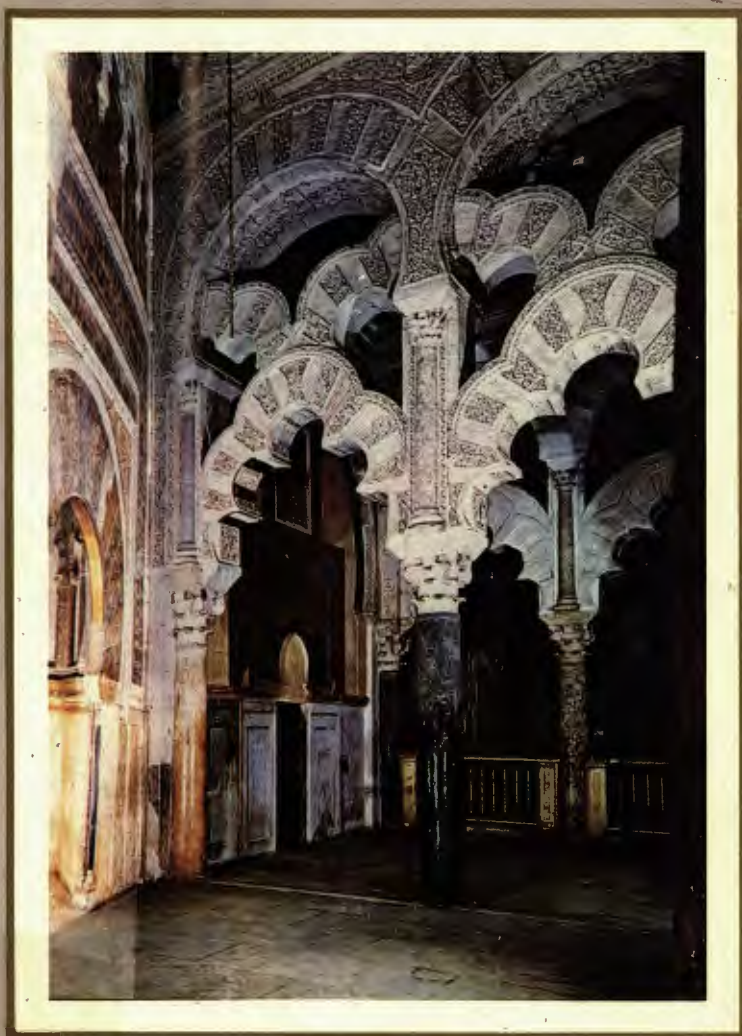


نَقِشِ كُنَا بِنْدَةُ هَامِ حَلَبَ دَفَر هَنَكِ وَمَتَدِرِ اسْلَامِ



نویسنده : دکتر محمد مکی السبّاعی - مترجم : دکتر علی شکوئی

AN HISTORICAL INVESTIGATION OF
MOSQUE LIBRARIES IN ISLAMIC
LIFE AND CULTURE



سازمان ارک فرهنگستان انقلاب اسلامی
دفترت فرنگستان ارشاد اسلامی

SABBAI MOHAMMAD MAKKI

قیمت ۵۰۰۰ ریال

تَفْسِيرُ بَيَانِهَا مَسَائِدُ زَوْجِ هَبْكَ وَتَ

١

١٧

۷۹۴۳۶

مجله

مجله
فصلنامه

Q 4920

نَقِشِ كُنَاخَانِهِ هَامِ حَلَبَ دَرْ فَرَهَنگِ وَ مَدْرَ اسْلَامِ



نویسنده: دکتر محمدتقی السبائی
مترجم: دکتر علی شکوئی

Z
 السباعی، محمد مکی
 ۶۷۵
 نقش کتابخانه های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی / نویسنده محمد مکی
 ۱/م۵
 السباعی؛ ترجمه علی شکوئی. - تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، گروه
 ۲س
 انتشارات، ۱۳۷۲
 ۱۳۷۲
 دوازده، ۳۴۰ ص.

عنوان اصلی: *AN HISTORICAL INVESTIGATION OF MOSQUE LIBRARIES IN ISLAMIC LIFE AND CULTURE.*

کتابنامه: پایان هر فصل.
 ۱. کتابخانه های مساجد - تأثیر: ۲. فرهنگ اسلامی: ۳. کتابخانه های مساجد -
 تاریخ: الف. شکوئی، علی، مترجم. ب. عنوان. ج. سازمان مدارک
 فرهنگی انقلاب اسلامی.



سازمان ارکان فرهنگی انقلاب اسلامی

.....وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نام کتاب: نقش کتابخانه های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی
 نویسنده: محمد مکی السباعی
 مترجم: دکتر علی شکوئی
 ناشر: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - گروه انتشارات
 تاریخ انتشار: ۱۳۷۳
 نوبت چاپ: اول
 تیراژ: ۳۰۰۰

با نام مقدس آفریدگار مهربان
معنویت و تقدس این کتاب را به روان مادر
در خاک خفته‌ام که مصداق بزرگ و تجسم
اکمل و اعلای مادری بود پیشکش می‌کنم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
نه	مقدمه مترجم
ده	معرفی نویسنده
یازده	خلاصه مطالب کتاب
۱	مقدمه
۱۷	فصل اول: اهمیت مسجد در جوامع مسلمانان
۴۷	فصل دوم: شهر مکه و مسجد مقدس آن
۶۵	فصل سوم: آموزش مسلمانان در ارتباط با مسجد
۹۳	فصل چهارم: ظهور کتاب در جامعه مسلمانان
۱۱۵	فصل پنجم: اولین کتابخانه های مسلمانان
۱۳۱	فصل ششم: شکوفایی کتابخانه های مسلمانان
۱۸۱	فصل هفتم: کتابخانه های مساجد: مرحله ابتدایی
۱۹۵	فصل هشتم: بررسی تاریخی کتابخانه های مساجد
۲۴۱	فصل نهم: عملکرد و استفاده از کتابخانه های مساجد
۲۸۹	پایان و نتیجه گیری
۳۰۲	سخن آخر
	فهرست های راهنما:
۳۱۳	فهرست نام اشخاص و موضوعات
۳۲۶	فهرست نام مساجد
۳۲۹	فهرست نام کشورها
۳۳۲	فهرست نام کتابها



ورقی از قرآن به خط نسخی مصر قرن ۱۴-۱۳ عصر مملوکی
mamlouke متروپولتین، موزه هنر نیویورک.

مقدمه مترجم

به نام خدا

در تاریخ اسلام، مساجد تنها جای عبادت نبود. بلکه اولین مرکز تعلیم و تربیت مسلمانان نیز به شمار می‌آمد. از این رو، در زمان حضرت رسول اکرم (ص)، قسمتهایی از قرآن که به صورتهای متفرق نوشته می‌شد در مسجد ضبط می‌گردید تا همواره مورد استفاده مسلمانان و اهل علم قرار بگیرد.

از اواسط قرن اول هجری، وقف کتاب به مساجد متداول گشت و چون مساجد، با معماری آن زمان، فاقد گنجایش لازم بود لذا با وقف بیشتر کتاب، در داخل مساجد، محلهای ویژه‌ای برای نگهداری کتاب اختصاص یافت. بعدها به هنگام ساختمان مساجد بزرگ، کتابخانه‌های معتبری در جوار مساجد ساخته می‌شد که این رسم فرهنگی تا عصر ما نیز ادامه دارد و بیانگر این واقعیت است که در اسلام، عبادت و علم از یکدیگر تفکیک ناپذیر است.

کتابخانه‌های مساجد، از اولین کتابخانه‌هایی بودند که مسلمانان در کشورهای اسلامی تاسیس کردند. بدینسان که مساجد اسلامی، علاوه بر محل عبادت و راز و نیاز با آفریدگار جهان، به صورت مرکز مهم مطالعه، تحقیق و دانش‌اندوزی درآمدند و دریای بیکران علم، فضل و کمال را در دسترس فرهنگهای مختلف جهان قرار دادند. کتاب حاضر، اعتبار فرهنگی - علمی کتابخانه‌های مساجد را بیان می‌کند و ما را با این کانونهای فرهنگی - علمی آشنا می‌سازد.

موجب کمال سپاس من است که این کتاب، از طرف سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی منتشر می‌شود. از این رو، وظیفه خود می‌دانم که سپاس قلبی خویش را حضور جناب آقای محمدحسین علیمحمدی ریاست محترم سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی تقدیم دارم و از دوست ارجمندم جناب آقای حسین مختاری به جهت تصحیح متن چاپی و همچنین از آقایان ناصر هاشم زاده، ویراستار، آقای علی شیری، در تنظیم نمایه، و همکار محترم جناب آقای فربرز خسروی و اعضای گروه انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، به خاطر کمکهای صادقانه‌شان، صمیمانه سپاسگزارم.

معرفی نویسنده

«محمد مکی سباعی»^۱ در سال ۱۹۴۵/م در شهر مکه در عربستان سعودی متولد شد. او تحصیلات عالی را در دانشگاه های نفت «ظهران»^۲ عربستان سعودی، دانشگاه دولتی «پورتلند»^۳ و دانشگاه «اورگن»^۴ انجام داد و درجه B . A را (لیسانس) در هنرهای عمومی و ادبیات دریافت داشت و درجه لیسانس را در کتابداری از دانشگاه اورگن گرفت.

بعد از دریافت درجه M L S ، او به عربستان سعودی مراجعت کرد و در آنجا به ریاست علوم کتابداری در دانشکده علوم آموزش و پرورش دانشگاه «ملک سعود» منصوب شد. این دانشکده در شهر پایتختی «ریاض» قرار دارد.

همراه با این انتصاب، او در کتابخانه مرکزی دانشگاه (۷۲ - ۱۹۷۱ م) مشغول به کار شد و در ضمن، کتابداری کتابخانه دانشکده آموزش و پرورش (۷۳ - ۱۹۷۲ م) را نیز به عهده داشت. در سال ۱۹۷۸ م وی کاندیدای برنامه دکترا در دانشکده کتابداری و علوم اطلاعاتی در دانشگاه «ایندیانا» شد و در سال ۱۹۸۴/م به دریافت درجه PH . D نایل گردید.

خلاصه مطالب کتاب

مورخان متفق القولند که مساجد در جوامع اسلامی اولین محلی بوده است که در آنجا کتاب برای خود جایی باز کرده است. بعد ها این کتاب ها به صورت مجموعه های بزرگ و کتابخانه های مشهوری در آمدند. ولی با این همه مطلب زیادی در مورد کتابداری مسلمانان نوشته نشده است. در زبان عربی یا در زبان های دیگر، کتاب به خصوصی که تاریخ کتابخانه های مساجد را یا ارتباط این کتابخانه ها را با آموزش مسلمانان مورد بررسی قرار داده باشد، وجود ندارد. بهتر است این واقعیت را بدانیم که فعالیت و کارایی این کتابخانه ها بسیار بیشتر از آنچه که نویسندگان مسلمان و غیرمسلمان تا حال نشان داده اند، بوده است.

اثر حاضر که تحقیقی کاملاً تاریخی است به منظور پایان دادن به این نقیصه است. در این رساله سعی شده است دو هدف عمده تعقیب شود: اول اینکه مدارکی در دست است که تعدادی از کتابخانه های مساجد از اهداء نسخ قرآن به آن مساجد به وجود آمده اند، البته مدارک دیگری نیز هست که تعداد زیادی از این کتابخانه ها به علت پذیرش همه جانبه مسلمانان و استفاده فعالانه آنها از مساجد به عنوان مراکز عمده آموزش، به وجود آمده اند. یکی از هدف های مهم این تحقیق، بررسی مساجد در ارتباط با آموزش مسلمانان است.

در ثانی مدارکی در دست است که بسیاری از کتابخانه های مساجد به مراحل عالی توسعه و اعتبار اجتماعی رسیده بودند. این کتابخانه ها که بخش جدایی ناپذیری از مساجد به حساب می آمدند، فقط محل نگهداری کتاب یا اطاق مطالعه نبودند بلکه به معنای واقعی کتابخانه های فعالی بودند. بدین ترتیب هدف دوم و اصلی این رساله، تحقیق در رشد و توسعه تاریخی کتابخانه های مساجد می باشد. این تحقیق به شرح وظایف و اقدامات تعداد زیادی از کتابخانه - های مساجد در طول تاریخ می پردازد.

مقدمه

کتابخانه های مساجد در دنیای اسلام به عنوان آیین و تمدن ریشه دوانده است. لذا بدون داشتن اطلاعات کامل از اصول اساسی اسلام و تاریخ تمدن و آموزش و پرورش مسلمانان، نمی توان از این کتابخانه ها مطالب قابل استفاده ای به دست آورد.

اسلام

کلمه اسلام در زبان عربی به معنای تسلیم می باشد که غرض از آن تسلیم بشر در برابر خدا و اراده اوست. این خواست و اراده خدا به وسیله پیامبران برگزیده به بشر ابلاغ شده است. آخرین پیامبر حضرت محمد (ص) بوده که به وسیله او فرمان خدا به بشر نازل شد که این پیام آسمانی در قرآن کریم آمده است یعنی در کتابی که باید زندگی بشر را سامان بخشد و او را با خدای خود و هموعانش ارتباط دهد.

در قرآن مطالب اخلاقی همراه با اصول مذهبی تدوین شده است و اصول اخلاقی به عنوان دستوری از طرف خدا صادر شده است و بدین ترتیب، اصول صحیح اخلاق همانند ایمان درست و استوار مورد تمجید و تحسین قرار گرفته است. احسان، صبر، استقامت، وفای به عهد، احترام به والدین و بخشش گناهگاران جزء فضایلی هستند که رهرو را به راه راست و صراط مستقیم رهبری می کنند. تأکید صریح قرآن به بزرگی و وحدانیت خداوند است. بشر بدون واسطه پیامبر یا هر فرد دیگری می تواند با خدای خود در ارتباط باشد؛ لذا پیامبران را نمی توان پرستش کرد و فقط می توان آنها را به عنوان پیامبران برگزیده خداوند دانست (۱)*

تمدن اسلامی

جامعه عربی قبل از وفات پیامبر در سال ۶۳۲ بعد از میلاد، به صورت جامعه ای درآمد بود که با رشته های فرهنگ اسلام به هم بسته شده بود. در عرض چند سال پس از مرگ وی، اعراب توانستند فرهنگ و نفوذ خود را از طرف شرق تا چین و از سوی مغرب تا کشور اسپانیا گسترش دهند.

* شماره های داخل پرانتز مربوط به پی نوشت های انتهای هر فصل است.

برخلاف عقیده عمومی، اسلام بر فرهنگهای مختلفی که بر آنها غلبه کرد تحمیل نشد و زبان عربی نیز بر مردم کشورهای مغلوب تحمیل نگردید، بلکه با گذشت زمان و مراحل طولانی، هم آیین اسلام و هم زبان عربی از طرف توده های مردم پذیرفته شدند، به طوری که به تدریج امپراطوری اسلامی به صورت فرهنگی چند نژادی درآمد که در آن اسلام مذهب عمده و زبان عربی وسیله ارتباطی بین مردم شد.

اسلام به عنوان تمدن جدید، ثابت کرد که می تواند با تمدنهای دیگر مطابقت و هماهنگی داشته باشد و با اینکه بسیاری از اصول تمدنهای یونانی، رومی، ایرانی و سایر تمدنهای قدیم را پذیرا شد ولی توانست اصول اساسی تمدن خود را حفظ کند. نتیجه این تغییر و تحول ایجاد تمدن عربی و اسلامی در سطح وسیعی از جهان بود. این فصل رنگین تاریخ جهان از قرن هشتم میلادی تا قرن سیزدهم میلادی طول کشید که معمولاً آن را عصر طلایی اسلام می نامند.^(۲)

آموزش اسلامی

به نظر افراد صاحب نظر ظهور اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی، شروع و آغاز عصر جدیدی در تاریخ مشرق زمین می باشد؛ اما تأثیر روحی و فکری این دوره در زندگی مردم این سرزمین فوق العاده دیر پای بوده است. آموزش آیین و مذهب جدید باعث ایجاد انگیزه و علاقه به یاد گرفتن شده است. آموزشهای این آیین روشن ساخت که تعلیم به افراد دیگر آن طور که قبلاً مرسوم بود، بر عهده عده ای محدود نمی باشد؛ بلکه فریضه ای است که باید همه در آن شرکت کنند.^(۳) اولین وحی و دستوری که از طرف خدا به پیغمبر نازل شد، از او و پیروانش می خواست که بخوانند:

«بخوان به نام پروردگارت که آفریدگار است خدایی که بشر را از خون بسته آفرید بخوان و خدای تو بزرگ و بخشنده است خدایی که بشر را نوشتن آموخت و آنچه را که نمی دانست.»^(۴) در واقع در یک جامعه بی سواد و مستبد، در مقابل آداب و سنن خشک و غیر تدوین شده این پیام جدید و حالت انقلابی را داشت. اسلام علاوه بر طرح مسایل مذهبی جالب توجه که نشاندهنده وحدانیت خدا بود، در تأکید آموزش و کسب علم دستوراتی داشت تانه تنها مردم مذهب خود را بهتر بشناسند بلکه آموخته های خود را به دیگران انتقال دهند.^(۵)

این روحیه مشتاق برای یادگیری، موقعی بیشتر نمایان می گردد که در جایی می خوانیم: «در جنگی که بین مسلمانان و غیر مسلمانان در شبه جزیره عربستان درگرفت، زندانیان در عرض یک یا دو روز آزادی خود را کسب کردند و این آزادی یا به وسیله خود زندانیان خریده می شد یا آنها ده نفر از بچه های مسلمانان را خواندن و نوشتن یاد می دادند.»^(۶)

بدین ترتیب با پیشرفت تدریجی اسلام، طبیعی بود که اکثر مسلمانان از پیر و جوان، ثروتمند و فقیر، احترام زیادی برای دانشمندان قائل شوند و کتابها را عزیز بدانند:

«اگر خواهان سکوت هستید، کتاب ساکت است و اگر بخواهید با کسی صحبت کنید، کتاب بهترین مصاحب است.»^(۷)

«کتاب زبان مردگان و صدای زندگان است.»^(۸)

«ای دوست از من جز کتابهایم و اسبم، که به منزله بالهای من است، هر چه خواستی بخواه.»^(۹)

با گذشت زمان این علاقه به کسب دانش با خود، ایمان مذهبی و روحی را همراه آورد.

«پیامبران بر فکر و جسم مردم و روشنفکران حکومت می‌کنند، شاهان و حاکمان بر جسم مردم و روشنفکران حکومت می‌رانند و افراد عاقل بر فکر و روح روشنفکران حکومت می‌کنند و وعاظ بر فکر مردم حکومت دارند.»^(۱۰)

شکی نیست که در پشت پرده این بیداری آموزشی، خود پیامبر اسلام فعالیت اصلی را داشت. اگر چه او خود خواندن و نوشتن نمی‌دانست ولی برای یاد گرفتن خستگی نمی‌شناخت و اغلب به اطرافیان خود می‌گفت که کسب علم برای هر مرد و زن مسلمان فریضه می‌باشد.^(۱۱) در مراحل اولیه، آموزش، تعلیم دستورات خدا و شناخت او و تبلیغ دینش بود که از طریق موعظه و خطابه بود. در واقع، قرآن پیامبر را به عنوان معلمی معرفی می‌کند که پیام خدا را به مردم یاد می‌دهد، ولی معلمی که بر خلاف معلم های دیگر، پاداش خود را از خدا می‌طلبد.

حضرت محمد (ص) در طی مأموریت خود کاتبانی را گردآورد تا کتاب آسمانی را مکتوب نمایند و سابقه و قانونی برای آینده جامعه خود به وجود آورند. بدین ترتیب تبلیغ آیین جدید بر عهده افرادی بود که دارای دو صفت مشخصه - بخصوص در امر تعلیم و تربیت - بودند:

- ۱) مؤمنین باسواد ملزم به سوادآموزی به بی‌سوادان بودند.
- ۲) فقط وعاظ و ناطقین باسواد به مناطق جدید که از طرف مسلمانان اشغال شده بود، فرستاده می‌شدند. این چنین افراد، وظیفه اولین معلمها را به عهده داشتند و مساجد که محل عبادت و نیایش بودند، به صورت اولین مدارس در جامعه مسلمانان درآمدند.^(۱۲)

مسجد

در زبان عربی کلمه مسجد از لغت سجده کردن گرفته شده است، که در ضمن عبادت و نماز از روی احترام به خدا سجده و تعظیم می‌کنند. بدین ترتیب، مساجد عبارت از محل هایی می‌باشند که مسلمانان در آنجا به عبادت و پرستش خدا می‌پردازند. قرآن می‌گوید: «مساجد محل هایی هستند که خدا به ایجاد آنها اجازه داده تا نام او در آن مساجد بیان شود.»^(۱۳) مهمترین

خانه خدا در مکه قرار دارد که به نام «مسجد الحرام» موسوم است و محلی است که سالها قبل از ظهور حضرت محمد (ص) بنیان گذاشته شده بود. بر طبق روایات و سنن اسلامی، این مسجد در زمانهای خیلی قدیم، به وسیله ابراهیم که رئیس قوم خود بود، بنا شد و به وسیله اعقاب او حفظ و حراست گردید. اما اولین مسجد که در اسلام بنا شد، مسجد پیامبر است که بعد از مهاجرت حضرت محمد (ص) که به «هجرت» موسوم است از مکه به سال ۶۲۲/م در شهر مدینه ساخته شد. با توسعه اسلام مساجد بیشتری ساخته شد و در واقع تعداد مساجد به قدری زیاد بود که مورخی به نام یعقوبی می نویسد که در اوایل قرن دهم از بغداد دیدن کرد و سه هزار مسجد در آن شهر وجود داشت. (۱۴)

لغت دیگر برای مسجد کلمه «جامع» می باشد که از کلمه جمع شدن مشتق شده است، لذا مسجد علاوه بر محل عبادت، همیشه به عنوان مرکزی برای اجتماعات به کار رفته است که در آنجا مسلمانان برای منظورهایی غیر از عبادت نیز جمع آمده اند. در زمان خود پیامبر، مسجد علاوه بر وظیفه مرکزیت مذهبی، محلی برای امور سیاسی نیز بود. (۱۵)* علاوه بر این، مساجد به عنوان محلی برای قضاوت و دادخواهی بحث های عمومی و استراحت مسافرین و بینوایان نیز مورد استفاده قرار می گرفت:

«مسجد فقط جای عبادت نیست. مسلمانان به مساجد احترام می گذارند ولی در استفاده غیر مذهبی از آن تردیدی به خود راه نمی دهند، به طوری که مسافر خسته در مسجد پناه می گیرد و فرد مریض آنجا را برای خود استراحتگاه می داند. اغلب اوقات امر قضاوت در مسجد برگزار می شود، چون عمل قضاوت کاری روحانی و مذهبی به حساب می آید.» (۱۶)

باید در اینجا از اهمیت مسجد برای مقاصد آموزشی صحبت کنیم. از بدو ظهور اسلام، آموزش مسلمانان با مسجد در ارتباط بوده است؛ در واقع مطالعات جدید و علوم تازه ای که در اسلام ظاهر شد، به علت ارتباط این علوم با مساجد بود. حفظ و درک تفسیر قرآن ابتدای کار بود. بعد نوبت مطالعه گفتارهای پیامبر یعنی «حدیث» بود که در آن راه و روش صحیح برای مسلمانان نشان داده می شد. (۱۷) خود حضرت محمد (ص) در داخل و خارج مسجد در مورد ایمان و امور جاری مورد سؤال قرار می گرفت:

«پیامبر شخصاً امر آموزش را به عهده می گرفت. عمر - خلیفه دوم - و بسیاری دیگر از اصحاب بزرگ پیامبر، به طور مرتب در این کلاس ها حضور پیدا کرده و مطالب قرآن و غیره را یاد می گرفتند. بعضی مواقع، پیامبر خود گروه ها را بازدید و بررسی می کردند و اگر متوجه نوعی عدم تباین و ناسازگاری می شدند، فوراً اقدام به اصلاح آن می کردند.» (۱۸)

* در اسلام مسایل سیاسی منفک از مسایل مذهبی نیستند. سیاست و مذهب چنان یگانه اند که احکام اسلامی شامل عبادات، معاملات، ... جمیع اعمال فردی و اجتماعی می شود. مترجم.

بعد از مرگ پیامبر، طالبان مشتاق علوم بعد از نماز، اطراف بزرگان و سران اسلام جمع شده و به موعظه و گفتار آنها که سخنان پیامبر را از حفظ می‌گفتند و اعمال و کردار او را بررسی می‌کردند، گوش فرا می‌دادند. دوستان حضرت محمد (ص) و پیروان آنها، اولین معلمان در عالم اسلام محسوب شدند و مساجد به عنوان کلاس درس آنها در آمد.^(۱۹) از آن به بعد، مساجد به عنوان مراکز مهم تربیتی به شمار رفت. در قرن یازدهم هجری «ناصر خسرو» مورخ و جهانگرد، قسمتی از مشاهدات خود را در مصر چنین بیان می‌کند:

«در میان بازار مسجدی است که آن را «باب الجوامع» گویند ... و مدام در آن مدرسان و مقربان نشسته و سیاحتگاه آن شهر بزرگ، آن مسجد است. و هرگز نباشد که در او کمتر از پنج هزار خلق باشد، چه از طلاب علوم و چه از غریبان و چه از کاتبان - که چک و قبالة نویسند - و غیر آن.»^{(۲۰)*}

با توسعه تمدن اسلامی و ارتباط آن با فرهنگهای دیگر موضوعات جدید علمی راه خود را به حوزه‌های درسی باز کردند و بدین ترتیب در اواخر قرن دهم میلادی «جامع الازهر» در قاهره، علاوه بر توجه به تدریس علوم دینی، کلاس های دیگری درباره فلسفه و نجوم دایر کرد.^(۲۱) زبان شناس مشهور «ابو عمر زاهد» نیز در «مسجد منصور» بغداد صرف و نحو عربی را تدریس می‌کرد.^(۲۲)

«سعید بن مسجع» در مسجد پیامبر در مدینه موضوع شعر و شاعری را مورد بحث و گفتگو قرار می‌داد. حتی مطالعه و بررسی طب در مساجد به خصوص مساجد بزرگ، کار عجیب و غیرعادی نبود.^(۲۳)

مطالب و موضوعات سنتی و همین طور مطالب کلاسیک در محیط مسجد حفظ و حراست شدند. مسجد جایی بود که دانشجویان در آنجا جمع می‌شدند و برای مدتی مشخص مشغول آموزش، تدریس و نگارش می‌شدند. امکانات و تسهیلاتی که برای انجام این فعالیت ها اختصاص می‌یافت، از هدایا، بخشش ها و موقوفاتی تأمین می شد که از سوی افراد ثروتمند یا حاکمان و فرمانروایان وقت پرداخت می‌گشت. کرسی های تدریس که در قسمت های مختلف مسجد دیده می شد، از طرف مردم اعطا می گشت و تعدادی از مساجد بزرگ شکل و موقعیت دانشگاه را داشتند. جامع الازهر در قاهره نیز چنین بود و «جامع قیروان» در تونس و مساجد دیگری نیز در نقاط مختلف، مانند دانشگاه عمل می‌کردند. کتاب هانیز به این مساجد هدیه می‌شد و تعدادی از اهل علم و ادب و رهبران غیرمذهبی، مجموعه کتابهای شخصی خود را به مساجد شهرهای خود می‌بخشیدند تا در آنجا حفظ و نگهداری شود و در اختیار عموم نیز قرار گیرد.

* ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش دکتر وزین پور ص ۶۹.

«کتابها با زحمت فراوان تهیه و استنساخ می شد و چون به قیمت های گزافی خریداری می شد شایسته بود که به دقت محافظت شود و مالکین اینگونه کتاب ها، آنها را به مساجد، زیارتگاهها و یا مدارس اهدا می کردند تا به صورت بهتری نگهداری شود و در دسترس نسلهای آینده قرار گیرد. اغلب اوقات، مدرسان مدارس بزرگ آثار و مجموعه کتابهای خود را به مؤسسات مورد علاقه خود می دادند. در بین هدایا و وقف ها کتابهایی به چشم می خورد که از طرف دانشمندان و ثروتمندان به مؤسسات بخشیده شده است و این یکی از روش هایی بوده که نویسندگان به وسیله آن اطمینان پیدا می کردند که آثار آنها از بین نخواهد رفت. این اشخاص کتاب های خود را یا به مردم علاقمند یا به عموم مسلمانان اهدا می کردند.» (۲۴)

کتابخانه های مساجد

مساجد مانند کلیساها و دیرهای اولیه مسیحیت یکی از محل های تجمع و جمع آوری کتاب در جامعه مسلمانان بودند.

«کتابخانه های مساجد از این جهت به وجود آمدند که مسلمانان مساجد را به عنوان مراکز آموزشی مورد استفاده قرار دادند و آموزش بدون کتاب هم امکان پذیر نیست.» (۲۵)

نویسنده ای دیگر این مطلب را چنین بیان می کند:

«هر مسجد مهمی می بایستی کتابخانه ای می داشت تا مردم کتاب های خود را به آن مسجد اهدا می کردند.» (۲۶)

اگر چه اکثر کتابخانه های مساجد در حد معمول بودند ولی بعضی از مساجد بزرگ دارای مجموعه هایی کامل از کتابهایی بودند که در امپراطوری اسلام شهرت زیادی داشتند. در واقع موقعی که مساجد چهره آموزشی به خود گرفتند، معلم ها نیز موظف شدند تا مطالب خود را با دقت کامل تهیه کنند و برای دانش آموزان مطالب خواندنی بهتری فراهم آورند و بدین ترتیب، کتاب هایی در موضوعات مختلف تدوین شد و در مساجد مختلفی که از چین تا اسپانیا پراکنده بودند، پخش گشت. باید در نظر داشت که پیشرفت کتابخانه های مساجد همراه با رشد سریع انواع کتابخانه ها و مراکز آموزشی که در سراسر امپراطوری اسلام قرار داشت، بود.

در واقع به علت علاقمندی مسلمانان به خواندن و نوشتن، بعضی از کتابخانه ها به صورت مراکز تربیتی و آموزشی در آمدند. یکی از این کتابخانه ها «بیت الحکمه» در بغداد بود که در ظاهر کتابخانه بود ولی در واقع بصورت یک آکادمی کامل العیار در آمده بود. «مقدس» در مورد یکی از قصرهایی که در اواخر قرن ۱۰ میلادی در شیراز (ایران) دیده است چنین می نویسد:

«کتابخانه دارای سالن ویژه ای بود و یک نفر به عنوان رئیس کتابخانه و یک نفر کتابدار و فرد

سومی به عنوان محافظ کتابخانه که از مطمئن‌ترین افراد بودند در آنجا مشغول به کار بودند. تا این تاریخ، کتابی در موضوع علمی خاصی در این کتابخانه نوشته نشده است. شاهزاده این کتاب‌ها را از جاهای دیگر تهیه کرده است. کتابخانه دارای سالن وسیعی بود که اطاق‌های مخزن کتابخانه به آن راه پیدا می‌کردند. شاهزاده در اتاق‌ها و مخازن کتابخانه چوب بست‌های به خصوصی درست کرده بود که به بلندی یک فرد متوسط بود و سه ذرع پهنا داشتند. این چوب بست‌ها با چوب تزیین یافته و دارای قفسه‌هایی بودند که از سقف تا کف اتاق امتداد داشت. کتابها در قفسه‌ها مرتب شده بود و برای هر رشته آموزشی یک چوب‌بست به خصوصی وجود داشت. فهرست‌هایی نیز وجود داشت که در آنها عنوان کتاب‌ها نوشته شده بود.^(۲۷) دانشمندان و دانشجویان نه تنها آزادانه از این کتابخانه‌ها استفاده می‌کردند، بلکه برای آنها سخاوتمندانه غذا، مسکن، وسایل نگارش و خدمات دیگر نیز فراهم می‌شد تا اقامت آنها همراه با آسایش بود تا فعالیت‌های آنها مثمر ثمر باشد. کتاب‌ها را به مردم امانت می‌دادند و کوشش‌های دیگری به عمل می‌آمد تا آنها در دسترس افرادی که علاقمند بودند، قرار گیرد. حکام مسلمان به قدری در حفظ کتابخانه‌های حوزه حکومتی خود دقیق بودند که در بسیاری موارد، خود مسؤولان کتابخانه‌ها را انتخاب می‌کردند. در واقع، پیشرفت کتابخانه‌های مسلمانان شاید مدیون افرادی بود که به کتابخانه و خدمت در آنها علاقمند بودند.^(۲۸)

کتابخانه‌های مساجد مسلمانان چندان تفاوتی با یکدیگر نداشتند. کتاب‌های ادبی که مملو از متون و قطعات برگزیده است جزو مجموعه‌های اینگونه کتابخانه‌هاست: «کتاب‌ها اغلب در مساجد نگهداری می‌شدند. گفته می‌شود که دیوان و کتابهای شعر هشتاد طایفه در مسجد کوفه نگهداری می‌شد. کتابهایی که به دو برادر تعلق داشتند به نام خود آنها در مسجد قزوین (ایران) در صندوقهایی به نام «عثمانی» به ودیعه گذاشته شده بود.»^(۲۹)

«در مکه و همچنین مدینه، مجموعه‌های کاملی از کتاب در مساجد وجود داشت. جامع «زیتونه» واقع در تونس دارای کتابخانه‌ای بزرگ بود ... در مرو (ایران) در حدود قرن دوازدهم میلادی، ده کتابخانه مسجد و مدرسه وجود داشت که کتاب‌های آنها از طرف مردم اهدا شده بود دو مدرسه از مدارس فوق در مساجد عمده قرار داشت، که یکی از آنها دارای حدود دوازده هزار جلد کتاب بود.»^(۳۰)

«در زمانهای گذشته، آموزش ابتدایی و عالی در مساجد انجام می‌گرفت و هر مسجدی دارای کتابخانه‌ای کوچک بود که در آن کتاب‌های لازم جمع‌آوری می‌شد.»^(۳۱)

«مساجد به عنوان مخزنی برای کتاب‌ها به حساب می‌آمد. با دادن هدایا و وقف کتاب، این کتابخانه‌ها در زمینه ادبیات مذهبی کاملاً غنی شدند و خیلی زود به صورت مرکزی برای بحث و استدلال دانشمندان و دانش پژوهان در آمدند.»^(۳۲)

به طور کلی، مدارک تاریخی روشنی در دست است که مساجد یکی از اولین و مهمترین مراکز آموزش مسلمانان بوده اند و این نیز روشن است که مساجد از اولین کتابخانه های اسلام بوده اند. کتابخانه های مساجد که جزء اصلی و مهم مؤسسات بزرگ بودند، فقط به صورت مخزن کتاب یا اتاق مطالعه نبودند. لذا دلیل کافی وجود دارد که باور کنیم اینگونه کتابخانه ها دارای تاریخ جالبی می باشند که ارزش بررسی و مطالعه دارد.

توجیه مطالعه

«راث استلهورن ماکینسن»^۱ در مقاله بلند خود در مورد زمینه تاریخی کتابخانه های مسلمانان چنین می نویسد:

«هیچ یک از مؤسسات مسلمانان به قدمت جامع الازهر در قاهره نمی باشد. متأسفانه همه امکانات برای مطالعه و بررسی این دانشگاه در دسترس محققان غربی قرار ندارد و تا حال نیز هیچ مسلمانی به خود زحمت جمع آوری جزییات لازم در این مورد را نداده است. امید است که کسی این مهم را به عهده بگیرد. احتمالاً بررسی کتاب ها در چند قسمت این دانشگاه دینی و مشهور موجب کسب اطلاعات در مورد کتابخانه های دیگر نیز خواهد بود. نسخه های خطی کتاب ها با روش به خصوصی دست به دست می شوند و اغلب دارای مهر و امضاء و حاشیه نویسی هایی از دارندگان و خوانندگان پیشین می باشند.» (۳۳)

از سال ۱۹۳۶ م/ تا حال که این حقیقت برای اولین بار مشاهده شد، تعدادی از کتاب ها، مقالات و مطالب به زبان عربی یا سایر زبانها درباره جنبه های مختلف کتابخانه های مسلمانان نوشته شده است که مؤلفان آن از مسلمانان یا افرادی غیرمسلمان بوده اند. تعدادی از فهرست ها که اخیراً منتشر شده اند، این واقعیت را نشان می دهد. ولی باید گفت که هیچیک از این فهرست ها به خصوص فهرست کتاب هایی که توسط مؤلفان غیر عرب نوشته شده اند، منحصرأ در باره موضوع به خصوصی نمی باشد. یکی از مشهورترین اینها «راهنمای کتاب و افکار عربی درباره کتابخانه ها و آرشیوهای عربی» می باشد که در سال ۱۹۷۶ م/ توسط «محمد فتحی عبدالهادی» نوشته شده است.

بسیاری از مطالب منتشر شده ای که در کتاب فوق و منابع مشابه آمده است از جنبه های تاریخی کتابخانه های مسلمانان اطلاعاتی عرضه می دارند. این مطالب اغلب از رشد و توسعه چند نوع کتابخانه در سرزمین های مسلمانان بحث می کند. آنها همچنین از کادر کارمندان، ساخت اداری این کتابخانه ها، دوام و ضعف این مجموعه کتاب ها، وضع اجتماعی آنها و بعضی

اوقات از نفوذ و تأثیر آنها در خوانندگان عصر خود سخن می‌گویند. مطالبی نیز دربارهٔ تأثیر این کتابخانه‌ها بر افکار رهبران و افراد حکومتی که با این کتابخانه‌ها در ارتباط بودند، می‌توان دید و تأثیر مثبت این کتابخانه‌ها و پایایی و خوشنامی آنها را دریافت. مطمئناً کتابخانه‌های مساجد در این‌گونه مطالب مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما به ندرت می‌توان این مطالب را در خود کتابخانه‌های مساجد مشاهده کرد. می‌توان کتابخانه‌های مساجد را به عنوان بخش کوچکی از کتابخانه‌های عمومی دانست. البته بعضی مقالات اختصاص به کتابخانه‌های مساجد دارند ولی اینگونه مقالات فوق العاده خلاصه بوده و معمولاً فاقد ارزش تحقیقی می‌باشند. این فقدان تحقیق، در مورد انواع دیگر کتابخانه‌های مسلمانان نیز صادق می‌باشد. در واقع مطالب زیادی به منظور ارائه مسایل مختصر تاریخی از کتابخانه‌های مشهور و بزرگ نوشته شده‌اند که از آن جمله می‌توان کتابخانه‌های الازهر در قاهره، قیروان در تونس و کتابخانه مسجدالحرام را در مکه نام برد. می‌توان اضافه کرد که بسیاری از این داستانها نمی‌توانند مطالب اضافی و قابل ذکری به محتویات، ارزش و موضوع این مجموعه کتاب‌ها در کتابخانه‌های مساجد بیافزایند.

در واقع اطلاعات زیادی دربارهٔ ادارهٔ کتابخانه‌ها، مسائل مالی، روش امانت دادن کتاب، سایر قوانین و اصول مربوط به ادارهٔ آنها و همچنین ساختار آنها در دست نیست. به طور خلاصه، هیچکس تحقیق کاملی از تاریخ کتابخانه‌های مساجد و پیوستگی آنها با علم و دانش، پژوهشی به عمل نیاورده است. این کار بسیار مهم است؛ چون به نظر می‌رسد که این کتابخانه‌ها انواع مختلف داشته‌اند و در طول حیات خود نسبت به نویسندگان مسلمان یا غیرمسلمانی که تاکنون شناخته شده‌اند، تلاش بیشتری داشته‌اند.

خلاصه مطالب

این بررسی در ارتباط با تاریخ کتابخانه‌های مساجد می‌باشد. دو مطلب اساسی وجود دارد که در این رساله سعی می‌شود از آنها صحبت شود:

اسناد و مدارکی در دست است که نشان می‌دهد تعدادی از کتابخانه‌های مساجد، از طریق اهداء قرآن و کتاب‌های دیگر از طرف مردم به مساجد مورد علاقه خود، بوجود آمده‌اند. مدارک بیشتری نیز وجود دارد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از کتابخانه‌های مساجد به علت استفاده فعالانه از مسجد به عنوان مراکز اولیهٔ یادگیری، بوجود آمدند. لذا بخش مهمی از این تحقیق و بررسی باید به نقش مسجد به عنوان محل آموزش مسلمانان اختصاص یابد.

برای درک انشعاب و گوناگونی‌هایی که در این مورد وجود دارد، باید تاریخ مؤسسات و شعبات خود مساجد را بررسی کنیم و با نقشی که مساجد در جامعهٔ مسلمانان داشته است،

آشنایی پیدا کنیم. این مطالب تا اندازه‌ای در این رساله تشریح و بررسی شده است. بخش اول کتاب، به سه فصل تقسیم شده است. فصل اول از اهمیت مسجد در جامعه مسلمانان صحبت می‌کند. تاریخ و اجزاء مختلف تشکیل دهنده مسجد، وظایف اجتماعی و مذهبی مسجد در مقابل پیروان در این فصل مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته است.

فصل دوم تاریخ مکه و مسجد آن به نام مسجد الحرام را معرفی می‌کند. این بحث به سه دلیل اساسی لازم به نظر می‌رسد:

الف - هیچ تحقیقی در مورد مساجد مسلمانان نمی‌تواند بدون بحث درباره مسجد الحرام کامل باشد. چون مسجد الحرام از مقدس‌ترین و مشهورترین مسجدهاست.

ب - در بررسی و مطالعه تاریخ بلند مسجد مقدس، می‌توان بسیاری از نکات و فرضیه‌هایی را که در فصل اول و سوم از آنها صحبت رفته است فهمید و روشن کرد.

ج - درک و فهم تاریخ مکه که گهواره اسلام و محل تولد حضرت محمد (ص) است، برای درک رویدادهای پیچیده و ارتباط با اتفاقاتی که در تمام قسمت‌های این کتاب با آنها برخورد خواهیم داشت، ضروری است.

بر خلاف فصل اول که در آن توجه عمده به مسجد از لحاظ مرکز پرستش و مرکز اجتماعات است، در فصل سوم بیشتر تأکید بر وظیفه آموزشی مسجد است. این فصل با مقدمه‌ای درباره فرهنگی که قبل از اسلام در عربستان حکمفرما بود، و به دوره جاهلیت تعلق داشته است، آغاز می‌گردد. این مقدمه امکان بحث از آموزش مسلمانان را به وجود آورده و ارتباط این آموزش را با مسجد نشان می‌دهد. ارتباطی که اولین بار با نفوذ و کلام خود محمد (ص) حاصل شد. فصل سوم با توضیحی از شکل و مراحل آموزش در داخل مسجد، آنگونه که مورخان مسلمان در طول سالیان دراز نوشته‌اند، پایان می‌یابد.

مدارک روشنی در دست است که بسیاری از کتابخانه‌های مساجد به مراحل بالای پیشرفت و همچنین به کامیابیهای اجتماعی نایل شده‌اند. در واقع، اکثر این مساجد به مفهوم واقعی کلمه، به عنوان کتابخانه انجام وظیفه می‌کرده‌اند. به همین جهت هدف اصلی این رساله بررسی رشد تاریخی کتابخانه‌های مساجد می‌باشد و برای همین این تحقیق شامل بررسی تاریخ تعداد زیادی از کتابخانه‌های مساجد می‌باشد تا تصویر کاملی را از آغاز و تأسیس آنها و رسیدن به درجات عالی و عوامل مختلفی که منتهی به پیشرفت آنها شد بدست دهد.

اما چون کتابخانه‌های مساجد فقط بخش کوچکی از کتاب و کتابداری مسلمانان را شامل می‌شود لذا هیچ تحقیقی در مورد این کتابخانه‌ها نمی‌تواند بدون داشتن اطلاعاتی از تاریخ کتاب‌های مسلمانان و کتابخانه‌های آنها در سطح کلی، کامل و حتی ممکن باشد. این مهم به عهده بخش دوم این رساله گذاشته شده است. مانند بخش قبلی، بخش دوم نیز شامل سه فصل

است. اولین فصل بخش دوم یعنی فصل چهارم کتاب، مربوط به ظهور کتاب در جامعه مسلمانان است. این کار با مروری بر نوشته های اعراب که قبل و بعد از ظهور اسلام بدین کار مبادرت می ورزیدند، آغاز می شود. بعد از آن، بحثی درباره صنعت کاغذ سازی و تأثیری که این پدیده بر روی کتاب نویسی و رشد حرفه کاملاً جدیدی به نام وراقی داشته است، به عمل می آید. و در نهایت بحثی است در باره برداشت مسلمانان از کلمه «کتاب» و کوشش های آنها برای نشر کتاب در دوره خلفای اموی.

فصل پنجم و ششم شامل تاریخ کتابخانه های مسلمانان است. فصل پنجم آغاز کتابخانه های مسلمانان و مجموعه کتاب های آنها را نشان می دهد. فصل ششم اختصاص به شکوفا شدن کتاب و کتابداری در دوران خلافت عباسیان دارد. این بحث با بررسی خلاصه ای از لغت کتابخانه که در عربی آن را «مکتبه» نامیده اند، آغاز شده و سپس در باره شش نوع کتابخانه در عالم اسلام بحث می کند که عبارتند از: کتابخانه های سلطنتی، کتابخانه های خصوصی، کتابخانه های بخصوص، کتابخانه های دولتی، کتابخانه های عمومی و کتابخانه های مدارس. مانند بخش های دیگر، بخش سوم نیز شامل سه فصل می باشد. فصل اول آن که در واقع فصل هفتم کتاب است بحثی مقدماتی از تاریخ کتابخانه های مساجد است. این فصل با تشریح مختصری در باره فقدان اطلاعات در مورد اینگونه کتابخانه ها شروع شده است (دلایل ممکنه در وراء این وضع توضیح داده می شود) نیمه دوم این فصل از ظهور کتابخانه های قرآنی که ابتدا و اساس بسیاری از کتابخانه های مساجد است، بحث می کند.

فصل هشتم، یعنی دومین فصل بخش سوم، در ارتباط با تاریخ واقعی تعداد زیادی از کتابخانه های مساجد می باشد که می توان اطلاعاتی از آنها کسب کرد. مطالب در دو قسمت عمده تقسیم بندی شده اند و این تقسیم بندی بر اساس مناطق جغرافیایی کتابخانه هایی است که مورد بحث قرار گرفته اند. این ترتیبات به دو دلیل انجام گرفته اند:

۱- برای سهولت ترتیب و تقسیم بندی اطلاعات جمع آوری شده

۲- برای ارائه تاریخ جامعی از کتابخانه های مربوطه

فصل سوم بخش سوم (فصل نهم) پیشرفت جمع آوری کتاب در کتابخانه های مساجد را نشان می دهد. این فصل شامل مطالب مهمی مانند تعداد کتاب ها، ارزش آنها و موضوع کتاب ها می باشد. همچنین شامل بحث هایی است درباره مدیریت، کادر کارمندان، امور مالی، خدمات عمومی، قوانین و مقررات و ترتیبات فیزیکی کتابخانه های مساجد. اگر چه به بعضی از این مطالب در فصل ششم اشاره شده است ولی در این فصل از این مسائل در ارتباط با کتابخانه های مساجد بحث شده است.

روش و متد تحقیقات تاریخی، نوعی تحقیقات علمی است که برای یادگیری واقعیت ها و

اصولی است که با مطالعه اسناد و مدارک تاریخی به دست می آید. بعضی ها عقیده دارند که این نوع جمع آوری اطلاعات شاید قدیمی ترین نوع تحقیق و بررسی باشد. مورخ یونانی به نام «توسیدید»^۱ هنگامی که می خواست اصول رفتار بشر را با بررسی کامل پلوپونز^۲ مشخص کند و واقعیت ها را از داستان جدا سازد، از این روش استفاده کرد. ارسطو نیز زمانی که می خواست در باره درام و شعر و شاعری مطلبی را تحریر کند، از روش استفاده از اسناد و مدارک سود جست. تحقیقات تاریخی شامل استفاده منطقی و کامل از اسنادی است که از مدارک و ضوابط به وجود آمده اند و نتیجه ای که از این تحقیقات به دست می آید، واقعیت هایی را باید روشن سازد که تا حال ناشناخته بوده اند و اطلاعاتی را در دسترس عموم قرار دهد که با واقعیت های گذشته و حال، رویدادها، فعالیت های بشری، مشخصات و افکار انسانها مطابقت داشته باشد. علاوه بر این، این روش برای مورخان همان تصویر محتمل و باور کردنی را به دست می دهد که مدارک سهل و قابل دسترس در اختیار آنها می گذارد و بدین ترتیب تصویر روشنی از پدیده ای که مورد تحقیق و بررسی است، ارائه می دهد.^(۳۴)

بررسی تاریخی یکی از مناسب ترین روش ها برای تحقیق در کیفیت پیشرفت کتابخانه های مساجد بوده است. به علت فقدان نسبی تحقیق و بررسی در این زمینه، احساس می شود که این روش نوعی آزادی عملی را که برای تدوین این رساله لازم است، در دسترس قرار می دهد.

بررسی ادبی

پیشرفت تاریخی کتابخانه های مساجد، بجز در چند مقاله و نوشته که برای مقاصد مختلف نوشته شده است به هیچ وجه با روش سیستماتیک و اصولی نبوده است. به سبب این وضع و همچنین به دلیل در دسترس نبودن منابع مربوط به این موضوع و پراکنده بودن آنها، لازم بود که فعالیت های زیادی برای جمع آوری این مطالب به عمل می آمد. تعداد زیادی از مطالب ابتدایی و متوسط برای نوشتن این مجموعه مورد مطالعه قرار گرفتند. مهمترین این منابع یعنی آنهایی که ارتباط مستقیم با تدوین اساسی این رساله دارند، می توانند در دو قسمت مهم گروه بندی شوند:

الف - منابع اولیه در مورد تمدن مسلمانان

بسیاری از مسلمانان دانشمند نه تنها خود دانش اندوخته و به دیگران یاد دادند، بلکه مطالب مختلفی در موضوعات فرهنگی، آموزشی و وضع اجتماعی زمان خودشان به رشته تحلیل در آوردند. اگر چه بسیاری از این نوشته ها با گذشت زمان از بین رفته اند ولی تعداد زیادی هنوز باقی

است. این نوشته ها شامل مطالب آموزشی، رساله ها، سفرنامه ها، بیوگرافی ها، تاریخ و آثاری در باره علوم جاری می باشند.

ب - آثار و نوشته های جدید

بسیاری از منابع ابتدایی شامل قسمتهایی از اطلاعات لازم می باشند، ولی هیچکدام از آنها مطلب کاملی از کتابداری مسلمانان در دوران شکوفایی به دست نمی دهند. «تا آنجایی که من می دانم، به جز نویسنده مصری بنام «مقریزی» که از کتابخانه های موجود در شهر خود شرحی نوشته و اثر عربی دیگری که از کتابخانه های مسلمانان در اسپانیا صحبت می کند و به قلم «کثیری» می باشد، هیچ رساله قابل قبول و رضایت بخشی درباره کتابخانه های بیشماری که در جهان اسلام به وجود آمده بود، به دست ما نرسیده است و فقط از طریق یادداشت های مختصر و اتفاقی که در بیوگرافی ها، تاریخ ها و نامه ها دیده می شوند، به وجود کتابخانه ها و به جزئیات مربوط به آنها پی می بریم. منابع اطلاعات ما در این باره محدود و پراکنده است و ما اغلب موقعی به وجود یک کتابخانه یا مجموعه ای از کتابها پی می بریم که در گزارشی پایان تأسف بار آن را مطالعه می کنیم و یا می خوانیم که چگونه به وسیله آتش سوزی یا حمله وحشیانه از بین رفته اند.» (۳۵)

این وضع تا اندازه ای در سال های اخیر جبران شده است. به طوری که از اوایل قرن بیستم کتاب ها و مقالات زیادی درباره کتابخانه های متعدد که در سراسر کشورهای اسلامی وجود دارند نوشته و آماده گردیده اند. اگر چه فقط در بخشی از این آثار از کتابخانه های مساجد صحبت رفته است ولی اطلاعاتی که این نوشته ها به دست می دهند، با تمام مختصر و محدود بودن، در رسیدن به هدف های تحقیقی قابل استفاده می باشند.

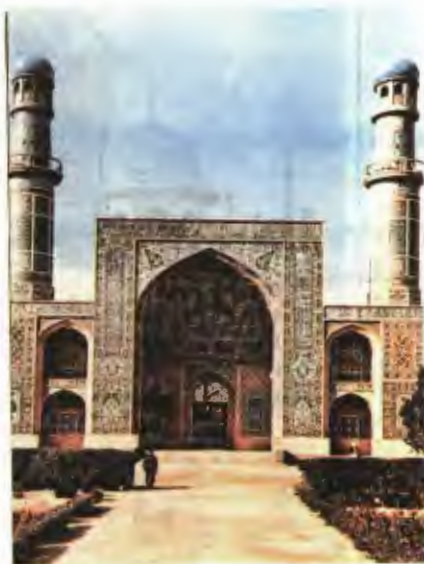
روش تلفظ کلمات عربی

برای کاستن اشکالات مربوط به تلفظ اصطلاحات و کلمات عربی در زبان انگلیسی، بجز در چند مورد استثنایی، از جدول لاتینی کردن کلمات عربی که اولین بار در سپتامبر ۱۹۷۰ م طی بولتن شماره ۹۱ از طرف «خدمات فهرست نویسی کتابخانه کنگره» انتشار یافت، استفاده شده است. این جدول اگر چه چندان رضایت بخش نیست ولی می تواند جانشین تلفظ کلمات عربی شده و بهترین روش برای برآورد نیازهای این رساله، در این مورد باشد. قابل ذکر است که جدول تازه از طرف سازمان کتابخانه های آمریکایی و کانادایی مورد تأیید واقع گشته است.

بی نوشت مقدمه

- 1 - A. L. Tibawi, Islamic Education: Its Traditions and Modernization into the Arab National System (London: Luzac & Co., 1972), p. 19.
- 2 - Ibid., p. 21.
- 3 - Munir - ud - Din Ahmed, Muslim Education and the Scholars' Social Status Up to the 5th Century Muslim Era (11th Century Christian Era).
- 4 - Quran, sura 96: verses 1 - 5.
- 5 - Ahmed, p. 29.
- 6 - Raymond C. Gibson, The Challenge of Leadership in Higher Education (Dubuque, Iowa: Wm. C. Brown Co., 1964), p. 40.
- 7 - Ahmad Shalaby, History of Muslim Education (Beirut: Dar al - Kashaf, 1954), p. 75.
- 8 - Ibid., p. 76.
- 9 - Arthur S. Tritton, Materials on Muslim Education in the Middle Ages (London: Luzac, 1957), p. 185.
- 10 - Ibid., p. 77.
- 11 - Muhammad Abdul Muid Khan, "The Muslim Theories of Education During the Middle Ages," Islamic Culture 18 (October 1944): 418.
- 12 - Tibawi, p. 24.
- 13 - Quran, sura 24: verse 36.
- 14 - Mehdi Nakosteen, History of Islamic Origins of Western Education: A. D. 800 - 1350 (Boulder, Colorado: University of Colorado Press, 1964), p. 47.
- 15 - The Encyclopaedia of Islam, 4 vols. (1911 - 1938), 3: 318.
- 16 - S. Khuda Bukhsh, "The Educational System of the Muslims in the Middle Ages," Islamic Culture 1 (July 1927): 447.
- 17 - Encyclopaedia of Islam, 3: 350.

- 18 - M. Hamidullah, "Educational System in the Time of the Prophet," Islamic Culture 13 (January 1939): 55.
- 19 - Ruth Setllhorn Mackensen, "Background of the History of Muslim Libraries," The American Journal of Semitic Languages and Literatures 51 (January 1935): 123.
- 20 - Johs. Pedersen, "Some Aspects of the History of the Madrasa," Islamic Culture 3 (October 1929): 526.
- 21 - Bayard Dodge, Muslim Education in Medieval Times (Washington, D. C: Middle East Institute, 1962), p. 17.
- 22 - Shalaby, p. 53.
- 23 - Pedersen, p. 527.
- 24 - Ruth S. Mackensen, "Four Great Libraries of Medieval Baghdad," The Library Quarterly 2 (July 1932): 279 - 280.
- 25 - Muhammad Mahir Hamada, Al - Maktabat fi al - Islam: Nashatuha wa - Tatawuriha wa - Masairuha (Beirut: Muasasat al - Risala, 1970), p. 82.
- 26 - S. Khuda Bukhsh, "The Renaissance of Islam: The Savant," Islamic Culture 4 (April 1930): 293.
- 27 - Olga Pinto, "The Libraries of the Arabs During the Time of the Abbasides," trans. F. Krenkow, Islamic Culture 3 (April 1929): 228.
- 28 - Mackensen, "Background of the History ...," 52: 23 - 24.
- 29 - Tritton, p. 187.
- 30 - Encyclopaedia of Islam, 3: 361.
- 31 - Pinto, p. 221.
- 32 - Kamel Asali, "Libraries in Jordan," International Library Review 6 (1974): 172.
- 33 - Mackensen, "Background of the History...," 52:107 - 108.
- 34 - Louis Gottschalk, Understanding History, a Primer of Historical Method (New York: Knopf, 1954), p. 48.
- 35 - Sh. Inayatullah, "Bibliophilism in Mediaeval Islam," Islamic Culture 12 (April 1938): 156.



فصل اول

اهمیت مسجد در جوامع مسلمانان



آگرا (هند) . تاج محل . قرن ۱۷

مسجد، محل عبادت

کلمه عربی «مسجد» به معنای محلی که مسلمانان در آنجا به عبادت می‌پردازند، از قرآن گرفته شده است:

«فقط کسی می‌تواند مساجد خدا را حفظ کند که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و بجز خدا دیگری را عبادت نکند.»^(۱)

«آیا کسی را ظالم‌تر از آنکسی که مردم را از مساجد باز می‌دارد و مانع می‌شود که نام خدا در آنها گفته شود و به یاد سپرده شود و اقدام به خرابی و ویرانی آنها می‌کند، سراغ دارید؟»^(۲)

برخی معتقدند که کلمه مسجد از لغت «سجدة یا سُجُود به معنی سجده کردن» که یکی از ارکان نماز است^(۳) مشتق شده است. و برخی نیز معتقدند که کلمه مسجد انتخاب شده تا محل عبادت مسلمانان مشخص شود. چون سجده کردن از قسمت‌های مهم نماز و عبادت است.^(۴) در قرآن نیز بارها به کلمه «سجده» اشاره شده است:

«و از آثار خداوند شب و روز و خورشید و ماه است. به خورشید و ماه سجده نکنید، به آفریدگار آنها سجده کنید.»^(۵)

«آنهایی که با خدای تو همراه هستند، این غرور را ندارند که بر او سجده نکنند بلکه آنها او را بزرگ می‌دارند و در پیشگاه او به سجده می‌افتند.»^(۶)

«پیدرسن»^۱ در مقاله مفصل خود در «دایرة المعارف اسلام» می‌گوید که اصل کلمه مسجد

شاید به زبانهای قدیمی آرامی و نبطی و نیز به زبانهای سریانی و AMBARIC در اتیوپی مربوط باشد.^(۷) بر طبق نوشته لغت نامه اسلام، کلمه مسجد به معنای محل اطاعت و به خاک افتادن می باشد^(۸) «ماک کلی ناهان»^۱ آن را محل ستایش و پرستش می نامد.^(۹) و Goitein می نویسد که کلمه عربی سجده به مفهوم تعظیم و اطاعت است.^(۱۰)

با همه اینها، برای نشان دادن اهمیت مسجد در جامعه مسلمانان و احترام و بزرگداشتی که از طرف مؤمنین به مسجد ابراز می شود، باید اهمیت عبادت و نماز را در اسلام درک کرد. نماز که در عربی «صلوة» نامیده می شود، یکی از پنج ستون اساسی اعتقادات مسلمانان است*:

«نماز نمونه پاک و جوهر اسلام است. هیچ عبادت دیگری در اسلام نمی تواند با نماز قابل مقایسه باشد و هیچ نشان و اثر دیگری غیر از نماز که بتواند صمیمیت و وفاداری مسلمان را نشان دهد، وجود ندارد. در قرآن صفحه ای نیست که به طور مستقیم به مؤمنین حقیقی دستوری در باره نماز نداده باشد و این دستور به صورت غیر مستقیم نیز همراه با دعا و نیایش و اندیشه و تفکر داده شده است.^(۱۱)

نماز در قرآن بسیار مهم شمرده می شود تا جایی که در مورد مؤمنین می گوید: «نام خدا را بر زبان آورید و نماز بخوانید»^(۱۲) زندگی مؤمن واقعی را با بزرگترین عبادت او یعنی نماز در هم آمیخته است.^(۱۳) پلانک^۲ به این سخن چنین اضافه می کند: «بچه های بالاتر از سن هفت سالگی مجبور به یادگیری نماز بودند. اگر آنها به سن ده سالگی میرسیدند و نمی خواستند نماز بخوانند، می بایستی تنبیه شوند تا این وظیفه دینی را به جای آورند».^(۱۴)

بدین ترتیب مسجد محلی است که مسلمانان در آن بر طبق اصول آیین خودشان عبادت و ستایش می کنند. اما باید در نظر داشت که مسجد تنها محلی نیست که نماز روزانه بتواند در آن انجام گیرد، بلکه نماز در هر جای دیگری می تواند از طرف مسلمانان برگزار شود. در این مورد حدیثی است که به خود پیامبر نسبت داده می شود.^(۱۵) پیدرسن در این باره می نویسد:

«در دستور و قانونی که از طرف خود پیامبر یاد داده شده، محل به خصوصی برای اجرای نماز لازم نیست. همه جا در پیشگاه خدا یکسان است و در آن نمازگزار می تواند عبادت خود را بیان کند. بدین ترتیب بنا به گفته پیامبر، همه دنیا به مانند مسجد می باشد».^(۱۶)

اما مسلمانان تشویق می شوند که در نماز جمعه گرد هم جمع آیند:

«ای مؤمنین، موقعی که به نماز جمعه فراخوانده می شوید، برای یاد خدا با عجله به سوی نماز روی آورید و کاروکاسبی را ترک کنید. به درستی که این کار برای شما بهتر است، اگر عمل کنید».^(۱۷)

۱. Meclenahon

* نماز در اسلام جزء فروع دین است.

۲. Plancke

در زبان عربی لغت دیگری برای مسجد وجود دارد، این کلمه «جامع» می‌باشد که از کلمه «جمع شدن» مشتق شده است. شاید از کلمه «جمعه» نیز مشتق شده باشد. ماهر در کتاب خود در مورد مساجد مصر می‌گوید که جامع به مسجدی اطلاق می‌شود که نماز جمعه در آن برگزار شود.^(۱۸) وی ضمن شرح و توضیح اختلاف بین دو کلمه، معتقد است که محل عبادت مسلمانان از همان اوایل اسلام، مسجد نامیده می‌شد. اما با نشر اسلام و بیشتر شدن تعداد مسلمانان، تعداد مساجد نیز زیاد شد. بزرگترین مسجد هر شهر و ناحیه، مسجد جامع آن شهر نامیده می‌شد. در مساجد جامع مردم جمع می‌شدند و نماز جمعه برگزار می‌شد. باگذشت زمان مسجد وظیفه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به خود گرفت و در واقع مسجد رسمی و دولتی آن ناحیه گردید. این نوع مسجد به تدریج نام «مسجد الجامع» را به خود گرفت که در آن رئیس دولت یا حکومت محلی، مسائل حکومتی را در روزهای جمعه برای مردم مطرح می‌کرد.^(۱۹)

«فکری» ضمن مطالعه کامل خود از مساجد و مدارس قاهره، گزارش کاملی از تاریخ ظهور و مشخصات ساختمانی مساجد جامع به دست می‌دهد. او می‌نویسد که یکی از اولین اقدامات مسلمانان بعد از هر جنگ، تأسیس و ایجاد یک مسجد جامع برای عموم مسلمانان بوده تا در آن نماز گزارند. مسلمانان همیشه خواستار بنای مسجدی تازه در مرکز شهر که چندان از محل سکونت حاکم یعنی دارالاماره دور نباشد، بودند.^(۲۰)

مقریزی می‌گوید که از زمان «عمر بن خطاب» به بعد، از مسلمانان خواسته می‌شد که اقدام به ساختن مساجد جمعه کنند تا بتوان مراسم نماز جمعه را در آن برگزار کرد. علاوه بر مسجد جامع، هر گروه و طایفه، می‌بایستی مسجد خود را بنا می‌کرد.^(۲۱)

بدین ترتیب با بزرگ شدن شهرهای مسلمانان، مساجد بیشتری بنا شدند. «یعقوبی» مورخ اسلامی می‌نویسد:

«فقط در بصره (عراق) هفت هزار مسجد وجود داشت.»^(۲۲) مورخ هم عصر او «ابن رسته» تعداد مساجد بغداد را، سی هزار می‌نویسد.^(۲۳)

«چلبی» می‌گوید که در زمان مورخی به نام «ابن جبیر» در مصر به اندازه‌ای مسجد وجود داشت که تنها در اسکندریه تعداد آن به دوازده هزار می‌رسید.^(۲۴) او می‌گوید «ابن جبیر ادعا می‌کرد که در گفته‌اش اغراق و گزافه‌گویی نیست، چون خود او از یک محل می‌توانست چهار یا پنج مسجد را مشاهده کند.»^(۲۵)

در واقع، حتی ساختن بیش از یک مسجد جامع برای هر شهر، امری عادی و غیراستثنایی شد. «پیدرسن» در تحقیق کامل خود از نویسندگان زیادی در این مورد یاد می‌کند که یکی از آنها «استخری» است. او می‌نویسد که یکی از فرماندهان مسلمانان به نام «حجاج» متولد (۴۱ هـ - ۶۶۱ م) و متوفی (۹۶ هـ - ۷۱۴ م) در شهر «واسط» عراق یک مسجد جامع بنا کرد که در ساحل

غربی رود دجله قرار داشت و مسجد جامع دیگری نیز وجود داشت که در بخش ساحل شرقی همان رود ساخته شده بود.

چهار مسجد جامع در مغرب بغداد و دو مسجد جامع در بخش شرقی این شهر شمارش کرده بود (۴۵۰ هـ - ۱۰۵۸ م). «ابن دقماق» در سال (۱۸۴ هـ - ۸۰۰ م) تعداد هشت مسجد جامع را در قاهره ذکر می‌کند و بر طبق نوشته های ابن جبیر در سال (۹۲۷ هـ - ۱۵۲۰ م) بیست مسجد جامع در دمشق بنا شده بود. «مقریزی» این موضوع را که در سال (۱۸۳ هـ - ۷۷۹ م) نماز جمعه در «الاکمر» بر پا میشد در حالی که مسجد جامع دیگری نزدیک آن قرار داشت، مورد انتقاد قرار داده بود. (۲۶)

محل عبادت مسلمانان چه به نام «جامع» و چه «مسجد» از همان آغاز اسلام از احترام بسیاری برخوردار بود. اصطلاح «خانه خدا» یا «بیت الله» که در ابتدا به کعبه و مسجد آن اطلاق میشد، به تدریج به هر نوع مسجد، بدون در نظر گرفتن بزرگی و کوچکی و محل آن، اطلاق شد و این سنت قرآن به تدریج تقویت شد که «مسجد جایی است که خداوند اجازه بنای آن را داده تا نام او در آن ذکر شود.» (۲۷) در جای دیگر قرآن آمده است:

«و مساجد از آن خداوند هستند، پس نام کس دیگری را غیر از خدا نبرید.» (۲۸)

از همان ابتدا احترام به مسجد از طرف حضرت محمد (ص) و یاران او رعایت می‌شد. عثمان بن عفان - خلیفه سوم مسلمانان - از قول پیامبر می‌گوید: «اگر کسی مسجدی برای خدا بنا کند، خداوند خانه‌ای برای او در بهشت خواهد ساخت.» (۲۹) از قول پیامبر نقل شده است:

«عزیزترین قسمتهای زمین برای خدا، قسمتی است که مسجدی در آن ساخته شود و بدترین نقاط برای خدا بازارهاست.» (۳۰) «ابو قتاده» برای نشان دادن درجه احترام خود به مسجد از قول پیامبر می‌گوید:

«موقعی که شخصی وارد مسجدی می‌شود باید قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند.» (۳۱) رکعت بخشی از نماز است، مثلاً نماز ظهر از چهار رکعت تشکیل یافته است.

شخص دیگری نقل می‌کند: «نمازهای روزانه که می‌توانند در هر جایی برگزار شوند، در صورت برگزار شدن در مسجد، مقبول‌تر خواهد بود چون بهتر است این نمازها همراه مردم انجام شود.» (۳۲) در جای دیگر گفته شده است: «نمازی که در مسجد برگزار می‌شود، ثوابی به اندازه بیست و پنج بار بیشتر از نمازی دارد که در خانه یا در مغازه برگزار می‌شود.» (۳۳) برای رعایت احترام بیشتر به مساجد، از مسلمانان خواسته شده است که از انجام هر کاری که ممکن است سبب بی احترامی به مسجد شود، اجتناب کنند. قرآن به مؤمنین هشدار می‌دهد که موقعی که در مسجد اقامت دارند به همسران خود نزدیک نشوند. (۳۴) در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «ای فرزندان آدم، در مساجد زیورهای خود را برگیرید.» (۳۵)

در هر مراسمی که در مسجد برگزار می‌شد، پیامبر سعی می‌کرد مردم از رفتار صحیح برخوردار باشند. وی از انداختن آب دهان در مسجد و یا هرگونه عملی که به بی‌احترامی نسبت به مسجد منتهی می‌شد، خشمگین می‌شد. مردم از اعلام اخبار در مورد اشیاء گمشده در مسجد مانع می‌شدند و نباید در مسجد با صدای بلند صحبت کرده و دادکشید تا حواس عبادت‌کننده‌ها پرت نشود. حیوانات، دیوانه‌ها و اشخاص کم سن را به علت ترس از آلوده کردن و ناپاک کردن مسجد، به مسجد راه نمی‌دادند و عبادت‌کننده مجبور بود که در موقع ورود به مسجد، کفش‌های خود را در آورد. (۳۶)

از همان ابتدای بنای اولین مسجد، مسلمانان کوشیده‌اند حداکثر امکانات را برای حفظ احترام و تقدس مسجد به کار برند. کتاب‌ها و نوشته‌ها پر است از مطالبی در مورد عوامل مادی و انسانی که برای بنای مساجد به گرفته شده‌اند. کوپ در کتاب خود در باره معماری اسلامی می‌نویسد:

«قبل از هجرت، مسلمانان محل به خصوصی برای عبادت در مکه نداشتند و پیروان حضرت محمد (ص) در خفا به عبادت می‌پرداختند و خود پیامبر گاهگاهی در کنار کعبه به عبادت می‌پرداخت.» (۳۷)

به نظر می‌رسد که اولین مسجد توسط پیامبر و همراهان او در «مرید التمر» بعد از هجرت پیامبر از مکه ساخته شد. * (۳۸)

زهري می‌نویسد: «بعد از اینکه حضرت محمد (ص) وارد مدینه شد شتر او در محلی به نام مرید که محل خشک کردن میوه و خرما بود، توقف کرد حضرت محمد (ص) در آنجا نماز گزارد و زمین محل را خریداری کرد و دستور داد که مسجدی در آن بنا شود.» (۳۹)

منابع دیگر مسجد قبا را اولین مسجد عالم اسلام به حساب می‌آورند. (۴۰) این عقیده احتمالاً بر این اساس است که پیامبر به مدت چند روز قبل از وارد شدن به شهر مدینه که تقریباً اواخر سپتامبر ۶۲۲ بعد از میلاد بود در قبا، محلی در اطراف مدینه اقامت کرده و نماز خوانده بود. (۴۱) پیدرسن در این باره می‌گوید:

«مسجد پیامبر در مدینه، تنها مسجدی نیست که در زمان زندگی او ساخته شده است و بر طبق روایات اولین مسجد قبا نامیده شد. قبا دهکده‌ای از توابع مدینه بود، پیامبر در زمان هجرت خود با یکی از نزدیکان خود به نام «عمر بن عوف» در آنجا اقامت کرده بود. طول اقامت وی ۳، ۵، ۸، ۱۴ یا ۲۲ روز نوشته شده است. بر طبق روایات، پیغمبر بعد از ورود خود به آن محل،

* اگرچه مسجد الحرام در مکه که کعبه در آن قرار دارد، مقدس‌ترین مسجد در دنیای اسلام است ولی به طور کلی اعتقاد بر این است که این مسجد مدتها قبل از به وجود آمدن آیین اسلام وجود داشته است. کعبه به وسیله ابراهیم ساخته شده و بازماندگان او آن را حفظ کردند. در فصل دوم اطلاعات بیشتری در این مورد خواهد آمد.

مسجدی در آنجا یافت که به وسیله مهاجرین اولیه و انصار ساخته شده بود و او در آن مسجد همراه دیگران نماز گزارد. (۴۲) «چلبی» مورخ مشهور که با «پیدرسن» معاصر است، می گوید که مسجد قبا قبل از هجرت پیامبر به وسیله مهاجرانی که از مکه به مدینه فرار کرده بودند، ساخته شده بود. (۴۳) با این همه، بدون در نظر گرفتن اینکه کدام مسجد اول ساخته شده است، اکثر صاحب نظران معتقدند که مسجد پیامبر در مریدالتمر از لحاظ طرح و کیفیت بر سایر مساجد اولویت داشته است. س. سردا^۱ می نویسد:

«در شهرهایی که تازه بنا شده بودند و می خواستند مسجدی بسازند، طرح و نقشه مسجد پیامبر، در نحوه بنای آن اولویت داشت. (۴۴) کوپ نیز که در مورد معماری مساجد مطالبی می نویسد، چنین می گوید: «مسجد پیامبر در مدینه، تنها مسجد مسلمانان به حساب می آید که مساجد دیگر الگوی خود را از آن اقتباس کرده اند.» (۴۵)

کوپ می گوید که این مسجد باعث شد تا مسلمانان سنت پیغمبر را که عبارت از اعمال و کردار و گفته های اوست، در زندگی خود الگو قرار دهند. وی می نویسد: «اگر چه ممکن بود ساختمان، بنا و آرایش مساجد با یکدیگر اختلافاتی داشته باشد، ولی باید گفت که در سراسر دنیای اولیه اسلام تمام مساجد دارای ساختمانی ساده همراه با حیاط و ایوان بود. همه مساجد دارای فضایی پوشیده بودند، با سقفی که ستونها آن را نگهداری می کردند و حیاطی که آن را صحن می نامیدند و اطراف آن رواق بود، مکمل ساختمان بود.» (۴۶)

علاوه بر قسمتهای اصلی، بخش های مختلفی نیز برای زندگی پیامبر و خانواده او به عنوان قسمت عمده ساختمان مسجد ساخته شد. در این مورد یکی از نویسندگان می گوید:

«مسجد محل قضاوت و خانه پیغمبر و در ضمن محل ملاقات مؤمنین و عبادت عموم بود.» (۴۷) در جای دیگر می خوانیم: «در قسمت شرقی حیاط مسجد، اتاق های کوچکی به نام «حجره» برای زنان پیامبر ساخته شده بود که همگی مشرف بر حیاط بودند.» (۴۸) نویسنده سوم می گوید: «در حیاط با پرده ضخیمی که از پشم بز بافته شده بود، بسته می شد و ارتفاع در به قدری کم بود که دست آدم به سقف اتاق می رسید.» (۴۹) به طور کلی مسجد پیامبر ساختمان کاملاً ساده ای داشت. یکی از شاهدان عینی می گوید:

«مسجد پیامبر در واقع حیاطی بود که اطراف آن را دیوار کشیده بودند.» (۵۰) و نویسنده ای دیگر می گوید که مسجد خیلی کوچک و محقرانه بود، طول آن ۷۰ و عرض آن ۶۰ ذرع بود، دیوارها از خشت خام که در مقابل آفتاب خشک شده بودند ساخته شده بود. قسمت هایی از ساختمان با برگ خرما پوشانده شده و بقیه همان طور باقیمانده بود و تنه درختان خرما به عنوان ستون مورد استفاده قرار گرفته بود. (۵۱)

یکی از مهمترین جنبه‌های مربوط به مسجد پیامبر، این حقیقت است که این مسجد الگوی خاصی را برای همه مساجد تا عصر حاضر به دست داده است، البته با گذشت زمان در بعضی نقاط تغییرات و دگرگونی‌هایی به وجود آمده است که این تغییرات یا به منظورهای تزئینی یا به علت اختلافات معماری محلی بوده است. از طرف دیگر، قسمتهای تشکیل دهنده مسجد که از طرف مسلمانان اولیه بنیان نهاده شده، دقیقاً حفظ شده است.

از روی آداب و سنن اولیه، شکل مسجد یا مربع و یا مستطیل است، حتی موقعی که شکل خارجی مسجد با این شکل‌ها مطابقت نمی‌کند، داخل آن به شکل مربع یا مستطیل است شکل مسجد از این لحاظ اهمیت دارد که عبادت در آن ارزش زیادی دارد. نمازگزاران در صف‌های موازی می‌ایستند، در جلوی آنها پیشنمازی به عنوان «امام» قرار دارد و نمازگزاران همراه او اعمال خاصی را انجام می‌دهند و اذکار خاصی را می‌خوانند.

داخل مسجد شامل حرم و فضای باز بزرگی به نام صحن است. در مساجد اولیه، هر مسجد تنها دارای فضای باز ساده‌ای بود که شامل پناهگاهی برای مؤمنان و نمازگزاران می‌شد تا در تغییرات جوی مثل باران و تابش آفتاب، در آنجا پناه گیرند. سطح حرم با فرش پوشانده شده است، در صورتی که سطح حیاط مسجد از ریگ یا حصیر پوشیده می‌باشد. می‌گویند که خود پیامبر از زیلویی که از حصیر بافته شده بود، استفاده می‌کرد. (۵۲)

در اکثر مساجد، قسمتی از حیاط یا تمام آن با «رواق» احاطه شده است. خود رواق‌ها، دارای بخش‌های کوچک یا بزرگی می‌باشند که «زاویه» نامیده شده و برای کارهایی که مربوط به مسجد است مورد استفاده قرار می‌گیرند، مثلاً به صورت اتاق کوچک - حجره - درآورده می‌شود تا در آن زاهد یا مسافری بتواند بیتوته کند. رواق‌ها ممکن است دارای فضای بزرگی نیز باشند که در آنها افراد دایره وار نشسته و به بحث و تبادل نظر علمی می‌پردازند. از این رواق‌ها به عنوان محل‌های پزده کشیده شده که «مقصوره» نام دارد، نیز استفاده می‌شود تا زنان نیز بتوانند در امر عبادت و امور دیگر شرکت داشته باشند.

در طول نماز، امام و سایر نمازگزاران باید رو به کعبه - که در مکه است - بایستند. این سمت را قبله می‌گویند. اهمیت ایستادن به سوی قبله، باعث شده است که در دیوار مسجد که رو به کعبه است، محرابی ساخته شود. طبق سنت رایج محراب چند زرع عرض دارد و به شکل مستطیل، چند ضلعی یا نیم‌دایره می‌باشد. با گذشت زمان، محراب محلی شده است که امام جماعت پیشاپیش نمازگزاران در آن می‌ایستد.

در طرف راست محراب، محل بلندی به نام «منبر» وجود دارد. منبر که شبیه سکو یا چهارپایه است به هنگام سخنرانی امام در مورد مسائل دینی و امور دنیوی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مساجد بزرگ این کار توسط «خطیب» انجام می‌گیرد که علاوه بر مهارت در نطق و

بیان در امور مذهبی نیز آموزش دیده است. قدمت منبر به زمان پیامبر بر می گردد که از چهار پایه ای یا محل بلندی استفاده می کرد تا پیروان خود را که هر روز فزونی می شدند، مورد خطاب قرار دهد. (۵۳)

در دوران اموی (۴۱ الی ۱۳۲ هـ / ۶۶۱ - ۷۵۰ م) منبر که تا آن زمان شامل یک چهارپایه یا محل بلندی بود، از اهمیت زیادی برخوردار شد و به صورت محل خاصی درآمد که در آن امام یا خطیب به صورت نشسته یا ایستاده مطالب خود را که «خطبة الامام» نامیده می شد، قرائت می کرد. این رسم تا این دوران ادامه یافته است. (۵۴)

با در نظر گرفتن اصل و منشاء منبر، چند فرضیه را می توان در نظر گرفت. در این مورد، زویمر^۱ می گوید که اصل کلمه منبر از «سکوی وعظ» مسیحیت و یا از کلمه almemro یهودی گرفته شده است. وی می گوید: این لغت از مسیحیت و یهود قرض گرفته شده است. (۵۵) پیدرسن می گوید که کلمه منبر احتمالاً از زبان اتیوپی گرفته شده و لذا پیدایش این کلمه تا اندازه ای شبیه پیدایش کلمه «مسجد» است. (۵۶) اما س. سردا^۲ می گوید که کلمه منبر به معنای صندلی رهبر بوده و غیر از «سکوی وعظ» می باشد. (۵۷) برای اثبات این مدعا، نویسنده از تاریخ اولیه اسلام یعنی زمانی که فرماندهان نظامی نواحی مختلف به نام «جند» از منبر استفاده می کردند، شاهد می آورد. این فرماندهان از منبر برای رجزخوانی و نطق جهت گروه های جنگجویان قبل از جنگ استفاده می کردند. (۵۸)

یکی دیگر از مشخصاتی که تقریباً در هر مسجدی به چشم می خورد، وجود مناره می باشد. ماک کلی ناهان^۳ می گوید: «در بیرون مسجد، مناره به عنوان وسیله ای به کار برده می شود که در بالای آن مؤذن، مردم را برای نمازخواندن فرا می خواند.» (۵۹)

بر عکس منبر، مناره برای مسلمانان اوایل اسلام شناخته نبود. گفته می شود که موقع فراخواندن مردم به نماز، یکی از دوستان و همراهان پیامبر به نام «بلال» از بام بلندترین ساختمان نزدیک مسجد برای گفتن اذان استفاده می کرد. (۶۰) در جای دیگر گفته می شود:

«بلال که نقش سخنگوی پیامبر را داشت، از بام خانه نزدیک مسجد بالا می رفت تا صدای خود را به صورت بهتری به گوش مردم برساند؛ چون خانه پیامبر مرتفع نبود.» (۶۱) بدین ترتیب اگر چه رسم و سنت فراخواندن موحدین به نماز در زمان پیغمبر پایه گذاری شد ولی ساختن محل ویژه ای که بتوان مردم را از آنجا به نماز دعوت کرد تا زمان خلافت اموی طول کشید. اقامه اذان معمولاً در جلو مسجد یا بر روی بام مسجد و یا از بالای بام ساختمانهای نزدیک مسجد، انجام می گرفت. آغاز ساختن مناره که از بالای آن مؤذن مردم را روزانه پنج بار به نماز دعوت می کرد، از

دمشق و با ساختمان مسجد اموی در زمان خلافت ولید (۸۶ الی ۹۶ هـ / ۷۰۵-۷۱۴ م) شروع شد. (۶۲) اگر چه پیدرسن نقش ولید را در مورد ساختن مناره ها مهم می داند ولی اشاره می کند که چند مناره قبل از زمان خلافت او نیز ساخته شده بودند. با این همه بسیاری از صاحب نظران معتقدند که ساختن مناره های مساجد بعد از زمان ولید نوعی قانون و رسم شد و مختص همان دوره باقی نماند و حتی ساختن بیش از یک مناره برای هر مسجد امری معمول شد. (۶۳)

از ملحقات و ضمیمه های ضروری دیگر هر مسجد، محلی برای وضو گرفتن بود. شستن قسمتهایی از بدن، از واجبات قبل از انجام نماز است. محل وضو گرفتن یا در وسط حیاط مسجد یا در نزدیکی محل ورود به مسجد است. کوپ در مورد محل وضو چنین می نویسد:

«آب در حوض بزرگی که در وسط صحن مسجد ساخته شده، می باشد ... اما پیروان ابوحنیفه از وضو گرفتن در آب ساکن به دلیل اینکه تمیز نیست، امتناع می ورزند و به جای آن از چشمه های با آب جاری استفاده می کنند. (۶۴)

علاوه بر آنچه گفته شد، مشخصات دیگری نیز در بعضی مساجد می توان پیدا کرد که الزاماً در هر مسجدی نیست. یکی از آنها سکو یا محل مرتفع ساده ای نزدیک منبر است که آن را «دکاء» یا «دیکا» می نامند. این سکو که اغلب در مساجد بزرگ به چشم می خورد، برای شخصی است که بر روی آن قرار گرفته و مردم را در اجرای نماز جمعه راهنمایی می کند. * (۶۵) از مشخصات دیگر، محل بلند چوبی یا یک صندلی یا کرسی می باشد که قاری قرآن در آن نشسته و قرآن یا مصحف را بر روی محل بلند چوبی قرار داده و برای مردم می خواند. این کار در مساجد کوچک علاوه بر وظایف دیگر از طرف پیشنماز انجام می گیرد.

علاوه بر مشخصات فوق، اکثر مساجد دارای قفسه ها یا صندوقچه هایی هستند که در آنها نسخه هایی از قرآن نگهداری می شوند. در اکثر مساجد شمعدان، شمع و حتی تسبیح نیز یافت می شود. بسیاری از مساجد دارای قسمت هایی برای نگهداری کفش ها و سایر وسایل شخصی می باشند. صندوق هایی نیز برای نگهداری وسایل مسجد وجود دارند تا محیط مسجد شلوغ و درهم نباشد. در مساجد بزرگ، این کار با ساختن اتاق های جداگانه انجام می گیرد. معمول است که محلی جهت زندگی برای «امام» مسجد و خادم تهیه شود. (۶۶)

مسجد محلی است که مسلمانان برای انجام مراسم دینی مطابق با آیین خود به آن روی می آورند مسلمانان برای مسجد احترامی قائل هستند که شایسته خانه خداست و کوشش بسیاری می کنند تا احترام و تقدس آن حفظ شود. شکل مسجد پیامبر در مدینه یکی از نمونه هایی است که تا به امروز در بنای مساجد دیگر مورد تقلید قرار گرفته است. اگر چه این

مساجد از لحاظ اندازه، شکل و تزئینات اختلافات جزئی با یکدیگر دارند ولی هر یک از مساجد دارای حیاطی به نام صحن، محرابی در جهت مکه است، محل بلندی به نام منبر و یک مناره هستند. وجود پیشنماز یا امام در هر مسجد الزامی است. از طرف دیگر با در نظر گرفتن اندازه و بزرگی مسجد و اینکه می توان این وظایف را به عهده امام مسجد گذاشت یا نه، یک نفر مؤذن، یک نفر خطیب و یک قاری قرآن استخدام می شوند.

مسجد، مرکز اجتماع

از همان آغاز اسلام، از مسجد علاوه بر وظایف دینی و الهی، استفاده های دیگر نیز شده است. این کار حتی قبل از هجرت پیامبر از مکه نیز انجام می گرفت: «مردم برای بحث در امور روزانه و برای امور مهم دیگر در کعبه جمع می شدند ... پیامبر می نشست و افراد ناشناس به ملاقات او می آمدند. پیامبر صحبت می کرد و مردم با او به بحث و گفتگو می پرداختند.» (۶۷)

با ساختن مسجد پیامبر در مدینه، استفاده از این مؤسسه جدید به عنوان مرکز تجمع مردم شروع شد. بزودی حضرت محمد (ص) و پیروان او مسجد را به عنوان محل عبادت و مرکز تجمع خود در آوردند. این عقیده موقعی قطعی شده و واقعی به نظر می رسد که می بینیم فعالیت های متعددی در مسجد انجام می گیرد. می گویند پیامبر به طور مرتب از همراهان خود در مسجد دیدن می کرد و با آنها درباره مسایل دینی و امور دیگر به بحث و گفتگو می پرداخت و برای جنگهای آینده طرح و نقشه می کشید. (۶۸) نمایندگانی به نقاط دوردست می فرستاد و هدایا و تحف از دولت ها و قبایل دریافت می داشت پیامبر با اعضای قبیله ثقیف که به دین اسلام نمی گرویدند بحث و گفتگو می کرد و این بحث ها در داخل مسجد پیامبر انجام می گرفت. بعضی از مجروحین جنگی از قبیله اوس در مسجد پیامبر معالجه می شدند.

اغلب دیده می شد که یک اسیر جنگی به یکی از ستونهای مسجد بسته شده است. بیشتر اوقات چادرهایی در حیاط مسجد برای پذیرایی از میهمانان حضرت محمد (ص) بر پا می گردید. در یکی از این موارد هدایایی به پیامبر داده شد که به گونه ای دقیق بین پیروان او تقسیم گردید. (۶۹)

بدین ترتیب مسجد مدینه علاوه بر وظایف مذهبی، یکی از اولین مراکز اجتماعی اسلام و نمونه ای برای مساجد دیگر تازمان حاضر گردید. این وظیفه دوگانه مساجد را که امور مذهبی را با امور دنیوی به زیر یک سقف می آورد، به طور واضح در نوشته های متعدد می توان مشاهده کرد: «در اوایل اسلام، مسجد کانون تمام فعالیت های اجتماعی بود. از منبر و محل موعظه مسائل دینی و وظایف حکومتی اعلام می شد. در داخل چهار دیواری آن قضاوت اجرا می شد.

بر روی کف مسجد و عاظم و معلمین در حالی که اطراف آنها را کودکان و بزرگسالان احاطه می‌کردند نشسته و به تعلیم و آموزش مشغول می‌شدند.» (۷۰)

«اسلام امور مذهبی و دنیوی را با هم ارتباط می‌دهد و آنها را با عقاید و افکار روشن و دقیق بیان می‌دارد و مسجد که مرکز عبادت و نیایش است، در طول تاریخ، مرکز زندگی اجتماعی تمام مسلمانان نیز بوده است. بدین ترتیب، مسجد در چهارچوب حوزه خود علاوه بر محل نیایش بودن، محل تجمع مردم، پناهگاه مسافران، محل توزیع غذا برای فقرا و وظیفه آموزش را نیز به عهده داشته است.» (۷۱)

«مسلمانان به مسجد احترام می‌گذارند ولی در استفاده از مسجد برای سایر امور خیریه نیز تردیدی به خود راه نمی‌دهند، به طوری که یک مسافر تهیدست در مسجد پناه می‌گیرد و مریض، آنجا را به عنوان بیمارستان به کار می‌برد. مردم اغلب اوقات از مسجد به عنوان دادگاه قضاوت استفاده می‌کنند، چون قضاوت نیز یک عمل مقدس به حساب می‌آید.» (۷۲)

مسجد به عنوان یک مرکز اجتماعی به مراجعین خود از سه طریق خدمت می‌کند: خدمت اجتماعی، سیاسی و آموزشی. وسعت و شدت هر یک از این وظایف و نقش‌ها از محلی تا محل دیگر تفاوت پیدا می‌کند و این اختلاف مربوط به مشخصات و کیفیات هر یک از آن نواحی بود. اما در اغلب موارد، مسجد خود را با نیازها و خواسته‌های مراجعین خود مطابقت می‌داد:

«بجز در بعضی موارد استثنایی ... مسجد در وسط شهر یا روستا واقع شده است تا دسترسی به آن برای همه مردم امکان‌پذیر باشد و در رفت و آمدهای روزانه خود از مقابل آن بگذرند.» (۷۳)

نقش اجتماعی

مسجد به علت در دسترس بودن، محل مناسبی جهت برگزاری و انجام مراسم و امور مختلف اجتماعی و مذهبی مسلمانان شد. می‌گویند که حضرت محمد (ص) به گروهی از سودانی‌ها اجازه داد که با سپر و نیزه نمایی در مسجد پیامبر اجرا کنند. (۷۴) دو جشن دیگری که چه در گذشته و چه در حال در مسجد برگزار می‌شده است، یکی از آنها عید قربان (اضحی) که مصادف با زیارت خانه خدا یا مکه است می‌باشد و دیگری عید فطر یا آخر ماه روزه (رمضان) است. (۷۵) مراسم دیگری که در مسجد برگزار می‌شوند عبارتند از: روز تولد پیامبر، سال جدید بر طبق تقویم مسلمانان، روز عزای عاشورا که شیعیان اهمیت زیادی برای آن قائلند (۷۶) و چهار شب به خصوص در اواسط و اواخر ماه‌های رجب و شعبان. (۷۷) نویسنده‌ای در این مورد

می گوید:

«در این مواقع مسجد آذین بندی می شود. خوردن و آشامیدن همراه با بیانی از گفته های پیامبر و قرائت قرآن جریان دارد.» (۷۸)

مسجد به عنوان مرکزی اجتماعی از طرف شاهان و عامه مردم به دلایل مختلف مورد بازدید قرار می گیرد. معاویه در مسجد می نشست و با پزشکان مخصوص خود به صحبت می پرداخت. یکی از پزشکان او که نامش ابن یوتهل بود، در مسجد دمشق با معاویه جلسه داشت. در بعضی از جوامع مراسم ازدواج و طلاق در مسجد انجام می گرفت. (۷۹) خطبا و ناطقانی به نام «وعاظ» اغلب به مسجد آمده و داستانهای مردمی و صحبت هایی برای مشغول کردن مردم و راهنمایی آنها بیان می کردند. (۸۰)

شعرخوانی نیز در بعضی مساجد اجرا می شد. می گویند حریری ضمن اقامت خود در مسجد بصره که در عراق قرار دارد، اقدام به خواندن شعری کرد که جنبه مذهبی نداشت. (۸۱)

در مسجد «منصور» بخش به خصوصی به نام «قبه شعرا» وجود داشت که شعرای بغداد در آن جمع شده و به خواندن اشعار می پرداختند. (۸۲) صوفیان، زاهدان، عابدان و پرهیزکاران رو به مسجد های مورد نظر خود آورده و در آنها معتکف می شدند. بعضی از این معتکفان مدت کوتاهی در مسجد می ماندند. می گویند که خود پیامبر ده روز از ماه رمضان را به اعتکاف در مسجد مدینه می نشست. (۸۳) از طرف دیگر بعضی افراد، زندگی مادی را ترک کرده و به طور دائم ساکن مسجد می شدند. این افراد را مجاور می گفتند. (۸۴)

در مواقع ضرورت و نیاز، مسجد برای اعضای خود، محل و عامل کمک بود. مردم به هنگام جنگ و بلاهای طبیعی، از مسجد به عنوان پناهگاه استفاده می کردند. (۸۵) در مواقع خشکسالی، طاعون و امراض مسری مردم برای دعا و نیایش به مسجد روی می آوردند و بعضی مساجد از طرف زنان نازا که در جستجوی معجزه بودند، ملجأ قرار می گرفت. مراسم تشیع جنازه و نماز میت از گذشته تا حال در مسجد انجام می گیرد و به باقیماندگان شخص متوفی در آنجا تسلیت گفته می شود. (۸۶) خطرهای تهدیدکننده در مساجد عمده اعلام می شدند. «ابن رسته» می نویسد که زمانی در سال (۲۹۰ هـ / ۹۰۳ م) متصدیان رودخانه نیل متوجه بالا آمدن آب رودخانه شدند و خبر آن را در مسجد «عمرو» که در آن زمان بزرگترین مسجد قاهره بود، اعلام کردند. (۸۷)

علاوه بر اینها، مسجد پناهگاهی برای فقرا، افراد غریب و مسافرن شد. این رسم اول بار به وسیله خود حضرت محمد (ص) به کار بسته شد. پیدرسن نوشته های «واقدی» و «ولهاوزن» را به گواهی گرفته و می گوید که پیامبر از نمایندگان قبیله «ثقیف» در مسجد خود پذیرایی می کرد تا آنها صف نمازگزاران را دیده و دعای شب آنها را بشنوند. (۸۸) بر طبق نوشته های «بخاری»

بسیاری از فقرای مدینه، در حیاط مسجد پیامبر، جایی که در آن چادرها و خیمه ها برپا می شد، زندگی می کردند.^(۸۹) کوپ در این مورد می نویسد:

«در گوشه ای از حیاط مسجد در مقابل ساختمان مسجد، پناه کوچکی به نام «صفه» بود که فقرا شب را در آنجا به روز می رساندند. این بنا منشاء و آغاز ایجاد بیمارستانهای بعدی بود که با مسجد در ارتباط بودند.»^(۹۰)

با توسعه اسلام، پناهنده شدن فقرا به مساجد نوعی رسم و آیین شد. «مقریزی» در مورد مسجد الازهر در قاهره می نویسد که افراد زیادی شب را در آن مسجد به سر می بردند چون دارای هوایی خنک بود.^(۹۱) تریتون^۱ داستان شخصی را می گوید که برای شاگردی پیش استاد معروفی در شهر مدینه رفت. همین که خود را به استاد معرفی کرد به او گفتند که شب را در مسجد به سر برد و صبح روز بعد برای گرفتن درس مراجعه کند.^(۹۲) مطابق یک نوشته بسیاری از معلمان صوفی بغداد، کلاس های خود را در مسجد «الشونیزیه» بر پا می کردند.^(۹۳) و خود در همان مسجد بیتوته می کردند. دانشمندان بزرگی مانند «غزالی» و «بغدادی» مدت ها در یکی از مناره های مسجد اموی در دمشق زندگی می کردند. «ابن جبیر» نوشته است که تسهیلات و امکانات فوق العاده این مسجد نه تنها برای زاهدان و مرتاضان زیاد بود، بلکه برای دانشمندان و دانش پژوهان نیز کافی بود.^(۹۴) پیدرسن موقعیت مساجد را به صورت ذیل خلاصه گویی می کند: «اگر با فکر و اندیشه اروپایی نگاه کنیم باید گفت که مسجد نه تنها وظیفه کلیسا و مدرسه را در آن واحد دارا می باشد، بلکه نقش هتل را نیز به عهده دارد. آوارگان می توانند شب و روز را در مسجد بگذارند و از قول بعضی از دانشمندان گفته شده است که آنان هرگز مسجد را ترک نمی کردند. موقعی که مسافران فقیر به شهری وارد می شدند، حق آنها بود که شب را در مسجد بگذرانند. لذا به این منظور جایگاههایی در مساجد ساخته می شد.»^(۹۵)

آثار این رفت و آمد های مکرر مردم با اخلاق و روحیه های مختلف، بر روی مسجد خیلی زیاد بود. هر چه تعداد افراد بیشتری به مسجد می آمدند، مسجد با اختلاف عقاید و آراء زیادتری روبرو می شد. در نتیجه مشاهده می کنیم که کارهای متنوع و قابل ملاحظه ای در مسجد انجام می گرفته است. نان و آب در مساجد فروخته می شد.^(۹۶) دوخت و دوز از حرفه های پیشرفته بود که بعضی اوقات در مسجد انجام می گرفت و مدارکی در دست است که کودکان این حرفه را در مسجد یاد می گرفتند.^(۹۷) غیر عادی و خلاف معمول نبود که آرایشگرها در مساجد به کار پردازند.^(۹۸) پیدرسن می نویسد که بر طبق نوشته های «ابن الحاج» مسجد محل تجارتی قابل ملاحظه ای بود.*

«زنها در مسجد می نشینند و به فروش نخ می پردازند. در مکه دوره گردان و خرده فروشان حتی با صدای بلند کالای خود را عرضه می دارند ... افراد ناشناس همیشه می توانند در مساجد نشسته و با هم حرف بزنند و این حق را دارند که شب را در مسجد به صبح برسانند. غذا خوردن در مسجد از کارهای معمول است و خیرات و احسان در مواقع معینی در مساجد داده می شود.» (۹۹)

برای استفاده کوتاه مدت یا دراز مدت از مسجد، مسلمانان متحمل هزینه هایی نمی شوند. مقریزی می نویسد که پادشاه مصر به نام «رکن الدین بیبرس» دستور ساختن استخر بزرگی را در وسط حیاط «جامع الحاکم» واقع در قاهره داد. این استخر به طور مرتب از آب رودخانه نیل پر می شد و مردم می توانستند بدون پرداخت پولی از آن استفاده کنند. (۱۰۰) زرکشی در مورد قوانین و اصول مربوط به مسجد می نویسد که فعالیت هایی مانند کاشتن درخت، حفر چاه و ساختن دستشویی اغلب در مساجد طرح و اجرا می شدند. (۱۰۱) کوپ می نویسد که آشپزخانه ها و نانوائی ها اغلب به عنوان بخشی از تسهیلات مساجد ساخته می شدند تا اشخاصی که در خدمت مسجد بودند، دانش پژوهان، مسافران و نیز افراد بی چیزی که در مساجد سکنی داشتند، از آنها استفاده کنند. (۱۰۲)

علاوه بر تسهیلات اساسی، مساجد دارای وسایل مختلف و خدماتی گوناگون برای کسانی که در آن سکنی داشتند، بود. مقریزی در مورد بودجه جامع الازهر می نویسد که در میان سایر هزینه ها، مبلغی برای خرید فرش، جارو، ماده سوخت برای روشنایی، عطر، ادویه، بخور جهت خوشبو کردن، طناب، شمع و ظروف آب اختصاص می یافت. (۱۰۳) مورخی به نام «ابن قلیب» می نویسد که بیشتر از هزار و یکصد کارمند و کارگر در مسجد بزرگ «قربطه» واقع در اسپانیا به کار مشغول بودند. (۱۰۴) سلطان مصر به نام «احمد بن تولون» دستور داد بعد از اتمام ساختن مسجدش در سال (۲۶۵ هـ / ۸۷۸ م)، چند نفر دانشمند در آنجا به تدریس پردازند. او بودجه قابل ملاحظه ای در اختیار آنها قرار داد و دستور داد که غذا، نان و میوه به طور روزانه برای آنها آماده شود. (۱۰۵)

علاوه بر تهیه موادی که برای تأمین آسایش لازم بود، خدمات دارویی و پزشکی نیز برای اعضای مساجد به خصوص مساجد بزرگ فراهم می شد. «عبدالوهاب» می نویسد که در سال (۷۰۷ هـ / ۱۳۵۶ م) یعنی زمانی که کار مسجد سلطان حسن در قاهره شروع شد، سلطان دستور داد تا یک گروه پزشکی شامل یک پزشک عمومی، یک چشم پزشک و یک جراح، جزء کادر کارمندان مسجد شود. این سه طبیب همه روزه به مسجد رفته و دانشجویان و سایر نیازمندان را معالجه می کردند. (۱۰۶)

مطابق نوشته های مقریزی، جامع «ابن تولون» در قاهره، اتاق ویژه ای داشت که وسایل پزشکی در آن نگهداری می شد. هر جمعه دکتری می آمد و از بین نیازمندان، افراد محتاج را معالجه می کرد. (۱۰۷) حسین در کتاب خود در مورد توسعه اسلام چنین می گوید: «مسجد علاوه بر محل نیایش، دادگاه قضاوت، مؤسسه آموزشی، بیمارستانی برای بیماران و حتی داروخانه ای برای خرید دارو بود.» (۱۰۸)

جهت تأمین و اجرای این خدمات گوناگون، لازم بود که مسجد از لحاظ مالی تأمین شود. این تأمین مالی به دو طریق انجام می گرفت: بیشتر مساجد، همانگونه که امروز نیز هست، از لحاظ مالی وابسته به دولت بودند.* به طوری که یکی از نویسندگان می گوید: «ساختن ساختمان مسجد یکی از وظایف ضروری و اجتماعی حاکم به عنوان نماینده اجتماع یا یک طایفه و گروه بود.» (۱۰۹) با این همه بسیاری از مساجد، به خصوص مساجد بزرگ به درآمدهای حاصله از وقف که درآمدی از بخش خصوصی بود، وابسته بودند:

«مسلمانان ثروتمند برای شهر خود مسجدی می ساختند و برای بقا و حفظ آن درآمدهایی را وقف می کردند.» (۱۱۰)

ماهر ضمن نوشتن مطالبی در این مورد، می گوید (۱۱۱) که «عثمان» وزیر محمد پاشا سلاحدار برای مسجد «سیدی عقبه» واقع در قاهره، پول، وسایل و مزارع وقف کرد. بودجه جامع الازهر در سال (۴۰۰ هـ، ۱۰۰۹ م) تقریباً به یک هزار دینار می رسید. این مبلغ که در آن روزها پول زیادی بود، شخصاً از طرف خلیفه «الحاکم» پرداخت می شد. (۱۱۲) «ارغون» شاه دمشق که یکی از دولتمردان عالیمرتبه در زمان «ممالیک» بود. (۱۱۳) برای مسجد «سنجدار» پول کافی جهت پرداخت هزینه کارکنان و فراهم آوردن غذا و دیگر مایحتاج برای یتیمانی که در آن مسجد نگهداری می شدند اختصاص داده بود.

نقش سیاسی

از همان اوایل مسجد، علاوه بر محل تجمع مسلمانان محل امور سیاسی آنها نیز شد. مطابق گزارش یکی از شاهدان عینی، این نوع پیشرفت مسجد غیرقابل اجتناب بود: «خواست پیغمبر از ساختن مسجد هر چه بود باشد، با پیشرفت اسلام، مسجد اهمیت بیشتری پیدا کرد و مرکز سیاسی و مذهبی جامعه جدید می شد ... مسجد محلی بود که در آنجا مؤمنین برای عبادت به دور پیامبر گرد می آمدند و پیامبر حرف های خود را که شامل تسلیم شدن در برابر اراده خداوند

* یادآوری این نکته ضروری است که در جوامع شیعی مذهب بیشتر مساجد از طریق بودجه های شرعی که مردم می پردازند، اداره می شود. (مترجم)

و اصول مربوط به زندگی اجتماعی بود، بیان می‌کرد و اجتماع مذهبی و سیاسی اسلام توسط مسجد اداره می‌شد.» (۱۱۴)

ارتباط بین مسجد و سیاست به روش های متعدد انجام می‌گرفت. یکی از آنها این که بعد از هر فتوی، مسلمانان سعی می‌کردند که مسجدی در وسط شهر و نزدیک محل اسکان حاکم شهر که «دارالاماره» گفته می‌شد، بنا کنند. در بعضی از شهرها مسجد به قدری نزدیک دارالاماره ساخته می‌شد که دو ساختمان به یکدیگر ارتباط پیدا می‌کردند این ارتباط نزدیک نشان دهنده این واقعیت بود که حاکم شهر مسؤول مذهبی و سیاسی آن جامعه می‌باشد:

«ساخت و جوهر اسلام در این است که مذهب و سیاست از هم جدا نباشد. یک نفر می‌تواند در دو زمینه فعالیت داشته باشد یعنی هم حاکم و هم رهبر مذهبی باشد و یک ساختمان، یعنی مسجد، مرکز جلب مردم جهت امور سیاسی و مذهبی بود.» (۱۱۵)

با داشتن چنین مرکزی، جای تعجب نیست که خلفای مسلمین و نمایندگان آنها در روزهای جشن و بارعام در مسجد می‌نشستند و مردم برای ادای بیعت به پیش آنها می‌رفتند. در واقع معمول این بود که در موقع خلع یک خلیفه یا حاکم از مسجد استفاده می‌شد و خبر خلع حاکم از منبر اعلام می‌شد. (۱۱۶)

قوانین و روش های حکومتی از طرف خلیفه و نمایندگان و حاکمان او در مساجد پایتخت و شهرها خوانده می‌شد. (۱۱۷) حاکمان در مساجد عمده محل حکومت خود، جلساتی تشکیل داده و در باره مشکلات عمده شهر خود بحث و گفتگو داشتند. (۱۱۸)

اغلب حکام مسلمانان به طور مرتب در مسجد حضور پیدا کرده و پیروان خود را در انجام مراسم دینی به خصوص در نماز جمعه و در سایر موارد مهم رهبری می‌کردند. بعضی از خلفا و حکام تا آنجا پیش می‌رفتند که خود خطبه نماز جمعه را قرائت می‌کردند. مطابق نوشته های «سیوطی» خلیفه فاطمی به نام «العزيز» خطبه نماز جمعه را یک هفته در مسجد عمرو قاهره، هفته بعد در جامع ابن تولون و هفته سوم در جامع الازهر همان شهر قرائت می‌کرد. هفته چهارم را نیز به استراحت می‌پرداخت و دوباره قرائت خطبه های نماز جمعه را تکرار می‌کرد. (۱۱۹)

در آیین و مراسم برگزار شده در مساجد کوچک و بزرگ ارتباط نزدیکی بین مسجد و حکام مسلمان دیده می‌شود. در این آیین از طرف مردم احترام و کرنش زیادی نسبت به خلیفه و جانشینان آن نشان داده می‌شد. با توسعه اسلام، این رسم، یعنی رعایت احترام به خلیفه و نمایندگان او حالت عادی و کلی به خود گرفت. (۱۲۰) ماهر ضمن نگارش مطالبی در این مورد می‌گوید: «موقعی می‌توان به نقش سیاسی در جامعه اسلامی پی برد که بدانیم ذکر نام خلیفه در مراسم نماز جمعه نشانه ادامه قدرت و حکومت او بوده است و حذف نام او از خطبه های نماز جمعه به مفهوم مرگ، کناره گیری یا از کار برکنار شدن خلیفه بوده است.» (۱۲۱)

البته، ضمن ذکر و توصیف خلیفه، به تدریج این رسم نیز پیدا شد که دشمنان او را نفرین کرده و عقاید آنها را نفی کنند. این لعن و نفرین کردن که به نظر یکی از نویسندگان یادگار انجمن سیاسی بیزانس علیه افراد فاسد العقیده بوده، بین اعضای سنی و شیعه بغداد و قاهره معمول و مرسوم بود. (۱۲۲) تنبیه و گوشمالی نیز گاهی اوقات از طرف خلیفه و عمال او در مسجد انجام می‌گرفت و در مواردی این نوع تنبیه جنبه رسمی به خود می‌گرفت:

«دستور داده شد که هیچ کس نباید آن عده از همراهان پیامبر را که با خلافت علی مخالف بودند، طرفداری نماید. می‌گویند که لعن و نفرین به این همراهان پیامبر بر دیوار مساجد بغداد آن زمان، نوشته شده بود.» (۱۲۳)

قطعاً این اقدامات تبلیغاتی تنها از طرف متعصبین مذهبی به عمل نمی‌آمد، بلکه فرصت طلبان سیاسی نیز به آن دامن می‌زدند. مبلغین ماهر به نام داعیان در بعضی از مساجد استخدام شده بودند تا درباره صفات مذهبی و سیاسی حکام وقت سخنرانی کنند. از وعظ و سخنرانان دیگری نیز که قبلاً از آنها صحبت شده است، در این مورد استفاده می‌شد. «توفیق» نویسنده عرب در این مورد می‌نویسد که در زمان سلطنت الحاکم (۴۱۱ - ۳۸۶ هـ / ۱۰۲۹ - ۹۹۶ م) مبلغین استخدام می‌شدند تا در جامع الازهر به تبلیغ سلسله فاطمی مشغول شوند: (۱۲۴)

«در اجتماعات متشکله در مسجد، کار مبلغین ثناگفتن به حکام و لعن و نفرین کردن مخالفان نهضت فاطمی بود.»

این اختلاف عقاید نتیجه برخوردهای شدید بین گروه‌های مخالف بود. خلیفه عباسی بنام «المقتدر» (۱۲۵) دستور داده بود که مسجد «براثا» واقع در بغداد، خراب و از بین برده شود. این دستور به این علت صادر شده بود که شیعیان بغداد در آن مسجد نام همراهان پیغمبر اسلام را بر زبان آورده و علیه خلیفه مطالبی گفته بودند. (۱۲۶) همچنین می‌خوانیم که در حوالی سال (۳۶۵ هـ / ۹۷۵ م) دانشجویان و استادان سنی مسجد الازهر، به شدت نسبت به انتخاب «علی بن نعمان» که تحت حمایت خلفای فاطمی بود به ریاست قضات یا «قاضی القضاة» الازهر مخالفت نشان دادند. در نتیجه این مخالفت بسیاری از استادان دستگیر شده و زندانی گشتند. (۱۲۷)

این مسأله که خزانه دولت یا بیت المال در مسجد عمده شهر نگهداری می‌شد، نشانگر ارتباط محکم بین مذهب و سیاست بود. اکثر صاحب‌نظران معتقدند که این رسم از زمانهای اول حکومت خلفا شروع شد و آنها مسجد را محل امنی برای نگهداری ثروت ملی یافتند. می‌گویند که در اوایل سال (۹۷ هـ / ۷۱۵ م)، رئیس مالیه به نام «اسامة بن زید تنوخی» در مسجد عمرو،

قبه‌ای بر روی ستونها در جلو منبر مسجد، برای بیت المال مصر بنا کرد. (۱۲۸) ماهر می‌گوید که خزانه شهر دمشق برای مدتی در مسجد اموی نگهداری می‌شد. (۱۲۹) پیدرسن نوشت که در فلسطین خزانه هر شهر در مسجد عمده آن شهر نگهداری می‌شد. (۱۳۰)

این رسم با این واقعیت که دولت گاهگاهی از مسجد برای اداره امور مالی استفاده می‌کرد، تقویت شد. گزارش شده است که در مصر، رئیس مالیه در مسجد عمرو می‌نشست و با کمک دستیاران و کارمندان خود، محصولات کشاورزی را به مزایده و حراج می‌گذاشت. (۱۳۱) وزیر سلسله فاطمی به نام «یعقوب بن کلاس» از جامع ابن تولون در قاهره برای اداره امور مردم استفاده می‌کرد. (۱۳۲) در دمشق، سر دفتر اسناد رسمی، در بخش خاصی از مسجد اموی به نام «باب الصلوة» می‌نشست. (۱۳۳)

مورخی به نام «ناصرخسرو» می‌نویسد که تنظیم قراردادهای و نوشتن صورت حساب‌ها بخشی از فعالیتهایی بود که در مسجد عمرو انجام می‌گرفت. (۱۳۴)

این واقعیت که مسجد به عنوان دادگاه قضاوت مورد استفاده قرار می‌گرفت نشان‌دهنده فعالیت‌های سیاسی مسجد بود. پیشرفت این رسم ساده بود، بدان جهت که از ابتدا در جامعه مسلمانان صدور رأی به طریق حکمیت از وظایف حاکم بود. (۱۳۵) و چون بنیانگذار اسلام حضرت محمد (ص) اغلب اختلافات را در مسجد حل و فصل می‌کرد، لذا انجام اینگونه امور در مسجد، قبل از اینکه دادگاه‌های معمولی تشکیل یابند، از کارهای عادی بود. اما با توسعه اسلام، رهبران مسلمانان مجبور شدند که معاونینی در اداره مربوط به قضاوت داشته باشند. سه خلیفه اول یعنی ابوبکر، عمر و عثمان در انتخاب قضات سرعت عمل داشتند و این قضات به نیابت خلفا در مساجد هر شهر به قضاوت می‌پرداختند. (۱۳۶)

این رسم با سعی و کوشش زیاد از طرف حکام بعدی رعایت می‌شد. در نتیجه، قضات با تمایلات سیاسی و اجتماعی مختلف در مساجد بغداد، قاهره، دمشق، قیروان و سایر مجامع نشست و قوانین را جاری می‌کردند. (۱۳۷) با وجود این، اجرای قانون محدود به موضوعات کشوری یا قضایی نمی‌شد. گفتگوهای مذهبی نیز اغلب در مساجد انجام می‌گرفت. داور و اختیاردار کل اینگونه گفتگوها «مفتی» نامیده می‌شد. مفتی نیز مانند قاضی القضاات از طرف خلیفه یا حاکم محل تعیین می‌شد. مفتی در زمانهای معین در مسجد اصلی شهر نشست و به مجمع فتوی که تدریجاً در مسجد جمع می‌شدند ریاست می‌کرد. (۱۳۸)

ارتباط مسجد با سیاست در این واقعیت نیز مشهود است که مسجد در زمان صلح یا جنگ در خدمت جامعه بود. نویسنده‌ای می‌گوید: «چون جنگ یکی از لازمه‌های ناگستنی اوایل اسلام بود، مسجد نیز صحنه رویدادهای شبیه جنگ شده بود». (۱۳۹) ارتباط مسجد با امور نظامی تا اندازه‌ای متنوع بود. گفته می‌شود که موقعی که جنگ احد پایان یافت، فرماندهان لشکر

مسلمانان شب را در مدینه در مسجد پیامبر به صبح رساندند. (۱۴۰) بعد از جنگ جمل علی بن ابیطالب - پسر عموی پیامبر و خلیفه چهارم در اسلام - غنایم جنگی را به مسجد بصره فرستاد تا در آنجا حفظ و نگهداری شود. (۱۴۱) پیدرسن با استفاده از اطلاعات مورخان اولیه اسلام، می نویسد که نتیجه جنگ ها و برخوردهای نظامی معمولاً در مساجد اعلام می شد و مشاوران جنگی در مسجد حضور داشتند و دستورها و فرامینی که در رابطه با جنگ صادر می شد، از طرف فرمانده نظامی یا حاکم اعلام می گشت. (۱۴۲) مسلمانان مسجد را به عنوان محل اجتماع و تصمیم گیری های مهم به کار می گرفتند. آنها اغلب به صحبت های حاکم با اعلام موافقت یا اظهار مخالفت پاسخ می دادند. یک بار مردی وارد مسجد شد و بر سر حاکم که بر منبر نشسته بود فریاد زد. (۱۴۳) «عبدالوهاب» می گوید: موقعی که «مخلدبن کیداد» علیه حکومت فاطمیه شورش، سنی های قیروان (تونس) در مسجد عمده شهر جمع شده و ضمن بحث در باره این شورش، تصمیم گرفتند که با نیروی انسانی و اسلحه از آن حمایت کنند. در سال (۳۳۳ هـ / ۹۴۴ م) هزاران جنگجوی سنی در مسجد قیروان جمع شده و سپس به طرف «المهدیه» پایتخت و مرکز «بنی عبید» به راه افتادند. (۱۴۴)

مسجد به علت آن که در امور جنگی و کشوری نقش داشت، در مواردی ضربات سختی نیز متحمل می شد. از ویران شدن مسجد براهنا در نزدیکی بغداد قبلاً صحبت شد. Rostem می نویسد که مسجد سلطان حسن در قاهره چندین بار از طرف شورشیان به عنوان پناهگاه استفاده شده ... و بارها بمباران گشته است. (۱۴۵)

بعضی مساجد از این لحاظ وضع بهتری داشتند. مسجد «تنکیز»^۱ که در سال (۷۱۷ هـ / ۱۳۱۷ م) در دمشق ساخته شد، از طرف ترکان عثمانی و سپس از طرف فرانسویان به عنوان دانشگاه نظامی مورد استفاده قرار گرفت. سالن های بزرگ مسجد به صورت کلاس درآمد و از آنها به عنوان خوابگاه نیز استفاده می شد. (۱۴۶) مواردی پیش آمده بود که مسجد را به طور کامل یا به طور موقتی برای سرکوبی و از بین بردن شورش تعطیل می کردند. مقریزی ضمن نگارش شورش های داخلی مصر در سال (۲۹۴ هـ / ۹۰۶ م) می نویسد که حاکم مصر به نام «عیسی النوشری» دستور داد که مسجد عمرو بسته شود. این وضع چند روز ادامه یافت ولی مردم به سختی با این اقدام مخالفت کردند و مسجد دوباره باز شد. (۱۴۷)

به طور خلاصه، مدارک قابل ملاحظه ای در دست است که مسجد در زندگی مذهبی و همین طور در صحنه سیاست و اجتماع نقش عمده ای را بازی کرده است. با داشتن نام بیت الله یا خانه خدا، مسجد از همان روزهای اول اسلام از احترام و تقدس والایی برخوردار بوده است. از زمان حضرت محمد (ص) تا حال، مسجد محلی بوده است که مسلمانان برای عبادت و پیدا کردن

آرامش روحی به آنجا مراجعه می کرده اند. اما باید در نظر داشت که احترام به مسجد از لحاظ عبادت و امور دینی بیشتر از امور غیردینی بود. از مساجد به عنوان دادگاه، محل اجتماع برای بحث و گفتگو، محل استراحت برای مسافرین و فقرا استفاده می شد. جشن و اعیاد در مساجد برگزار و تصمیمات دولت در آنجا اعلام می شد و خزانه دولت نیز در آنجا نگهداری می شد. به طور خلاصه، مسجد به خوبی به مسلمانان خدمت کرده است که این خدمت هم به لحاظ محل اجتماع مذهبی و هم به لحاظ اداری بوده است و این وظیفه در مساجد بزرگی مانند جامع الازهر در قاهره، مسجد قیروان در تونس و مسجد الحرام در مکه به خوبی انجام گرفته است.

بی نوشت فصل اول

- 1 - Quran, sura 9: verse 19 .
- 2 - Ibid, sura 2: verse 114 .
- 3 - Ali Ibn Muhammad al - Ujhuri, *Risala fi fadl Insha al - Masajid wa - Amaratuha*, ed. Hasanain Muhammad Makhluḥ (Cairo: Mustafa al-Babi, 1971), p. 22.
- 4 - Muhammad Ibn Bahadur al - Zarkashi, *Ilam al - Sajid bi - Ahkam al - Masajid*, ed. Abu al - Wafa Mustafa al - Maraghi (Cairo: Dar al -Tahrir, 1965), p. 28.
- 5 - Quran, sura 41: verse 37.
- 6 - Ibid, sura 7: verse 205.
- 7 - *Encyclopaedia of Islam*, 4 vols. (1911 - 1938), 3:315.
- 8 - Thomas Patrick Hughes, comp., *A Dictionary of Islam* (London: W. H. Allen & Co., 1885), p. 329.
- 9 - Robert S. McClenahan, "The Moslem's Mosque and the Christian's Church," *The Muslim World* 32 (April 1924): 159.
- 10 - S. D. Goitein, *Studies in Islamic History and Institutions* (Leiden: E. J. Brill, 1968), p. 75.
- 11 - Ibid, p. 73.
- 12 - Quran, sura 87: verse 15 .
- 13 - Dogan Kuban, *Muslim Religious Architecture, vol. 1: The Mosque and Its Early Development* (Leiden: E. J. Brill, 1974), p. 1.
- 14 - M. Plancke, "Islamic Education in Tunisia: (ca. 800 - 1574)," *Humaniora Islamic* 1(1973):6.
- 15 - Al - Zarkashi, p. 27.
- 16 - *Encyclopaedia of Islam*, 3:316.
- 17 - Quran, sura 62: verse 9.

- 18 - *Suad Mahir, Masajid Misr wa - Awliyauiha al - Salihun*, 4 vols. (Cairo: Al - Ahram, 1971), 1:31.
- 19 - *Ibid.*, 1: 16 - 17.
- 20 - *Ahmad Fikri, Masajid al - Qahira wa - Madarisuha*, 5 vols. (Cairo Dar al-Maarif, 1961), 1:295.
- 21 - *Mahir*, 1:17.
- 22 - *Encyclopaedia of Islam*, 3:328.
- 23 - *Ibid*
- 24 - *Ahmad Shalaby, History of Muslim Education* (Beirut: Dar al-Kashaf, 1954), p. 49.
- 25 - *Ibid.*, pp. 49 - 50.
- 26 - *Encyclopaedia of Islam*, 3:328.
- 27 - *Quran*, sura 24: verse 36.
- 28 - *Ibid.*, sura 72: verse 18.
- 29 - *Muhammad Ibn Abd Allah al - Tabrizi, Mishkat al - Masabih*, trans. James Robson, 4 vols. (Lahore: Ashraf press, 1960 - 1965), 1:142.
- 30 - *Ibid.*
- 31 - *Ibid.*, 1:143.
- 32 - *Encyclopaedia of Islam*, 3:327.
- 33 - *Al - Tabrizi*, 1:143.
- 34 - *Quran*, sura 2: verse 187.
- 35 - *Ibid.*, sura 7:verse 30.
- 36 - *Al - Zarkashi*, pp. 308 - 313, 324 - 327, and p. 380.
- 37 - *Kuban*, 1:1.
- 38 - *Mahir*, 1:16.
- 39 - *Al - Zarkashi*, pp. 223-225. Both *Fikri* (1:165 - 196) and *Mahir* (1:33 - 43) wrote about this mosque in detail.
- 40 - *Shalaby*, p. 48.
- 41 - *S. J. C. Saarda, "Origins of the Mosque 622 - 650," The Muslim World* 28 (October 1938):336.

- 42 - Encyclopaedia of Islam, 3:317.
- 43 - Shulaby, p. 48.
- 44 - C. Saarda, p. 343.
- 45 - Kuban, 1:12.
- 46 - Ibid.
- 47 - Encyclopaedia of Islam, 3:317.
- 48 - Kuban, 1:2.
- 49 - C. Saarda, p. 337.
- 50 - Encyclopaedia of Islam, 3:317.
- 51 - Mahir, 1:16.
- 52 - Encyclopaedia of Islam, 3:343.
- 53 - *A branch of the Meccan tribe of Quraish (Chapter II), the Umayyad House came to power in 41/661 after its leader, Muawiya Ibn Abi Sufyan defeated in battle the forces of Ali Ibn Abi Talib, the fourth and last elected caliph in Islam. Proclaiming himself a caliph, Muawiya designated Damascus as his seat of government and made the caliphate hereditary. Upon his death in 61/680, Muawiya was followed by thirteen caliphs all of whom belonged to the Umayyad clan. The rule of the Umayyad House came to an end in 132/750 when the fourteenth and last caliph, Marwan II, was defeated and killed by the Abbasids who then perpetrated a general massacre of the Umayyad family.*
- 54 - Kuban, 1:3 - 5, and p. 9.
- 55 - S. M. Zwemer, "The Pulpit in Islam," "The Muslim World" (23 July 1933): 217.
- 56 - Encyclopaedia of Islam, 3:339.
- 57 - C. Saarda, pp. 340-341.
- 58 - Ibid., p. 341.
- 59 - McClenahan, p. 161.
- 60 - Encyclopaedia of Islam, 3: 333.
- 61 - C. Saarda, p. 342.
- 62 - Kuban, 1:6.

- 63 - Encyclopaedia of Islam, 3:333.
- 64 - Kuban, 1:9.
- 65 - Encyclopaedia of Islam, 3:341.
- 66 - Kuban, 1:9 - 10.
- 67 - Encyclopaedia of Islam, 3:317.
- 68 - Ali Husni al - Kharbutli, Al - Hadara al - Arabiya al - Islamiya (Cairo: Maktabat al - Anglo, 1962), p. 355.
- 69 - Encyclopaedia of Islam, 3:317.
- 70 - A. L. Tibawi, Islamic Education: Its Traditions and Modernization into the Arabic National Systems (London: Luzac & Co., 1972), p. 24.
- 71 - Kuban, 1:1.
- 72 - S. Khuda Bukhsh, "The Educational System of the Muslims in the Middle Ages," Islamic Culture 1(July 1927):447.
- 73 - McClenahan, p. 159.
- 74 - Encyclopaedia of Islam, 3:317.
- 75 - Kuban, 1:10.
- 76 - The "Shii" or "Shiites" is a prominent Muslim sect which first arose in Persia (Iran) about the middle of the 7th century A.D. According to most authorities, the shii movement effected the first and most serious schism in orthodox or "Sunni," Islam. The followers of the shii sect reject many of the oral traditions of Sunni Islam and have come to differ from the Sunnis in matters of jurisprudence and canon law.
- 77 - Mahir, 1:181 - 183.
- 78 - Encyclopaedia of Islam, 3: 330.
- 79 - Ibid., 3:326, and p. 331.
- 80 - AL-Kharbutli, pp. 357 - 358.
- 81 - Bukhsh, p. 447.
- 82 - Munir - ud - Din Ahmed, Muslim Education and the Scholars' Social Status Up to the 5th Century Muslim Era (11th Century Christian Era) (Zurich: Verlag Der Islam, 1968), p. 119.

- 83 - Encyclopaedia of Islam, 3: 330.
- 84 - Ahmad Ibn Ali al - Maqrizi, Al - Mawaiz wa - Alitibar fi Dhikr al - khitat wa - Alathar, ed. Ahmad Ali al - Mulaiji, 3 vols. (Beirut: Dar al - Urfan 1959), 3:234 - 235.
- 85 - Jacques Waardenburg, "Some Institutional Aspects of Muslim Higher Education and Their Relation to Islam," Nvmen: International Review for the History of Religions 12 (April 1965):112.
- 86 - Encyclopaedia of Islam, 3:331.
- 87 - Ibid., 3:349.
- 88 - Ibid., 3:329.
- 89 - Ibid., 3:317. Mahir (1:36) reported that these residents were known as "ahl al - suffa" or "people of the suffa" because they were lodged in "sufuf," or "rows."
- 90 - Kuban, 1:2.
- 91 - Encyclopaedia of Islam, 3:327.
- 92 - A. S. Tritton, "Muslim Education in the Middle Ages: (ca. 600 - 800 A.H)," The Muslim World 43 (April 1953):89.
- 93 - Ahmed, p. 133. "Sufi" or "Sufism" is a Muslim philosophical and literary movement with definite religious overtones. Besides borrowing ideas from Neoplatonism, Buddhism, and Christianity, Sufism stresses ascetic and mystic practices as the means to achieve the union of the soul with God.
- 94 - Johs. Pedersen, "Some Aspects of the History of the Madrasa," Islamic Culture 3(October 1929):528.
- 95 - Ibid.
- 96 - Encyclopaedia of Islam, 3:327.
- 97 - Hasan Husni Abd al - Wahab, Waraqat an al - Hadara al - Arabiya bi - Ifriqya al - Tunusiya, 3 vols. (Tunis: Maktabat al - Manar, 1964), 1:111 - 112.
- 98 - Al - Zarkashi, p. 407.
- 99 - Encyclopaedia of Islam, 3: 326 - 327.

- 100 - Al - Maqrizi, 3: 237.
- 101 - Al - Zarkashi, pp. 341 - 343, and p. 383.
- 102 - Kuban, 1:110.
- 103 - Al - Maqrizi, 3:231 - 232.
- 104 - Lutfi Abd al-Badii, Al - Islam fi Ispanya (Cairo: Maktabat al - Nahda, 1969), p. 184.
- 105 - Amin Sami, Al - Talim fi Misr fi Sanatay 1914 wa 1915 (Cairo: Maktabat al - Maarif, 1917), appendix 5, p. 2.
- 106 - Hasan Abd al - Wahab, Jami al - Sultan Hasan wa - Mahawlahu (Cairo: Dar al - Qalam, 1962), pp. 21 - 22.
- 107 - Al - Maqrizi, 3:219.
- 108 - Muhammad kamal Husain, Intishar al - Islam wa - Ashhar Masajid al - Muslimin fi al - Alam (Cairo: Dar al - Fikr al - Arabi, 1976), pp. 30 - 31.
- 109 - Encyclopaedia of Islam, 3:324.
- 110 - Kuban, 1:11.
- 111 - Mahir, 1: 89. *The Ottoman Empire was a vast state founded in the late 13th century A.D. by the Ottoman Turks and ruled by the descendants of Uthman I until its dissolution shortly after World War I. It must be noted that although the terms "Turkey" and "Ottoman Empire" are often used interchangeably, the modern state of Turkey formed only part of that empire which included, among other regions, much of the Near East and North Africa.*
- 112 - Mahir, 1:173 - 174. *Claiming to hold the Caliphate on the basis of descent of Fatima, a daughter of the prophet Muhammad, the Fatimid or fatimite dynasty espoused the Shii doctrine and ruled Egypt and most of North Africa from the early part of the tenth century A. D. until the death of its fourteenth and last caliph, al - Adid, in 567/1171. The death of al - Adid also coincided with the invasion of Egypt and the restoring of Sunni rule by the famed Muslim Commander, Salah al - Din al Ayyubi.*
- 113 - Muhammad Ahmad Duhman, Wulat Dimashq fi Ahd al - Mamalik

(Damascus: *Al - Maktaba al - Umumiya*, 1964), p. 140. Purchased slaves who advanced themselves to high military posts in Egypt, the "Mamlukes" or "Mamelukes" were a warrior caste who championed the causes of Islam for almost seven hundred years. Under their banners, the Muslims were able to repulse the Mongol as well as the Crusaders' invasion of the Near East. The Mamlukes usurped the power from the Ayyubid dynasty in 648 / 1250 and their own reign was effectively ended in 1226/ 1811 by the Ottoman vizier Muhammad Ali who Killed and dispersed most of their leaders.

114 - Encyclopaedia of Islam, 3:317.

115 - *Ibid.*, 3: 346.

116 - *Ibid.*, 3: 347.

117 - *Al - Kharbutli*, pp. 355 - 356.

118 - *Abd al - Wahab, Waraqat an al - Hadara ...*, 1:108 - 109.

119 - *Al - Hafiz Jalal al - Din al - Suyuti, Husn al - Muhadara fi Tarikh Misr wa - Alqahira*, ed. Muhammad Abu al - Fadl Ibrahim, 2 Vols. (Cairo: Isa al - Babi, 1967-1968), 2:251 - 252.

120 - Encyclopaedia of Islam, 3:347 - 348.

121 - *Mahir*, 1:31.

122 - Encyclopaedia of Islam, 3:348.

123 - *Ahmed*, p. 134.

124 - Muhammad Amin Tawfiq, "A Glance at the Foundation History of al - Azhar," Majallatu'l Azhar: (Al - Azhar Magazine, English Section) 46 (August 1947):11.

125 - Defeating the Umayyad House and ruthlessly hunting its members, the Abbasids came to power about the middle of the 8 th century A. D. From 8th Baghdad, their seat of government, the Abbasids extended their political and military sway over much of the Muslim empire. Their rule continued uninterrupted for almost five hundred years until it was effectively ended by the invading Mongols who entered Baghdad in 656/1258 and killed the reigning caliph. Further information on the rise, achievements, and decline of

the Abbasid dynasty is found throughout the study.

126 - Ahmed, p. 129.

127 - Tawfiq, p. 11.

128 - Encyclopaedia of Islam, 3:349.

129 - Mahir, 1:18.

130 - Encyclopaedia of Islam, 3:349.

131 - Ibid.

132 - Ibid.

133 - Ibid., 3:350.

134 - Pedersen, p. 526.

135 - Encyclopaedia of Islam, 3:349.

136 - Ibid., 3:349 - 350.

137 - Ibid., 3:350.

138 - Ibid.

139 - Ibid., 3:348.

140 - Ibid., 3:317.

141 - Ibid., 3:348.

142 - Ibid.

143 - Ibid.

144 - Abd al - Wahab, Waraqat an al - Hadara ..., 1:109.

145 - Osman R. Rostem, The Architecture of the Mosque of Sultan Hasan: Cairo

(Beirut: Beirut Arab University, 1970), p. 18.

146 - Duhman, p. 120.

147 - Al - Maqrizi, 3:194.



فصل دوم

شهر مکه و مسجد مقدس آن



مكة . مسجد الحرام

هیچ تحقیقی دربارهٔ مساجد نمی‌تواند بدون تحقیق دربارهٔ مسجدالحرام که مقدس‌ترین مسجد مسلمانان است، انجام گیرد. در واقع احترامی که از طرف مسلمانان در همه جای دنیا نسبت به مسجد اعمال می‌شود، می‌تواند نتیجه و بقایای زمانی باشد که پیامبر و همراهان او - مسلمانان و غیر مسلمانان - در مکه به مسجد با نظر احترام می‌نگریستند. برای اهالی مکه قبل از اسلام و برای مسلمانان در دورهٔ حضرت محمد (ص)، مسجدالحرام یک محل معمولی برای عبادت نبود، بلکه این مسجد محل مقدسی بود که در اطراف آن فرهنگ جدیدی به وجود آمد و به نشر و آشکار شدن دین آسمانی منتهی شد. مرکز این نشر مکه بود که هنوز هم این وظیفه را داراست.

مکه معظمه

شهر مکه گهوارهٔ اسلام و محل تولد حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام است این شهر در بخش غربی شبه جزیره عربستان و در حدود ۴۵ مایلی بندر دریایی جدّه قرار دارد. شهر در مرکز منطقه ای است که از کوهستان های ناهموار تشکیل شده است و به دره های پر پیچ و خم و بالاخره به جلگه های کنار دریای سرخ ختم می شود. شهر مکه به شکل هلال درازی با نوک های کج شده است که از مشرق به کوه های ابوقبیس و از مغرب به کوه های «قعیقان» می رسد. مرکز شهر، مسجدالحرام می باشد که با حیاط وسیع و ساختمان های اطراف، کعبه را احاطه می کند و این کعبه مقدس ترین زیارتگاه مسلمانان است.

این شهر که ساکنینش آن را «مکه» می نامند، از لحاظ معنی و مفهوم مورد بحث و گفتگو می باشد. مورخان و زبان شناسان در این مورد نظریات متعددی دارند. بعضی ها می گویند که این شهر از آن جهت مکه نامیده شده است که از کلمه تموک یا کاهش دادن گرفته شده و در این شهر گناهان و اعمال زشت و ظالمانه کاهش می یابد.^(۱) «بطلمیوس» جغرافیدان مشهوری که در قرن دوم میلادی در اسکندریه می زیست، این شهر را با نام ماکورابا^۱ می شناخته است.^(۲) گفته می شود که این اسم یا از لغت بابلی ماک^۲ به معنای «خانه»،^(۳) یا از کلمه آشوری ماکا^۳ به معنای خانه مقدس^(۴) یا از کلمه آرامی (زبان کلدانی - شامی)، ماکارابا گرفته شده که به معنای دره بزرگ یا دره خدا بود.^(۵)

تثوری دیگر در مورد کلمه ماکورابا این است که این کلمه اصل و منشأ خود را از زبان عربی جنوبی و از قبیله «سبأ» که بر تجارت و سیاست بخش بزرگی از شبه جزیره عربستان در هزاره قبل از میلاد تسلط داشت، گرفته است. این تثوری بر اساس سه نظریه قرار دارد. «بروکلیمان» عرب شناس مشهور، معتقد بود که این اسم از کلمه «میکراب»^۴ به مفهوم «معد» گرفته شده است.^(۶) نظریه دیگر می گوید که کلمه ماکورابا از کلمه «ماک راب»^۵ درست شده، کلمه ای که از دو قسمت ساخته شده «ماک» به معنای خانه و «راب» به معنای خداست و مفهوم کلی کلمه به معنی خانه خدا خواهد بود.^(۷) و بالاخره گفته می شود که کلمه ماکورابا از لغت ماک راب گرفته شده و یک عنوان مذهبی به مفهوم «عزیز خدا» می باشد و اغلب به افراد بزرگ و به بزرگان مذهبی قبیله سبأ اطلاق می گشته است.^(۸)

باید در نظر داشت که در میان هشت اسمی که در قرآن به مکه نسبت داده شده از کلمه ماکورابا صحبتی نرفته است. مشهورترین این اسامی عبارتند از: «ام القری» یا «البلد الامین».^(۹) مکه علاوه بر اسامی که در قرآن دارد، در حدود سی نام دیگر نیز دارد.^(۱۰) اما یکی از اسامی این شهر که برای تاریخ نویسان بیشتر جالب است بکه می باشد. بعضی مورخان معتقدند که کلمات بکه با مکه برابر بوده و یک مفهوم دارند. این عقیده از آنجا گفته می شود که حروف «م» و «ب» در بین ساکنان جنوب عربستان یا در زبان قبیله سبأ می توانستند جای یکدیگر را بگیرند.^(۱۱) از طرف دیگر «ازرقی» صاحب نظر معروف در باره شهر مکه می گوید که بکه نام محلی است که مسجد مقدس در آن واقع شده، در صورتی که مکه محلی است که خود شهر در آن قرار دارد.^(۱۲) در قرآن که فقط یک بار از کلمه بکه صحبت شده، مطلبی در این باره گفته نشده است: «هر آینه اولین خانه که برای بشر ساخته شد، در بکه قرار داشت، محلی مبارک و راهنمایی برای همه جهانیان».^(۱۳)

تقدس مکه بیشتر به علت نزدیک بودن آن به کعبه و سایر جاهای مقدس در داخل و خارج از مسجد مقدس است. (۱۴) پیش از اسلام نیز این نقاط مقدس محسوب می‌شد. از مدتها قبل از زمان حضرت محمد (ص)، کعبه مرکز عبادت و محل اجتماع خدایان اکثر قبایل اعراب بوده است. زیارت سالیانه مکه که در آیین اسلام نیز پابرجا ماند، مربوط به زمان حضرت ابراهیم می‌باشد. (۱۵) در واقع فعالیت های بازرگانی در مکه فقط با رعایت اصول مذهبی امکان پذیر بود. امکان داد و ستد در طول «متارکه مقدس» به وجود می‌آمد و مدت آن چهارماه بود که در طول آن جنگ و خشونت ممنوع می‌شد. (۱۶)

گفته می‌شود که موقعیت مذهبی و مقام مقدس مکه از طرف اروپای کلاسیک نیز مورد توجه بوده است. نویسنده «کتاب التیجان» می‌گوید اسکندر کبیر، فاتح مقدونی معتقد بود که مکه ارزش دارد و باید از کعبه مقدس آن دیدن نمود. (۱۷) موقعی که «هرودوت» مورخ یونانی از عربستان می‌گذشت شاهد بت هایی بود که از خانه کعبه آویزان بود و یکی از آنها به نام «لات» بود. (۱۸) دیودوروس که از اهالی سیسیل بود و حدود ۵۷ بعد از میلاد مسیح فوت کرد، از معبد مقدسی نام می‌برد که در بین تمام اعراب مقدس بود. (۱۹) ماکسیم صوری در قرن دوم میلادی با اشاره به سنگ سیاه کعبه می‌نویسد:

«من نمی‌دانم اعراب کدام خدا را که مظهر آن یک سنگ چهارگوش می‌باشد عبادت می‌کنند!» (۲۰)

ظهور اسلام و شناختن کعبه به عنوان خانه خدا و زیارت آن به عنوان یکی از فرائض دین اسلام، باعث شد که مکه به صورت محل کاملاً مقدسی در آید. این احترام بر اساس آداب و سنن قبلی نبود، بلکه به علت توصیه های مخصوص قرآن و توجه خود پیامبر به کعبه پیدا شد. در قرآن، از مکه به نام محل امن و مقدس نام برده شده است: «و آنها (اشخاصی که ایمان نیاورده‌اند) می‌گویند: اگر قرار باشد پیرو تو حضرت محمد (ص) باشیم باید سرزمین خود را طرد کنیم، آیا ما برای آنها محل امن و مقدسی فراهم نیاورده‌ایم که در آن همه چیز (از راه تجارت) برای آنها فراهم می‌شود؟» (۲۱) «بگو که من محمد (ص) دستور دارم که به خدای این سرزمین که آن را به صورت مقدس در آورده، خدمت کنم.» (۲۲)

علاوه بر تعریف و تمجید هایی که از شهر مکه به عمل آمده است، از قول پیامبر می‌گویند که در باره مکه گفته است:

«چه شهر زیبایی هستی، اگر توسط قوم خود از این شهر رانده نشده بودم، در هیچ محل دیگری غیر از مکه اقامت نمی‌کردم. این بشر نیست بلکه خداست که مکه را مقدس کرده است. امت من تا زمانی که به مکه احترام می‌گذارند در دنیا و آخرت در امن و رستگاری خواهند بود.» (۲۳)

باید متذکر شد که تقدس مکه تنها منحصر به کعبه و نقاط متبرکه در داخل و خارج مسجدالحرام نیست، بلکه تمام شهر و حومه آن مقدس می باشد. اگر چه مرز و حدود این شهر مقدس تا اندازه ای نامعین است ولی ستونها و حصارهایی که توسط حضرت ابراهیم (ع) ساخته شد و جانشینان وی آنها را حفظ کرده اند، این حدود را مشخص می کند. (۲۴) این ستون ها که در شش محل متفاوت قرار داده شده بودند، دایره ای را تشکیل می دهند که محیط آن سی و هفت مایل است. (۲۵)

به علت مقدس بودن مکه، نواحی اطراف آن نیز مورد تکریم و احترام است. قانون قرآن است که نباید مسجد الحرام با آمدن بت پرستان به درون آن آلوده شود: «ای آنان که ایمان آورده اید! بت پرستان افراد ناپاکی هستند، پس نگذارید بعد از این سال به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر از فقر و نداری هم بیم دارید (به علت عدم تجارت با آنها و قطع رابطه با شما) خدا اگر بخواهد، شما را غنی خواهد کرد.» (۲۶) بعد از ورود فاتحانه پیامبر به مکه در سال (۵۸ / ۶۲۹ م)، قانون عدم خشونت و جنگ اعلام شد. از آن زمان تا حال، وضع مقدس و حالت پاکیزه بودن شهر از طرف ساکنان آن و تمام افرادی که از آن بازدید می کنند، به شدت رعایت شده است. براساس آداب و سنن، تمام ساکنان منطقه مقدس، از حمل اسلحه و ریختن خون خودداری می کنند. حیوانات، چه وحشی و چه اهلی نباید شکار شده یا صدمه ببینند. (۲۷) اما یکی از نتایج جنبی این رسم این شد که به تدریج تمام ساکنان غیرمسلمان از شهر رانده شدند. امروزه شهر قانوناً به جز برای مسلمانان، برای دیگر پیروان ادیان قابل دسترس نیست. (۲۸)

مکه علاوه بر اینکه شهر مقدسی بود، بر سر راه ادویه و بخور نیز قرار داشت، جاده ای که محصولات شرق و غرب را به امپراطوری روم و یونان می رساند. مکه که در نیمه راه، مابین مأرب^۱ در جنوب و پترا^۲ در شمال قرار گرفته بود، از لحاظ تجارت و بازرگانی کشورهای واقع در سواحل مدیترانه را با جنوب عربستان، شرق آفریقا و جنوب آسیا، ارتباط می داد. (۲۹) مدارکی در دست است که از اواسط قرن پنجم میلادی به بعد، مکه به صورت مهمترین شهر تجارتی در شبه جزیره عربستان درآمد و تا ظهور اسلام به همان وضع باقی ماند. (۳۰)

شرکت مکه در فعالیت های تجارتی به صورت تشکیل کاروان های بازرگانی بود. به طور کلی، کاروان هایی که از مکه می آمدند، در تابستان به طرف شمال و در زمستان به طرف یمن می رفتند. این ترتیب کار در قرآن نیز تأیید شده است که می گوید: کوچیدن زمستان و تابستان. (۳۱) اما باید در نظر داشت که این تجارت بر خلاف ظاهر آن، خیلی پیچیده و گمراه کننده بود. تجارت کاروانها، علاوه بر فراهم آوردن تجربه در امور تجارت و ایجاد منافع زیاد، از لحاظ سیاسی جغرافیایی و مسایل مربوط به تهیه آب و اسب های تازه نفسی که به جای اسب های خسته

مورد استفاده قرار می‌گیرند نیز تجاربی فراهم آورد. بدین ترتیب دیده می‌شود که مکه در اوایل موجودیت خود با قبایل و حکومت‌های مجاور خود در تماس و ارتباط بوده است. هدف اصلی از این کارهای مقدماتی، تضمین گذرگاهی سالم و بی‌خطر برای کاروانیان بود. اینگونه موافقت‌ها معمولاً با پرداخت مالیات و خراج همراه بود. (۳۲)

اما با وجود کامیابی در تجارت، مکه به صورت مرکز عبادت و شهر زیارتی باقی ماند. مردم نه تنها برای دادوستد و معاوضه کالا، بلکه برای زیارت مکان‌های مقدس نیز به مکه می‌آمدند. کعبه به عنوان مرکز آیین و عبادت، از طرف قبایل مختلف مورد احترام بود و محل عمده‌ای جهت نگهداری بت‌های آنها شده بود. علاوه بر بت‌هایی که در داخل زیارتگاه گذاشته شده بودند، در حدود سیصد و شصت بت دیگر در خارج و اطراف آن قرار داشت. مهمترین این بت‌ها، لات و عزی و منات بود و از همه قدرتمندتر بتی به نام هبل بود که از عقیق قرمز رنگ به شکل انسان ساخته شده بود. همه این بت‌ها توسط پیامبر و همراهان او بعد از فتح مکه در سال هشتم هجرت خراب شدند. (۳۳)

در واقع موقعیت مذهبی مکه بر فعالیت‌های تجاری و بازرگانی آن افزود. اهالی مکه با درک اینکه یکی از عوامل مهمی که موفقیت تجاری را به شهر آنها آورد، احترامی بود که از طرف همه قبایل نسبت به کعبه، اعمال می‌شد، در امر متارکه مقدس پیشقدم شدند. این رسم که از طرف اکثر قبایل رعایت می‌شد این بود که چهار ماه از هر سال، مقدس به حساب آمده و اعمال خشونت آمیز ممنوع بود. در طی این چهار ماه که به ماه‌های حرام موسوم بودند، توافق شده بود جنگ نباید در داخل یا اطراف مکه درگیرد و هرکس خود را به شهر مقدس می‌رساند، از خطر دشمنان در امان بود. این متارکه جنگ برای همه سودمند بود و برای مکه اهمیت فوق‌العاده داشت؛ چون این چهار ماه هم زمانی برای زیارت مردم از مکه و هم زمانی برای خرید و فروش‌های سالیانه می‌شد که در بازارهایی مانند عکاظ و ذی المجاز برگزار می‌شد. (۳۴)

پیدایش مکه

اگر به زمان کتاب انجیل برگردیم، متوجه خواهیم شد که تاریخ مکه با مکان‌های مقدس آن و مراسم مربوط به آنها کاملاً پیوند خورده است. داستان از فلسطین و با رقابت بین سارا و هاجر دو همسر ابراهیم که بزرگ قوم بود شروع می‌شود. موقعی که سارا به کنیز سابق خود هاجر که برای ابراهیم فرزندی آورده بود حسادت ورزید، خداوند به پیامبر خود دستور داد که همسر دوم و پسر او را از فلسطین بیرون ببرد. آنها سه نفری به سرزمین عربستان رفته و در منطقه‌ای که دره لم یزرعی بود و گاهگاهی کاروانیان برای استراحت در آنجا اقامت می‌کردند، توقف نمودند. به

دستور خداوند ابراهیم همسر و پسر خود اسماعیل را در آن سرزمین دور افتاده رها کرد و خود پیش سارا به فلسطین بازگشت. (۳۵)

هاجر با قبول مشیت الهی که شوهر او را وادار به انجام چنین کاری کرده بود، امیدوار بود که خداوند او و پسرش را فراموش نخواهد کرد. اما به علت بی آبی آن محل، فوق العاده نگران بود و موقعی که ذخیره مختصر آب آنها نزدیک به اتمام بود، هاجر به طرف کوه صفا که در همان نزدیکی قرار داشت، روی آورد تا به جستجوی آب پردازد و چون آبی پیدا نکرد، به طرف مروه دوید، بعد از هفت بار بالا و پایین دویدن، هاجر با ناامیدی پیش اسماعیل بازگشت و با کمال تعجب متوجه شد که چشمه‌ای پیش پای بچه جاری است.

به یادبود جستجوی بی تابانه هاجر برای آب، اعراب مراسم «صفا و مروه» را برپا داشته اند. این مراسم نوعی عمل سمبولیک از رویداد فوق الذکر است که با هفت بار دویدن بین کوه های صفا و مروه انجام می گیرد. این دو محل مقدس با جاده وسیعی به نام مسعی به همدیگر ارتباط یافته اند. مسعی که در جناح جنوب شرقی مسجد الحرام واقع شده است، در حدود یک چهارم مایل طول دارد و از مکان های مقدس به حساب می آید. مراسم صفا و مروه که ضمن مراسم حج یا حج عمره انجام می گیرد، از طرف اسلام تأیید و تکلیف شده است و مراسم آن فوق العاده مورد تأیید و احترام است.

«بدانید که صفا و مروه از علایم خدا می باشند، پس کسی که به زیارت حج یا عمره آمده باشد باید بین آنها سعی نماید و این کار تخلف و تجاوز نیست. (۳۶)

داستان هاجر و اسماعیل با اضافاتی بر آبی که آنها یافتند، ادامه پیدا می کند. بعد از آنکه ابراهیم آنها را ترک کرد و رفت، کاروانی که به سوی جنوب در حرکت بود و از طایفه بنی جرهم بود، هاجر و اسماعیل و چشمه نزدیک آنها را دیده و به سوی آنها آمدند. کاروان توقف کرد و دو نفر را برای آوردن خبر پیش آنها فرستادند. هاجر داستان خود را به آن دو نفر گفت. با اجازه هاجر افراد کاروان دور آب اردو زده و از آن استفاده کردند و از آن به بعد، مردم در اطراف آن چشمه سکنی گزیدند. (۳۷) این چشمه که به چاه زمزم معروف شده است، همان چشمه‌ای است که در حال حاضر در حوزه مسجد مقدس قرار گرفته است. زمزم که در عربی به معنای آب فراوان است، به «چاه اسماعیل» نیز معروف است. این چاه که ۱۴۰ فوت عمق دارد و مورد تکریم مسلمانان است، در بخش شرقی کعبه با شصت فوت فاصله قرار گرفته است. (۳۸)

اسماعیل با قبیله بنی جرهم زندگی کرد و بزرگ شد و از همان قبیله زن گرفت و با شکار کردن امرار معاش می کرد. سالها بعد، ابراهیم به مکه بازگشت. او پسر خود را ملاقات کرد و به او گفت که از خدا دستور دارد که برای او که خدایی واحد و تنهاست خانه‌ای بسازد. ابراهیم زمین تپه مانندی را نزدیک چاه زمزم انتخاب کرد و با کمک پسرش کعبه را ساخت، نامی که نشاندهنده

شکل مکعبی و چهارگوش آن است. (۳۹)

قرآن در این رابطه چنین می‌گوید:

«و زمانی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه خدا را بنا نهادند، دست به سوی او برداشته و گفتند، ای خدای ما، این هدیه را از ما بپذیر، تو و تنها تو شنونده و دانا هستی.» (۴۰)

با این عقیده و باور که کعبه نظیر «بیت المعمور» در بهشت می‌باشد (۴۱) که بر اطراف آن فرشتگان حلقه زده و خدا را پرستش می‌کنند، کعبه را به نام های «بیت الله» و «بیت العتیق» که به مفهوم خانه خدا و خانه قدیمی می‌باشد، نیز می‌نامند. یکی دیگر از علل تقدس کعبه قبله بودن آن است که مسلمانان در موقع نماز به طرف آن می‌ایستند:

«خداوند کعبه را که خانه‌ای مقدس و الگویی برای بشر است ساخته است.» (۴۲) «ما دیده ایم که روی تو (محمد) برای هدایت شدن به آسمان ها برگشته است. و حالا از تو می‌خواهیم که روی خود را (در نماز) به قبله که برای تو عزیز است، برگردانی. پس روی خود را به طرف مسجد الحرام برگردان و شما (مسلمانان) در هر کجای دنیا که باشید، روی خود را (در موقع نماز) به قبله برگردانید.» (۴۳)

کعبه که در وسط مسجد الحرام واقع شده است، با پارچه سیاه رنگی پوشانده شده و با نوار پهنی که آیه های قرآن با خط طلایی بر آن نوشته شده، تزیین یافته است. اطراف کعبه محل مستطیل شکلی است که از مرمر مفروش شده و دویست و پنجاه یارد طول و دویست یارد عرض دارد و مسلمانان در یک خط بیضی شکل این محل را هفت بار طواف می‌کنند و دور کعبه می‌گردند. در بخش شمال شرقی گوشه کعبه، پنج فوت بالاتر از سطح زمین، سنگ سیاه بزرگی قرار دارد که به «حجر الاسود» معروف است. مسلمانان معتقدند که این سنگ از آسمان آمده و جبرئیل آن را به ابراهیم داده است تا محل شروع «طواف» به دور کعبه را معین دارد. لذا این سنگ فوق العاده مورد احترام بوده و از طرف طواف کننده ها لمس شده و بوسیده می‌شود. (۴۴)

در برابر حجر الاسود و در حدود سی و هشت فوت دور از آن، اتاق کوچکی با گنبد مخصوص وجود دارد که مقام ابراهیم نام دارد. به یاد بود بنای کعبه به دست ابراهیم، در این اتاق سنگی قرار دارد که می‌گویند ابراهیم در موقع ساختن کعبه بر روی آن می‌ایستاد تا بتواند تا حد ممکن کعبه را مرتفع سازد. روی این سنگ به شکل نامشخصی مطالبی نوشته شده است، (۴۵)

ولی اهمیت آن بیشتر به لحاظ جای پا و جای انگشت حضرت ابراهیم (ع) می‌باشد. (۴۶) مقدس بودن مقام ابراهیم (ع) به علت این است که این نقطه به عنوان نشانه و سمبل اطاعت ابراهیم (ع) از دستور و فرمان خداست: «شما ای مؤمنان مکان ابراهیم را به عنوان محلی برای عبادت انتخاب کنید و ما بر ابراهیم و پسرش اسماعیل اعتماد کردیم که خانه ما را برای آنهایی که آن را طواف می‌کنند، کسانی که در داخل آن به تفکر می‌پردازند و در نماز و عبادت به تعظیم و تکریم

می آیند، بیارایند و آماده سازند.» (۴۷)

موقعی که ساختن خانه کعبه تمام شد، ابراهیم به پسرش اسماعیل یاد داد که چگونه خدا را پرستش نماید و اصول دین و اجرای صحیح آنها را به وی یاد داد. علاوه بر طواف به دور کعبه، ابراهیم فضیلت زیارت خدا را به پسرش یادآوری کرده و مناسک حج را به او آموخت. بر طبق نوشته ازرقی با راهنمایی فرشته‌ای به نام جبرئیل، ابراهیم و اسماعیل مراسم زیارت خانه خدا را به جا آوردند. (۴۸) خداوند در صحرای عرفات به ابراهیم دستور داد که اصول این مراسم را برای نشر بنویسد: «ای ابراهیم، زیارت خدا را به مردم آشکار کن. آنها با پای پیاده یا با شترهای ضعیف و لاغر از نقاط دور و نزدیک می آیند تا شاهد منافعی که برای آنها فراهم شده باشند و نام خدا را بزرگ دارند.» (۴۹)

از آن بعد اعراب زیارت حج را به جای آوردند اما با گذشت زمان، آن را با آداب و رسوم بت پرستی و جاهلیت به تباهی کشیدند. موقعی که حضرت محمد (ص) ظهور کرد، تمام آثار و علائم کفر و بت پرستی را از بین برد و مراسم حج را به عنوان یکی از فرائض دینی قرار داد. تمام مسلمانان، بجز در موارد فقر، ناخوشی و سایر علل منطقی، باید مراسم حج را حداقل یک بار در زمان حیات انجام دهند.

این زیارت که در عربی به نام حج معروف است و به معنای «آهنگ چیزی را کردن و به چیزی چنگ زدن می باشد، در زمان معین و در محل مشخص انجام می گیرد.» (۵۰) این مراسم به طور دسته جمعی انجام می گیرد تا همبستگی محکمی بین شرکت کنندگان در زیارت بدون در نظر گرفتن زمینه اجتماعی و دیگر اختلافات پدید آید.

اجرای کامل مراسم آخرین درسی بود که ابراهیم قبل از مراجعت به پیش سارا در فلسطین، به اسماعیل یاد داد. از اسماعیل دوازده کودک در مکه به دنیا آمد. او به عنوان پایه گذار کعبه و چاه زمزم مشهور است. اما بعد از مرگ او قبیله بنی جرهم به زودی تمام دارایی و اشیای خانه خدا را از بین بردند. قبیله بنی جرهم که در باطن بت پرست بودند، همراه با پسران اسماعیل، از مذهب و اصولی که توسط ابراهیم معین شده بود، بریدند (۵۱) و بعد از مدتی بت ها و خدایان سنگی خود را در اشکال مختلف به مکه آورده و در کعبه مقدس قرار دادند:

«در روزگاران اولیه طایفه بنی جرهم، برای افراد قبیله و مسافرین نوعی رسم و عادت شده بود که تکه هایی از خانه خدا را که مقدس بود و به دست ابراهیم ساخته شده بود بردارند و با خود ببرند. این همان خانه‌ای بود که آن را طواف کرده و دور آن می گشتند. بدین ترتیب پرستیدن سنگ ها عمومیت پیدا کرد و سپس بت ها را پرستیدند. مسافرینی که از کعبه دیدن می کردند و کاروانیان و رهگذران هر کدام در کعبه آثار و علائمی از فرهنگ خود پیدا کرده و یا چیزی را در آنجا می آویختند تا اینکه کعبه به صورت یک پرستشگاه عمومی و خانه خدایان یک ملت

درآمد.» (۵۲)

ظهور قریش

افراد قبیله بنی جرهم تا سال ۲۰۷ میلادی برای حفظ و حراست مکان مذهبی و مقدس خود در مکه باقی ماندند و از آن پس به وسیله قبیله «خزاعه» که رئیس آنها شخصی به نام «عمر بن لوحی» بود از مکه رانده شدند. این قبیله نیز به نوبه خود در حدود دویست و سی سال بعد به وسیله قبیله قریش شکست داده شدند. (۵۳) در روایات آمده است که تسلط قریش بر مکه به دست اولین رئیس این قبیله به نام «قصی بن کلاب» انجام گرفته است. و به قول یکی از نویسندگان این شخص برای مکه همان کاری را کرد که «رومولوس» برای شهر روم انجام داده بود. (۵۴) «قطب الدین» حنفی داستان به قدرت رسیدن قریش را چنین آورده است:

«قبیله خزاعه از کعبه به خوبی و با دقت محافظت می کردند و در این کار هیچ گونه خودنمایی که باعث تشتت و ناراحتی بین توده مردم شود از خود نشان نمی دادند، تا اینکه زمان قصی بن کلاب فرا رسید که وی اولین فرد این خاندان بود و در دوران حکومت خود، قبیله خویش را با طایفه قریش متحد ساخت.» (۵۵)

با به قدرت رسیدن طایفه قریش، مکه به دوران صلح و عظمت بی سابقه‌ای رسید. شهر نوسازی شده و بناهای مقدس آراسته تر شدند. به علت علاقه شدید طایفه قریش به تجارت و بازرگانی، مکه به سرعت به صورت مرکز تجاری بزرگی درآمد و تا ظهور حضرت محمد (ص) یعنی اواسط قرن هفتم میلادی، به همان وضع باقی ماند. اما باید گفت که اگر زبربنای سیاسی و اجتماعی شهر بر اساس نا استواری پی نهاد شده بود این چنین تغییرات شگرفی نمی توانست روی دهد و واقعیت این است که مکه از ابتدای حکومت طایفه قریش به خوبی اداره شده بود. (۵۶)

گفته می شود قصی جد چهارم حضرت محمد (ص) توانست طوایف از هم پاشیده قریش را متحد ساخته و تحت رهبری خود درآورد. او در حدود سال ۴۴۰ میلادی قدرت را از قبیله خزاعه گرفت و تا زمان مرگ خود در سال ۴۹۰ میلادی، فرمانروای بی رقیب مکه بود. قصی علاوه بر رهبری قبیله خود، وارث میراث هایی بود که مهمترین آنها زیارتگاه و نگهبانی مکان های مقدس و کعبه بود. وی با پی بردن به اهمیت موقعیت و تأثیر آن در پیشبرد شانس سیاسی او و قبیله اش به زودی دست به توسعه و آبادانی شهر و مکان های مقدس زد. (۵۷)

قصی علاوه بر تغییر ظاهری شهر مکه، اصول و آدابی نیز برای بازدید و زیارت مکان های مقدس معین کرد که تسلط او و قوم او را برای سال های آینده تضمین می کرد. یکی از مهمترین

نوآوری های قصی سدانده یا کلید داری کعبه بود. و دیگری «سقایه» بود که مؤسسه ای برای فراهم آوردن آب نوشیدنی به خصوص از چاه زمزم، در زمان های زیارت برای حجاج بود. مؤسسه سوم به نام «رفاده» موسوم بود و برای تهیه غذا جهت زوار محتاج به وجود آمده بود. در بین مؤسسات دیگر که به دست قصی و سایر بزرگان قبیله او بنا نهاد شده بودند، یکی به نام «لواء» یا اداره جنگ و دیگری به نام «قیاده» یا حق فرماندهی در جنگ بود. (۵۸)

اما بزرگترین موفقیت قصی تأسیس شورایی به نام «ملا» بود که از رهبران بزرگ مکه تشکیل یافته بود که برای بحث و شور در مسائل مختلف اجتماعی جمع می شدند. محل اجتماع ملا جایی به نام «دارالندوه» بود که در نزدیکی های شمال کعبه واقع شده بود. به جز پسران قصی که بعد از رسیدن به سن بلوغ مجاز به وارد شدن به دارالندوه بودند سایر اعضا می بایستی حداقل چهل سال سن می داشتند. شورا در زمان های معین تشکیل جلسه نمی داد و فقط در مواقع ضروری این جلسه تشکیل می یافت. اگر چه این مجلس بیشتر جنبه شورایی داشت و قوه اجرایی نداشت ولی می توانست در مواقع ضروری فشار اخلاقی اعمال کرده و ضمانت را بین اعضا ایجاد نماید. شورا در متحد ساختن قبایل مختلف قریش مؤثر بوده و در حل اختلافات آنها و رهبرانشان مفید واقع می شد. در این مجلس بود که شورای قبیله ای انجام می گرفت و تشکیل می یافت.

مقدمات جنگ فراهم می شد، عهدنامه ها و پیمان ها بسته می شد، فعالیت های بازرگانی تأیید می شد، ترتیب ازدواج ها داده می شد و جشن ها و اعیاد طراحی می شدند. بدین ترتیب قبل از ولادت حضرت محمد (ص) مکه دارای حکومت شهری و دقیق تر بگوئیم یک جمهوری بازرگانی بود. (۵۹) اما با ولادت پیامبر در ۵۷۰ میلادی و همچنین نزول قرآن، در حدود چهل سال تغییرات شگرفی در وضع شهر به وجود آمد. این دو واقعه، مکه را در بین سایر شهرهای معاصر ممتاز ساخته و موقعیت مناسبی به آن داد. اما عواملی که واقعاً ارزش مکه را بالا برده و نام آن را بر زبان ها و قلوب مسلمانان زنده نگه داشته است، (۶۰) عبادت و زیارت می باشد. در وهله اول، آیین اسلام تقدس کعبه را به عنوان خانه خدا در روی زمین تأیید کرد و آن را قبله مسلمانان در موقع عبادت قرار داد. در مرحله بعد، اسلام فضیلت زیارت کعبه را تأیید کرد و آن را به عنوان اصلی از آیین مسلمانان قرار داد. (۶۱) به طور کلی، از زمان قصی تا زمان ظهور اسلام، ساختمان مقدس مکه که مسلمانان آن را مسجد الحرام می نامند، شامل فضای باز کوچکی بود که کعبه، چاه زمزم و مقام ابراهیم را در خود جای می داد. در دوره قبل از اسلام که به دوره جاهلیت معروف است، قریش فضای دایره مانندی بنا کرده بود که از همه طرف مسدود بود. بعضی از خانه ها به قدری به کعبه نزدیک بودند که در واقع صبح و عصر سایه آنها با سایه ساختمان کعبه درهم می آمیخت. (۶۲) در فاصله دو ساختمان، فضای بازی جهت طواف خانه خدا باقی مانده بود.

با ازدیاد زوار مسلمان و بالا رفتن سریع شماره افرادی که به اسلام می‌گرویدند، لازم بود که بناهای مجاور از بین برده شده و محل عبادت اطراف کعبه توسعه داده شود. نیاز توسعه مکه در زمان خلافت «عمر بن خطاب» ضرورت بیشتری پیدا کرد. در سال (۱۷ هـ / ۶۳۸ م) عمر خانه های قریش را که تا آن زمان هنوز در اطراف کعبه برقرار بودند، خریداری کرده و خراب نمود و بعد از مسطح کردن آنها، حیاطی مربعی شکلی با دیوارها و دری بزرگ ساخته شد. چراغ هایی نیز برای راحتی عبادت کننده ها در شب به کعبه نصب شد. (۶۳)

اقدام عمر در توسعه اطراف مسجد الحرام، اولین اقدام از فعالیت های بعدی در توسعه و تکامل این مکان مقدس بود. اما بنیانگذار مسجد الحرام به شکل فعلی خلیفه عباسی به نام «المهدی» بود. (۶۴) آخرین شکل و حالت مسجد الحرام از طرف سلطان عثمانی به نام «سلطان سلیم دوم» که نوسازی تمام مجتمع را به عهده گرفته بود، انجام یافت. این بازسازی که در (۹۸۰ هـ / ۱۵۷۲ م) آغاز شد، باعث شد که قسمت های جنوب شرقی مسجد که به مسعی مشرف بود، کاملاً نوسازی شوند. سقف چوبی و یک پارچه آن که تیرهای سقف را می پوشاند، برداشته شده و به جای آن گنبد های کوچک سفید رنگ مخروطی شکل ساخته شد. تغییرات و نوسازیهای دیگری نیز به عمل آمد. اقدامات سلطان سلیم در مورد مسجد الحرام در سال (۹۸۴ هـ / ۱۵۷۶ م) توسط جانشین او به نام «سلطان مراد سوم» تکمیل گردید. (۶۵)

از لحاظ سیاسی، پیروزی آیین جدید تغییرات زیادی در موقعیت و ساکنان مکه به وجود آورد. اشراف بازرگان که در اولین روزهای ظهور اسلام، بدترین دشمنان حضرت محمد (ص) بودند، به صورت پشتیبانان وفادار او درآمدند. رهبران قریش یکی بعد از دیگری به مدینه رفته و در پیشبرد اهداف آیین جدید شرکت کردند. بسیاری از افراد قبیله قریش که از طرف حکومت پول دریافت می داشتند و برای پیوستن به آنها تشویق می شدند، علاقه خود را به تجارت از دست داده و در عوض حاکم و فرمانده ولایات و بخش ها شدند. (۶۶) لذا همین که جاده قدیمی کاروان رو به فراموشی سپرده شد، مکه اهمیت تجاری خود را از دست داد و از آن زمان تاکنون به درآمدهای حاصله از زوار و بخشش های حاکمان مسلمان متکی بوده است.

این فصل به منظور دادن اطلاعاتی از تاریخ مختصر شهر مکه و اهمیت مذهبی آن در قبل و بعد از ظهور اسلام نوشته شده است. علاوه بر پیشرفت های مذهبی و تاریخی، سابقه اجتماعی و اقتصادی شهر نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل گذشته مکان هایی که از لحاظ آیین و رسوم مقدس بوده اند مورد بررسی قرار داده شد و آداب مربوط به آنها نیز مورد مطالعه قرار گرفت. اما مهمترین قسمت، بخشی است که در مورد توسعه شهر در اطراف مسجد الحرام که مقدس ترین مسجد عالم است، بیان شده است. اگر چه هزاران مسجد در نقاطی که مسلمانان زندگی می کنند، ساخته شده اند ولی فقط یک مسجد قلب و فکر آنها را در طول سالیان دراز به

خود اختصاص داده است و آن مسجدالحرام است که در هزار و چهار صد سال پیش مورد تعظیم و تکریم قرار گرفته است و به صورت یکی از عناصر اساسی دین باقی مانده است و سمبل پرستش خدا و عامل پیوستگی و اتحاد مسلمانان می باشد.

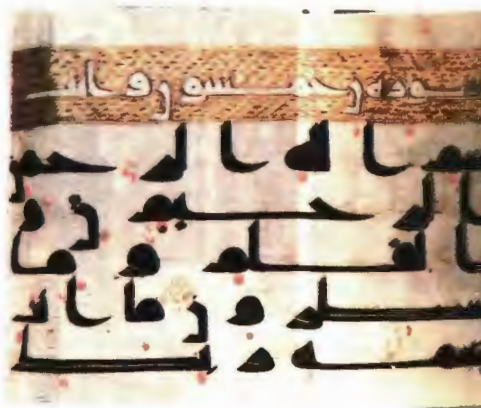
ہی نوشت فصل دوم

- 1 - Al - Sayid Ahmad Abu al-Fadl Awad Allah, Makka fi Asr Maqabl al - Islam (Riyadh: Dar al-Hilal, 1978), pp. 33 - 36.
- 2 - Philip K. Hitti, Capital Cities of Arab Islam (Minneapolis: University of Minnesota, 1973), p. 4.
- 3 - Jirji Zaidan, Al - Arab Qabl al - Islam, ed. Husain Munis (Cairo: Dar al - Hilal, n. d.), p. 275.
- 4 - "Makka al - Mukarama: Markaz al - Ard," Al - Faisal, June 1977, p. 41.
- 5 - Mahmud al - Sharqawi, Makka al - Mukarama (Cairo: Dar al - Islam, 1972), pp. 14 - 15.
- 6 - Carl Brockelmann, History of the Islamic Peoples (London: Routledge and Kegan Paul, 1956), p. 12.
- 7 - Al - Sharqawi, p. 14.
- 8 - Awad Allah, p. 35.
- 9 - Taqi al - Din Muhammad Ibn Ahmad al - Fasi, Al - Iqd al - Thamin fi Tarikh al - Balad al - Amin, ed. Muhammad Hamid al - Faqi, 8 vols. (Cairo: Matbat al - Sunna al - Muhammadiya, 1958 - 1969), 1:35 - 36.
- 10 - "Makka al - Mukarama," p. 46.
- 11 - Hitti, pp. 5 - 6.
- 12 - Abu al - Walid Muhammad Ibn Abd Allah al - Azraqi, Akhbar Makka wa - Majaa Fiha min Akhbar, ed. Rushdi al - Salih Malhas, 2 vols. (Mecca: Dar al - Thaqafa, 1965) 1:75 - 76, and p. 280.
- 13 - Quran, Sura 3: verse 96.
- 14 - Ahmad Ibrahim al - Sharif, Makka wa - Almadina fi al - Jahiliya wa - Ahd al - Rasul (Cairo: Dar al - Fikr al - Arabi, 1965), p. 17.
- 15 - Al - Azraqi, 1:66 - 74.

- 16 - Encyclopaedia Britannica, 1926 ed., 17: 950.
- 17 - M. Hamidullah, "The City - State of Mecca," Islamic Culture 12 (July 1938): 256.
- 18 - Grant Alexander, "The Story of the Kaba," The Muslim World 28 (January 1938): 45.
- 19 - Gerald de Gaury, Rulers of Mecca (London: George G. Harrap and Co., 1951), p. 23.
- 20 - Samuel M. Zwemer, "Al - Haramain: Mecca and Medina," The Muslim World 37 (January 1947): 9.
- 21 - Quran, Sura 28: verse 57.
- 22 - Ibid., sura 27: verse 91.
- 23 - Zwemer, "Al - Haramain ...," p. 7.
- 24 - Al - Azraqi, 2:121 - 131.
- 25 - Al - Fasi, 1:40.
- 26 - Quran, sura 9: verse 29.
- 27 - Al - Fasi, 1:41 - 42.
- 28 - It is to be noted that, over the years, Mecca's traditional inaccessibility to non - Muslims had aroused the curiosity and fired the imagination of a number Europeans so much so that they dared to venture into the forbidden city. A synopsis of those non - Muslims who entered Mecca and survived to tell their stories is given by Hitti, pp. 27 - 32, and by Arthur Jeffery in his article, "Christians at Mecca," The Muslim World 19 (July 1929):221 - 235.
- 29 - Encyclopaedia Britannica, 1974 ed., 22:735.
- 30 - De Gaury, p. 28.
- 31 - Quran, sura 106:verse 2.
- 32 - Hitti, pp. 7 - 8.
- 33 - Awad Allah, pp. 74 - 85.
- 34 - Al - Sharif, pp. 84 - 87, 191 - 199.
- 35 - Al - Azraqi, 1:54 - 56.

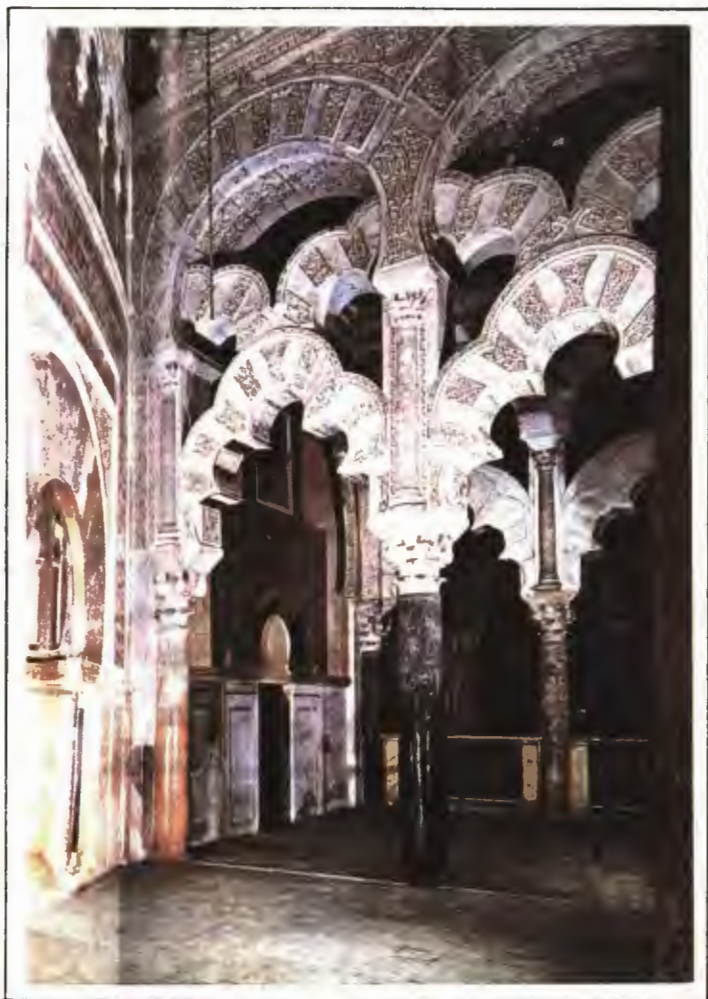
- 36 - *Quran, sura 2: verse 158.*
- 37 - *De Gaury, p. 20.*
- 38 - *Ibrahim Rifat, Mirat al - Haramain, 2 vols. (Cairo: Dar al - Kutub, 1925), 1:255 - 259.*
- 39 - *Muslim tradition has much to say regarding the origin and the building of the kaba. Al - Azraqi (1:31 - 80), among other historians provided ample information on the subject.*
- 40 - *Quran, sura 2: verse 127.*
- 41 - *Samuel M. Zwemer, "The Palladium of Islam," The Muslim World 23 (April 1933): 111.*
- 42 - *Quran, sura 5: verse 100.*
- 43 - *Ibid., sura 2: verse 144.*
- 44 - *Ali Husni al - Kharbutli, Tarikh al - kaba (Beirut : Dar al - Jeel, 1976), pp. 21 - 23.*
- 45 - *Encyclopaedia Britannica, 1926 ed., 17:953.*
- 46 - *Muhammad Kamal Husain, Intishar al - Islam wa - Ashhar Masajid Muslimin fi al - Alam (Cairo: Dar al - Fikr al - Arabi, 1976), p. 41.*
- 47 - *Quran, sura 2: verse 125.*
- 48 - *Al - Azraqi, 1: 66 - 74.*
- 49 - *Quran, sura 22: verses 27 - 28.*
- 50 - *The Encyclopaedia of Islam, 4 vols. (1911 - 1938), 2:196 - 201. David Long, The Hajj Today (Albany, N.Y.: State University of New York 1979), pp. 3 - 23. One of the best known and most detailed personal narratives of the pilgrimage and Mecca by a non - Muslim author was written by the Swiss Orientalist John Lewis Burckhardt who performed the pilgrimage in 1814 disguised as a Muslim beggar by the name of Shaikh Ibrahim Ibn Abd Allah. Burckhardt's account of his journey first appeared in English in 1829 under the title Travels in Arabia.*
- 51 - *Al - Fasi, 1:136.*
- 52 - *De Gaury, pp. 21 - 22.*

- 53 - *Al - Fasi*, 1: 142 - 147.
- 54 - *Hitti*, p. 8.
- 55 - *De Gaury*, p. 37.
- 56 - *Al - Sharif*, pp. 103 - 121.
- 57 - *De Gaury*, p. 38.
- 58 - *Awad Allah*, pp. 56 - 59.
- 59 - *The social and political make - up of pre - Islamic Mecca is variously dubbed as a "city - state" (Hamidullah, pp. 255 - 276) and a "merchant republic" (Hitti, p. 9).*
- 60 - *Mecca's hold on the affections of believers has remained strong and secure through the ages. Theologians, historians, geographers, travelers and ordinary people have exalted Muhammad's birth - place and sung its praises again and again. Numerous books, essays, articles and anthologies have been written on the various aspects of Islam's holiest place. Footnotes and bibliographies found in works cited in this study are but a small example of this fact.*
- 61 - *Hitti*, pp. 10 - 12.
- 62 - *Encyclopaedia of Islam*, 3: 439.
- 63 - *Husain Abd Allah Basalama, Tarikh Amarat al - Masjid al - Haram*, ed. Umar Abd al - Jabbar (Cairo: Dar Misr Liltiba'ah, 1964), pp. 38 - 40.
- 64 - *Ibid.*, pp. 53 - 59.
- 65 - *Ibid.*, pp. 98 - 108.
- 66 - *Hitti*, p. 19.



فصل سوم

آموزش مسلمانان در ارتباط با مسجد



اسپانیا. مسجد جامع قرطبہ

به نظر بسیاری از مورخان، ظهور اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی آغاز دوره جدیدی در تاریخ طولانی خاور نزدیک بود. این آیین تقریباً در هر یک از جنبه های زندگی تغییراتی به وجود آورد. اما تأثیری که این واقعه در تغییر فکری و عقیدتی مردم داشت، شاید مهمترین و ماندگارترین نفوذ و تأثیر باشد. لازمه آموزش آئین جدید، ایجاد علاقه به یادگیری بود، با این همه نباید این حقیقت را نادیده گرفت که قبل از میلاد حضرت محمد (ص) نوعی فرهنگ اساسی و پایه ای در شبه جزیره عربستان وجود داشت.^(۱)

دوران جاهلیت

بررسی های دقیق از شرایط اجتماعی در داخل و خارج از شهر مکه، در دوران قبل از اسلام که معمولاً دوره جاهلیت نامیده می شود، حاکی از آن است که این مناطق از فرهنگ والایی برخوردار بودند. این بررسی ها، همچنین منتهی به این نتیجه می شود که برعکس آنچه معمولاً گفته می شود، اعراب آن زمان دارای استعداد ادبی فوق العاده ای بودند. «استعداد ادبی اعراب قبل از اسلام باعث شد که در اولین قرن های بعد از اسلام شاهد پیشرفت شگفت انگیز ادبیات و علوم باشیم».^(۲)

عدم توجه به استعداد و کیفیت ادبی اعراب قبل از اسلام، اساساً به علت استفاده یا سوء استفاده از کلمه «جاهلیت» بوده است. به طور کلی کلمه جاهلیت از طرف مسلمانان به تاریخ قبل از اسلام عرب اطلاق می شود. این دوره از سال ۵۲۵ الی ۶۲۲ میلادی است. ۶۲۲ م سالی است

که حضرت محمد (ص) را به سوی مدینه ترک کرد. این سوء تفاهم از آنجا ناشی می شود که کلمه جاهلیت اغلب به صورت غلط به مفهوم «نادانی» ترجمه می شود که نادانی نیز به مفهوم ضد علم و دانش است.^(۳)

اما کلمه جاهلیت به زمان و دوره ای اطلاق می شود که اعراب هیچ آگاهی از اسلام که همانا تسلیم شدن به خدای واحد و آشنایی با پیام او یعنی قرآن نداشتند. این تفسیر و تعبیر از طرف قرآن نیز تأیید می شود و در چهار آیه آن آمده است که جاهلیت دوره فساد اخلاقی اعراب بت پرست بوده است.^(۴) نویسنده ای به نام احمد، ضمن بازگو کردن گفته های «گولدزیهر» چنین می نویسد:

«جاهلیت کلمه ای به عنوان متضاد علم و دانش نیست بلکه به مفهوم اعمال وحشیگرانه، رفتار تند، غرور قبیله ای و سایر اعمال ناهنجار قبیله ای، فرهنگ انتقام، سنگدلی و سایر صفات و مشخصات بت پرستی بود که اسلام بر آنها چیره شد.»^(۵) اما در دوره جاهلیت به غیر از ملاحظات مذهبی و اخلاقی، کامیابی های فرهنگی چشمگیر بود. شکوفایی «تمدن جاهلیت» به خصوص در مورد مروت و ادبیات در هر جنبه حیاتی خودنمایی می کرد که از آن جمله باید دستورات و قوانین عمومی را یادآور شد. اگر بی سوادى همه جاگیر بود ولی باید گفت که عمل یادگیری و یاد دادن در شهرها و در اجتماعات قبیله ها وجود داشت. این واقعیت را می توان از مدارک و نوشته های دوره جاهلیت که در اکثر آثار کلاسیک عرب حفظ شده و همچنین از نوشته های بیشمار مدارک دیگر وجود دارند، درک کرد.^(۶)

نویسنده ای به نام «حمیدالله» در مقاله خود مربوط به وضع آموزش و پرورش در اوایل اسلام می نویسد که کودکان اعراب در دوره جاهلیت از پسر و دختر به مدرسه میرفتند، البته کیفیت و نوع مدرسه مطرح نبود. او می نویسد که فاحشه مشهوری به نام «سلمی» از قبیله «هذیل» در مدرسه حضور می یافت.^(۷) در طائف، زنی به نام «جیلان بن سلامه» از قبیله «ثقیف» جلسات هفتگی تشکیل می داد که در آن شعرا به شعر گفتن می پرداختند و بحث های ادبی می کردند.^(۸) همچنین گفته می شود که زنی به نام «ام الدرداء» که معلمی از طایفه قریش در شهر مکه بود، در تخته سیاه خود کلمات و مطالب عاقلانه ای می نوشت تا دانش آموزانش ضمن یادگیری آن خواندن و نوشتن را هم بیاموزند.^(۹) در واقع، مدارس ابتدایی که به نام «مکتب» معروف بودند^(۱۰) و بعدها همراه با «مسجد» مراکز اولیه آموزشی اسلامی را تشکیل دادند، در دوره جاهلیت به وجود آمده بودند.^(۱۱) اما نشر و استفاده از دانش و علم فقط محدود به اعراب بت پرست نبود. یهودیان و مسیحیان نیز که بعدها از طرف مسلمانان به «اهل کتاب» معروف شدند.^(۱۲) وسیله و عامل پیشرفت ادبی اعراب در دوره قبل از اسلام بودند.^(۱۳) «وراق بن نوفل» از ساکنان مکه که تمایلاتی به مسیحیت داشت، کتاب های عهد عتیق و عهد جدید را به

زبان عربی ترجمه کرده بود.^(۱۴) دانشمندان یهودی مکه مدرسه ای را به نام «بیت المدرس» تأسیس کرده بودند و در آنجا قوانین مذهبی یهود همراه با آموزش و سوادآموزی انجام می گرفت.^(۱۵) در واقع ادبیات جهان دیوان های «ساموئل بن عدی»، «کعب بن الاشراف»، «عدی بن زید» را که از شعراء یهودی و مسیحی دوره جاهلیت بودند، هنوز دارا می باشد.^(۱۶) اگر چه آموزش دوران قبل از اسلام متشکل نبود ولی برای زمان خودش کافی بود و وظیفه خود را نسبتاً به خوبی انجام می داد.*

نمی توان تصور کرد که تجار مکه و جوامع اطراف می توانستند تجارت داخلی و خارجی خود را بدون داشتن سواد خواندن و نوشتن و حساب کردن به انجام رسانند.^(۱۷) «عواد الله» در کتاب تاریخ خود از شهر مکه و اطرافش در دوره جاهلیت و مسائل ادبی، علمی و نیمه علمی آن شهر به طور کامل صحبت کرده است. فهرستی که او در اختیار می گذارد، واقعاً تعجب آور است. در بین موضوعات مذکور مطالبی درباره شجره نامه، تاریخ، داستان گویی، تاریخ اساطیر و افسانه، ستاره شناسی، دریانوردی از طریق ستاره ها، شعر و شاعری، علم بیان، آموزش ادیان و طب برای انسان و حیوانات دیده می شوند.^(۱۸)

با وجود این، علیرغم تنوع مطالب، فرهنگ عربی قبل از اسلام اغلب به صورت شفاهی بود و تا اوایل اسلام به همان شکل باقی ماند. اگر چه زبان عربی و الفبا آن تا قرن ششم میلادی به تکامل رسیده بود ولی هنر نگارش هرگز به فکر مردم آن دوره خطور نکرد. بسیاری از مقالات تاریخی حاکی از آن است که تنها تعداد اندکی از اعراب قبل از اسلام از دانش نوشتن بهره مند بودند و در نتیجه خواندن نیز نمی دانستند. دلیلی که برای این وضع ناهنجار می توان ذکر کرد، با طبیعت متغیر اکثر جوامع دوران جاهلیت ارتباط پیدا می کند و کمیابی و قیمت فوق العاده وسایل نگارش نیز مزید بر علت بود. و بالاخره باید غرور اعراب را در مورد داشتن حافظه ای قوی و استعداد و توانایی آنها را در سخنرانی بالبداهه، از عوامل عدم پیشرفت نگارش دانست. بدین ترتیب جای تعجب نیست که در اوایل ظهور اسلام قبیله قریش در مکه فقط در حدود ۱۷ نفر و به روایتی در حدود ۱۶ الی ۲۰ نفر زن و مرد داشت^(۱۹) که قادر به نوشتن بودند.^(۲۰) اما این حقیقت نمی تواند گویای عقب ماندگی فکری برای اعراب باشد چون آنها دارای قوه تصور، هوش زیاد و قوه بیان بودند.^(۲۱) علاوه بر اینها برای مردم معمولی عرب نداشتن سواد

* هیچ یک از موارد فوق دلیلی بر وجود یک جامعه «متمدن» با فرهنگ پیشرفته و باسواد نیست البته در دوران جاهلیت هم فرهنگی وجود داشته است اما کدام فرهنگ؟ معلوم نیست که چرا عده ای در دوره معاصر در پی اثبات وجود یک تمدن و فرهنگ پیشرفته در بین اعراب جاهل هستند. در این نوع نگرش بعد از گلدزبرگر محقق یهودی اوج گرفته است و اعراب مسلمان نیز گاه برای اثبات تمدن و فرهنگ عربی به آن دست می زنند ... بیشترین موارد ذکر شده در صحنه ادبیات شفاهی است ... لازم است که اهل تحقیق به این امر بیشتر توجه داشته باشند که غرض از این اثبات شاید انکار برخی حقایق باشد. (مترجم)

امری عادی و بی اهمیت و عامل غرور آنها بود. (۲۲) در واقع لازم نیست که معیاری برای قضاوت در دوران جاهلیت پیدا کنیم. چنین معیاری می تواند خود زبان عربی باشد.*

یک قرن قبل از تولد حضرت محمد (ص)، زبان عربی کاملاً تکامل یافته بود و غنی بودن این زبان از طرف اغلب زبان شناسان تأیید شده است. (۲۳) در واقع نطق ها، ضرب المثل ها، قصیده ها و ترجیع بندها، اشعار، خطابه ها، کلمات قصار، حکایات و داستان ها و سایر آثار نظم و نثر در دوران جاهلیت مورد تأیید و تحسین قرار گرفته و نویسنده ای به نام «حمید الله» در صفحه ۴۹ کتابش چنین می نویسد: «ما از روانی زبان، غنی بودن لغات و کلمات، محکم بودن قوانین دستوری و گسترده گی ادبیات شعر و شاعری در حد عالی خود، به قدری متحیر و متعجب هستیم که باید گفت همانا تقریر و طرز بیان دوره جاهلیت را باید سخن و طرز بیان کلاسیک نامید، نه طرز بیان دوران طلایی ادبیات عصر اسلام. فقط می خواهم روی این نکته تأکید کنم که زبان شگفت انگیز اعراب قبل از اسلام ظاهراً نمی توانست بدون فعالیت های ادبی فوق العاده و بدون استعداد و توانایی مردمی که به آن زبان تکلم می کردند، به آن حد تکامل و رسایی برسد.» (۲۴)*

زیبایی و قابلیت تغییر و تطبیق زبان عربی در مراحل اولیه با بیان اشعار و گفتارهای شاعرانه به نمایش گذاشته می شد. در اکثر موارد دوران جاهلیت، شعر گفتن و شعر خواندن نه تنها سرگرمی و وقت گذرانی ملی بود، بلکه منبع غرور قبیله ای و نشانگر پیشرفت فرهنگی بود. بسیاری بر این عقیده اند که ارزش والایی که اعراب قبل از اسلام به شعرا می دادند، واقعاً شایسته آن شاعران بود. ارجحیت و بهتر بودن شعر و شاعری دوران جاهلیت، به قدری واضح و روشن است که تطبیق آن با ادبیات دوران بعد با اشکال مواجه می شود.

ارزشمند بودن شعر و شاعری در دوران قبل از اسلام که دست یافتن بر قلل باشکوه آن از

* باید پرسید پس چه امری عامل عقب ماندگی یک ملت است. اگر ملتی تنها ۱۶ تا ۲۰ نفر باسواد داشته باشد عقب مانده نیست و ممکن است پیشرفته باشد. ادب و فرهنگ زبان عربی آنچه که دارد متعلق به بعد از اسلام است در این باره باید مستند سخن گفت نه هیجان زده و از روی غرض.

نویسنده بی جهت در تلاش است تا جامعه عربی پیش از اسلام را جامعه ای متمدن و با فرهنگ قلمداد کند.

* موضوع شعر دوره جاهلی زن، اسب، شتر، شمشیر و عصیت های قومی و قبیله ای است و این موضوعات با موضوعاتی که بعد از ظهور اسلام به شعر و ادب عربی وارد شد، قابل قیاس نیست. بسی بی انصافی است که به عنوان محقق سخنان بی ریشه بزنیم و بخواهیم در قیاس ادب دوران جاهلی و اسلامی، ادب دوره اسلامی را کم رنگ سازیم و ... عرب و زبان عربی بدون فرهنگ و دین اسلام امکان حضور در تحول تاریخ بشری را نداشته تا چه رسد به این که چندین قرن عهده دار تمدنی بزرگ شود. شعر گفتن و به شتر خویش بالیدن کجا و داعیه هدایت بشری را داشتن کجا؟ اما صورت شعری دوران جاهلی صورتی پیشرفته بوده است و این قابل انکار نیست ولی آیا این امر قابل قیاس با حوزه فرهنگی بعد از اسلام است تا آن را ارجح بدانیم؟ (مترجم)

طرف مسلمانان قرون بعدی غیر ممکن به نظر می‌رسید، نتیجه یک فرهنگ پیشرفته‌ای بود که ضرب المثل‌ها و خطبه‌های همان دوره، بدون شک محصول و نتیجه همان دوره بود. (۲۵) به جز در موارد معدود، شعر و شاعری نیز مانند سایر فعالیت‌های ادبی دوران جاهلیت، به صورت شفاهی از سینه به سینه منتقل می‌شد.

«تیاوی» می‌نویسد: مدارکی در دست نیست که نشان دهد که داشتن سواد برای شعر گفتن یا از حفظ خواندن اشعار ضروری باشد. (۲۶)

از طرف دیگر «توتاه» این موقعیت را با دوران اولیه یونان که در آن مطالب ادبی بدون استفاده از حروف، یاد گرفته و از حفظ بیان می‌شد، ارتباط داده و مقایسه می‌کند. (۲۷) به طور کلی، مدت‌های مدید است که دو واقعیت در این باره مورد توجه قرار گرفته است: اول اینکه شعر و شاعری در دوره قبل از اسلام از نفوذ و استعداد زیادی برخوردار بود و ثانیاً این هنر اغلب به صورت شفاهی بود. واقعیت سوم که از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد این است که شعرای دوران جاهلیت، نویسندگان پر بار و پرکاری از لحاظ کیفیت و موضوع نگارش بودند. «دایف» در تحقیقات خود درباره فعالیت‌های ادبی دوران جاهلیت، درباره این مطلب و سایر موضوعات بحث کرده است. او می‌نویسد که در بین موضوعاتی که شعرای دوران جاهلیت از آنها در سرودن اشعار خود استفاده می‌کردند، می‌توان داستان‌های منظوم سلحشوری، شجاعت، انتقاد، تکریم و تحسین، نوحه و عزاداری، عذر و توجیه، غرور و زیبایی، میهمان نوازی و دلاوری را نام برد. (۲۸)

به طور کلی، شعر و شاعری در دوران قبل از اسلام، درباره اکثر رویداد‌های اجتماعی، مذهبی و فرهنگی به صورت شفاهی خوانده می‌شد. اما مطابق آداب و رسوم بهترین اشعار جهت نمایش ادبی سالانه نگهداشته می‌شد و آن گونه که نویسنده‌ای می‌گوید در این نمایش نویسندگان و شعرا برای دریافت جایزه با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. (۲۹) مهمترین این نمایشگاه‌ها، نمایشگاه عکاظ بود که در نیمه راه شهر مکه و طائف قرار داشت. این نمایشگاه شبیه به «اجتماع سالیانه کنگره ادبی پان (قابطه) عرب» بود. (۳۰) سایر نمایشگاه‌های مهم تجارتی و ادبی عبارت بودند از «المجانده» و «ذوالمجاز» که در اطراف مکه بر پا می‌شدند و نمایشگاه دیگری به نام «دومه الجندل» بود که در بخش شمالی «نجد» برگزار می‌شد. (۳۱) می‌گویند که بهترین شعری که در این مراسم انتخاب می‌شد، به خط طلایی نوشته شده و در روی دیوارهای کعبه در مسجد مقدس به نمایش گذاشته می‌شد. این اشعار در ادبیات عرب به نام «اشعار معلقه» معروف می‌باشند. (۳۲)

به طور کلی، بر عکس آنچه که معمولاً تصور می‌شود، جاهلیت دوره‌ای بود که دارای فرهنگی بارور و غنی بود. * تعداد معدودی خرابه، بقایای قدیمی و نوشته‌هایی که در شبیه

* این نوع تعابیر بسیار خوش بینانه می‌باشد و از روی عنایت اعطا شده‌اند. آیا معنی دورانی با فرهنگ بارور و غنی را

جزیره عربستان پیدا شده‌اند، مؤید و گویای این حقیقت هستند که اعراب قبل از اسلام نه عقب مانده بودند و نه جاهل. اگر چه بی سوادی عمومیت داشت اما خواندن و نوشتن در نقاطی و تحت شرایطی جریان طبیعی خود را می‌پیمود. اما فرهنگ دوران جاهلیت با استفاده از زبان عربی به اوج و شکوفایی خود رسید و این واقعیت از نوشته های مغالطه‌آمیز و اشعار و شاهکارهای فوق العاده معلوم می‌گردد. نویسنده‌ای در این باره می‌نویسد:

«غلبه و چیرگی اعراب نباید به منزله ظهور و خروج دسته های وحشی بی فرهنگ تلقی شود، چون اعراب دوران جاهلیت دارای فرهنگ مخصوص به خود بودند و اگر چه ارزش های فرهنگ آنها با فرهنگ های قبایل متشکل اختلاف پیدا می‌کرد اما تماس اعراب با نهضت های متمدن بیشتر از آن بود که تصور می‌شود.» (۳۳)

حضرت محمد (ص) معلم بشر

حضرت محمد (ص) در چنین محیط و با چنین فرهنگی متولد شد و با الهام از دستورات اسلام، غنی ترین تمدنی را که تاریخ به یاد دارد، پی‌افکند. حضرت محمد (ص) که خود، از لحاظ آداب و سنن، بی سواد بود (۳۴) و تا آخر عمر بی سواد ماند، معلم دلسوز و مدافع سرسخت آموزش و یادگیری بود. زمان فعالیت فعالانه حضرت محمد (ص) برای سوادآموزی از اولین مراحل مأموریت او شروع می‌شود. گفته می‌شود که اولین پیامی که از طرف خدا به او نازل می‌شود با کلمه «اقرأ» یعنی «بخوان» شروع شده بود. (۳۵) موقعیت و چگونگی نزول این دستور به قرار زیر بود:

«اولین وحی به حضرت محمد (ص) در چهل سالگی او نازل شد. حضرت محمد (ص) در خواب یا در عالم خواب و بیداری بود که صدایی او را مخاطب ساخته و گفت: * «بخوان» و او جواب داد من خواندن نمی‌دانم. صدا بار دیگر گفت: «بخوان» و او جواب داد که خواندن نمی‌دانم. صدا برای بار سوم و این بار به صورت بلندتری دستور داد: «بخوان» و محمد گفت: (ص) «چه بخوانم؟» (۳۶)

آنچه که حضرت محمد (ص) دستور خواندن آن را دریافت می‌کرد، همانا خواندن و در نتیجه فهمیدن و به کار بستن قرآن بود. قرآن که تنها منبع ایمان، پرستش، قانون و رفتار و کردار است و برای حضرت محمد (ص) نازل شده بود، با ارزش تر از آن بود که در اختیار حافظه

→ می‌دانیم؟ تاریخ جاهلیت را براساس مدارک موجود اگر مطالعه کنیم به درستی خواهیم فهمید که نویسنده یا سادگی به خرج داده و یا غرضی داشته است. (مترجم)

* قرآن می‌گوید: «ولقد راه فی الافق المبین» او در آشکاری تمام جبرئیل را دید. نه در خواب بود و نه در حالت خواب و بیداری.

فراموشکار و ناقص بشر سپرده شود. لذا خواندن و فهمیدن یاد دادن و حفظ و حراست مقدس‌ترین کتاب از اقدامات مهم مسلمانان اولیه بود^(۳۷) و آنها نیز با یادگیری، خواندن و نوشتن اقدام به حفظ آن می‌کردند. توتاه در این مورد چنین می‌نویسد:

«اعراب قبل از اسلام در سرودن اشعار خیلی پربار و بالنده بودند، اما ظاهراً سرودن شعر نمی‌توانست عاملی برای یادگرفتن هنر خواندن و نوشتن باشد. به محض اینکه اعراب صاحب کتابی شدند که الهام بخش بود، آینده هنر خواندن و نوشتن کاملاً تضمین شد چراکه این کتاب، کتاب قانون و دین بود و می‌بایستی خوانده می‌شد.»^(۳۸)

لذا مبالغه‌آمیز نخواهد بود بگوییم^(۳۹) که قرآن سنگ بنای سوادآموزی برای مسلمانان اولیه بود.^(۴۰) از همان ابتدا، مسلمانانی که خواندن و نوشتن بلد بودند، افتخار ثبت و ضبط مطالب وحی شده را پیدا کردند. وحی‌هایی که به صورت جزء به جزء برای حضرت محمد (ص) نازل می‌شد، از طرف این اشخاص نوشته و تحریر می‌گشت. تسلسل و تطبیق این آیات از طرف خود پیامبر، تأیید و تصدیق می‌شد. این آیات به صورت های گوناگون بر روی پوست درخت خرما، لوحه های استخوانی، پوست حیوانات و سایر پوست ها نوشته می‌شد^(۴۱) و بعد از مدت کوتاهی پس از مرگ پیغمبر، تطبیق و تنظیم شد و در کتابی جمع آوری گشت. قرآن از همان اوایل تدوین و تکوین خود، برای مسلمانان زبان رسمی و روش قابل قبول نگارش را فراهم آورد.^(۴۲)

علاوه بر این که قرآن اولین کتابی بود که در دسترس دانش پژوهان مسلمان قرار گرفت،^(۴۳) در اوایل به صورت کمکی برای آموزش جلوه گر شد.^(۴۴) بد نیست بدانیم که کلمه «قرآن» از لغت عربی «قرائت» یا «خواندن» مشتق شده است. این اشتقاق نیز هم از لحاظ زبان شناسی و هم از لحاظ آموزشی مهم و درخور توجه است.^(۴۵) آیه های قرآن که مشوقی برای یادگرفتن می‌باشد و آن را از فرایض اخلاقی برای تمام مسلمان ها می‌دانند، به تعداد بیشمار بوده و خیلی مشهور هستند.^(۴۶) با این همه کافی است بگوییم که قرآن ارزش زیادی به کسب دانش و گسترش قائل شده و در ضمن به تفکر و غور کردن نیز توصیه می‌کند. به طور کلی قرآن می‌گوید که حدودی برای علم و دانش وجود ندارد، بااین همه نصیب بشر از دانش به مقداری از آن محدود می‌شود.^(۴۷) قرآن یاد می‌دهد که بشر در کسب دانش باید خوب را از بد تشخیص و تمیز دهد و با این کار در پی خوشبختی دنیا و آخرت باشد.^(۴۸)

اما تردیدی نیست که شخصی که آموزش مسلمان ها را در اوایل کار هماهنگ کرده و آن را تا سرحد پیروزی رسانید، خود پیامبر بود. حضرت محمد (ص) در اوایل کار خود به پیروان خود آگاهی داد که آموزش سواد نمی‌تواند در اختیار طبقه به خصوصی باشد، بلکه سوادآموزی ضرورتی است که می‌بایستی همه در آن شرکت کنند. نویسنده کتاب «تئوری آموزش مسلمانان

در قرون وسطی» از قول پیامبر می نویسد: «به دنبال علم بروید اگر چه در چین باشد، چون یاد گرفتن علم و دانش وظیفه هر مرد و زن مسلمان است.»^(۴۹) و باز از قول پیامبر گفته اند: «بهترین میراثی که پدر می تواند برای فرزند باقی گذارد، تعلیم و تربیت خوب برای اوست.»^(۵۰)

توجه و علاقه شدید حضرت محمد (ص) به آموزش در زمان پیامبری او پیدا شد. گفته می شود که حضرت محمد (ص) ضمن دریافت دستور از طرف خدا برای پیامبری، این دستور را نیز دریافت که مانند پیامبران قبلی، معلم بشریت باشد.^(۵۱) در ضمن حضرت محمد (ص) در اوایل کار متوجه شد که تأکید فوق العاده قرآن به آموزش و سوادآموزی نه تنها برای تشویق مسلمانان به بهتر فهمیدن و درک کردن است بلکه برای بالا بردن سطح مطالبی است که تا آن زمان یاد گرفته بودند. در واقع این حقیقت کاملاً برای پیامبر و پیروان او مشخص و روشن بود که فرستادن معلمان مسلمان به نقاط دیگر باید یکی از اقدامات مرتب و روشن آموزشی مشخص باشد و این اقدام در تمام دوره زندگی پیامبر در شهر مدینه انجام می گرفت.^(۵۲)

به طور کلی در اوایل ظهور اسلام، آموزش مسلمانان بیشتر در ارتباط با فهمیدن، یاد دادن و تبلیغ آیات مقدسی بود که بر حضرت محمد (ص) در طول بیست سال نازل شد. خود قرآن اغلب پیامبر را به نام مبلغ و معلم پیام خدا مخاطب قرار می دهد، اما بر خلاف سایر معلمان، حضرت محمد (ص) چشمداشتی دنیوی از این آموزش های خود نداشت و نیاز خود را از خدا می طلبید.^(۵۳) پیامبر ضمن انجام مأموریت خود، جلسات بحث و تفسیر در مورد آیات نازل شده ترتیب می داد و سوابق و آدابی را برقرار می ساخت که سرنوشت امت او را تعیین می کرد. یکی از این اصول و بدعت ها این بود که پیروان باسواد، افراد بی سواد را آموزش دهند. یکی دیگر از تصمیمات در این مورد این بود که فقط مسلمانان باسواد می بایستی برای تبلیغ این آیین به نقاط دیگر فرستاده می شدند.^(۵۴) در هر دو مورد، افرادی که مسؤولیت راهنمایی دیگران را به عهده می گرفتند، اولین معلمان بودند. همان گونه که مساجد اولین مدارس مسلمانان به حساب می آمدند.

آموزش در مساجد^(۵۵)

در آیین اسلام از ابتدا آموزش با مسجد در ارتباط بود و انجام تحصیلاتی که اسلام مشوق یادگیری آنها بود به عهده مساجد بود. حفظ و درک مطالب قرآن نقطه آغاز بود و بعد از آن مطالعه و یادگیری گفته های پیامبر به نام «حدیث» مطرح شد که بر طبق آنها اصول آیین اسلام معلوم می شد. خود پیامبر چه در مسجد و چه در خارج از مسجد، در مورد آیین جدید مورد سؤال قرار می گرفت.^(۵۶) نویسنده ای می گوید که ارتباط نزدیک بین آموزش و مسجد غیرقابل

اجتناب بود:

«چون آموزش در چند دهه اول آیین اسلام مربوط به دستورات مذهبی بود، لذا مساجد که برای مقاصد عبادت و پرستش ساخته شده بود برای انجام امور آموزشی نیز به کار می‌رفت.» (۵۷)

علی رغم سادگی این نظریه، باید گفت که تبدیل مسجد به اولین مدرسه مسلمانان فقط یک رویداد اتفاقی نبود. خود پیامبر، بر طبق مدارکی که در دست است، می‌خواست که مسجد محل مهمی برای آموزش در جامعه اسلامی باشد. در واقع پیامبر قبل از هجرت، سعی می‌کرد که پیروان خود را در مسجد الحرام آموزش بدهد ولی از عهده این کار بر نمی‌آمد. مخالفان پیامبر اجازه این کار را به او نمی‌دادند و در چندین مورد به او و پیروانش توهین کرده و حتی صدمات جانی وارد ساختند. در نتیجه، حضرت محمد (ص) با پیروان خود در خفا، در خانه خود یا در خانه یکی از پیروانش به نام «ابن ارقم» ملاقات می‌کرد. (۵۸)

حضرت محمد (ص) بعد از هجرت به محیط امن مدینه و اتمام ساختمان مسجد مریدالتمر یکی از طرفداران استفاده از مسجد برای آموزش شد. از قول او می‌گویند: «کسی که به منظور یاد دادن یا یادگرفتن وارد مسجد می‌شود، مانند مجاهدی است که در راه خدا نبرد می‌کند.» (۵۹) بر اساس این گفته روشن، جای تعجب نیست که، مسلمانان به مسجد نه تنها از لحاظ معنوی بلکه از لحاظ یادگیری و آموزش نیز نگاه می‌کنند و به طور کلی، مسجد برای بسیاری از مؤمنان بهترین محل آموزش بوده است. دانشمندی مسلمان به نام «ابن الحاج» می‌گوید: بهتر است برای پیشرفت و تعالی در مسجد، در مدرسه یا در خانه به یادگیری و آموزش پرداخت. (۶۰)

مسلم این است که پشتیبانی حضرت محمد (ص) از مسجد تنها با حرف به عنوان محل یادگیری نبود. مدارک بی شماری نشان می‌دهد که او اغلب اوقات خود را در مسجد صرف تعلیم مردم می‌کرد. پیامبر در مسجد خود می‌نشست و مردم را در امور دینی و دنیوی هدایت می‌کرد. (۶۱) حمیدالله در این باره چنین می‌نویسد:

«پیامبر خود به تدریس می‌پرداخت. «عمر» و سایر دوستان و همراهان نزدیک به طور مرتب از این جلسات درس بازدید به عمل می‌آوردند و اگر نواقصی در آنها مشاهده می‌کردند، فوراً به اصلاح و برطرف کردن آن اقدام می‌کردند.» (۶۲)

مدارکی در دست است که دستورات صادره در مسجد فقط منحصر به مردان نبود. به زنان مسلمان نیز اجازه رفتن به مسجد داده شده بود و آنها به سخنان پیامبر گوش می‌دادند و در مواردی از وی سؤالاتی می‌پرسیدند. (۶۳) باز مدارکی در دست است که پیامبر به مساجد دیگر نیز برای تدریس مراجعه می‌کرد. مسجد قبا که از مدینه چندان فاصله ندارد، محلی بود که پیامبر به آنجا مراجعه کرده و از مجالس درس مسجد آن محل بازدید می‌کرد. (۶۴) به طور کلی پیامبر

آگاهانه و برای اینکه مسجد محل مهمی برای آموزش مسلمانان باشد جاده را صاف کرد: «در دوران حکومت پیامبر بر مسلمانان مدینه، وی به امر تعلیم و تربیت توجه فوق العاده‌ای مبذول می‌داشت و در این کار از نفوذ و شخصیت خود استفاده می‌کرد. پیامبر وقت زیادی را به امر تدریس اختصاص داده بود و مدارکی هستند که نشان می‌دهند وی مرتب برای همراهان و پیروان خود صحبت می‌کرد. جلسات صحبت بعد از اقامه نماز تشکیل می‌یافت و سخنان وی در بارهٔ مذهب و امور دنیوی بود.»^(۶۵) پیامبر تنها معلم در مدینه نبود. «فکری» با استفاده از نوشته‌های «غزالی» می‌گوید که چند نفر از یاران پیامبر در زمان حیات ایشان در مسجد قبا، به تدریس اشتغال داشتند.^(۶۶)

مدارک نشان می‌دهد که در حدود نه مسجد در زمان پیامبر بر پا بود. هریک از این مساجد فعالانه به عنوان مدرسه انجام وظیفه می‌کردند^(۶۷) و بدون شک دارای معلمان مخصوص به خود بودند. بعد از رحلت پیامبر نیز ارتباط مسجد و آموزش به قوه خود باقی ماند: «پس از مرگ پیامبر، شنوندگان مشتاق مسلمان، بعد از مراسم نماز به دور پیروان اولیه او حلقه می‌زدند و به مطالب و گفته‌های آنها که اعمال و کردار پیامبر را بازگو می‌کردند، گوش فرا می‌دادند. بعد از مدتی این همراهان پیامبر اولین معلمان جامعهٔ مسلمانان شدند و مسجد، کلاس درس آنها شد.»^(۶۸)

از آن هنگام تاکنون، مسجد موقعیت مهم خود را به عنوان مرکز آموزش و مرکز عبادت حفظ کرده است. این نقش دوگانه مسجد در زمان امویان و عباسیان و دیگر خاندان‌های حکومتی بدون تغییر باقی ماند.^(۶۹) در واقع با توسعهٔ اسلام مساجد نیز توسعه یافتند و دستورات مربوط به مذهب و امور دنیوی در آنها صادر می‌شدند. در سراسر دنیای اسلامی، آموزش‌های ابتدایی و مطالعات پیشرفته در مساجد برقرار بود.^(۷۰) بعضی از مساجدی که وظیفه مدرسه را ایفا می‌کردند، به صورت مناطق آموزشی درآمد و دانش پژوهان و دانشمندان بزرگی را به سوی خود جلب کردند:

«می‌بینیم که ابوالزینب از مسجد مدینه خارج می‌شود و شاگردان او مانند قراولانی که در اطراف سلطان خود گرد آمده‌اند او را احاطه کرده و یکی در بارهٔ مذهب، دیگری راجع به ریاضیات و سومی در مورد معنای یک شعر پرسش می‌کند و نفر چهارم نیز دربارهٔ سنت پیامبر یا مسأله و مشکل دیگری مطلبی را عنوان می‌کند.»^(۷۱)

هستهٔ مرکزی و اساسی آموزش مسجد را حلقه‌ها و دایره‌های درسی تشکیل می‌داد که در اسلام آنها را «حلقه‌العلم» یا دایرهٔ آموزشی می‌نامیدند. کلمهٔ حلقه به مفهوم شیء کروی و گرد است. بدین ترتیب تبلیغ دستورات مسجد با سیستم «حلقه» اقتباس از جلسات حکومتی بود که معمولاً به شکل حلقه‌وار دور میزی می‌نشستند. در این جلسات معلم بر روی پایه، بالش یا

صندلی نشسته و بر دیوار یا ستونی تکیه می‌داد. از طرف دیگر، دانش‌آموزان در ردیف‌هایی به شکل نیم دایره در جلو استاد قرار می‌گرفتند. بدین ترتیب، حلقه در واقع دایره کامل نبود، چون نمی‌توان قبول کرد که شاگردی پشت سر معلم بنشیند. تعدادی از مساجد بیش از یک «حلقه» داشتند و بعضی دیگر، بخصوص مساجد بزرگ «حلقه»‌های زیادی داشتند. (۷۲)

مقریزی در بیان اوضاع مصر می‌نویسد که قبل از طاعون (۷۴۹ هـ / ۱۳۴۸ م) بیش از چهل «حلقه» آموزشی در مسجد عمرو وجود داشت. (۷۳) سیاح مشهور به نام «ابن بطوطه» در مسافرت خود به دمشق می‌نویسد که پانصد دانش‌آموز و طلبه در مسجد امویه در حلقه‌های علمی شرکت می‌کردند و از جیره‌های رایگان روزانه استفاده می‌کردند. (۷۴) مسجد «منصور» در سال (۱۴۹ هـ / ۷۶۶ م) در بغداد به دست خلیفه «ابوجعفر المنصور» بنا شد و بعدها توسط «هارون الرشید» تزیین شد و توسعه یافت، یکی از مهمترین مراکز آموزشی در خاورمیانه بود. این مسجد بین چهل تا پنجاه حلقه علمی را دارا بود و مرکز و مقصد دانشمندان و دانش‌پژوهان بود. (۷۵) دانشمندی به نام «خطیب بغدادی» از طلاب قرن یازدهم میلادی نقل می‌کند که در زیارت مسجد الحرام از خداوند سه چیز را طلب کرد که یکی از آنها این بود که بتواند در مسجد منصور به تدریس بپردازد. (۷۶)

تاریخ و همچنین تحقیقاتی که از آموزش مسلمانان به عمل آمده نشان می‌دهند که حلقه‌های علمی چگونه بوده‌اند. در اکثر مساجد، حلقه‌های علمی در حیاط مساجد تشکیل می‌یافتند و این جلسات از محل عبادت دور بودند تا مزاحم مراسم دینی مردم نشوند. (۷۷) در نزدیکی هر «حلقه» ستونی بود که معلم نشسته یا ایستاده بر آن تکیه می‌داد. ستون و اطراف نزدیک آن که به نام‌های «زاویه» یا «رواق» نامیده می‌شد، به زودی محل و مرجعی برای «حلقه» شدند. بعد از مدتی این نقاط نام معلم خود را به خود می‌گرفت به خصوص اگر او آدم مشهوری بود. (۷۸) مواردی نیز این رواق‌ها نام محل یا مملکتی که طلبه‌ها از آنجا می‌آمدند، به خود می‌گرفت و این اسامی در جامع‌الازهر مشاهده می‌شود. (۷۹)

سیستم آموزشی که در مساجد اعمال می‌شد از نوع ساده آن بود. هیچ نوع شرطی برای دانش‌آموزان وجود نداشت. (۸۰) هر آدم محترمی تشویق به پیوستن به «حلقه» مورد انتخاب خود می‌شد، اما در بعضی از مساجد، جلب رضایت استاد برای پیوستن لازم بود. (۸۱) همین که دانش‌آموز به مسجد وارد می‌شد، کفش‌های خود را درآورده و آنها را دم در قرار می‌داد و سپس بر روی زمین که معمولاً از حصیر یا زیلو پوشانده می‌شد - دور «حلقه» - می‌نشست. (۸۲) در اکثر این دوائر، ترتیب نشستن دانش‌آموزان به ترتیب مقام علمی آنها بود. دانش‌آموز هر چه پیشرفته‌تر بود، به همان اندازه نزدیک استاد قرار می‌گرفت و پیشرفته‌ترین دانش‌آموزان پهلوی معلم می‌نشست. دانش‌آموزان موقت نیز مجاز به نشستن پهلوی استاد بودند و در بعضی از

مجالس درس، محل به خصوصی برای دانش آموزان میهمان اختصاص داشت. (۸۳)

مجالس درس بعد از نماز صبح آغاز می شد و تا نماز ظهر ادامه می یافت و اگر معلم متصدی مجلس درس می بود، قبل از نماز صبح و بعد از نماز ظهر نیز جلسات درس تشکیل می یافت. (۸۴) زمان درس از یک تا دو ساعت طول می کشید و همیشه در مواقع نماز تعطیل می شد. هیچ اصول و قانون مشخصی برای زنگ تفریح وجود نداشت. (۸۵) جلسات درس در روزهای تعطیل مذهبی تشکیل نمی یافتند. تعطیلات دراز مدت بستگی به نتیجه تحصیلات دانش آموز داشت. بعضی معلمان همه روزه تدریس می کردند و بعضی ها هفته ای یک بار جلسه داشتند. «عنبری» فقط در روزهای جمعه درس زبان و لغت شناسی داشت، در صورتی که «برای» روزانه بیش از یکبار به تدریس می پرداخت. (۸۶) بعضی معلمان موضوعات متعددی را تدریس می کردند. «شافعی» بعد از نماز صبح، قرآن تدریس می کرد، بعد از طلوع خورشید «حدیث» درس می داد و بعد به تدریس صرف و نحو، شعر و شاعری و علوم می پرداخت و ظهر به خانه بر می گشت. (۸۷)

تدریس در «حلقه» با مراسم ساده و همراه با نشان دادن تقوی و فضیلت کامل آغاز می شد. معلم همیشه کار خود را با تمجید و تکریم خدا و با درخواست یاری و هدایت مردم آغاز می کرد و سپس به درس خود می پرداخت. (۸۸) او مطلب را از نوشته آماده ای که توسط خود او یا معلم دیگری آماده شده بود، قرائت می کرد. (۸۹) و ضمن قرائت متن آن را شرح و توضیح می داد. این مراحل معمولاً دارای سه قسمت بود: در مرحله اول، معلم توضیح مجملی از مطلب را می داد. سپس با ارتباط دادن مطلب تازه به درس قبلی، نوعی مداومت به درس می داد، و بالاخره به شرح نکات دشوارتر می پرداخت.

معلم ضمن ارائه و تدریس مطلب، پی در پی و با احترام از نوشته ها و مطالب نویسندگان دیگر یاد می کرد و هرگز از همکاران خود به بدی یاد نمی کرد. (۹۰) در واقع در تمام مجالس درس نوعی فضای مشابه بود که بر جلسات درس نظم و هماهنگی می داد. توتا با استفاده از نوشته های غزالی این عناصر نظم دهنده را از طرف آن دانشمند مشهور چنین می نویسد:

الف - معلم باید با دانش آموزان همدردی کرده و با آنها طوری رفتار کند که گویا بچه های خود او هستند.

ب - اخلاق و روش پیغمبر باید رعایت شود و برای آموزش و یاد دادن نباید متوقع اجرت و پاداش بود.

ج - با دانش آموزان باید بی ریا و روراست بوده و نباید به آنها قبل از داشتن استحقاق، مقام و رتبه علمی داد.

د - دانش آموزان باید نصیحت و ترغیب شده و برای رفتار بد توبیخ شوند.

ه - نباید معلمین دیگر در مقابل دانش‌آموزان مورد ناسزا و بی‌احترامی قرار گیرند.
و - نباید به تدریس مطالبی پرداخت که فوق فهم و درک دانش‌آموزان است.
ر - عمل معلم باید با گفته‌های او مطابقت داشته باشد و نباید کردار و رفتارش مغایر گفته‌هایش باشد. (۹۱)

به علت عدم وجود کتاب، معلم مجبور بود با در نظر گرفتن اهمیت متن تدریس شده، همه متن یا قسمتی از آن را برای دانش‌آموزان املا کند. زمانی که املا گفتن ضروری به نظر می‌رسید، معلم متن مورد نظر را تا حد ممکن آرام می‌گفت تا دانش‌آموزان اشتباه نکنند. (۹۲) دفاتر دانش‌آموزان به طور مرتب از طرف معلم مورد بازدید قرار می‌گرفت و اشتباهات آنها را اصلاح می‌کرد و استفاده از آن مطالب را برای یاد دادن به دیگران مورد تأیید قرار می‌داد. (۹۳) علاوه بر املاء معلم به دانش‌آموزان توصیه می‌کرد که تمام یا قسمتی از مطلب بیان شده را حفظ کنند. (۹۴) در واقع در میان اصولی که برای قبولی و تأیید دانش‌آموزان لازم بود، اصل، حفظ کردن مطالب بود و آن عبارت از بیان مطلبی از حفظ و بدون مراجعه به متن بود و کیفیت و طرز بیان نیز مؤثر بود. (۹۵)

به رغم نفوذ و احترامی که معلمان در پیش دانش‌آموزان داشتند، مقام علمی آنها اغلب مورد آزمایش قرار می‌گرفت و دانش‌آموزان مجاز بودند و حتی تشویق می‌شدند که سؤالاتی مطرح کنند و درباره آنچه که یاد گرفته‌اند به بحث و گفتگو پردازند. حتی آنها مجاز به مخالفت با نظریه استاد بودند و می‌توانستند با عقیده او به مخالفت پردازند، به شرطی که برای مخالفت خود مدرک و گواهی داشته باشند. (۹۶) اگر معلمی به عدم اطلاعات خود اعتراف می‌کرد، مورد احترام و تکریم بود و در کتابی آمده: «اگر کسی مطلبی را نداند و به ندانستن خود معترف باشد در واقع نصف مطلب را آموخته است.» (۹۷) در این رابطه باید گفت که اینگونه بحث و گفتگوهای آزاد در نهایت منتهی به این نتیجه می‌شد که بعضی از معلمان، حرفه خود را با دقت بیشتری مورد توجه قرار دهند:

«آیین و رسم گوش فرا دادن معلمان به انتقادهای دانش‌آموزان و بحث و گفتگو در موضوع مطرح شده، معلمان را مجبور ساخت که مطالب درسی را با دقت زیاد مورد بررسی و توجه قرار دهند تا تأثیر و نفوذ بیشتری بر دانش‌آموزان پیدا کنند.» (۹۸) اگر چه همه موضوعات علمی که برای مسلمانان شناخته شده بودند، در مساجد تدریس نمی‌شدند، ولی موضوعات درسی بسیار متنوع بود. در بسیاری از مجالس درسی، علاوه بر آموزش خواندن و نوشتن، یادگیری اصول دین نیز از اهمیت زیادی برخوردار بود. این کار از طریق بررسی و مطالعه موضوعاتی مانند خواندن قرآن، تفسیر قرآن، حدیث یا سنت پیامبر، توحید و فقه انجام می‌گرفت. (۹۹) به مطالعات ادبی و زبان‌شناسی نیز توجه زیاد می‌شد. علاوه بر شعر و ادبیات، مطالبی در مورد جنبه‌های مختلف

زبان عربی مورد علاقه بسیاری از دانش آموزان بود. (۱۰۰) این رشته شامل لغت شناسی، صرف و نحو، معانی و بیان، انشاء و خط و نگارش یا رسم الخط بود. (۱۰۱)

علاوه بر وظایف بالا، مسجد محلی بود که مطالب علمی و مسائل اجتماعی نیز در آن تدریس می شد و موضوعات تاریخ، (۱۰۲) جغرافی، (۱۰۳) اقتصاد و حتی علوم سیاسی (۱۰۴) در آنجا مورد بحث قرار می گرفت. علم فلسفه موضوعی بود که اغلب مورد توجه و انتخاب بسیاری از دانشجویان بود. در بین موضوعات مهم درسی می توان منطق، اخلاق، منطق مناظره (۱۰۵) و تصوف (۱۰۶) را نام برد. جلسات درس های شیمی، فیزیک (۱۰۷) ریاضیات، جبر و هندسه (۱۰۸) نیز دایر بود. اگر چه علوم عملی و تجربی یا در دانشکده های مخصوص و یا در منازل معلمان خصوصی تدریس می شدند ولی مدارکی در دست هستند که این گونه موضوعات علمی در بعضی از مساجد بزرگ نیز دایر بود. جلسات علم طب در جامع الازهر و جامع ابن تولون مصر دایر بود (۱۰۹) و در مسجد «قرویین» مراکش نیز تدریس می شد. (۱۱۰) در جامع الازهر کلاس های ستاره شناسی و مهندسی نیز دایر بود. (۱۱۱) طبق نوشته های «خولی» دروس طب، فارماکولوژی، مهندسی، ستاره شناسی و دروس دیگر در مساجد بغداد تدریس می شدند و دانشجویان از سوریه، ایران، هندوستان برای حضور در این کلاس ها به بغداد می آمدند. (۱۱۲)

در بین بسیاری از مسلمانان، مسافرت برای کسب علم و دانش نوعی روش زندگی بود و مسجد مسؤولیت این جابجایی افراد را به عهده داشت. (۱۱۳) اعتقاد عامه بر این بود که بریدن از علایق دنیوی، تحصیل در غیاب خانواده و انتخاب معلمان خوب و مفید سه اصل اساسی برای تعلیم و تربیت خوب است. (۱۱۴) بدین جهت، انتخاب معلم خوب برای بسیاری از دانش آموزان، قبل از اینکه صاحب حرفه ای شوند، از اهمیت زیادی برخوردار بود. در سراسر امپراطوری اسلامی، دانشجویان مسافرت های طولانی می کردند که ماه ها طول می کشید. اگر چنانکه معلم و استاد فوت می کرد یا مطلب تازه دیگری برای تعلیم نداشت دانشجو بار سفر را برای رفتن به پیش استاد دیگر، می بست:

« دانشجویان در جستجوی مؤسسه علمی نبودند بلکه در پی استاد معروفی بودند. این دانشجویان به این استادان ارج می نهادند و افتخار می کردند که تأدیه و گواهی نامه خود را از آنها دریافت کرده بودند. » (۱۱۵)

« هر کسی خود را مسؤول حفظ اتفاق و اتحاد آموزش اسلامی می دانست و خود را مقید به حفظ قرارداد های آن می دید. هر دانشجو بر طبق فرمان «زگهواره تا گور دانش بجوی» در تمام طول عمر خود را طلبه می دانست و از کشوری به کشور دیگر در طلب علم بود و همیشه خود را در میان برادران دینی ای می یافت که برای او مسکن فراهم می کردند و از او در خانه های شخصی

یا عمومی پذیرایی کرده و در کارهایش تسهیلاتی فراهم می‌آوردند و ترتیب حضور او را در کلاس‌ها داده یا خود به آموزش می‌پرداختند.» (۱۱۶)

موقعی که دانشجویی تحصیلات خود را با موفقیت به پایان می‌رساند، به او گواهی‌نامه ای داده می‌شد که «اجازه» نام داشت. گواهی‌نامه از طرف مسجد تأیید نمی‌شد بلکه خود استاد شخصاً آن را صادر می‌کرد. (۱۱۷) در گواهی‌نامه قید می‌شد که دانشجو، علم موردنظر را مطالعه کرده و آموخته و می‌تواند یافته‌های علمی را به دیگران نیز انتقال دهد. (۱۱۸) این گواهی‌نامه که به خط خود استاد نوشته می‌شد، بعضاً شامل تعریف و تمجید از دانشجو بوده و به او اجازه تدریس می‌داد. گواهی‌نامه همچنین شامل نام استاد و مهر و امضای او نیز بود و محل و تاریخ نگارش گواهی‌نامه نیز قید می‌شد. در مواردی، استاد نام و امضای خود را در صفحه سفید اول یا آخر کتابی که خود آن را یاد داده بود، می‌نوشت. بنابراین معمولاً هر فارغ التحصیلی دارای گواهی‌نامه‌ای از طرف استادی بود که با او درس خوانده بود و تعدادی از کتاب‌های درسی‌اش از طرف استادانش مهر و امضاء می‌شد. این کار علامت موفقیت و عامل افتخار و مباهات شخصی بود. (۱۱۹)

بعد از این که دانشجویی تعدادی گواهی جمع‌آوری کرده و درباره موضوع درسی خود اطمینان کافی پیدا می‌کرد، در جستجوی کار در مسجد، دانشگاه، دادگاه قضایی، اداره دولتی یا هر جای دیگری که می‌شد از رشته درسی او استفاده کرد، بر می‌آمد. (۱۲۰) اگر چنین دانشجویی تدریس در مسجد را انتخاب می‌کرد، آزاد بود که مجلس درس خود را تشکیل دهد. فکری با استفاده از اطلاعات سیوطی می‌نویسد که تدریس در مسجد برای هر کسی که می‌خواست به این کار بپردازد، آزاد بود. تاریخ اسلام پر از اسامی استادانی است که «حلقه‌های» درسی خود را در مساجد تشکیل دادند و در مجلس درس آنها دانشجویان گرد می‌آمدند. (۱۲۱) بدین ترتیب معلوم می‌شود که در اکثر مساجد افراد کارمند و تدارکاتی برای اداره امور وجود نداشت و اگر کسی دانش‌آموزی داشت، می‌توانست در موضوع انتخابی خود به تدریس بپردازد. (۱۲۲)

با گذشت زمان، تشکیل کلاس و جلسات درسی برای معلمان آرزومند تدریس مشکل شد. در بسیاری از مساجد بزرگ، لازم بود که از سایر استادان موجود در آن مسجد، برای تشکیل «حلقه» اجازه‌نامه دریافت کرد. (۱۲۳) اما اگر استاد تازه وارد می‌توانست طلاب زیادی را به دور خود جمع کرده و احترام استادان دیگر را جلب نماید، موقعیتش با تعیین محل به خصوص جهت ایجاد «حلقه درسی» تثبیت می‌شد. در نتیجه به معلم و دانش‌آموزان او کمک تحصیلی به صورت پول یا سایر تجهیزات داده می‌شد. (۱۲۴) این پول‌ها یا از خزانه دولت که «بیت المال» نامیده می‌شد و یا از منابع دیگری مانند بخشش‌ها و وقف‌ها پرداخت می‌شد. (۱۲۵) به تدریج پرداخت اینگونه پول‌ها ضروری شد و هر «حلقه» محل وقف به خصوصی داشت:

«برای هر مسجد چندین وقف اختصاص یافته بود که هر کدام برای استادی بود و این وقف ها زمینه به کارگماردن استادان بود. اما یک حاکم یا هر شخص قدرتمندی در دنیا می توانست برای یک استاد امکاناتی فراهم آورد و او را در مسجدی به تدریس بگمارد. (۱۲۶)

در اواخر قرن یازدهم میلادی، پرداخت پول از طرف مسجد برای معلمان، صورت بهتری به خود گرفت و در نقاط بیشتری اعمال گشت تا آن زمان، امپراطوری اسلام از چهارصد سال سابقه خود برخوردار بود و از ثمرات آن بهره مند می شد. تدریس در بعضی از مساجد به صورت حرفه کامل العیاری در آمد و در بسیاری اجتماعات، مساجدی که در آنها عمل آموزش انجام می گرفت، حالت و شکل دانشکده یا حتی دانشگاه را داشت. (۱۲۷) در مسجد الحرام مکه و الازهر قاهره و جامع اموی دمشق و مسجد منصور بغداد و مسجد قیروان تونس و در قرویین مراکش هزاران طلبه و دانشجو در جلسات درس شرکت می جستند. در نتیجه، تأمین معاش معلمان تنها وسیله و نگهداری حرفه آموزشی و دانشگاهی به نظر می رسید. این مهم هرگز نمی توانست بدون کمک و یاری معلمانی که مخالف هرگونه پاداش اجرتی بودند و فقط رضایت خدا را می خواستند، به انجام برسد. (۱۲۸) گولد زیهر در این مورد به طور اختصار می نویسد:

«تصور می رود که در اسلام نیز مانند مذاهب و ادیان دیگر، پیروان آن در اختیار دستورات مذهبی این آیین قرار داشتند، اما با اینکه تعلیم و تربیت مجانی مذهبی می تواند عمل خوب و ایده آل باشد و با اینکه یک عده کوشیدند تا به این فکر جامعه عمل ببوشانند، ولی با گذشت زمان این عمل به بوته فراموشی سپرده شد و عملاً قابل اجرا نبود ... و در نتیجه پرداخت اجرت به معلمان مطابق قانون مسلمانان، ضروری تشخیص داده شد.» (۱۲۹)

علاوه بر استادان، دانشجویان مدارس نیز از دریافت پول و سایر وسایل و لوازم زندگی برخوردار می گشتند. اگر چه اکثر دانشجویان، خود مسئولیت هزینه زندگی را بر عهده داشتند ولی اکثر آنها بعد از رسیدن به مقصد، از امکانات رایگان برخوردار می شدند. ابن بطوطه، سیاح مشهور، در بازدید خود از دمشق، شاهد تسهیلات بی شماری برای دانشجویان خارجی در مسجد اموی بوده است. (۱۳۰) در مسجد قرویین مراکش، دانشجویان نه تنها از پرداخت شهریه معاف بودند بلکه گاهگاهی پولی نیز دریافت می داشتند. (۱۳۱) در سال (۷۶۷ هـ / ۱۳۶۵ م) شاهزاده مملوکی به نام «ایلبغا العمری» دستور داد که به هر یک از دانشجویان مسجد ابن تولون در قاهره ماهیانه ۴۰ دینار پول و مقداری گندم داده شود. (۱۳۲) در جامع الازهر قاهره به هر دانشجو یک واحد مسکونی داده شده بود تا دانشجویان پسر را از بعضی محلات مصر دور نگهداشته و محیط کشور خارجی و سیستم قوانین آن برای ایشان سخت و غیرقابل تحمل نباشد. (۱۳۳)

حکام مسلمان و مردم عامی نیز طلاب و دانشجویان را محترم می‌داشتند. داشتن عنوان «عالم» کافی بود که احترام همه را نسبت به شخص دارنده آن صفت برانگیزد که این احترام به جهت سعی و کوششهای وی برای کسب علم بود. موقعی که دانشمند معروفی وارد شهری می‌شد، دانشجویان و مردم عادی دور او جمع می‌شدند و از جلسات درسی او بهره‌مند می‌شدند. (۱۳۴) در این رابطه گفته اند که خلیفه عباسی به نام «هارون الرشید» به دنبال دانشمندی به نام «مالک ابن انس» فرستاد تا با او مجلس بحث و صحبت ترتیب دهد. فرستاده خلیفه بازگشت و جواب آورد که: «آدم باید در پی دانش باشد و به دنبال علم برود» و خلیفه خود به خانه مالک رفت. (۱۳۵) اعتبار و احترامی که بعضی از علما و دانشمندان دارا بودند، واقعاً تکان دهنده و تعجب آور است: «موقعی که امام الحرمین (جوینی) در سال ۴۷۸ هـ / تابستان ۱۰۸۵ وفات یافت، در نیشابور نه تنها شعرا به خواندن اشعار خود در سوک، او پرداختند، بلکه مردم مغازه‌های خود را بستند. علاوه بر اینها منبر مسجد را شکسته و شاگردان او قلم و دوات‌های خود را خرد کردند.» (۱۳۶)

واضح است که بسیاری از دانشمندان عالم اسلام، خود از دانشجویان و استادان مجالس درسی بودند. شعبی، حسن بصری و احنف بن قیس در مساجد عراق تدریس کرده بودند. (۱۳۷) در میان فارغ التحصیلان مساجد اسپانیا، ابن رشد، ابن سائق، ابن بسام، ابن بواجه و پزشک معروف به نام ابوالعلاء زهر بودند. (۱۳۸) می‌گویند که «خلیل بن احمد» در مسجد بصره واقع در عراق در باره زبان و لغت صحبت می‌کرده است و یکی از شاگردان او «سیبویه» بود که بعدها یکی از مشهورترین زبان‌شناسان و عربی‌دان‌های تمام ادوار گردید. (۱۳۹) در بین افرادی که در مسجد قرویین به تحصیل و تدریس اشتغال داشتند، می‌توان از ابن خلدون، ابن خطیب، البیتروجی، ابن حرزیم، ابن میمون و ابن الوزن را نام برد گفته می‌شود که در مسجد قرویین بود که «ژیلبرت اوری» که بعدها به نام «پاپ سیلوستر» دوم معروف شد، برای اولین بار با اعداد عربی و استفاده از عدد صفر آشنایی پیدا کرد و آنها را به اروپا معرفی کرد. (۱۴۰)

اگر چه مسجد به جلب دانشجویان زیادی ادامه داد، ولی برنامه و موضوعات درسی آن به تدریج حالت انجمادی و اسکولاستیک قرون وسطایی را پیدا کرد که در مقابل علوم تازه، تاب مقاومت نداشت و به علوم دنیوی سوء ظن نشان می‌داد. به تدریج آزادی فکری و اظهار عقیده شخصی از افراد صاحب نظر سلب شد. این فساد و عقب ماندگی معنوی با فروکش کردن روح و عادت سنتی مسلمانان برای تحقیق و یادگیری، سرعت بیشتری پیدا کرد و بعضی اوقات به علت تسلط نیروهای استعماری که بعد از انقراض سلسله عباسی در (۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) شروع شد و تا قرن حاضر ادامه داشته است، از تحقیق و تتبع به شکل بی رحمانه‌ای جلوگیری شده. بدین

ترتیب، موقعی که مؤسسات جدید آموزشی و افکار جدید به دنیای مسلمانان معرفی شد، ارتباط نزدیک بین مسجد و علم و آموزش قطع شده بود. مجالس درس تعداد معدودی از مساجد بزرگ مانند الازهر در مصر، مسجد قیروان و زیتونه در تونس، و مسجد قرویین در مراکش، دارای منابع و امکاناتی بودند که برای موجودیت خود تلاش کنند. اما حتی این مراکز درسی نیز نتوانستند موفقیت کاملی کسب کنند تا اینکه به طور کامل قوانین و اصول آموزش عالی را پذیرا شدند و بدین ترتیب در عمل به صورت دانشگاه های جدیدی در آمدند که ارتباط خیلی ضعیفی با مسجد که زمانی متعلق به آن بودند، دارا بودند.

بی نوشت فصل سوم

- 1 - Munir - ud - Din Ahmed, Muslim Education and the Scholars' Social Status Up to the 5th Century Muslim Era (11th Century Christian Era) (Zurich: Verlag Der Islam, 1968), p. 25.
- 2 - M. Hamidullah, "Educational System in the Time of the Prophet," Islamic Culture 13 (January 1939):48.
- 3 - Ahmed, p. 25.
- 4 - Quran, sura 3: verse 154; and also 5:53, 33:33, and 48:26.
- 5 - Ahmed, p. 25.
- 6 - K. I. Semaan, "Education in Islam, from the Jahiliyyah to Ibn khaldun," The Muslim World 56 (July 1966):189.
- 7 - Hamidullah, p. 50.
- 8 - Ibid
- 9 - Muhammad Atiya al - Ibrashi, Al - Tarbiya al - Islamiya wa - Falasifatuha (Cairo: Isa al - Babi, 1969), p. 74.
- 10 - As defined by Tibawi [A. L. Tibawi, "Muslim Education in the Golden Age of the Caliphate, Islamic Culture 28 (July 1954): 426], the kuttub was an educational institution which" provided a means for acquiring literacy, elementary proficiency in the Quran and hadith with sprinklings of arithmetic, poetry and history."
- 11 - Mehdi Nakosteen, History of Islamic Origins of Western Education: A. D. 800 - 1350 (Boulder, Colorado: University of Colorado press, 1964), p. 46. Also al - Ibrashi, p. 48.
- 12 - This phrase is frequently used in the Quran; one such a place is sura 5: verse 62.
- 13 - Semaan, pp. 190 - 191.
- 14 - Hamidullah, p. 50.
- 15 - Salih Tug, "Early Educational Institutions in the Islamic World, Actes du

- XXIXe Congres International des Orientalistes: Etudes Arabes et Islamiques
(1975): 209.
- 16 - Shawqi Daif, Tarikh al - Adab al - Arabi, vol. 1: Al - Asr al - Jahili (Cairo: Dar al - Maarif Bimisi, 1971 - 1973), pp. 388 - 397.
- 17 - A. L. Tibawi, Islamic Education: Its Traditions and Modernization into the Arab National System (London: Luzac & Co., 1972), p. 23.
- 18 - Al Sayyid Ahmad Abu al - Fadl Awad Allah, Makka fi Asr Maqabl al - Islam (Riyadh: Dar al - Hilal, 1978), pp. 161 - 197.
- 19 - Tug, p. 208.
- 20 - Muhammad Shafi, "Libraries and Learning in the Muslim World," Pakistan Library Review 3 (March 1961): 29.
- 21 - Khalil A. Totah, The Contribution of the Arabs to Education (New York: Columbia University Press, 1926), p. 2.
- 22 - Ahmed, p. 27.
- 23 - A brief account of the origin and history of the Arabic language and alphabet was given by Daif (1:32 - 37, 1:104 - 137). Sources cited in Semaan's article also provide a good starting point.
- 24 - Hamidullah, p. 49.
- 25 - Ahmed, p. 26.
- 26 - Tibawi, Islamic Education ..., p. 23.
- 27 - Totah, p. 12.
- 28 - Daif, 1:195 - 219.
- 29 - Totah, p. 3.
- 30 - Hamidullah, p. 50.
- 31 - Awad Allah, pp. 174 - 176.
- 32 - Semaan, p. 190. Some sources (Daif, 1:138 - 148) maintained that no poems were ever displayed on the walls of the kaba and that the story of the "Muallaqat" was based on legend.
- 33 - Ruth Stelhorn Makensen, "Arabic Books and Libraries in the Umayyad Period: Critical Notes," The American Journal of Semitic Languages and

Literatures 56 (April 1939): 157.

- 34 - *The Quran* (7:156 - 157) calls Muhammad "al - Nabi al - Ummi," or "The Illiterate Prophet;" again in (29:48) Muhammad is said to have known neither reading nor writing. In his article on this subject, Sharma maintained (p. 51) that the Prophet's alleged illiteracy was based primarily on Islam's strong emphasis on the absolute divinity of the Quran; i.e., Muhammad "did not in any way adulterate God's words with his own." Some sources (Encyclopaedia of Religion and Ethics, 5:198) indicated that the Prophet was not illiterate. Other sources (Encyclopaedia of Islam, 2:1067) suggested that Muhammad may have learned reading and writing late in his life.
- 35 - Tibawi, "Muslim Education in the Golden Age ...," p. 418.
- 36 - Arvind Sharma, "The Significance of the Alleged Illiteracy of the Prophet," Islam and the Modern Age 7 (November 1976): 46.
- 37 - Tibawi, "muslim Education in the Golden Age ...," p. 419.
- 38 - Totah, p. 12.
- 39 - Ibid., p. 48.
- 40 - Bayard Dodge, Muslim Education in Medieval Times (Washington, D. C.: Middle East Institute, 1962), p. 2.
- 41 - Khalil Mahmud, "The Influence of the Holy Quran on the Development of Libraries," Nigeria Journal of Islam 1 (January - June 1971):11.
- 42 - Dodge, p. 2.
- 43 - Totah, p. 48.
- 44 - Almost all books, essays, or articles cited in this chapter deal, in one way or another, with the Quran and its influence in advancing the cause of Muslim education. Two articles need to be added. Mohiaddin Always, "The Acquisition of Knowledge is Obligatory on Every Muslim," Majallatu'l Azhar: (Al - Azhar Magazine, English Section) 48 (February 1976): 1 - 4. Abdul Halim Mohmoud, "Islam and Knowledge," Majallatu'l Azhar: (Al - Azhar Magazine, English Section) 48 (September 1976): 5 - 10t.
- 45 - Totah, p. 12.

- 46 - Ahmed, p. 28.
- 47 - Tibawi, Islamic Education..., p. 24.
- 48 - Muhammad Abdul Muid khan, "The Muslim Theories of Education During the Middle Ages," Islamic Culture 18(October 1944): 421.
- 49 - Hamidullah, p. 59.
- 50 - Encyclopaedia of Religion and Ethics, 12 vols. (1908 - 1927), 5: 198.
- 51 - Hamidullah, p. 52.
- 52 - Ibid., p. 55.
- 53 - Quran, sura 34: verse 47.
- 54 - Tibawi, Islamic Education ..., p. 24.
- 55 - This chapter is concerned only with mosque education. No attempt is made to investigate the rich and varied history of Muslim education. It suffices to say, however, that sources cited in this chapter provide ample information on the various aspects of Muslim learning.
- 56 - The Encyclopaedia of Islam, 4 vols. (1911 - 1938), 3:350.
- 57 - Ahmad Shalaby, History of Muslim Education (Beirut: Dar al - kashaf, 1954), p. 47.
- 58 - Al - Ibrashi, p. 72.
- 59 - Muhammad Ibn Bahadur al - Zarkashi, Ilam al - Sajid bi - Ankam al - masajid, ed. Abu al - Wafa Mustafa al - Maraghi (Cairo: Dar al - Tahrir, 1965), p. 328.
- 60 - A. S. Tritton, "Muslim Education in the Middle Ages: (ca. 600 - 800 A. H.)," The Muslim World 43 (April 1953): 86.
- 61 - Al - Ibrashi, p. 78.
- 62 - Hamidullah, p. 55.
- 63 - Ibid., p. 58.
- 64 - Ibid., p. 55.
- 65 - Semaan, p. 192.
- 66 - Ahmad Fikri, Masajid al - Qahira wa - Madarisuha, 5 vols. (Cairo: Dar al - Maarif, 1961), 2:143.

- 67 - Hamidullah, p. 55.
- 68 - Ruth Stellhorn Mackensen, "Background of the History of Moslem Libraries," The American Journal of Semitic Languages and Literatures 51 (January 1935): 122 - 123.
- 69 - Tug, p. 214
- 70 - Jacques Waardenburg, "Some Institutional Aspects of Muslim Higher Education and Their Relation to Islam," Nymen: International Review for the History of Religions 12 (April 1965): 98.
- 71 - S. khuda Bukhsh, "The Educational System of the Muslims in the Middle Ages," Islamic Culture 1 (July 1927): 459.
- 72 - Ahmed, p. 52.
- 73 - Ahmad Ibn Ali al - Maqrizi, Al - Mawaiz wa - Alitibar fi Dhikr al - Khatat wa - Alathar, ed. Ahmad Ali al - Mulaji, 3 vols. (Beirut: Dar al - Urfan, 1959), 3:203.
- 74 - Totah, p. 43.
- 75 - Ahmed, pp. 115 - 117.
- 76 - Al - Ibrashi, pp. 84 - 85.
- 77 - Bukhsh, p. 447.
- 78 - Fikri, 2: 144 - 145 . An authority on early Muslim education [Muhammad al - Tahir Ibn Ashur, Alaysa al - Subh bi - Qarib (Tunis: Al - Masraf al - Tunisi Liltibaa, 1967), pp. 43 - 44] reported that the Prophet Muhammad used to sit at Ustuwana al - Tawba (in his mosque in Medina) while his companions sat around him in circles listening to his teachings.
- 79 - Suad Mahir, Masajid Misr wa - Awliya'ha al - Salihun, 4 vols. (Cairo: Al - Ahram, 1971), 1: 214 - 221.
- 80 - Mohiaddin Alwaye, "Al - Azhar ... In Thousand Years," Majallatu'l Azhar: (Al - Azhar Magazine, English Section) 48 (July 1976): 1.
- 81 - Bukhsh, p. 448.
- 82 - Totah, p. 26.
- 83 - Nakosteen, p. 45.

- 84 - Tritton, p. 93.
- 85 - Nakosteen, p. 58.
- 86 - Bukhsh, pp. 456 - 457.
- 87 - Johs. Pedersen, "Some Aspects of the History of the Madrasa," Islamic Culture 3 (October 1929): 526.
- 88 - Nakosteen, p. 58.
- 89 - Bukhsh, p. 457.
- 90 - Nakosteen, p. 58.
- 91 - Totah, p. 63.
- 92 - Bukhsh, p. 457.
- 93 - Nakosteen, p. 46.
- 94 - Bukhsh, p. 457.
- 95 - Nakosteen, p. 58.
- 96 - Totah, p. 58 - 59.
- 97 - Ibid., p. 59.
- 98 - Bukhah, p. 448.
- 99 - Shalaby, pp. 52 - 54.
- 100 - Ibid., p. 53.
- 101 - Sad Mursi Ahmad and said Ismail Ali, Tarikh al - Tarbiya wa - Altalim (Cairo: Alam al - Kutub, 1972), p. 232.
- 102 - Pedersen, p. 527.
- 103 - Tibawi, Islamic Education ..., p. 49.
- 104 - Ali Muhammad al - Shadhili al - khuli, Dawr al - Masajid al - Tarikhi fi al - Tathqif al - Ilmi (Cairo: Wazarat al - Awqaf, 1961), p. 20.
- 105 - Totah, pp. 51 - 52.
- 106 - Alwaye, "Al - Azhar ...," p. 2.
- 107 - Al - khuli, p. 20.
- 108 - Tibawi, Islamic Education ..., p. 49.
- 109 - Pedersen, p. 527.
- 110 - Abd al - Hadi at - Tazi, Eleven Centuries in the University of al -

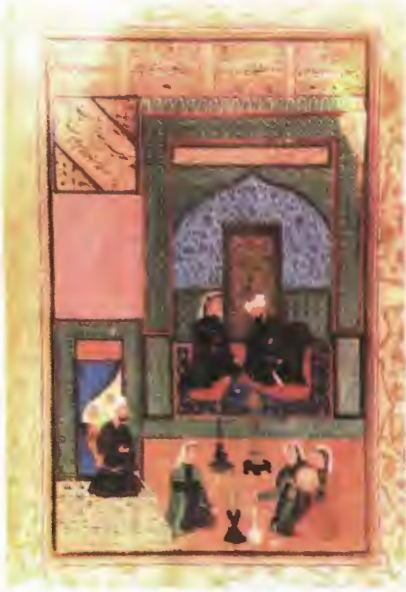
- Qarawiyyin: 859 - 1960, trans. Daoud Handiya (Mohammedia, Morocco: Ministry of Education, 1960), p. 22.
- 111 - Alwaye, "Al - Azhar ...," p. 2.
- 112 - Al - khuli, p. 20.
- 113 - Bukhsh, pp. 448 - 450.
- 114 - Nakosteen, p. 58.
- 115 - Totah, p. 53.
- 116 - Tibawi, Islamic Education ..., p. 49.
- 117 - Ibid., p. 56.
- 118 - Dodge, p. 25.
- 119 - Totah, pp. 56 - 57.
- 120 - Dodge, p. 25.
- 121 - Fikri, 2:148.
- 122 - Pedersen, p. 528.
- 123 - Ibid.
- 124 - Dodge, p. 25.
- 125 - Waardenburg, p. 102. Further elaboration on the institution of the "waqf," also known as "habus," is found in Chapter I.
- 126 - Pedersen, p. 528.
- 127 - Mackensen, "Background of the History...," p. 123.
- 128 - Waardenburg, p. 102.
- 129 - Encyclopaedia of Religion and Ethics, 5: 202 - 203.
- 130 - Al - Ibrashi, p. 85.
- 131 - Waardenburg, p. 109.
- 132 - Al - Maqrizi, 3: 222 - 223.
- 133 - Dodge, p. 26.
- 134 - Pedersen, p. 527.
- 135 - Totah, p. 39.
- 136 - Bukhsh, p. 464.
- 137 - Ali Husni al - kharbutli, Al - Hadara al - Arabiya al - Islamiya (Cairo:

Maktabat al - Anglo, 1962), p. 357.

138 - *Al - khuli*, p. 31.

139 - *Ibid.*, p. 17.

140 -. Rom Landau, "The Karaouine at Fez," *The Muslim Worl* 48 (April 1958):105. It is to be noted that Salim [Al - Sayyid Abd al - Aziz Salim, *Tarikh al - Muslimin wa - Atharihim fi al - Andalus min al Fath al - Arabi Hatta Suqut al - khilafa bi - Qurtuba* (Beirut: Dar al - Maarif, 1962), p. 382] reported that Pope Sylvester II also studied at the Grand Mosque of Cordoba in his youth.



فصل چهارم

ظهور کتاب در جامعه مسلمانان



قرآن به خط ثلث در دمشق یافت شده است.

قرن ۱۴ (۵۰ × ۳۵ cm) موزه ملی دمشق.

علم و دانش مسلمانان و استفاده از وسایل و ابزار نوشتاری، همانند تعلیم و تربیت، مبدأ و منشأ خود را از دوره جاهلیت داشت. اعراب دوره قبل از اسلام، در داخل و خارج مکه از وسایل مختلفی برای نگارش استفاده می‌کردند. معمول ترین این وسایل عبارت بودند از: پوست، لوحه های سنگی، برگ خرما، کاغذ پایپروس و همینطور لوحه های استخوانی که از حیواناتی مانند گوسفند و شتر به دست می‌آمد.^(۱) این امکان هم وجود دارد که اعراب دوران جاهلیت به علت سفرهای تجارتي خود به نقاط دوردست به وسایلی مانند لوحه های رسی، عاج، چوب، فلز، کتان و ابریشم برای منظوره‌های نگارشی، دسترسی داشتند. اگر چه شرایط آب و هوا برای حفظ و حراست مطالب نوشته شده چندان مناسب نبود ولی بسیاری از نوشته ها که بر روی سنگ و آهن حک شده بودند، در سال های اخیر کشف شد.^(۲)

نگارش و پیدایش کاغذ

با وجود عمومیت داشتن بی سوادی، تصور می‌شود که اکثر جوامع عربی قبل از اسلام، هنر نوشتن را می‌دانستند. «ابن ندیم» نویسنده معروف کتاب «الفهرست» می‌نویسد که اعراب دوره جاهلیت کاملاً با «خط حبشی» آشنایی داشتند و با خط و نگارش طوایف «سبا» و «حمیر» نیز آشنا بودند.^(۳) بدین ترتیب اعراب دوره جاهلیت علاوه بر آموزش و یاد دادن خوشنویسی، قرارداد ها و پیمان های خود را ثبت و ضبط می‌کردند.^(۴) علاوه بر اینها نگارش در مکه و سایر

نواحی شبه جزیره عربستان رواج کامل داشت.^(۵) «چارلز لیل»^(۵) که در ادبیات اعراب باستان صاحب نظر می باشد می گوید که بر خلاف آنچه که گفته می شود بسیاری از اشعار دوره قبل از اسلام، در اواسط قرن چهارم میلادی نوشته شده بود.^(۶) در واقع وجود لغات و کلمات بیشتر که در زبان گفتاری و نوشتاری اعراب دوره جاهلیت مورد استفاده بوده است، می تواند شاهدی برای استفاده از وجود این ابزار برای نگارش باشد.^(۷) استفاده از وسایل نگارشی مذکور تا دوره اسلام ادامه پیدا کرد. آیات آسمانی که بر پیامبر در زمان های مختلف نازل می شدند، بر روی کاغذ پاپیروس، پوست خرما، لوحه استخوانی، پوست حیوانات و غیره نوشته می شد.^(۸) منابع دیگر حاکی از آن است که این آیات بر روی شاخه های خرما، استخوان های سفید و سنگ های سفید نوشته می شوند.^(۹) علاوه بر نگارش قرآن، پیامبر افرادی را برای نگارش و ثبت اسناد و مدارک رسمی که به حکومت و اداره دولت مربوط بودند، استخدام کرده بود. در بین این اسناد که بر روی پوست دباغی شده نوشته می شدند، قراردادهای سیاسی، نظامی و وظایف مأموران و مسؤولان دولتی دیده می شد.^(۱۰)

گفته می شود که پیامبر اولین کسی بود که در عربستان نوشته های خود را مهر می کرد. آنها را به دیگران املا می کرد و از این نوشته ها به تعداد^(۱۱) دویست و به عبارتی به تعداد سیصد نامه و سند به دست ما رسیده است.^(۱۲)

نه تنها پیامبر بلکه قرآن نیز بارها به اهمیت نگارش و ثبت وقایع تأکید کرده است. از مسلمانان خواسته می شد که صورت معاملات به ویژه معاملات نسبه را بنویسند.^(۱۳) قرآن به مسلمانان توصیه می کند که برای جلوگیری از اختلافات بعدی در مورد میراث و ترکه، وصیت نامه و آخرین پیمان خود را به صورت نوشته پس از خود باقی گذارند.^(۱۴)

به همان ترتیب از مسلمانان خواسته می شود که تمام قرض های خود را به صورت نوشته و بدون در نظر گرفتن کم یا زیاد بودن آن قرض، ثبت و ضبط کنند.^(۱۵) اما با وجود تأکیدی که از جانب قرآن و پیامبر بر نوشتن و حفظ معیارها به عمل آمده بود، وسعت فعالیت های ادبی مسلمانان اولیه تا اندازه ای محدود می باشد و بر این موضوع دلایلی چند می توان ارائه داد: اول اینکه پاپیروس وارداتی خیلی کم بود و قیمت آن فوق توانایی مالی اکثر مردم بود. دوم اینکه اگر چه اعراب ساختن پوست را برای نوشتن بلد بودند ولی تعداد آن اندک بود. این کمبود از این واقعیت سرچشمه می گرفت که کوچ های قبیله ای و گرمای آب و هوا مانع پرورش تعداد زیادی شتر، گاو، گوسفند و سایر حیوانات اهلی ای می شد که پوست آنها برای صنعت دباغی لازم بود. بالاخره استفاده از موادی مانند فلز، چوب، سنگ و استخوان برای نگارش پرزحمت، غیر عملی و گران بود.

با توسعه نفوذ اسلام تا مصر، بین النهرین، ایران و سایر نواحی، وضع به طور کاملی تغییر کرد و وسایل نگارشی تازه و قدیمی فراوان شد و در دسترس قرار گرفت. مسلمانان بعد از مدتی، ساختن کاغذ پاپيروس را از مصریان یاد گرفتند. در بین النهرین، رومیان به اعراب طرز ساختن پوست و چرم را یاد داده بودند:

«وسيلة عمدة نگارش مردم باستان، پاپيروس بود که از ساقه گیاهی به همین نام به دست می آمد و در زمان های بعدی این ماده جای خود را به پوست های نوشتنی که از پوست گوسفند و بز ساخته می شد، داد. مسلمانان در اوایل کار خود از این وسایل، برای نوشتن استفاده می کردند. در شصت سال گذشته، ضمن کاوش های زیر خاکی مصر مقدار زیادی از نوشته ها بر روی کاغذ پاپيروس پیدا شده است که بسیاری از نقاط مبهم تاریخ حکومت های اولیه عرب را روشن می کنند. پوست نوشتنی یا چرم آماده شده نیز مورد استفاده بود ولی قیمت زیاد این ماده، آن را در انحصار نوشتن اسناد دولتی یا نوشتن نسخ قرآن نگه می داشت.»^(۱۶)

رویداد انقلابی واقعی در گسترش سوادآموزی و نوشتار مسلمانان، آشنایی آنان با صنعت کاغذ سازی بود. گفته می شود که ساختن و تولید کاغذ در حدود صد سال پس از تولد مسیح در مملکت چین آغاز شد.^(۱۷) سال ۱۰۵ بعد از میلاد، سال اختراع کاغذ ثبت شده است. «فان به» مورخ چینی که در قرن پانزدهم می زیسته، از موقعیت و زمانی که کاغذ اختراع شد چنین یاد می کند:

«در زمان های قدیم عمل نگارش بر روی نی یا تکه های ابریشم که «چی» نامیده می شد، انجام می گرفت. اما چون نی سنگین بود و ابریشم گران لذا این دو ماده چندان مناسب نبودند. بعدها یک نفر چینی بنام «تسای لون»^۲ به نظرش رسید که برای نوشتن از پوست درخت، لیف شاهدانه سنگ سفید یا پوست ماهی استفاده کند. در اولین سال سلطنت «یوان هاسینگ»^۳ (۱۰۵ بعد از میلاد) او ضمن گزارشی مراحل ساختن کاغذ را به امپراطور چین گزارش داد و امپراطور از این اقدام او خیلی قدردانی کرد. از این زمان استعمال کاغذ در همه جا آغاز شد و به نام کاغذ «مارکیس تسای»^۴ معروف شد.»^(۱۸)

عقیده عموم بر این است که در اواخر قرن پنجم میلادی، کاغذ در همه جا به عنوان ماده اصلی نگارش در چین شناخته شده و استفاده از آن در همه جا معمول بود. اما علی رغم این حقیقت، مراحل ساخت کاغذ منحصراً در کشور چین باقی ماند. این که این انحصار خواست دولت چین بود یا تصادفاً در اختیار کشور چین مانده بود، مسأله ای است که اثبات آن مشکل است. اما گفته می شود که بر طبق اسناد و مدارک موجود مبلغان آیین بودایی، در چین و ژاپن

برای تبلیغ و توزیع مطالب دینی از کاغذ استفاده می کردند. مسیحیان نسطوری که در قرون پنجم و ششم در آسیای مرکزی زندگی می کردند، برای ثبت و ضبط آیین دینی و عشاء ربانی از کاغذ استفاده می کردند. (۱۹)

مدارکی نیز در دست است که کاغذ چینی به وسیله تجار عرب که در کار تجارت دریایی با کشورهای خاور دور بودند (۲۰) به عربستان وارد می شد. متأسفانه نویسنده این مطالب روشن نمی سازد که این تجار عرب به دوره جاهلیت تعلق داشته یا به دوره اسلام. اما باید گفت که هر دو فرضیه امکان پذیر است. از یک طرف، تجار عرب قبل از اسلام هنگام مسافرت های زمستانی خود به یمن در بین کالا های خریداری شده، ابریشم چینی نیز خریداری می کردند. بعید به نظر نمی رسد که همان تجار کاغذ چینی نیز تهیه می کردند. از طرف دیگر، باید گفت که مسلمانان حتی قبل از اینکه خود طرز ساختن کاغذ را یاد بگیرند، از کاغذ استفاده می کردند. آنان پس از خواندن مقاله مشروح «ماکینسن» درباره کتاب و کتابخانه ها در دوره خلافت بنی امیه که پایان آن در سال (۱۳۲ هـ / ۷۴۹ م) بوده است، نمی تواند از تعجب در مورد این که این چنین جامعه ای فقط متکی به کاغذ پایپروس و پوست های نوشتنی باشد، خودداری کند. (۲۱)

صرف نظر از مطالب فوق، گفته می شود که آشنایی اعراب با صنعت کاغذ سازی نتیجه و حاصل جنگ های اعراب با دول دیگر بوده است. موقعیت و شرایط حاکم بر این اوضاع، به گونه ای مشروح در کتب تاریخی دوران اولیه گسترش امپراطوری اسلام نوشته شده است. گفته می شود که در اوایل قرن هشتم میلادی لشکریان اسلام از نواحی آسیای مرکزی که امروزه ترکستان شوروی نامیده می شود گذشتند و با مقاومت شدیدی نیز روبرو نشدند تا اینکه در سال (۸۵ هـ / ۷۰۴ م) به شهر سمرقند رسیدند. (۲۲)

در سمرقند مسلمانان با کاغذ هایی که از مصر آورده شده بود، آشنایی پیدا کردند؛ اما در سال (۱۳۴ هـ / ۷۵۱ م) بین دو گروه ترکستانی جنگ در گرفت.

سران یکی از این دو گروه برای کمک گرفتن به دولت چین و دیگری به مسلمانان روی آورد. در ماه جولای همان سال، لشکریان مسلمان، به فرماندهی، «زیاد بن صالح» لشکریان طرف دیگر را مغلوب ساخت و آنها را تا مرز چین پس راند. در بین اسیران چینی چند نفر از صنعت کاغذ سازی اطلاع داشتند. در تواریخ چینی نیز از این جنگ صحبت رفته است و تاریخ و موقع جنگ نیز دقیقاً با نوشته های عربی تطبیق دارد. (۲۳)

به نظر می رسد که بعضی از اسیران چینی در سمرقند باقی ماندند و صنعت کاغذ سازی را آغاز کردند و شاید هنر خود را به ساکنان شهر نیز یاد دادند و این واقعیت را می توان از این حقیقت درک کرد که در طول چند قرن صنعت کاغذ سازی در شهر سمرقند به قدری پیشرفت کرد که نام سمرقند با آن مترادف شد. از قول «الطالبی» یکی از نویسندگان قرن یازدهم میلادی

می‌گویند:

«در بین محصولات مشخص شهر سمرقند باید از کاغذ این شهر سخن به میان آورد. این محصول جای کاغذ پاپیروس مصر و پوست های نوشتنی را که قبل از آن برای نوشتن مورد استفاده بودند گرفت. چون کاغذ زیباتر، راحت تر و مناسب تر از دو وسیله قبلی بود تولید کاغذ گسترش پیدا کرد و نه تنها تقاضای مردم سمرقند را کفایت کرد بلکه تجارت مهمی نیز برای این شهر شد. بدین ترتیب کاغذ کمکی شد برای برطرف کردن نیازهای بشر در تمام کشورهای جهان.» (۲۴)

به طور کلی، در کشورهای آسیایی که تحت حکومت خلیفه بودند کاغذ ساخت سمرقند مشهور شد. شاید حق به جانب «جاحظ» دانشمند قرن نهم میلادی بود که گفت: «کاغذ پاپیروس مصر برای غرب و کاغذ سمرقند برای شرق خوب است.» (۲۵) طرز ساختن کاغذ به تدریج به نواحی مرکزی امپراطوری اسلامی رسید و در سال (۱۷۷ هـ / ۷۹۳ م) اولین کارخانه کاغذ سازی در بغداد در زمان خلافت هارون الرشید ساخته شد.

به زودی صنعت کاغذ سازی از بغداد به دمشق رسید، شهری که در چند قرن بعد منبع عمده تهیه کاغذ برای اروپا شد. کاغذ محصول دمشق که در اروپا آنرا به نام «*Charta damascena*» می‌نامیدند، (۲۶) عمدتاً از راه قسطنطنیه به قاره اروپا صادر می‌شد. جاده سبیل راه دیگری بود که از طریق آن کاغذ دنیای اسلام به اروپا می‌رسید.

با اینکه دمشق مرکز ارسال و صدور کاغذ به اروپا شد، اما با کمال تعجب مراحل ساختن کاغذ روش متفاوت و طولانی به خود گرفت. نویسنده‌ای در این باره می‌گوید که هنر کاغذ سازی برای تکامل، تمام طول آسیا را پیموده بود و حالا می‌بایستی تمام طول آفریقای شمالی را طی می‌کرد. (۲۷) اولین مرکز تولید کاغذ در آفریقا، مصر بود. اگر چه مصر اولین کارخانه کاغذ سازی خود را در (۲۸۷ هـ / ۹۰۰ م) یا شاید قبل از آن دارا بود، ولی تولید کاغذ در قسمتهای غربی آفریقا مدت ها طول کشید، به طوری که این صنعت در اوایل قرن دوازدهم میلادی به مراکش رسید. با رسیدن این صنعت به مراکش مراحل ساخت کاغذ در اروپا نیز به سرعت نضج گرفت.

اولین مرکز کاغذ سازی در اروپا، اسپانیا یا آن گونه که مسلمانان می‌گفتند در «اندلس» (۲۸) بود. این صنعت جدید توسط شاهان و حکام سلسله «موریش» که بر سرزمین قدیمی «والنسیا» حکومت داشتند، آورده شد. (۲۹) شاهان سلسله موریش که به دانش و آموزش ارج می‌نهادند، وسایل لازم را برای ایجاد کارخانه کاغذسازی در پایتخت خود که بنام های متعددی مانند «شاتیبیا»، (۳۰) «جاتیوا» و «زاتیوا» نامیده می‌شد، (۳۱) فراهم آوردند. کاغذ این شهر به درجه‌ای از مرغوبیت رسیده بود که ادعای «ادریسی» را که در سال (۵۴۵ هـ / ۱۱۵۰ م) اظهار کرده بود:

«کاغذ در این شهر با چنان مرغوبیتی ساخته می‌شود که در سایر کشورهای متمدن دنیا

نمی توان دید و همین کاغذ است که به شرق و غرب عالم فرستاده می شود.» (۳۲)

حرفه وراقی

مسلمانان با آشنا شدن به صنعت کاغذ سازی، به زودی به ارزش آن و تأثیر و اهمیت آن پی بردند. با ارزان شدن قیمت و فراوان شدن مقدار کاغذ، این وسیله یکی از مصارف روزمره خانواده ها شد. می گویند کیفیت کاغذ در بغداد به قدری بهبود حاصل کرده بود که یکی از وزرای عباسی به نام «جعفر بن یحیی» توانست در امور دولتی کاغذ را جانشین پوست نوشتنی نماید. (۳۳) از بین رفتن پاپیروس و جایگزین شدن کاغذ به جای آن به صورت جالبی در نامه یک نفر مصری که در قرن نهم میلادی نوشته شده دیده می شود. نویسنده، نامه خود را با عذرخواهی از پاپیروس تمام کرده و می نویسد: «ببخشید کاغذ پاپیروس». (۳۴) یک نفر سیاح ایرانی که در سال (۴۳۲ هـ / ۱۰۴۰ م) در قاهره بود، مشاهده می کند که فروشندگان، سبزی و ادویه و سایر کالای خود را در کاغذ پیچیده و می فروختند. (۳۵)

ارزانی نسبی کاغذ چنان تقاضای زیادی برای این وسیله فراهم آورد که در اکثر جوامع مسلم، کارخانه های کاغذ سازی برپا شد. علاوه بر اینها، مسلمانان به علت فقدان بعضی از مواد اولیه ای که از طرف مصری ها مورد استفاده قرار می گرفت مجبور شدند از پنبه و فیبر برای ساختن کاغذ استفاده کنند. (۳۶) در واقع، مسلمانان نه تنها ساختن کاغذ را به اروپاییان یاد دادند، بلکه کشت پنبه را نیز به آنها آموختند: «اعراب نه تنها کاغذ را به اروپا آوردند، بلکه آنها کشت پنبه را نیز به اسپانیایی ها یاد دادند. که این خود صنعت کاغذ سازی را در اروپا ممکن ساخت. کشت پنبه تا آن زمان در اروپا معمول نبود. یک تحقیق جالب لغت شناسی در این مورد نشان می دهد که کلمه اسپانیایی «algeldon»، کلمه فرانسوی «Coton» و لغت انگلیسی «Cotton» همگی از کلمه عربی کتان مشتق شده اند.» (۳۷)

اما در هیچ منطقه و کشوری، از کاغذ به اندازه کشورهای اسلامی برای بالا بردن آموزش و نویسندگی، استفاده نشده بود. در واقع، ضمن اینکه کاغذ به تدریج به کشورهای اروپایی شناسانده می شد، دنیای اسلام با ذخیره نامحدودی از وسایل نوشتاری، قادر به ایجاد فرهنگ علمی و ادبی قابل ملاحظه ای بود. (۳۸) در این باره نویسنده ای چنین می گوید:

«اعراب با وارد کردن صنعت کاغذ سازی به امپراطوری خود، توسعه سریع ادبیات خود را امکان پذیر ساخته و بسط آموزشی را آزادانه میسر ساختند (۳۹) عامل و علت مهم پیشرفت ادبی اعراب که جوامع عرب را بیدار کرد، همانا ظهور صنعت کاملاً جدیدی بود که به نام «وراقی» نامیده می شد. ورق مترادف عربی کلمه کاغذ است و بعدها محصول حرفه وراقی به صورت

وسیله‌ای قابل دسترس در بسیاری از کشورهای عربی شد. وراق که به کاغذ فروش نیز اطلاق می شد، به تجارت کاغذ می پرداخت و بعضی اوقات، اوراق نوشته شده‌ای را به مشتریان خود می فروخت. اکثر مواقع این شخص کار فروشندگی را در خارج از مغازه خود بر روی یک چهارپایه یا بساط یا در اتاقی که مشرف بر بازار بود انجام می داد. (۴۰)

این حرفه پس از آشنایی مسلمانان با آن آغاز شد. احتمالاً بغداد از اولین شهرهایی بود که مغازه های کاغذ فروشی در آن به وجود آمد. همین که تولید کاغذ افزایش یافت، در سراسر دنیای اسلام نیز به تعداد مغازه هایی که به فروش کاغذ اشتغال داشتند، افزوده شد. (۴۱) «یاقوت حموی» که از دانشمندان معروف مسلمان در قرن نهم میلادی بود، بیش از صد مغازه کاغذفروشی را در شهر «وداء»، در حومه بغداد شمرده بود. (۴۲) زولاکی می گوید که در زمان سلطنت «بنی تولون» و «بنی اخشید» در مصر، قاهره بازار مخصوصی داشت که در آن کتاب برای فروش عرضه می شد و در مغازه های آن بحث و چانه زدن رواج داشت. (۴۳)

این مطلب آخر، بعد تازه‌ای به موضوع می دهد که باید مورد بحث قرار گیرد. واقعیت این است که کاغذ فروشان و کتابفروشان فقط سوداگر و تاجر نبودند، بلکه خود افراد باسوادی بودند. بعضی از این کاغذ فروشان دانشمند مانند «ابن ندیم» و «یاقوت» فقط به فروش کاغذ و کتاب و نسخه برداری از نوشته های دیگران قانع نبودند بلکه به تألیف آثار جالبی می پرداختند. (۴۴) در واقع وقتی کتابفروش خود آدم باسوادی بود، معمولاً سایر دانشمندان به ملاقات او می رفتند، به طوری که مغازه او اغلب به صورت مجلسی غیررسمی برای بحث های آکادمیکی و دانشگاهی در می آمد. (۴۵) «چلبی» پا را فراتر می گذارد و نمایشگاه های ادبی و تجاری را به دوره جاهلیت پیوند می دهد:

«به نظر می رسد که کتابفروشی ها تنها یادگار نمایشگاه های عربی در عکاظ و ذی المجاز باشند. در این نمایشگاه ها اعراب قبل از اسلام عمدتاً برای منظورهای تجاری جمع می شدند و سپس برای بحث های ادبی نیز دور هم می نشستند. علاوه بر عدم تشابه مختصری که بین این مؤسسه ها وجود داشت، ملاقات های روزانه در کتابفروشی ها جای نمایشگاه های سالیانه و قدیمی را گرفت.» (۴۶)

بعضی از کتابفروش ها علاوه بر معلومات علمی، دارای مقام و منزلت والایی بودند که این مقام و منزلت به خاطر کوشش و زحمات آنها در تکثیر کتاب های مفید و در دسترس عموم گذاشتن این کتاب ها با قیمت های منطقی بود. کتابفروش ها و همدستان آنها برای پیدا کردن کتاب ها و نسخه های خطی کمیاب به نقاط دور دست می رفتند تا آنها را تکثیر و در اختیار علاقمندان قرار دهند. لذا جای تعجب نیست که مغازه های کتابفروشی کانونی برای دانشجویان و دانش پژوهان شده بود. (۴۷) در واقع برای اغلب دانشمندان این کار معمول شده بود که ساعات

زیادی را به بررسی، گلچینی از مطالب، مطالعه کتاب های موجود و یا به خرید کتاب برای کتابخانه شخصی خود صرف کنند.^(۴۸) نویسنده مشهور مسلمان به نام جاحظ که در سال (۲۵۵ هـ / ۸۶۸ م) فوت کرد، به خاطر این که بتواند تمام شب در کتابفروشی بماند و مطالعه و نسخه برداری کند، به صاحب کتابفروشی پول پرداخت می کرد.^(۴۹)

دلایل زیادی در دست است که کتابفروشی ها دارای تأثیر و نفوذ علمی زیادی در جوامعی که در آن فعالیت داشتند، بودند. کتابفروشی ها، به علت دارا بودن کتاب و مطالب علمی و انگیزه های فکری برای دانشمندان، همراه و همگام با سایر مراکز علمی، عامل مهمی بودند^(۵۰) برای رهنمون شدن جامعه مسلمانان به دوره ای که به نام دوره طلایی اسلام موسوم است.^(۵۱) در واقع، خدمت کتابفروشی ها را به دانشمندان و نویسندگان مسلمان از توسعه و توزیع سریع کتاب در بین مردم می توان درک کرد. نمونه ای از این مقوله، مجموعه عربی «*Erzherzog Ranier*» ارزبرزوک «راینه» در وین می باشد. این مجموعه که از حفاری ها و کاوش هایی در مصر به دست آمده است، دارای بیش از بیست هزار سند و مدرک درباره کاغذ و کاغذ سازی است که به سال های (۱۸۴ - ۷۹۱ هـ / ۸۰۰ - ۱۳۸۸ م) مربوط می شود.^(۵۲) نمونه دیگر مربوط به مستشرقی است به نام «هامرپورگشتال»^۱ که ۵۲۱۸ نفر نویسنده و مؤلف را که در اواخر قرن یازدهم میلادی می زیستند، شمارش کرده است.^(۵۳) این تعداد بخشی از مسلمانانی بودند که در اوایل اسلام به هنر نوشتن تسلط داشتند.

نگارش کتب

قبل از بحث در موضوع کتاب و کتابشناسی در جامعه اسلامی، بهتر است به معنای کلمه «کتاب» در زبان عربی توجه کنیم. در دوره حیات پیامبر و مدتی پس از وفات او، فعالیت های ادبی مسلمانان، کند و محدود بود. مسلمانان اولیه به علت فقدان وسایل نگارشی از هر وسیله ای برای نوشتن استفاده می کردند. اگرچه کاغذ پاپیروس، پوست نوشتنی و چرم آماده، گران و تهیه اش مشکل بود ولی به نحوی تهیه شده و مورد استفاده قرار می گرفت. این وسایل نگارشی به صورت لوله شده نبودند، بلکه در شکل ورق و صفحه مورد استفاده قرار می گرفتند^(۵۴) در واقع اولین نسخه قرآن که به دست «زید بن ثابت» نوشته شد بر روی «صفحه هایی» بود که به نوعی کتاب شباهت داشت.^(۵۵) نمونه دیگری از فعالیت های مسلمانان اولیه برای حفظ اسناد و مدارک، اقدام «انس بن مالک» می باشد. وی یکی از یاران پیامبر بود که، گفته ها و اظهارات وی را یادداشت و آنها را حفظ می کرد.^(۵۶) در اینجا این سؤال پیش می آید که این مجموعه نوشته ها و

اسنادی که بر روی کاغذ پاپیروس یا اوراق پوست نوشته شده بودند، به صورت کتاب بودند یا اوراق جدا از هم؟

«ماکینسن» معتقد است که باید احتمال دوم صحیح تر باشد. (۵۷) نظریه «عبدالله بن عاص» مطلب را بیشتر روشن می کند. عبدالله که از مسلمانان اولیه بود، در حدود ده هزار گفته از حضرت محمد (ص) را ثبت و ضبط کرده بود و کتاب خود را به نام «صحیفه الصدیقه» نامیده بود (۵۸) که معنای تحت اللفظی آن «صفحه صحیح» می باشد. اما عنوان منطقی برای مجموعه ای که دارای ده هزار گفتار باشد، «کتاب صحیح» است. اگر این ترجمه مورد قبول ما باشد، پس باید قبول کنیم که کلمه «صحیفه» که جمع آن «صحف و صحائف» است و کلمه کتاب و کتب از اوایل اسلام یا شاید قبل از آن به جای یکدیگر مورد استفاده بوده است.

باید توجه داشت که ترجمه این کلمه، اساس محکمی در قرآن داشته است. در آیات بیشمار، قرآن خود را «کتابی» می خواند که از طرف خدا به پیامبر نازل شده است. (۵۹) اما در بعضی آیات دیگر به نام «صحیفه» نیز نام برده شده است. (۶۰) در قرآن از کلمات «کتاب آسمانی» (۶۱) یا «صحف آسمانی» (۶۲) برای نام بردن انجیل و تورات استفاده شده است در واقع، در بسیاری از آیه های قرآن، مسیحیان و یهودیان به نام «اهل کتاب» خوانده شده اند. (۶۳) در جای دیگر می گوید (۶۴) که به یحیی پیامبر که غسل تعمید می داد و به ابراهیم و بعضی اعیان او کتاب آسمانی نازل می شد. (۶۵)

علاوه بر این توضیحات، واقعیت دیگری نیز در دست است و آن اینکه کلمه مصحف علاوه بر «کتاب» معانی دیگری نیز داراست. این کلمه معمولاً برای نشان دادن مفهوم مطلب چند صفحه ای و چند ورقی می باشد، اما به طور دقیق تر، کلمه «کتاب» برای نشان دادن یک مطلب نگارش یافته مورد استفاده قرار می گیرد. تمام این معانی، در زبان عربی از کلمه «کتاب» فهمیده می شود و از همه آنها در قرآن استفاده شده است. در سوره نمل می خوانیم که چون حضرت سلیمان از کارهای کفرآمیز مردم سرزمین سبا آگاه شد، «کتابی» یعنی نوشته ای به ملکه سبا به نام بلقیس فرستاد و او را به پرستش خدای واحد فرا خواند. (۶۶) قرآن از کلمه «کتاب» به صورت سمبولیک نیز استفاده کرده است:

«مراسم ازدواج را انجام ندهید مگر با در نظر گرفتن اصول کتاب (شرایط)». (۶۷) «اگر به خاطر کتاب خدا نبود، به جهت کارهایی که انجام می دهید، بلایای زیادی بر شما نازل می شد». (۶۸)

«و زمانی که از لحاظ جسمی و فکری سالم هستید، عبادت برای شما کتاب (دستور و اجبار همیشگی) مشخصی است که برای همه مؤمنین واجب است». (۶۹)

در اوایل اسلام، کتاب ها به صورت اوراق جدا از هم و یا به صورت نامه ها و اسناد بود و برای همه این واقعیت مسلم است که پیامبر و پیروان او از وجود کتاب کاملاً آگاهی داشتند.

علاوه بر اینها به نظر می‌رسد که مسلمانان از مفهوم کلی «کتاب» به معنای وسیله‌ای که از صفحات چندی دارای مطالبی با حجم کم یا زیاد، آگاهی داشته‌اند. این مفهوم برای کلمه کتاب با عقیده مسلمانان که معتقدند قرآن و کتاب های نازل شده قبل از آن، اسناد و آیات الهی ای هستند که برای راهنمایی بشر تدوین شده‌اند، هماهنگی دارد. (۷۰)

کتابت و دولت اموی

تنها با ظهور سلسله اموی در دمشق بود که ادبیات منثور و علاقه واقعی به نویسندگی و جمع آوری کتاب در جامعه اسلامی آغاز شد. در واقع مدارک زیادی در دست است که خلفای اموی افرادی دانشمند و با فرهنگ بودند و مانند جانشینان خود یعنی خلفای عباسی که فقط تظاهر به فرهنگ و دانش پروری می‌کردند، نبودند. ماکینسن ضمن نگارش در این باره چنین می‌گوید:

«از لحاظ ادبی دوران خلافت اموی در مقایسه با دوره ای که بعد به وجود آمد، ضعیف و بی محتوی است و فقط عشق و علاقه به شعر و شاعری زیاد بود. با این همه از تعدادی آثار ادبی که هنوز باقی مانده و از اظهار نظرهای مورخان می‌توان فهمید که این دوره از لحاظ ادبی کاملاً بی محتوی نبود.» (۷۱)

کمیابی بقایای ادبی دوران خلافت اموی (۴۱-۱۳۲ هـ / ۶۶۱-۷۴۹ م) تا اندازه ای به علت استفاده از کاغذ پاپیروس بوده است که ماده‌ای از بین رونده است و نمی‌تواند در مقابل شرایط آب و هوای عربستان مقاوم باشد. دلیل مهم دیگر اقدامات خصومت بار خلفای عباسی در از بین بردن آثار زیادی بود که در زمان خلافت امویان نوشته شده بود. (۷۲) اما با وجود این واقعیات تعدادی از رسالات و مقالات از آن دوره باقی مانده که می‌تواند تصویر کاملی از فعالیت های ادبی مسلمانان در طی خلافت خلفای اموی ارائه دهند.

اولین علائم بیداری ادبی از آنجا شروع می‌شود که خلفای اموی به کسب مهارت در خواندن و نوشتن تأکید می‌کنند. مورخی در این باره چنین می‌گوید: «به نظر می‌رسد که در دوران اموی آموزش ابتدایی در سراسر جامعه اسلامی عمومیت داشت. (۷۳) در واقع ادبیات این دوره سرشار از کلمه معلم و معلم خصوصی (مؤدب) می‌باشد که می‌توان نتیجه گرفت که این شغل در دربار و خارج از دربار اموی شغل محترم و والایی بوده است. «دایف» در تحقیقات ادبی خود از دوران اموی، از تعدادی از معلم های آن دوره نام می‌برد که یکی از آنها «حجاج بن یوسف ثقفی» بوده که کار خود را از معلمی در شهر طائف آغاز کرده بود. (۷۴)

علاقه خلفای اموی به آموزش و یادگیری بی نتیجه نبود. این علاقه الهام بخش زیردستان آنها در داشتن علاقه به آموزش و قدردانی و ارزش دادن به ضبط و نگارش مطالب بود. بارها از دانش آموزانی صحبت رفته است که حرف های معلمان خود را بر روی صفحه کاغذ، طومار، لوحه و حتی بر روی کفش خود می نوشتند. (۷۵) «زهري» که از او صحبت خواهد شد، اغلب به علت اینکه هر چیزی را که می شنید یادداشت می کرد، مورد استهزاء دوستانش بود. (۷۶) شاعر دوره اموی به نام «ذوالرمة» (۷۸-۱۱۷ هـ / ۶۹۷-۷۳۵ م) چنین می گوید: «یک کتاب هرگز لغت یا جمله ای را که شاعری مدت ها صرف نوشتن آن کرده است فراموش نمی کند.» (۷۷) پدری ضمن پند و نصیحت به فرزندش که در کوفه (عراق) تحصیل می کرد، چنین نوشته بود: «کتاب خریداری کن و مطالب علمی را یادداشت کن چون مادیات از بین می رود، ولی دانش ماندنی است.» (۷۸)

خلفای اموی علاوه بر علاقه مند بودن به پیشرفت ادبیات، به جمع آوری، مطالعه و ثبت و ضبط اشعار دوره قبل از اسلام و دوره معاصر خود توجه نشان می دادند. در واقع، می توان به آسانی درک کرد که اگر کوشش های خلفای اموی در جمع آوری ادبیات دوران جاهلیت نبود، بسیاری از آثار آن دوره برای نسل های بعدی باقی نمی ماند. خلفای بنی امیه در حفظ آثار شعرای دوره خود نیز سعی بودند شاعرانی مانند «فرزدق»، «جریر»، «اخطل»، «نابغه» و «کمیت» از جمله آنها هستند. حتی می گویند که تعدادی از درباریان اموی نیز استعداد شاعری داشتند. (۷۹) اگر چه مشخصه عمده دوره اموی، نشر شعر و شاعری بود ولی خلفای این سلسله به نگارش کتب علمی نیز همت گماشتند و نویسندگان را تشویق می کردند. نمونه ای از این گونه کتاب ها، کتابی به نام «الموطأ» به قلم مالک بن انس بود که برای وکلای قضات نوشته شده بود. (۸۰) در کتاب «القوامی» به قلم «محمد بن سیرین» از خواب و رؤیا بحث شده است. نمونه دیگر کتابی با عنوان «الزهد» می باشد که «اسد بن موسی» آن را درباره زهد و تقوی نوشته است. (۸۱) نویسنده ای به نام «کلابی» کتابی به نام «الامثل» نوشته بود که یکی از اولین کتاب های عربی درباره امثال و حکم اعراب بدوی است. دانشمند مشهوری به نام «بیرونی» کتابی درباره جواهرات و سنگ های قیمتی تدوین کرده است که این کتاب در زمان خلافت «عبدالملک بن مروان» خلیفه اموی (۶۶۰ هـ / ۸۵ م - ۶۸۵ هـ / ۷۰۵ م) نوشته شده است. (۸۲)

مقداری از نویسندگان ارتباط بسیار نزدیکی با دربار اموی داشتند که به علت این قرابت آثار این نویسندگان به تعداد زیادی تکثیر شد و حفظ و حراست می شد. یکی از این نویسندگان «وهب بن منبه» بود که در (۱۱۰ هـ - ۷۲۸ م) وفات کرد. وی که در یمن به دنیا آمده بود، از نویسندگان پرکار و دارای تألیفات زیادی بود که در این تألیفات مطالب قابل ملاحظه تاریخی، حدیث و افسانه های مربوط به نواحی جنوبی عربستان را در دوره قبل از اسلام برای خلفای

اموی گردآورده بود. بعضی از نوشته های تاریخی او «الفتوح»، «التیجان»، «المبتداء فی الامم الخالیه» و همچنین کتابی به نام «کتاب القدر» است که در موضوع تقدیر و سرنوشت نوشته شده است. (۸۳)

یکی دیگر از نویسندگان که در زمان حکومت اموی زندگی می کرد، «ابومخنف» بود که در (۱۲۷ هـ - ۷۴۴ م) فوت کرد. وی که تمایل زیادی به تاریخ و تاریخ نویسی داشت، بیش از سی مقاله و گزارش تاریخی نوشته است که بیشتر آنها هنوز باقی مانده است. (۸۴) نویسنده مشهور دیگری که ایرانی بود «یونس الکاتب» است که از مدینه به دمشق آمد و به دربار اموی رفت و در سال (۱۲۵ هـ / ۷۴۲ م) کتابی در موضوع ترانه و موسیقی برای ولیعهد «الولید بن یزید» به رشته تحریر درآورد. می توان گفت که این کتاب الگو و سرمشق کتاب مشهور دیگری با عنوان «کتاب الاغانی» به قلم «ابوالفرج اصفهانی» در دوست سال بعد بود. (۸۵)

یکی از پرکارترین نویسندگان دوره اموی «ابن شهاب زهری» بود که در سال (۱۲۴ هـ / ۷۴۱ م) فوت کرد. حرفه او قضاوت بود و تصور می رود که یکی از اولین نویسندگانی بود که روش سیستماتیک را برای یادداشت و ضبط حدیث یعنی سنت و آیین مسلمانان بر اساس گفته ها و کردار پیامبر به وجود آورد. در واقع صحت عمل او در نگارش و املا حدیث می تواند به این واقعیت صورت حقیقی بدهد که او مأموریت نوشتن بیوگرافی پیامبر را داشت.

زهری که مورخ بزرگی نیز بود، در مورد مطالب مربوط به فتوحات اسلام خیلی وسواس نشان می داد و کتاب او با عنوان «المغازی» از طرف داستان سربازان و دانشمندان مورد استفاده قرار گرفته است. یکی دیگر از آثار زهری عبارت از فهرست شجره نامه خلفای اسلامی است و رساله ای نیز درباره اقوام و طوایف شمال عربستان نوشته بود که نتوانست آن را کامل کند. (۸۶)

اما باید توجه داشت که مناسبات بین خلفای اموی و دانشمندان، بدون اصطکاک نبود. زهری که فوق العاده مورد تکریم و احترام بود، گفته بود که خلفای اموی ما را مجبور به نوشتن «حدیث» کرده اند. (۸۷) ابوالحسن بصری که واعظ مشهوری بود و در حدود سال (۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م) وفات کرد، مطالبی در اندرز و نصیحت به خلفای اموی می نوشت. (۸۸) ماکینسن در مطالب خود درباره دوره اموی از واقعه ای صحبت می کند که روابط ناپایدار و متزلزل بین حکام اموی و زیردستان آنها را و حتی کیفیت اینگونه روابط را در دوره های بعدی اسلام روشن می کند:

«یکی از جالب ترین افراد دوره اموی حقوقدان و سیره نویس دانشمندی به نام «ابومحمد سلیمان بن مهران» بود که در سال (۶۰ یا ۶۱ هـ / ۶۸۰ م) متولد و در (۱۴۸ هـ / ۷۶۵ م) وفات یافت. خلیفه زمان «هشام بن عبدالملک» نامه ای به او نوشت و از وی خواست که کتابی درباره فضایل عثمان و جنایات علی بنویسد. ابومحمد بعد از خواندن نامه، آن را به دهان گوسفند فرو برد و گوسفند نامه را خورد و به قاصد گفت: برای جواب، آنچه را که دیدی به خلیفه بگو. قاصد

به وحشت افتاد، چون دستور یافته بود که اگر جواب کتبی نبرد، کشته خواهد شد. ابو محمد بالاخره به اصرار دوستانش نامه‌ای به خلیفه فرستاد و در آن چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم - خلیفه بزرگ، اگر عثمان همه فضایل دنیا را دارا بود، برای شما مفید فایده نبود و اگر علی (ع) تمام جنایات دنیا را مرتکب می شد برای شما ضرری نمی داشت. بهتر است تو نگران اعمال و کردار خود باشی. خدانهگذار. «ابن خلکان» می گوید که: «ابو محمد شخصیت تند و وارسته‌ای داشت که روح عرب صحرائشین در او هنوز اصالت خود را حفظ کرده بود و آن همانا وجود زبان تند و خشن، عدم واهمه از موقعیت و مقام و احترام به واقعیت بود. روشن است که خلیفه برای این فضایل و اخلاق قدیمی ارزش قائل بود والا ابو محمد را به شدیدترین وجهی تنبیه می کرد.» (۸۹)

خلیفای اموی علاوه بر داشتن تعداد زیادی نویسنده و شاعر در دربار، در بین خویشاوندان نیز کسانی را داشتند که دارای استعداد شاعری و ادبی بودند. خلیفه اول به نام «معاویه» (۴۸ - ۶۱ هـ / ۶۶۱ - ۶۸۰ م) به اندازه‌ای به داستان های تاریخی علاقه مند بود که دستور داد حوادث شاهان گذشته را که به وسیله «عبید بن شریه» نقل می شد بنویسند. نتیجه این فرمان کتابی با عنوان «اخبار الامم الماضية» بود. (۹۰) همسر معاویه «میسون» و پسرش «یزید» در شعر و ادبیات متبحر بودند. (۹۱) «یزید» برادر رضاعی معاویه کتاب را تکثیر و نسخه برداری می کرد و رساله‌ای درباره شایستگی خانواده های عرب نوشته است. (۹۲) خلیفه ششم اموی به نام ولید بن عبدالملک «استعداد فوق العاده‌ای در یادگرفتن زبان های خارجی داشت. (۹۳) مورخی به نام مسعودی می گوید که در سال (۳۰۳ هـ / ۹۱۵ م) او کتاب با ارزشی درباره علوم و تاریخ ایران دیده بود که در سال (۱۱۳ هـ / ۷۳۱ م) برای خلیفه به عربی ترجمه شد. خلیفه هشام بن عبدالملک نیز (۱۰۵ - ۱۲۵ هـ / ۷۲۴ - ۷۴۳ م) از مطالعه اینگونه کتاب ها خوشحال می شد.» (۹۴)

از برجسته ترین چهره های سلسله اموی، نوه معاویه به نام «خالد بن یزید» بود. وی که متولد (۴۵ هـ / ۶۶۵ م) بود و در اوایل چهل سالگی فوت کرد، شاهزاده‌ای ناطق، شاعری حساس و مردی دانشمند بود. باور افراد زیادی بر این است که او باعث ترجمه مطالبی از زبان یونانی و قبطی در باره موضوعات شیمی، طب، داروسازی و ستاره شناسی به عربی بوده است. خود شاهزاده رساله هایی در موضوعات شیمی و غیره نوشته است. ابن ندیم مؤلف دانشمند کتاب «الفهرست» می گوید که سه جلد از کتاب های خالد بن یزید را دیده بود که جمع صفحات آنها به پانصد برگ بالغ می شد (۹۵) علاوه بر اینها خالد دارای مخزن کتابی بود که از لحاظ بزرگی و وسعت مانند کتابخانه های امروزی بود. کرنکف^۱ ضمن تأیید این مطلب می گوید زمانی که در

اوایل قرن هشتم میلادی مرضی در دمشق شایع و همه جاگیر شد، شاهزاده خالد دستور داد که کتاب ها از کتابخانه به بیرون برده شده و در دسترس مردم قرار داده شوند. (۹۶)

به طور خلاصه مشکل است که عادلانه در باره دوران حکومت اموی قضاوت کرد، چون اغلب آثار کلاسیک مسلمانان به زمانی ارتباط پیدا می کند که مردم نام این خلفا را با تکفیر و لعن یاد می کنند. عباسیان در از بین بردن آثار سلسله قبلی هیچگونه ملاحظه ای نداشتند. با همه اینها مدارکی در دست است که سلسله اموی را به بهترین وجهی نشان می دهد. * اگر چه شعر و شاعری دوران قبل از اسلام و معاصر امویان از اقبال همگانی بهره مند بود ولی نثر نویسی و جمع آوری کتاب، آغاز و ابتدای خود را از دوران اموی شروع کرد. در این باره نویسنده ای چنین می نویسد:

«کتاب های اولیه به صورت مجموعه یا یادداشت های دانش پژوهان و رسالات کوچکی به شکل نامه یا به صورت کتاب های معمولی بودند و از آنها تعدادی در دسترس مردم بود، جمع آوری آنها و تشخیص این واقعیت که آنها ارزش حفظ و نگهداری دارند، خود می تواند آغاز تشکیل کتابخانه های مسلمانان باشد.» (۹۷)

* دفاع یک جانبه نویسنده از سلسله ای که خلفای آن جز وحشت و ارعاب و جنایت در بین مردم کاری انجام ندادند شاید در مسیر همان نظریه «تمدن بزرگ دوران جاهلیت» باشد. کار مهم خلفای اموی بازگشت به ادب و شعر جاهلی بوده است. آن هم تنها به جهت سیادت بخشیدن به امویان و سرکوب مخالفان خود از جمله بنی هاشم بوده است مقاومت دلیرانه بنی هاشم و شعار بازگشت به عصر نبی و تعالیم قرآن برای همیشه امویان را رسوا ساخت و تا به امروز آنان جزء منفورترین شخصیتهای تاریخ اسلام هستند با استاد به وجود چند شعر و کتاب و کتابخانه نمی توان برای امویان کسب حیثیتی کرد و از جلادانی چون یزید و حجاج بن یوسف چهره ادبی و فرهنگی و ... ساخت. (مترجم)

بی نوشت فصل چہارم

- 1 - Sad Mursi Ahmad and Said Ismail Ali, Tarikh al - Tarbiya wa - Altalim (Cairo: Alam al - Kutub, 1972), pp. 169 - 170.
- 2 - Khalil A. Totah, The Contribution of the Arabs to Education (New York: Columbia University, 1926), p. 2.
- 3 - Muhammad Ibn Ishaq Ibn al - Nadim, Kitab al - Fihrist, ed. Gustav Flugel (Leipzig: Verlag Von F. C. W. Vogel, 1872), p. 8. and p. 29.
- 4 - Bayard Dodge, Muslim Education in Medieval Times (Washington, D. C.: Middle East Institute, 1962), p. 1.
- 5 - M. Hamidullah, "Educational System in the Time of the Prophet," Islamic Culture 13 (January 1939): 50.
- 6 - Ruth Stellhorn Mackensen, "Arabic Books and Libraries in the Umayyad Period," The American Journal of Semitic Languages and Literatures 54 (October 1937): 42 .
- 7 - Hamidullah, p. 51.
- 8 - Khalil Mahmud, "The Influence of the Holy Quran on the Development of Libraries," Nigeria Journal of Islam 1 (January - June 1971):11.
- 9 - Dodge, p. 31. .
- 10 - Hamidullah, p. 56.
- 11 - Muhammad Shafi, "Libraries and Learning in the Muslim World," Pakistan Library Review 3 (March 1961): 34.
- 12 - Hamidullah, p. 56
- 13 - Quran, sura 2: verses 282 - 283.
- 14 - Ibid., 2:180 - 182; 4:10 - 11; 5:109 - 111. The Prophet Muhammad strongly recommended the writing of wills. See: Munir - ud - Din Ahmed, Muslim Education and the Scholars' Social Status Up to the 5th Century Muslim Era (11th Century Christian Era) (Zurich: Verlag Der Islam, 1968), pp. 28 - 29.
- 15 - Quran, sura 2: verse 282.

- 16 - Sh. Inayatullah, "Bibliophilism in Mediaeval Islam," Islamic Culture 12 (April 1938):157.
- 17 - Ibid., pp. 157 - 159.
- 18 - Douglas C. McMurtrie, The Book: The Story of Printing and Bookmaking (London: Oxford University Press, 1967), pp. 61 - 62.
- 19 - Ibid., p. 63.
- 20 - Inayatullah, p. 158.
- 21 - Mackensen's article was written in several installments: 52: 245 - 253; 53: 239 - 250; 54: 41 - 61; 56: 149 - 157. It is to be noted that the Quran, which descended on the Prophet Muhammad in the Arabic language of the "Jahiliya," mentions (6:7, 91) the word "qirtas" which is interpreted by some to mean "paper" and by others "papyrus."
- 22 - Inayatullah, p. 158.
- 23 - Thomas F. Carter, The Invention of Printing in China and Its Spread Westward (New York: Columbia University Press, 1931), p. 97.
- 24 - McMurtrie, p. 64. Carter (pp. 97 - 98) gave a more detailed version of this quotation.
- 25 - Carter, p. 97.
- 26 - Ibid., p. 98.
- 27 - Ibid., pp. 98 - 99.
- 28 - Al - Andalus is the name given by the Muslims to the Iberian Peninsula which today comprises Spain, Portugal, and the small republic of Andorra. Crossing the Strait of Gibraltar, the Muslims first entered al-Andalus in 93/711 under the leadership of Tariq Ibn Ziyad. The Muslim rule of al-Andalus came to an end in 898/1492 at the hands of king Ferdinand V and Queen Isabella of Castile.
- 29 - "Moorish" or "Moors" is the name given by Europe to the Muslim inhabitants of al - Andalus. The Moors are said to be of mixed Arabic and Berber ancestry. It is possible that the name was derived from Morocco or Mauretania, the two areas from which the Muslims first launched their

conquest of al - Andalus.

- 30 - Inayatullah, p. 158. This is the Muslim name of the city.
- 31 - McMurtrie, p. 63.
- 32 - Carter, p. 100.
- 33 - Inayatullah, p. 158.
- 34 - McMurtrie, pp. 64 - 65; and Carter, p. 99.
- 35 - Carter, p. 99.
- 36 - Inayatullah, p. 158.
- 37 - Ibid., p. 160.
- 38 - James W. Thompson, The Medieval Library (New York: Hafner Publishing Co., 1967), p. 631.
- 39 - Inayatullah, pp. 158 - 159.
- 40 - Dodge, p. 14.
- 41 - Mehdi Nakosteen, History of Islamic Origins of Western Education: A. D. 800 - 1350 (Boulder, Colorado: University of Colorado Press, 1964), p. 47.
- 42 - Ahmad Shalaby, History of Muslim Education (Beirut: Dar al - Kashaf, 1954), p. 27.
- 43 - Ibid., p. 27. Shalaby (pp. 28-29) pointed out that such bazaars, known in Muslim communities as "Suq al - Warraqueen" also existed in Damascus and Baghdad. Muslim Spain is also reported to have had many "warraqueen" bookshops.
- 44 - Ibid., p. 27. Ibn al - Nadim, who died in 358 / 995, is the author of the remarkable work al - Fihrist; Yaqut, who died in 626 / 1228, is the author of Mujam al - Udaba and Mujam al - Buldan.
- 45 - Dodge, p. 14.
- 46 - Shalaby, p. 26.
- 47 - Ibid., pp. 27 - 28.
- 48 - Nakosteen, p. 47.
- 49 - Shalaby, p. 28.
- 50 - Besides the "warraqueen" bookshops, several other learning centers flourished

in Muslim society. Among the most important were the mosque; the "kuttab" for private elementary schooling; the "madrasa" for advanced public instruction; and the "nizamiya" for specialization and university - level education. Learning was also imparted at public libraries, literary salons, and houses of learned men. for further reading on this subject consult the works of Shalaby and Nakosteen.

- 51 - "The Golden Age of Islam" is a term used by historians to designate a specific period in history during which Muslim scholarship attained its zenith. The period roughly extends from the rise of the Abbasid dynasty in the middle of the eighth century A. D. to about the middle of the thirteenth century A. D. when the invading armies of the Mongols sacked and burned the city of Baghdad.
- 52 - Carter, p. 99.
- 53 - Khuda Bukhsh, "The Islamic Libraries," The Nineteenth Century 52 (July 1902):127.
- 54 - The pre - Islamic Arabs seem to have preferred the use of codices over scrolls. Addressing the people of the "Jahiliya" in the language which they understood, the Quran (52: 2 - 3) mentions the "Kitab mastur, fi raq manshur," or the "written book, in parchment codex."
- 55 - Mackensen, "Arabic Books ...," 52 (July 1936): 247.
- 56 - Shafi, p. 32.
- 57 - Mackensen, "Arabic Books ...," 52 (July 1936): 248.
- 58 - Shafi, p. 32.
- 59 - Quran, sura 3: verses 3 and 7.
- 60 - Ibid., 80:13, and 98:2.
- 61 - Ibid., 2: 53, 113; 3: 48, 187; and 5: 46 - 50, 113.
- 62 - Ibid., 20: 133; 53: 36; and 87: 18 - 19.
- 63 - Ibid., 3:64; 4:170; 5:16; as well as in many other places.
- 64 - Ibid., 19:11.
- 65 - Ibid., 4: 53; 29: 27; and 87: 19.

- 66 - *Ibid.*, 27: 28 - 31.
- 67 - *Ibid.*, 2:235.
- 68 - *Ibid.*, 8:68.
- 69 - *Ibid.*, 4:102.
- 70 - Mackensen, "Arabic Books ...," 52 (July 1936): 247 - 248.
- 71 - *Ibid.*, pp. 246 - 247.
- 72 - *Ibid.*, pp. 245 - 247.
- 73 - *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, 12 vols. (1908 - 1927), 5: 199.
- 74 - Shawqi Daif, *Tarikh al - Adab al - Arabi*, vol 2: *Al - Asr al - Islami* (Cairo: Dar al - Maarif Bimirs, 1971 - 1973), p. 201.
- 75 - Mackensen, "Arabic Books ...," 52 (July 1936): 249.
- 76 - *Ibid.*, 53 (July 1937): 242.
- 77 - *Ibid.*, 54 (October 1937): 43.
- 78 - *Ibid.*, 52 (July 1936): 249.
- 79 - Daif, 2:139 - 404.
- 80 - Mackensen, "Arabic Books ...," 53 (July 1937): 239.
- 81 - *Ibid.*, 52 (July 1936): 250.
- 82 - *Ibid.*, 54 (October 1937): 41, and p. 60.
- 83 - *Ibid.*, 53 (July 1937): 248 - 250.
- 84 - *Ibid.*, p. 244.
- 85 - *Ibid.*, 54 (October 1937): 42. Daif (2: 381 - 384) also wrote on the poetic talents of al - Walid Ibn Yazid.
- 86 - Mackensen, "Arabic Books ...," 53 (July 1937): 242 - 244. Daif (2: 38) is one of the authorities who considered al - Zuhri to be the first writer to establish a systematic method of recording "hadith."
- 87 - *Ibid.*, 52 (July 1936): 252.
- 88 - Daif, 2: 445 - 450.
- 89 - Mackensen, "Arabic Books ...," 52 (July 1936): 252. It is to be noted that there is an error, probably typographical, in this quotation. There is no Umayyad caliph by the name of Hisham Ibn Abd Allah. However, Hisham

Ibn Abd al - Malik Was the caliph during the period mentioned in the quotation.

90 - *Ibid.*, 53 (July 1937): 247 - 248; and *Daif*, 2: 454.

91 - *Mackensen*, "Arabic Books", 54 (October 1937): 43.

92 - *Ibid.*, 53 (July 1937): 245 - 246.

93 - *Ibid.*, 54 (October 1937): 56.

94 - *Ibid.*, 53 (July 1937): 250.

95 - *Ibid.*, 54 (October 1937): 52.

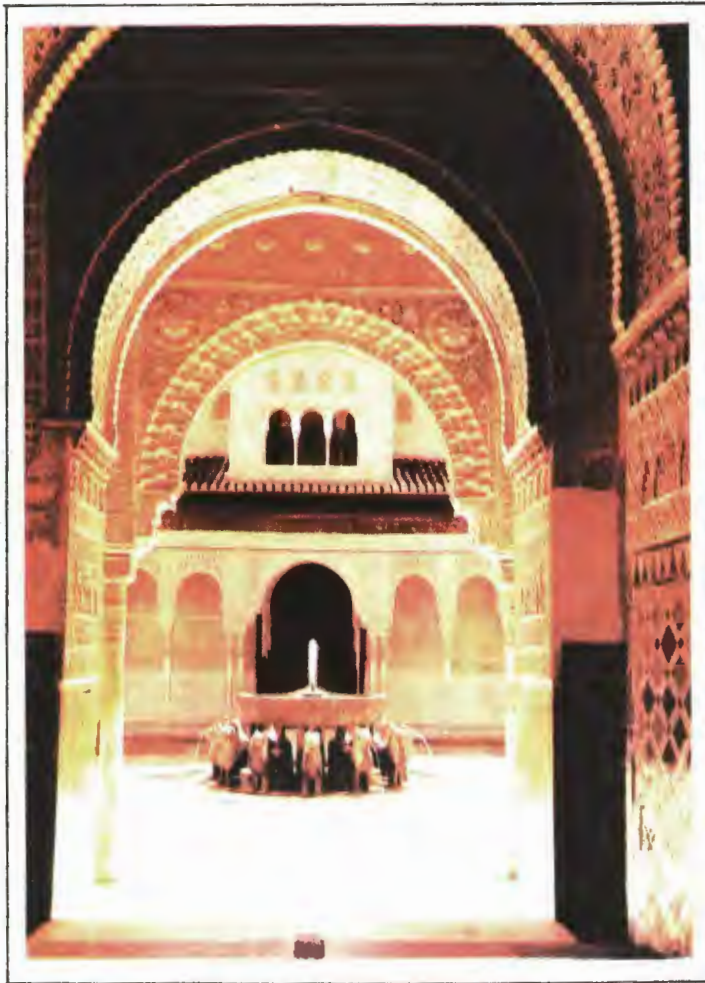
96 - *The Encyclopaedia of Islam*, 4 vols. (1911 - 1938), 2: 1045.

97 - *Mackensen*, "Arabic Books", 54 (October 1937): 59.



فصل پنجم

اولین کتابخانه های مسلمانان



بارگاه شیران - قصر الحمرا اسپانیا. غرناطه.
ساخته شده توسط حاکم بنونصر محمد پنجم

اگر چه دوران ادبی از زمان اموی آغاز شد ولی نویسندگی و کتاب شناسی و کتابخوانی قبل از به قدرت نرسیدن خلفای عباسی به دوران شکوفایی و تکامل، نرسیده بود. ظهور سلسله عباسی در (۱۳۳ هـ / ۷۵۰ م) عامل بی نظیری در ایجاد نهضتی برای نویسندگی، پخش و توزیع دانش و حفظ ادبیات در جامعه اسلامی به شمار می آید: «به خلافت رسیدن سلسله عباسی که پایتختشان در بغداد بود، تکان و حرکتی عظیم به تمام رشته های علمی مانند ادبیات، علوم و فلسفه داد و این رشته های علمی در دربار مشهور عباسیان و از میان خلفای عباسی طرفداران زیادی پیدا کرد.»^(۱)

خلفای عباسی و وزرای آنها که از درآمد بی حد و حصری برخوردار بودند، کمک های مالی فراوانی را در اختیار دانشمندان و نویسندگان می گذاشتند. هر چیزی که ارتباط با نگارش و نوشتن داشت، احتمال پیشرفت و ترقی نیز داشت. کتاب ها با دقت تکثیر و تزیین و صحافی می شدند. همواره با احترام و علاقه از کتاب ها صحبت می شد و کتاب به عنوان مصاحب و هم نشین قابل اعتماد دانشمندان بود.^(۲) کتاب ها علاوه بر اینکه از طرف عموم مردم مقبول بودند، عامل و ناشر دانش محسوب می شدند و به عنوان موهبت زندگی و مایه شخصیت مردم شناخته شده بودند.^(۳) «کتاب دوستی است که اگر بخواهید ساکت و آرام است و اگر مایل باشید با شما به گفتگو می پردازد. اگر مشغول به کاری باشید کتاب مزاحم شما نیست اما اگر احساس تنهایی بکنید، دوست و همراه خوبی خواهد بود. کتاب دوستی است که هرگز شما را فریب نمی دهد و چاپلوسی نمی کند و او دوست و همراهی است که هرگز از همراهی شما خسته نمی شود.»^(۴)

کتاب تنها باغ میوه های است که می تواند در دست هر کسی قرار گیرد و تنها باغی است که صاحب

خود را در همه جا همراهی می‌کند. کتاب زبان مردگان و صدای افراد زنده است. میهمان شبانه‌ای است که هرگز تا زمانی که تو نخوابی، او نمی‌خوابد و کلمه‌ای به جز آنچه خوشایند تو باشد، نمی‌گوید. هرگز رازی را مخفی نمی‌دارد و از حقیقتی سوء استفاده نمی‌کند. کتاب باوفاترین همسایه، دوست عادل، همنشین مطیع، استاد فروتن و دوست صاحب‌نظر و مفیدی است که هرگز نمی‌خواهد با صاحب خود به بحث و جدل پرداخته و او را خسته کند.»^(۵)

«ما دوستانی داریم که از صحبت آنها هرگز خسته نمی‌شویم. این دوستان با ذکاوت و قابل اعتمادند، اگر چه حاضر یا غایب باشند. آنها حاصل و سود دانش خود و دانش زمان های گذشته را در اختیار ما می‌گذارند و حاصل عقل و درایت و دستورات و قضاوت های صحیح خود را به ما ارائه می‌دهند. ما در وحشت بدرفتاری یا عدم نظم و ترتیب از طرف آنها نیستیم و مجبور نیستیم که در مقابل زبان و دست آنها از خود دفاع کنیم.

اگر بگویید که کتاب ها موجودات بی جان هستند، اشتباه نکرده‌اید، و اگر بگویید که آنها موجودات زنده‌ای می‌باشند، باز هم به حرف شما ایرادی نیست.»^(۶) اما بیشترین شگفتی و علاقه مسلمانان به آموزش و نگارش در علاقه آنها به جمع‌آوری کتاب و تشکیل کتابخانه ها دیده می‌شود. نویسنده‌ای در این باره می‌گوید:

«در نتیجه ارزش دادن به کتاب بود که از اولین دوران های اسلام، مجموعه های کتاب به وجود آمد.»^(۷) ماکینسن نیز ضمن نوشتن مطلبی در این باره چنین می‌گوید: «کتاب و مطالب نوشته شده، پیامبر (ص) را به شوق و ذوق می‌آورد و پس از گذشت قرن ها، این شوق و ذوق در اعقاب و پیروان او بر جای ماند. اعراب کتابها را با خود به صحرا می‌بردند و هر جا که می‌رفتند، کتابهای بیشتری را جمع‌آوری می‌کردند. احساس می‌کردند که کتابهای خارجی در مقام مقایسه با کتابهای آنها بی ارزش می‌باشند، اما عده‌ای دیگر اگر چه به بی نظیر بودن قرآن اعتقاد داشتند، هرچه به دست می‌آوردند مطالعه می‌کردند و لذا مانند کودکی که در مغازه اسباب بازی فروشی باشد، به جمع‌آوری کتابها پرداخته و آنها را به زبان خود ترجمه می‌کردند.»^(۸)

باید گفت که دانشمندان مسلمان فقط به ترجمه آثار ادبی فرهنگ های گذشته قناعت نکردند بلکه خود آنها آثار ارزنده‌ای به وجود آورده و مطالب جالبی در موضوعات مختلف نوشتند. در واقع، از طریق توجه به تعداد بی شماری از کتاب های نوشته شده از طرف نویسندگان مسلمان است که می‌توان به علاقه آنها به کتاب و کتابخانه پی برد. این کتاب ها یا به صورت تألیف و یا اقتباس از کتاب های دیگر بود.^(۹) اما تنها شماره و تعداد نمی‌تواند گویای کیفیت باشد. اگر چه وجود تعداد زیادی از کتاب ها می‌تواند تأثیر مثبتی در تشکیل کتابخانه ها داشته باشد، اما به نظر می‌رسد که این کتابخانه ها از علاقه و خواست افراد و جوامع باسواد و مؤسسات آموزشی به وجود آمده‌اند.^(۱۰)

بدین ترتیب در سراسر قلمرو عباسیان، مسلمانان کتابخانه های خود را نه فقط به عنوان محل جمع آوری کتاب بلکه مرکز فرهنگ و روشنفکری می دانستند.^(۱۱) تعجبی ندارد که کتابخانه های مسلمانان به تدریج به مراحل از پیشرفت و ترقی رسیدند که کتابخانه های یونان، رم، ایران و سایر کتابخانه ها و دانشگاه های قدیمی نیز به آن مرحله نرسیده بودند.^(۱۲) در واقع گفته می شود که - تا این اواخر - در هیچ نقطه ای کتابخانه ها مانند کتابخانه های مسلمانان، به تعداد زیاد و به طور مجهز و سازمان یافته نبوده اند.^(۱۳) «سن الوارو» درباره دانشمندان مسلمان اینگونه گفته است:^(۱۴)

«بسیاری از همکیشان، اشعار و داستان های عربی را می خواندند و نوشته های پیروان حضرت محمد (ص)، پیشوایان دینی و فیلسوفان را مطالعه می کردند و این مطالعه و بررسی نه برای رد و تکذیب این مطالب بود، بلکه می خواستند آنها را فهمیده و خود به صورت صحیح و کامل به زبان عربی شرح دهند. دریغ و افسوس! همه مسیحیان جوان که از استعداد و توانایی ذهنی برخوردارند و به زبان ادبی عرب آشنایی دارند، کتاب های عربی را با شوق و ذوق فراوان و با تحمل هزینه های زیادی در کتابخانه های بزرگ مطالعه کرده و همه جا با صدای رسا می گویند که ادبیات عربی تحسین آمیز می باشد.»^(۱۵)

سن الوارو کشیشی مسیحی بود که در قرن دهم میلادی به هنگام تسلط مسلمانان بر اسپانیا در قرطبه زندگی می کرد. مطلب فوق از کتاب او با عنوان «نخستین» نوشته شده است.

نقش سلسله اموی

در آغاز کتابخانه های مسلمانان مانند هر مؤسسه اجتماعی تازه ای، به شکل ابتدایی و مختصر بود. به طوری که در بخش قبلی این کتاب گفته شد، فعالیت های ادبی مسلمانان تا زمان مرگ و رحلت حضرت محمد (ص) کاملاً محدود و مختصر بود. در واقع باید گفت که در زمان خلافت چهار خلیفه نخست یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع)، نمی توان از مجموعه کتاب ها به عنوان کتابخانه صحبتی به میان آورد. اما با ظهور سلسله اموی در دمشق و فتح ایران، بین النهرین و شمال آفریقا، دنیای فرهنگی اسلام وارد مرحله جدیدی شد. اولین قدم در این مهم از طرف دربار اموی و مؤسس این سلسله یعنی معاویه پسر ابوسفیان برداشته شد.

معاویه که قدرت را به زور به دست گرفته بود، خود را در سال (۴۱ هـ / ۶۶۱ م) خلیفه خواند. معاویه و جانشینان او در مدت کوتاهی، قدرت خاندان اموی را که شاخه ای از طایفه قریش بودند، به جایی رساندند که در مقایسه با چند دهه قبل برای اهالی مکه قابل تصور نبود. در زمان

حکومت خلفای اموی بود که اکثر فعالیت های نظامی و سیاسی اسلام کامل شد. اما به رغم این واقعیت، ارزیابی کامل و منصفانه از سلسله اموی و زمان حکومت آنها کار مشکلی می باشد و متأسفانه بسیاری از نوشته های موجود مربوط به زمانی است که خانواده اموی مورد بی مهری و لعن قرار داشتند. عباسیان که قدرت را از امویان گرفتند، نه تنها همه اعضای آن خانواده را از بین بردند بلکه سعی کردند آثار و خاطره آنها را نیز محو و نابود سازند. اما همان طوری که در فصل پیش اشاره شد، مدارک کافی در دست است که نشاندهنده فعالیت های ادبی در زمان حکومت اموی است. بر خلاف اتهاماتی که از طرف مخالفان آنها در تاریخ دیده می شود، خلفای اموی افراد با فرهنگی بودند و دربار آنها از دانشمندان و روشنفکران خالی نبود. مدارک موجود، اگر چه کافی نیست ولی نشاندهنده این واقعیت است که به رغم بعضی نواقص، خلفای بنی امیه توجه خاصی به اشاعه فرهنگ معاصر خود و همچنین ادبیات دوره قبل از اسلام مبذول می داشتند. (۱۶)

مسأله مهم تر آن است که مدارک موجود نشان می دهند که کوشش های مجدانه در جمع آوری کتاب و علاقه زیاد به ایجاد کتابخانه یا مخزن کتب، با تحکیم پایه های حکومت بنی امیه در دمشق همراه بود. (۱۷) مدارک تاریخی روشنی در دست است که جمع آوری کتاب چه به صورت شخصی و چه به صورت عمومی از زمان حکومت بنی امیه شروع شده است. در واقع، اولین مدارک موجود درباره موجودیت کتابخانه در دنیای اسلام که مشابه کتابخانه های عمومی امروز می باشد به زمان یکی از شاهزادگان بنی امیه به نام خالد بن یزید مربوط می باشد (۱۸) و به طوری که در فصل پیش گفته شد، این شاهزاده فرهنگ دوست گویا مجموعه هایی از کتب گوناگون داشت که در معنای خود «کتابخانه» بود. می گویند در زمان اشاعه مرض مسری در دمشق، شاهزاده خالد دستور داد که کتاب های طبی و شیمی را از کتابخانه به در آورده و در اختیار مردم قرار دهند. (۱۹)

شاهزاده خالد از لحاظ فرهنگ دوستی شخص منحصر به فردی نبود. مدارک روشنی در دست است که در قصر سلطنتی خلیفه «عمر بن عبدالعزیز» (۹۹ - ۱۰۲ هـ / ۷۱۷ - ۷۲۰ م) حتی قبل از او، کتابخانه ای وجود داشت. (۲۰) این داستان موقعی اعتبار بیشتری پیدا می کند که می شنویم خلیفه اول به نام معاویه کتابخانه ای داشت که از کتابهای آن مطالبی در مورد شاهان و رویدادهای گذشته را برای خلیفه می خواندند. (۲۱) «معمر بن رشید» دانشمندی که بیشتر عمر او در زمان خلافت بنی امیه صرف شده بود، می گوید که کتابخانه خلفای بنی امیه در دمشق دارای کتاب هایی از معلم او به نام زهری بود. معمر همچنین می گوید که در زمان خلیفه یازدهم به نام «ولید بن یزید» که در سال (۱۲۶ هـ / ۷۴۳ م) کشته شد، کتاب های زیادی از کتابخانه او را بار چهارم پیاپی برداشتند و بردند. (۲۲)

علاوه بر خانواده سلطنتی، بسیاری از افراد دانشمند نیز مجموعه های کتاب داشتند. ابن عباس که یکی از همراهان و دوستان نزدیک پیامبر بود می نویسد که دانشمندی به نام «قریب» که در سال (۹۸ هـ / ۷۱۶ م) وفات یافت، افتخار می کرد که یک بار شتر از کتاب دارد. (۲۳)

ناطق مشهور به نام «ابوالحسن بصری» تعداد زیادی یادداشت و نوشته داشت که گفته بود بعد از مرگش که در (۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م) اتفاق افتاد، سوزانده شوند. (۲۴) «عروه بن زبیر» یکی دیگر از کتابدوستان بود که می ترسید علاقه اش به کتاب از توجه اش به قرآن بکاهد. وی مدت ها قبل از مرگش در سال (۶۳ هـ / ۶۸۲ م) بسیاری از کتاب های خود، مخصوصاً آنهایی را که درباره قانون و قضاوت بود به آتش کشید. «هشام» پسر عروه، بعد ها می گفت که پدرش از سوزاندن کتاب هایش ناراحت بود، چون معتقد بود آیندگان می توانستند از آن کتاب ها استفاده کنند. (۲۵)

بعضی از این مجموعه ها فوق العاده زیاد بود. «ابوعمر بن العلاء» دانشمندی که اکثر نوشته ها و کتابهایش در زمان خلفای بنی امیه بوده است، به اندازه ای کتاب داشت که یکی از اتاق های او را تا سقف پر کرده بود. (۲۶) زهری حقوقدان بزرگ و از دانشمندان زمان بنی امیه که قبلاً از او صحبت شد به قدری کتاب داشت که در خانه او فضای زیادی را اشغال می کرد و همسرش شکایت داشت که آن کتاب ها به اندازه وجود سه هو او را اذیت می کردند. (۲۷)

مجموعه کتاب ها نه تنها زیاد بلکه در موضوعات متنوع بودند. بنابه گفته Vacca، عروه بن زبیر با وجود سوزاندن تعدادی از کتاب هایش دارای کتاب های زیادی در موضوعات تاریخی و قانون و قضاوت بود. (۲۸) کتابخانه شخصی معاویه دارای کتاب هایی در باره زندگی شاهان و شرح جنگ ها و تاکتیک های جنگی آنها بود. (۲۹) خلفای بنی امیه طرفدار شعر معاصر خود و شعر جاهلی بودند و می توان باور کرد که اینگونه ادبیات مردمی، بخش بزرگی از مجموعه کتابخانه های آنها را تشکیل می داد. در واقع، شهرت ادبی بنی امیه در جمع آوری، مرتب کردن و حفظ اشعار شفاهی دوران جاهلیت می باشد. اما علاوه بر شعر و شاعری، آثاری درباره الهیات، قانون، تاریخ، زبان شناسی، طب، کیمیاگری، علم نجوم، قصه و داستان داشتند. لذا می توان با اطمینان گفت که کتاب هایی با این عناوین و شاید عنوان های دیگر، راه خود را به کتابخانه عمومی و خصوصی دوران بنی امیه پیدا می کردند.

به نظر می رسد که آرشیو مسلمانان نیز از این دوره آغاز شده باشد. باور عموم مورخان بر این است که زمانی که مسلمانان شام را فتح کردند (۳۰)، بسیاری از اخبار و رویداد های عمومی به وسیله کاتبان مسیحی به زبان یونانی ثبت و ضبط می شد. (۳۱) این کار تا زمان خلافت «عبدالملک بن مروان» (۶۶ - ۸۷ هـ / ۶۸۵ - ۷۰۵ م) ادامه داشت. «بلاذری» می گوید که (۳۲) عبدالملک اولین خلیفه اموی بود که گفت دیوان و دفاتر دولتی به زبان عربی نوشته شود. این مورخ در جای دیگر می گوید که در حدود سال (۸۱ هـ / ۷۰۰ م) حجاج حاکم عراق از طرف

بنی امیه، دیوان و مکاتبات دولتی را از زبان فارسی به عربی برگرداند. (۳۳) ابن ندیم در کتاب الفهرست به این مطلب اشاره کرده و می گوید که شخصی که مترجم دیوان عراق بود، یک کاتب مسلمان به نام «صالح بن عبدالرحمن» بود. (۳۴) در هر صورت اگر چه آرشیوهای دولتی به صورت کتابخانه ها مرتبی نبودند ولی وجود آنها و توجهی که از طرف خلفای بنی امیه نسبت به آنها مبذول می شد، نشاندهنده درک مسلمانان از کتابخانه و ارزش دادن آنها به حفظ مطالب نوشته شده چه به صورت عمومی و چه به صورت شخصی و خصوصی می باشد. (۳۵)

به رغم این واقعیت که زندگی فرهنگی دوران بنی امیه در مقام مقایسه با دوران بعدی در سطح پایین تری قرار دارد، مدارک تاریخی متقنی در دست است که این سلسله - با اینکه اوایل کارشان بود - نقش مؤثری در پیشرفت علم و دانش در دنیای اسلام به عهده داشته است. در واقع مدارکی وجود دارد که نشان می دهد خلفای بنی امیه مشوق علم و آموزش بودند و به طور مستقیم و غیرمستقیم به حفظ ادبیات با روش های قدیمی و جمع آوری و نگهداری اسناد و مدارک کمک می کردند:

«با مرور انواع مختلف نوشته ها و ادبیات که در دوره بنی امیه تحریر شده است، روشن می شود که بر خلاف تصور عمومی، اینگونه نوشته ها در زمان بنی امیه محدود نبوده است ... بسیاری از مطالب هنوز سینه به سینه نقل می شد، اما آغاز ادبیات در این دوره، با نوشتن همین مطالب آغاز شد. می توان به وجود کوشش های مجدانه برای حفظ مطالب قدیمی و فعالیت های سازنده پی برد. در این که کتاب های اولیه فقط مجموعه یادداشت های دانش پژوهان و رساله های کوچکی به شکل نامه ها و کتاب های معمولی بودند که از آنها تعداد معدودی باقی مانده است، سخنی نیست، ولی جمع آوری آنها و درک این که این گونه مطالب ارزش حفظ و جمع آوری دارند، می توانست آغازی برای تأسیس کتابخانه های مسلمانان باشد. لذا می توان از کتابخانه ها، هر چند با تعداد محدود، به عنوان کتابخانه های خلفا یا کتابخانه های شخصی یاد کرد. حفظ یادداشتها و مطالب مانند حفظ کتاب های باارزش، از وظایف کتابخانه ها می باشد. اگر منابعی از تاریخ ادبیات عربی این دوره در دست است، از یادداشت های دانش پژوهانی می باشد که آنها را از زبان دوستان و هم صحبت های خود شنیده اند و یا اشعاری هستند که هنوز در آهنگ های قدیمی خوانده می شوند و این یادداشت ها بسیار مهمتر از کتاب هایی هستند که در آن زمان نوشته شده اند. نسل های بعدی منابع قدیمی را به علت داشتن یادداشت های مفید، بارها و بارها مورد مطالعه قرار می دادند. در صورتی که در کتاب های به سبک معمول یادداشت های معدودی به چشم می خورد. عصر بزرگ ادبی و فکری و فعالیت های مربوط به آن، نمی توانست بدون آمادگی های قبلی، در دوران خلافت عباسیان شروع شود.» (۳۶)

ظهور سلسله عباسیان

همان طور که در اوایل این فصل گفته شد، اگر چه سلسله بنی امیه جاده را برای پیشرفت های علمی، هموار کرد ولی این دربار عباسیان بود که جامعه مسلمین را به عصر کتاب و مطبوعات رسانید. این موضوع در مورد جمع آوری کتاب و پایه گذاری کتابخانه ها در جوامع اسلامی نیز صدق می کند. اگر چه آغاز کتابخانه ها از زمان خلافت بنی امیه بود ولی همه در این حقیقت متفق القولند که عباسیان از عاملان واقعی ایجاد کتابخانه بودند. در واقع در طول این دوره طلایی بود که کتابخانه یکی از مؤسسات غیر قابل اجتناب جامعه فرهنگی اسلام شد:

«با ظهور سلسله عباسیان، ارج نهادن به امر نویسندگی و آموزش یکی از مشخصات ملی اعراب گردید که به تدریج علاقه ای فوق العاده جهت جمع آوری کتاب و تشکیل کتابخانه ها شد. این علاقه، خود را در شکل کتابخانه هایی بی نظیر نشان داد که در دورترین نقاط دنیای اسلام با درخشندگی زیادی که در تاریخ بی نظیر بود، به چشم می خورد. اعراب اولین افرادی بودند که ارزش کتابخانه های عمومی را به عنوان وسیله ای مؤثر برای اشاعه دانش درک کرده و تبدیل کتابخانه ها به دانشگاه های مردمی از ابتکارات آنها می باشد. اعراب اهمیت واقعی کتابخانه ها را در اشاعه افکار و عقاید دانسته و کتابخانه ها را به صورت مراکز علمی و مطالعه ای در می آوردند که شکل مدرسه و دانشگاه بخود می گرفت. لذا مقام کتابخانه ارجح از مدرسه بود و در سیستم آموزشی ملی مقام والایی داشت که تنها نسبت به مسجد پایین تر بود.» (۳۷)

عباسیان که مدعی بودند از اعقاب «عباس بن عبدالمطلب» یکی از عموهای پیامبر (ص) هستند در چند دهه دوران حکومت بنی امیه، در سکوت می زیستند، اما با آغاز قرن هشتم میلادی در یکدهه از نزاع ها و کشمکش های مذهبی و اجتماعی با بنی امیه به مقابله پرداختند. این وضع به صورت اجتناب ناپذیری منتهی به جنگ و مهارت آنها در جنگجویی شد. عباسیان با مخالفین شیعه مذهب در عراق و ایران هم پیمان شده و از انقلاب ابو مسلم خراسانی - انقلاب آتشینی که توانست در مدت کوتاهی تمام امپراطوری اسلامی را در جنبشی خونین بر ضد دربار بنی امیه در دمشق بشوراند - پشتیبانی کردند.

نارضایتی مسلمانان از بنی امیه چه درست و چه غلط، به صورتی بود که باعث برکناری آن سلسله از سلطنت به عنوان یک واقعیت و رویداد تاریخی شد. در اواخر سال (۱۳۲ هـ / ۷۴۹ م) نیروهای متشکل شیعه و عباسیان به شدت قوای بنی امیه را در هم کوفتند. آخرین خلیفه بنی امیه که در سالهای (۱۲۷ - ۱۳۲ هـ / ۷۴۴ - ۷۴۹ م) خلافت کرده بود در جنگ کشته شد و اکثر اعضای خانواده او بی رحمانه از دم تیغ گذشتند. با این همه، نوه «هشام بن عبدالملک» که از سال (۱۰۵ - ۱۲۵ هـ / ۷۲۴ - ۷۴۳ م) خلافت کرده بود، به بخش مسلمان نشین اسپانیا یعنی جایی که هنوز

مردم به خاندان بنی امیه وفادار بودند، فرار کرد. عبدالرحمن به سرعت نیروهای پراکنده مسلمانان را جمع آوری و متحد کرد و در تاریخ به عنوان بنیانگذار خلافت بنی امیه در اسپانیا مشهور گردید. عبدالرحمن با نام «الراجل» یا «فاتح» تا زمان مرگش در سال ۱۷۲ هـ - ۷۸۸ م بر بیشتر نقاط اسپانیا سلطنت کرد. او هرگز نام خلیفه برخود ننهاد و فقط به عنوان امیر یا شاهزاده قرطبه قانع بود. در بخش شرقی امپراطوری اسلامی، عباسیان و متحدین آنها به تحکیم مواضع خود مشغول بودند. در اوایل سال (۱۳۳ هـ / ۷۵۰ م) سرسلسله خاندان عباسی به نام «ابوالعباس سفاح»^(۳۸) با کمک ابومسلم خراسانی به خلافت رسید.^(۳۹) وی در سال (۱۳۶ هـ / ۷۵۳ م) وفات کرد و برادر او «ابوجعفر منصور» که معمولاً بنیانگذار اصلی سلسله عباسی شناخته می شود، به خلافت رسید. منصور که خلیفه قدرتمندی بود، در مراحل اولیه در شهر کوچکی به نام «الهاشمیه» که در کوفه (عراق) بود زندگی کرد، اما در سال (۱۴۵ هـ / ۷۶۲ م) تصمیم گرفت که پایتخت خود را به آبادی نزدیک ساحل غربی رود دجله منتقل سازد. موقعی که منصور در سال (۱۵۸ هـ / ۷۷۴ م) وفات یافت، آن دهکده کوچک که بغداد نام داشت، به صورت شهری در آمده بود چنان بزرگ و آباد که قابل مقایسه با گذشته نبود. خلافت ابوالعباس از سال (۱۳۳ هـ / ۷۵۰ م) شروع شد و بعد از او ابوجعفر منصور حدود سی و هفت سال در بغداد و مدت کوتاهی هم در «سامرا» خلافت کرد. خلافت عباسیان که حدود پنج قرن طول کشید، یکی از طولانی ترین و مشهورترین سلسله های سلطنتی مسلمانان است. اولین سال های فرمانروایی عباسیان از دوره های درخشانی بود که با فرمانروایی خلفایی مانند «هارون الرشید» و پسرش «مأمون» به حد تکامل خود رسید.

آنها و سایر خلفای اولیه عباسیان از طرفداران آموزش و علم آموزی و مشوق ادب دوستان و دانشمندان بودند. دانشمندان به دربار عباسیان دعوت می شدند و در موضوعات مختلفی به بحث و گفتگو می پرداختند و آثاری از زبان های یونانی، فارسی، عبری، سریانی و هندی به عربی ترجمه می کردند. در این دوره به تبادل سفر با اروپای قرون وسطی توجه می شد و به طور خلاصه در طی این دوره، بغداد مرکز دانش، تجارت و سیاست دنیای اسلام شد.

اما این دوره درخشان چندان دوام نداشت. در اواخر قرن دهم، نزول و افول دوره عباسیان فرا رسیده بود. این افول به دلایل چندی غیرقابل اجتناب بود از جمله: خلفای عباسی که در لذات دنیوی غوطه ور شده بودند، به تدریج مسؤولیت های حکومتی را به وزراء و سایر حکام دولتی که در خفا با آنها مخالف بودند، واگذار کردند.

پیشانی های اجتماعی و مذهبی با قتل و آدم کشی و بی نظمی و سایر گرفتاری های کشوری همراه بود. بالاخره این کشمکش ها و نزاع داخلی منتهی به تضعیف قدرت مرکزی شد و در نتیجه امپراطوری اسلامی به کشورهای کوچکی تقسیم شد که اهمیتی به خلفای موجود در

بغداد نمی دادند. پاشیدگی امپراطوری اسلامی چنان شدید بود که در قرن سیزدهم قدرت دربار عباسیان فقط به حومه بغداد محدود می شد. در واقع خود خلفا قدرتی نداشتند و فقط آلت دست فرماندهان نظامی بودند. این وضع اسف بار تا زمان اشغال بغداد به دست مغولان یا تاتارهای آسیای مرکزی ادامه داشت. مغول ها که در سال (۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) به بغداد رسیدند، شهر را تاراج کرده و آتش زدند و اکثر اعضای خانواده سلطنتی را از جمله خود خلیفه را به نام «المستعصم» به قتل رساندند. خلافت او در سالهای (۶۴۰ - ۶۵۶ هـ / ۱۲۴۲ - ۱۲۵۸ م) بوده است. اگر چه حمله مغول به بغداد مورد بررسی قرار گرفته است ولی باید در اینجا گفت که قتل المستعصم به حکومت پانصد ساله عباسیان و بر زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی دنیای اسلام پایان داد. (۴۰)

اما باید گفت که در دوران خلفای عباسی و در حکومت های تابع آنها که در سرتاسر دنیای اسلامی پراکنده بودند، سطح فرهنگ و دانش به درجه ای از والایی رسیده بود که نظیر آن تا دوره رنسانس در اروپا دیده نشده بود. یکی از مهمترین مراکز فرهنگی مسلمانان در دوره عباسیان، کتابخانه بود و همانگونه که گفته شد، خلفای عباسی از مهمترین مشوقان اینگونه مؤسسات بودند. اما عباسیان تنها طرفدار کتاب و کتابخانه در جامعه اسلامی نبودند، بلکه سایر حکام مسلمان و زبردستان آنها نیز از اسپانیا گرفته تا هندوستان به جمع آوری کتاب و تأسیس کتابخانه علاقه و اشتیاق نشان می دادند:

«کتابخانه های عمومی و خصوصی منحصر به بغداد و پایتخت نبود بلکه با گذشت زمان در هر مرکز فرهنگی مهم اسلامی، این مؤسسات حضور خود را نشان می دادند. موقعی که امپراطوری عباسی به صورت حکومت های مستقل و نیمه مستقل تجزیه شد و دولت مرکزی ضعیف و ناتوان گشت، زندگی فرهنگی مردم به طور کلی و به علت ضعف سیاسی، از مسیر سابق خود خارج نشد و برعکس در دست حاکمان مختلف صیقل بیشتری یافت و هر یک از این حکام در رقابت با حاکم دیگر، در بالا بردن سطح علم و هنر و آموزش سعی وافی به عمل آوردند. بدین جهت می بینیم که بنی امیه در اسپانیا، فاطمی ها در مصر، حمدانیان در حلب، آل بویه در ایران، سامانیان در بخارا و حکام غزنوی همگی به جمع آوری کتاب و تأسیس کتابخانه در قلمرو حکومتی خود همت می گماشتند.» (۴۱)

کتابخانه ها نیز همچون دیگر مؤسسات فرهنگی در ابتدا با تشکیلاتی محقر و مختصر آغاز به کار کردند و این واقعیت در بحث محدودی که از دوران حکومت بنی امیه به عمل آمد، دیده می شود. اگر چه دوره های بعدی شاهد کوششهای سترگی در مورد جمع آوری کتاب و ایجاد کتابخانه بود ولی دسترسی و شناختن این فعالیت ها کار آسانی نیست و جای تأسف است که مورخان مسلمان و عرب، به تحقیقات خود از کتابخانه های بیشمار که در سرتاسر دنیای اسلام

پخش شده بودند، جنبه سیستماتیک و منظمی نداده‌اند. علاوه بر اینها، تقریباً تمام مطالب و آثاری که درباره کتاب و کتابخانه به زبان های غیر عربی نوشته می شدند، تا همین اواخر، هیچ نوع مطلبی مگر مطالب جزئی از کتابخانه های اوایل تاریخ اسلام نمی نوشتند. در صورتی که شرح این موضوع می توانست درک کاملی از دانش و فرهنگ دنیای اسلام را به وجود آورد. (۴۲) در نتیجه ما مجبوریم به اطلاعات مختصری که در آثار مختلفی از کتاب های مسلمانان نقل شده است، متکی باشیم (۴۳) آثاری که در موضوع ادبیات، مذهب، تاریخ جغرافی، بیوگرافی، سفرنامه و غیره نوشته شده‌اند. به نوشته یک نویسنده در این باره توجه کنید:

«تا آنجایی که من می دانم به جز توضیحاتی که نویسنده ای مصری به نام مقریزی از کتابخانه های موجود در کشور خود و نویسنده دیگری به نام کثیری که از مسلمانان اسپانیا بود و راجع به کتابخانه های اسپانیا به عربی مطالبی نوشته است، هیچ مقاله و رساله رضایت بخش و سیستماتیک از کتابخانه های متعددی که در دنیای اسلام وجود داشت، به دست ما نرسیده است. تنها در آثاری راجع به زندگی افراد، تاریخ و ادبیات درباره کتابخانه ها مطالبی به چشم می خورد که ما از آنها به وجود کتابخانه ها پی برده و اطلاعات مختصری از آنها کسب می کنیم. منابع اطلاعاتی ما در این مورد، کم و پراکنده است و معمولاً هنگامی از وجود کتابخانه مطلع می شویم که گزارشی از چگونگی پایان تأسف بار آن را می خوانیم که چگونه به وسیله آتش سوزی یا حمله و یورش از بین رفته است.» (۴۴)

بی نوشت فصل پنجم

- 1 - Sh. Inayatullah, "Bibliophilism in Mediaeval Islam," Islamic Culture 12 (April 1938):155.
- 2 - Olga Pinto, "The Libraries of the Arabs During the Time of the Abbasides." trans. F. Krenkow, Islamic Culture 3 (April 1929): 212.
- 3 - Inayatullah, p. 166.
- 4 - Mehdi Nakosteen, History of Islamic Origins of Western Education: A.D. 800 - 1350 (Boulder, Colorado: University of Colorado press, 1964), p. 65. This quotation was reported to have been uttered by the Muslim scholar al - Jahiz and found in his celebrated book, al - Hayawan, vol. 1, pp. 50 - 51.
- 5 - Ahmad Shalaby, History of Muslim Education (Beirut: Dar al - Kashaf, 1954), p. 76. In a footnote on this quotation, Shalaby reported that it was attributed to the Muslim scholar, Ibn al - Arabi.
- 6 - Citing al - Fakhri by Ibn al - Tiqtaqi to be the source of this quotation, Shalaby (pp. 74 - 75) gave the full Arabic text of this verse. The English translation is that of Inayatullah (p. 166). The present arrangement belongs to this writer.
- 7 - Shalaby, p. 77.
- 8 - Ruth S. Mackensen, "Background of the History of Moslem Libraries," The American Journal of Semitic Languages and Literatures 51 (January 1935): 115.
- 9 - Khalil Mahmud, "The Influence of the Holy Quran on the Development of Libraries," Nigeria Journal of Islam 1 (January - June 1971): 16.
- 10 - Ruth S. Mackensen, "Moslem Libraries and Sectarian Propaganda," The American Journal of Semitic Languages and Literatures 51 (January 1935): 83.

- 11 - S. Bashiruddin, "The Fate of Sectarian Libraries in Medieval Islam," Libri 17 (No. 3, 1967): 153.
- 12 - Mahmud, p. 16.
- 13 - Mackensen, "Background of the ...," 51 (January 1935): 116. Mahmud (p. 16) also had the same quotation.
- 14 - San Alvaro was a Christian ecclesiastic who lived in ninth century (A.D.) Cordoba during the Muslim rule of Spain.
- 15 - Nakosteen, p. 68.
- 16 - One of the best and most concise accounts of books and libraries during the Umayyad period is: Ruth S. Mackensen, "Arabic Books and Libraries in the Umayyad Period," The American Journal of Semitic Languages and Literatures, vol. 52: 245 - 253; 53: 239 - 250; 54: 41 - 61; 56: 149 - 157.
- 17 - Muhammad Shafī, "Libraries and Learning in the Muslim World," Pakistan Library Review 3 (March 1961): 29.
- 18 - Having been deprived of the hope of becoming caliph, Khalid Ibn Yazid (45 / 665 - 90 / 708) concentrated his energy on scientific and literary pursuits. He is widely reported to have caused books on medicine, astrology, and alchemy to be translated from Greek and Coptic works. Ibn al - Nadim (Al - Fihrist, p. 242) wrote that Prince Khalid was the first to order such translations in Muslim society. Ibn al - Nadim also reported that this scholar - prince was himself the author of several treatises, particularly on the subject of alchemy.
- 19 - The Encyclopaedia of Islam, 4 vols. (1911 - 1938), 2: 1045. Although she cast some doubt on the authenticity of this episode, Mackensen (54:52 - 57) provided a fascinating account of the scholarly life of Khalid Ibn Yazid.
- 20 - Mackensen, "Arabic Books ...," 54 (October 1937): 57.
- 21 - *Ibid.*, 53 (July 1937): 248.
- 22 - *Ibid.*, p. 243.
- 23 - *Ibid.*, 52 (July 1936): 249.
- 24 - *Ibid.*, pp. 248 - 249.
- 25 - *Ibid.*, 53 (July 1937): 241.

- 26 - Ibid., 52 (July 1936): 249.
- 27 - Ibid., 53 (July 1937): 242.
- 28 - Ibid.
- 29 - Mackensen, "Arabic Books ...," 53 (July 1937): 248.
- 30 - *Al-Sham is a Muslim - Arabic designation of the region which today comprises Syria, Jordan, Lebanon, and Palestine.*
- 31 - Writing on the same subject, Ibn al - Nadim (Al - Fihrist, p. 242) maintained that prior to its translation into Arabic, the state register or "diwan," in Damascus, was kept in the "Rumiya" language; i .e., Roman or Latin.
- 32 - There is some historical disagreement as to who was the first to order the "Arabization" of the state register in Damascus. Citing the historian, al - Baladhuri, Mackensen (53: 246 - 247) reported that Abd al - Malik Ibn Marwan (caliph 66 / 685 - 87 / 705) was the first to do so. However, also citing the Christian historian, Abu al - Faraj (also known as Barhebraeus), Mackensen (53: 247) reported that Abd al - Malik's son, and immediate Successor al - Walid (Calip 87/705 - 97/715) could be the one. Although Conceding that al - Malik could have been the one, Ibn al - Nadim (Al - fihrist, P. 242) believed that this honor belonged to Abd al - Malik's other Son, Hisham (caliph 105/724 - 125 / 743). Ibn al - Nadim went so far as to report the name of the scribe who did the translation.
- 33 - Both, Ibn al - Nadim (Al - Fihrist, p. 242) and al - Baladhuri (Kitab Futuh al - Buldan, p. 465) agreed that al - Hajjaj was the one who ordered the "Arabization" of the Iraqi "diwan."
- 34 - Muhammad Ibn Ishaq Ibn al - Nadim, Kitab al - Fihrist, ed. Gustav Flugel (Leipzig: Verlag Von F. C. W. Vogel 1872), p. 242.
- 35 - Mackensen, "Arabic Books ...," 53 (July 1937): 246 - 247.
- 36 - Ibid., 54 (October 1937): 58 - 59.
- 37 - Shafi, p. 35.
- 38 - Thirty - seven is the number of the Abbasid caliphs who ruled most of the

Muslim empire from 133 / 750 until the capture of Baghdad by the Mongols in 656 / 1258. The fall of Baghdad, however, did not end the Abbasid dynasty. when al - Mustasim (caliph 640 / 1242 - 656 / 1258) along with many other Abbasids were put to death at the order of the Mongolian leader, Hulago, a few members of the Abbasid House escaped to Egypt where they took refuge with the Mamluke prince, Baibars. To further his Political ambitions and to gain legitimacy for his dynasty, Baibars elevated one of the refugees to the post of caliph. Although it survived until after the Ottoman conquest of Egypt in 923 / 1517, the new Abbasid caliphate was politically powerless.

- 39 - In 222 / 836, and because of political turmoil, the Abbasid capital was transferred from Baghdad to Samarra, a small town located on the eastern bank of the Tigris River, midway between Baghdad and the northern city of Tikrit. The transfer was temporary and lasted until about 279/892.
- 40 - This brief information on the rise and fall of the Abbasid dynasty was obtained from sources on general knowledge. Two sources were particularly helpful: The New Columbia Encyclopedia, 1975 ed., p. 2 "Abbasid," p. 1687 "Mansur, al;" and p. 2820 "Umayyad." Funk and Wagnalls New Encyclopedia, 1979 ed., vol. 5, pp. 7 - 11.
- 41 - Inayatullah, p. 161.
- 42 - For further information as well as sources not cited in this study see Pinto, p. 210.
- 43 - Khuda Bukhsh, "The Islamic Libraries," The Nineteenth Century and After 52 (July 1902): 135.
- 44 - Inayatullah, p. 156.



فصل ششم

شکوفایی کتابخانه های مسلمانان



استانبول. مسجد آبی (سلطان احمد)

لغت عربی کتابخانه «مکتبه» است که از کلمه کتب یعنی نوشتن و یا از لغت کتاب گرفته شده است. برای ایجاز و اختصار به کتابخانه های مسلمانان «خزینه» نیز می گفتند که مخفف «خزینه کتاب» است. این اصطلاح، آنگونه که در ادبیات عرب آمده است، به معنای گنج یا به معنی صندوق و محفظه ای است که در آن کتاب ها را برای بهتر حفظ کردن، نگهداری می کرده اند. نام دیگر این مؤسسه «کتابخانه» است که در زبان و فرهنگ فارسی به خوبی جا باز کرده است. مسلمانان، مخصوصاً آنهایی که در سرزمین های تحت کنترل عباسیان می زیستند، از کلمه «کتابخانه یا کتب خانه» استفاده می کردند که در فارسی به معنای محل یا ساختمانی است که کتاب ها را در آن نگهداری می کنند. به طور کلی، منابع و مطالبی که درباره کتابخانه های مسلمانان نوشته شده اند، با توجه به نظریه نویسنده آنها را به سه گروه کتابخانه های عمومی، کتابخانه های شخصی و کتابخانه های نیمه عمومی^(۱) یا نیمه شخصی^(۲) تقسیم کرده اند. اما محدود کردن کتابخانه های مسلمانان به این سه گروه، نوعی بی عدالتی نسبت به این کتابخانه هاست.

همانطور که مدارکی دال بر وجود کتابخانه های عمومی، خصوصی و نیمه عمومی یا نیمه - خصوصی در دست است، به همان صورت نیز علائمی دال بر وجود کتابخانه های ویژه، کتابخانه های مدارس، کتابخانه های کاخ ها، کتابخانه های سلطنتی و به طور دقیق تر کتابخانه های ملی یا دولتی در جوامع مسلمانان وجود داشته است.

کتابخانه های سلطنتی

اولین دسته از کتابخانه ها که در اینجا مورد بحث قرار می گیرد، کتابخانه های سلطنتی است. اگر چه دسترسی به اینگونه کتابخانه ها تا اندازه ای محدود بود. ولی اکثر این کتابخانه ها برای دانشمندان و ادبا قابل دسترس و قابل استفاده بود. به این دلیل و دلایل دیگر، می توان اینگونه کتابخانه ها را به نام کتابخانه های ملی یا دولتی نامگذاری کرد. این احتمال موقعی اعتبار بیشتری پیدا می کند که می بینیم مبالغ هنگفتی پول صرف می شود و سعی وافر برای توسعه و نگهداری آنها در نقاط مختلف کشورهای اسلامی انجام می گیرد. شافعی با نسبت دادن اصل و منشأ کتابخانه های ملی یا دولتی مسلمانان به بنی امیه، همان احساس و تمایل را بیان کرده است: «در طول خلافت بنی امیه بود که فعالیت های نظامی و فشارهای سیاسی جای خود را به اقدامات ادبی و ایجاد کتابخانه های دولتی داد که منتهی به تکمیل فعالیت های فرهنگی در دنیای اسلام شد.»^(۳)

با این همه، کتابخانه های دولتی تا ظهور دولت عباسیان در بغداد، به کمال خود نرسید. خلفای اولیه عباسیان با تحکیم پایه های سیاسی، توجه خود را متوجه هنر و علوم کردند. اولین خلیفه فرهنگ دوست و روشنفکر، به نام «منصور» معروف بود. وی با انتقال پایتخت خود به بغداد در سال (۱۴۵ هـ / ۷۶۲ م) دانشمندان را تشویق به ترجمه آثار یونانی و فارسی به عربی کرد.^(۴) اقدامات او و خلفای بعدی باعث شد که کتاب در داخل و خارج از دربار توسعه یابد و توزیع شود. در حقیقت منصور و جانشینان او به قدری کتاب جمع آوری کرده بودند که زمانی که «هارون الرشید» در سال (۱۷۰ هـ / ۷۸۶ م) به خلافت رسید، تعداد کتاب های موجود دربار به قدری بود که او اختصاص محلی را برای نگهداری آنها لازم دید.^(۵)

کتابخانه ای که هارون الرشید تأسیس کرد به نام «بیت الحکمه» معروف بود.^(۶) مدارک تاریخی و همچنین نام کتابخانه نشاندهنده آن است که این کتابخانه وظیفه سه گانه ای را ایفا می کرده است. اولین و مهمترین منظور از ایجاد آن کتابخانه، جمع آوری و حفظ کتاب های سلطنتی و سایر آثار ارزشمند آن زمان بود. در ثانی، بیت الحکمه وظیفه داشت که آثاری که برای منصور و جانشینان او با ارزش بودند، به عربی ترجمه نماید. ثالثاً این کتابخانه دانشگاهی برای دانشمندان و دانش پژوهان مسلمان و محلی برای فعالیت های فکری و تجربی بود. این وظیفه آخر، ممکن است روشنگر این حقیقت باشد که بیت الحکمه دارای رصد خانه ای بود که در سراسر دنیای اسلامی آوازه و معروفیت یافته بود.

از روی مدارک تاریخی موجود، می توان گفت که در بیت الحکمه تعداد زیادی کتاب با ارزش نگهداری می شد. خلیفه هارون الرشید که از سال (۱۷۰ - ۱۹۳ هـ / ۷۸۶ - ۸۰۸ م) خلافت کرد، با

کمک وزیر خود^(۷) به نام «یحیی ابن خالد برمکی» تعداد زیادی کتاب به زبان های یونانی، فارسی، قبطی و کلدانی جمع آوری کرده بود.^(۸) رشید که مردی عاقبت اندیش و فاقد تعصبات مذهبی بود با امپراطور بیزانس مراوده برقرار کرد و به «شارلمانی کارواین» پادشاه فرنگ که از سال (۱۵۱ - ۱۹۹ هـ / ۷۶۸ - ۸۱۴ م) پادشاهی کرده بود هدایایی ارسال داشت. مطابق نوشته های «ابن ابی اصیبعه»، مراوده رشید با امپراطوران بیزانس باعث شد که آثار و نوشته های یونانی که به وسیله پزشک و مترجم مسیحی ای به نام «یوحنا بن ماسویه» به عربی ترجمه شده بود وارد کتابخانه های مسلمان گردد.^(۹)

اگر چه هارون الرشید راه را برای تأسیس کتابخانه ها هموار کرد ولی پسرش مأمون (خلافت از ۲۱۸ - ۱۹۸ هـ / ۸۳۳ - ۸۱۳ م) بود که بیت الحکمه را غنی تر ساخت. مأمون که مردی دانشمند و دانش پژوه بود، تمام کوشش خود را برای جمع آوری آثار علمی و فلسفی یونان، ایران و هندوستان به کار بست.^(۱۰) وی مانند پدرش توانست آثار موجود در یونان را از طریق نمایندگان خود که نزد امپراطور بیزانس به نام «میخائیل دوم» (۲۰۵ - ۲۱۴ هـ / ۸۲۰ - ۸۲۹ م) بودند، به دست آورد. مطابق نوشته های الفهرست، مجموعه تازه از کتاب های متعدد و با ارزش انتخاب گشته و توسط «ابن بطریق»، «حجاج بن مطر» و «سلما» به بغداد فرستاده شد.^(۱۱) پس از ورود کتاب ها به بغداد در بیت الحکمه قرار داده شد و در پی آن به عربی ترجمه گشت.

مأمون با حاکم سیسیلی نیز ارتباط برقرار کرد و از او خواستار تعدادی کتاب شد که تا آن زمان در دسترس دانشمندان مسلمان قرار نگرفته بودند. این تبادل کتاب نتیجه بخش و مثمر بود. مأمون نیز آنها را به «سهل بن هارون» کتابدار بیت الحکمه تحویل می داد.^(۱۲) مأمون که نماینده فکر ایرانی بود و عقیده شیعی داشت* همراه با وزرای خود بسیاری از آثار را در زمینه الهیات، فلسفه، سحر، افسون آثار دیگر را که به زبان فارسی نوشته شده بودند، جمع آوری کرد. او مبالغ زیادی را صرف تهیه کتب عربی و معاصر و همچنین کتب تدوین شده قبل از اسلام کرد. چنانکه «بخش» می گوید مأمون با اشتیاق در جستجوی مطالب ادبی، اسناد و رسالات مربوط به^(۱۳) دوره جاهلیت یا قبل از اسلام بود. ابن ندیم مدعی است که مأمون توانست برای بیت الحکمه سندی را خریداری کند که از پوست تهیه شده بود و شامل خط عبدالمطلب پدر بزرگ پیامبر (ص) بود.^(۱۴)

* علایق ایران دوستی و شیعه گری مأمون تنها جنبه سیاسی داشت و برای پیشبرد مقاصد سیاسی اظهار می شد قتل عام ایرانیان و شیعیان نشان داد که وی تنها برای رسیدن به قدرت آن اظهارات دروغین را داشته است. ولیمهدی امام علی بن موسی الرضا (ع) نیز یکی از همان ترفند ها بود که سیر زندگی امام هشتم شیعیان پرده از مکرهای وی برداشت.

بیت الحکمه علاوه بر اینکه محلی بود برای جمع آوری کتاب، به علت ترجمه کتاب ها نیز که به دستور منصور آغاز شده بود، مشهور بود. اما این رسم تا زمان به خلافت رسیدن هارون - الرشید مسکوت مانده بود. هارون الرشید علاوه بر به کار گماردن یوحنا بن ماسویه، دو و شاید سه نفر را نیز به کار ترجمه برگمارد. دو نفر دیگر که عضو علی البدل نویسندگان و دبیران بودند، «نشویی» و «ابوسهل فضل بن نوبخت» نامیده می شدند.^(۱۵) ابن الندیم می گوید که ترجمه کتاب «عناصر» به قلم «اقلیدس» به خاطر هارون الرشید انجام گرفته و احتمالاً در بیت الحکمه قرار داده شده بود.^(۱۶) هارون الرشید تعدادی از دانشمندان هندی را نیز به دربار خود دعوت کرده بود و به کمک علم این دانشمندان بود که مسلمانان با گنجینه های علمی و ادبی هندوستان آشنا شدند.^(۱۷)

زمانی که مأمون ردای خلافت را به تن کرد، کار ترجمه را خیلی بهتر و کاملتر از پدر خود دنبال کرد. وی که به همه رشته های دانش علاقه داشت، در خرج مبالغ هنگفتی برای ترجمه بسیاری از آثار کلاسیک فرهنگ های گذشته، فروگذاری نکرد. مترجمانی که کتاب ها را از زبان های عربی، یونانی، سریانی، فارسی، هندی و سایر زبان ها ترجمه می کردند، از پاداش مکفی برخوردار بوده و در بیت الحکمه زندگی راحتی داشتند. مأمون بر خلاف پدرش که فقط معدودی مترجم استخدام کرده بود، بودجه کافی برای استخدام تعداد زیادی مترجم، نویسنده و صحاف فراهم آورده بود که این افراد، علاوه بر داشتن مهارت در کار خود، افرادی دانشمند و دانش پژوه نیز بودند.^(۱۸) اگرچه تخمین مقدار پولی که مأمون برای فعالیت های ادبی خرج می کرد غیرممکن است ولی گفته می شود که او بیش از دویست و پنجاه هزار دینار فقط برای ترجمه آثار یونانی خرج کرده بود.^(۱۹)

بیت الحکمه علاوه بر جمع آوری کتاب و ترجمه آنها، نوعی مؤسسه آموزشی و مرکز تحقیقات علمی بود. گفته می شود علاوه بر افرادی که در علم با یکدیگر رقابت داشتند و کتاب های بیت الحکمه با اعتماد در اختیار آنها قرار می گرفت، دانشجویان و دانش پژوهان نیز از هر نوع و طبقه، برای بحث و تحقیق و آزمایش به بیت الحکمه می آمدند. گرداننده این نهضت خود مأمون بود.^(۲۰) مأمون مانند پدرش مشوق آموزش و یادگیری بود و از مصاحبت دانشمندان خوشحال می شد و آنها را به دربار خود دعوت می کرد و به صورت سخاوتمندانه ای به آنها صله می داد. حتی گفته می شود که او دستور ساختن کوی مخصوصی برای سکونت دانشمندان در نزدیکی های بیت الحکمه صادر کرده بود.^(۲۱) علاقه و پافشاری مأمون به یادگیری و آموزش در نوشته های تیبایوی دیده می شود:

«قفطی» داستانی از پسران موسی بن شاکر می گوید که تحت سرپرستی مأمون قرار داشتند. مأمون شخصی به نام موسابی را در بیت الحکمه به آموزش و تعلیم آنها برگمارد. نامه های

متعدد خلیفه از سفر بیزانس دایر بر توجه به تعلیم و تربیت آنها می داد باعث اظهارنظر طنزآمیز معلم آنها شده بود که می گفت. مأمون مرا دایه پسران موسی بن شاکر کرده است. از این داستان می توان توجه خلیفه را نسبت به مؤسسه ای که برای محصلان بزرگسال درست شده بود پی برد.^(۲۲)

اما مرکز اصلی آموزش در بیت الحکمه، رصد خانه یا آزمایشگاه آن بود. مأمون که به ستاره - شناسی و هیأت فوق العاده علاقمند بود، این بخش را به عنوان ضمیمه به ساختمان قبلی بیت الحکمه اضافه کرد.^(۲۳) توجه بیشتر به امر ستاره شناسی بود که به سرپرستی «یحیی بن ابومنصور منجم» - که به مأمون پناهنده شده بود - انجام می گرفت.

منجم و همکاران او که مهمترین آنها «محمد خوارزمی»، «علی اسطرلابی»، «ابوالعباس جوهری» و «موسی بن شاکر» بودند، به تحقیقاتی پرداختند و مدت طولانی ای در کار و رشته خود، افراد صاحب نظری به شمار می آمدند.^(۲۴) مهمترین موفقیت این گروه، تکمیل «جدول افلاک» بود که به وسیله آن، دانشمندان می توانستند صحت و سقم عناصر اصلی هیأت بطلمیوس را روشن کنند - این اثر توسط ریاضیدان و ستاره شناسی به نام بطلمیوس که اصلیت یونانی - مصری داشت، در حدود هفتصد سال قبل از آن تاریخ در چندین جلد نوشته شده بود. آنها برای اطمینان یافتن به محاسبات، ارقام خود را با ارقام به دست آمده در رصد خانه دیگری که در دمشق قرار داشت و به دستور مأمون ساخته شده بود، مقایسه می کردند.^(۲۵)

وفات مأمون در سال ۲۱۸ هـ / ۸۳۳ م، به مفهوم پایان عمر بیت الحکمه نبود اگر چه به حکومت رسیدن خلفای دیگر عباسی تا اندازه ای این کتابخانه را از شکوه گذشته خود محروم ساخت ولی این کتابخانه همچنان تا حمله مغول باقی بود و در آن زمان، کتابخانه همراه با سایر مراکز فرائنگی در بغداد و خارج از بغداد، به کلی از بین رفت.

تا زمانی که بیت الحکمه پا برجا بود، دانشمندان و دانش پژوهان زیادی به آنجا مراجعه می کردند و مجموعه کتاب های با ارزش آن به تدریج به صورت یک آکادمی درآمدی بود که در آنجا دانشجویان به تحصیل علم و نگارش پرداختند. نمونه ای از این دانشمندان، شخصی به نام ابن ندیم بود. از مراجعات بیشماری که ابن ندیم به بیت الحکمه می کرده است، معلوم می شود که او برای تکمیل کتاب خود به نام الفهرست از کتاب های آن کتابخانه استفاده کرده است. الفهرست شامل فهرستی از کتاب ها و مؤلفان آنهاست. کتابهایی که به وسیله نویسندگان اسلامی و غیراسلامی نوشته شده اند. این کتاب برای اولین بار در سال ۳۷۷ هـ - ۹۸۷ م منتشر شد. «ابن ابی اصیبعه» نیز - نویسنده طبیب در قرن سیزدهم میلادی - به کتاب های بیت الحکمه مراجعه می کرده است.^(۲۶)

یکی دیگر از کتابخانه های سلطنتی یا دولتی که از شهرت زیادی برخوردار است، کتابخانه

سلطنتی خلفای فاطمی در قاهره بود. این کتابخانه که «دارالحکمه» نامیده می شد، به دست خلیفه ششم فاطمی به نام حاکم (خلافت از ۳۸۶ - ۴۱۲ هـ / ۹۹۶ - ۱۰۲۱ م) ساخته شده بود.^(۲۷) این کتابخانه یکی از غنی ترین کتابخانه ها در کشورهای اسلامی بود. این کتابخانه مانند کتابخانه بیت الحکمه در بغداد، وسیله پیشرفت فکر، ادبیات و علوم در سرتاسر آفریقای شمالی بود. یکی از بهترین توصیف ها در باره این کتابخانه، به وسیله مقریزی مورخ مصری نوشته شده است:

«روز یکشنبه دهم جمادی الثانی سال (۳۹۵ هـ / ۱۰۰۴ م)، ساختمان دارالحکمه در قاهره افتتاح شد. دانشمندان و دانش پژوهان در مراسم شرکت داشتند. صندوقچه های کتاب از قصر خلیفه آورده شده بودند و ورود برای عموم آزاد بود. هر کسی می توانست از کتاب موردنظر خود نسخه برداری کند و هر نوع کتابی را که می خواست مطالعه کند. دانشمندان به مطالعه قرآن، ستاره شناسی، دستور زبان، لغت شناسی و طب می پرداختند. از اینها گذشته، ساختمان با فرش هایی مفروش شده و تمام درها و ورودی ها دارای پرده بودند. مدیران، پیشخدمت ها و افراد دیگری برای حفظ و اداره ساختمان استخدام شده بودند کتاب هایی که از کتابخانه حاکم اهدا شده بودند، به کتابخانه دارالحکمه آورده شدند. این کتاب ها در تمام رشته های علوم و ادبیات بودند و با چنان خط خوبی نوشته شده بودند که نظیر آنها را کسی نتوانسته بود جمع آوری کند. حاکم به همه اجازه داده بود که در صورت نیاز به هر یک از کتاب های کتابخانه مراجعه کنند و این کار بدون در نظر گرفتن مقام و منزلت بود.»^(۲۸)

باید گفت که گاهی کتابخانه دارالحکمه با کتابخانه شخصی العزیز (خلافت از سال ۳۶۵ - ۳۸۶ هـ / ۹۷۵ - ۹۹۶ م) که در داخل قصر خلفای فاطمی قرار داشت، اشتباه می شود. این اشتباه از آنجا ناشی می شود که دارالحکمه نزدیک قصر سلطنتی ساخته شده بود. اما مقریزی که در قاهره زندگی می کرد و در سال (۸۴۵ هـ / ۱۴۴۱ م) وفات یافت، روشن می کند که دارالحکمه کاملاً از کتابخانه خصوصی قصر متمایز و جدا بوده است.^(۲۹) این مورخ مصری تأیید می کند که هر دو کتابخانه به وسیله تونل و گذرگاهی به یکدیگر ارتباط داشتند. این واقعیت نشان می دهد که تعداد نسبتاً زیادی کتاب در کتابخانه قصر فاطمی وجود داشت و بالاخره در سال (۵۶۷ هـ / ۱۱۷۱ م) به دست «صلاح الدین ایوبی» و لشکر فاتح او افتاد.^(۳۰)

همه نویسندگان بر این عقیده اند که دارالحکمه دارای مجموعه های بسیاری از کتاب در باره موضوعات مذهبی و علمی مربوط به زمان خود بود.

خلفای فاطمی برای جلب و تطمیع مردم عادی و همچنین دانشمندان، بودجه کافی برای کتابخانه در نظر گرفته بودند. اتاقی جهت مطالعه برای مراجعه کنندگان به دارالحکمه در نظر گرفته شده بود و کاغذ، قلم و مرکب به طور رایگان در دسترس قرار می گرفت. محل سکونت،

غذا و مقرری های سخاوتمندانه ای برای دانشمندانی که می خواستند مدت درازی در کتابخانه بمانند، در نظر گرفته شده بود.^(۳۱) مقریزی داستان این کتابخانه را بعد از سیصد سال که از انهدام آن سپری می شد، بازگو کرده و حتی مطالبی مربوط به هزینه آن آورده است. وی می نویسد که حاکم بعد از بنا نهادن دارالحکمه، سالانه ۲۵۷ دینار طلا برای آن، بودجه معین کرد. این مبلغ برای حفظ و حراست و هزینه های ساختمانی کتابخانه خرج می شد^(۳۲) و کمک های مالی برای دانشجویان مقیم و نیز بودجه مربوط به خرید کتاب های جدید، به صورت جداگانه تعیین می شد. بخشی از مبالغ بودجه سالیانه به قرار زیر خرج می گشت^(۳۳):

دینار	اقلام
۴۸	حقوق کتابداران
۱۵	حقوق خدمتکاران
۱۹	هزینه خرید فرش و زیلو
۱	هزینه تعمیر پرده ها
۱۲	هزینه تعمیر کتاب های پاره شده
۱۲	هزینه آب و دستشویی ها
۹۰	هزینه کاغذ مصرفی در نگارش های رسمی
۱۲	هزینه کاغذ، قلم و جوهر مصرفی
۲۰۹	جمع

دارالحکمه بیش از نیم قرن از شهرت و پیشرفت کامل برخوردار بود. این کتابخانه همراه با سایر مراکز فرهنگی قاهره، در ضمن قحطی و خشکسالی ۴۶۱ هـ / ۱۰۶۸ م^(۳۴) به شدت آسیب دید. این خشکسالی در جنگ و نزاع بین سپاهیان سودانی سیاه پوست که در خدمت خلیفه المستنصر بودند با شورشیانی که به فرماندهی نصیرالدوله ابن حمدون بودند، مصیبت بارتر شد. این دو گروه برای به دست آوردن کنترل قسمت علیای مصر به شدت در نبرد بودند. در نتیجه این بلایا، بخش بزرگی از ذخایر معنوی دارالحکمه و سایر کتابخانه های مصر از بین رفته و کتابخانه های دیگری نیز ویران شدند.^(۳۵)

در مورد تاراج و غارت این دوره، مقریزی می گوید که «ابوالفرج المغربی» یکی از صاحب منصبان نظامی هوادار ابن حمدون، از کتاب های کتابخانه دارالحکمه ۲۵ شتر بار کرده و آنها را در

مقابل طلب مختصری که از دولت داشت و قادر به پرداخت آن نبود به تاراج برد. سربازان ترک نیز همراه با کتاب ها، اشیاء قیمتی را از دارالحکمه به تاراج بردند. گفته می شود ۲۴۰۰ جلد قرآن که با طلا و نقره آراسته شده بودند، در مقابل فرد مورد درخواست آنها به یغما رفت. جلد های چرمی کتاب ها برای ساختن پوتین، کفش و صندل مورد استفاده قرار گرفتند. کتاب هایی که در مورد مذهب شیعه نوشته شده بودند، سوزانده شده و یا به رودخانه نیل انداخته شدند. بقیه کتاب ها را که دزدیده و پاره نشده بودند، به صورت تلّی از کتاب در بیابان فرو ریختند که به زودی با شن و خاک در آمیخت و به نام تل کتاب معروف شد.^(۳۶) اما به رغم این بدبختی ها، دارالحکمه تا زمان مرگ خلیفه چهاردهم و آخرین خلیفه فاطمی به نام «العاضد» در سال (۵۶۷ هـ / ۱۱۷۱ م) و از سرگرفتن حکومت سنی به دست صلاح الدین ایوبی پا برجا بود.^(۳۷)

کتابخانه های قصرها

دومین گروه کتابخانه هایی که در اینجا مورد بحث قرارخواهند گرفت، کتابخانه هایی است که می توان آنها را کتابخانه های قصر و دربار نامگذاری کرد. ایجاد این کتابخانه ها به علت وجود فرمانروایان دانش دوست و روشنفکر و قدرتمندی بود که به کتاب و کتابخانه علاقه داشتند. برعکس کتابخانه های دولتی و سلطنتی، این کتابخانه ها، از لحاظ طرز استفاده و جواز استفاده مردم از آن، محدود و به روش دیگر بود، ولی از طرف دیگر هر دو نوع کتابخانه از لحاظ مالی وضع مطلوبی داشتند و در نتیجه به رشد و توسعه سریع می رسیدند. کوشش و سعی وافیه عمل می آمد که بر شهرت و اعتبار این کتابخانه ها بیافزایند تا از زمان بنیان و مؤسسان قبلیشان بهتر باشند. اولین و شاید مشهورترین کتابخانه دربار «مکتبه الزهرا» در قرطبه اسپانیا بود که به وسیله «حکم» خلیفه اموی (خلافت از ۳۶۶ - ۳۵۰ هـ / ۹۷۶ - ۹۶۱ م) تأسیس یافته بود. حکم که به نام المستنصر معروف بود، دانشمندترین و دانش دوست ترین حاکم در تاریخ اسلام بود. «بشیرالدین» در این باره در کتاب «سرنوشت کتابخانه های فرقه ای در اسلام قرون وسطی» چنین می نویسد:

«در زمان حکومت حکم مملکت از صلح و اعتبار برخوردار بود. برای خلیفه کافی نبود که دانشمندان، روشنفکران و ادبا از سراسر دنیا به دربار او سرازیر شوند، بلکه او آرزومند بود که توده های مردم نیز از علم و دانش بهره گیرند. گفته می شود که خلیفه هزینه بیست و هفت مدرسه را از خود می پرداخت تا کودکان فقرا در آنجا مشغول به تحصیل شوند. خلیفه به آزادی بیان و اعتقاد داشت، در نتیجه دانشگاه قرطبه از آزادی فکری زیادی که در آن زمان سابقه نداشت برخوردار بود و بدین جهت این دانشگاه استادان باسواد و دانشجویان زیادی را جلب کرده بود.

آزادی مذهب و آزادی در محیط دانشگاه از مشخصات آن زمان بود.» (۳۸)

حکم علاوه بر دانشمند و دانش دوست بودن، کتاب شناس و کتابدوست باذوقی بود که کتاب هایش را بر تاج و تخت خود ترجیح می داد. مورخ مسلمان اسپانیایی در مورد زمان خلافت حکم می نویسد که خلیفه، اندلس را به صورت بازار بزرگی از کتاب های گوناگون درآورده بود که گنج های ادبی سراسر دنیا برای فروش به آنجا آورده می شد. تجار و کتابفروشان اگر کتاب بالارزش و نادری به مجموعه عظیم کتابخانه خلیفه اضافه می کردند، از پاداش خوبی برخوردار می شدند.

حکم مانند کتابدوستان دیگر، این غرور و بلند پروازی را داشت که بهترین و نادرترین کتاب ها را در اختیار داشته باشد. می گویند که به نویسندگان مشهور شرقی پول هایی به عنوان هدیه می فرستاد تا آنها را تشویق به تسریع انتشار کتاب های خود بکند و اولین نسخه کتاب های آنها را برای کتابخانه خود جذب می کرد. نمونه ای از این اقدامات او را می توان در نحوه برخورد او با نویسنده ای به نام «ابوالفرج - اصفهانی» مشاهده کرد. حکم همین که فهمید این نویسنده بغدادی* در شرف تکمیل کتاب پر حجم خود با عنوان «الآغانی» است، مبلغ یک هزار دینار طلا برای او فرستاد و از او درخواست کرد که اولین نسخه نوشته خود را برای او بفرستد. دستور حکم فوراً اجرا شد و اصفهانی نسخه ای از اثر خود را، قبل از اینکه آن کتاب در عراق منتشر شود، به قرطبه ارسال داشت. (۳۹)

حکم با انجام چنین اقدامات مهم و خستگی ناپذیر توانست مکتبه الزهرا را در سراسر دنیا به صورت کتابخانه بی همتایی در آورد. کتابخانه الزهرا (۴۰) که در ساختمان اصلی قصر قرطبه واقع شده بود، از لحاظ کیفیت و کمیت فوق العاده غنی بود. بسیاری از صاحب نظران تعداد کتاب های آنجا را بین چهار صد هزار تا ششصد و چهل هزار جلد تخمین زده اند (۴۱) که بسیاری از آنها توسط خلیفه مطالعه شده و حاشیه نویسی شده بود. (۴۲) برای سازمان دادن و حفظ چنین کتابخانه بزرگی، حکم تعدادی کتابدار، نویسنده، صحاف و نقاش مشهور و معروف را استخدام کرده بود. مطابق گفته «تالدالخاصی» - رئیس کتابخانه - کتابخانه حکم دارای ۴۴ جلد فهرست بود که هر کدام بین ۲۰ الی ۵۰ صفحه داشته و در آن صفحات فقط عنوان کتاب ها با شرح مختصری از آنها درج شده بود. (۴۳) کتابخانه به همین صورت فعال باقی بود تا اینکه جانشین ضعیف النفس حکم به نام «هشام دوم» صاحب تاج و تخت شد:

«کتابخانه قرطبه نیز رو به زوال گذاشت. در زمان خلافت هشام دوم که شخصی ضعیف النفس بود، قدرت به دست وزیر او به نام «منصور محمد بن ابی عامر» افتاد و او که از مسایل مذهبی و فلسفی ای از این قبیل نفرت داشت، تعدادی دانشمند الهیات را به کتابخانه

* از آن جهت بغدادی آورده شده که ابوالفرج اصفهانی در بغداد مدفون است. (مترجم)

دعوت کرد و از آنها خواست که کتاب های مربوط به متافیزیک و مذهب را جدا کنند. سپس آن کتاب ها را یا سوزاندند یا به چاه انبارهای قصر انداختند که بعد از مدتی در میان گرد و غبار پوسید و از بین رفتند. چند سال بعد، زمانی که قرطبه مورد هجوم بربرها قرار گرفت، شخصی به نام «ودیه» که غلام آزاد شده منصور بود، بخشی از باقیمانده کتاب ها را فروخت و بقیه آن به وسیله مهاجمان و فاتحان به تاراج رفته و از بین رفت و تنها تعداد معدودی از کتاب ها به «طلیطله» فرستاده شد و احتمالاً به وسیله آنها سنگ بنای کتابخانه زیبای «بنی النون» گذاشته شد. (۴۴)

دومین کتابخانه درباری مشهور که قبلاً نامی از آن برده شده، به نام کتابخانه العزیز، خلیفه فاطمی (خلافت از ۳۶۵ - ۳۸۶ هـ / ۹۷۵ - ۹۹۶ م) بود. این کتابخانه که کتابخانه شخصی نامیده می شد، معمولاً با کتابخانه دارالحکمه اشتباه گرفته می شد. کتابخانه شخصی سلسله فاطمی بر عکس کتابخانه حکم در قرطبه، بعد از مرگ مؤسس آن از بین نرفت، بلکه جانشینان العزیز توجه و علاقه زیادی به حفظ و ترقی کتابخانه نشان دادند:

«خلفای فاطمی از فراگیری دانش حمایت کردند و کتابخانه بزرگی در قصر خود به وجود آوردند که تخمین اندازه دقیق آن کار مشکلی است. در زمان خلافت العزیز، کتاب های کتابخانه عبارت بود از ۲۰ جلد کتاب تاریخ طبری، ۳۰ جلد کتاب لغت موسوم به کتاب العین، ۱۰۰ جلد کتاب دستنویس از «ابن ورید» با عنوان جمهره و هزار جلد از علوم قدیمه. به رغم این واقعیت که در سال ۳۹۵ هجری خلیفه حاکم تعداد زیادی کتاب از کتابخانه دولتی به مؤسسه جدید خود یعنی کتابخانه دارالحکمه برده بود، تعداد کتاب های کتابخانه قصر فوق العاده زیاد بود. ابن قفطی می گوید که در سال ۴۳۵ هجری وزیری به نام «ابو کاظم علی بن احمد» تصدی کارهای کتابخانه را به عهده گرفت؛ کتاب ها را فهرست کرد و کتاب های کهنه را صحافی نمود. دانشمندی که به ستاره شناسی علاقمند بود و در آن موقع در کتابخانه حضور داشت، نقل می کند که دو کرة جغرافی با ارزش در کتابخانه وجود داشته و اضافه می کند که در زمینه ستاره شناسی، هندسه و فلسفه شش هزار و پانصد رساله و مقاله وجود داشت.» (۴۵)

اگر چه مورخین در مورد تعداد دقیق کتاب های کتابخانه قصر فاطمی اتفاق نظر ندارند ولی اکثر نویسندگان تعداد آن کتاب ها را بین ۲۰۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰۰ جلد تخمین می زنند. مقریزی که معتقد بود آن کتابخانه یکی از شگفتی های دنیاست، تعداد کتاب ها را در حدود یک میلیون و ششصد هزار جلد می دانست. این نویسنده متوجه شده بود که مجموعه کتاب های کتابخانه، بعضاً یک نسخه و در مواردی نسخه های متعددی در باره موضوعات حقوق، قانون، دستور زبان، معانی بیان، آداب و سنن، تاریخ، بیوگرافی، هیأت و ستاره شناسی، زیبایی شناسی و شیمی بودند. (۴۶) به طور کلی این کتابخانه حتی بعد از خشکسالی و قحطی و جنگ داخلی

(۴۶۱ هـ / ۱۰۶۸ م) به حیات خود ادامه داد. اگر چه کتابخانه در طی این رویداد ها خساراتی را متحمل شد ولی مدارک کاملی در دست است که بعد ها به سرعت خسارات وارده جبران شد. می گویند موقعی که صلاح الدین در سال (۵۶۷ هـ / ۱۱۷۱ م) قاهره را متصرف شد و سلسله فاطمی را بر انداخت، کتابخانه قصر، بزرگ، متنوع و فوق العاده با ارزش بود. (۴۷)

وی دستور داد که مجموعه کتاب های کتابخانه قصر و سایر کتابخانه های قاهره را ضبط و مصادره کنند. صلاح الدین که در بازگشت خود به مصر، به عقاید و افکار عباسیان و فرقه سنی تمایل پیدا کرده بود، دستور داد تمام کتابخانه ها و مراکز تربیتی و آموزشی فاطمی ها از بین برده شوند. اگر چه او از کتاب های کتابخانه ها چیزی برای خود تصاحب نکرد ولی آن کتاب ها را که تعدادشان به یک میلیون جلد می رسید در اختیار دوستان نزدیکش گذاشت. (۴۸) می گویند شخصی به نام «قاضی الفاضل» - یکی از مشاورین معتبر صلاح الدین - اجازه یافت که صد و بیست هزار جلد از کتاب ها را خریده یا تصاحب کند. گفته می شود که این کتاب ها هسته مرکزی کتابخانه مدرسه فاضلیه را که الفاضل در سال (۵۸۰ هـ / ۱۱۸۴ م) بنا نهاد تشکیل می داد. (۴۹)

صلاح الدین در مورد «عمادالدین کاتب اصفهانی» نیز که از پرداخت قیمت برای کتاب های انتخابی معاف بود، سخاوتمندی نشان داد. بالاخره آنچه از کتاب های قصر و سایر کتابخانه ها باقیمانده بود، به فروش عامه گذاشته شد. می گویند که فروش کتاب در هر هفته دوبار انجام می گرفت و تقریباً ده سال طول کشید تا کار فروش به پایان رسد. (۵۰)

کتابخانه های درباری منحصر به قاهره و قرطبه نبودند. شاهزاده «ابوزکریا» (۶۴۷ - ۶۲۵ هـ / ۱۲۴۹ - ۱۲۲۷ م) که بنیانگذار مؤسسه «بنو حفص» (۵۱) در تونس بود، کتابخانه ای داشت که اکثر کتاب های آن از طرف جانشینانش به فروش رفت. (۵۲) دو تن از خلفای عباسی یعنی المستعصم (خلافت از ۶۵۶ - ۶۴۰ هـ / ۱۲۵۸ - ۱۲۴۲ م) و الناصر (خلافت از ۶۲۲ - ۵۷۵ هـ / ۱۲۲۵ - ۱۱۷۹ م) در دربار خود دو کتابخانه مهم داشتند. «الطقطقی» یکی از مورخین این دوره می نویسد که المستعصم یکی از کتابدوستان باذوقی بود که مهمترین کتاب های زمان خود را جمع آوری کرده بود. همان نویسنده همچنین می گوید که کتاب های المستعصم در دو خزانه جمع آوری شد که هر کدام کتابداری جداگانه داشت. در هر صورت، مجموعه این کتاب ها به اندازه ای با ارزش بود که بسیاری از شعرای بغداد در وصف آن اشعاری سروده بودند. (۵۳)

در بخش شرقی کشورهای اسلامی، یکی از حکام آل بویه (۵۴) یعنی عضدالدوله (خلافت از ۳۶۷ - ۳۷۲ هـ / ۹۷۷ - ۹۸۲ م) داخل کاخ خود کتابخانه بزرگی را بنا نهاد که فقط مقامات بالا مجاز به استفاده از آن بودند. «مقدسی» که جغرافیدان آن زمان بود، می نویسد که این کتابخانه دارای سازمانی مرتب بود و دارای مدیر، کتابدار و بازرس هایی بود که از میان افراد دانشمند و قابل اعتماد انتخاب می شدند. (۵۵)

یکی دیگر از کتابخانه های ایران، کتابخانه «نوح بن منصور»^(۵۶) (۳۸۷ - ۳۶۶ هـ / ۹۹۷ - ۹۷۶ م) شاه سامانی، در خراسان بود.

ابن ابی اصیبعه می گوید که «ابوعلی سینا» در مقابل درخواست نوح بن منصور به بخارا - پایتخت سامانیان - سفر کرد. وی ضمن اقامت خود در بخارا، همراه با پزشکان دیگر به درمان بیماری شدید سلطان اقدام کرد. ابن سینا که فردی کتابدوست بود، از سلطان تقاضا کرد تا از کتابخانه اش دیدن کند که این خواسته مورد قبول واقع شد. خود ابن سینا در مورد این بازدید از کتابخانه چنین می گوید:

«بعد از کسب اجازه از سلطان نوح بن منصور جهت بازدید از کتابخانه، به آنجا رفتم و اتاق - های متعددی یافتیم که دارای قفسه های فراوان بود که پر از کتاب بودند. یکی از اتاقها اختصاص به کتاب های شعر و آثار زبان شناسی و لغت عربی داشت، اتاق دیگر مختص کتاب های قانون و حقوق بود و به همین ترتیب کتاب ها در باره موضوعات مختلف در اتاق اختصاصی نگهداری می شدند من فهرست راهنمای کتاب های مؤلفان قدیمی را خواندم و کتاب های مورد نیاز خود را خواستم. در این کتابخانه کتاب هایی دیدم که عنوان آنها برای خیلی ها ناشناس بود و خود من آن کتاب ها را تا آن زمان ندیده بودم و بعد از آن نیز مشاهده نکرده ام.»^(۵۷)

کتابخانه های شخصی

رسوم مربوط به کتابخانه ها که از طرف حکام انتخاب می گردید، از طرف پیروان آنها با اشتیاق تعقیب و تقلید شد. کتاب ها پر از داستان هایی است در باره افراد ثروتمند، دولتمندان عالیرتبه و افراد ادب دوست که این داستان ها مجموعه های خوبی از کتاب ها را تشکیل می دادند. نویسنده ای در این مورد می نویسد که داشتن کتابخانه چنان عمومی شده بود که هیچ فرد محترم یا صاحب مقامی بدون کتابخانه نبود. اما برای درک بیشتر مطلب، باید گفت که این تحولات زمانی روی داد که آموزش و یادگیری مسلمانان در اوج ترقی و پیشرفت بود. این زمان، عصر طلایی مسلمانان بود، دوره ای که قبل و بعد از آن دیگر نظیر آن دیده نشده است.^(۵۸)

در کتاب الفهرست تألیف ابن ندیم می خوانیم که «فتح بن خاقان» وزیر مورد توجه «متوکل» (خلافت از ۲۳۳ - ۲۴۷ هـ / ۸۴۷ - ۸۶۱ م) مرد دانشمندی بود که در خانه خود در بغداد کتابخانه بزرگی داشت که از جهت زیبایی، کمبایی و کثرت کتاب ها مشهور بود. همان نویسنده می گوید که خانه ابن خاقان و احتمالاً کتابخانه او به روی دانشمندان و دانش پژوهان بغداد و آنهایی که از کوفه و بصره می آمدند، باز بود. ابن ندیم می نویسد که ابن خاقان چنان به مطالعه علاقمند بود که همیشه کتابی همراه خود داشت که آن را در آستین یا در پهلوی خود می گذاشت و هر جا که

لحظه ای مناسب پیدا می کرد، آن را در می آورد و مطالعه می نمود. (۵۹)

یکی دیگر از کتابدوستان که عادت داشت در آستین لباس خود کتابی همراه داشته باشد، «ابو داود سجستانی» بود. وی مؤلف کتاب «السنن» بود و در آستین لباس خود محلی برای کتاب ها در اندازه های مختلف تعبیه کرده بود. یکی از آستین ها برای کتابهای کوچک و معمولی و دیگری برای کتاب های بزرگ بود. (۶۰) از دولتمرد مشهوری به نام «صاحب بن عباد» نقل می شود که ضمن مسافرت هایش، سی شتر کتاب های او را که اغلب موضوعات ادبی و مورد توجه و علاقه او بود حمل می کردند. (۶۱)

از کتابدوستان دیگر، حقوقدان معروفی به نام «اسماعیل بن اسحاق» بود که در سال (۲۸۲ هـ / ۸۹۵ م) در بغداد وفات کرد. یکی از معاصران او می گوید که هرگاه پیش آن قاضی می رفت، وی با کتاب های خود مشغول بود. (۶۲)

اما یکی از مهمترین کتابدوستان تاریخ اسلام، شخصی به نام «جاحظ» بود که در سال (۲۵۵ هـ / ۸۶۸ م) وفات یافت. جاحظ هر کتابی را که پیدا می کرد، می خواند. علاقه او به کتاب آن چنان بود که علاوه بر کتاب های بیشماری که خرید و جمع آوری کرده بود، از کتابفروشان بغداد نیز کتابها را کرایه کرده و می خواند. حتی از او نقل می شود که به کتابفروش های شهر پول می داد که شب را در مغازه آنها بماند تا به فراغت تمام مطالعه کرده و یادداشت بردارد. اما کتابدوستی و علاقه جاحظ به کتاب، باعث مرگ او شد.

یک شب در حالیکه وی در میان انبوه کتاب های خود مشغول مطالعه بود، توده بزرگی از کتاب ها بر رویش ریختند و باعث مرگ او شدند. (۶۳)

طبیعی بود که با وجود این علاقه و انگیزه که برای خواندن، نوشتن و جمع آوری کتاب وجود داشت، در سراسر دنیای اسلام کتابخانه های شخصی در اندازه های مختلف به وجود آیند. در واقع به رغم این که قیمت بیشتر کتاب ها گران بود، افراد زیادی، چه آنهایی که از مردم عادی بودند و چه آنهایی که دارای مقام اجتماعی بزرگی بودند، از صرف پول و جهد و کوشش برای تشکیل کتابخانه های شخصی که از اهمیت نسبی برخوردار بودند، مضایقه نمی کردند. اینگونه کتابخانه ها در همه جا بودند و چنانکه نویسنده ای می گوید زیاده تر از آن بودند که بتوان از آنها نام برد. (۶۴)

یکی از مشهورترین کتابخانه های شخصی در تاریخ اسلام، کتابخانه صاحب بن عباد بود. ابن عباد که نویسنده و دولتمرد والامقامی بود، بیشتر عمر خود را در خدمت به سلسله آل بویه صرف کرد و در خانه خود در شهر ری (ایران) کتابخانه با عظمتی داشت که صد و هفده هزار جلد کتاب داشت. (۶۵) ابن عباد که در سال (۳۸۵ هـ / ۹۹۵ م) وفات یافت، پیشنهاد وزارت برای سلطان نوح بن منصور سامانی را رد کرد و دلیل امتناع او این بود که نمی توانست کتابخانه بزرگ

خود را به بخارا منتقل نماید. «یاقوت» می نویسد که کتابخانه ابن عباد آن چنان عظیم بود که فقط کتاب های «الهیات» او بار چهارصد شتر را فراهم می آوردند. (۶۶)

می گویند که ابن عباد اجازه استفاده آزادانه را به دیگران داده بود و حتی برای آنهایی که از کتابخانه بیشتر استفاده می کردند، جوایز پولی تعیین کرده بود. ابن عباد در موقع مرگش، کتابخانه بزرگ خود را به شهر ری بخشید. کتابخانه را بعد از مرگ ابن عباد به ساختمان دیگری منتقل ساختند و مدت سی و پنج سال دست نخورده باقی ماند، اما در سال (۴۲۰ هـ / ۱۰۲۹ م) این کتابخانه، مانند بسیاری از کتابخانه های دیگر و خود شهر ری به سرانجامی اندوه بار مبتلا شد. (۶۷)

محمود غزنوی پسر سبکتکین (سلطنت از ۳۹۰ - ۴۲۲ هـ / ۹۹۹ - ۱۰۳۰ م) برای تثبیت مذهب سنی و قطع تسلط عباسیان در ایران، ری و سایر مراکز شیعی را در ایران در هم نوردید در ضمن این لشگرکشی ها و اقدامات نظامی، کتابخانه ها از بین رفت و تعداد بیشماری کتاب سوزانده شد و به غنیمت رفت. (۶۸) «بیهقی» در مورد خرابی و از بین رفتن کتابخانه ابن عباد، که خود ناظر آن بود، می گوید:

«و باید بگویم که کتابخانه موجود در ری، یکی از مدارک دیگر بود، چون بعد از آنکه سلطان محمود بن سبکتکین آنجا را آتش زد، من به آنجا رفتم و متوجه شدم که فهرست کتابخانه بالغ بر ده جلد می شد. موقعی که سلطان محمود به ری آمد، به او گفتند که کتاب های کتابخانه مطالب رافضی و بدعت گذاری را اشاعه می دهند و او از بین آنها کتاب های دینی را جدا کرد و دستور به سوزاندن بقیه داد.» (۶۹)

کتابخانه خصوصی مهم دیگر، کتابخانه «ابن عمید» (۳۶۱ هـ / ۹۷۱ م) بود که از دوستان نزدیک و از هموطنان ابن عباد بود. ابن عمید وزیر قابل اعتماد «رکن الدوله» پدر عضدالدوله بود که از کتابخانه درباری او قبلاً صحبت شده است، وی در شهر ری و در خانه خود دارای کتابخانه بزرگی با کتاب های متعدد بود. مورخی به نام «ابن مسکویه» که عنوان کتابداری کتابخانه ابن عمید را داشت، در باره این کتابخانه به تفصیل نوشته است. ابن مسکویه در مورد فرار ابن عمید از محل سکونت خود از خراسان به علت یورش نیروی مهاجم، چنین می نویسد:

«موقعی که ابن عمید در اواخر شب وارد خانه شد، چیزی که بر روی آن بنشیند پیدا نکرد و حتی لیوانی که در آن آب بخورد، زیرا همه به یغما رفته بود. با وجود این بیشترین نگرانی را از کتاب هایش داشت، چون چیزی را عزیزتر از آنها نمی دانست. در کتابخانه او درباره هر موضوع علمی، کتاب های زیادی بود که مجموع آنها به بیشتر از صد بار شتر بالغ می شد. موقعی که مرا دید، سراغ کتابهایش را گرفت و من در جواب گفتم که همگی سالم هستند و کسی به آنها دست نزده است. او نفسی به راحتی کشید و گفت: «به خدا که تو خبر دهنده خوبی هستی. همه اموال

غیر از کتاب هایم برای من چندان ارزشی ندارند. قیافه او از خوشحالی درخشید و گفت، فردا صبح این کتابها را به فلان محل و فلان منطقه منتقل کن. من دستور او را عملی کردم و کتاب های او تنها چیزی بودند که از اموال او باقی ماندند.» (۷۰)

سومین و شاید مشهورترین کتابخانه شخصی در اسلام، کتابخانه خصوصی «علی بن یحیی المنجم» بود. این شخص ثروتمند که پدرش منجم و متصدی رصد خانه بیت الحکم مأمون بود، کتابخانه بزرگی را در «کرخ» - محلی در نزدیکی بغداد - به وجود آورد. این کتابخانه که «خزانه الحکمه» یا «گنج عقل» نام داشت، علاوه بر امتیازات قابل ملاحظه، یکی از بهترین مجموعه آثار را در باره ستاره شناسی در خود جای داده بود. المنجم که در سال (۲۷۵ هـ / ۸۸۸ م) وفات یافت، مردی علاقمند به علم و سخاوتمند بود. او نه تنها کتاب های خود را در اختیار دانشجویان و دانش پژوهان قرار می داد، بلکه غذا و مسکن رایگان نیز در اختیار کسانی که در خانه او می ماندند قرار می داد. در نتیجه، کتابخانه المنجم دانشمندان را از نقاط دور و نزدیک به خود جلب می کرد. (۷۱) یکی از این افراد «ابو مشعر بلخی» نویسنده و منجم مشهور خراسانی بود. بلخی در راه زیارت خود به مکه، برای استفاده از کتابخانه المنجم توقف کرد و چنان تحت تأثیر کتاب های با ارزش آن کتابخانه قرار گرفت که سفر با اهمیت حج و حتی سرنوشت خود را رها کرد. (۷۲)

علاوه بر افراد ممتاز جامعه، اتباع معمولی نیز که دارای سواد بودند، علاقه و ذوق جمع آوری کتاب و تشکیل کتابخانه را داشتند. مطابق بعضی منابع، فهرست کتاب هایی که در کتاب الفهرست ابن ندیم متوفی (۳۷۷ هـ / ۹۸۷ م) آورده شده است، بر اساس فهرست کتابخانه خود ابن ندیم نوشته شده بود. (۷۳)

مورخی به نام «عمر الواقدی» که دو نفر نویسنده تمام وقت را استخدام کرده بود، کتاب های خود را به یکصد و بیست شتر بار کرد تا آنها را از بغداد به شهری در آن سوی دجله ببرد. موقعی که وی در سال (۲۰۷ هـ / ۸۲۲ م) وفات یافت، از خود ششصد صندوق کتاب بر جای گذاشت که برای حمل هر یک از آنها دو نفر لازم بودند. (۷۴)

«عواد» با استفاده از نوشته های «خطیب بغدادی» می گوید که روایت نویسی به نام «البکانی» که در سال (۴۲۵ هـ / ۱۰۳۳ م) در بغداد وفات یافت، مجموعه بزرگی از کتاب داشت که برای حمل آنها از «کرخ» به «باب الشیر» به ۶۳ سبد و ۲ جامه دان نیاز بود.

اطلاعاتی از کتابخانه شخصی «محمد الصابی» در دست داریم که در سال (۴۸۰ هـ / ۱۰۸۷ م) وفات یافت. نام مستعار وی «قارس نیما» بود وی کتابخانه ای در خیابان «ابن ابی عوف» در قسمت غربی بغداد به وجود آورده بود که این کتابخانه بین چهارصد تا چهار هزار کتاب داشت که به وسیله «ابن الاقصی العلوی» اداره می شد که کتابداری ماهر بود و به قول نویسنده ای، این

کتابخانه را به صورت مرکز تجمع دانشمندان و دانشجویان در آورده بود. (۷۵) سومین کتابخانه متعلق به شخصی به نام «محمد بن الحسین» بود که کتابخانه او دارای نسخ خطی کمیاب بود و کاملاً از نظرها مخفی نگه داشته می شد.

ابن ندیم از این کتابخانه که تعدادی از کتاب های آن به وسیله بخش ترجمه شده بود و همچنین از کتابخانه های دنیای اسلام که کتاب های آنها با شوق و ذوق فراوان جمع آوری شده بود و به صورت ساده ای حفظ و نگهداری می شد، اطلاعاتی به ما می دهد. (۷۶) بغداد تنها شهری نبود که چنین کتابخانه هایی در آن وجود داشت. القفطی وزیر مشهور سلسله ایوبی (۷۷) در سوریه، کتابخانه ای در حلب داشت که در زمان مرگ خود در سال (۶۴۶ هـ / ۱۲۴۸ م)، پنجاه هزار دینار ارزش داشت. القفطی چنان به مطالعه و جمع آوری کتاب علاقمند بود که بطور کلی از ازدواج چشم پوشید. (۷۸)

محل دیگری که کتابخانه های شخصی به وفور در آنجا یافت می شد، شهر قاهره بود. کتابخانه شخصی «معروفی» هزاران کتاب داشت که بسیاری از آنها شکل و ظاهر زیبایی داشتند و مطالب مفیدی در آنها نوشته شده بود. کتاب های با ارزشی که در کتابخانه محل اقامت «سامری» بودند، تعدادشان به صد هزار جلد بالغ می شد. سومین کتابخانه متعلق به «عمادالدین اصفهانی» بود. او در خانه خود در قاهره کتابخانه بزرگی به وجود آورد که صلاح الدین ایوبی بسیاری از کتاب های آن را به صورت رایگان به او داده بود. (۷۹)

در بخش غربی دنیای اسلام نیز کتابخانه های شخصی بسیاری پیدا می شوند. مطابق نوشته های مورخی از شهر قیروان - واقع در تونس - یکی از قضات شهر به نام «ابوالفضل - احمد» دارای کتابخانه نسبتاً بزرگی بود که در زمان مرگش به هزار دینار طلا به فروش رفت. (۸۰) در بخش شمالی یعنی در تمدن مسلمانان اسپانیا که معمولاً معیارهای اجتماعی و فعالیت های شرقی را مدنظر قرار می دادند، شاهد کتابخانه های مجهزی می باشیم که افراد، به صورت اختصاصی جمع آوری کرده بودند، یکی از این کتابخانه های معروف متعلق به قاضی اهل قرطبه به نام «فوتیس بن سلیمان» بود. شخص دیگری به نام «ابوالمطرف» دارای کتابخانه ای بود که شش نفر را برای اداره آن استخدام کرده بود. این کتابخانه به اندازه ای بزرگ بود که آن را بعد از مرگ صاحبش در سال (۴۲۰ هـ / ۱۰۲۹ م) به چهل هزار دینار فروختند. (۸۱) محمد بن حزم کتابخانه مشهور دیگری در قرطبه داشت. ابن حزم که دانشمند و محقق مشهوری بود، کتابخانه ای را فراهم آورد که مورد اعجاب و حسد بسیاری از دانشمندان اسپانیا بود. می گویند ابن حزم از کتاب های خود محافظت زیادی می کرد. (۸۲)

اگر چه بیشتر کتابخانه های شخصی با شرایط صحیح و اصول قابل قبول جمع آوری شده بودند، ولی تعدادی از این کتابخانه ها با زمینه نه چندان درست تأسیس یافته بودند. مثلاً

«عبدالله بن الخشاب» که در صرف و نحو اطلاعات کامل داشت، به طریق و وسایل مشکوک و نامعلومی صاحب کتابخانه بزرگی شد. بر طبق نظریه یاقوت، خشاب که آدم لیثم و فاسد اخلاقی بود، اغلب به حراج کتاب و کتابفروش ها سر می زد و مخفیانه صفحه ای از کتابی را که مورد نیازش بود، پاره کرده و پنهان می کرد. بعد از انجام این کار، نقص کتاب را به فروشنده نشان می داد و در نتیجه به قیمت خیلی نازلتری آن کتاب را می خرید. همچنین یاقوت می نویسد که وی هرگز کتابی را که به امانت می گرفت به صاحبش بر نمی گرداند. بهانه معمول او این بود که کتاب در بین کتاب های دیگر است و لذا نمی تواند آن را پیدا کرده و پس بدهد. در موقع مرگ او در سال (۵۶۷ هـ / ۱۱۷۱ م) کتابخانه اش را وقف دانشمندان و دانش پژوهان بغداد کرد تا توسط عموم مردم مورد استفاده قرار گیرد. (۸۳)

باید در نظر داشت که در دنیای اسلام عده ای هم بودند که جمع آوری کتاب را برای خودنمایی انجام می دادند. اینگونه افراد به عنوان نشان دادن ثروت و شخصیت خود کتابخانه مجللی را به وجود می آوردند که کتاب های آن فقط در مواقع گردگیری کردن از قفسه ها برداشته می شدند. (۸۴) این مطلب را می توان به روشنی در حکایت کوتاه «حضرمی» کتابدوست با ذوق اسپانیایی مشاهده کرد:

«ضمن اقامت خودم در قرطبه، اغلب از بازار آن دیدن می کردم، کتاب مورد علاقه خود را که به صورت زیبایی نوشته شده و صحافی شده بود، پیدا کردم. از پیدا کردن کتاب خیلی خوشحال شدم و قیمتی برای آن پیشنهاد کردم، ولی حراج کننده به طور مداوم قیمت پیشنهادی را بالا می برد تا آنجا که از قیمت واقعی کتاب فوق العاده زیاده تر شد. من که از این وضع تعجب کرده بودم از مسئول حراج خواستم تا رقیب مرا که که قیمت کتاب را بالاتر از قیمت واقعی برده بود نشانم دهد و او به شخصی اشاره کرد که از ظاهر و طرز لباس پوشیدن نشان می داد که آدم والا مقامی است. پیش آن مرد رفتم و گفتم: خداوند فقیه و دانشمند ما را سرافراز فرماید، اگر شما واقعاً خواستار این کتاب هستید، من از آن چشم پوشی می کنم، اما با این پیشنهاد های ما، قیمت آن خیلی بیشتر از قیمت واقعی آن بالا رفته است.» آن شخص در جواب من گفت: «من نه فقیه هستم و نه می دانم محتویات کتاب از چه موضوعی صحبت می کند. اما من به تازگی کتابخانه ای تأسیس کرده ام و پول زیادی برای آن خرج کرده ام تا اهمیت و مقام خود را در بین بزرگان شعر به ثبوت برسانم. اتفاقاً در بین قفسه ها هنوز جای خالی هست که این کتاب به صورت مناسبی می تواند آن را پر کند و من از مشاهده اینکه کتاب به صورت زیبایی صحافی شده و بدون در نظر گرفتن قیمت زیاد آن، پیشنهاد تازه دارم. خدا را شکر که من آدمی با امکانات کافی هستم.»

از شنیدن این حرف ها، حضرمی چنان آزوده و خشمگین شد که نتوانست خودداری کند و جواب داد: «بلی، امکانات معمولاً در دسترس افرادی مثل شماست و چنانکه ضرب المثل

است، کسی گردو پیدا می کند که دندان ندارد». و اما در مورد من که از محتویات کتاب با خبر هستم و می خواهم از مطالب آن استفاده کنم، به دلیل نداشتن امکانات، از داشتن آن محروم هستم و عدم توانایی مالی مانعی بین من و آن کتاب می باشد. (۸۵)

کتابخانه های تخصصی

علاوه بر کتابخانه های شخصی، کتابخانه های تخصصی نیز در جامعه اسلامی پا گرفتند. «نه تنها افراد با فرهنگ و دانش پژوه کتابخانه های شخصی فراهم آوردند، بلکه کتابخانه های تخصصی نیز به منظور ترقی دادن و بارور کردن رشته های گوناگون ادبی و علمی تأسیس نمودند. مثلاً مجموعه کتاب های طبی را در بیمارستان ها، آثار مربوط به ریاضیات، هیأت و نجوم، اسطرلاب و طالع شناسی در رصد خانه ها، نوشته های مربوط به ادیان و قانون در مساجد و دانشگاهها و مجموعه های غنی از مطالب گوناگون در دانشگاه های بزرگ دیده می شدند. (۸۶) اکثریت کتابخانه های تخصصی که تا به حال شناخته شده اند، به بیمارستان ها یا به پزشکی متعلق بودند که آنها را اداره می کردند. واقعیت این است که از اوایل اسلام «مارستان» یا «بیمارستان» فارسی، یکی از مکان های شناخته شده در جامعه اسلامی بود. ثانیاً در بیمارستانها علاوه بر معالجه مریضها، آموزش پزشکی به صورت تئوری و عملی انجام می گرفت. سومین و مهمترین دلیل معروفیت بیمارستان این بود که پشتیبانی کاملی از بیمارستان ها و کادر پزشکی از لحاظ مادی به عمل می آمد. در واقع ادبیات مسلمانان سرشار از مطالبی بود که حاکی از احترام و توجه شاهان و مردم عامی به پزشکان و بیمارستان - هاست. (۸۷)

یکی از مهمترین کتابخانه های تخصصی، کتابخانه «بیمارستان قدیم» قاهره در زمان سلطنت سلسله فاطمی بود. مطابق نوشته های مقریزی، این کتابخانه که کتابدار آن شخصی به نام «جالس» بود، کتابخانه بزرگی بود که کتاب های آن بالغ بر دویست هزار جلد بود. موضوع و عناوین کتاب ها خیلی متنوع بود. علاوه بر موضوعات طب، شیمی و ستاره شناسی، کتابخانه کتابهایی در باره قانون، قضاوت، دستور زبان، معانی بیان، تاریخ و بیوگرافی شاهان گذشته داشت. مقریزی می نویسد که کتاب ها در قفسه های بزرگی در اطراف اتاقی نگهداری می شدند. قفسه ها به بخش های مختلف تقسیم شده و با تقسیماتی که هر کدام دارای در و قفل بودند، از هم جدا می شدند و بر بالای هر در، فهرست کتاب های داخل آن قسمت دیده می شد. فهرست دیگری نیز نشانگر کتابهای گمشده بود که بر روی در آویخته می شد. (۸۸)

«نورالدین زنکی»^(۸۹) نیز کتابخانه‌ای داشت که به بیمارستانش واقع در دمشق متصل بود. این کتابخانه که دارای دو مخزن یا صندوق کتاب بود، شامل تعداد زیادی کتاب های طبی بود و تحت اداره مستقیم «نورالدین» و طبیب او «ابوالمجد بن الحکم» (متوفای ۵۷۰ هـ / ۱۱۷۴ م) اداره می شد.^(۹۰) یکی دیگر از کتابخانه های مشهور بیمارستان ها، کتابخانه بیمارستان «منصوریه» در قاهره بود. این کتابخانه توسط سلطان «قلاوون» (۶۸۹-۶۷۸ هـ / ۱۲۹۰-۱۲۷۹ م) به عنوان قسمتی از بلند پروازی های او در ساختن بیمارستان، مدرسه و مسجدی بود که در سال ۶۸۴ هـ / ۱۲۸۵ م کامل شد. می گویند که این کتابخانه تعداد صد هزار جلد کتاب داشت که بیشتر آن زمانی به دارالحکمه تعلق داشت و در حدود صد سال قبل از آن به وسیله صلاح الدین ایوبی از کتاب خالی شده بود.^(۹۱)

همان طوری که قبلاً گفته شد، کتابخانه های پزشکی نه تنها از طرف بیمارستان ها، بلکه به وسیله پزشکان مسلمان و افراد دیگر سازمان داده می شد. اکثر اطلاعات و دانش ما از کتابخانه - های بیمارستان ها، از کتاب «عیون الانباء» نوشته ابن ابی اصیبعه سرچشمه می گیرد که تاریخ جامعی است از حرفه پزشکی از زمان یونان قدیم تا اواسط قرن سیزدهم میلادی. به عقیده این نویسنده، پزشک یهودی ای به نام «ابوکتیر افرایم بن زافان» (زوان) دارای کتابخانه پزشکی بود که تعداد کتاب های آن بالغ بر بیست هزار جلد می شد. چندین نویسنده و کارمند در کتابخانه او مشغول بودند و زندگی آنها به خوبی تأمین می شد. ابن زافان که بیشتر عمر خود را در قاهره گذراند و در سال (۵۰۰ هـ / ۱۰۰۶ م) فوت کرد، ده هزار جلد از کتاب های خود را به وزیر مصری به نام «افضل بن (بدر) امیرالجیوش» فروخته بود. می گویند افضل به این جهت به این کار اقدام کرد که یک نفر خریدار عراقی می خواست آنها را گرفته و به بغداد منتقل کند.^(۹۲)

اطلاعات دیگری از کتابخانه پزشکی متعلق به «موفق الدین ابن مطران» که کار و زندگیش در دمشق بود، در دست است. او که در اوان کودکی مسیحی بود و بعد اسلام آورده بود، پزشک ثروتمندی بود که در حدود ده هزار جلد کتاب و رسالات و مقالاتی درباره پزشکی در کتابخانه خود داشت. اگر چه او سه کارمند تمام وقت برای کتابخانه استخدام کرده بود ولی خود شخصاً بسیاری از کتابها را بررسی کرده و در مطالب آنها تحقیق می کرد. چون ابن مطران^(۹۳) پسری نداشت لذا بعد از مرگ او در سال (۵۸۷ هـ - ۱۱۹۱ م) کتابخانه او در حراج به فروش رفت. سومین مجموعه از این نوع، متعلق به پزشک شاهزاده‌ای به نام مباشر بن فاتک بود. این شاهزاده که علاقه وافری به پزشکی داشت، این رشته را با علاقه یاد گرفته و طبابت می کرد. او تعداد زیادی کتابهای پزشکی جمع آوری کرده و اوقات فراغت خود را به مطالعه و نگارش صرف می کرد. به نظر می رسد که این عمل او مورد حسادت همسرش شده بود چون بعد از مرگ او،

همسرش اکثر کتابهای او را به چشمه آبی که از خانه آنها می‌گذشت، انداخت. (۹۴)

با همه این تفصیل، کتابخانه های پزشکی تنها کتابخانه های تخصصی در جامعه اسلامی نبودند. مجموعه‌ای از کتابهای داستانی و ادبیات سبک در یک دانشگاه شبانه روزی در ری وجود داشته است که سیاح جغرافیادانی به نام مقدسی در موقع بازدید خود از این شهر، در مورد آن صحبت می‌کند. نویسنده‌ای می‌گوید که این کتابخانه بخشی از کتاب های صاحب بن عباد بود که قبلاً از او صحبت رفته است. (۹۵) مدارکی در دست است که چندین رصد خانه که در قلمرو اسلامی ساخته شده بودند، دارای کتابخانه های مخصوص به خود بودند. حتی گفته می‌شود که گورستان ها نیز مجموعه‌ای از نسخ قرآن و سایر کتاب های دینی را داشتند. (۹۶)

کتابخانه های عمومی

اگر چه تعداد کتابخانه های خصوصی و سایر انواع کتابخانه ها در جوامع اسلامی متعدد بودند ولی اینگونه کتابخانه ها از دسترس مردم عامی به دور بودند. علاوه بر اینها، اگر چه کتاب ها در خود هر جامعه منتشر می شدند و تولید کاغذ از قرن هشتم میلادی آغاز شده بود ولی تهیه و خرید کتاب های جدید نسبتاً گران بود. این دو عامل همراه با این واقعیت که اکثر جوامع مسلمان این دوره، در معرض نفوذ و تأثیر کتابخانه های عمومی ایران و اسپانیا قرار داشتند، خیلی مؤثر واقع شد و به نظر می‌رسد که ناگهان قدرت و ثروت، لزوم ایجاد کتابخانه های عمومی را برای توده مردمی که نه وسیله و نه دانش ایجاد و جمع آوری کتابخانه را برای خود داشتند، ایجاب می‌کرد. مفسری درباره این نهضت چنین اظهار نظر می‌کند:

«بزرگان و امرای عرب به پیروی از اصولی که ما شاید آن اصول را دموکراتیک بنامیم و همیشه بر ممالک اسلامی حکمفرما بوده، دانش و علوم را در انحصار تعداد معدودی از افراد قرار نمی‌دادند، بلکه آن را در دسترس همه افراد با استعداد از غنی و فقیر، آزاد و برده قرار می‌دادند و لذا از همان اوایل به اهمیت کتاب پی بردند. ابتدا این حکام و امرا، دانشمندان و مشتاقان علم را به کتابخانه های خصوصی خود راه دادند و بعد ها لزوم ایجاد کتابخانه های عمومی را درک کردند». (۹۷)

با درک این واقعیت که فرهنگ یک جامعه اغلب از کتابخانه های عمومی آن مورد قضاوت دیگران قرار می‌گیرد تا از کتابخانه های شخصی آن، لذا در مدت نسبتاً کوتاهی کتابخانه های بزرگی که در دسترس مردم قرار داشتند، به وجود آمدند. گفته می‌شود که در اوج قدرت اسلام در

اسپانیا تنها هفتاد کتابخانه عمومی تأسیس شده بود.^(۹۸) شهر بغداد قبل از اینکه در اوایل قرن سیزدهم میلادی از طرف مغول مورد هجوم قرار گیرد، سی و شش کتابخانه عمومی داشت.^(۹۹) «یاقوت حموی» (۵۴۷ - ۶۲۷ هـ / ۱۱۷۸ - ۱۲۲۹ م) نویسنده و جغرافیدان مشهور می نویسد که در طول اقامت سه ساله خود در شهر مرو (۶۱۶ هـ / ۱۲۱۹ م) ده کتابخانه عمومی را شمرده بود.^(۱۰۰)

کتابخانه های عمومی یا با خرید مستقیم کتاب یا با هدیه و وقف مجموعه کتاب های کتابخانه های تخصصی و شخصی به وجود می آمدند. این کتابخانه های عمومی در مساجد، مدارس، آکادمی ها، مدارس شبانه روزی، اتاق هایی که ضمیمه خانه های شخصی بودند و حتی در ساختمان های جداگانه قرار داده می شدند. کتاب ها و کتابخانه ها از شیراز تا قرطبه (اسپانیا) در ساختمان های عمومی قرار داده می شدند و این ساختمان ها طوری طراحی شده بودند که علاوه بر جمع آوری و نگهداری کتاب در داخل آنها، تسهیلات کاملی برای مشتاقان علم و مردم عامی فراهم می آورد. در کتاب «کتابخانه های مسلمانان» چنین می خوانیم:

«شاهزاده ها به ساختمان هایی که می بایست به عنوان کتابخانه های عمومی مورد استفاده قرار گیرند، توجه خاصی نشان می دادند. بعضی از آن کتابخانه ها مانند کتابخانه های شیراز، قرطبه و قاهره در ساختمان های جداگانه قرار داده می شدند که دارای اتاق های مختلف برای استفاده های گوناگون، راهروهایی با قفسه های کتاب، اتاق هایی که در آنها مراجعان می توانستند مطالعه کنند، اتاق های جداگانه برای آنهایی که نسخه های خطی تازه می نوشتند، اتاق هایی که برای نشست و بحث های ادبی بودند و حتی در مواردی اتاق هایی برای موسیقی و نوازندگی بود. همه اتاق ها به طور مناسب و راحت با محیط کتابخانه تطبیق داده شده بودند. بر کف اتاق ها زیلو و فرش انداخته بودند که به سبک شرقی به زانو روی آن می نشستند و می خواندند و حتی در حالی که صفحه کاغذ یا پوست را ماهرانه در کف دست چپ نگه می داشتند، به نوشتن می پرداختند. درها و پنجره ها با پرده پوشانده شده و درب اصلی دارای پرده ضخیم مخصوصی بود که از ورود هوای سرد خارج جلوگیری می کرد.^(۱۰۱)»

از کتابخانه های عمومی به عنوان مؤسسات تبلیغاتی نیز استفاده می شد. در اوایل کار، بزرگان مسلم متوجه شدند که می توان از کتابخانه های عمومی برای تبلیغ اصول و آیین بخصوصی استفاده کرد. در نتیجه تعدادی کتابخانه به منظور تبلیغ اصول اجتماعی، سیاسی و مذهبی تأسیس شدند. عمل تبلیغ بیشتر از طریق پخش و توزیع مطالب مورد نظر به صورت مستقیم و با قراردادن کتاب های مربوطه در اختیار مردم یا به صورت غیرمستقیم مانند تشکیل جلسات بحث و گفتگو به بهانه آگاه کردن مردم، انجام می گرفت. در کتاب ماکینسن با عنوان «کتابخانه های مسلمانان» می خوانیم:

«طبیعی بود که حکام ناحیه‌ای که تازه استقلال پیدا می‌کردند و از دولت مرکزی جدا می‌شدند، باید کتاب‌ها و مطالبی را برای نشان دادن اصول و آئین خود می‌نوشتند. اگر اصول ارائه شده مورد قبول عامه واقع می‌شد حفظ و نگهداری و تکثیر می‌شدند و درباره آنها بحث می‌شد و در مواردی به صورت کتاب‌های جدید عرضه می‌شدند تا در مقابل حملات گروه مخالف عامل دفاعی باشند ... در مواردی که کتاب فراوان نبوده و یا لااقل خیلی گران بود، آنهایی که به نشر علم و دانش علاقمند بودند و یا می‌خواستند اصول و عقاید خود را انتشار دهند، می‌بایستی کتاب‌های خود را که شامل افکار آنها بود، در اختیار دانشمندان و مردم با فرهنگ قرار دهند. بعد از بحث و موعظه، چیزی که به بهترین صورت می‌توانست افکار آنها را نشر و بسط داده و در دسترس مردم قرار دهد، کتاب‌ها و نوشته‌ها بود. (۱۰۲)

اما نباید چنین تصور کرد که همه کتابخانه‌های عمومی مسلمانان نوعی مؤسسات تبلیغاتی بود. اگر چه بعضی از کتابخانه‌ها به پخش و تبلیغ اصول گروه‌های بخصوصی مشغول بودند، تعداد زیادی از آنها به انجام وظیفه خود به عنوان مرکز فرهنگی و آموزشی ادامه می‌دادند. به طور کلی، باید در نظر داشت که تمام انواع کتابخانه‌های دنیای اسلام، به صورت مستقیم و غیرمستقیم تا اندازه‌ای به پیشبرد مقاصد اجتماعی، سیاسی و مذهبی اولیاء امور کمک می‌کردند. مثلاً مأمون خلیفه عباسی که طرفدار افکار فرقه «معتزله» بود، سعی می‌کرد که از کتابخانه بیت الحکمه به عنوان پیشبرد نیات خود استفاده کند. او توانست با رسیدگی و نظارت دقیق به مطالب کتاب‌هایی که برای کتابخانه تهیه و ترجمه می‌شدند و همچنین تشویق به تحقیق و تتبع که کتابخانه عهده‌دار آن بود، کار خود را از پیش ببرد. اما اگر بگوییم که بیت الحکمه کتابخانه شیعیان بود، حرف بی‌معنی خواهد بود.

اکثر کتابخانه‌های عمومی واقعاً اینگونه بودند و به قول یک نویسنده خواست و نیازهای مراجعان گوناگون را برآورده می‌کردند. (۱۰۳) بر طبق نوشته‌های منابع گوناگون درب این کتابخانه‌ها به روی همه شهروندان باز بود و کتاب‌های آنها به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می‌گرفت. بعضی از کتابخانه‌های عمومی تا آنجا پیش رفته بودند که قلم، کاغذ و مرکب را نیز در اختیار مراجعان خود قرار می‌دادند. (۱۰۴) یاقوت که سه سال در شهر ری اقامت داشت، می‌نویسد که کتابخانه‌های شهر با سخاوتمندی آنچه را که او نیاز داشت، در اختیارش قرار می‌دادند و اضافه می‌کند که خانه او همیشه پر از کتاب‌هایی بود که تعداد آنها کمتر از دویست جلد نبودند و همه آنها از کتابخانه‌ها بدون پرداخت پولی یا ودیعه‌ای به امانت گرفته می‌شدند و جمع کل قیمت آنها تا دویست دینار می‌رسید. (۱۰۵) یکی از مراجعان کتابخانه‌ها، شاعر مشهوری به نام «ابو تمام» (۲۳۱ - ۹۰۰ هـ / ۸۰۵ - ۸۴۵ م) بود. او که به علت سرمای زمستان در شهر همدان ماندگار شده بود، خود را با کتاب‌های کتابخانه شهر مشغول می‌کرد و به مطالعه و

گفتن شعر مشغول بود تا اینکه اثر با ارزش خود را که گلچینی از اشعار بود و به نام «حماسه» نامیده می شد، تکمیل کرد. (۱۰۶)

مطمئناً کتابخانه های عمومی مسلمانان با گذشت زمان از لحاظ نوع و کیفیت تنوع زیادی پیدا کردند. به طوری که در فصل قبل صحبت شد، اولین نمونه کتابخانه های عمومی در زمان بنی امیه و به هنگام حیات شاهزاده خالد بن یزید (۹۰ - ۴۵ هـ / ۶۶۵ - ۷۰۸ م) به وجود آمدند. نوه معاویه - پسر ابوسفیان - سر سلسله بنی امیه به نام شاهزاده خالد بن یزید، دانشمند و کتابشناسی بود که جوانی و بیشتر عمر خود را وقف مطالعه آثار قدیمی از جمله کتاب های طبی، شیمی و ستاره شناسی کرد. او را به نام حکیم آل مروان می شناختند وی تعداد زیادی کتاب برای خود جمع آوری کرد و کتابخانه را سروسامان داد. جنبه عمومی این کتابخانه هنگامی آشکار شد که در اواخر عمر این شاهزاده مرض واگیرداری در دمشق شیع پیدا کرد. شاهزاده خالد چنان منقلب و ناراحت بود که دستور داد تا کتابهای او را، مخصوصاً کتاب های مربوط به طب و شیمی را در اختیار مردم قرار دهند. (۱۰۷)

به طور کلی، مجموعه کتاب هایی که خالد بن یزید در اختیار شهروندان دمشق قرار داد، بیشتر از چند صد جلد نبود و این نشان می دهد که در این زمان - در اوایل ایجاد امپراطوری بنی امیه - مخالفت ها و فشارهای نظامی مخالفان هنوز به جای خود باقی بود و مجالی برای ایجاد کتابخانه های بزرگ و کامل پیدا نشده بود. عامل بازدارنده دیگر این بود که تولید کاغذ هنوز به طور رسمی به دنیای مسلمانان معرفی نشده بود. با اینهمه، موقعیت زمان ایجاب می کرد که مسلمانان نتوانند صاحب کتابخانه های بزرگی باشند.

به عقیده بسیاری از صاحب نظران، یکی از بزرگترین کتابخانه های عمومی مسلمانان، کتابخانه ای بود که در «طرابلس» (لبنان) توسط دولتی به نام «بنوعمار» تأسیس شده بود. می گویند که این کتابخانه تعداد سه میلیون جلد کتاب داشت.

سلسله شیعی «بنوعمار» که در سال ۴۸۲ هـ / ۱۰۸۹ م به قدرت رسید، از پایتخت خود در شهر طرابلس بر بسیاری از نواحی ساحلی لبنان و سوریه امروزی حکومت می کرد و در طول عمر کوتاه بیست ساله خود، نشان داد که برای آموزش فرهنگ ارزش زیادی قائل است. بزرگترین موفقیت این خانواده ایجاد و تأسیس یک کتابخانه عمومی بود که نام مؤسس این سلسله را جاودانی کرد. بنوعمار برای تسریع در ایجاد این کتابخانه، تعداد صد و هشتاد نفر نویسنده و کاتب را به صورت تمام وقت استخدام کرده بود. مأموران این سلسله، در کشورهای دنیای اسلام به سفر پرداخته و نادرترین و باارزش ترین نسخ خطی را خریداری می کردند. بطور کلی گفته می شود که کتابخانه بنوعمار شامل کتابهایی از تمام رشته های دانش بشری بود، از آن جمله طب، ستاره شناسی، فلسفه، ادبیات و تاریخ. می گویند که این کتابخانه پنجاه هزار نسخه قرآن و هشتاد

هزار جلد تفسیر مربوط به قرآن داشت.

کتابخانه بنوعمار که مرکز دانش و علوم بود، دانشمندان و طلاب علم را به سوی خود جلب می کرد. در این زمان، دانشمندان و طلاب در طرابلس جمع می آمدند، بنابراین جای تعجب نیست که این کتابخانه به عنوان آکادمی یا محل آموزش و یادگیری شهرت یافته بود. این واقعیت نیز از اهمیت زیادی برخوردار است که در این زمان فرقه اسماعیلیه که بنوعمار خود را وابسته به آن می دانست و شاخه ای از شیعه بود، احیا و تجدید حیات قابل ملاحظه ای را تجربه می کرد که ممکن بود به بقای آینده آن فرقه کمک زیادی بکند. بدبختانه وضع در مورد کتابخانه چنین نبود و در موقع جنگهای صلیبی و اشغال طرابلس از طرف صلیبیان در سال (۵۰۳ هـ / ۱۱۰۹ م) کتابخانه ها کاملاً سوخت و از بین رفت.

مورخی به نام «ابن فرات»، موقعیت حاکم بر اوضاع آن زمان را چنین می نویسد:

«شیخ یحیی ابن ابی طی نجار حلبی» نقل می کند که پدرش از قول یکی از بزرگان طرابلس به او گفته بود که: من همراه «فخرالملک بن عمار» حاکم طرابلس بودم که خبر سقوط شهر را دریافت کرد. او از شنیدن این خبر افتاد و از هوش برفت. موقعی که دوباره به هوش آمد، چشمانش پر از اشک بودند و ناله کنان گفت: به خدا هیچ چیز مرا به اندازه از بین رفتن کتابخانه ناراحت نمی کند. موقعی که مسیحیان وارد طرابلس شدند، کتابخانه را کاملاً به آتش کشیدند. آتش سوزی به دست کشیشی روی داد که از دیدن آن همه کتاب ناراحت شده بود. آنچه که روی داد چنین بود که این کشیش وارد محلی از کتابخانه شده بود که در آنجا نسخ قرآن نگهداری می شد. او نسخه را برداشت و متوجه شد که قرآن است، نسخه دیگری برداشت و قرآن دیگری پیدا کرد و این عمل را تا بیست جلد ادامه داد. کشیش فوق العاده ناراحت شده و فریاد برآورد که همه کتاب های این کتابخانه نسخ قرآن مسلمانان است. بعد از آن کتابخانه به آتش کشیده شد و فقط چند نسخه از کتاب ها توسط مسیحیان به خارج برده شدند. (۱۰۸)

اگر چه هیچ یک از کتابخانه های عمومی مسلمانان به بزرگی و اهمیت کتابخانه بنوعمار نبودند، ولی بعضی از آنها به آن اندازه اهمیت داشتند که مورد بحث و گفتگوی مورخان قرار گیرند. یکی از این کتابخانه ها در شهر ری ایران قرار داشت. این کتابخانه در خانه ای قرار داده شده بود که «دارالکتب» نامیده می شد و اکثر کتاب های آن از طرف صاحب بن عباد به شهر زادگاه خودش هدیه شده بود. مطابق نوشته های یاقوت، این کتابخانه تا سال (۴۲۰ هـ / ۱۰۲۹ م) یعنی زمانی که سلطان محمود غزنوی به ری حمله کرد، بر جای بود. (۱۰۹)

کتابخانه دیگری نیز در ایران از طرف گروه افراطی و تندرو به نام «الحشاشین» تأسیس شده بود. الحشاشین از کلمه «حشیش» ماده مکیف و مخدری مشتق شده که به وسیله طرفداران آن فرقه مورد استفاده قرار می گرفت. آنها که پیروان و بدعت گزاران قرمطه بودند، شاخه ای از

متعصبین اسماعیلی بودند که به رغم کشتن مخالفان، نوعی حکومت وحشت را بر سراسر ایران، عراق و سوریه (در قرن سیزدهم میلادی) حاکم کردند. اما با وجود تعصبات مذهبی و سیاسی این فرقه رهبران آنها طرفدار پیشرفت علم و دانش بودند. می‌گویند که در پایتخت کوهستانی آنها واقع در الموت، کتابخانه بزرگی به وجود آورده بودند. این کتابخانه نه تنها مدارک و اسرار مربوط به این فرقه عجیب را در خود نگه می‌داشت، بلکه منابع دیگری در باره ادبیات، الهیات و تاریخ را نیز شامل بود. این کتابخانه تا سال (۶۵۴ هـ / ۱۲۵۶ م) بر جای بود و در این سال به وسیله لشکر هلاکو خان مغول همراه با الموت ویران و از بین رفت. (۱۱۰)

سومین کتابخانه در شهر حلب سوریه از طرف امیر سیف الدوله حمدانی (۳۳۳ هـ / ۹۴۴ م تا ۳۵۷ هـ / ۹۶۷ م) که حکومت شهر را در دست داشت، تأسیس یافت سیف الدوله که جنگاوری بی‌باک بود، شهرت و معروفیت خود را مدیون طرفداری از آموزش و علوم بود و می‌گویند که او یک گروه ادبی به وجود آورده بود که برابر با گروه های ادبی زمان هارون الرشید و مأمون بود. در بین شخصیت های ممتاز این گروه، فیلسوف و موسیقیدان بزرگ به نام فارابی، شاعر برجسته متنبی و تاریخ نویس، ادیب و موسیقیدان مشهور به نام اصفهانی بودند. سیف الدوله نه تنها با دانشمندان طرح دوستی می‌ریخت بلکه آثار آنها را با علاقه زیاد جمع‌آوری می‌کرد. می‌گویند موقعی که اصفهانی یکی از کتابهای پر حجم و دستنویس خود را با عنوان الاغانی به سیف الدوله تقدیم کرد، یک هزار دینار طلا جایزه دریافت کرد. اگر چه از تعداد دقیق کتاب های سیف الدوله اطلاعی در دست نیست ولی گفته می‌شود که وی دارای مجموعه‌ای از کتاب های گوناگون بود که در اختیار مردم شهر حلب قرار داشتند. کار سرپرستی این کتابخانه به عهده دو برادر شاعر به نام های «ابوبکر» و «ابوعثمان بن هاشم» بود. «عیسی الرقی» که یکی از دانشمندان و اطباء دربار سیف الدوله بود، به خاطر ترجمه آثاری از زبان سریانی به زبان عربی، جوایز خوبی دریافت کرده بود. (۱۱۱)

در جوامع اسلامی علاوه بر فرمانروایان حاکم، افراد ثروتمند و خیری بودند که تهیه و جمع آوری کتاب های گوناگون را وظیفه اجتماعی خود تصور می‌کردند. یکی از این افراد شاعر و شجره نامه نویس «فخرالدین مبارک شاه مروودی» بود. بنا به نوشته «ابن اثیر» مروودی که یکی از اهالی شهر مرو بود، صاحب مهمانسرای بود که در آنجا غریبه ها و مسافران به صورت رایگان اقامت کرده و پذیرایی می‌شدند. می‌گویند که در این مهمانسرا، مروودی علاوه بر وسایل آسایش، کتابخانه و وسایل شطرنج نیز در اختیار مسافران قرار داده بود. ابن اثیر می‌نویسد که وی مسافران دانشمند خود را با کتاب ها و بی سوادها را با شطرنج مشغول می‌کردند. (۱۱۲)

یکی دیگر از اشخاص خیر و مشهور «ابوعلی بن زوار الکاتب» از درباریان «عضدالدوله»

یکی از حکام آل بویه بود. می‌گویند که ابن زوار^(۱۱۳) دو کتابخانه عمومی، یکی در شهر بصره و دیگری در رامهرمز بنا نهاد. سیاح و جغرافیدان مشهور، مقدسی که برای تکمیل کتاب خود با عنوان «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» از شهر رامهرمز در ایران دیدن کرده بود، می‌نویسد که در آن شهر کتابخانه ای بود که از طرف ابن زوار دایر شده بود. مقدسی اضافه می‌کند که اگر چه این کتابخانه کوچک بوده و تعداد کتاب های آن کمتر از کتاب های کتابخانه بصره بود، ولی افرادی که در خدمت کتابخانه بودند و به نگارش کتاب و بسط کتابخانه مشغول بودند، پاداش خوبی دریافت می‌کردند. نویسنده می‌گوید که کتابخانه دارای «شیخی» بود که به صورت مرتب درباره افکار و عقاید فرقه «منتظران» سخنرانی و موعظه می‌کرد. از طرف دیگر، کتابخانه عمومی که از طرف ابن زوار در شهر بصره ایجاد شده بود، یکی از چندین کتابخانه ای بود که در این شهر جنوبی عراق ساخته شده بود.^(۱۱۴)

می‌گویند عضدالدوله در بصره کتابخانه عمومی ایجاد کرده بود که در آن به روی دانشمندان باز بود و آنهایی که به مطالعه و نسخه برداری اقدام می‌کردند، موجب و مقرری دریافت می‌کردند. حریری نویسنده مشهور کتاب های ادبی که در سال (۵۱۶ هـ / ۱۱۲۲ م) در بصره وفات کرد، از کتابخانه سومی نیز سخن می‌گوید.^(۱۱۵) حریری ضمن نگارش در باره زادگاه خود، می‌گوید که در بصره کتابخانه ای بود که محل تجمع دانشمندان و اهالی شهر بود.

به طور کلی، نهضت ایجاد کتابخانه های عمومی به قدری توسعه پیدا کرده بود که اکثر شهرهای مسلمانان بیش از یک کتابخانه داشتند. در واقع بسیاری از کتابخانه های عمومی، به وسیله فرمانروایان حاکم به وجود آمده بودند که از لحاظ مادی و معنوی دارای امکاناتی بودند. اما وجود تعدادی از این کتابخانه ها مدیون بخشش های افراد ثروتمند و صاحب مقام زمان خود و به طور خلاصه، تأسیس این کتابخانه ها فقط جنبه انبار کتاب نداشت، بلکه به عنوان مرکزی بود که در آن فرهنگ و آموزش بسط و توسعه می‌یافت.^(۱۱۶)

کتابخانه های مدارس

آخرین گروه کتابخانه هایی که در اینجا مورد بحث قرار خواهند گرفت، کتابخانه های مدارس می‌باشد. اما قبل از شروع مطلب، بهتر است به طور خلاصه «مدرسه» را به عنوان یک مؤسسه بررسی کنیم. مدرسه که از فعل درس مشتق شده است، به مفهوم آموزش رسمی و یا بهتر بگوییم به معنای مؤسسه آموزش عمومی است.^(۱۱۷) اما بر عکس مجالس درسی در مساجد که نفوذ و دخالت های خارج از مسجد تأثیری در آنها نداشتند، مدرسه از همان ابتدای تشکیل خود به وسیله دولت و حکومت محلی اداره می‌شد. حتی بعضی از صاحب نظران گفته اند که ظهور

مدرسه در قرن یازدهم میلادی، شروع سیستم آموزشی دولتی در جوامع مسلمانان می باشد. این نظریه بر اساس این عقیده ابراز و اظهار می شود که تا آن زمان تنظیم برنامه آموزشی به صورت مرتب در دنیای مسلمانان سابقه نداشت. «قابسی» که خود مدرس بود و در سال (۴۰۳ هـ / ۱۰۱۲ م) وفات یافت، در این باره چنین می نویسد:

«رهبران مسلمانان توجه زیاد به رفاه اجتماعی مردم داشتند، اما هیچیک از این رهبران که معلمان را به تربیت کودکان می گماردند، به ما نمی گفتند که در قبال این کار خود از بیت المال پولی دریافت کنیم.» (۱۱۸)

اگر چه عقیده بر این است که اولین مدرسه به دست «نظام الملک» وزیر سلجوقیان تأسیس یافت (۱۱۹) ولی این عقیده دیگر چندان مورد قبول نیست حالا معلوم شده است که چهار مدرسه قبل از اولین مدرسه نظام الملک، در بغداد وجود داشته است. در هر صورت، می توان گفت که در اواخر قرن دوازدهم میلادی، تعداد زیادی مدارس عمومی از نیشابور در شرق تا قرطبه در غرب توسط حکام اسلامی اداره می شدند، اما باید در نظر داشت که هر وقت این پشتیبانی از طرف حکام ضعیف می شد، افراد ثروتمند و الامقامی پیدا می شدند که وظیفه حفظ و نگهداری مدارس را به عهده می گرفتند. دانشمندانی نیز بودند که به دلایلی مایل به تدریس در مساجد نبودند و بعضی از آنها مدارس مخصوص به خود را تأسیس کرده و مواد درسی مورد نظر خود را تدریس کردند. (۱۲۰)

به هر حال، مبالغ هنگفتی پول صرف ایجاد و نگهداری مدارس می شد. بورس تحصیلی و بخشش های سخاوتمندانه به محصلان محتاج و دانشجویانی که از خارج می آمدند، داده می شد. مسکن و تسهیلات کافی نیز برای مطالعه و تحقیق، مانند کتابخانه، در اختیار آنها قرار داده می شد. پیدرسن با استفاده از نوشته های «سبکی» نویسنده کتاب «طبقات الشافعیه الکبری» می گوید که مسلمانان مؤسساتی را با کتابخانه تأسیس می کردند که در آنها دانشمندان به تدریس مواد مورد علاقه خود می پرداختند. (۱۲۱) نویسنده دیگری در این باره چنین می نویسد:

«از طرف نظام الملک وزیر سلطان ملکشاه سلجوقی به تأسیس و ایجاد کتابخانه ها توجه زیادی مبذول می شد و این زمانی بود که از طرف این وزیر در نیشابور، بغداد و سایر نقاط مدارس برای آموزش عموم برپا شده بود. بودجه این مدارس فقط محدود به حقوق استادان و مدرسان نبود بلکه کتاب های ذیقیمتی نیز که در آن مدارس تدریس می شدند، خریداری و تهیه می شدند.» (۱۲۲)

اگر چه اصطلاح «مدرسه» از قرن دهم میلادی مورد استفاده بوده است، ولی اولین مؤسسه ای که این کلمه را عمومی کرد، «مدرسه نظامیه» می باشد این مدرسه که به نام مؤسس آن، «نظام الملک» وزیر سلجوقی (۴۵۵ - ۴۸۵ هـ / ۱۰۶۳ - ۱۰۹۲ م) نامیده شده بود، در سال (۴۵۹ هـ)

ه/ ۱۰۶۶ م) در بغداد - پایتخت عباسیان - افتتاح شد. ترتیب کار طوری داده شده بود که در موقع وقف و اهداء مؤسسه جدید، خلیفه آن زمان به نام «القائم» ریاست و سرپرستی آن را به عهده گیرد. (۱۲۳) علاوه بر این مؤسسه، نظام الملک چند مؤسسه دیگر را نیز بنیان نهاد که آنها را نیز نظامیه می‌گفتند. از مؤسساتی موسوم به نظامیه در شهرهای عراق مثل موصل، بصره و در شهرهای ایران مثل نیشابور، اصفهان بلخ، مرو، آمل و هرات خبر داریم. مسؤولیت نظامیه ها معمولاً بر عهده یک دانشمند مورد اعتماد قرار داده می‌شد که در ضمن مسؤول و مدرس اصلی آن مؤسسه نیز بود. این مؤسسات دارای کتابخانه نیز بودند و شامل کتاب هایی بودند که محصلین و معلمان آنجا از آن استفاده می‌کردند. (۱۲۴) «عمادالدین اصفهانی» در این باره می‌گوید:

«نظام الملک در هر شهری که دانشمندی را پیدا می‌کند، فوری او مدرسه‌ای همراه با کتابخانه فراهم می‌آورد تا در آنجا به تدریس مشغول شود.» (۱۲۵)

بزرگترین و مشهورترین مدارس تأسیس یافته از طرف نظام الملک، مدرسه نظامیه بغداد بود که تعداد کتاب های آن به چهارصد هزار جلد تخمین زده می‌شود. (۱۲۶) ابن اثیر در کتاب تاریخ خود به نام «الکامل» از نظام الملک به جهت کمک هایش به کتابخانه مدرسه‌ای که به نام او بود، تقدیر و تحسین می‌کند. اما باید در نظر داشت که توسعه کتابخانه نظامیه فقط مرهون بخشش های نظام الملک نبود، بلکه بسیاری از دانش‌پژوهان و ثروتمندان بغداد بنا به رسم و عادت عمومی، کتابخانه خصوصی خود را مطابق میل و وصیت خود، به کتابخانه نظامیه بغداد می‌بخشیدند. نمونه بارز این افراد شخصی به نام «محب الدین ابن النجار» بود که موقعی که در سال (۴۶۳ ه/ ۱۲۴۵ م) وفات یافت، دو صندوق از کتاب های کتابخانه خود را به کتابخانه نظامیه بخشید. (۱۲۷)

اما شخصی که این کتابخانه را احیا و آن را یکی از مشهورترین و با ارزش ترین کتابخانه های مدارس دنیای اسلام کرد، یکی از خلفای عباسی به نام «الناصرالدین الله» (خلافت از ۶۲۲ - ۵۷۵ ه/ ۱۲۲۵ - ۱۱۷۹ م) بود. الناصرالدین الله که مردی بصیر و سخاوتمند بود، کتابخانه نظامیه را کاملاً تجدید و نوسازی کرد. ابن اثیر در باره وقایع سال (۵۸۹ ه/ ۱۱۹۳ م) می‌نویسد که ناصر دستور ساختن بنای جدیدی را صادر کرد تا مجموعه کتاب های مدرسه نظامیه در آنجا جمع آوری شود. بعد از تکمیل بنای کتابخانه که در نزدیکی مدرسه بود، او هزار جلد کتاب را به این کتابخانه منتقل کرد که احتمالاً از کتابخانه قصر بود. به طور کلی کتابخانه مدرسه نظامیه در حدود چهار قرن دوام یافت. اگر چه این کتابخانه در زمان حمله مغول به بغداد آسیبی ندید ولی پس از قرن چهاردهم میلادی، نامی از این کتابخانه در جایی دیده نمی‌شود:

«این مؤسسه بعد از محاصره بغداد در سال (۶۵۶ ه/ ۱۲۵۸ م) به حیات خود ادامه داد. چون

ابن بطوطه هفتاد و پنج سال بعد (۷۲۷هـ / ۱۳۲۷م) از وضع خوب و مناسب آن نوشته و از آن به عنوان مؤسسه‌ای مهم یاد کرده است که ضرب المثل علو و کمال گشته بود. تاریخ نویس ایرانی به نام «حمدالله مستوفی» و تاریخ نویس مصری، به نام «ابن فرات» که هر دو در قرن سیزدهم می‌زیستند، نظامیه را به عنوان بزرگترین دانشکده بغداد می‌شناختند. آخرین استاد نظامیه که نویسندگان از او نام برده‌اند، شخصی به نام «غیاث الدین» بود که در سال ۷۹۷هـ / ۱۳۹۴م وفات یافت. لذا مدارک کافی در دست است که این کتابخانه در قرن چهاردهم میلادی وجود داشته است ولی فرجام آن نامعلوم است. شاید این کتابخانه در کتابخانه های دیگر مستهلک شده باشد چون در سال های آخر، استادان آن مدرسه در مؤسسات دیگر نیز به تدریس مشغول بودند و شاید این دانشکده نیز مانند مؤسسات مشابه دیگر به وسیله تیمور لنگ در قرن پانزدهم خراب شده و از بین رفته است. (۱۲۸)

همان طوری که قبلاً گفته شد، نظام الملک تنها کسی نبود که در جامعه اسلامی به تأسیس مدارس اقدام می‌کرد. المستنصر خلیفه عباسی (۶۴۰-۶۲۳هـ / ۱۲۴۳-۱۲۲۶م) در سال (۶۳۱هـ / ۱۲۳۳م) مدرسه‌ای را تأسیس کرد که یکی از مؤسسات بزرگ عباسی قبل از سقوط آنها و سقوط شهر بغداد بود. این مدرسه که به نام مؤسس آن «المستنصریه» نامیده می‌شد، دارای کتابخانه بسیار خوبی بود. طبق نوشته های مورخینی مانند «ابوفرچ» و «ابن فرات» المستنصریه نه تنها ساختمانی زیبا داشت بلکه از لحاظ وسایل و تجهیزات نیز خیلی غنی بود. این مؤسسه که برای رقابت با مدرسه نظامیه یا برای از بین بردن آن ساخته شده بود، برای دانشجویان با استعداد، امکانات و تسهیلاتی فراهم می‌آورد که تا آن زمان و حتی از آن به بعد نظیر آن دیده نشده است. این مدرسه دارای چهار مسجد، یک حمام، یک درمانگاه و یک آشپزخانه بزرگ بود که برای دانشجویان و معلمان غذای رایگان تهیه می‌کرد.

کتابخانه مدرسه المستنصریه مانند سایر تسهیلات این مؤسسه، کامل و غنی بود. ابن فرات ضمن بحث درباره کتابخانه مستنصریه می‌گوید که کتابخانه دارای کتاب های بیشماری در تمام رشته های علوم بود. (۱۲۹) «سیوطی» در تاریخ خرد به نام خلفای اسلام می‌نویسد که با تکمیل ساختمان المستنصریه، خلیفه دستور داد که تعداد صدوسی بسته کتاب از کتابخانه قصر خودش به کتابخانه آن مدرسه منتقل سازند. «ابن عنبه العلوی» می‌گوید که تعداد کتاب هایی که خلیفه به کتابخانه مدرسه اهدا کرد، به هشتاد هزار جلد بالغ می‌شد. (۱۳۰) کتاب ها به صورت مرتب و به گونه‌ای چیده شده بودند که آنهایی که مایل به مطالعه و نسخه‌برداری بودند، می‌توانستند به راحتی کتاب موردنظر خود را پیدا کنند. دانشجویانی که می‌خواستند برای خود مجموعه کتاب های شخصی از طریق نسخه‌برداری از آثار موجود در کتابخانه مدرسه فراهم کنند، کاغذ، قلم و چراغ رایگان در اختیارشان نهاده می‌شد. (۱۳۱)

مدرسه مستنصریه مانند مدرسه نظامیه، در زمان حمله و تسخیر بغداد به وسیله هلاکو در سال (۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) آسیبی ندید. اما برعکس مدرسه نظامیه، مدرسه مستنصریه تا قرن شانزدهم میلادی و حتی بعد از آن به فعالیت خود ادامه داد؛ در صورتی که مدرسه نظامیه در اواخر قرن چهاردهم میلادی از بین رفته بود. معلوم نیست که چه موقع کلاس های مدرسه تعطیل شدند و چگونه و چه موقع مجموعه کتاب ها از بین رفتند. «نی یه بوهر» خاورشناس آلمانی که در سال (۱۱۶۴ هـ / ۱۷۵۰ م) از بغداد بازدید کرده بود، می نویسد که ساختمان مدرسه مستنصریه هنوز بر جای بود ولی به عنوان انبار اداره گمرگ مورد استفاده بود. این بنا که تنها باقیمانده دوران خلافت عباسی است، در حال حاضر در ساحل دجله نزدیک «جسر القوارب» یا پل قایق ها قرار دارد. (۱۳۲)

نظیر این مؤسسه که از شهرت زیادی برخوردار بود، مدرسه ای بود که از طرف وزیر آل بویه به نام «ابونصر صابر بن اردشیر» ساخته شده بود. این مؤسسه که «دارالعلم» نام داشت، بین سال های (۳۸۱-۳۸۳ هـ / ۹۹۱-۹۹۳ م) ساخته شده بود. (۱۳۳) مطابق نوشته های یاقوت این ساختمان در خیابان منصور که محله ای در حومه بغداد بود، قرار داشت. (۱۳۴) مورخی به نام «ابن تغری بردی» ضمن نگارش در باره رویداد های این زمان می نویسد که ساختمان دارالعلم بعد از به اتمام رسیدن توسط ابونصر صابر، به دانشمندان و دانش پژوهان اهدا شد. (۱۳۵)

مؤسسه ابونصر صابر، مانند تمام مؤسسات مسلمانان شهرتش را مدیون کتابخانه خود بود. این کتابخانه که از طرف بسیاری از نویسندگان به جهت زیبایی و اهمیتش مورد تعریف و تمجید قرار گرفته است، در حدود صد هزار جلد کتاب داشت که بیشتر آنها به دست خوشنویسان آن روزگار نوشته شده بود و بسیاری از مؤلفان و نویسندگان سعی می کردند که نسخه ای از کتاب خود را در این کتابخانه قرار دهند، زیرا معتقد بودند که با این عمل نام خود و اثر خود را جاودانه خواهند کرد. (۱۳۶)

علاقه ابونصر صابر به توسعه دانش، منتهی به تبدیل مدرسه او به مرکزی جهت تجمع و بحث و گفتگوی دانشمندان و بزرگان علم و دانش شد. یکی از این دانشمندان «ابوالعلاء معری» بود که فردی شکاک، فیلسوف و شاعر بود و از موطن خود در سوریه دور گشته و در مدت یک سال و نیم، یعنی بین سال های (۴۰۰-۴۰۲ هـ / ۱۰۰۹-۱۰۱۱ م) یکی از اعضای فعال مؤسسه صابر بود.

معری آن چنان تحت تأثیر این تجربه قرار گرفته بود که بنا به نوشته یک نویسنده مدت ها بعد آرزو می کرده است که ای کاش یک بار دیگر در جمع آن دانشمندان حضور پیدا می کرد. (۱۳۷) اما دارالعلم بعد از مرگ صابر فقط مدت کوتاهی دوام آورد و بنا به نوشته یاقوت، مدرسه و کتابخانه اش به هنگام حمله سلجوقیان به بغداد در سال ۴۴۸ هـ / ۱۰۵۶ م از بین رفت.

اما مورخان دیگری مانند «ابن اثیر» و «بنداری» می نویسند که مؤسسه صابر در حمله سلجوقیان آسیب ندیده بود بلکه در آتش سوزی که سال بعد رخ داد از بین رفت. (۱۳۸)

یکی دیگر از کتابخانه های مدارس در بغداد، مدرسه ای بود که به دست شاعر شیعی، به نام «محمد بن حسین موسوی» در سال های (۳۵۹ - ۴۰۶ هـ / ۹۶۹ - ۱۰۱۹ م) ساخته شده بود. این شخص که به اسم مستعار شریف رضی نامیده می شد، شاعر ثروتمندی بود که می خواست مؤسسه ای مانند مؤسسه ابونصر صابر تأسیس نماید. باید گفت که شریف رضی در ایجاد اینگونه مراکز و مؤسسات تازه کار و بی تجربه نبود. وی علاوه بر داشتن روابط نزدیک با طبقه روشنفکر و باسواد بغداد، (۱۳۹) برادر شریف مرتضی بود که مدیر مدرسه و مؤسسه صابر و رئیس کتابخانه آن بود. در هر صورت، مدرسه رضی نیز که «دارالعلم» نامیده می شد، دارای مجموعه ای از کتاب های مفید و با ارزش بود. می گویند تعداد زیادی از محصلان که هزینه تحصیل آنها را رضی می پرداخت، برای استفاده از کتابخانه آن مؤسسه و گوش فرادادن به سخنرانی هایی که از طرف خود رضی بیان می شد، به آنجا روی می آوردند. (۱۴۰)

ایجاد کتابخانه های مدارس منحصر به پایتخت عباسیان یعنی بغداد نبود. سلطان محمود غزنوی که از او در حمله به شهر ری در سال (۴۲۰ هـ / ۱۰۲۹ م) نام برده شد، مدرسه بزرگی در پایتخت خود یعنی در غزنه بنا نهاد. این مؤسسه که به صورت زیبایی بنا شده بود، دارای کتابخانه بزرگی بود که می گویند بیشتر کتاب های آن را از کتابخانه های شهر ری آورده بودند. (۱۴۱)

یکی دیگر از کتابخانه های مدارس در شرق بغداد، به دست قاضی مشهوری به نام «ابن حبان» ایجاد و به شهر زادگاه خود، نیشابور اهدا شده بود. ابن حبان که در سال (۳۵۴ هـ / ۹۶۵ م) وفات یافت، خانه ای را همراه با کتابخانه برای محصلان خارج از نیشابور در نظر گرفت و حقوق و مقرری برای حفظ و نگهداری آن معین کرد. (۱۴۲) یاقوت در طول سه سال اقامت خود در شهر مرو از چهار کتابخانه مدرسه به نام های «مستوفیه»، «نظامیه»، «عمیدیه» و «خاتونیه» دیدن کرده بود. (۱۴۳)

از کتابخانه های دیگری که در شهر ری می توان نام برد، کتابخانه شخصی به نام «شاهنشاه بن شهریار» بود که در حدود سال ۶۰۶ هـ / ۱۲۰۹ م بنا شده بود. (۱۴۴)

یکی دیگر از کتابخانه های مشهور مدرسه، کتابخانه ای بود که بدست «جعفر بن محمد بن حمدون» (وفات ۳۲۳ هـ / ۹۲۴ م) در بخش شمالی شهر موصل بنا شده بود. ابن حمدون که شاعر، قاضی و دولتمردی محبوب بود، دارالعلمی برای شهر زادگاه خود بنا نهاد. یاقوت می نویسد که ابن حمدون برای این مدرسه کتابخانه ای به وجود آورد که کتابهایش شامل تمام موضوعات علمی بود. درب کتابخانه و مدرسه بر روی افرادی که در جستجوی علم و دانش

بودند، باز بود. استفاده برای همه رایگان بود و محصلان فقیر از نوشت افزار مجانی استفاده می کردند. یاقوت می نویسد که مدرسه و کتابخانه آن همه روزه باز بود چون ابن حمدون همه روزه از دانش آموزان و مردم دیدن می کرد و ضمن این دیدارها، سخنرانی هایی نیز در مورد شعر و شاعری، ادبیات محلی و قضاوت ترتیب می داد. (۱۴۵)

کتابخانه های مدارس در بخش غربی بغداد نیز بنا شده بودند. (۱۴۶) «ملک الناصر یوسف ایوبی» - صلاح الدین - سلطان دمشق، مدرسه ای به نام «ناصریه» ساخت که کتابخانه ای داشت با کتاب های نادر و با ارزش. این کتابخانه به قدری مورد توجه دانشمندان قرار گرفت که به هنگام مرگ قفطی در سال ۶۴۶ هـ / ۱۲۴۸ م کتابخانه شخصی و با ارزش خود را به کتابخانه ناصریه بخشید. (۱۴۷)

یکی دیگر از کتابخانه های مدارس سلسله ایوبی، کتابخانه ضمیمه مدرسه «فاضلیه» در قاهره بود که در سال (۵۸۰ هـ / ۱۱۸۴ م) به دست «قاضی فاضل عبدالرحیم بن علی» ساخته شده بود. فاضل که یکی از دوستان قابل اعتماد صلاح الدین ایوبی بود، کتابخانه مدرسه خود را از کتاب هایی که گفته می شد از کتابخانه خلیفه فاطمی به نام العزیز آورده بود، زینت بخشید. مطابق نوشته های مقریزی، کتابخانه فاضلیه بیش از صد هزار جلد کتاب در موضوعات مختلف داشت. (۱۴۸)

سلاطین ایوبی تنها افرادی نبودند که در قسمت غربی دنیای اسلام، اقدام به ساختن کتابخانه های مدارس می کردند. (۱۴۹) در اسپانیا، سلطان «ابویوسف یعقوب» علاوه بر فضایل زیادی که داشت، برای مدارس و کتابخانه ها ارزش زیادی قائل بود. او که با نام مستعار «المنصور» یا «فاتح» نامیده می شد، مدارس زیادی در «فاس» - یکی از شهرهای مراکش - تأسیس کرد. مهمترین این مدارس، «صفارین» - در سال (۶۷۹ هـ / ۱۲۸۰ م) بود و این مدرسه کتابخانه ای داشت که بیشتر کتاب های آن را پادشاه اسپانیا به نام «دون سانکو» اهداء کرده بود. (۱۵۰)

«بخش» با استفاده از نوشته های ابن خلدون، اوضاع و موقعیت آن زمان را چنین مجسم می کند:

«ابویوسف، سلطان مراکش بعد از برقرار کردن صلح با دون سانکو از او خواست که کتاب های زیبایی را که در طی جنگ از کشورهای مسلمان گرفته بود، پس دهد. شاهزاده اسپانیایی با این تقاضا موافقت کرد و تعداد زیادی کتاب را پس فرستاد که سلطان آنها را در کتابخانه شهر فاس قرارداد. این کتاب ها در اختیار دانش پژوهانی که ممکن بود به آنها نیاز داشته باشند، قرار داده شدند.» (۱۵۱)

بالاخره باید گفت که کتابخانه های نامبرده، تنها کتابخانه های موجود در آن عصر نبودند.

کتابخانه های مدارس که چلبی از آنها نام برده است عبارتند از کتابخانه «العذیلیه»، «عرویه»، «صاحبیه»، «بهنسیه» و «حسامیه».

ابن جبیر می نویسد که در ضمن اقامت خود در دمشق در سال (۵۸۰ هـ / ۱۱۸۴ م)، تعداد بیست مدرسه را شمارش کرده بود. (۱۵۲) این کار غیرعادی نبود، چون نویسنده ای در این مورد می گوید:

«موقعی که مدارس در عراق، خراسان، سوریه و مصر دایر شدند، کتابخانه هایی ضمیمه آنها شدند. به ندرت به مدرسه ای بر می خوریم که بدون کتابخانه باشد و ارزش این کتابخانه بستگی به پشتیبانی های مالی که از خود مدرسه می شد، داشت.» (۱۵۳) به طور خلاصه، کتابخانه های مدارس بخش ضروری و لازم زندگی فرهنگی آن زمان شده بودند. کتابخانه های عمومی، خصوصی و غیره تنها انبار کتاب نبودند که کمتر مورد استفاده باشند و در دسترس افراد نادان و بی سواد نیز قرار نمی گرفتند، بلکه کتابخانه ها مراکز فرهنگی ای بودند که در آنجا دانشمندان از پیر و جوان برای تحصیل علم و یادگیری جمع می آمدند و بحث و گفتگو می پرداختند. کتابداران که اغلب به جهت اطلاعاتشان در مورد کتاب و ادبیات انتخاب می شدند، با علاقه و اشتیاق کتاب های نادر و با ارزشی را جمع آوری می کردند و دانشمندان و مردم با علاقه زیاد از آنها استفاده می کردند.



استانبول. سليمانیه

بی نوشت فصل ششم

- 1 - Ahmad Shalaby, History of Muslim Education (Beirut: Dar al - Kashaf, 1954), p. 95.
- 2 - Khalil Mahmud, "The Influence of the Holy Quran on the Development of Libraries," Nigeria Journal of Islam 1 (January - June 1971): 17. Neither Shalaby nor Mahmud nor other writers who have used the terms "semi" when categorizing Muslim libraries were able to overcome the ambiguity associated with the use of such terms. Writing on this subject, Nakosteen (p. 66) held the view that the "semi" category was open only to select groups. If this is the case, do academic, special, or royal libraries fall into this category? And if so, why not place them under such headings.
- 3 - Muhammad Shafi, "Libraries and Learning in the Muslim World," Pakistan Library Review 3 (March 1961): 35. On closer analysis of books and libraries under the Umayyads, one finds no specific reference to a "state library." If this is the case, then what Shafi, probably, had in mind was the royal library which, undoubtedly, was the largest in Damascus.
- 4 - Shawqi Daif, Tarikh al - Adab al - Arabi, vol. 3: Al - Asr al - Abbasi al - Awal (Cairo: Dar al - Maarif Bimirs, 1971 - 1973), pp. 110 - 112.
- 5 - Khuda Bukhsh, "The Islamic Libraries," The Nineteenth Century and After 52 (July 1922): 128. Some writers (Pinto, p. 220) held the view that the library founded by Harun al-Rashid was merely an adjunct to an already existing academy; i. e., "Dar al-Ilm" or "Bait al - Hikma" which was established earlier by the same caliph. Although this may have been the case, and there is no absolute reason to believe so, the name "Bait al - Hikma" came to signify a library first and an academy or a research center second.
- 6 - Contrary to many sources which claim that al - Mamun Harun al - Rashid's

son, was the founder of Bait al - Hikma, there is compelling evidence that it was Harun al - Rashid himself who initiated the founding of this famous library. In two different places (Al - Fihrist, p. 105 under "Allan al - Shuubi" and p. 274 under "Abu Sahl al - Fadl Ibn Nobakht"), Ibn al - Nadim referred to Bait al - Hikma as if it were in existence during the lifetime of Harun al - Rashid.

- 7 - The Barmecides, or al - Baramika, is the name of a Muslim persian family whose members gained power and political influence during much of the reign of Harun al - Rashid.
- 8 - Bukhsh, p. 128.
- 9 - Shalaby, p. 96.
- 10 - Ruth S. Mackensen, "Background of the History of Muslim Libraries, "The American Journal of Semitic Languages and Literatures 51 (January 1935): 124.
- 11 - Muhammad Ibn Ishaq Ibn al - Nadim, Kitab al - Fihrist, ed. Gustav Flugel (Leipzig: Verlag Von F. C. W. Vogel, 1872), P. 243. It is to be noted that the third leader of the commission, named "Salma" or "Sulma," is reported by Ibn al - Nadim to be the "Sahib," or "Librarian," of Bait al - Hikma. In P. 174 Ibn al - Nadim reported that both of Sahl Ibn Harun and said Ibn Harun also served as librarians of Bait al - Hikma. In P. 339 Ibn al - Nadim also indicated that the Christian Physician - trans - lator, Yuhanna Ibn Masawaih was a fourth member of al - Mamun's commission to Byzantium.
- 12 - Shalaby, P. 96.
- 13 - Bukhsh, P. 128.
- 14 - Ibn al - Nadim, P. 5; Shalaby, P. 96; and Bukhsh, P. 128. Mackensen ("Four Great ...," 2: 285) maintained that this document was a fraud.
- 15 - Ibn al - Nadim, P. 105 and P. 274.
- 16 - Ruth S. Mackensen, "Four Great Libraries of Medieval Baghdad," The Library Quarterly 2 (July 1932): 282. Although Ibn al - Nadim did not mention that the Elements was specifically translated for Harun al - Rashid,

- he did write (p. 265) that the book was first translated by al - Hajjaj Ibn Matar in what came to be known as the "Haruni Naql," i. e., the "recording" or "translation" during the reign of Harun al - Rashid.
- 17 - Bukhsh, p. 128. There are some indications (Daif, 3: 110 - 111) that the Muslims came in contact with the literature of India even before the reign of Harun al - Rashid.
- 18 - Mackensen, "Four Great ...," 2: 284. Bukhsh (p. 129) recorded the names of several scholars associated with Baith al - Hikma.
- 19 - Bukhsh, p. 128. Also see: The Encyclopaedia of Islam, 4 vols. (1911 - 1938), 2:1045.
- 20 - Mackensen, "Background of ...," 51: 124.
- 21 - A. L. Tibawi, "Muslim Education in the Golden Age of the Caliphate," Islamic Culture 28 (July 1954): 434.
- 22 - Ibid.
- 23 - This can be deduced from the fact that there is virtually no mention of such an observatory during the reign of Harun al - Rashid.
- 24 - Daif, 3:115.
- 25 - Mackensen, "Four Great ...," 2: 283.
- 26 - Ibid., 2: 284 - 285.
- 27 - Some sources (Nakosteen, p. 70) mistakenly attributed the founding of Dar al - Hikma to the fifth Fatimid caliph, al - Aziz (caliph 365 / 975 - 386 / 996). The confusion seems to have risen from the fact the al - Aziz, who was a great patron of learning, had in his palace a large private library with a stupendous collection that numbered in the thosands. See: Pinto, pp. 216 - 217; Inayatullah, pp. 161 - 162; Bashiruddin, pp. 157 - 158; and Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51: 97 - 102.
- 28 - Ahmad Ibn Ali al - Maqrizi, Al - Mawaiz wa - Alitibar fi Dhikr al - Khitat wa - Alathar, ed. Ahmad Ali al - Mulaiji, 3 vols. (Beirut: Dar al - Urfan, 1959), 2: 337
- 29 - Ibid. 2: 253 - 254.

- 30 - Olga pinto, "The Libraries of the Arabs During the Time of the Abbasides," trans. F. Krenkow, Islamic Culture 3 (April 1929): 237 - 238. Although al - Maqrizi (2: 337 and p. 340) did not explicitly say that the connecting tunnel or passageway was a secret one, Pinto (p. 237) speculated that it was.
- 31 - Ruth S. Mackensen, "Moslem Libraries and Sectarian Propaganda" The American Journal of Semitic Languages Literatures 51 (January 1935): 100 - 102. Also see: Mackensen, "Background of ...," 52: 23.
- 32 - Sh. Inayatullah, "Bibliophilism in Mediaeval Islam," Islamic Culture 12 (April 1938):161.
- 33 - Al - Maqrizi, 2:238.
- 34 - Johs, Pedersen, "Some Aspects of the History of the Madrasa, Islamic Culture 3 (October 1929): 531.
- 35 - Al - Maqrizi, 2: 53 - 254; Bukhsh, pp. 133 - 134; Pinto, p. 237; al - Mackensen, "Moslem Libraries...", 51: 97 - 98.
- 36 - Al - Maqrizi, 2: 253 - 254; Inayatullah, p. 162; Bukhsh, pp. 133 - 134, Bashiruddin, pp. 157-158; Pinto, pp. 237 - 238; and Mackensen, "Moslem Libraries...", 51: 97 - 99. Some writers (Pedersen, p. 531) mistakenly stated that these events took place about 567 / 1171; i.e., in the aftermath of the downfall of the Fatimid caliphate at the hands of Salah al - Din. It must also be noted that al - Maqrizi, on whose account almost all other writers based theirs, did not specifically mention the name "Dar al - Hikma" when he wrote about those various misfortunes which befell the "Khazain al - Kutub," or "book chests," of the Fatimids. Despite this fact, however, al - Maqrizi was emphatic in his assertion that no harm came to the "Khazain al - Dakhila;" i.e., the "Palace" or "Internal Library." If this was the case, then, it is logical to assume that the library which suffered most damage was the "Khazain al - Barraniya;" i.e., the "Exterior Library," or, in other words, "Dar al - Hikma." It is not unlikely, however, that some of the treasures of the palace library found their way into Dar al - Hikma prior to or about 461 / 1068 when the turmoil broke out in Egypt. An example in point is the 2,400

adorned copies of the Quran which are believed to have belonged to the palace library but, nevertheless, were looted by some Turkish soldiers in lieu of wages due to them.

- 37 - Dar al - Hikma had been closed down once before. This happened in 513 / 1119 during the reign of al - Aamir (caliph 495\ 1101 - 524 / 1129), and on the specific orders of his powerful vizier, al - Afdal Ibn Amir al - Juyush. Al - Maqrizi (2: 340) reported that al - Afdal closed the library because of charges that it had become a center for heretical teachings and a source of divisiveness for the official Shii - Ismaili line of thought. In 517/ 1123, after the death of al - Afdal, Dar al - Hikma was reopened again by al - Aamir's new and more tolerant vizier, al - Mamun. However, to check public intrusion into the privacy of the royal house - hold, al - Aamir decreed that Dar al - Hikma be moved into an adjacent building that was not connected with the palace. Al - Maqrizi reported that the first librarian to take charge after this reorganization was a learned man by the name of Abu Muhammad Hasan Ibn Adam.
- 38 - S. Bashiruddin, "The Fate of Sectarian Libraries in Medieval Islam," Libri 17(no. 3, 1967):159.
- 39 - Ahmad Ibn Muhammad al - Maqarri, Nafh al - Tib min Ghushn al - Andalus al - Ratib, ed. Ihsan Abbas, 8 vols. (Beirut, Dar Sadir, 1968), 1:386.
- 40 - Although most authorities, including al - Maqarri (1:386), agree that al - Hakam's library was housed in his palace; nevertheless, citing some earlier sources, Mackensen ("Moslem Libraries ...," 51: 109) stated that a magnificent building was designed and erected especially for the housing of the library. To reconcile these two views this writer suggests that al - Hakam's collection was moved into a separate building either shortly before his death or after the ascendancy of his son, Hisham II. This suggestion gains credence from the fact that al - Maqarri (1:395) did state that al - Hakam kept acquiring more and more volumes until his "Khazain" or "Chests," would hold no more. In the same paragraph, al - Maqarri also stated that when al -

Hakam's books were removed, six months were expended in the operation. Al - Maqarri, however, did not say when this event took place or from where to where the books were transported.

- 41 - *Al - Maqarri (1:395) put the number at 400,000 volumes. However, other writers put the number as high as 600,000 (Mahmud, p. 18; and Nakosteen, p. 71) and even at 640,000 (Bashiruddin, p. 160); and mackensen, "Moslem Libraries ...," 51:109).*
- 42 - *Citing the earlier historian, Ibn al - Abbar, al - Maqarri (1: 395) wrote that al - Hakam had the habit of writing on the flyleaf of each book he read, the name, surname, and patronymic of the author. he also indicated the tribe to which he belonged, the years of his birth and death, and any other observations or anecdotes he deemed of interest regarding the author or his work.*
- 43 - *Abd Allah Ibn al - Abbas al - Jarari, Taqadum al - Arab fi alulum wa - Alsinnaat wa - Ustaziyatahum li - Awruba (Cairo: Dar al - Fikr al - Arabi, 1961), p. 228. Also see al - Maqarri, 1: 385 - 386.*
- 44 - *Pinto, pp. 238 - 239.*
- 45 - *Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51:97.*
- 46 - *Al - Maqrizi, 2: 254; and Shalaby, p. 106.*
- 47 - *Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51:98.*
- 48 - *Inayatullah, p. 162.*
- 49 - *Al - Maqrizi, 2:254; and Mackensen, "Moslem Libraries..., 51:99.*
- 50 - *Pinto, p. 238; and Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51: 99.*
- 51 - *Succeeding the Arab dynasty of the Muwahhids, the mostly Berber Hafsid rulers ruled Tunisia from about 625 / 1227 until 982 / 1574 when the ottoman Turks became the new dominant power in North Africa.*
- 52 - *Pinto, p. 219.*
- 53 - *Muhammad Ibn Ali Ibn al - Tiqtaqi, Al - Fakhri fi al - Aadab al - Sultaniya wa - Alduwal al - Islamiya, eds. Muhammad Awad Ibrahim and Ali al - Jarim (Cairo: Matbat al - Maarif, 1923), pp. 295 - 296. Also see Shalaby, pp.*

104 - 105.

54 - A Shii Persian family which claimed descent from the pre - Islamic Sasanid kings, the Buwayhids rose to prominence first as Supporters of the Abbasid caliph, al - Mustakfi (reigned 333 / 944 - 338 / 949), and later as the masters of Iraq and persia. With their seat of government at Shiraz, the Buwayhids remained in power until about 447 / 1055 when the Sunni leader Saljuq Taghril Beg put an end to their rule. For further reading on this dynasty see: Philip k. Hitti, History of the Arabs (London MacMillan, 1937), pp. 470 - 473.

55 - Muhammad Ibn Ahmad al - Maqdisi, Kitab Ahsan al - Taqasim fi Marifat al - Aqalim, ed. M. J. De Goeje (Leiden: E. J. Brill, 1906), P. 449.

56 - The Samanids is a Shii family which dominated the politics of Persia's north - eastern province of Khurasan from about 291 / 903 to 390/999. For the duration of their rule, the Samanids' capital of Bukhara and their leading city of Samarkand almost eclipsed Baghdad as centers of learning and art.

57 - Muwafaq al - Din Ahmad Ibn al - Qasim Ibn Abi Usaybiya, Uyun al - Anba fi Tabaqat al - Atiba, ed. Nizar Rida (Beirut: Dar Maktabat al - Hayat, 1965), p. 439.

58 - Inayatullah, p. 165.

59 - Ibn al - Nadim, pp. 116 - 117.

60 - Jamal al - Din Abu al - Mahasin Ibn Taghribirdi, Al - Nujum al - Zahira fi Muluk Misr wa - Alqahira, 12 vols. (Cairo: Dar al - Kutub al - Misriya, 1932), 3:73. It is to be noted that Abu Dawud (born in 202 / 817) and his son known as Ibn Abu Dawud (born in 230 / 844) are frequently confused with each other. Both men were writers. For more detail see: Ibn al - Nadim, p. 36. and pp. 232 - 233; Ibn Taghribirdi, 3:73 and pp. 221-222.

61 - Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51:90.

62 - Pinto, p. 215; and Ibn al - Nadim, pp. 116 - 117 and p. 200.

63 - Pinto, p. 215; Ibn al - Nadim, p. 116; and Inayatullah, p. 164.

64 - Inayatullah, p. 161.

- 65 - Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51:91; and Nakosteen, p. 66.
- 66 - Yaqut Ibn Abd Allah al - Hamawi, Kitab Irshad al - Arib ila Marifat al - Adib, or Mujam al - Udaba, ed. D. S. Margoliouth, 6 vols. (Cairo: Matbaa Hindiya, 1924), 2:315.
- 67 - Ghazna is a city in East central Afghanistan, on the Lora River. Located on the Kabul - Kandahar trade route, Ghazna reached its peak under the Turkish Ghazanvid dynasty when it was one of Asia's most glorious cities. The Ghazanvids, first subservient to the Samanids of Khurasan, became independent in 351 / 962 with the capture of Ghazna and rapidly developed into the Ghazanvid empire of Afghanistan and Panjab. After sixteen rulers the Ghazanvid dynasty came to an end in 582 / 1186 at the hands of the native Ghurids of Afghanistan.
- 68 - Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51: 90 - 96; Pinto, p. 218; and Nakosteen, p. 67.
- 69 - Yaqut, Mujam al - Udaba, 2: 315.
- 70 - Ahmad Ibn Muhammad Ibn Miskawaih, Kitab Tajarub al - Umam, ed.H. F.Amedroz and B. Atlaw, 4 vols. (Cairo: Sharikat al - Tamadun al - Sina'iya, 1965), 2: 224 - 225.
- 71 - Inayatullah, p. 160.
- 72 - Yaqut, Mujam al - Udaba, 5: 467. Pedersen, pp. 529 - 530; pinto, p. 216; Shalaby, p. 73; Mackensen, "Background of ...," 51: 125; Inayatullah, p. 160; and Ibn al - Nadim, p. 277. Abu Mashar al - Balakhi was born in Balakh, khurasan. He was more than a hundred - years - old when he died in 272/885.
- 73 - Nakosteen, p. 66. Although Ibn al - Nadim might have benefited from his personal collection while compiling al - Fihrist, there is no hard evidence that the thousands of titles mentioned in his book were all part of his private library.
- 74 - Ibn al - Nadim, pp. 98 - 99; and Bukhsh, p. 129.
- 75 - Kurkis Awwad, Khazain al - Kutub al - Qadima fi al - Iraq (Baghdad

- Matbaat al - Maarif*, 1948), pp. 232 - 233 and 237 - 239.
- 76 - *Ibn al - Nadim*, pp. 40 - 41; and *Bukhsh*, pp. 132 - 133.
- 77 - *The Ayyubid dynasty was founded in 567/1171 by Salah al - Din al - Ayyubi who, upon the death of the last Fatimid caliph al - Adid, declared himself sultan of Egypt. Salah al - Din, however, was not content with being master of Egypt alone. He quickly consolidated his power throughout most of North Africa, Syria, Palestine, Yemen and even parts of Iraq. He fought the Crusaders and won several battles. Salah al - din died in 589 / 1193 leaving the mantle of government to his family. The Ayyubids remained in power until their slave troops, the Mamlukes, revolted against them in 648 / 1250 and brought their dynasty to an end.*
- 78 - *Bukhsh*, p. 135; *Pinto*, p. 217; and *Shalaby*, p. 109.
- 79 - *Nakosteen*, p. 70; *Bukhsh*, p. 134; and *Shalaby*, p. 111.
- 80 - *Bukhsh*, p. 135.
- 81 - *Nakosteen*, p. 71; *Inayatullah*, p. 165; and *Pinto*, p. 219.
- 82 - *Pinto*, pp. 218 - 219.
- 83 - *Yaqut*, *Mujam al - Udaba*, 4: 286 - 287; *Shalaby*, pp. 108 - 109; and *Awwad*, pp. 252 - 253.
- 84 - *Pinto*, p. 219.
- 85 - *Al - Maqarri*, 1:463.
- 86 - *Mackensen*, "Background of ...," 51: 116.
- 87 - *Muhammad Mahir Hamada*, *Al - Maktabat fi al - Islam: Nashatuha wa - Tatawuriha wa - Masairuha* (Beirut: Muasasat al - Risala, 1970), pp. 144 - 145.
- 88 - *Al - Maqrizi*, 2: 254. *Mackensen* ("Moslem Libraries ...," 51:98) maintained that this library belonged to a later period. *Mackensen's* claim was based primarily on the fact that the Mamluke Sultan *Qalawun* (reigned 678 / 1279 - 689 / 1290) founded in Cairo a hospital by the same name and which also had a library. The present writer believes that this is not a sufficient proof to disregard *al - Maqrizi's* account especially when it is read as

a whole with all names and titles taken into consideration.

- 89 - *The Zankid dynasty, which ruled much of Syria, Palestine, and Iraq from about 521 / 1127 until 661 / 1262, was founded by the former Turkish slave Imad al - Din al - Zanki. Upon his death in 541 / 1146, Imad al-Din was succeeded by his ambitious son Nur al - Din, who along with his commander Salah al - Din, was able to wrestle large areas of Muslim land from the Crusaders. For more details, see Hitti, pp. 644 +.*
- 90 - *Ibn Abi Usaybiya, p. 628; and Hamada, p. 145.*
- 91 - *Hitti, pp. 678 - 679; and Hamada, pp. 145 - 146.*
- 92 - *Ibn Abi Usaybiya, pp. 567 - 568.*
- 93 - *Ibid., p. 655.*
- 94 - *Ibid., p. 560. Ibn Abi Usaybiya did not give any date regarding the birth and death of Ibn Fatik. However, Yaqut (Mujam al - Udaba, 6: 241) indicated that this physician - prince lived during the reign of the Fatimid caliphs, al - Zahir (411 / 1020 - 427 / 1035) and al - Mustansir (427 / 1035 - 487 / 1094).*
- 95 - *Al - Maqdisi, p. 391; and Mackensen, "Moslem Libraries...," 51:92.*
- 96 - *Hamada, p. 146.*
- 97 - *Pinto, p. 220.*
- 98 - *Bukhsh, p. 131.*
- 99 - *Inayatullah, p. 161; and James W. Thompson, The Medieval Library (New York: Hafner publishing Co., 1967), p. 352.*
- 100 - *Yaqut Ibn Abd Allah al - Hamawi, Mujam al - Buldan, 5 vols. (Beirut: Dar Sadir, 1955 - 1957), 5:114.*
- 101 - *Pinto, p. 227.*
- 102 - *Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51:84 - 85, 107.*
- 103 - *Mahmud, p. 16.*
- 104 - *Hamada, p. 127.*
- 105 - *Yaqut, Mujam al - Buldan, 5: 114.*
- 106 - *Encyclopaedia of Islam, 2: 1045. It is to be noted that according to Daif (3: 272), Abu Tammam availed himself of the library of Abu al - Wafa Ibn*

Salma, his host, while he was in Hamadhan. Although there was no mention that Abu Tammam consulted other libraries in town, this does not preclude the possibility that he did.

107 - Ibn al - Nadim, p. 242 and p. 354; Yaqut, Mujam al - Udaba, 4: 165 - 171; and Encyclopaedia of Islam, 2: 1045.

108 - Pinto, pp. 235 - 236; Thompson, p. 352; and Hamada, pp. 133 - 135.

109 - Yaqut, Mujam al - Udaba, 2: 315, 3: 12; and Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51: 90 - 94.

110 - Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51: 102 - 107; and Hitti pp. 446 - 448.

111 - Hamada, p. 90 and p. 115; Bukhsh, p. 132; Ibn Abi Usaybiya, p. 610; and Hitti, pp. 457 - 458.

112 - Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51: 93.

113 - Mackensen ("Moslem Libraries ...," 51: 90) wrote that according to the Constantinople manuscript of al - Maqdisi's Ahsan al - Taqasim, Ibn Sawwar founded a third public library at Rayy (Persia).

114 - Al - Maqdisi, p. 413. Mackensen ("Moslem Libraries ...," 51: 88) wrote that "al - Mukaddasi ... speaks of a public library which he visited at Ram - hurmuz, which was founded with the avowed purpose of promulgating Mutazilite doctrines." This author observes that the Arabic text does not support such a statement.

115 - Nakosteen, p. 67.

116 - Abu Muhammad al - Qasim Ibn Uthman al - Hariri, Kitab al - Maqamat al - Adabiya, eds. Muhammad Abu Zayd et. al. (Cairo: Matbaat al - Halabi, 1887), p. 13.

117 - As defined by Tibawi (p. 426), the kuttab was an educational institution which "provided a means for acquiring literacy, elementary proficiency in the Quran and hadith with sprinklings of arithmetic, poetry, and history."

118 - Tibawi, p. 435.

119 - The Saljuqs were a Muslim dynasty of Turkish descent. From the early part of the eleventh century A. D., the fervently Sunni Saljuqs were able to regain

- control of much of Shii Persia and Iraq. In 448 / 1056, the Saljuq chief, Tughril Beg, triumphantly entered Baghdad where he and his descendants were hailed as sultans and became dominant over the Abbasid caliphate starting with al - Qaim (caliph 423 / 1031 - 468 / 1075). Although it continued for many more years, it was under Malikshah (sultan 465 / 1072 - 458 / 1092), in whose service Nizam al - Mulk was employed that the Saljuq power reached its zenith. For further information, see Hitti, pp. 473 - 480.
- 120 - pedersen, p. 525; Nakosteen, p. 38; and Tibawi, p. 436.
- 121 - Pedersen, p. 532.
- 122 - Encyclopaedia of Islam, 2: 1045.
- 123 - Bayard Dodge Muslim Education in Medieval Times (Washington, D. C.: Middle East Institute, 1962), p. 20.
- 124 - Mackensen, "Background of ...," 51:123. Also see Nakosteen, p. 40; and Pedersen, p. 534.
- 125 - Shalaby, p. 58.
- 126 - Mahmud, p. 17. Mahmud did not reveal the source of the figure he quoted. It is possible, however, that he deduced it from what Mackensen wrote. See Mackensen, "Four Great ...," 2: 297.
- 127 - Mackensen, "Four Great ...," 2:296. Also see Shalaby, p. 102; and Hamada, p. 138.
- 128 - Mackensen, "Four Great ...," 2: 296. Although there is no specific information on the later years of the Nizamiya, it is generally believed that this school either merged with the Mustansiriya Madrasa or was destroyed by the fifteenth century (A. D.) Mongolian invasion under the leadership of Tamerlane.
- 129 - Ibid., 2: 299.
- 130 - Shalaby, pp. 102 - 103. Hamada (p. 141) reported that upon the inauguration of the Mustansiriya, 160 loads, and in another account 290 loads, of books were transferred from the caliph's palace to his school. The author also mentioned (p. 142) the possibility that, at its zenith, the

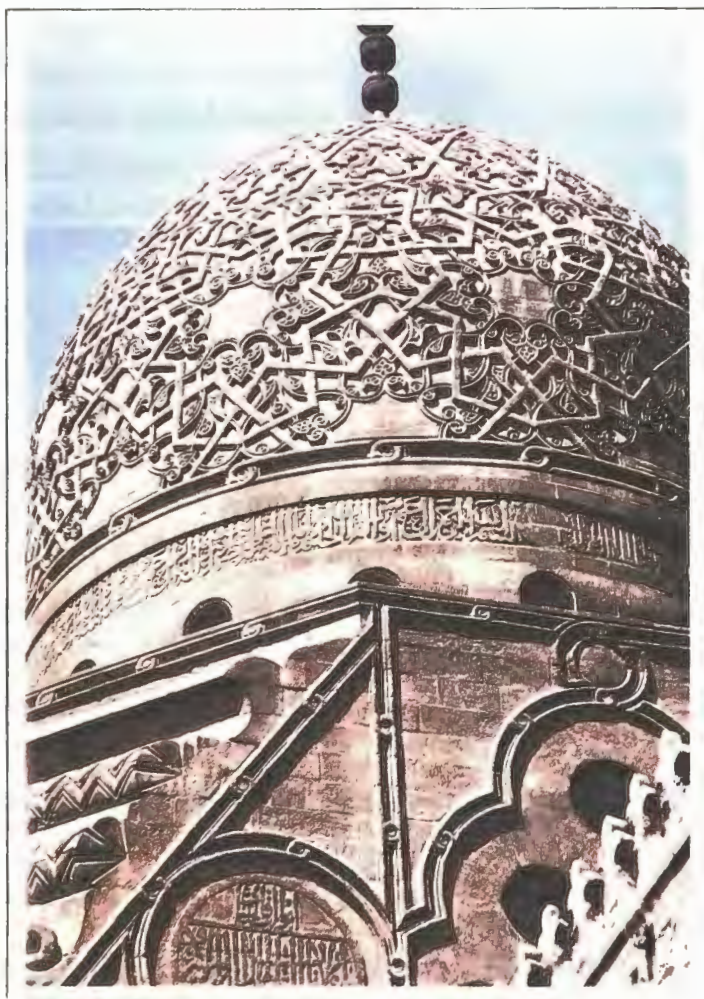
- Mustansiriya Library might have contained more than 400,000 volumes.*
- 131 - For a concise account of the Mustansiriya Library see Hamada, pp. 138 - 144 Mackensen, "Four Great ...," 2: 297 - 299; and Mahmud, pp. 17-18.
- 132 - For a detailed account of the Mustansiriya Madrasa and its teachers, see Naji Maruf, Tarikh Ulama al - Mustansiriya, 2 vols. (Cairo: Dar al - Shab, 1976).
- 133 - Some writers (Hamada, pp. 129 - 133; and Shalaby, pp. 99 - 100) placed the library of "Dar al - Ilm" among the "public library" category. This writer believes that available information on this library and its parent institution favors placing it among school libraries.
- 134 - Yaqut, Mujam al - Udaba, 6: 358 - 359.
- 135 - Ibn Taghribirdi, 4: 164.
- 136 - Mackensen, "Four Great ...," 2: 288 - 293; Pinto, p. 224; Hamada, p. 130; and Shalaby, pp. 99 - 100.
- 137 - Mackensen, "Background of ...," 51: 124.
- 138 - Hamada, pp. 132 - 133; and Mackensen, "Four Great ...," 2: 288 - 289.
- 139 - Yaqut, Mujam al - Udaba, 5: 173.
- 140 - Ibid., 6: 359 - 360. Also see Shalaby, p. 100; and Mackensen, "Background of...," 51: 124.
- 141 - Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51: 93 - 95.
- 142 - S. Khuda Bukhsh, "The Renaissance of Islam: The Savant, Islamic Culture 4 (April 1930): 297.
- 143 - Yaqut, Mujam al - Buldan, 5: 114.
- 144 - Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51:94.
- 145 - Yaqut, Mujam al - Udaba, 2: 420. For an account of the books written by Ibn Hamdan see al - Fihri, p. 149.
- 146 - In one report (Shalaby, p. 109), "the ruler of Halab (Aleppo)."
- 147 - Bukhsh, "The Islamic Libraries," p. 135; and Pinto, p. 217.
- 148 - Al - Maqrizi, 2: 254. Al - Maqrizi also mentioned the figure 120.000 volumes. On the other hand, pinto (p. 217) wrote of the much smaller figure

- of 68,000 volumes. Also see Pinto, p. 225; Shalaby, p. 103; and Mackensen, "Moslem Libraries ...," 51:99.
- 149 - Succeeding the Arab dynasty of the Muwahhids, the mostly Berber Merinis, or "Banu Marin," ruled much of Morocco and adjoining areas from about 658 / 1259 until about 962 / 1554 when they were displaced by the First Sherifis, better known as the Sadiyya dynasty.
- 150 - Al - Aabid al - Fasi, "Khizanat al - Qarawiyyin wa - Nawadiruha," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 5 (May 1959): 3 - 4. Al - Fasi reported that the name al - Saffarin is a new name. The old name of this school when first founded in 679 / 1280 was al - Halfawiyyin. It should also be reported that Sultan Abu Yusuf Yaqub built several other schools besides the Halfawiyyin. For further information see: Muhammad al - Fasi, Al - Tarif bi - Almaghrib (Cairo: Lajnat al - Bayan al - Arabi, 1961), p. 47.
- 151 - Bukhsh, "The Islamic Libraries," p. 131.
- 152 - Hitti, p. 660; and Shalaby, pp. 103 - 104.
- 153 - Shalaby, p. 102.



فصل هفتم

کتابخانه های مساجد: مرحله ابتدایی



قاهره. گنبد مقبره سلطان كتيفا

راث استلهورن ماکینسن در مورد زمینه تاریخی کتابخانه های مسلمانان چنین می نویسد: «کتاب های زیادی به کتابخانه های مساجد اهدا می شدند و دانشمندان زیادی کتابخانه خود را به مساجد شهر خود می بخشیدند تا در آنجا کتاب ها حفظ و نگهداری شده و در اختیار افرادی که از آنها استفاده می کردند، قرار گیرند و بدین ترتیب دانشگاه های بزرگی در قرطبه و طلیطله به وجود آمدند که گروه کثیری از مسیحیان و مسلمانان از سراسر دنیا به آنجا روی می آوردند. دانشگاه معروف الازهر در قاهره پس از تقریباً هزار سال، هنوز مشهورترین مرکز آموزشی در دنیای اسلام است.»^(۱)

همان نویسنده که وقت و تلاش زیادی را وقف بررسی و مطالعه جنبه های مختلف کتابخانه های مسلمانان و اعراب در پنجاه سال گذشته کرده است، در جای دیگر می نویسد: «کتاب ها که با سختی و مشقت زیاد نوشته شده و به بهای گزافی خرید و فروش می شدند، ارزش حفظ و نگهداری داشتند و صاحبان آنها آن کتاب ها را به مساجد و زیارتگاه ها هدیه می کردند و در آنجا از کتاب ها مواظبت شده و در اختیار افرادی که خواستار آنها بودند، قرار داده می شدند. یاقوت مؤلف اثر با ارزش جغرافیایی و بیوگرافیکی، در موقع مرگ خود در سال (۱۲۲۹ م) کتابخانه خود را وقف زیارتگاه «زیدی» کرد که به نام مسجد «زیدی» هم معروف است و در خیابان دینار بغداد واقع است.»^(۲)

کمیبود و فقدان اطلاعات

این مطالب و مطالب نظیر آن که در سراسر متون گذشته ادبی پیداست، نشان می دهند که

کتابخانه های مساجد، در کنار کتابخانه های سلطنتی و کتابخانه های تخصصی و سایر انواع کتابخانه ها که در فصل قبل از آنها صحبت شد، به حیات خود ادامه می دادند. اما بدبختانه نه ماکینسن و نه سایر نویسندگان مسلمان یا غیرمسلمان هیچکدام تحقیقات جامعی در مورد پیشرفت و توسعه اینگونه کتابخانه ها به عمل نیاوردند. واقعیت این است که مدارک روشنی در دست است که کتابخانه های مساجد تاریخی گسترده تر از آن دارند که از طرف مورخان، تا این زمان، مورد بررسی قرار گرفته اند.

به طور خلاصه، تنها چند مقاله کوتاه در باره کتابخانه های مساجد به رشته تحریر درآمده است که این مطالب به صورت مجمل و کوتاه بوده و موضوع را در شکل کلی مورد بحث قرار داده و فاقد عمق و اصالت موضوع بوده و همراه با بررسی سایر انواع کتابخانه های مسلمانان می باشد. در واقع به نظر می رسد که بیشتر این مطالب و نوشته ها تنها برای یک دلیل نوشته شده اند و آن این است که تصور می شود تحقیق و بررسی در کتابخانه های مساجد فقط برای بررسی کتابخانه های مشهور مسجد الازهر در قاهره، مسجد بنی امیه در دمشق، «مسجد الحرام» در مکه، مسجد قرویین در مراکش و مسجد زیتونه و قیروان در تونس به عمل آمده است.

بیشتر این آثار که توسط افراد غیرمتخصص نوشته می شدند، اطلاعات کمی در مورد ارزش، پیشرفت و مجموعه کتاب های کتابخانه های مساجد به خواننده می دهند. از اینها گذشته، این تحقیقات فوق العاده مختصر بوده و فقط از تسهیلات فیزیکی این کتابخانه ها یا از ترتیبات و امور مالی آنها، روش خرید و تهیه کتاب و امانت دادن آنها یا از اصول مربوط به سایر خدمات آنها مسایلی را بیان می کنند.

با اینکه بیشتر نویسندگان متفق القولند که در دنیای اسلام مساجد اولین نقاطی بودند که کتاب ها در آنجا نگهداری می شدند و بسیاری از این مجموعه کتاب ها بعد ها به صورت کتابخانه هایی معتبر درآمدند ولی در باره این مسأله مهم - کتابداری مسلمانان - مطالب زیادی نوشته نشده است. جای تأسف است که در مورد کتابخانه های مساجد چه در زبان عربی و چه به زبان های دیگر، مطلب جامعی شبیه به آنچه که روبرو درباره کتابخانه های عمومی و خصوصی مسلمانان اسپانیا نوشته است، وجود ندارد که موضوع به صورت کامل مورد بررسی قرار گیرد. (۳)

فرضیه هایی هستند که ممکن است مسأله را روشن کند: مثلاً ممکن است شخصی معتقد بر این باشد که مسجد مانند کلیسا و دیر، محل مناسبی برای عبادت و پرستش است، لذا طبیعی است که بیشتر مردم فکر کنند که فعالیت های اجرا شده در داخل این مؤسسه مربوط به وظایف اولیه آن یعنی سازش و همراهی با خدمات و وظایف مذهبی است. بنابراین هنگامی که فعالیت های مربوط به یادگیری و آموزش یا جمع آوری کتاب در مسجد انجام می گیرد، همه بجز عده

معدودی، تصور خواهند کرد که این فعالیت ها در ارتباط با وظایف اساسی مسجد انجام نمی گیرد. حتی موقعی که وظایف مسجد به طور مشخص معلوم می شوند، وظایف مربوط به یادگیری و جمع آوری کتاب از وظایف ثانوی یا مکمل اصلی مسجد به حساب می آیند و لذا زحمت تحقیق و بررسی بیشتر را در این مورد به خود نمی دهند. این حرف هنگامی بیشتر واقعیت پیدا می کند که می بینیم اگر چه کتاب های بزرگ و کوچک زیادی در مورد مساجد مسلمانان نوشته شده، ولی مطلب زیادی در باره کتابخانه های آن مساجد بیان نشده و فقط به جملاتی مانند، «این مسجد یک کتابخانه خوبی با مجموعه عالی از کتاب ها داشت»، قناعت شده است و خواننده به ندرت نویسنده دانشمندی را پیدا می کند که مطالب موشکافانه بیشتری در باره کتابخانه های مساجد بنویسد.

احتمال دیگر این است که کتابخانه های مساجد به عنوان طبقه ویژه ای از کتابخانه ها مورد بررسی قرار نگرفته اند، بلکه آنها را به عنوان کتابخانه های فرعی کتابخانه های عمومی و مدارس بررسی کرده اند. نمونه ای از این بررسی، توضیحات و نوشته های «ابراهیم» است که مطالبی در باره کتابخانه های مدارس در زمان سلطنت سلسله «ممالیک» (۶۴۸ - ۱۲۲۶ هـ / ۱۸۱۱ - ۱۲۵۰ م) در کشور مصر نوشته است. این اثر اگر چه جامع و الهام بخش است اما مانند سایر آثار مشابه، فاقد ایجاد تمایز بین کتابخانه های مساجد و مدارس است. نتیجه این بوده است که بحث کوتاهی از کتابخانه های مساجد مطرح شود و در کلیات از کتابخانه های مدارس گفتگو شود. (۴)

توضیح سوم در این مورد، در این حقیقت نهفته است که اکثریت کتابخانه های مساجد، به صورت کتابخانه های قرآن بودند. در کتاب ها و نوشته ها می خوانیم موقعی که مسجدی بنا می شد و کتابخانه مسجد تشکیل می یافت، به آن کتابخانه نسخ متعدد قرآن و جزوه های جداگانه اهدا می شد. حکام و سلاطین نیز همراه با اشخاص پرنفوذ محل، ثروتمندان و حتی افراد معمولی کمک ها و هدایایی به این مؤسسات می دادند. این هدایا که به نشانه احترام و ارج گذاشتن به مسجد و یا جهت توبه کردن داده می شد، از یک جلد تا به هزاران جلد بالغ می شد. قرارداد تعداد زیادی از نسخ قرآن در مسجد اقدامات بسیار جالب بوده است و در طول قرن ها، مسلمانان توانسته اند با اصول و قوانین قرآن تماس نزدیک داشته باشند. اما از طرف دیگر این هدایا منتهی به این نتیجه گیری شده است که منابع کتابخانه های مساجد، محدود به کتاب های دینی و قرآن می باشند. این نظریه اگر چه پایه و اساس است ولی در بررسی و نگارش در باره کتابخانه های مسجد اثر گذاشته است. در واقع چه کسی به خود زحمت می دهد که در باره مجموعه کتاب هایی که از چند نوع کتاب دینی و یا حتی چند نسخه قرآن تشکیل شده است، به تحقیق پردازد؟

بالاخره برای تحقیقات هر فردی محدودیت هایی وجود دارد. تقریباً برای یک نفر محقق

غیرممکن است که درباره هر مطلب مورد تحقیق، مدارک و اسناد موجود را بداند و پیدا کند. هر قدر برای پیدا کردن اطلاعات مورد نیاز وقت صرف شود و سعی و کوشش به عمل آید، باز مطالبی خواهد بود که بدون جواب خواهند ماند. و این مسأله به علت اینکه تحقیقات تاریخی معمولاً به وسیله همان عواملی که باید پیشرفت داشته باشد، حالت عقب ماندگی پیدا می کند، وضع بدتر و دشوارتری پیدا می کند. به عبارت دیگر، دوباره شکل دادن به یک رویداد تاریخی باید مغایر و مخالف با حقایق و اسناد عجیبی باشد که در زمان ها و مکان های غیر محتمل روی داده اند.

به طور خلاصه، منابع اطلاعاتی درباره کتابخانه های مساجد نادر و پراکنده هستند. چند مقاله کوتاه و مختصری که در این باره نوشته شده اند، می توانند نقطه آغازی باشند تا عقیده کلی پیدا کنیم که چگونه این نوع کتابخانه ها روبه توسعه گذاشتند. مطالبی که در باره مساجد نوشته شده اند به خصوص مطالب کامل و مشهور، گاهی اوقات اطلاعات سازنده ای در باره مجموعه کتاب های موجود در مساجد، به دست می دهند. اگر چه هیچیک از این مقالات، اطلاعات کاملی از کتابخانه های مساجد نمی دهند ولی بعضی آثار مربوط به کتابداری در دنیای اسلام، دارای مطالبی در باره کتابخانه های مساجد می باشند.

یکی دیگر از منابع مهم، روزنامه رسمی انجمن های تاریخی و ادبی محلی است. اما در بیشتر موارد، مقالات و نوشته های پراکنده و اتفاقی که در آثار مختلف دیده می شوند و همچنین مقالاتی در باره آموزش، تاریخ، جغرافی، بیوگرافی، ادبیات و سفرنامه نیز، اطلاعاتی در این مورد در اختیار خواننده می گذارند.

کتابخانه های قرآن

در آغاز این مطلب باید خاطرنشان ساخت که هر مسجد برای خود کتابخانه نداشت و کتاب ها به صورت سنتی فقط در مسجد جامع هر شهر قرار داده می شدند، اگر چه استثناهایی در این مورد وجود داشتند. موقعی که در شهری تعداد مساجد جامع بیشتر بود، در آن صورت بعید نبود که کتابخانه در یکی از آنها یا در همه آنها تشکیل شود. مساجد کوچک برای انجام فرایض معمولی ساخته می شدند ولی مساجد جامع دارای فضایی بزرگ بودند که در آنجا مردم جمع می گشتند و راهنمایان دینی پیروان خود را در آیین های نماز جمعه رهبری می کردند. این مساجد جامع که در قسمت های پرجمعیت شهر ساخته می شد، دارای بعد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جدیدی بودند که در مساجد کوچک وجود نداشت. می توان تصور کرد که ارزش پیدایش کتابخانه ها در مساجد جامع، اگر بیشتر نباشد، برابر با نقش آن مساجد در جمع کردن

مردم برای آیین های مذهبی است.

تعداد زیادی از کتابخانه های مساجد بدون اینکه اندازه و بزرگی آنها مورد توجه باشد یا محل آنها در نظر گرفته شود، به صورت کتابخانه های قرآن در آمدند. به طوری که قبلاً گفته شد، موقعی که مسجدی درست می شد و کتابخانه ای تأسیس می گردید، رسم بر این بود که تعدادی قرآن به صورت کلی یا بخشی به کتابخانه مسجد اهدا شود. «ابوبکر مالکی» می نویسد که کتابخانه قدیمی مسجد قیروان در تونس با اهداء نسخ قرآنی که از طرف دانشمندان و دانش پژوهان و سایر خانواده های ممتاز شهر به آن کتابخانه داده می شد، به وجود آمد.^(۵)

عمل هدیه دادن و وقف کردن قرآن ها به مساجد نوعی رسم و سنت است که می توان آن را یک عمل مذهبی یا اقدامی برای حفظ و نگهداری آن به حساب آورد. بیم آن می رفت که - تنها منبع عبادت، عقیده، قانون و طرز رفتار برای مسلمانان - در اولین باری که آیات قرآن بر پیامبر نازل شد، در حافظه فراموشکار بشر باقی نماند. این آگاهی دقیق منتهی به ثبت و نگارش وحی الهی شد. این آیات که به صورت جداگانه در طول بیست سال بر پیامبر نازل می شد، به سرعت یادداشت می شد و باید خاطر نشان ساخت که قرآن کتابی است که از طرف خدا به پیامبر فرستاده شده است: «ای محمد (ص)، آن خدایی که قرآن به سوی تو فرستاد که دلیل راستی کتب آسمانی پیش از او باشد پیش از قرآن کتاب تورات و انجیل را فرستاد.»^(۶)

مسلمانان برای حفظ و نگهداری قرآن که کتاب مقدس آنان بود، از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. پیروان حضرت محمد (ص) و اعقاب آنها به هر جا که رفتند، نسخ قرآن را تکثیر کردند. این کار با چنان کوشش و پشتکاری ادامه پیدا کرد که به تدریج هر کلمه قرآن وسیله اساسی برای آموزش نوشتن و خواندن زبان عربی شد.^(۷) در واقع اگر گفته شود که در تاریخ مسلمانان، کسب دانش در زبان عربی تقریباً مربوط به نوشتن و حفظ کردن قرآن بود، اغراق گویی نشده است. در نتیجه این تکثیر فوق العاده کتاب آسمانی، بیشتر مسلمانان را صاحب یک یا چند جلد کتاب آسمانی کرد. اما باید در نظر داشت که اگر چه این عمل در کسب و تحصیل نسخه ای از قرآن برای مردم مهم بود، ولی در تشکیل کتابخانه ها چندان تأثیری نداشت. مسلمانان در اوایل کار خود به این نتیجه رسیدند که حفظ و نگهداری کتاب آسمانی احتیاج به محل امن و مطمئنی دارد که مسلمانان در آنجا می توانند با اطمینان جمع آمده و به نسخ قرآن دسترسی کامل داشته باشند.

مسجد که نسبت به سایر مؤسسات اجتماعی از اولویت والاتری برخوردار بود، به خوبی به این نیاز مردم پاسخ داد و نتیجه کار تا به حال رضایت بخش بوده است. در طول تاریخ، در سراسر ممالک اسلامی، مساجد کوچک و بزرگ با نسخ قرآن در تعداد و ارقام متفاوت تجهیز شده اند و تاریخ پر از نمونه هایی از اهدا نسخ قرآن به مساجد می باشد که این عمل یا به صورت هدیه و یا به عنوان وقف انجام می گرفت.

همان طوری که انتظار می رود، بیشترین تعداد نسخ قرآن از طرف حکام و فرمانروایان و افراد نزدیک به آنها به مساجد داده می شد. «جزنی» در نوشته های خود در باره مسجد قرویین در منطقه فاس واقع در مراکش می گوید که سلطان «ابوعنان» کتابخانه ای بنیان نهاد و در آن نسخ متعددی از قرآن قرار داد که به زیبایی نوشته شده و تزیین یافته بودند.^(۸) کتابخانه در سال (۷۷۰ هـ / ۱۳۶۸ م) تأسیس یافت و دارای خدمتکار مخصوص بود و استفاده عموم از آن آزاد بود.^(۹) می گویند که «صنهاجی» حاکم تونس و شخص دیگری به نام «معزین بادیس» (وفات در سال ۴۵۴ هـ / ۱۰۶۲ م) کتاب ها و نسخ زیادی از قرآن از جمله قرآن متعلق به خود را به کتابخانه همان مسجد اهدا کردند.^(۱۰) درضمن، همسر این بادیس به نام «زلیخا» خواهرش «ام العلاء»^(۱۱) و عمه او «ام المیلال» و دایه او به نام «فاطمه» هرکدام قرآن های خود را به کتابخانه مسجد هدیه کردند.^(۱۲) یکی دیگر از افرادی که در شمال آفریقا نسخه ای از قرآن را به مسجد داد، خلیفه ششم فاطمی به نام «الحاکم بامرالله» بود که از سال (۳۸۶ هـ / ۹۹۶ م) تا زمان مرگش در سال (۴۱۱ هـ / ۱۰۲۱ م) در مصر حکومت کرد. «ایچ» با استفاده از نوشته های ابن دقماق می گوید که حاکم در روز نهم محرم سال ۴۰۲ هـ / ۱۰۱۱ م به مسجد جامع الرشید که به نام مسجد الحاکم نیز معروف بود، چند بسته و صندوق فرستاد که حاوی تعداد زیادی نسخ قرآن بود.^(۱۳) خلیفه برای اینکه به این بخشش خود اهمیتی داده باشد، از «ابن سعید» قاضی معروف خواست که همراه صندوق ها روانه مسجد شود. چند نفر از ناظران برامور وقف مربوط به مساجد، شاهداعطای نسخ زیادی از قرآن بوده اند.^(۱۴) بنابه گفته «ابن تغری بردی» بسیاری از نسخ قرآن که الحاکم به کتابخانه مسجد داده بود، به شکل جالبی صحافی شده و حتی بعضی با طلا تزیین یافته بودند.^(۱۵) الحاکم علاوه بر قرآن هایی که به مسجد خودش داده بود، نسخ دیگری از قرآن را به مساجد دیگر نیز بخشیده بود. مقریزی با استفاده از نوشته های «مسبحی» * نوشت که در سال (۴۰۳ هـ / ۱۰۱۲ م) خلیفه الحاکم دارای هزار و دویست و نود و هشت جلد قرآن بود که آنها را از کتابخانه قصر خود به کتابخانه مسجد عمر انتقال داد. همان منبع می افزاید که خلیفه اجازه داده بود که مردم قاهره آزادانه از مجموعه اهدایی او استفاده کنند.^(۱۶) ایچ با استفاده از کتاب «دولت بنی عباس» نوشته «العینی» می گوید که در سال (۴۰۳ هـ / ۱۰۱۲ م)، حاکم تعداد ۴۴۰ جلد قرآن و نیز ۷۴ جلد جزوات قرآن به مسجد عمر داد. بسیاری از این قرآن ها با طلا تزیین شده و با خط فوق العاده خوبی نوشته شده بودند.^(۱۷)

یکی دیگر از مساجدی که از بخشش های سخاوتمندانه الحاکم برخوردار شد، مسجد ابن - تولون در ناحیه ختایی حومه قاهره بود. موقعی که نوسازی این مسجد در زمان خلافت حاکم

* محمد بن ابوالقاسم عیدالله یا عیدالله بن احمد بن اسمعیل بن عبدالعزیز ملقب به عزالملک، معروف به مسبحی، از مشاهیر مورخین. (مترجم)

پایان یافت، خلیفه هشتصد و چهارده جلد قرآن به آن مسجد فرستاد. (۱۸) اما باید گفت که این اولین مسجد ابن تولون نبود. ایچ با استفاده از نوشته های «بلاوی» می نویسد که موقعی که ساختمان این مسجد در سال (۲۶۵ هـ / ۸۷۸ م) تکمیل شد، مؤسس آن احمد ابن تولون تعداد زیادی صندوق حاوی نسخ قرآن به کتابخانه آن مسجد ارسال داشت. (۱۹)

در ضمن باید اضافه کرد که در طول قرن ها، نسخه های متعددی از قرآن نه فقط از طرف حکام و ثروتمندان بلکه از طرف مردم عادی نیز به مساجد داده شده اند. «شابوه» ضمن مرور و مطالعه فهرست تکمیل شده در سال (۶۹۳ هـ / ۱۲۹۳ م) که مربوط به مجموعه کتاب های مسجد قیروان در تونس می باشد، می گوید که «ابراهیم بن ایشک»، «ابراهیم بن محمد» و «محمد البرمنی» که همه از افراد معمولی بودند، به مساجد بزرگ نسخ قرآن و جزواتی از قرآن را اهدا کرده بودند. (۲۰)

به نظر می رسد که اینگونه هدایا در بخش شرقی امپراطوری اسلامی معمول بوده است. ایچ می نویسد که در سال (۲۹۸ هـ / ۹۱۱ م)، شخصی به نام «عبدالمنعم بن احمد» سی جزو قرآن به مسجد اموی در دمشق هدیه داد. همان نویسنده اضافه می کند که یکی از آن جزوات از آفات زمان در امان مانده و در حال حاضر در موزه ملی سوریه نگهداری می شود. در روی پوست این وقف نامه نوشته شده است:

«عبدالمنعم بن احمد این سی جزوه قرآن را به مسجد بزرگ دمشق هدیه کرده و از خداوند امید پذیرش و پاداش دارد. ماه ذی القعدة سال ۲۹۸ هـ / جولای ۹۱۱ م.» (۲۱)

به طور کلی، مدارکی در دست است که نشان می دهد اولین کتابی که راه به مسجد پیدا کرد، قرآن بود. قرآن با علاقمندی تمام به وسیله مردم نسخه برداری و تکثیر شده و هنگامی که زمان مناسب فرا رسید، تمام طبقات اجتماع، آن کتاب را به مساجد اهدا کردند و نسخه های قرآن را یا به صورت کامل و یا به شکل جزوات منفرد و با طیب خاطر به مساجد اهدا یا وقف کردند. ابتدا، تعداد نسخ قرآن های وقفی کاملاً محدود بود. با گذشت زمان مسلمانان خواندن و نوشتن را آموختند و با پیشرفت فرهنگ و ازدیاد وسایل نوشت افزار، تعداد بیشتر و با ارزش تری از نسخ قرآن در مساجد پیدا شد که این مجموعه ها به تدریج از لحاظ تعداد و ارزش به صورت کتابخانه های خاص قرآن در آمدند و این کتابخانه های خاص قرآن، مبدأ تشکیل کتابخانه های مساجد شدند.

بی نوشت فصل ہفتم

- 1 - Ruth S. Mackensen, "Background of the History of Muslim Libraries," The American Journal of Semitic Languages and Literatures 51 (January 1935): 123.
- 2 - Ruth S. Mackensen, "Four Great Libraries of Medieval Baghdad," The Library Quarterly 2 (July 1932): 279 - 280.
- 3 - Julian Ribera "Bibliofolasy Bibliotecas en la Espana Musulmana." Disertaciones y Opusculos (Madrid 1928): 181 - 218. This essay was translated to Arabic by : Jamal Muhammad Mahraz, "Al - Maktabat wa - Huwat al - Kutub fi Ispanya al - Islamiya," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 4 (May 1958): 77 - 96 and 5 (May 1959): 69 - 101.
- 4 - Abd al - Latif Ibrahim, Dirasat fi al - Kutub wa - Almkatabat al - Islamiya (Cairo: Dar al - Shab, 1962), 1st essay, pp. 5 - 86. This study consists of five separate essays , each with its own pagination. In the very beginning of his investigation (p. 5) Ibrahim wrote that his intention was to study the libraries of the Mamluke schools which, in his opinion, were "muasasat diniyya talimiyya;" i. e., "religious educational institutions." If this was the case, then why mosque libraries were not discussed in more detail?
- 5 - Ibrahim Shabuh, "Sijil Qadim li - Maktabat Jami al - Qayrawan," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 2 (November 1956): 339.
- 6 - Quran, sura 3: verse 3.
- 7 - Muhammad A. Ahmad, Dirasat fi al - Turath al - Arabi (Cairo : Maktabat al - Anglo 1979), p. 195. Ribera (4: 94 - 96) provided a fascinating glimpse into the art of copying the Quran in Muslim Spain.
- 8 - More information about this dynasty was given in Footnote 149. Chapter VI.
- 9 - Evariste Levi - Provençal, Nukhab Tarikhiya Jamia li - Akhbar al - Maghrib

- al - Aqse* (Paris: La Rose, 1948), p. 68.
- 10 - The Sanhaji dynasty, also known as "Banu Zayri al - Sanhajyyun," came to power in Tunisia on the heels of the 333 / 944 successful revolt of the Berber leader Mukhlad Ibn Kaydad (mentioned in Chapter I) against the Fatimid rule of Bani Ubayd. Extending its hegemony over Tunisia and nearby regions for more than a century, the Sanhaji dynasty was characterized by strong rulers of whom the most famous was al - Muiz Ibn Badis who reigned from 406 / 1015 until his death in 454 / 1062.
- 11 - Shabuh (p. 340) reported that Um al - Ulu was the mother and not the sister of Ibn Badis.
- 12 - Muhammad A. Ahmad, "Al - Maktaba al - Tunusiya wa - Inayatuha bi - Almakhtut al - Arabi," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 17 (May 1971): 180.
- 13 - Although Ibn Duqmaq did not mention the source of al - Hakim's gift, it is most likely that this large donation of "masahif" came from the caliph's palace library which was discussed in the preceding chapter.
- 14 - Youssef Eche, Les Bibliothèques Arabes, Publiques et Semi - Publiques en Mesopotamie, en Syrie et en Egypte au Moyen Age (Damascus: Institut Français, 1967), p. 137.
- 15 - Jamal al - Din Abu al - Mahasin Ibn Taghribirdi, Al - Nujum al - Zahira fi Muluk Misr wa - Alqahira, 12 vols. (Cairo: Dar al - Kutub al - Misriya, 1932), 4: 177.
- 16 - Ahmad Ibn Ali al - Maqrizi, Al - Mawaiz wa - Alitibar fi Dhikr al - Khitat wa - Alathar, ed. Ahmad Ali al - Mulaiji, 3 vols. (Beirut: Dar al - Urfan, 1959), 3: 194.
- 17 - Eche, p. 137. No explanation was found regarding the discrepancy between the numbers of "masahif" reported by al - Misbahi and those reported by al - Ayni. One possible explanation is that the two were separate gifts given during the same year.
- 18 - Al - Maqrizi, 3: 221.

19 - Eche, p. 137.

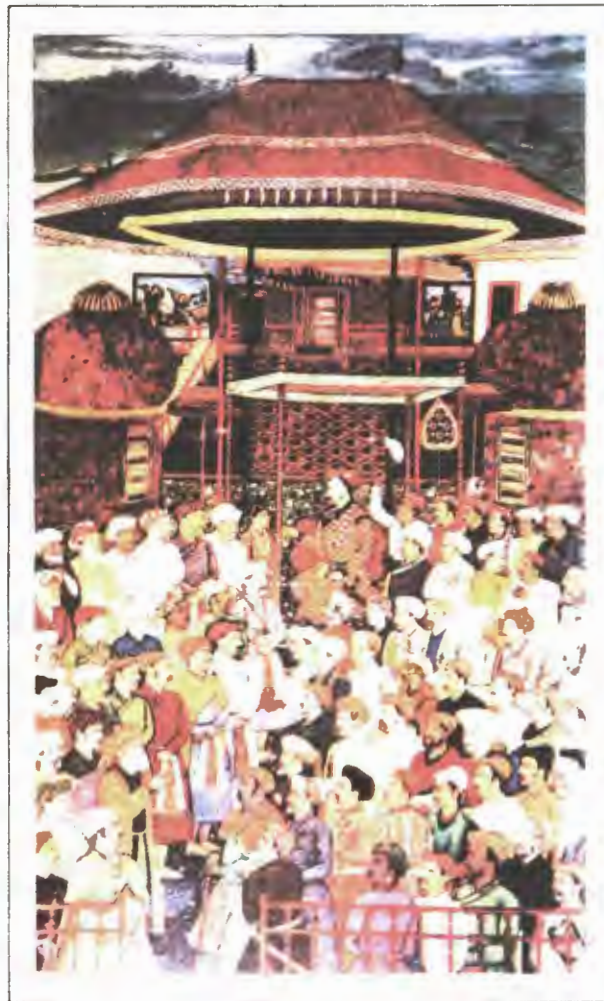
20 - Shabuh, p. 347 and pp. 357 - 358.

21 - Eche, pp. 136 - 137. Zu al - Qadda is the 11th month of the Muslim lunar calendar.



فصل هشتم

بررسی تاریخی کتابخانه های مساجد



دربار جهانگیر. هند. قرن ۱۷ موزه Ermitage ارمیتاژ کاخ
لنینگراد.

قبل از اینکه در باره خدمات کتابخانه های مساجد بحث و گفتگو کنیم، بهتر است چگونگی توسعه بعضی از این کتابخانه ها را مورد بررسی قرار دهیم. اما باید خاطر نشان کنیم که این بررسی تاریخی مختصر، محدود به کتابخانه هایی خواهد بود که در فصل بعدی از آنها صحبت خواهد شد و لذا مطلب شامل همه کتابخانه های مساجد نخواهد بود. برای تسهیل در طبقه بندی اطلاعات مفید، کتابخانه های مورد بحث بر طبق موقعیت جغرافیایی خود، به دو بخش تقسیم شده اند:

الف - اسپانیا و آفریقای شمالی (اندلس)

ب - کشورهای عربی خاور نزدیک

ابتدا به بررسی وضعیت کتابخانه های بخش الف می پردازیم؛ یعنی:

الف - اسپانیا و آفریقای شمالی (اندلس)

اولین گروه از کتابخانه های مساجد که باید مورد بررسی قرار گیرند، کتابخانه هایی است که در بخش مسلمان نشین اسپانیا و آفریقای شمالی قرار داشتند. مسلمانان در سال (۹۳ هـ / ۷۱۱ م) بخش بزرگی از شبه جزیره اسپانیا و پرتغال را که در آن زمان «ایبری» نامیده می شد، اشغال کردند و نام «اندلس» به آن داده و تا سال (۸۹۸ هـ / ۱۴۹۳ م) این کشور را تحت سلطه خود نگه داشتند. در این سال «فردیناند پنجم»، ملکه «ایزابل»، ملکه «کاستیل» (قشتاله)، آخرین بخش از شبه جزیره اسپانیا را به نام «غرناطه» که در دست مسلمانان بود، اشغال کردند. در طول حکومت

مسلمانان در اسپانیا، تمدن اسپانیا از اعتبار و فرهنگ والایی برخوردار بوده و از بسیاری جهات از سایر قسمت های اروپایی پیشرفته تر بود.

مسلمانان در طول اقامت دراز خود در اسپانیا، مساجد زیادی ساختند که بعضی از آنها دارای کتابخانه هایی بودند که مورد استفاده افرادی بود که کتابخانه شخصی نداشتند.^(۱) یکی از بزرگترین و مهمترین این مساجد، مسجد بزرگ قرطبه بود.^(۲) این مسجد که در سال (۱۷۰ هـ/ ۷۸۶ م) به وسیله عبدالرحمن،^(۳) شاهزاده خاندان بنی امیه ساخته شده بود، دارای تعداد زیادی کتاب و نسخ قرآن بود که بسیاری از آنها در سال (۶۳۴ هـ/ ۱۲۳۶ م) که لشکریان «فردیناند دوم» وارد شهر شدند، از بین رفت. مقریزی ضمن نگارش در باره این رویداد می گوید که در بین نسخ قرآن که به آتش کشیده شدند، یک نسخه قرآن بود که به خط «عثمان» خلیفه سوم نوشته شده بود.^(۴)

یکی دیگر از کتابخانه های مساجد که در جنگ و شورش از بین رفت، کتابخانه مسجد «بیاضین» واقع در شهر «بلنسیه» بود. می گویند که هنرمند و صنعتگر ماهری به نام «ابن سکران» از کتاب های خطی نادری که در این کتابخانه نگهداری می شد استفاده می کرده است. با کشف سرقت از این کتابخانه، ابن سکران از شغل خود منفصل و از شهر خود تبعید شد.^(۵) اگر چه عده ای از مردم اهل سوء استفاده بودند ولی بیشتر آنها از کتابخانه های مساجد محافظت می کردند. ربیرا می نویسد که شخصی به نام «ابن الاب مالکی» که مدت درازی از عمر خود را در غرناطه گذرانده بود، بخش بزرگی از کتابخانه شخصی خود را به مسجد شهر زادگاه خود به نام «مالقه» هدیه کرد.^(۶) یکی دیگر از افراد خیر، شخصی به نام «ابن مروان الراجی» بود که تمام کتابخانه خود را به مسجد بزرگ «اشبیلیه» بخشید و برای اطمینان بیشتر از این که کتاب ها به صورت خوبی نگهداری و حفظ خواهند شد، ابن مروان خود شخصاً آنها را به «عبدالرحمن اللخمی»، که خطیب، واعظ و احتمالاً کتابدار کتابخانه مسجد بود، تحویل داد.^(۷)

مراکش

اگر به شمال آفریقا، به خصوص به مراکش مسافرت کنیم، با یکی از بزرگترین، قدیمی ترین و مشهورترین مساجد اسلام برخورد خواهیم کرد. این مسجد به نام «قرویین» در سال (۲۴۵ هـ/ ۸۵۷ م) توسط زنی ثروتمند و احسانگر، به نام «فاطمه الفهری» در شهر فاس ساخته شد که دارای سه کتابخانه مجزا از یکدیگر بود. اولین و مهمترین این کتابخانه ها، کتابخانه «ابوعنان» بود که به نام کتابخانه «علمیه» نیز نامیده می شد.^(۸) کتابخانه ای که توسط سلطان «المتوکل ابوعنان» ساخته شده بود، در سال (۷۵۰ هـ/ ۱۳۴۹ م) افتتاح شد و در اختیار دانشجویان و مردم قرار

گرفت. بسیاری از قسمت های اصلی ساختمان از جمله درب چوبی آن که نام مؤسس کتابخانه و تاریخ تأسیس در آن حک شده است، هنوز پابرجاست.^(۹)

«ابن القاضی» در کتاب خود با عنوان «الجدوه» ضمن بررسی رویداد های زمان بنا کردن این کتابخانه، می نویسد که المتوکل ابو عنان که شخصی فرهنگ دوست و دانش پرور بود و در پی رفاه مردم خود بود، تصمیم به ساختن این کتابخانه گرفت. وی در کتابخانه خود کتاب های زیادی را با موضوعات مختلف فراهم آورد و در بین آنها کتاب های مذهبی، علمی، فکری، ذهنی و زبان اولویت داشتند. ابن القاضی در ادامه نوشته های خود می گوید که سلطان ابو عنان کتابداری را برای رسیدگی به امور کتابخانه گمارده بود.^(۱۰) به طور کلی، این کتابخانه یکی از کتابخانه های بزرگ و مهم بود. در این مورد به نوشته «لاندو» توجه کنید:

«اگرچه امروزه کتابخانه قرویین سایه بی رمقی از دوران با شکوه خود یعنی زمانی که سلطان ابو عنان آن را با هزاران نسخه خطی تجهیز کرده بود، دارد و این باقیمانده تنها بخش کوچکی از کتاب هایی است که از دستبرد شاه مسیحی اشیلیه باقیمانده است با این همه، بعضی از همان کتاب ها در حال حاضر در ذهن خواننده، تأثیر عمیقی می گذارند.^(۱۱)

ابو عنان تنها سلطانی نبود که در قرویین کتابخانه درست می کرد. یکی از سلاطین قبلی همان خاندان به نام «سلطان ابویوسف یعقوب» نیز در همان مسجد، مجموعه کتابی تهیه دیده بود. «تازی» که این مطلب را به صورت گذرا بیان می کند، مطالب زیادی از آن کتابخانه نمی نویسد.^(۱۲) اما از مطالبی که در باره فعالیت های این پادشاه برای ایجاد کتابخانه در فاس نوشته شده است،^(۱۳) نشانگر آن است که کتابخانه ابویوسف در قرویین نیز به همان اندازه کتابخانه های دیگر واقع در فاس، مورد توجه بوده است.

در مسجد قرویین علاوه بر کتابخانه های ابو عنان و ابویوسف، کتابخانه سومی نیز که از اهمیت زیادی برخوردار بود، وجود داشت. این کتابخانه که در سال (۹۹۶ هـ / ۱۵۸۷ م) توسط «احمد المنصور الذهبی» از خاندان «سعدیه» تأسیس شده بود،^(۱۴) تعداد زیادی کتاب های مهم و مفید داشت که گفته می شود بعضی از آنها زمانی متعلق به کتابخانه ابو عنان بودند.^(۱۵) اما بیشتر کتاب ها از طرف خود بانی کتابخانه فراهم شده بودند. الجزنی در کتاب «روضة الآس» می نویسد که المنصور بسیاری از کتاب های کتابخانه قصر خود را که در مراکش واقع بود، به کتابخانه مسجد قرویین هدیه کرد. به طور کلی، المنصور و بعد ها فرزند و جانشین او به نام «زیدان» توجه زیادی به کتابخانه منصوریه کردند و به کسانی که به پیشرفت و ترقی کتابخانه کمک می کردند نیز پاداش خوبی می دادند.^(۱۶)

اما باید توجه داشت که قرویین تنها مسجدی نبود که در شهر فاس کتابخانه داشته باشد. اگر چه سایر مساجد شهر فاس، کم و بیش وابسته به مسجد مرکزی یعنی قرویین بودند، با اینهمه

تمام آن مساجد، نوعی مرکزیت علمی داشته و حداقل ده جلد کتاب دارا بودند.^(۱۷) تازی ضمن نگارش این مطالب، دو مسجد از این گروه را نام می برد که یکی از آنها در منطقه اندلس و دیگری کتابخانه ای است که به همت «مهدی ابن تومرت» (وفات در سال ۵۲۴ هـ / ۱۱۳۰ م) از خاندان سلطنتی «موحدین» تأسیس یافت.^(۱۸)

علاوه بر فاس، سایر شهرهای مراکش نیز مدعی داشتن کتابخانه در مساجد خود بودند. مطابق نوشته های «کانن»، تأسیس کتابخانه در مساجد بزرگ یا جامع شهرها به خصوص در پایتخت ها، نوعی رسم و عادت شده بود.^(۱۹) نویسنده ای به نام «احمد» نیز ضمن نگارش مطالبی در مورد این موضوع، با وی نظر یکسان دارد ولی اضافه می کند که بسیاری از کتابخانه های مساجد که تا امروز باقی مانده اند، از توجه کمی برای حفظ و نگهداری برخوردارند. کتابخانه هایی که چنین وضع و موقعیتی دارند عبارتند از: کتابخانه های «تازا»، «طنجه»، «چکائون»، «کیزان»، «ساله»، «سفرو» و «آسفی».^(۲۰)

کتابخانه مسجد «مکناس» واقع در زنقه العزول از این قاعده مستثنی می باشد. این کتابخانه که دارای تعداد قابل ملاحظه ای از نسخ خطی می باشد، به عنوان کتابخانه عمومی شهر مورد استفاده قرار می گرفته است.^(۲۱)

یکی دیگر از کتابخانه های مهم، متعلق به مسجد بزرگ «تطوان» بود. این کتابخانه که یکی از قدیمی ترین کتابخانه های شهر بود، دارای تعدادی زیاد از نسخ خطی کمیاب بود که بیشتر آنها از طرف شاهان و فرمانروایان و مردم خیر و دانش پژوه به کتابخانه اهدا شده بود. کانن معتقد است که شاید به علت موقعیت مقدس و مذهبی ای که محل این مسجد در سابق داشت، مسجد و کتابخانه اش در طول دو سال تسلط اسپانیایی ها بر تطوان (۱۲۷۷ - ۱۲۷۶ هـ / ۱۸۶۰ - ۱۸۵۹ م) از خرابی و اضمحلال به دور ماندند.^(۲۲)

یکی دیگر از کتابخانه های مساجد، کتابخانه مسجد «شیخ برکه» بود. تعداد کتاب های این کتابخانه از کتاب های مساجد بزرگ و جامع کمتر بود اما تعدادی کتاب نادر و کمیاب خطی در آن موجود بود، از جمله کتابی به نام «قانون» اثر «مختصر بن عرفه» که کتاب خود را در سال (۱۲۷۱ هـ / ۱۸۵۴ م) به مسجد هدیه کرده بود.^(۲۳) مورخ مراکشی ای به نام «محمد بن الکاظم الانصاری» در کتاب خود با عنوان «اختصار الاخبار» می نویسد که مهمترین کتابخانه های مساجد که در زادگاهش تأسیس شده بودند، عبارت بود از: کتابخانه های مساجد «العتیق»، «الکفل»، «زاکلو» و «الرباط الاسفل» در شهر سبتة.^(۲۴) این شخص در قرن نهم هجری، زندگی می کرد.

شهر مراکش که مدت های مدید پایتخت مراکش شده بود، دارای چندین کتابخانه مسجد بود. از مهمترین این کتابخانه ها که اطلاعاتی از آن در دست است، کتابخانه «یوسفیه» می باشد. این کتابخانه که در مسجد «علی بن یوسف» قرار داشت در سال (۱۱۱۱ هـ / ۱۷۰۰ م) توسط «مولا

اسمعیل» از خانواده سلطنتی علوی تأسیس یافته بود. (۲۵) این کتابخانه علاوه بر دارا بودن جزوات و نوشته های معمولی در باره آیین اسلام، کتاب های دیگری در باره لغت و زبانشناسی، بیوگرافی، ادبیات، ریاضیات و حتی پزشکی داراست. (۲۶)

تونس

تونس کشوری دیگر با تاریخ روشنی در مورد کتابخانه های مساجد می باشد. دو کتابخانه مهم از این نوع، کتابخانه های مساجد قیروان و زیتونه بودند. مسجد قیروان که به نام مسجد «عقبه» نیز نامیده می شود، بین سال های ۵۰ - ۶۰ هـ / ۶۷۰ - ۶۸۰ م توسط فرمانده نظامی ای به نام «عقبه بن نافع» که شهر قیروان را بنا نهاده بود، ساخته شد. مسجد قیروان که مدت ها پیش از مسجد الازهر قاهره ساخته شده بود، در طول تاریخ دراز خود، یکی از مراکز عمده فرهنگی و آموزشی در تمام قسمت آفریقای شمالی بود. در حقیقت، ارتباط بین آموزش عمومی و مسجد قیروان به قدری نزدیک بود که حتی زنان نیز در امور آموزشی آنجا شرکت داشتند، کاری که در مساجد دیگر به ندرت به چشم می خورد:

«از زمان بنای مسجد عقبه مدت زیادی سپری نشده بود که آن مسجد به صورت دانشگاهی واقعاً اسلامی درآمد. این مؤسسه تنها در اختیار مردان قرار نداشت بلکه زنان نیز در فعالیت های آن شرکت داشتند. ضمن اینکه «سحنون بن سعید» و «اسدالدین بن قرات» در این مسجد به تدریس مشغول بودند، دختران او به نام های «خدیجه» و «فاطمه» در بخش غربی مسجد به آموزش زنان اشتغال داشتند.» (۲۷) مسجد عقبه که مؤسسه مهمی بود کتابخانه ای داشت که از عمر دراز آن مسجد حکایت می کرد. این کتابخانه که در زبان مردم عامی به نام «عتیق» نامیده می شود، واقعاً موسسه ای قدیمی است. بعضی از صاحب نظران اعتقاد دارند که سابقه این کتابخانه به قرن سوم هجری - نهم میلادی بر می گردد. می گویند در سال (۲۲۱ هـ / ۸۳۶ م) به فرمان (۲۸) «زیاده الله بن ابراهیم» پادشاهی از خاندان «اغالیه» بخشی از مسجد قیروان خراب شده و با وسعت بیشتری دوباره نوسازی شد. پس از این نوسازی، یکی از بخش های مهم اضافه شده، کتابخانه ای بود که دانشمندان و علاقمندان به علم و هنر، کتابهای خود را با طیب خاطر به آنجا فرستادند. (۲۹)

اما علاوه بر دانشمندان، فرمانروایان و افراد معمولی از طبقات مختلف نیز با اشتیاق فراوان از کتابخانه مسجد شهر خود حمایت می کردند. احمد در نوشته های خود از کتابخانه هایی که کتاب های خطی آنها به آرشیو ملی تونس تحویل داده شد، فهرستی از افرادی را که کتاب های خطی خود را به کتابخانه عتیق داده بودند، آورده است. شخصی به نام «حمزه الاندزی» در سال

(۲۴۶ هـ / ۸۶۰ م)^(۳۰) کتاب هایی را به این کتابخانه داده بود و حاکم صنهاجه به نام معز بن بادیس که نام او در بخش کتابخانه های قرآن آورده شد، بخش زیادی از کتابخانه خود را که شامل کتاب های بالارزشی بود، به این کتابخانه اهدا کرد.^(۳۱) حتی زنی که کنیز «احمد ابن ایوب» نامی بود، در سال (۲۹۵ هـ / ۹۰۷ م) حداقل یک جلد کتاب به کتابخانه مسجد قیروان به عنوان وقف داده بود.^(۳۲)

به طور کلی، کتابخانه و مسجد قیروان با در نظر گرفتن موقعیت های متغیر سیاسی شهر خود و نیز با ملاحظه توجه و پشتیبانی های حکام زمان، گاهی در حال پیشرفت و زمانی در حالت رکود و عقب ماندگی بود. اما قدر مسلم این است که این کتابخانه بیشترین توجه را در زمان حکومت صنهاجه به خود دیده است. بیشترین کمک از طرف پادشاه دانش پرور یعنی معز بن بادیس شده بود که در حدود پنجاه سال (از سال ۴۰۶ هـ - ۴۵۴ هـ / ۱۰۱۵ م - ۱۰۶۲ م) سلطنت کرد. با کمال تأسف، این شخص در حیات خود شاهد از بین رفتن آثار مثبتی شد که او در قیروان - پایتخت خود - ایجاد کرده بود. خلیفه فاطمی مصر به نام «المستنصر» که مذهب شیعی داشت، هزاران نفر از قبایل عرب را به جنگ ابن بادیس که سنی بود فرستاد. افراد این لشکر که از قبایل «بنی هلال» و «بنی سلیم» بودند، به حکومت صنهاجهی پایان دادند.

قبایل مصری پس از شکست دادن ابن بادیس در حدود سال (۴۴۹ هـ / ۱۰۵۷ م)، وارد قیروان شدند. ابن بادیس در ابتدا به طرف صحرا و سپس به مهدیه رفت و پایتخت خود را در اختیار مهاجمان قرار داد.^(۳۳) که به سختی آسیب دید و خود وی چند سال بعد فوت کرد. درگیر و دار حمله و شورش، بسیاری از مجموعه کتابهای کتابخانه قیروان من جمله کتابهای کتابخانه قیروان «عتیق» از بین رفتند یا دزدیده شدند. اما باید در نظر داشت که تعدادی از کتاب های خطی با ارزش متعلق به کتابخانه مسجد قیروان سالم ماندند. می گویند که این کتاب ها در اتاق کوچکی در قسمت پستوی خلوتگاه ابن بادیس قرار داده شده بودند و از دید مهاجمین مخفی مانده بودند.^(۳۴)

با وجود این تهاجمات، کتابخانه عتیق به تدریج عظمت قبلی خود را بازیافت. شایبه می نویسد که در حدود دو قرن طول کشید تا کتابخانه شکوه گذشته خود را بازیابد.^(۳۵) اما این وضع نیز مدت درازی طول نکشید. چرا که در نوشته های دانشمندی مصری به نام محمد بیرم که در سال (۱۳۱۵ هـ / ۱۸۹۷ م) از مصر دیدن کرده بود، آمده است که:

«در این کتابخانه دو صندوق بزرگ پر از بسته های کاغذ قرار دارند. این بسته های کاغذ که از کتاب هایی با ورقه های شل و پاره و به هم ریخته تشکیل یافته، با طناب و تسمه بسته شده و از گرد و خاک و تار عنکبوت پوشانده شده اند. و این باقیمانده گنجی است که از کتابخانه قیروان باقی مانده، کتابخانه ای که برای فراهم آوردن آن شاهان زیادی، زحمات فراوانی متحمل

شدند.» (۳۶)

مسجد قیروان تنها مرکز فرهنگی و آموزشی در تونس نبود. مسجد زیتونه آکادمی بزرگ دیگری بود که تا به امروز پا برجا مانده و اخیراً نیز به نام دانشگاه زیتونه نامگذاری شده است. این مسجد که در شهر تونس و حدود (سال ۸۰ هـ / ۶۹۹ م) توسط سردار نظامی ای به نام «حسن ابن النعمان» بنا شد و در سال (۱۱۶ هـ / ۷۳۴ م) توسط «عبیدالله بن حبیب» توسعه پیدا کرد، نه تنها دارای یک کتابخانه بلکه دارای دو و حتی سه کتابخانه بود. اولین کتابخانه، به نام کتابخانه «ابدالیه» بود که در مرحله اول در ساختمان جداگانه‌ای قرار داده شده بود ولی بعدها به داخل مسجد آورده شد. این کتابخانه که آن را «صادقیه» (۳۷) نیز می‌نامند، به دست شاهزاده «ابو ابدال محمد ابن الحسین» (سال وفات ۸۰۹ هـ / ۱۴۰۶ م) تأسیس شد. (۳۸) این شاهزاده علاوه بر کتاب های زیادی که به کتابخانه اهدا کرد، افراد دانشمند و مجربی را برای اداره آن مأمور کرد. مؤسس کتابخانه، اداره امور آن را به «ابوالبرکه ابن اسفا» محول کرد که پیشنماز و امام مسجد زیتونه بود. باید گفت که این کتابخانه توانسته است از حوادث روزگار مصون بماند. می‌گویند که بیشتر از پنج هزار کتاب خطی با ارزش که زمانی متعلق به کتابخانه مسجد ابدالیه بود، در سال های اخیر به آرشیو ملی تونس تغییر مکان داده شده است. (۳۹)

کتابخانه ابدالیه تنها کتابخانه در مسجد زیتونه نبود، بلکه کتابخانه مرجع دیگری به دست شاهزاده «ابوعمر عثمان» بنا شده بود. شاهزاده عثمان نوّه «ابوفارس عبدالعزیز» حاکم قدرتمند تونس بود که در سال (۷۹۶ هـ / ۱۳۹۳ م) به حکومت رسیده بود. او کتابخانه مجهزی به وجود آورد که در قسمت شرقی مسجد زیتونه قرار داشت. (۴۰) اما بیشترین و با ارزش ترین مجموعه کتاب ها در مسجد زیتونه، به کتابخانه «احمدیه» تعلق داشت. اگر چه این کتابخانه به نام شاهزاده عثمانی یعنی «احمد پاشای اول» (حکومت از سال ۱۲۲۱ - ۱۲۷۱ هـ / ۱۸۰۶ - ۱۸۵۵ م) نامگذاری شده بود. اما تأسیس این کتابخانه به زمان سلطنت شاهزاده های بنوحفص برمی‌گردد که از سال (۵۷۵ - ۹۸۲ هـ / ۱۲۲۷ - ۱۵۷۴ م) در تونس سلطنت می‌کردند. می‌گویند که اگر چه تعدادی از اعضای سلسله پادشاهی بنوحفص مثل «زکریا بن احمد»، (۴۱) چندان توجهی به کتابخانه نداشتند ولی بیشتر شاهان و شاهزاده های این خانواده برای بهتر کردن و افزودن به مقام علمی مسجد ابدالیه با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. مهمترین آنها «فارس عبدالعزیز» بود که در سال (۷۹۷ هـ / ۱۳۹۴ م) تعداد سی و شش هزار جلد به عنوان وقف به مسجد احمدیه داده بود. (۴۲)

باید گفت که شخصی که واقعاً کتابخانه احمدیه را احیا کرد، «عثمان بیک احمد» بود. این شاهزاده علاوه بر توجه و پشتیبانی های خود از فعالیت های آموزشی مسجد زیتونه، تعداد زیادی کتاب به آن مسجد به خصوص به کتابخانه بنوحفص که بعدها به کتابخانه احمدیه

موسوم شد، هدیه داده بود. «احمد بن علی الزیاف عوفی» در کتاب «اتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و اهل الامان» در مورد موقعیتی که بر مسجد زیتونه حکمفرما بود و در مورد بخشش های عثمان بیک که حاکم محل بود، چنین می نویسد:

«و زمانی که احمدپاشای اول علاقه خود را به آموزش و پشتیبانی از دانشمندان نشان داد، نفوذ و اعتبار فعالیت های مفید او خیلی گسترش پیدا کرد. او کتاب های وزیری به نام «حسین خواجه» و سایر مجموعه کتاب ها را خریداری کرد و حتی به آنها کتاب های خطی خانواده خود را که در مسجد «بیت الپاشا» نگهداری می شد اضافه کرد. شاهزاده پس از مشاهده این که فقط افراد غیرمتخصص از کتاب های نادر و باارزش استفاده می کنند با شرکت قضات و دانشمندان شهر جلسه ای در مسجد جامع زیتونه تشکیل داد. سپس یک ستون سرباز فرستاد تا هر یک به اندازه قدرت خود کتاب آورند. حضاری که در جلسه بودند، کتاب ها را دریافت کرده، از آنها نسخه برداری کرده و آنها را در بیست بسته که قبلاً توسط احمد پاشا ارسال شده بود، قرار دادند. (۴۳) (رمضان ۱۲۵۸ هـ / ۱۸۴۰)

مصر

علاوه بر مراکش و تونس، مصر سومین کشور بزرگ آفریقای شمالی بود که در آن کتابخانه های مساجد، زمینه مساعدی برای رشد و توسعه پیدا کردند. مثلاً شهر ساحلی و قدیمی اسکندریه حداقل دو کتابخانه مسجد داشت که از آنها اطلاعاتی در دست است. اولین و مهمترین کتابخانه مسجد، کتابخانه «جامی شیخ ابراهیم پاشا» است که به اختصار به نام مسجد «شیخ» معروف است. این مسجد در اواسط قرن گذشته به دست «شیخ ابراهیم» که موطن اصلی او مراکش بود و دانشمند و فیلسوف بزرگی نیز بود، بنا شد و زمانی تعداد ششصد دانشجو و طلبه در آن به تحصیل مشغول بودند. این مسجد را که مردم آن را «جامع الازهر اسکندریه» می نامند، دارای کتابخانه بزرگی بود که تعداد قابل ملاحظه ای کتاب های خطی و چاپی در موضوعات مختلف داشت، اما متأسفانه بسیاری از کتاب های این کتابخانه به وسیله بمبی که در جنگ جهانی دوم مستقیماً بر روی مسجد افتاد از بین رفت. (۴۴)

اسکندریه دارای کتابخانه مسجد دیگری با مجموعه ای از کتاب های باارزش بود. کتابخانه «عباسیه» که در مسجد «ابی العباس المرسی» قرار داشت، در اواخر قرن نوزدهم، به وسیله «عبدالفتاح البناء» که از دانشمندان اسکندریه بود، ساخته شد. زیدان درباره موقعیت و وضع جالبی که در زمان تأسیس این کتابخانه حاکم بود، چنین می نویسد:

«می گویند زمانی که یکی از بزرگان اسکندریه به نام «حاج علی شتا» می خواست کتاب های خود را بفروشد، شیخ عبدالفتاح به او توصیه کرد که کتاب ها را به کتابخانه مسجد ابی العباس المرسی که به نام یکی از روحانیون مصری بود، هدیه کند. موقعی که شتا با این پیشنهاد موافقت کرد، عبدالفتاح کتاب های خود و کتاب های «محمد افندی توفیق» را به عنوان هدیه به آنها اضافه کرده و هر سه مجموعه کتاب ها در کتابخانه مسجد العباس المرسی قرار داده شد.» (۴۵)

یکی دیگر از کتابخانه های مساجد، کتابخانه ای است که در مسجد «احمدی» در شهر «طنطا» در دلتای رود نیل قرار داد. این مسجد در سال (۱۳۱۶ هـ / ۱۸۹۸ م)، به وسیله شخصی به نام شیخ «ابراهیم ظواهری» (۴۶) ساخته شد و موجودیت آن کتابخانه مرهون فعالیت های دوفرد می باشد.

می گویند زمانی که در سال (۱۳۱۶ هـ / ۱۸۹۸ م)، «محمد عبده» یکی از پیشوایان دینی و یکی از همراهان او به نام «حلیم پاشا عاصم» که در آن زمان رئیس سازمان اوقاف بود، از مسجد احمدی دیدن می کردند، متوجه هزاران جلد کتاب شدند که در مسجد روی هم انباشته شده و زمانی به استادان و شاگردان آنها تعلق داشت. این دو نفر از ترس اینکه بسیاری از این کتاب های خطی با ارزش از بین بروند یا کم شوند، با همکاری نزدیک ظواهری تصمیم گرفتند که قبل از پایان همان سال به تشکیل کتابخانه ای اقدام کنند. (۴۷)

ادعا می شود که این کتابخانه - که آن را احمدیه نیز می گویند - یازده هزار جلد کتاب داشته است. بسیاری از نسخ خطی موجود در آن کتابخانه کاملاً نادر بودند. یکی از این کتاب ها با عنوان «کراس العیون النواظر»* بود که توسط «ابن الجوزی»** در سال ۶۱۶ هـ / ۱۲۱۹ میلادی نوشته شده بود. (۴۸) در قسمت شمال شرقی شهر «طنطا»، شهر کوچک ساحلی «دمیاط» قرار دارد. می گویند که کتابخانه مسجد در اواخر قرن نهم هجری برابر با پانزدهم میلادی، در این شهر تأسیس شد. نویسنده ای به نام جلال می نویسد که در حدود سال (۸۸۰ هـ / ۱۴۷۵ م)، (۴۹) سلطان «ممالیک الاشرف کتبغای» (سلطنت از سال ۸۷۲ - ۹۰۱ هـ / ۱۴۶۸ - ۱۴۹۶ م) کتابخانه ای در مسجد «مدبولیه» تأسیس کرده بود. این کتابخانه تا سال (۱۳۳۰ هـ / ۱۹۱۱ م)، در آن محل باقی بود و پس از آن کتابخانه مسجد «بحر» که در همان شهر قرار داشت، منتقل شد. (۵۰)

اما در حالیکه بیشتر مساجد شهرهای مصر حداقل دارای یک کتابخانه بودند، پایتخت این کشور یعنی قاهره، مدعی داشتن تعداد زیادی مساجد کتابخانه دار بود که هر کدام مجموعه قابل توجهی از کتاب ها بودند. یکی از قدیمی ترین این مساجد مسجد «عمر» بود که در محلی به نام

* کتاب «کراس العیون النواظر» که در متن آمده است جزء تصنیفات ابن جوزی ذکر نشده بلکه با عنوان «زهره الاعین النواظر فی علم الوجوه والنظائر» ذکر شده است. (مترجم)

** این شخص به احتمال قوی ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی متوفی ۵۹۷ هـ است که با آنچه در متن اصلی کتاب آمده ۶۱۶ هـ متفاوت است. (مترجم)

«فسطاط» در حومه قاهره و در حدود سال (۲۱ هجری / ۶۴۱ میلادی) ساخته شد. همان طوری که قبلاً نیز گفته شد، حاکم خلیفه فاطمی در سال (۴۰۳ هـ / ۱۰۱۲ م) تعداد زیادی نسخ قرآن به این مسجد هدیه کرد. این مجموعه کتاب ها به زودی تبدیل به کتابخانه ای کامل و جامع شد. مقریزی ضمن نگارش در باره این مسجد می گوید که در اواخر سال (۴۴۲ هـ / ۱۰۵۰ م)، قاضی احمد بن زکریا نوآوری هایی از جمله احداث پلکان از کتابخانه به بام مسجد را انجام داد. (۵۱)

اگر چه آمار دقیقی از تعداد کتاب های این کتابخانه در دست نیست ولی می توان حدس زد که تعداد این کتاب ها قابل توجه بود و این حدس هنگامی به یقین نزدیک می شود که در تاریخ می خوانیم که قبل از طاعون مصر در سال (۷۴۹ هـ / ۱۳۴۸ م)، در مسجد عمر، بیشتر از پنجاه مجلس درس تشکیل می یافت. (۵۲)

یکی دیگر از مجموعه نسخ قرآن که بعدها به صورت کتابخانه مشهوری درآمد، کتابخانه مسجد ابن تولون در محلی به نام قطایی در حومه قاهره بود. این مسجد که در سال (۲۶۵ هـ / ۸۷۸ م) به دست سلطان احمد بن تولون بنا شده بود، دارای کتابخانه ای بود که در زمان سلطنت «حسام الدین لاجین» به اوج خود رسید. این کتابخانه علاوه بر دارابودن کتاب - های متعدد، دارای کتاب های طبّی نیز بود. (۵۳)

کتابخانه سومی که در نتیجه داشتن نسخ قرآن، بعدها به صورت کتابخانه ملی درآمد، کتابخانه مسجد حاکم بود. این مسجد که به نام مسجد «جامع الرشید» معروف بود و ساختمان آن در سال (۴۱۳ هـ / ۱۰۱۲ م) به وسیله حاکم کامل شده بود و تا قرن هشتم هجری برابر با چهاردهم میلادی، کتاب هایی را به عنوان وقف و هدیه به آنجا اعطا می کردند ولی در روز سیزدهم ذی القعدة سال (۷۰۲ هـ / ۱۳۰۲ م)، زلزله شدیدی شهر قاهره را در هم کوبید و بسیاری از کتاب های این کتابخانه نیز از بین رفت.

رکن الدین بیبرس سلطان وقت که از این واقعه خیلی متأسف شده بود، مسجد را نوسازی کرده و کتابخانه خوبی به نام کتابخانه «جليله» تأسیس کرد. مقریزی که این واقعه را می نویسد، ادامه می دهد که سلطان خیر، مدرسه ای نیز ضمیمه این مسجد کرد و تدریس قرآن و فقه را بر طبق آیین مذهب سنی، در آن مدرسه اجرا کرد. (۵۴)

خلیفه حاکم مسجد دیگری را در منطقه «ماکس» بنا نهاد و در آن تعدادی از کتاب هایی را که زمانی متعلق به کتابخانه مشهور دارالحکمة بود، در آن مسجد قرار داد. (۵۵) از طرف دیگر، ضمن اینکه رکن الدین بیبرس، مسجد حاکم را بازسازی کرد، جانشین مشهور قبلی یا سلطان سلف او به نام «ملک الظاهر بیبرس بندقداری» (سلطنت از سال ۶۵۹ - ۶۷۶ هـ / ۱۲۶۰ - ۱۲۷۷ م) مسجد جامع بزرگی در خارج از شهر قاهره بنا کرد. این مسجد که به مسجد «عافیه» مشهور بود، دارای کتابخانه بزرگی بود که مجموعه خوبی از کتاب داشت. می گویند که قاضی مشهور و بزرگی به نام

«یحیی الدمنه‌وری» (وفات در سال ۷۲۱ هـ / ۱۳۱۲ م) تمام کتاب های کتابخانه خود را به کتابخانه عافیه بخشید. (۵۶)

«خطیری» یکی دیگر از کتابخانه های مساجد بود که بر طبق نوشته های «ابراهیم» در سال (۷۳۷ هـ / ۱۳۳۶ م)، در مسجد «خطیری» واقع در ناحیه «بولاق» در حومه قاهره و توسط «عزالدين ایدمر الخطیری» ساخته شد و کتابخانه بزرگی با مجموعه کتاب های متعدد به آن ضمیمه شد. شاهزاده به این مسجد و کتابخانه آن توجه زیادی داشته و کمک های مادی زیادی می کرد. ابراهیم از کتابخانه مسجد دیگری در ناحیه بولاق خبر می دهد؛ وی می گوید که موقعی که «شمس الدین واسطی» این مسجد را در جاده «مریده البوری» بنا کرد، کتابخانه ای نیز در آن تأسیس کرد که برای آن کتابدار و معاون کتابدار تعیین نمود. (۵۷)

کتابخانه دیگری که دارای کتابدار بود، کتابخانه مسجد «ازبک» بود. شاهزاده «ازبک منتخ» که این کتابخانه را در حدود سال (۸۸۰ هـ / ۱۴۷۵ م) بنا کرد، به طور کتبی دستوراتی دایر بر چگونگی انجام وظیفه کتابدار کتابخانه صادر کرده بود. (۵۸) ابراهیم که از این کتابخانه مطالبی می نویسد، می گوید که کتاب ها و نسخ قرآنی که در این کتابخانه بودند زمانی در اختیار و دسترس مراجعین کتابخانه مسجد «خایربک» واقع در جاده «التبنة» قرار داشتند. این مسجد که در سال (۹۰۸ هـ / ۱۵۰۲ م) و به دست شاهزاده «خایربک بن مال بیگ» ساخته شده بود، کارمندی داشت که وظیفه اصلی او خدمت به مراجعین کتابخانه مزبور بود. (۵۹)

کتابخانه مسجد «ابیض» نیز که در سال (۸۱۲ هـ / ۱۴۰۹ م) توسط سلطان «فرج ابن برقوق» ساخته شد، از اهمیت زیادی برخوردار بود. این مسجد در منطقه ای به نام «قلعة الجبل» ساخته شده بود که منطقه کوهستانی و مشرف به شهر قاهره بود و مسجد دارای کتابخانه بزرگی بود که علاوه بر داشتن نسخ قرآن، دارای کتاب های علمی دیگری نیز بود. (۶۰) اما باید توجه داشت که مسجد ابیض تنها مسجد منطقه قلعة الجبل نبود. «سلطان محمد بن قلاوون» که از پدرش یعنی المنصور قلاوون در رابطه با کتابخانه های تخصصی صحبت شده است، در همان منطقه مسجدی ساخته بود. این مسجد که در سال (۷۱۸ هـ / ۱۳۱۸ م) ساخته شده بود، به نام «جامع القلاع» نامیده شد و دارای نسخ قرآن و کتاب های دیگری بود که بعضی از آنها تا امروز باقی مانده اند. (۶۱)

از کتابخانه مسجد «شیخ مؤید» که توسط «الموید ابوالنصر شیخ» (سلطنت از سال ۸۱۵ - ۸۲۴ هـ تا ۱۴۱۲ - ۱۴۲۱ م) به عنوان بخشی از مدرسه مسجد ساخته شده بود، در تاریخ مطالبی می خوانیم. این کتابخانه دارای کتاب هایی بود که زمانی به کتابخانه مسجد «قلعة الجبل» تعلق داشت. (۶۲) مقریزی می نویسد که نصرالدین بارزی، منشی و شخص قابل اعتماد سلطان، این کتابخانه تازه تأسیس را با پانصد جلد کتاب که قیمت آنها یکهزار دینار تخمین زده می شد، به

سلطان هدیه کرد. سلطان مؤید چنان از این هدیه خشنود شد که مقام بارزی را از کتابداری و کاتب بودن به مقام خطیبی مسجد رساند و دستور داد که این مقام در اعقاب و اولاد او نیز به ارث بماند. (۶۳)

«کتابخانه محمدی» یکی دیگر از کتابخانه های مساجد بود که از طرف مؤسس و بنیانگذار خود مورد توجه زیادی بود. این کتابخانه که در سال ۱۱۸۸ هـ/ ۱۷۷۴ م) و توسط شاهزاده محمد «ابوالذهاب» در مسجد محمدی ساخته شده بود، در ابتدای کار خود، با تعداد ششصد و پنجاه جلد کتاب که هدیه داده شده بود، آغاز به کار کرد. اما شاهزاده سخاوتمند که در پی توسعه کتابخانه بود، کتابخانه شخصی دانشمندی به نام «احمد الراشدی» را که گویا در آن زمان در مسجد خطیب به کار مشغول بود، خریداری کرده و در کتابخانه جدید التاسیس قرار داد. عبدالوهاب می نویسد که ابوالذهاب به اندازه ای به این کتابخانه علاقمند بود که به «مرتضی الزبید» نامی، یکصد هزار دینار نقره پرداخت کرد و نسخه خطی کتابی را برای آن کتابخانه خریداری کرد. همان نویسنده می گوید که کتابخانه محمدی علاوه بر داشتن نسخ متعدد قرآن که به زیبایی با طلا آراسته شده بودند، دارای تقریباً هزار و سیصد جلد از نادرترین کتابها بود. (۶۴)

در شهر قاهره علاوه بر کتابخانه های مساجد مذکور، مساجد دیگری نیز بودند که مجموعه های با ارزشی از کتاب ها در آنها یافت می شدند. مطالبی در تاریخ در باره کتابخانه ای می خوانیم که این کتابخانه زمانی به مسجد «افخر» واقع در منطقه «عکاظین» متعلق بود. این مسجد که در سال ۵۴۳ هـ/ ۱۱۴۸ م توسط خلیفه فاطمی به نام «الظافر» ساخته شده بود و در سال (۱۱۴۸ هـ/ ۱۷۳۶ م) توسط «امیر احمد کتخدا» کاملاً نوسازی شد، دارای مجموعه کاملی از نسخ خطی در موضوعات مختلف و همچنین نسخی از قرآن بود که با آب طلا نوشته شده بودند.

مسجد دیگری که دارای کتابخانه بود، مسجد «امیر شیخ» بود که در سال (۷۵۰ هـ/ ۱۳۴۹ م) ساخته شده بود. می گویند شاهزاده عثمانی به نام «احمد جاویش ارناووط» مجموعه با ارزشی از کتاب را قبل از مرگ خود در سال (۱۲۰۱ هـ/ ۱۷۸۶ م) به کتابخانه این مسجد اهدا کرد. (۶۵)

دومین کتابخانه مسجد از طرف یکی از امرای عثمانی به نام «محب الدین واقف» و در مسجد خودش به نام «مارستان منصوری» در سال (۹۳۴ هـ/ ۱۵۲۷ م) ساخته شده بود. (۶۶) این کتابخانه که دیگر وجود خارجی ندارد، در اتاقی در بالای مسجد ساخته شده بود. مطابق وقف نامه مشروح، موقعیت و مقام کتابداری برای بانی و بنیانگذار این مسجد، و اعقاب وی باقی می ماند. ابراهیم که از او به جهت روشن تر ساختن این وصیت نامه تقدیر شده است، می گوید که این کتابخانه مجموعه ای از کتاب به تعداد کمتر از سیصد جلد داشت، اما باید در نظر داشت که موضوع بیش از نیمی از این کتاب ها غیر از مطالب مذهبی بوده است و از تاریخ، زبان،

موسیقی، آیین های جنگ، جنگاوری و طب بحث می کرده است. (۶۷)

زیدان از کتابخانه دیگری صحبت می کند که در حال حاضر از بین رفته است. این کتابخانه به مسجد «شعرانی» تعلق داشت که اطلاعات زیادی از آن در دست نیست (۶۸) از طرف دیگر، اطلاعاتی از کتابخانه مسجد «دردار» داریم که در جاده «الاحمر» قرار داشت. این مسجد به نام «احمد دردار» (تاریخ وفات ۱۲۰۱ هـ / ۱۷۸۶ م) نامیده شده بود که اختیاردار کل مسجد جامی ابوالزهاب بود (۶۹) و دارای کتابخانه بزرگی بود.

زیدان می نویسد که دانشجویان الازهر مجاز به امانت گرفتن کتاب از این کتابخانه بودند ولی می بایستی قوانین و مقررات موجود را رعایت می کردند. (۷۰)

کتابخانه مسجد دیگری که مورد استفاده دانشجویان الازهر بود، به مسجد «غوری» تعلق داشت. این مسجد در سال (۹۰۹ هـ / ۱۰۵۲ م) توسط قانصوه غوری در نزدیک دانشگاه الازهر ساخته شده بود. این مسجد که دارای مدرسه ای نیز بود، کتابخانه ای داشت که نسخ زیادی قرآن و کتاب های دیگر با موضوعات متنوع در آن بود. می گویند که مؤسس کتابخانه، کتابدار قابل اعتمادی را برای آن کتابخانه تعیین کرد تا نیازهای مراجعین را برآورده سازد. (۷۱) به طور کلی، با رشد و توسعه این کتابخانه، توجه دانشمندان و دولتمردان مصری به آن معطوف شده و بعضی از آنها، مانند «زکی پاشا»، کتابخانه شخصی خود و مجموعه کتاب های قابل توجهی را به آن کتابخانه اهدا کردند. (۷۲)

اگر چه دانشجویان دانشگاه الازهر ممکن است از کتابخانه های مساجد نزدیک دانشگاه استفاده کرده باشند ولی کتابخانه دانشگاه خود آنها، یکی از قدیمی ترین، بزرگترین و متنوع ترین کتابخانه ها در تمام قلمرو اسلامی بود. مسجد الازهر که در سال (۳۶۱ هـ / ۹۷۲ م) به دست «جوهر صقلی» (سیسیلی) که از تحت الحمایه های خلیفه فاطمی به نام «المعز» (سلطنت از سال ۳۶۵ - ۳۴۱ هـ / ۹۷۵ - ۹۵۳ م) بود، ساخته شده بود و به تدریج به صورت یکی از مراکز اصلی آموزش عالی در جامعه اسلامی در آمد. به درستی معلوم نیست که چرا به این مسجد نام الازهر نهاده اند، کلمه ازهر به معنای درخشان، جلوه گریا واضح می باشد و مورخین معتقدند که اسم این مسجد از کلمه زهرا گرفته شده که لقب دختر بزرگ پیامبر یعنی «فاطمه» بود و سلسله فاطمی مدعی بودند که از اولاد آن بانو هستند. (۷۳)

جامع الازهر علاوه بر نام و شهرت خود، از همان ابتدای تأسیس با کتاب و آموزش در تماس بوده است. این مسجد که به عنوان محل عبادت و محلی برای تبلیغ افکار حکام سلسله فاطمی به وجود آمده بود، اولین کلاس های درسی و تبلیغ خود را در سال (۳۶۵ هـ / ۹۷۵) شروع کرد. مقریزی می نویسد که در ماه صفر همان سال «علی بن نعمان» قاضی القضاات مصر، به جامع -

الازهر رفت و در آنجا برای جمعیت زیادی که جمع آمده بودند، صحبت کرد و برای آنها از قوانین و اصول کتاب «اختصار» که به قلم پدرش بود، مطالبی را خواند. (۷۴) در تاریخ به نام کتاب هایی بر می خوریم که بعد از تأسیس الازهر، در آنجا تدریس می شدند. کتابهایی نظیر «دعائم الاسلام»، «اختلاف اصول المذاهب»، «الاخبار»، «اختلاف الفقهاء» و «رساله وزیریه». (۷۵)

علاوه بر این آثار و کتاب ها که برای تبلیغ و اشاعه افکار و عقاید سلسله فاطمی بود، کتاب های دیگری در موضوعات تاریخ، ریاضی و ستاره شناسی بودند که در اوایل تأسیس کتابخانه الازهر در مسجد آن تدریس می شدند. (۷۶) این مسجد به زودی کتاب های کافی را برای تأسیس یک کتابخانه فراهم آورد (۷۷)، به طوری که انتصاب یک نفر کتابدار با مقام و رتبه عالی، ضروری می نمود.

ابن میسر، مورخ بزرگ، ضمن بیان رویداد های سال (۵۱۷ هـ / ۱۱۲۳ م) در کتاب «اخبار مصر» می نویسد در حدود همان سال شخصی به نام «ابوالفخر صالح» که خطیب جامع الازهر و مسؤول کتابخانه آن بود، از اعضا و طرفداران سلسله فاطمی بود. مقام و موقعیت این ایدئولوگ عمده آن زمان نشان می دهد که مسجد و کتابخانه الازهر چه نفوذ و مقامی را دارا بوده است. (۷۸) مطابق یکی از منابع، این کتابخانه که دیگر وجود خارجی ندارد، (۷۹) در اتاق بزرگی نزدیک منبر مسجد قرار داده شده بود و گویا تا سال (۱۱۶۷ هـ / ۱۷۵۳ م) به همان حال باقی بود و در آن سال، ساختمان مسجد برای توسعه بیشتر، خراب و نوسازی شد و این کار به دست امیر عبدالرحمن کتخدا انجام گرفت. عبدالوهاب ضمن گزارش این واقعه می نویسد که در نتیجه اقدام این شاهزاده، مجموعه کتاب های کتابخانه از هم پاشیده و در بین مساجد مختلف تقسیم و توزیع شدند (۸۰). حتی تعدادی از نسخ خطی با ارزش، به طور موقت در مساجد نزدیک و مجاور مانند «مسجد العینی» و مسجد «الفکاهانی» نگه داری شدند. (۸۱) این کتاب های با ارزش در داخل و خارج از مسجد پخش شدند و حکام ضعیف عثمانی، توجه و کوششی برای مرکزیت دادن به این کتاب ها، انجام ندادند. مساجدی که کتاب های کتابخانه مسجد الازهر بین آنها تقسیم شده بود، به تدریج بر مجموعه کتاب های خود افزودند و از دیگر مساجد جدا و مستقل شدند: «باگذشت زمان و با درک اهمیت و ارزش کتاب های مسجد الازهر، هر یک از شبستان ها که کتاب ها در بین آنها تقسیم شده بود، برای خود کتابخانه ای ایجاد کرد تا تسهیلاتی برای محققین فراهم آورده و یا آنها را در اختیار دانشجویان خود قرار دهند. بعضی از آنها مانند رواق مغربیه (مغاربه)، رواق ترک ها، رواق شامیان، رواق سعدیه، رواق حنفیه و سایر رواق ها به تعداد هزاران جلد کتاب داشتند. مهمترین آنها کتابخانه رواق مغربیه بود. (۸۲)

این پیرشانی تا سال (۱۳۱۴ هـ / ۱۸۹۷ م) ادامه داشت و در این سال یک کتابخانه مرکزی موسوم به کتابخانه الازهر تأسیس شد. با اهتمام و کوشش یکی از رهبران روحانی به نام «محمد

عبده» که نام او در ارتباط با کتابخانه مسجد احمدی قبلاً ذکر شده است، مجموعه کتاب های سایر رواق ها و مساجد جمع آوری و فهرست شدند و در کتابخانه مرکزی تازه تأسیس شده قرار گرفتند. برای پیشرفت و توسعه هر چه بیشتر این کتابخانه، محمد عبده تعدادی از دوستان و آشنایان خود را ترغیب کرد که کتابخانه های شخصی خود را به آن کتابخانه اهدا کنند. یکی از مهمترین این هدایا، توسط «ابوالوفا المراغی» بود که مدت درازی به عنوان کتابدار کتابخانه الازهر انجام وظیفه می کرد. (۸۳)

کتابخانه الازهر به تدریج به صورت کتابخانه بزرگی در آمد و از چند هزار به چندین هزار جلد بالغ شد و دارای نسخ خطی نادر و کمیاب شد. به جز مسجد المغاربه سایر مساجد کتاب های خود را به کتابخانه الازهر تحویل دادند. این کتابخانه مرکزی که در ابتدا در ساختمان های قدیمی و محقر مدارس «ممالیک» قرار داشت، اکنون در شعبه های مختلف دانشکده های دانشگاه الازهر، جا داده شده است.

سایر کتابخانه های مساجد در آفریقای شمالی

اگر چه مصر، تونس و مراکش مفتخر به داشتن بزرگترین و مشهورترین کتابخانه های مساجد بودند ولی سایر ممالک آفریقای شمالی نیز در مساجد خود دارای کتابخانه بودند: «با توسعه اسلام، مساجد در همه جا تأسیس شدند و مردم در چهار دیواری مسجد شروع به یادگیری خواندن، نوشتن و نسخه برداری از قرآن کردند. به علت وجود مساجد بود که قفسه های کتاب ها به وجود آمدند. در روی این قفسه ها نسخ متعدد قرآن و نیز کتاب هایی درباره حدیث و علوم دیگر قرار داشتند و همه این کتاب ها برای رضایت خدا و به امید گرفتن پاداش از خدا، به مسجد داده شده بودند. حکام، دانشمندان و امرا، نسخ خطی خود را به این مساجد می بخشیدند و این عمل آنها به مانند آن بود که در اوایل کار، مسلمانان اسب و تجهیزات نظامی برای کمک کردن در راه خدا به مجاهدین اسلام می دادند». (۸۴)

احمد از وجود کتابخانه های مساجد در الجزیره و لیبی خبر می دهد. اما این نویسنده می گوید که بیشتر این کتابخانه ها در نتیجه کشمکش های داخلی، غارتها و دزدی هایی که از طرف اشغالگران متعدد صورت می گرفت، در حال حاضر از بین رفته اند. (۸۵) اما علی رغم این تصویر مبهم و تاریک، می توان اطلاعاتی اگر چه مختصر، از کتابخانه های مساجد این دو کشور به دست آورد. مثلاً می دانیم که کتابخانه مسجد «جدید» واقع در شهر الجزیره تعداد صد نسخه خطی کتاب داشت. اما مجموعه نسخ خطی کتابخانه مسجد بزرگ این شهر، در سال های اخیر به تدریج رو به زوال گذاشته است. (۸۶)

Al - kaak ضمن گزارش از کتابخانه های لیبی، می نویسد که زمانی که خلفای فاطمی مسجد بزرگ «اعظم» را در شهر ساحلی «طرابلس» بنا کردند، کتابخانه بزرگی را ضمیمه آن نمودند. همان نویسنده می گوید که در زمان حکومت بنی خازرون، این مسجد و کتابخانه آن توسعه و نوسازی شدند. علاوه بر مسجد اعظم طرابلس، مساجد دیگری بودند که مجموعه های بزرگی از کتاب داشتند. مهمترین اینها عبارتند از: مسجد «الفرجی»، «احمد الدرامالی» و «شعیب العینی». (۸۷)

به طور کلی، مدارک روشنی در دست است که نشان می دهد مساجد در اسپانیای مسلمان و شمال آفریقا، اهمیت زیادی داشتند. اگر شهرهای دمشق و بغداد، مراکز فرهنگی سلسله های بنی امیه و عباسیان بودند، شهرهای فاس، قیروان و قاهره نیز آموزش و تمدن را با همان تحرک و قدرت پیش می بردند.

کشورهای عربی خاور نزدیک

دومین گروه از کتابخانه های مساجد مورد بحث، کتابخانه هایی هستند که به کشورهای عربی خاورمیانه تعلق دارند. اما قبل از شروع مطلب، باید خاطر نشان ساخت که این قسمت یکی از مهمترین تحقیقات در این زمینه می باشد، به خصوص تحقیق در مورد اطلاعاتی که به دست ما رسیده است و به هیچوجه نوعی نظر اجمالی بر کتابخانه های مساجد که در چهارده قرن گذشته در این منطقه به وجود آمده اند، نمی باشد. چنین کاری از عهده این اثر و شاید هر اثر دیگر خارج است.

شام

اساس و سنگ بنای نیمه شرقی دنیای اسلام، شام بود. شام که برای سرزمین های سوریه، لبنان، فلسطین و اردن یک منطقه مسلمان نشین و عربی محسوب می شد، یکی از اولین مناطق هم پیمان یونان و روم قدیم بود که به دست مسلمانان افتاد. اهالی شام که در مدت کوتاهی به اسلام گرویدند، به سرعت باعث تغییرات و دگرگونی هایی شدند که علت عمده این تغییرات، وعظ و گفتارهایی بود که درباره پیام های حضرت محمد (ص) گفته می شد، مساجد ساخته شدند و به دنبال آن «حلقه های» درسی و مجموعه های کتاب تشکیل یافتند.

عقیده عموم بر این است که مسجد «الاقصی» اولین مسجدی بود که در شام بنا شد. این مسجد که در شهر مسیحی نشین قدس (اورشلیم) و در زمان خلافت خلیفه دوم - عمر بن خطاب (۱۴ - ۲۴ هـ / ۶۳۴ - ۶۴۴ م) ساخته شده بود، یکی از مقدس ترین زیارتگاه های اسلام است.

زمینی که مسجد بر آن ساخته شده است، مقدس محسوب می شود و حتی در قرآن نیز از آن یاد شده است (۸۸). اما مطلب مهمی که به موضوع این کتاب مربوط است، این است که مسجدالاقصی که در اوایل کار به صورت آکادمی مهمی برای تحقیقات مذهبی و دنیوی در آمده بود، دارای کتابخانه بزرگی بود که در بین مدارس مختلف این مسجد توزیع شدند.

یکی از این مدارس، مدرسه «ناصریه» بود که در یک محوطه دو اتاقه در قسمت فوقانی «باب الرحمة» یکی از درهای اصلی مسجد اقصی واقع شده بود. این مدرسه که به دست شخصی به نام «ناصر مقدسی» بنیانگذاری شده بود، به یاد فیلسوفی به نام «غزالی»، «غزالیه» هم نامیده می شود. غزالی (وفات در سال ۵۰۵ هـ / ۱۱۱۱ م) در این مدرسه آن قدر به مطالعه و کوشش ادامه داد تا اثر مهم خود یعنی «احیاء العلوم» را کامل کرد. معلوم نیست که این مدرسه در آن زمان دارای کتابخانه بوده باشد. اما وجود این کتابخانه بعد از نوسازی ناصریه در سال (۶۱۰ هـ / ۱۲۱۳ م) آشکار شد. می گویند که بعد از نوسازی این قسمت مسجد «سلطان عیسی ایوبی» کمک های زیادی به آن کرده و از جمله، مجموعه بزرگی از کتاب را به عنوان وقف، به کتابخانه مسجد بخشید. (۸۹)

مسجدالاقصی علاوه بر کتابخانه مدرسه ناصریه، دارای چندین مجموعه دیگر کتاب بود. در سال (۶۰۴ هـ / ۱۲۰۷ م) مدرسه دیگری به نام «نحویه» که آن هم به دست سلطان عیسی ایوبی ساخته شده بود، تأسیس شد. «کردعلی» می گوید که این مدرسه دارای کتابخانه بزرگی بود. (۹۰) کتابخانه مدرسه «فارسیه» از آن هم مهم تر بود. فارسیه که به دست شاهزاده «فارس الباک» ساخته شده بود، نزدیک ترین کتابخانه مرکزی در مسجد مقدس اقصی بود. (۹۱) چهارمین مجموعه کتاب به مدرسه «اشرفیه» تعلق داشت. این مدرسه که در سال (۸۸۷ هـ / ۱۴۸۲ م) توسط «الاشرف کتبغای» سلطان مصر، ساخته شده بود، مانند سایر مدارسی که توسط او ساخته شده بودند، از هدایایی مانند نسخ قرآن و کتاب ها برخوردار شده بود. (۹۲)

باز می گویند که در یکی از مساجد شهر قدیمی و ساحلی «عکا»، کتابخانه مهمی وجود داشت. این کتابخانه در مسجد «جزار» قرار داشت. کردعلی که در مورد این کتابخانه مطالبی نوشته است، از جزئیات بیشتری سخن نمی گوید. (۹۳) از طرف دیگر، اطلاعات روشنی در دست است که در مسجد بزرگ منصوری واقع در شهر ساحلی طرابلس کتابخانه ای بوده است. این مسجد که گفته می شود در سال (۶۹۳ هـ / ۱۲۹۴ م) یعنی در زمان سلطنت ناصر محمدبن قلاوون ساخته شده، دارای کتابخانه مهمی بود. مطابق نوشته های «تدمری»، در سال (۱۰۸۸ هـ / ۱۶۷۷ م) «مصطفی میقاتی» یکی از دانشمندان مشهور طرابلس - تعداد زیادی کتاب به عنوان هدیه به این کتابخانه داده بود. (۹۴)

در بخش شرقی طرابلس، دو کتابخانه مسجد در شهر حما یا حمه قرار داشتند و خود شهر در

کنار رود «اورونتس» قرار گرفته بود. اولین کتابخانه، متعلق به مسجد «شیخ ابراهیم» بود و شامل کتابهای باارزشی بود که «نوری پاشا گیلانی» از کتابخانه شخصی خود بخشیده بود.^(۹۵) کتابخانه قدیمی تر دیگر، متعلق به مسجد «دهشا» بود. مطابق نوشته های کردعلی، حاکم مشهور حما به نام «ابوالفداء» مجموعه عظیم کتابخانه خود را به کتابخانه این مسجد، اهدا کرده بود.^(۹۶)

باید گفت که اطلاعات زیادی از کتابخانه مساجد شمال شهر حلب در دست است. اولین کتابخانه، در مسجد «کواکبی» در منطقه «جولوم» می باشد. این کتابخانه که توسط مفتی مشهوری به نام «محمد الکواکبی» (وفات به سال ۱۰۹۶ هـ / ۱۶۸۴ م) ساخته شده است شامل نسخ خطی نادر در باره قضاوت، ادبیات، زبان و دستور زبان بود. می گویند که نامه های شخصی و مجموعه کتاب های کواکبی نیز در این کتابخانه نگهداری می شد. اما متأسفانه بیشتر کتاب های باارزش این کتابخانه، به علت بی توجهی و به دلیل بخشش های متصدیان ناآگاه کتابخانه، از بین رفته اند.^(۹۷)

یکی دیگر از کتابخانه های مساجد در حلب، در سال (۷۶۷ هـ / ۱۳۶۵ م) در مسجد «منکلی بغا» تأسیس شد. ایچ می نویسد که کتاب های این کتابخانه در قفسه ها و کابینت هایی که در آن زمان به بهترین صورت ساخته شده بود، قرار داشتند.^(۹۸) مسجد ناصریه نیز دارای کتابخانه مخصوص به خود بود.^(۹۹) کتابخانه چهارم در مسجد «سفاحیه» قرار داشت. این مسجد که توسط «الاشراف احمد سفاحی» تأسیس شده بود، کتاب های باارزش زیادی را به عنوان وقف دریافت کرده بود. ایچ ضمن نگارش مطالبی درباره کتابخانه این مسجد، می گوید که بعد از مرگ اشرف، پسر او به نام «الزینی عمر»، مهر وقف را از کتاب ها پاک کرده و آنها را بفروش رسانید.^(۱۰۰)

بدون شک، بزرگترین و شاید قدیمی ترین کتابخانه مسجد در حلب کتابخانه «صوفیه» است که در مسجد بزرگ اموی قرار دارد. اگر چه تعیین تاریخ دقیق این کتابخانه مشکل است ولی می توان گفت که جمع آوری کتاب برای این کتابخانه، بعد از تکمیل مسجد آن که در اواخر حکومت سلسله بنی امیه (۴۱ - ۱۳۲ هـ / ۶۶۱ - ۷۴۹ م) روی داد آغاز گردید. کتابخانه صوفیه که در بخش شرقی مسجد شرقیه قرار داشت، دارای مجموعه کاملی از کتاب بود که ده هزار جلد آن توسط یکی از حکام مشهور حلب به نام امیر سیف الدوله (وفات به سال ۳۵۷ هـ / ۹۶۷ م) هدیه شده بود.

«طلاس» می نویسد که این کتابخانه دارای متصدیان و کتابدارانی بود که از مشهورترین آنها «ثابت نحوی» بود.^(۱۰۱)

به دمشق که برگردیم، با چندین کتابخانه مسجد روبرو می شویم. اولین این کتابخانه ها در مسجد «باب المدائن» قرار داشت. این کتابخانه که در زیر زمین مسجد قرار داده شده بود، در زمان

حیات مورخ بزرگ به نام «ابن عساکر» (وفات به سال ۵۷۱ هـ / ۱۱۷۵ م) فعالیت داشت. (۱۰۲) «سیاقوشیه» نام کتابخانه مسجدی دیگر در دمشق بود. این کتابخانه که در مسجدی در ناحیه «قاسیون» ساخته شده بود، به نام سازنده خود، وزیر بزرگ عثمانی سیاقوش پاشا نامیده شده ولی بسیاری از کتاب های آن تا حال از بین رفته است. (۱۰۳) کتابخانه دیگری نیز در مسجد «ایلبغا» قرار داشت. (۱۰۴) این مسجد که یکی از هشت مسجد بزرگ دمشق بود و در سال ۸۴۷ هـ / ۱۴۴۳ م توسط امیر «ایلبغا العمری» ساخته شده بود، زمانی محل تحصیل هزار نفر دانشجو و طلبه بود. (۱۰۵)

با وجود این، مسجد «بنی امیه» بزرگترین، قدیمی ترین و مقدس ترین مسجد دمشق می باشد. این مسجد که در سال (۹۶ هـ / ۷۱۴ م) توسط خلیفه بنی امیه، به نام «الولید بن عبدالملک» ساخته شده بود، تا حال حاضر عامل و منبع افتخار و غرور برای اهالی دمشق بوده است. علاوه بر اینها، اگر چه مساجد شام دارای یک یا دو کتابخانه بودند، مسجد بنی امیه چندین کتابخانه به ضمیمه داشت. برای روشن تر ساختن این بحث، در اینجا این کتابخانه ها و مجموعه های کتابهای آنها را به سه قسمت تقسیم می کنیم:

اولین گروه مربوط به کتابخانه های متعلق به مجالس درسی سنی مذهبان بود. می گویند که مجلس درس «مالکی» در مسجد بنی امیه، برای خود کتابخانه مخصوصی داشت. کرد علی می نویسد که در بین قرن دهم تا قرن شانزدهم، یکی از مفتی های مالکی مذهب به نام «محمد بن عبدالسلام تونس» تصدی این کتابخانه را به عهده داشت (۱۰۶) حنبلی مذهبان نیز برای مجلس درس خود نه تنها یک بلکه دو کتابخانه داشتند. «ابوشامه» می نویسد که کتاب های موجود در این دو کتابخانه در دوره حکومت سلطان ایوبی «عیسی ابن عادل» (سال وفات ۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) به طور موقت به مقبره و ضریح «عروه» نقل مکان داده شد. (۱۰۷)

دسته دوم شامل مجموعه های کوچکی از کتاب ها هستند که از طرف شهروندان دانشمند و دانش پژوه دمشق در مسجد بنی امیه قرار داده شده بودند. این مجموعه ها که بیشتر به صورت وقف و هدیه بودند، تعدادشان از چند جلد به چندین صد جلد بالغ می شد. یکی از قدیمی ترین این نوع هدایا از طرف شخصی به نام «احمد بن فرات» بود که سال وفات وی ۴۹۴ هـ / ۱۱۰۰ می باشد و ابن عساکر می نویسد که این شخص در مسجد دمشق کتابخانه را بنا نهاد. «علی بن طاهر السلامی» نیز قبل از مرگ خود در سال (۵۰۰ هـ / ۱۱۰۶ م)، کتابخانه شخصی خود را به کلاس درسی که خود در مسجد بنی امیه تدریس می کرد بخشید. نفر سوم که کتاب هایی به مسجد بنی امیه داده بود، مطابق نوشته های ایچ، شخصی به نام «عبدالله بن التاوی» بود که در سال ۵۱۴ هـ / ۱۱۲۰ م وفات یافت. ابن تاوی که فردی عالم و دانشمند بود، تمام کتاب های خود را به زاویه غربی مسجد وقف کرده بود. (۱۰۸)

علاوه بر افرادی که ایچ از آنها نام برد، می توان از افراد دیگری نیز یاد کرد که کتاب های خود را وقف مسجد بنی امیه کرده بودند. «حماده» با استفاده از نوشته های یاقوت حموی می گوید که «زید بن حسن کندی بغدادی» (سال وفات ۵۹۷ هـ / ۱۲۰۰ م) کتابخانه بزرگ و با ارزشی در این مسجد دارا بوده است. (۱۰۹) یکی دیگر از اعضای خاندان «کندی» شخصی به نام «تاج الدین» بود که کتابخانه ای داشت با کتاب های فوق العاده با ارزش. (۱۱۰) دانشمندان دیگری که به مسجد بنی امیه کتاب و نسخ قرآن داده بودند، عبارت بودند از: «محمد بن عمر شافعی» (سال وفات ۶۴۳ هـ / ۱۲۴۵ م)، «بهاء الدین» (سال وفات ۶۶۹ هـ / ۱۲۷۰ م) «حسن طحان» (سال وفات ۷۴۷ هـ / ۱۳۴۶ م) و «الفراہی الساکی». (۱۱۱)

گروه سوم شامل کتابخانه هایی است که در مدارس، مکان ها و مقبره ها و بقعه های مختلف جمع آوری شده ولی با مسجد بنی امیه ارتباط داشتند. اولین آنها کتابخانه «سمساطیه» است که آغاز آن به (۸۲۴ هـ / ۱۴۲۱ م) و شاید به زمان قبل از آن بر می گردد. این کتابخانه در مدرسه سمساطیه نزدیک دروازه شمالی مسجد به نام «باب العماره» قرار گرفته بود، بسیاری از کتاب های خود را از دست داده است. «الحمصی» می گوید که فقط هشتاد و یک نسخه خطی از این کتابخانه به دست ما رسیده است. (۱۱۲)

یکی دیگر از کتابخانه هایی که توسط همان نویسنده نام برده شده، متعلق به «دارالخطابه» بود. محوطه ای بود که خطیب قبل یا بعد از مراسم نماز جمعه در آنجا قرار می گرفت و تعداد زیادی کتاب داشت. «علی دفتری» کتاب های زیادی را در سال (۱۰۱۸ هـ / ۱۶۰۹ م) به این مؤسسه داده بود. (۱۱۳) مورخ مشهوری به نام ابن جیبر درباره این کتابخانه چنین می نویسد: «در گوشه شرقی محوطه جدید نزدیک منبر، کتابخانه بزرگی قرار دارد که علاوه بر دارا بودن کتاب های با ارزش، قرآنی که به دست عثمان نوشته شده، داراست. این قرآنی است که خلیفه سوم، عثمان بن عفان به شام فرستاده بود. این کتابخانه همه روزه بعد از مراسم نماز دایر می شود تا مردم بتوانند از کتاب های موجود از جمله از قرآنی که گویا به دست عثمان نوشته شده بود، برخوردار شوند. (۱۱۴) علاوه بر مجموعه کتاب های دارالخطابه، کتابخانه دیگری به نام «فاضلیه» نیز وجود داشت. این کتابخانه توسط «ابن القاضی الفاضل البیسانی» (تاریخ وفات ۶۴۳ هـ / ۱۲۴۵ م) به عنوان بخشی از دارالحديث فاضلیه ساخته شده بود. موقعی که این مؤسسات برای اولین بار ساخته شدند، کتابخانه فاضلیه و مدرسه مربوط به آن، در محوطه ای قرار داده شده بودند که با مسجد بنی امیه همجوار بود. این محوطه بعدها به مسجد ضمیمه شد. ایچ با استفاده از نوشته های «ابن کثیر» می گوید که محدث معروفی به نام «تقی الدین عبدالرحمن الیلدانی» (وفات به سال ۶۵۵ هـ / ۱۲۵۷ م)، کتابخانه شخصی خود را که شامل رسالات زیادی بود که خود نوشته بود، به کتابخانه فاضلیه هدیه کرد. (۱۱۵)

می‌گویند که مقبره «اشرفیه» که در قسمت شمالی مسجد قرار داشت، دارای مجموعه کتاب های قابل ملاحظه‌ای بود. کتابخانه اشرفیه که توسط «الاشرف موسی» یکی از شاهان خاندان ایوبی تأسیس شده بود، از طرف مؤسس خود کتاب های باارزشی را دریافت کرده بود. نویسنده مشهوری به نام «ابن خلکان» از این کتابخانه برای استفاده از نوشته های «ابن ابوالسکر الواسطی» (سال وفات ۶۲۲ هـ / ۱۲۲۵ م) استفاده می‌کرد. ایچ می‌گوید که قاضی القضاتی به نام «صدرالدین بن العدیم» قبل از مرگ خود در سال (۸۱۶ هـ / ۱۴۱۳ م)، تصدی این کتابخانه را بر عهده داشت. (۱۱۶)

یکی دیگر از کتابخانه های مقبره، کتابخانه «بقعه ابوبکر» بود. این مقبره که در زاویه شرقی مسجد بنی امیه قرار دارد، دارای کتابخانه‌ای با تعداد زیادی کتاب است که بیشتر آنها را «ابن فضل الله العمری» (وفات به سال ۷۴۹ هـ / ۱۳۴۸ م) (۱۱۷) و سایر افراد خوشنام و بخشنده آن زمان به کتابخانه داده بودند. اما بزرگترین و بهترین کتابخانه مقبره در مسجد بنی امیه، کتابخانه‌ای بود که در مقبره «ابن عروه» تأسیس شده بود. این کتابخانه که در سال (۶۲۰ هـ / ۱۲۲۳ م) توسط «ابن عروه» و قبل از مرگش تأسیس شده بود، شامل چندین قفسه پر از کتاب بود که از طرف مؤسس کتابخانه و سایر دانشمندان دمشق داده شده بود. باید در نظر داشت که در زمان حکومت سلطان ایوبی به نام «عیسی ابن عادل» (وفات به سال ۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) کوشش بی‌نتیجه‌ای به عمل آمد که این کتابخانه را مرکز سایر کتابخانه های مسجد بنی امیه سازند. (۱۱۸)

با وجود این مهمترین مجموعه کتاب در مسجد بنی امیه، کتابخانه «قبة المال» بود این کتابخانه در بخش مرکزی مسجد قرار گرفته بود؛ یعنی جایی که خزاین شهر قرار می‌گرفت و بیت المال نام داشت (۱۱۹)، و چنانکه به نظر می‌رسد از مصیبت ها و بلایای زمان که بر دمشق و مسجد بزرگ آن تا قرن سیزدهم هجری گذشته است، جان به در برده است. می‌گویند که این کتابخانه تا سال (۱۳۱۷ هـ / ۱۸۹۹ م) قفل شده باقی مانده بود. افتتاح این کتابخانه و بخش خزاین آن مانند یک داستان پریان می‌ماند که پایانی غم انگیز دارد:

«در سال ۱۳۱۷ هجری، در جواب به پیشنهاد امپراطور آلمان به نام «ویلیام دوم» سلطان عثمانی به نام «عبدالحمید دوم» دستور افتتاح این کتابخانه را صادر کرد. در این کتابخانه، پوست های نوشتنی زیادی پیدا شد که بر روی آنها فصول مختلف قرآن نوشته شده بود. پوست های دیگری نیز بودند که بر روی آنها سرودهای مقدس انجیل به زبان عربی فلسطینیان قدیم نوشته شده بود. رسالات زیادی در مورد اصول و عقاید مسیحیت، ادبیات و داستان هایی در باره راهبه ها و دیرنشین ها بودند که همه به زبان یونانی نوشته شده بودند. اشعاری از هومر و نیز کتاب ها و رساله ها و صفحاتی از مطالبی مربوط به مذاهب و ادیان گوناگون و نسخه هایی از انجیل و تورات بودند. اسناد پیدا شده دیگر، عبارت بودند از: تقویم جشن ها و روزها، دعا و ثنا

و نیز فهرست نیازها، قرارداد های فروش، بخششها و ازدواجها. حتی اشعاری که به زمان جنگهای صلیبی مربوط می شدند، نگهداری شده بود. این مطالب به زبان های قبطی، گرجی، ارمنی، عبری، سامری، لاتین و فرانسه نوشته شده بودند. بعد از آنکه صورتی از مطالب به سلطان داده شد، وی بیشتر آنها را به عنوان هدیه به امپراطور آلمان داد و آنچه که بر جای ماند، بین بزرگان استانبول و دمشق توزیع شد و فقط معدودی از آنها به آرشیو ملی شهر دمشق تحویل داده شد» (۱۲۰).

شبه جزیره عربستان

با اینکه شام مرکز اعراب مسلمان خاور نزدیک بود و اکنون نیز هست، اما شبه جزیره عربستان اولین محلی بود که آیین اسلام از آنجا سرچشمه گرفت. همان طوری که در فصل دوم گفته شد، مکه و مسجد الحرام، محلی بود که پیامبر (ص) پیام خود را از آنجا شروع کرد: «مسجد الحرام در مکه از همان روزهای اول اسلام، برای دانشجویان و معلمان، محل اجتماع و پناهگاه بود. می گویند زمانی که پیامبر در سال (۸/ ۶۲۹ م) بعد از هشت سال اقامت در مدینه، وارد مکه شد، یکی از معتمدترین دوستان خود را به نام «معز» در آنجا گذاشت تا آیین اسلام را به مسلمانان تعلیم دهد. از شخصی به نام «عبدالله بن عباس» نیز نام می برند که در مسجدالحرام به تدریس اصول، قضاوت و ادبیات می پرداخت» (۱۲۱).

مسجدالحرام که یکی از اولین مراکز آموزش عمومی بود، از اولین مساجدی نیز بود که دارای مجموعه کتاب در بخش های مختلف آن بود. مسجدالحرام نیز مانند مسجد بنی امیه در دمشق، دارای کتابخانه های متعدد بود. یکی از اولین کتابخانه های این مسجد که مورخان از آن نام برده اند، کتابخانه «مالکی» بوده است. تاریخ اولیه این کتابخانه به قرن پنجم هجری - یازدهم میلادی یا حتی به زمان های پیش بر می گردد و این کتابخانه دارای چندین قفسه کتاب بود. «عبدالجبر» می نویسد که در سال (۴۸۸/ ۱۰۹۵ م)، امام فرقه مالکی به نام «محمد بن عبدالله المکناس» شش جلد کتاب با عنوان «المغارب» به کتابخانه مالکی هدیه کرد. (۱۲۲)

کتابخانه مهم دیگر به مدرسه «شرابیه» تعلق داشت. این مدرسه در طرف راست درب قدیمی «باب السلام» قرار داشت و به اندازه ای به مسجد نزدیک بود که بخشی از خود مسجد به حساب می آمد. این مدرسه که به دست شاهزاده عباسی به نام «شرف الدین شرابی» در سال (۶۳۲/ ۱۲۳۳ م) بنا شده بود، دارای کتابخانه ای بود که مجموعه ای از کتاب های متنوع و باارزش بود. (۱۲۳) «معروف» با استفاده از نوشته های قطب الدین حنفی (سال وفات ۹۸۸/ ۱۵۸۰ م) می گوید که اگر چه مدرسه شرابیه در اواخر قرن (۱۰/ ۱۶ م) فعالیت داشت، ولی بیشتر

کتاب های باارزش آن از بین رفته بودند. (۱۲۴)

سومین کتابخانه مهم مسجدالحرام، کتابخانه مدرسه کتبغا بود. این مدرسه در سال (۸۸۲ هـ/ ۱۴۷۷ م) در نزدیکی های مدرسه شرایبه توسط یکی از کارگزاران سلطان مصر به نام کتبغا ساخته شده بود. «قطب الدین» می نویسد که مدرسه دارای سالن درس یا سخنرانی، کتابخانه و هفتاد و دو اتاق نشیمن یا حجره بود. مورخ مشهور مکه - قطب الدین - می نویسد که کتبغا این کتابخانه را با ارسال کتاب هایی از قاهره، مجهز و غنی کرده بود و حتی کتابداری برای کتابخانه معین کرده بود که مقرری ماهیانه دریافت می کرد. (۱۲۵)

علاوه بر این سه کتابخانه، کتابخانه دیگری نیز با نام «شروانی» در نزدیکی باب «ام هانی» قرار داشت که در قرن (۱۳ هـ/ ۱۹ م) ساخته شده بود. این کتابخانه که به دست حاکم عثمانی حجاز به نام «شروانی زاده محمد رشدی» بنا شده بود، دارای کتاب هایی در موضوعات دستور زبان، قضاوت، ادبیات و تاریخ بود. بعضی از این کتاب ها بزبان های فارسی، اندونزی، اردو و ترکی نوشته شده بودند. (۱۲۶) کتابخانه دیگری که در مسجد الحرام قرار داشت، کتابخانه شخصی «عبدالستار دهلوی» بود. این کتابخانه که به «فیضیه» معروف است، گویا بیشتر از هزار و هفتصد جلد کتاب داشت که پانصد جلد آن دستنویس بود. (۱۲۷)

اما مهمترین و بزرگترین کتابخانه مسجدالحرام، کتابخانه «سلیمانیه» بود. این کتابخانه که به دست سلطان عثمانی به نام «عبدالمجید» (۱۲۳۹ - ۱۲۷۸ هـ/ ۱۸۲۳ - ۱۸۶۱ م) ساخته شده بود، شامل چندین هزار جلد کتاب بود که بیشتر آنها را خود سلطان از استانبول فرستاده بود. کتابخانه که در محوطه پشت چاه زمزم قرار داشت، در جریان سیل هایی که در سال (۱۲۷۸ هـ/ ۱۸۶۱) جریان پیدا کردند و محوطه را به کلی نابود ساختند، از بین رفت.

فقدان و از بین رفتن این ذخایر، مسؤولان مسجدالحرام را بر آن داشت که از تکرار اینگونه حوادث ناگوار جلوگیری به عمل آورند. در سال (۱۲۹۹ هـ/ ۱۸۸۱ م)، محل تازه و مطمئن تری به عنوان مرکز کتابخانه مسجد تعیین شد. کتابخانه جدید که در «باب الدریب» واقع است، در مراحل اول، دارای کتاب هایی بود که از کتابخانه ویران شده سلیمانیه باقی مانده بودند و به نام «مکتبه الحرام» نامیده می شد. اما با گذشت زمان، مجموعه کتاب های دیگر نیز در این کتابخانه قرار داده شدند. در میان مهمترین این مجموعه ها می توان از کتاب هایی نام برد که شاهزاده های مکه به نام «شریف عبدالمطلب»، «شیخ صالح اترجی» و «شیخ عبدالحق الهندی» به کتابخانه بخشیده بودند. گویا در سال (۱۳۴۶ هـ/ ۱۹۲۷ م)، کتابخانه شروانی نیز به این کتابخانه مرکزی منتقل شد. (۱۲۸)

مسجد پیامبر در مدینه نیز مانند مسجدالحرام، دارای چند کتابخانه بود که ضمیمه همان مسجد بودند. یکی از مهمترین و شاید از اولین کتابخانه های این مسجد، کتابخانه ای بود که در

حال حاضر به نام «مکتبه الحرم النبوی» مشهور است. این کتابخانه که در میان منبر مسجد و قبر پیامبر واقع شده است، دارای تعداد زیادی کتاب و نسخ قرآن بود و این واقعیت از نوشته های مورخ و سیاح مشهور ابن جبیر معلوم می شود که در مسافرت خود جهت دیدار از مسجد پیامبر، شاید دو قفسه بزرگ کتاب در آن مسجد بوده است. (۱۲۹)

می گویند که در سال (۵۸۰ هـ / ۱۱۸۴ م)، شاه ایران مجموعه باارزشی از کتاب به این مسجد فرستاده بود. عبدالجبار می نویسد که بیشتر این کتاب ها همراه با سیصد جلد کتابی که از طرف مورخ شهر مدینه به نام «سمهودی» در آن کتابخانه قرار داده شده بود و همچنین سایر کتابها، در آتش سوزی سال (۸۸۶ هـ / ۱۴۸۱ م) که در مسجد اتفاق افتاد، از بین رفتند. اما این آتش سوزی کتابخانه مسجد پیامبر را از بین نبرد. سلطان مصر، اشرف کتبغا که از این حادثه سخت متأثر شده بود، بودجه کافی برای تعمیر مسجد و جبران خسارات، معین کرد. در ضمن این اقدامات، کتبغا دستور بنای مدرسه ای را نیز صادر کرد که بعدها به نام مدرسه «اشرفیه» معروف شد. می گویند که بعد از تکمیل این مدرسه در سال (۸۸۷ هـ / ۱۴۸۲ م)، سلطان کتبغا تعداد زیادی کتاب از قاهره به آن کتابخانه فرستاد و مشاور قابل اطمینان خود به نام «بهاءالدین بن الجیان» را همراه کاروان روانه ساخت. (۱۳۰)

علاوه بر مجموعه کتاب های مذکور در بالا، از کتابخانه های دیگری نیز می توان نام برد که به علت نزدیکی کامل به مسجد پیامبر، به عنوان بخشی از مسجد به حساب می آمدند. از مهمترین آنها، کتابخانه «محمدیه» بود. این کتابخانه که به نام سلطان «محمدخان» نامگذاری شده بود، گویا دارای ۴۶۰۰ جلد کتاب بود. کتابخانه دیگر به نام «حمیدیه» بود که به نام سلطان عثمانی «سلطان عبدالحمید» (تاریخ وفات ۱۲۰۴ هـ / ۱۷۸۹ م) نامگذاری شده بود. این کتابخانه که در بخش غربی مسجد قرار داشت، دارای هزار و هفتصد جلد کتاب بود.

سومین مجموعه، متعلق به کتابخانه مدرسه «بشیرآقا» بود. این مدرسه که در بخش باب السلام قرار داشت، دارای کتابخانه ای بود که بیش از دو هزار جلد کتاب داشت. (۱۳۱)

کتابخانه های مساجد محدود به مساجد مکه و مدینه نبودند بلکه شهرهای بزرگ و کوچک شبه جزیره عربستان کتابخانه های مساجد مخصوص به خود داشتند. عبدالجبار می نویسد که کتابخانه عمومی شهر کوهستانی طائف، زمانی در محوطه ای که در قسمت چپ مسجد ابن عباس قرار داشت، واقع بود. همان نویسنده می گوید که این کتابخانه محتوی کتاب های باارزشی بود که در طول سالیان دراز از بین رفته اند. (۱۳۲)

می گویند که شهر آنایزا در مرکز شبه جزیره عربستان، دارای دو کتابخانه مسجد بود. بزرگترین این کتابخانه ها در مسجد بزرگ شهر قرار داده شده بود. کتابخانه دوم که به کتابخانه «المکتبه العلمیه الصالحیه» معروف بود، به مسجد «ام الخمار» متعلق بود و گویا هر دو کتابخانه دارای

نسخ خطی کمیاب بودند. (۱۳۳)

بخش جنوبی شبه جزیره عربستان نیز دارای کتابخانه های مخصوص به خود بود. «سعید» ضمن نگارش مطالبی درباره کتابخانه های خطی یمن، می گوید که بیشتر مساجد قدیمی شهر نیز دارای کتابخانه های مخصوص به خود بودند که از طرف دانشجویان و دانش پژوهان مورد استفاده قرار می گرفتند. به خصوص نویسنده از کتابخانه مسجد «ملک مظفر» و نسخ خطی کمیابی که دارا بود، نام می برد. همچنین گفته می شود که مسجد بزرگ شهر ایب نیز کتابخانه ای با کتاب ها و نسخ خطی ای به اهمیت کتاب ها و نسخ خطی مسجد قبلای دارا بود. سعید از کتابخانه و مدرسه ای که در مسجد بزرگ شهر «هوٹ» ساخته شده بود، نام می برد این شهر به جهت دانشمندی به نام «نشان حمیری» معروف و مشهور بود. (۱۳۴)

علاوه بر کتابخانه های فوق، شهر کوچک «تریم» نیز کتابخانه ای در مسجد بزرگ خود داشت. این کتابخانه که «الکف» نامیده می شد، دارای شعبه ای در نزدیک دهکده «سیون» بود. احمد می نویسد که کتابخانه ای در مسجد «البار» در روستای «الغارین» قرار داشت. (۱۳۵) کتابخانه دیگر و بزرگتری در مسجد «روضه» بود که در اطراف شهر قدیمی «صنعا» ساخته شده بود. این کتابخانه که شامل دو اتاق در بخش شرقی مسجد بود، دارای نسخ خطی با ارزش و کمیابی بود که به چهارصد جلد بالغ می شد. (۱۳۶)

اما بدون شک، قدیمی ترین و بزرگترین کتابخانه مسجد در یمن جنوبی و شمالی، کتابخانه «متوکلیه» بود که در مسجد بزرگ صنعا قرار داشت. این کتابخانه که در زاویه جنوب شرقی قرار داده شده بود، کتاب های خطی نسبتاً زیادی داشت که بیشتر آنها به قرن اول ه/ هفتم میلادی تعلق داشتند. از بهترین کتاب های این کتابخانه، نسخ خطی و کمیابی بودند که زمانی متعلق به «امام المنصور عبدالله» (تاریخ وفات ۶۱۴ ه/ ۱۲۱۷ م) بود و در قلعه قصر او قرار داشتند. (۱۳۷)

سرزمین عراق

اگر چه شبه جزیره عربستان گهواره اسلام بود، ولی عراق مرکز حکومت خلفای اسلامی بود. سلسله های حاکم خلفای عباسی در میان سلسله های حاکم طولانی ترین دوره حکومت را (۱۳۳ - ۶۵۶ ه/ ۷۵۰ - ۱۲۵۸ م) داشتند خلفای عباسی از پایتخت خود در شهر بغداد، دانشمندان و علما را تشویق و ترغیب می کردند و نسبت به امور مذهبی اغماض و گذشت داشتند. خلفای این سلسله، حکام واقعی پان اسلامی بودند و توجه خود را فقط به کشورهای عربی و فتح شده معطوف نمی داشتند.

عباسیان نسبت به امویان که قبل از آنها حکومت را در دست داشتند، در معیار وسیعتری

اقدام به ساختن مساجد و فراهم آوردن مجموعه کتاب ها در سراسر حوزه حکومت خود کردند. ادبیات، سرشار از مطالب و اطلاعاتی است که از کتابخانه های مساجد موجود در داخل و خارج بغداد، نوشته شده اند. «عواد» با استفاده از نوشته های چلبی و با استفاده از کتاب با ارزش او به نام «مجموعه های نسخ خطی شهر موصل» می گوید که نویسنده این اطلاعات را از پنجاه کتابخانه و یا بیشتر، از جمله کتابخانه های مساجد به دست آورده که از آنها می توان کتابخانه های مساجد «پاشا»، «بکرافندی»، «خاتون»، «نوری»، «سلطان»، «زیوانی» را نام برد. (۱۳۸)

در فاصله کوتاهی از موصل، دو دهکده قدیمی به نام های «میفارقین» و «آمد» قرار گرفته اند. مدارک روشنی در دست است که مساجد عمده هر یک از این دو دهکده، کتابخانه اختصاصی داشتند. این نظریه از آنجا قوت می گیرد که نویسنده و شاعر بزرگ دوره عباسی به نام «ابونصر احمد بن یوسف المنازی» (تاریخ مرگ ۴۳۷ هـ / ۱۰۴۵ م) کتابخانه بزرگی را جمع آوری کرده بود که به مساجد جامع میفارقین و آمد وقف کرده بود. این دو کتابخانه که به کتابخانه های منازی معروف بودند، بعد از چند قرن مورد بازدید مورخ مشهوری به نام «ابن خلکان» قرار گرفتند. (۱۳۹)

می گویند که مسجد بزرگ شهر بندری بصره نیز، دارای کتابخانه ای با مجموعه قابل ملاحظه ای از کتاب ها بود. مطابق نوشته های کتاب «الحوادث الجامعه» موقعی که این مسجد در سال (۶۲۴ هـ / ۱۲۲۶ م) آتش گرفت، «ابوالمظفر بتکین الرومی» (تاریخ وفات ۶۴۰ هـ / ۱۲۴۳ م) دستورنوسازی آن را صادر کرد و دو اتاق در راهرو مسجد، طراحی نمود. رومی یکی از این اتاق ها را به کتابخانه اختصاص داده و کتابهای زیادی را در آنجا قرار داد. (۱۴۰) شهر قدیمی «سامرا» نیز کتابخانه ای به نام رشدیه داشت. این کتابخانه که در مسجد حسن پاشا قرار داشت، دارای کتاب ها و نسخ خطی به زبان های عربی و ترکی بود. (۱۴۱)

از جدیدترین کتابخانه های مسجد، کتابخانه «آیت الله حکیم» در شهر نجف، نزدیک بخش غربی رودخانه فرات است. این کتابخانه که در مسجد «هندی» به وسیله روحانی شیعی به نام «سید محسن طباطبایی حکیم» تأسیس شده بود، به سرعت کتاب های زیادی از نسخ چاپی و خطی را دارا شد. (۱۴۲) علامه امینی می گوید که کتاب های این کتابخانه، فوق العاده با ارزش می باشد و نه تنها دارای مطالب مذهبی بلکه مطالب علمی و دنیوی می باشد مانند کتابهای «احکام النجوم» و «شرح مجسطی» که هر دو در باره ستاره شناسی است. (۱۴۳) می گویند که با تلاش های مداوم مؤسس کتابخانه، این مؤسسه در حدود بیست شعبه در داخل و خارج از بغداد پیدا کرده است. (۱۴۴)

اما یکی از قدیمی ترین و بزرگترین کتابخانه های مسجد در عراق، کتابخانه «حیدریه» در مسجد بزرگ نجف است. (۱۴۵) این کتابخانه را به نام های مختلف «خزانة غریوه»، «صحن

شریف و «امام علی (ع)» می نامند (۱۴۶) و به نظر می رسد که در قرن چهارم هجری / دهم میلادی، کاملاً مجهز بود. می گویند که سلطان ها، شاهزاده ها، وزرا و دانشمندان در طول سالیان دراز به این کتابخانه کمک کرده و آن را کامل کرده اند. شخصی که نام او با این کتابخانه ترکیب بیشتری پیدا کرده عضدالدوله، پادشاه آل بویه (تاریخ وفات ۳۷۲ هـ / ۹۸۲ م) بود که نام او را در ارتباط با کتابخانه های دربار شنیدیم. (۱۴۷)

کتابخانه حیدریه که در بخش شرقی حیاط مسجد قرار دارد، شامل تعداد زیادی نسخ خطی بود که به عقیده نویسنده ای، نمی توان برای آنها قیمت گذارد. تعدادی از کتاب ها به دست خود مؤلفان نوشته شده اند (۱۴۸) و نیز گفته می شود که کتابخانه تعدادی نسخ قرآن داراست که بعضی از آنها به قرن اول هجری تعلق دارند. (۱۴۹) اما کتابخانه حیدریه نیز مانند کتابخانه های دیگر، از بلایا و تصادفات به دور نبوده است. «ابن عنبه» مورخی که در سال (۸۲۸ هـ / ۱۴۲۸) وفات یافت، می نویسد که این کتابخانه در آتش سوزی (۷۵۵ هـ / ۱۳۵۴ م) به سختی آسیب دید. وی می گوید که در بین کتاب های با ارزشی که طعمه آتش شدند، سه نسخه قرآن بود که گویا به دست علی بن ابی طالب، عموزاده پیامبر و خلیفه چهارم، نوشته شده بود و آرامگاه وی نیز در این مسجد واقع است. (۱۵۰)

همان طوری که قاهره در آفریقای شمالی، مرکز آموزش فرهنگ نیمه شرقی امپراطوری اسلامی بود. خلفای اولیه عباسی - که بلند پروازی زیادی در امور کشوری و مذهبی داشتند - وزرا و دست نشاندهان آنها، اقدام به ساختن مدارس و مساجد در حد و معیاری کردند که قبل و بعد از آنها دیده نشده است. در واقع، این اهتمام به قدری وسیع و همه جانبه بود که مورخی به نام «یعقوبی» در اوایل قرن چهارم هـ / دهم میلادی از ۳۰۰۰ مسجد در بغداد، خبر می دهد. (۱۵۱)

نویسنده معاصر او به نام «ابن رسته» سی هزار مسجد را در آن شهر شمارش کرده بود. (۱۵۲)

خلفای عباسی که علاقه زیادی به جمع آوری کتاب و تأسیس کتابخانه داشتند، می خواستند که این مؤسسات در محل پرستش و نیایش آنها قرار داده شوند. یکی از اولین مساجد بنا شده در بغداد، مسجد منصور بود. این مسجد که در سال (۱۴۹ هـ / ۷۶۶ م) به دست خلیفه ابو جعفر منصور (تاریخ وفات ۱۵۸ هـ / ۷۷۴ م) ساخته شده بود، مدت های زیادی بر جای ماند و یکی از مراکز عمده آموزش و یادگیری بود. این مسجد دارای چهل الی پنجاه مجلس بود که از نظر آموزشی برای دانش آموزان و دانشجویان اهمیت زیادی داشت. (۱۵۳)

اگر چه مدارکی دال بر وجود کتابخانه در مسجد منصور در دست نیست ولی هر کس می تواند این تصور را داشته باشد که بدون دسترسی به مجموعه کاملی از کتاب، وظیفه این مؤسسه در بالا بردن سطح دانش و فرهنگ، اگر کاملاً بی نتیجه نباشد، لاقلاً با اشکال و قصور مواجه خواهد بود. همین واقعیت در مورد سایر مساجد بزرگ نیز صدق می کند که از

کتابخانه های آنها اطلاعات دقیقی در دست نیست، در صورتی که می دانیم این مساجد مراکز آموزش و فرهنگ بوده اند. اما در مورد کتابخانه منصور باید گفت که از وجود یک کتابخانه در آن، صحبت رفته است که نام آن «زازونی یا زوزنی» بود (۱۵۴) و به قدری نزدیک مسجد قرار داشت که همراه با کتابخانه های دیگر احتیاجات دانشجویان را برآورده می ساخته اند.

بر عکس مسجد منصور، اطلاعات قابل ملاحظه ای از کتابخانه مسجد «ابوحنیفه» در دست است. این مسجد که به نام قاضی مشهور «امام ابوحنیفه النعمان» (وفات ۱۵۰ هـ / ۷۶۷ م) نامیده شده است، دارای کتابخانه معتبری بود که مجموعه کتاب های آن را نویسندگان زیادی تمجید کرده اند. در بین اشخاص مشهوری که کتابخانه های شخصی خود را به این کتابخانه بخشیده اند، پزشکی معروف به نام «یحیی بن جزله» (تاریخ وفات ۴۹۳ هـ / ۱۰۹۹ م) بود. نویسنده معروف زمخشری نیز که در سال (۵۳۸ هـ / ۱۱۴۳ م) وفات یافت کتابخانه شخصی خود را به این کتابخانه واگذار کرد. می گویند که بیشتر از سیصد و شصت جلد کتاب و رساله که توسط نویسنده بزرگی به نام جاحظ (تاریخ وفات ۲۵۵ هـ / ۸۶۸ م) نوشته شده بودند، توسط مورخی به نام «سبط بن جوزی» قبل از مرگش در سال (۶۵۴ هـ / ۱۲۵۶ م)، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته بود. (۱۵۵) شاید جالب ترین کتاب هایی که به صورت وقف در کتابخانه ابوحنیفه قرار داده شده، آثاری است که توسط «عبدالسلام بن محمد قزوینی» (تاریخ وفات ۴۸۸ هـ / ۱۰۹۵ م) نوشته شده اند. وی که از مبلغین عمده فرقه «منتظریه» که شاخه ای از شیعه اسماعیلی است، گویا تفسیری برای قرآن نوشته بود که بین سیصد الی هفتصد جلد بود. نوشتن و حتی خواندن کامل چنین اثری، کاری فوق العاده مشکل بود. با درک این مشکل، قزوینی گفته بود که هرکس اثر او را همراه او مطالعه کند، تمام آن را به او خواهد داد. ولی چون چنین شخصی پیدا نشد، نویسنده با حوصله، اثری را که حاصل عمر او بود، به عنوان وقف به مسجد ابوحنیف داد. (۱۵۶)

سبط بن جوزی از موقعیت و شرایط زمان تأسیس کتابخانه دیگری در مسجد «زیدی» می نویسد که زمانی که «عضدالدین محمد بن رئیس الرؤسا» وزیر خلیفه «المستودع» (سلطنت از سال ۵۶۶ - ۵۷۵ هـ / ۱۱۷۰ - ۱۱۷۹ م) از خلیفه اجازه خواست که مبلغ هزار دینار به «شریف زید علی بن احمد» بفرستد. وزیر می گفت که نذر کرده بود در صورت باز یافتن مقام وزارت، چنین پولی را به آن شخص بدهد. خلیفه نه تنها به وزیر خود چنین اجازه ای را داد، بلکه خود نیز هزار دینار به شریف زید ارسال داشت.

ابن جوزی می نویسد که زیدی این پول را برای خود یا خانواده خود خرج نکرد بلکه با این پول خانه ای در جاده «دینار الصغیر» خریداری کرد و آن را به مسجد تبدیل نمود، سپس آنچه از دو هزار دینار باقی مانده بود، صرف خرید کتاب کرد و آنها را وقف افرادی نمود که از مسجد جدید استفاده می کردند. می گویند که زیدی قبل از مرگ خود در سال (۵۷۵ هـ / ۱۱۷۹ م)،

کتابخانه بزرگ خود را به همان کتابخانه مسجد هدیه کرد. افراد دیگری نیز کتاب هایی به این مسجد دادند که مهمترین آنها، کتاب هایی بودند که از طرف «ابوالخیر صبیح حبشی» (وفات ۵۸۴ هـ / ۱۱۸۸ م)، «ابوالخطاب العلیمی عمرالدمشقی» (وفات ۵۷۴ هـ / ۱۱۷۸ م) و نویسنده و مورخ مشهور به نام «یاقوت حموی» (وفات ۶۲۶ هـ / ۱۲۲۸ م) داده شده بودند. برطبق نوشته های ابن عنبه، این کتابخانه تا اوایل قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی، به فعالیت خود ادامه داد. (۱۵۷)

یکی دیگر از این نوع کتابخانه ها، به مقبره «موسی بن جعفر» تعلق دارد. این کتابخانه که به دست وزیر دانشمندی به نام «ابوالمظفر خطیب بغدادی» (وفات ۶۰۱ هـ / ۱۲۰۴ م) تأسیس شده بود، گویا قوانین و اصولی برای امانت دادن کتاب داشت. در بین کتاب های با ارزشی که در این کتابخانه وجود داشت، نسخه کاملی از قرآن بود که به خط سلطان بخشنده و بزرگی به نام «الملک مظفر الناصر علی بن احمد» (وفات به سال ۶۱۲ هـ / ۱۲۱۵ م) نوشته شده بود. (۱۵۸)

همچنین می گویند که مسجد «حسین پاشا» نیز کتابخانه مخصوص به خود را داشت، اما بیشتر کتاب های این کتابخانه با گذشت زمان از بین رفته اند. بر طبق نوشته های زیدان، در حال حاضر در کتابخانه حسین پاشا کتابی که ارزش خواندن داشته باشد، باقی نمانده است. (۱۵۹)

مهمترین کتابخانه مسجد در بغداد، کتابخانه ای بود که به مسجد «مستجد» تعلق داشت. این مسجد که به نام «قمریه» نیز نامیده می شود، در سال (۶۲۶ هـ / ۱۲۲۸ م) توسط المستنصر خلیفه عباسی ساخته شده بود.

مسجد این کتابخانه که در ساحل غربی دجله در کنار «رباط البسطامی» قرار داشت، دارای کتابخانه ای بود که کتاب های باارزشی داشت. اگر چه مسجد مستجد هنوز پابرجاست ولی بسیاری از مجموعه های باارزش آن، به علت بی توجهی و دزدی و سرقت از بین رفته اند. (۱۶۰)

کتابخانه دیگری متعلق به مدرسه «مرجانیه» بود که در سال (۷۶۰ هـ / ۱۳۵۸ م) همراه با مسجد مرجانی و توسط یک کنیز آزاد شده ساخته شده بود که از مقربان شاهزاده تاتار به نام «اویس ایلخانی» بود. کتابخانه مسجد مرجانی که به نعمانیه معروف بود، بیشتر کتابهای خود را از طرف دانشمند بغدادی به نام «نعمان خیرالدین الوسی» (تاریخ وفات ۱۳۱۷ هـ / ۱۸۹۹ م) دریافت کرده بود. برطبق نوشته های «جبوری»، این کتابخانه، بسیاری از کتاب ها و نسخ خطی خود را از دست داده است. (۱۶۱)

می گویند که مسجد قبلانیه دارای کتابخانه ای با کتاب های باارزشی بود. این مسجد که به دست حاکم عثمانی بغداد، به نام «قبلان مصطفی پاشا» (حکومت از سال ۱۰۹۲ - ۱۰۸۷ هـ / ۱۶۸۱ - ۱۶۷۶ م) ساخته شده بود، تعداد قابل ملاحظه ای کتاب داشت که بیشتر آنها از بین رفته اند. جبوری می نویسد که کتابخانه قبلانیه در زمانی که رونق داشت، دارای متصدی و کتابدار

بود. (۱۶۲) «عواد» نیز ضمن نگارش مطالبی دربارهٔ نسخ موجود در عراق، از تعداد قابل ملاحظه ای نسخ خطی نام می برد که در مساجد «سلطانعلی» و «عبدالقادرگیلانی» قرار داشتند. مثلاً نسخ خطی کتابخانهٔ قدیریه گویا بالغ بر ششصد جلد بوده است. (۱۶۳)

از کتابخانه های مساجد دیگر بغداد می توان کتابخانه های «جامع کهیا»، «احسائی»، «نیلا خاتون»، «جنید»، «بجاجی»، «حیدرخانه»، «آصفیه»، «رواس» و «مصرف» را نام برد. (۱۶۴) می توان از کتابخانه های موجود در مساجد «خولانی» و «تمیمی» نیز اطلاعاتی به دست آورد. کتابخانه مسجد اخیر که به نام کتابخانه «بیت الائم» نامیده می شد، شامل بیش از هفت هزار جلد کتاب درباره موضوعات مختلف علمی بود. (۱۶۵) کتابخانهٔ مسجد خولانی از مجموعهٔ ۲۶۰۰۰ جلد کتاب برخوردار بود. (۱۶۶)

به طور خلاصه، اگر چه اطلاعات ما از کتابخانه های مساجد در مقام مقایسه با سایر انواع کتابخانه ها محدود می باشد، ولی اطلاعات پراکنده و مختصر زیادی در دست هستند که می توان بر اساس آن تصویری از اینگونه کتابخانه ها را در ذهن داشت و البته باید متذکر شد که همهٔ مساجد دارای کتابخانه نبودند ولی بیشتر مساجد نسخ قرآن را از طرف مردم دریافت می داشتند و فقط در مساجد جامی بود که کتابهای دیگری غیر از قرآن جمع آوری می شدند.

اکثر کتاب هایی که از طرف شاهان، حکام و دانشمندان بزرگ به مساجد هدیه می شدند جنبه احسان داشتند که در اسلام این کار، وقف گفته می شود. بیشتر مساجد دارای یک کتابخانه بودند اما مساجد جامع بزرگ بعضاً بیش از یک کتابخانه داشتند. کتابخانه های تمام مساجد، اگر چه از لحاظ اندازه، محل ساختمان، محتویات و تنوع مطالب؛ هم اختلافاتی داشتند ولی همگی به قصد خیر و برای استفاده عموم مردم و دانشمندان، بنا و تأسیس شده بودند.

بی نوشت فصل ہشتم

- 1 - Julian Ribera, "Bibliofolosy Bibliotecas en la Espana Musulmana," Disertaciones y Opusculos (Madrid 1928): 181 - 218. This essay was translated to Arabic by: Jamal Muhammad Mahrz, "Al - Maktabat wa - Huwat al - Kutub fi Ispanya al - Islamiya," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 4 (May 1958): 77 - 96 and 5 (May 1959): 69 - 101. The present citation was taken from 5: 77.
- 2 - This mosque has since been converted into a cathedral. It is to be noted that with the return of Spain into the Christian fold, almost all Muslim mosques there were either torn down or converted into churches and museums.
- 3 - Nicknamed "al - Dakhil," or the "Conqueror," Abd al - Rahman was the founder of the Umayyad House in Spain. There is more about him in Chapter V.
- 4 - Ahmad Ibn Muhammad al - Maqarri, Nash al - Tib min Ghush al - Andalus al - Ratib, ed. Ihsan Abbas, 8 vols. (Beirut: Dar Sadir, 1968), 1: 398. Arabicannals are full of references to an "Uthmani Mushaf" that existed or was destroyed here and there. Uthman, 3rd Muslim caliph, must have written several copies of the Quran if all the citations of an "Uthmani Mushaf" were to be proven genuine.
- 5 - Ribera, 5:90.
- 6 - Ibid, 5:91.
- 7 - Ibid, 5:79.
- 8 - Abd Allah Ibn al - Abbas al - Jarari, Taqadum al - Arab fi al - Ulum wa - Alsinnaat wa - Ustazyatahum li - Awruba (Cairo: Dar al - Fikr al - Arabi, 1961), p. 228.
- 9 - Al - Aabid al - Fasi, "Khizanat al - Qarawiyyin wa - Nawadiruha," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 5 (May 1959): 4. Abu Inan was no novice to the Founding of libraries. Ahmad [Muhammad Abd al - Qadir Ahmad, Dirasat fi al - Turath al - Arabi (Cairo: Maktabat al - Anglo, 1979),

p. 235] reported that this scholar - king established two other libraries, a private one in his palace and another which he built as public "waqf," or "bequest," for all the people of Fez.

10 - Evariste Levi - Provençal, Nukhab Tarikhiya Jamia li - Akhbar al - Maghrib al - Aqsa (Paris: La Rose, 1948), pp. 67 - 68. Also see al - Aabid al - Fasi, pp. 4 - 5.

11 - Rom Landau, "The Karaouine at Fez," The Muslim World 48 (April 1958): 104.

12 - Abd al - Hadi at - Tazi, Eleven Centuries in the University of al - Qarawiyyin: 859 - 1960, trans. Daoud Handiya (Mohammedia, Morocco: Ministry of Education, 1960), p. 25. It should be noted that during his research the author came across no other references to this library besides that of at - Tazi.

13 - Muhammad al - Fasi, Al - Tarif bi - Almaghrib (Cairo: Lajnat al - Bayan al - Arabi, 1961), p. 47. Sultan Abu Yusuf Yaqub was mentioned in Chapter VI in connection with the founding of a library at the Saffarin school in Fez.

14 - Also known as the First Sherifis, the Sadiyya dynasty assumed the rule of Morocco sometime about 962 / 1554 on the heels of the faltering power of the Merinids. The most famous ruler of this dynasty was Ahmad al - Mansur (King 987 / 1579 - 1012 / 1603) who was nicknamed al - Dhahabi because his reign is generally regarded as "al - Asr al - Dhahabi," or the "Golden Age," of Morocco.

15 - Al - Aabid al - Fasi (p. 4) reported that when the building of the Mansuriya Library was completed, some of the valuable manuscripts belonging to the Abu Inan Library were transferred to it. One may presume that this action took place with the knowledge and acquiescence of al - Mansur.

16 - Ahmad, pp. 212 - 215; and al - Aabid al - Fasi, pp. 5 - 7.

17 - At - Tazi, p. 20.

18 - The most famous dynasty in the annals of Muslim North Africa, the

Muwahhids, or "al - Muwahhidun," had their inception in a politico religious movement founded by a zealous spiritualist named al - Mahdi Ibn Tumart (471 / 1087 - 524 / 1130). Defeating the forces of their rivals, the Murabits, in a series of battles between 539 / 1144 and 542 / 1147, the Muwahhids finally became the undisputed masters of most of North Africa and large areas of Muslim Spain. This dynasty remained in power until 658 / 1259 when it was displaced by the Merini dynasty or "Banu Marin."

- 19 - Abd Allah Kanun, "Al - Makhtutat al - Arabiya fi Tatwan." Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (November 1955): 172.
- 20 - Ahmad, pp. 256 - 257.
- 21 - Ibid., p. 243.
- 22 - Kanun, p. 172.
- 23 - Ibid., p. 173.
- 24 - Ahmad, pp. 220 - 221.
- 25 - The Alawi dynasty, or Second Sherifis, came to power in 1071 / 1660 after the defeat of the First Sherifi, or Sadiyya dynasty. The Alawis reached their peak in the long reign of Mulai Ismail who reportedly ruled Morocco for more than half a century (1083 / 1672 - 1140 / 1727).
- 26 - G. Deverdun, "Un Registre d'Inventaire et de Prêt de la Bibliotheque de la Mosquee Ali Ben Youssef," Hesperis 31 (1944): 55 - 56.
- 27 - Ahmad, p. 189. The events mentioned in this paragraph took place during the first half of the 9th century A. D.
- 28 - One of the early Muslim dynasties to rule Tunisia, the Aghlabids remained in power from about 184/800 until 297/909 when they were displaced by the Fatimid rule of Bani Ubayd.
- 29 - Ibrahim Shabuh, "Sijil Qadim li - Maktabat Jami al - Qayrawan," Majalla Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 2 (November 1956): 339 - 340.
- 30 - Ahmad, pp. 143 - 144.
- 31 - Hasan Husni Abd al - Wahab, "Al - Inaya bi - Alkutub wa - Jamuha Ifriqiya al - Tunusiya," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (Mc

- 1955): 87 - 88. Also see : Muhammad Abd al - Qadir Ahmad, "Al - Maktaba al - Tunusiya wa - Inayatuha bi - Almakhtut al - Arabi," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 17 (May 1971): 180.
- 32 - Shabuh, p. 339.
- 33 - Al - Habib al - Jinhani, Al - Qayrawan Abr Usur Izdihar al - Hadara al - Islamiya fi al - Maghrib al - Arabi (Tunis : Al - Dar al - Tunusiya, 1968), pp. 102 - 107. Al - Jinhani also reported that al - Muiz and, later, his son and successor Tamim repeatedly tried but failed to regain control of the city of Qayrawan.
- 34 - Shabuh, p. 340; and Ahmad, "Al - Maktaba al - Tunusiya ...," p. 181.
- 35 - Shabuh, pp. 340 - 341.
- 36 - Muhammad Bairam, "Madinat al - Qayrawan," Al - Muqtataf 21 (April 1897): 243. Shabuh (p. 341) credited this article for the improvements which the Atiqa Library has since received.
- 37 - The Abdaliya Library received the name "Sadiqiya" in 1292 / 1875 after al - Mushir Muhammad Sadiq, the Ottoman "Bay," or "Governor General," of Tunisia, issued an official decree for its reorganization and expansion.
- 38 - More information on this dynasty is found in Footnote #51, Chapter VI.
- 39 - Ahmad, "Al - Maktaba al - Tunusiya ...," p. 185. In 1956 Mahad al - Makhtutat al - Arabiya, or the Institute of Arabic Manuscripts, sent a team to Tunisia to observe the condition of manuscripts found in its major libraries. This team's account of the Abdaliya Library is found in Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 2 (November 1956): 391 - 392.
- 40 - Ahmad, "Al - Maktaba al - Tunusiya ...," p. 186.
- 41 - Ibid., Ahmad reported that Zakariya sold many of the valuable manuscripts which he found at the Ahmadiya Library.
- 42 - Ibid., pp. 185 - 186.
- 43 - Abd al - Hafiz Mansur, Fihris Makhtutat al - Maktaba al - Ahmadiya bi - Tunis (Beirut: Dar al - Fath, 1969), pp. 5 - 6. Mansur also wrote of the ample gifts of books given to the Zaytuna by Ahmad Pasha and other generous men.

- 44 - Ahmad Khairi, "Bad al - Maktabat al - Qayyima al - Khassa al - Lati kanat bi - Misr fi Hadha al - Asr wa - Indatharat," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 10 (May 1964): 188 - 189. It is to be noted that some books did escape the bombing. However, as Khairi observed: "What escaped destruction did not escape the hands of those who had no moral scruples."
- 45 - Jirji Zaidan, Tarikh Adab al - Lugha al - Arabiya, 4 vols. (Cairo: Dar al - Hilal, 1957), 4: 109 - 110. Al - Banna became the first librarian of the Abbasiya library when it officially opened in 1321 / 1903.
- 46 - Ibid., 4:110.
- 47 - Ahmad Muhammad al - Khatib, "Makhtutat al - Maktaba al - Ahmadiya bi - Tanta," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 70.
- 48 - Ibid. For a detailed look at the manuscripts of the Ahmadiya Library see: Ali Sami al - Nashar, Abdu al - Rajihi, and Jalal Abu al - Futuh, Fihris Makhtutat al - Masjid al - Ahmadi bi - Tanta (Alexandria : Matbaat Jamiat al - Iskanderiya, 1964) Al - Nashar et al. (p. 2) reported that the oldest book they located was kitab al - Badi fi Marifat Marusim fi Mushaf Uthman ... which was also written in 661 / 1219.
- 49 - For more information on this dynasty see Footnote #113, Chapter I.
- 50 - Abd al - Rahman Jalal, "al - Makhtutat fi Mahad Dumyat al - Dini," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 71. Sultan Qaytbay was not a novice builder of mosques and schools. For more information on the institutions he built in Cairo see: Hasan Abd al - Wahab, Tarikh al - Masajid al - Athariya, 2 vols. (Cairo: Dar al - Kutub, 1946), 1: 240 - 250. and 273 - 275.
- 51 - Ahmad Ibn Ali al - Maqrizi, Al - Mawaiz wa - Alitibar fi Dhikr al - Khitat wa - Alathar, ed. Ahmad Ali al - Mulaiji, 3 vols. (Beirut: Dar al - Urfan, 1959), 3: 195. Judge Ahmad, who may have also worked as the mosque's chief "shaikh" and librarian, constructed the stairway in order to enable the users of the library to easily reach the roof where they could read and study in relatively cooler surroundings than were available downstairs.

- 52 - *Al - Maqrizi*, 3: 203.
- 53 - *Abd al - Latif Ibrahim*, *Dirasat fi al - Kutub wa - Almaktabat al - Islamiya* (Cairo *Dar al - Shab*, 1962), 1st essay, p. 18. This study consists of five separate essays, each with its own pagination.
- 54 - *Al - Maqrizi*, 3: 237. The four Sunni sects are the Shafii, the Hanafi, the Hanbali, and the Maliki.
- 55 - *Hasan Ibrahim Hasan*, *Tarikh al - Dawla al - Fatimiya* (Cairo: *Maktabat al - Nahda*, 1964) , p. 435. Hasan and many other writers consistently cited *al - Maqrizi* regarding the story that the Fatimid caliph, *al - Hakim*, ordered the transfer of the books of *Dar al - Hikma* to the Azhar, *Hakim*, and *Maqs* mosques. The main question regarding this report is that how could *al - Hakim*, who so carefully nurtured *Dar al - Hikma* (see Chapter VI), dismantle it so quickly ? A more thorough reading of what *al - Maqrizi* wrote, however, reveals that the books in question were those deposited at *Dar al - Hikma* before the month of Ramadan 400 / 1009 when *al - Hakim*'s "waqfiyya," or "testimonial of bequest," was reportedly drawn out. In other words, it is difficult to believe that *al - Hakim* dismantled his favorite library in order to give its books to three mosques, one of which (The *Hakim*, founded 403 / 1012) was not yet completed. A more logical explanation is that some books given by *al - Hakim* were temporarily housed at *Dar al - Hikma* until the caliph decided that they should be distributed among the three mosques.
- 56 - *Ibrahim*, 1st essay, p. 16.
- 57 - *Ibid.*, p. 20.
- 58 - *Ibid.*, p. 64. This mosque is really more of a combination of school - mosque, a form of building which was enthusiastically espoused by various Mamluke sultans. There are several institutions similar to the one at hand. *Ibrahim* (1st essay, pp. 40 - 41) wrote about the libraries of several of them including those built by Sultan Hasan, Sultan Barsubay al - Duqmaqi, Prince Taghri Barda, Prince Qani Bay, and others.

- 59 - Ibrahim, 1st essay, p. 36.
- 60 - Ibid., pp. 26 - 27.
- 61 - Ibid., p. 19.
- 62 - It is unclear whether the book collections of the Abyad and Qala mosque were among those deposited at the library of the Muayid Shakih Mosque which officially opened its doors in 822 / 1419. It is to be noted that the royal compound at Qalat al - Jabal had its own library. However, much of the book collection of this library was reportedly (Ibrahim, 1st essay, p. 15) destroyed in the great fire of 691 / 1291.
- 63 - Ibrahim, 1st essay, pp. 28 - 29.
- 64 - Abd al - Wahab, Tarikh al - Masajid ... 1: 352. Ibrahim (5th essay) provided a detailed and an insightful account of this mosque and its library.
- 65 - Ibid., 1: 75 and 159.
- 66 - Al - Maristan al - Mansuri was a hospital whose library was discussed in a preceding chapter in connection with special libraries. The library and the mosque of Muhib al - Din al - Waqif are no longer in existence.
- 67 - Abd al - Latif Ibrahim, "Maktaba Arabiya fi Wathiqa Uthmaniya," Majallat al - Maktaba al - Arabiya 2 (1965): 63 - 66. The 239 volumes, mentioned by Ibrahim, were those found in the library when the "waqfiyya" was drawn up in 934 / 1527. One may thus assume that the book collection did increase with the passage of time.
- 68 - Zaidan, 4:103.
- 69 - Abd al - Wahab, Tarikh al - Masajid ..., 1: 352. The Maliki "Mazhab" is one of the four Sunni sects. See Footnote # 54, this chapter.
- 70 - Zaidan, 4:104.
- 71 - Ibrahim, 1st essay, pp. 33 - 35.
- 72 - William M. Randall, "Some Libraries of Cairo," The Muslim World 28 (July 1938): 228 - 229.
- 73 - Mohiddin Alwaye, "Al - Azhar ... In Thousand Years," Majallatu'l Azhar: (Al - Azhar Magazine, English Section) 48 (July 1976): 1.

- 74 - Muhib al - Din al - khatib, Al - Azhar: Madihi, wa - Hadirihi, wa - Alhaja ila Islahihi (Cairo: Al - Matbaa al - Salafiya, 1926), p. 7. Some sources identify Ibn al - Numan's book as al - Ikhtisar instead of al - Iqtisar.
- 75 - Muhammad A. Inan, Tarikh al - Jami al - Azhar (Cairo: Muasasat al - khanji, 1958), pp. 79 - 83.
- 76 - Ahmad Muhammad Awf, Al - Azhar fi Alf Aam (Cairo: Al - Azhar, 1970), p. 66.
- 77 - If we are to take seriously the report regarding the dismantling of Dar al - Hikma (See Footnote # 55, this chapter) and the distribution of its books among the Azhar, Hakim, and Maqs mosques, then by the time al - Hakim passed away in 411 / 1021, the Azhar must have boasted of a book collection of at least fifty thousand volumes (see Jawdat, next footnote, p.178)
- 78 - Saleh Jawdat, Qissat al - Azhar, Rihab al - Ilm wa - Aliman (Cairo: Iqra, 1972) p. 178.
- 79 - The "minbar" is an elevated stand or platform on which the "khatib" usually stands to deliver the Friday Sermon. See Chapter I for more details.
- 80 - Unlike most other mosques, instruction at the Azhar was based on what came to be known as the "riwaq" system. Simply put, a "riwaq" is a long and spacious loggia or gallery which connects the central open court of the mosque to a number of rear rooms, upper chambers, cellars, and storage spaces that make up one residential unit specially endowed to care for the students of a particular sectarian, ethnic, or regional background from or outside Egypt. At the system's height there were almost thirty "arwiqa," plural for "riwaq."
- 81 - Abd al - Wahab, Tarikh al - Masajid ..., 1: 61 - 62.
- 82 - Inan, p. 298.
- 83 - Abu al - Wafa al - Maraghi, "Al - Makhtutat fi al - Maktaba al - Azhariya," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 57 - 58. Al - Maraghi wrote a long and informative serial article on the Azhar Library. The first installment appeared in: Majallatu'l Azhar: (Al - Azhar

- Magazine, English Section) 14 (1943): 274.
- 84 - Ahmad, Dirasat fi ..., p. 263.
- 85 - Ibid., pp. 156 - 157 and 177 - 179.
- 86 - Zakariya Yusuf, Makhtutat al - Musiqat al - Arabiya fi al - Alar (Baghdad: Matbaat Shafiq, 1966 - 1967), p. 11.
- 87 - Uthman al - Kaak, "Al - Maktabat fi Libya," Alam al - Maktabat 5 (March/April 1963): 7 - 8.
- 88 - Quran, sura 17: verse 1.
- 89 - Muhammad Kurd Ali, Khitat al - Sham, 6 vols. (Damascus: Al - Matbaa al - Haditha, 1925 - 1928), 6: 119. kurd Ali wrote (6: 200 - 201) that one of the most important libraries in al - Sham was the one belonging to the Aqsa Mosque. However, from what he wrote in other places, one may conclude that there were more than one book collection. In other words, if a central library did exist at the Aqsa, it must have existed very early in the mosque's history.
- 90 - Kurd Ali, 5: 273.
- 91 - Ibid., 6: 119.
- 92 - Ibrahim, 1st essay, pp. 31 - 32; and kurd Ali, 6: 119 - 120.
- 93 - kurd Ali, 6: 202.
- 94 - Umar A. Tadmuri, Tarikh wa - Athar Masajid wa - Madaris Tarablus fi Asr al - Mamalik (Tripoli: Dar al - Bilad, 1974), pp. 84 and 129 - 130.
- 95 - Kurd Ali, 6: 204.
- 96 - Muhammad kurd Ali, "Al - Kutub wa - Almakatib fi al - Sham," Al - Muqtataf 74 (May 1929): 509.
- 97 - Muhammad A. Talas, "Al - Makhtutat wa - khazainuha fi Halab," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 16 - 19.
- 98 - Youssef Eche, Les Bibliothèques Arabes, Publiques et Semipubliques en Mesopotamie, en Syrie et en Egypte au Moyen Age (Damascus: Institut Français, 1967), p. 246.
- 99 - Kurd Ali, 6:203.
- 100 - Eche, p. 247.

- 101 - Talas, pp. 12 - 15; Eche, pp. 132 - 136; Zaidan, 4:120 - 121; and kurd Ali, 6:191.
- 102 - Eche, p. 208.
- 103 - Asma al - Humsi, Al - Madrasa al - Zahiriya (Damascus: Majma al - Lugha al - Arabiya, 1967), p. 39.
- 104 - Ibid.
- 105 - Muhammad Ahmad Duhman, Wulat Dimashq fi Ahd al - Mamalik (Damascus: Al - Maktaba al - Umumiya, 1964), p. 135.
- 106 - Kurd Ali, "Al - Kutub ...," p. 510.
- 107 - Eche, pp. 205 - 206.
- 108 - Ibid., pp. 202 - 203.
- 109 - Muhammad Mahir Hamada, Al - Maktabat fi al - Islam: Nashatuha wa - Tatawuriha wa - Masairuha (Beirut: Muasasat al - Risala, 1970), p. 84.
- 110 - Kurd Ali, "Al - kutub ...," p. 508. See Eche (pp. 206 - 207) for more information on this library.
- 111 - Eche, pp. 207 - 208.
- 112 - Al - Humsi, p. 38.
- 113 - Ibid., p. 39. The importance of Bait al - Khitaba lies in the fact that the "khatib" of the Friday Sermon was occasionally the reigning caliph or the governor of Damascus.
- 114 - Salah al - Din al - Munajjid, ed., Masjid Dimashq (Damascus: Al - Matbaa al - Hashimiya, 1948), p. 26. See Footnote #4, this chapter, for more information on the so - called "Uthmani Mushaf." There is evidence (Al - Munajjid, p. 26) that the library of Bait al - Khitaba may have existed as early as the year 492 / 1098.
- 115 - Eche, p. 203.
- 116 - Ibid., p. 204.
- 117 - Ibid., p. 208.
- 118 - Al - Munajjid, p. 25; and Eche, pp. 204 - 205.
- 119 - See the information connected with Footnotes #128, 129, and 130, Chapter

- I, in order to get a better idea of the relationship between "bait al - mal" and the mosque.
- 120 - Kurd Ali, 6:199 - 200; and Zaidan, 4: 117 - 118.
- 121 - Ali Muhammad al - Shadhili al - Khuli, Dawr al - Masajid al - Tarikhi fi al - Tathqif al - Ilmi (Cairo: Wazarat al - Awqaf, 1961), p. 15.
- 122 - Abd Allah Abd al - Jabbar, "Al - Maktabat fi Qalb al - Jazira al - Arabiya," Al - Adib 36 (July 1959): 56.
- 123 - Ibid., p. 56.
- 124 - Naji Maruf, Al - Madaris al - Sharabiya bi - Baghdad wa - Wasit wa - Makka (Baghdad Matbaat al - Irshad, 1966), pp. 327 - 329.
- 125 - Ibid., p. 319. Abd al - Jabbar, p. 56; and Ibrahim, 1st essay, p. 31.
- 126 - Muhammad Abd al - Rahman al - Shamikh, Al - Talim fi Makka wa - Almadina Akhir al - Ahd al - Uthmani (Riyadh: Al - Matabi al - Ahliya, 1973), p. 109. also Zaidan, 4: 132.
- 127 - "Al - Taqarir," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 151. Also see Abd al - Jabbar, p. 56.
- 128 - Zaidan, 4: 132; al - Shamikh, p. 109; and Abd al - Jabbar, p. 56.
- 129 - Abd al - Jabbar, p. 57.
- 130 - Ibid. Also see Ibrahim, 1st essay, pp. 31 - 32.
- 131 - Ibrahim Rifat, Mirat al - Haramain, 2 vols. (Cairo: Dar al - kutub, 1925), 1: 423. Also see Zaidan, 4: 133 - 134; and "al - Taqarir," p. 152.
- 132 - Abd al - Jabbar, p. 57.
- 133 - Qasim al - khattat, "Taqrir an Bithat Mahad al - Makhtutat ila al - Mamlaka al - Arabiya al - Saudiya," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 19 (November, 1973): 396.
- 134 - Fuad Sayyid, "Makhtutat al - Yaman," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (November, 1955): 211 - 212.
- 135 - Muhammad Abd al - Aal Ahmad, "Al - Marahil al - Tanfidhiya limashru Tajmi al - Turath al - Yamani," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 20 (May, 1974): 171 - 172.

- 136 - Sayyid, p. 211.
- 137 - Ismail al - Akwa, Ahmad al - Ruqaimi, and Muhammad al - Amir, "Sura an Dar al - kutub wa - Almaktabat fi al - Yaman wa - Marahil Tatawuriha," in Qararat wa - Tawsiyat wa - Buhuth Mutamar al - Idad al - Biblyughrafi li - Alkitab al - Arabi (Riyadh: Jamiat al - Duwal al - Arabiya, 1974), pp. 637 - 638. Also see Sayyid, pp 195 - 197.
- 138 - Kurkis Awwad, "Tatawur Fahrassat al - Makhtutat fi al - Iraq," Majallat al - Majma al - Ilmi al - Iraqi 23 (1973): 143 - 147.
- 139 - Hamada, p. 174; and Eche, p. 201.
- 140 - Naji Maruf, Asalat al - Hadara al - Arabiya (Baghdad: Matbaat al - Tadamun, 1969), p. 467. Also see Eche, p. 200.
- 141 - Abd al - Razzaq Shakir al - Badri, "Maktabat Samarra Qadimuha wa - Hadithuha," Alam al - Maktabat 6 (January / February 1964): 31. It should be noted that, for a short period of time, Samarra was the capital city of the Abbasid Caliphate. For more information see Footnote #39, Chapter V.
- 142 - Muhammad Husain al - Jalali, "Al - Tuhaf min Makhtutat al - Najaf," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 20 (May 1974): 13. Also see Awwad, p. 154.
- 143 - Muhammad Hadi al - Amini, "Min Nafais al - Makhtutat al - Arabiya fi Maktabat Ayat Allah al - Hakim al - Aama," Alam al - Maktabat 4 (September / October 1962): 28 - 30.
- 144 - "Maktabat Ayat Allah al - Hakim bi - Alnajaf al - Ashraf," Alam al - Maktabat 4 (May / June 1962): 34 - 35.
- 145 - This mosque is variously known as al - Rawda al - Haydariya, al - Mashhad al - Sharif al - Gharawi, and Mashhad or Jami al - Imam Ali. It is regarded highly by the adherents of Shiism because it reportedly contains the tomb of Ali Ibn Abi Talib, the Prophet Muhammad's cousin and husband of his daughter, Fatima.
- 146 - Kazim al - Dujaili, "Maktabat al - Najaf," Lughat al - Arab 3 (May 1914): 595.

- 147 - Kurkis Awwad, Khazain al - Kutub al - Qadima fi al - Iraq (Baghdad: Matbaat al - Maarif, 1948), pp. 130 - 131.
- 148 - Ahmad Shalaby, History of Muslim Education (Beirut : Dar al - Kashaf, 1954), p. 98.
- 149 - Suad Mahir, Mashhad al - Imam Ali fi al - Najaf wa - Mabihi min al - Hadaya wa - Altuhaf (Cairo: Dar al - Maarif, 1968), p. 196. Also see al - Dujaili, pp. 596 - 600.
- 150 - Awwad, Khazain ..., pp. 131 - 132.
- 151 - Mehdi Nakosteen, History of Islamic Origins of Western Education: A. D. 800 - 1350 (Bouler, Colorado: University of Colorado Press, 1964, p. 47.
- 152 - The Encyclopaedia of Islam, 4 vols. (1911 - 1938), 3: 328.
- 153 - Munir - ud - Din Ahmed, Muslim Education and the Scholars' Social Status Up to the 5th Century Muslim Era (11th Century Christian Era) (Zurich: Verlag Der Islam, 1968), pp. 115 - 117.
- 154 - Maruf, Asalat ..., p. 461.
- 155 - Abd Allah al - Jaburi, Maktabat al - Awqaf al - Aama, Tarikhuha wa - Nawadir Makhtutatiha (Baghdad: Matbaat al - Maarif, 1969), pp. 97 - 99. Also see Awwad, Khazain ..., pp. 151 - 154; and Eche, pp. 192 - 194.
- 156 - Eche, pp. 192 - 193.
- 157 - Awwad, Khazain ..., pp. 154 - 157; Shalaby, pp. 100 - 101; and Eche, p. 185.
- 158 - Eche, p. 194.
- 159 - Zaidan, 4: 130.
- 160 - Awwad, Khazain ..., p. 162; Eche, p. 186; and Zaidan, 4: 130. Hamada reported (p. 85) that al - Mustansir was the founder of the mosque and its library. This proposition can be easily accepted because al - Mustansir was no stranger to the founding of libraries. He was the one who established the famed Mustansiriya Madrasa and its equally famous library.
- 161 - Al - Jaburi, pp. 51 - 57. Some sources [Muhammad Asad Talas, Al - Kashshaf an Makhtutat Khazain Kutub al - Awqaf (Baghdad: Matbaat al -

mosque sometime after 955 / 1548.

162 - *Al - Jaburi*, pp. 90 - 91.

163 - *Awwad*, "Tatawur ...," p. 127.

164 - *Al - Jaburi*, pp. 60 - 96; *Zaidan*, 4: 130; and *Talas*, pp. 2 - 8.

165 - *Muhammad al - Haidari*, "Maktabat Ahl al - Bait al - Aama," *Alam al - Maktabat* 4 (November / December 1962): 39.

166 - *Naji Jawad al - Muhami*, "Maktabat al - khullani al - Aama," *Al - Adib* 33 (February 1974): 58. Also see : *Saleh al - Haidari*, " Maktabat al - khullani al - Aama," *Alam al - Maktabat* 5 (March / April 1963): 28 - 29.



فصل نهم

عملکرد و استفاده از کتابخانه های مساجد





اندلس. مسجد بزرگ قرطبه طاقی جلوی محراب

محل کتابخانه های مساجد

وقتی می‌گوییم که دانشمندی کتابهایی را از کتابخانه مسجدی به امانت گرفت. لازم نیست که حتماً این تصور در ما پیدا شود که این کتاب‌ها در قفسه‌های همان مکان عبادت و ستایش جمع‌آوری شده‌بودند. بیشتر مساجد، اتاق‌ها، سالن‌ها، ساختمان‌های ضمیمه و بعضاً اتاق‌ها و ساختمان‌های مجزا ولی ضمیمه به مسجد داشتند که وظیفه‌ای در ردیف کتابخانه داشتند. اما صرف نظر از محل کتابخانه‌ها، آنها همیشه به مساجد مربوط به خود ارتباط داشته و بدین ترتیب هم در دسترس مردم قرار داشتند و هم با مردم در ارتباط بودند.

قبل از هر چیز، باید توجه داشت که به نظر می‌رسد محل مشخص و مورد علاقه‌ای برای کتابخانه‌های مساجد وجود نداشته است. اما از اطلاعات مختصری که از گذشته به دست ما رسیده است، نمونه‌های کلی آشکار می‌شوند. یکی از موارد روشن شده این است که همه کتابخانه‌ها در جوار مسجد خود ساخته نمی‌شدند. می‌گویند که کتابخانه «ابدالیه» در مراحل اول، در ساختمان دیگری که منضم به مسجد زیتونه بود، قرار داده شده بود. اما همین که زیتونه اعتبار آموزشی پیدا کرد، از منابع موجود در کتابخانه ابدالیه به مقدار زیادی استفاده شد و آن را به صورت کتابخانه مسجد در آورد.^(۱)

از این نوع کتابخانه‌ها به مسجد «غوری» که در قاهره قرار داشت، متعلق بود. مطابق نوشته‌های «رونالد» کتابخانه غوری در نزدیکی‌های مقبرة الغوری ساخته شده بود که همجوار مسجد بود.^(۲) گفته می‌شود که کتابخانه شرابیه و همین‌طور کتابخانه کتبغا، در نزدیکی

باب السلام در کنار یکی از درهای عمده مسجد مقدس واقع بودند^(۳) درباره کتابخانه های محمودیه، حمیدیه و بشیرآغا نیز اطلاعاتی در دست است. به علت نزدیکی کامل این کتابخانه ها به مسجد پیغمبر در مدینه، همه آنها به عنوان قسمتی از مسجد به حساب می آمدند.^(۴)

اگر چه تعدادی از کتابخانه ها در خارج از مسجد ساخته می شدند، اما بیشتر کتابخانه ها در داخل مسجد تأسیس می شدند. چنانکه قبلاً نیز گفته شد، قرار گرفتن این کتابخانه ها در مساجد مختلف و در مکان های متفاوت بود. ولی تعدادی نمونه های کلی و عمومی را هنوز می توان مشاهده کرد. بهترین محل کتابخانه معمولاً بین محراب و منبر قرار داشت و اینجا محلی بود که خطیب خطبه های نماز جمعه و امام جماعت در موقع نمازگزاردن در آنجا قرار می گرفتند. «ابراهیم» اظهار عقیده می کند که قرار دادن کتابخانه در چنین محلی باعث در دسترس قرار گرفتن و در مقابل دید واقع شدن مراجعین به مسجد می شد. تصور می شود که به علت فضای زیادی که در اطراف کتابخانه ها موجود بود، در صورت اضافه شدن کتاب های جدید به کتابخانه، توسعه بیشتری پیدا کند.^(۵)

نمونه های چندی از این نوع کتابخانه ها در دست است. «بایرام» ضمن نگارش از کتابخانه عتیقه در مسجد قرویین می نویسد که کتابخانه در محوطه ای ایجاد شده بود که از منبر چندان فاصله ای نداشت و اضافه می کند که کتابخانه از طریق یک در به اتاق دیگری ارتباط پیدا می کرد که زمانی محل استراحت بانی و مؤسس کتابخانه به نام امیر معزین بادیس (وفات ۴۵۴ هـ / ۱۰۶۲ م) بود.^(۶) می گویند بسیاری از کتاب هایی که شاهزاده عثمانی یعنی احمد پاشای اول به کتابخانه احمدیه داده بود، در جعبه های بیست تایی در طرفین راست و چپ منبر قرار داده شده بودند.^(۷)

نمونه سوم، کتابخانه منصوریه در مسجد قرویین، واقع در فاس می باشد. این کتابخانه که در حدود سال (۹۹۶ هـ / ۱۵۸۷ م) تأسیس شده بود، در محلی در نزدیکی قبله کنار منبر قرار داده شده بود. این کتابخانه که دارای قبه بود و به طرز زیبایی تزیین شده بود، دارای دو مدخل بود که یکی از آنها به اتاق استراحت خطیب مسجد و دیگری به اتاق مطالعه باز می شد.^(۸) از کتابخانه دیگری به نام بیت الخطابه نیز مطالبی در دست است. این کتابخانه که در نزدیکی منبر مسجد بنی امیه قرار داشت، شامل تعداد زیادی کتاب از جمله کتاب های علی دفتری بود که از دانشمندان دمشق بود.^(۹)

کتابخانه تعدادی از مساجد در حیاط ساخته می شد. باید توجه داشت که قراردادن کتابخانه در فضای باز مسجد، دارای دو امتیاز بود: یکی اینکه کتابخانه های مرکزی در معرض دید تمام افرادی قرار می گرفت که وارد مسجد می شدند و ثانیاً کتابخانه هایی که در صحن مسجد قرار

داشت، از آتش سوزی هایی که گاهگاهی در مساجد روی می داد، برکنار می ماندند. اما باید گفت که حیاط مسجد کاملاً خالی از خطر نبود، چون کتابخانه های صحن مسجد اغلب در معرض حمله سیل ها قرار داشتند. کتابخانه سلیمانیه در مسجد مکه قربانی یکی از این سیل ها شد.^(۱۰) اما به رغم این نقیصه، کتابخانه ها اغلب در صحن مساجد ساخته شده اند. عواد در نوشته های خود از مسجد حیدریه می گوید که این کتابخانه بزرگ شیعی در صحن مسجد بزرگ نجف ساخته شده و به نام مسجد جامع امام علی نیز مشهور است.^(۱۱) می گویند که کتابخانه «قبه المال» در وسط حیاط مسجد بنی امیه در دمشق قرار گرفته بود.^(۱۲)

قراردادن کتابخانه در بخش شرقی مسجد نیز از مواردی بود که بسیار دیده می شد. بهترین نمونه از این نوع کتابخانه ها، کتابخانه صوفیه در مسجد بزرگ حلب بود و به علت طرز قرار گرفتن کتابخانه، آن را کتابخانه شرقیه نیز می گفتند. این نام در شعر کنایه آمیزی که توسط شاعر شیعی به نام «ابن سنان الخفاجی» (وفات ۴۶۶ هـ / ۱۰۷۳ م) به دوست سنی خود به نام «ابوالحسن سالم کفرطابی» نوشته شده است، دیده می شود. این شاعر درباره نزاع و ستیزی که بین ساکنان شیعه و سنی حلب در گرفته بود و منتهی به از بین رفتن کتابخانه صوفیه شد، مطالبی می گوید:

«سلام و تهنیت های مرا به ابوالحسن برسان و به او بگو که این تندی ها و سردی ها به مفهوم دشمنی با شیعه و شیعی گری است».

«شکایت دارم از آنچه که به من روا داشته اید و از ظلم و بی عدالتی ها حکایت ها خواهم کرد، از تو خواهم خواست که این مشکل را با هم حل کنیم و این روز، در روز عاشورا و در مسجد شرقیه باشد و چنان نزاع و اختلاف علیه تو برانگیزانم، تا روز صوفیه را فراموش کرده باشی».^(۱۳)

یکی دیگر از این نوع کتابخانه ها توسط سلطان مغرب (مراکش) به نام المتوکل ابو عنان در قرویین ساخته شده بود که در سال (۷۵۰ هـ / ۱۳۴۹ م) افتتاح شد و در قسمت شرقی مسجد بزرگ قرار داشت.^(۱۴) در ضمن می خوانیم که زمانی که کتابخانه ابدالیه جزء اموال مسجد زیتونه قرار گرفت، شاهزاده محمد بن مسعود (وفات ۹۳۲ هـ / ۱۵۲۵ م) آن کتابخانه را در رواق شرقی مسجد قرار داد.^(۱۵) می گویند که کتابخانه متوکلیه در زاویه جنوب شرقی مسجد بزرگ صنعاء ساخته شده بود.^(۱۶)

کتابخانه ها همچنین در نزدیکی درب ورودی مساجد یا در محلی که مشرف بر درب ورودی باشد، قرار داده می شدند. اینجا نیز، مانند موارد قبلی، منظور در دسترس قرار دادن آن کتابخانه ها بوده است. این اقدام شاید استفاده از این کتابخانه ها را تسهیل می کرد، چون طرز قرار گرفتن آنها، توجه تازه واردین را به خود جلب می کرد. مثلاً می گویند سمساطیه در محلی نزدیک باب

العماره - درب شمالی مسجد اموی - قرار داشت. (۱۷) باز می‌خوانیم که کتابخانه عمومی شهر کوهستانی طائف زمانی در قبه‌ای در طرف چپ مسجد ابن عباس، نزدیک دری قرار داشت که باب العموم نامیده می‌شد. (۱۸) نمونه دیگر، کتابخانه جامع الازهر در قاهره می‌باشد. می‌گویند که کتابخانه قدیمی ازهر یعنی کتابخانه‌ای که مؤسسه فعلی باقیمانده آن است، در تالاری قرار گرفته بود که از منبر مسجد فاصله زیادی نداشت. این کتابخانه تا سال (۱۱۶۷ هـ / ۱۷۵۳ م) فعالیت چندانی نداشت و در آن سال امیر عبدالرحمن کتخدا ساختمان کهنه را در هم فرو ریخت و جامع الازهر را توسعه داد، اما زمانی که کتابخانه مرکزی در سال (۱۳۱۴ هـ / ۱۸۹۷ م) تأسیس یافت، تصمیم بر این شد که این کتابخانه در قسمت های خالی مدارس قدیمی اکبقاویه و بیبرسیه قرار گیرد. این مدارس در مقابل درب بزرگ مسجد به نام باب الکتخدا یا المزینین قرار گرفته بودند. (۱۹)

پیش از این نیز گفته شده است، کتابخانه ها در قسمت بالای در ورودی یا در طبقه دوم مسجد که مشرف بر صحن مسجد بود، قرار داده می‌شدند. نمونه‌ای از این نوع کتابخانه ها کتابخانه سلیمانیه بود. این کتابخانه که اول بار در صحن مسجد الحرام قرار داده شده بود، بعدها به محلی به نام باب الدریب^۱ انتقال یافت که این محل در قسمت بالای درب ورودی بود. این تغییر محل کتابخانه بعد از سیل ویرانگر سال (۱۲۷۸ هـ / ۱۸۶۱ م) انجام یافت. (۲۰) نمونه دیگر کتابخانه ناصریه مسجد الاقصی در اورشلیم است. این کتابخانه که غزالیه نامیده می‌شود، در دو اتاق در قسمت بالای درب ورودی به نام باب الرحمة قرار گرفته بود. (۲۱)

کتابخانه مشابهی متعلق به مسجد احمدی بود که در شهر طنطا واقع در دلتای رود نیل بود. این کتابخانه که شامل دو اتاق بود، در طبقه دوم، نزدیک محل اداری مسجد قرار داشت. (۲۲) یکی دیگر از این نوع کتابخانه ها در مسجد «محب الدین الواقف» در قاهره ساخته شده بود. «ابراهیم» می‌نویسد که این کتابخانه در محلی در بالای مسجد که مشرف به حوضخانه مسجد بود، قرار داده شده بود. (۲۳)

نامگذاری کتابخانه های مساجد

علاوه بر محل کتابخانه های مساجد می‌توان درباره اسامی این کتابخانه ها نیز که در طی سالیان دراز به آن اسامی نامیده شده‌اند، به تحقیق پرداخت. در بیشتر موارد، کتابخانه به همان نام

مسجد خوانده شده است که در سراسر تاریخ اسلام و در تمام نقاط از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس و حتی دورتر از آن، مسلمانان مراکز عبادت خود را، محل امنی برای حفظ و نگهداری کتاب های خود می دانستند. مسلمانان در نامگذاری کتابخانه های خود به عمد یا غیر عمد اغراق می کردند و نمونه آن نیز بی شمار است. کافی است از اسامی کتابخانه های مساجد اندلس (اسپانیا) مانند مساجد جامع قرطبه، مالقه، اشبیلیه و کتابخانه مسجد بیاضین در بلنسیه نام برد. اما در مواردی، کتابخانه های مساجد به نام مؤسس و به نام افرادی که به پیشرفت آنها کمک زیادی کرده اند، نامیده می شوند. کتابخانه های ابوحنان، ابویوسف و منصوریه در قرویین از این نوع بوده اند. کتابخانه های دیگر از جمله ابدالیه و احمدیه در مسجد زیتونه نیز اینگونه می باشند. کتابخانه احمدیه را صدیقیه نیز گفته اند. کتابخانه های ناصریه، فارسیه و اشرفیه در مسجد الاقصی و همچنین کتابخانه های فاضلیه و ابن عروه در مسجد بنی امیه به نام بانیان و مؤسسان خود نامیده شده اند. کتابخانه متوکلیه در مسجد بزرگ صنعا و کتابخانه های شرابیه و شراوانی در مسجد مقدس مکه و کتابخانه های سمهودی، محمودیه و حمیدیه در مسجد پیامبر در مدینه نیز به نام بانیان خود می باشند. کتابخانه های مساجد آمد و میافارقین به نام منازی و همچنین کتابخانه های زیدی و نعمانیه در بغداد نیز از این نوع می باشند.

باید متذکر شد که تعدادی از کتابخانه های مساجد نه به نام مسجد و نه به نام مؤسس آن نامیده شده اند. نمونه این مساجد و کتابخانه های آن، کتابخانه عتیقه در مسجد قرویین می باشد. کتابخانه صوفیه یا شرقیه در مسجد بزرگ حلب و کتابخانه های بیت الخطابه و قبة المال در مسجد بنی امیه و کتابخانه سلیمانیه در مسجد الحرام و کتابخانه المکتبه العلمیه الصالحیه در مسجد ام الخمار از این نوع کتابخانه ها بودند. کتابخانه کاف در مسجد بزرگ یمن در شهر طارم و کتابخانه حیدریه در مسجد جامع نجف (مسجد امام علی «ع» نیز نام مسجد یا مؤسس خود را ندارند. کتابخانه های نامبرده به نام های غریبه و مکتبات الصحن الشریف نیز نامیده می شوند. (۲۴)

توسعه کتابخانه ها

کتابخانه های مساجد لزوماً در همان زمان بنای خود مسجد تأسیس نشده اند، بلکه مواردی بوده است که کتابخانه یک مسجد بعد از ده ها و حتی صدها سال تأسیس شده است. معمول بر این بود که کتابخانه ها و مجموعه های نسخ قرآن را در مساجدی که تازه بنا شده و یا نوسازی شده بودند تأسیس کنند و این بیشتر در مورد مساجد جامع صدق می کند. مساجدی که از اولویت بیشتری برخوردار بوده اند دارای کتابخانه نیز بوده اند باید متذکر شد که کتابخانه های

مساجد توسط افرادی با علایق مختلف و زمینه های اجتماعی و اقتصادی گوناگون تأسیس می یافتند. همان طوری که می توان انتظار داشت، بسیاری از این کتابخانه ها توسط حکام و شاهان و پیروان آنها و پیشوایان دینی بنیانگذاری می شدند. پیوند نزدیک اسلام و تحصیل دانش برای حکام مسلمان لازم و این ضرورت را پیش آورده بود که در محل عبادت و ستایش خود، مجموعه هایی از کتاب قرار دهند و این کار مخصوصاً در مساجد جامع عملی می شد. مطمئناً این کار مقام و منزلت حاکم را در چشم مردم والاتر می کرد. تأسیس کتابخانه همچنین باعث تبلیغ و انتشار مذهب معین و عقیده بخصوصی می شد.

شاید بیشتر حکام مسلمان، کتابخانه ها را به خاطر تشویق آموزش و یادگیری و ترویج فرهنگ در بین مردم، تأسیس کرده باشند. سلاطین اسلامی تنها افرادی نبودند که مؤسس کتابخانه های مساجد باشند، بلکه افراد بلند پایه اجتماع، دولتمردان، قضات و سایر افراد ثروتمند مانند سلاطین پشتیبان کتابخانه های مساجد بودند. دانشمندان و معلمان، مخصوصاً آنهایی که شغل آنها با آموزش در مسجد ارتباط نزدیک داشت، اغلب کتابخانه های خود را به کتابخانه های موجود مساجد یا به مجلس درسی که در آن مشغول بودند، هدیه می کردند. تیبای در مورد تاریخ آموزش مسلمانان چنین می نویسد:

«دانشجویان اغلب در جلسات درس دانشمندان شرکت می جستند و این جلسات معمولاً در مساجدی بود که در آنجا بحث و گفتگو و سؤال و جواب از روش های رایج بود. این دانشجویان و سایر مشتاقان علم و دانش از مجموعه کتاب های متعددی که از طرف سلاطین و سایر افراد خیر و ثروتمند برای کتابخانه مسجد تهیه می شد، استفاده می کردند.» (۲۵)

اما باید متذکر شد که ایجاد کتابخانه، قدم اول برای تضمین حفظ محتویات کتاب های کتابخانه برای مدت های دراز بود. پشتیبانی و حمایت مداوم مسلمانان از این کتابخانه ها بود که باعث رونق و پایداری آنها شد. پیوند نزدیک بین جوامع مسلمانان و کتابخانه های مساجد را می توان به روش های مختلف مشاهده کرد. یکی از مهمترین آنها، علاقه شدید مسلمانان به قرار دادن مجموعه های کوچک یا بزرگ و کتاب های قدیمی یا جدید در مساجد بود.

با اطمینان می توان گفت که قرار دادن کتاب در کتابخانه های مساجد، به یک شکل و ترتیب نبود. تکثیر کتاب و ازدیاد کتاب های یک کتابخانه یا با رونویسی کردن از کتاب های موجود صورت می گرفت و یا کتاب های تازه ای خریداری می شد. کتابخانه های مساجد کتاب های خود را اغلب به صورت هدیه و بخشش دریافت می داشتند. در اسلام «وقف» از موارد مهم غنی کردن کتابخانه های مساجد می باشد.

در بخش های قبلی در مورد کاغذفروشان و کتابفروشان (وراقان) صحبت شد و از علاقه مسلمانان به کتاب نیز مطالبی نوشته شد. نسخه برداری از کتاب های خطی، قرن ها از مهمترین

روش های تکثیر کتاب بود؛ این امر در مورد افراد ثروتمند و همین طور در مورد مؤسسات بزرگ و کتابخانه ها نیز صدق می کرد. مأموران شاهزاده ها و حکام وقت با تعیین ستادهای مشخص که برای تولید و تکثیر کتاب بودند، تعداد زیادی مترجم، نویسنده، نقاش و صحاف استخدام می کردند. که در این ارتباط بیت الحکمه در بغداد، دارالحکمه در قاهره و الزهرا در قرطبه را می توان نام برد. در کتابخانه عمومی بنوعمّار در طرابلس (لبنان)، صد و هشتاد نفر نویسنده داشت که به صورت تمام وقت کار می کردند.^(۲۶)

اینچنین اقداماتی، اگر چه خیلی مورد قبول بود ولی درباره کتابخانه های مساجد چندان معمول نبود. در واقع مدرک و مطلبی دال بر این که کسی برای کتابخانه مسجد و جهت رونویسی و تکثیر کتاب های کتابخانه استخدام شده باشد و پول و عایدی به او پرداخت گشته باشد، وجود ندارد. البته به این معناییست که کتاب در کتابخانه های مساجد تکثیر نمی شد. بر عکس کتابخانه های مساجد به خصوص کتابخانه های مساجد جامع، محلی بودند که دانشمندان مدت های دراز یا کوتاهی را در آن اقامت می کردند و به مطالعه، تدریس و نگارش می پرداختند. می گویند که دانشمندان مشهوری مانند غزالی و بغدادی مدت زمان زیادی در یکی از مناره های مسجد بنی امیه در دمشق سر کردند.^(۲۷) گویا غزالی (تاریخ وفات ۵۰۵ هـ / ۱۱۱۱ م) به اندازه ای از این تجربه، خاطره خوش داشت که پس از آمدنش به اورشلیم در مدرسه ناصریه که در بالای باب الرحمة - یکی از درهای اصلی مسجد الاقصی - ساکن شد. می نویسند که این دانشمند مشهور تا زمانی در آنجا ماند که اثر مشهور خود، احیاء العلوم را کامل کرد.^(۲۸)

باید گفت که این دانشمندان و افراد بی شمار دیگر نه تنها خود رسالات مهمی می نوشتند بلکه کتاب های دانشمندان دیگری را که قبل از آنها زندگی می کردند را نیز، نسخه برداری می کردند. ابن هیثم (تاریخ وفات ۴۳۲ هـ / ۱۰۴۰ م) که نوشته های او درباره نور و روشنایی تأثیر زیادی در آثار و نوشته های کپلر و دکارت داشت؛ و در اروپا او را به نام «هازن» می شناسند فیزیکدان و ریاضیدان مشهوری بود که گویا مدتی در اتاقی بالای مدخل اصلی جامع الازهر اقامت کرده بود. علاوه بر اینها، وی در طی اقامت خود در قاهره با نسخه برداری از کتاب ها و فروش آنها به دیگران زندگی می کرد.^(۲۹) سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که چند نسخه از این کتاب های خطی نسخه برداری شده و به کتابخانه های مساجد راه یافتند؟ جواب به این سؤال را هرگز نمی توان به طور مشخص پیدا کرد، ولی می توان حدس زد که دانشمندان مقیم مساجد به عنوان اظهار قدردانی از برخورداری مادی و همچنین به خاطر استفاده از وسایلی مانند کاغذ، جوهر و قلم^(۳۰) تعدادی از نسخ کتاب های خود را به مسجدی که در آن زندگی کرده و کار می نمودند، هدیه می کردند.

اگر چه مطلب بالا فقط حدس و گمان می باشد ولی این حقیقت به جای خود باقی است که

کتابخانه های مساجد خاصه کتابخانه های مساجد بزرگ، کتاب هایی را از اعضای حلقه ها یا مجالس درسی دریافت می داشتند. آموزش در مسجدالازهر مانند آموزش در سایر مساجد جامع، به شدت به املا متکی بود و این کار باعث غنی شدن مجموعه کتاب های کتابخانه مسجد می شد:

«کتابخانه الازهر دارای نسخ خطی زیادی است که در سال ۱۹۴۳ به ۲۴۰۰۰ نسخه بالغ می شد. این کار نتیجه اقداماتی بود که از طرف دانشجویان و دانش پژوهان انجام می گرفت. معلمی درس خود را حفظ می کرد یا آن را به صورت نوشته در می آورد و موقعی که درس را ارائه می داد، از طرف محصلان یادداشت می شد و پس از جمع آوری این مطالب، اصلاح و تغییراتی که در آن انجام می شد و سپس به صورت کتاب کاملی در می آمد. چنین کتابی در کتابخانه الازهر قرار داده می شد تا مورد استفاده معلمان و محصلان آینده قرار گیرد و بدین ترتیب کتابخانه الازهر صاحب مجموعه جالب و بزرگی از نسخ خطی شد.» (۳۱)

آخرین مطلبی که در مورد قرار دادن کتاب در کتابخانه های مساجد باید گفت این است که مطالعات قبلی از کتابخانه های مساجد، آنها را به صورت کتابخانه های مستقلی نشان نداده است بلکه این کتابخانه ها به عنوان فرع و تابعی از کتابخانه های مدارس یا کتابخانه های عمومی معرفی شده است. این تقسیم بندی، کتابخانه های مساجد را به عنوان بخشی از کتابخانه های مدارس قرار داده است و هنگامی از اعتبار بیشتری برخوردار می شود که می بینیم بیشتر کتابخانه های مساجد، در مساجد جامع یعنی جایی که امور آموزشی و تحصیل علم در آنجا جریان داشت، قرار داشته اند.

علاوه بر نسخه برداری، خرید کتاب از اقدامات دیگر برای افزودن به موجودی کتابخانه ها بود. این روش اگر چه مانند رونویسی و نسخه برداری، کارایی زیادی نداشت ولی در تهیه مطالب جدید مؤثر واقع می شد که اگر صورت نمی پذیرفت، وضع غیر از آن بود که در حال حاضر موجود است. این نکته نیز باید مورد توجه باشد که به جز در موارد معدود، بیشتر کتابخانه هایی که با روش خرید کتاب به وجود آمده بودند به دست حکام بخشنده و فرمانروایان کشوری تأسیس شده بودند، به عبارت دیگر متصدیان کتابخانه ها دخالت زیادی در انتخاب کتاب های خریداری شده، نداشته اند.

خرید کتاب برای کتابخانه های مساجد دارای اسناد زیادی می باشد. می گویند زمانی که اشرف احمد السفاحی مسجد خود را در حلب بنا کرد، کتابخانه ای به آن مسجد ضمیمه کرد و کتاب های باارزشی را در آن قرار داد که بیشتر آن کتاب ها را برای این منظور خریداری کرده بود. (۳۲) شریف الزید (وفات ۵۷۵ هـ / ۱۱۷۹ م) نیز اینگونه بود. این مرد بعد از دریافت دو هزار دینار از خلیفه المستودع و وزیر او عضدالدین محمد کتابخانه ای در یکی از مساجد بغداد بنا نهاد

و کتاب های زیادی برای آن کتابخانه خریداری کرد. (۳۳)

کتابخانه دیگری که از طریق خرید کتاب، صاحب مجموعه قابل توجهی از کتاب شده بود کتابخانه مسجد زیتونه در تونس بود که به نام کتابخانه احمدیه نیز معروف بود. حاکم عثمانی به نام احمد پاشا که به کامل کردن این کتابخانه کمر همت بسته بود، چندین مجموعه کتابخانه شخصی را خریداری کرد و ضمن مراسمی که در سال (۱۲۵۶ هـ / ۱۸۴۰ م) برگزار شده بود، در آن کتابخانه قرار داد. (۳۴) از مسجد شیخ مؤید در قاهره نیز مطالبی در دست است. ابراهیم با استفاده از نوشته های مقریزی می گوید که البریزی، منشی مخصوص و شخص قابل اعتماد سلطان مؤید شیخ (وفات ۸۲۴ هـ / ۱۴۲۱ م) به کتابخانه تازه تأسیس یافته سلطان، هدیه ای شامل پانصد کتاب داده بود که آنها را به یک هزار دینار خریداری کرده بود. (۳۵)

از شاهزاده محمد ابوالذهاب (وفات ۱۱۸۹ هـ / ۱۷۷۵ م) نقل می کنند که کتابخانه شخصی یکی از دانشمندان الازهر را به نام احمد رشیدی برای کتابخانه مسجد خود در قاهره خریداری کرد. شاهزاده به این کتابخانه آن چنان علاقه نشان می داد که صد هزار درهم نقره ای برای یک نسخه کتاب خطی پرداخت کرده و آن را از شخصی به نام مرتضی الزبیدی خریداری کرد. (۳۶) الجبوری ضمن صحبت و نگارش از کتابخانه های بغداد می نویسد که بیوه ثروتمندی به نام نیلا خاتون که اصلاً ترک بود، به یاد بود شوهر متوفای خود به نام مراد افندی مسجدی بنا نهاد. این زن مدرسه و کتابخانه ای را ضمیمه مسجد کرد و برای کتابخانه، کتاب های با ارزشی را خریداری کرد. (۳۷)

همان طوری که گفته شد، بیشتر کتاب های کتابخانه های مساجد، توسط افرادی خریداری می شد که خارج از امور کتابداری و کتابخانه بودند. مدارک روشنی در دست است که متصدیان این کتابخانه ها، در انتخاب کتاب هیچگونه تأثیر و نفوذی نداشتند و حتی موقعی که متصدی کتابخانه ای به خاطر سواد و دانش خود به این مقام منصوب می شد، در موقع خرید و انتخاب کتاب مانند سایر کتابداران کتابخانه مسجد، نظریه ای از خود نمی داد.

تنها استثناء در این مورد می توانست هنگامی باشد که متصدی کتابخانه، شخصی ثروتمند بوده و در خرید و تهیه کتاب کمک مالی کرده باشد. نمونه های معدودی از این بخشندگی ها وجود داشت اما مدارکی در دست نیست که نشان دهد کتابداران کتابخانه های مساجد، بودجه ای را برای خرید کتاب هایی که خود لازم و ضروری تشخیص می دادند، اختصاص بدهند.

احسان و بخشش ها

علاوه بر نسخه برداری و خرید کتاب، رسم بر این بود که هدایا و تحفه هایی به صورت

مجموعه های کتاب به کتابخانه های مساجد بدهند. این نوع هدیه ها یا به صورت معمولی یا به صورت وقف همراه با نوشته و سندی به نام «وقف نامه» به کتابخانه ها داده می شد. عمل وقف که به قصد نیکی به مسلمانان انجام می گرفت، کاری بود که از طرف عموم مسلمانان و در همه جا برای برپا نگهداشتن مؤسسات اجتماعی از جمله مساجد و کتابخانه های آنها به عمل می آمد.^(۳۸) در واقع، فکر خیر و نفع عمومی که در عمل وقف کردن دیده می شد، به کتابخانه های مساجد نوعی حالت مردمی داده بود که به نوبه خود باعث شد بسیاری از نویسندگان، کتابخانه های مساجد را در ردیف کتابخانه های عمومی بدانند.

هدیه کردن کتاب به صورت وقف یا غیروقف، یکی از مهمترین عوامل تهیه کتاب برای کتابخانه های مساجد بود. متون گذشته سرشار از بیان اینگونه بخشش هاست. می توان مطالبی در مورد رقابت سلاطین، شاهزاده ها و زیردستان آنها با یکدیگر، در دادن کتاب به کتابخانه های مساجد خواند.

«الجزنی» در کتاب «روضة الآس» می گوید که حاکم مراکش به نام «المنصور الذهابی» (وفات ۱۰۱۲ هـ / ۱۶۰۳ م) بسیاری از کتاب های قصر خود را که در مراکش قرار داشت به کتابخانه منصوریه که خود او در مسجد قرویین تأسیس کرده بود، اهدا کرد. بر طبق نوشته های الجزنی بعضی از کتاب های اهدایی المنصور به قدری کمیاب و باارزش بودند که هرگز نظیر آنها در دسترس مردم دیده نشده بود.^(۳۹)

سلاطین حاکم و بزرگان کشوری خانواده های سلطنتی^(۴۰) «بنی وطاس» و «بنی مرین» بخصوص «سلطان ابو عنان» کتاب های زیادی را به مسجد قرویین هدیه کرده بودند. یکی از نویسندگان می نویسد که سلطان سلسله علوی، «محمد بن عبدالله» و همچنین پسر و جانشین او «المهدی» هر دو به مسجد بزرگ فاس توجه زیادی داشتند.^(۴۱) از سلطان محمد نیز روایت می کنند که در مسجد بزرگ تطوان، کتابخانه بزرگی را تأسیس کرد. این وقف و بخشش شامل کتاب باارزشی با عنوان «مختصر شیخ الخلیل» بود که توسط «ابوعلی بن رحال» نوشته شده بود.^(۴۲)

شایبه ضمن نگارش مطالبی درباره کتابخانه مسجد قرویین می گوید که سلاطین دانش پرور صنهاجه به این کتابخانه، کتاب ها و نسخ قرآنی هدیه دادند که بعضی از آنها به طرز زیبایی تزیین شده بودند.^(۴۳) حاکم مصر به نام سلطان الاشرف کتبغا (سلطنت از ۸۷۲ - ۹۰۱ هـ / ۱۴۶۸ - ۱۴۹۶ م) نیز به همان نسبت دانشمند و بخشنده بود. این سلطان دانش پرور، در غنی شدن چندین کتابخانه مصر و همچنین کتابخانه هایی که به دست او در نزدیکی مسجد الحرام در مکه و مسجد پیامبر در مدینه تأسیس شده بودند، کمک های زیادی کرد. هر دوی این کتابخانه ها که به طور مشروح در فصل قبلی از آنها صحبت رفته است، هدیه های باارزشی از کتاب را که از قاهره

فرستاده می شدند، دریافت می داشتند. (۴۴)

یکی دیگر از مساجدی که کتابخانه آن از بخشش های سلطنتی برخوردار بود، مسجد شراییه در مکه بود. قطب الدین (وفات ۹۸۸ هـ / ۱۵۸۰ م) در کتاب خود با عنوان «الاعلام فی آلام بیت الله الحرام» نوشت که شاهزاده عباسی به نام شرف الدین الشرای، کتاب های زیادی را برای کتابخانه ای که او در سال (۶۴۱ هـ / ۱۲۴۳ م) در مکه تأسیس کرده بود، وقف نمود. (۴۵) طلاس با استفاده از کتاب تاریخ اسلام نوشته الذهابی می گوید که مسجد بزرگ حلب، از بزرگترین حاکم شهر به نام شاهزاده سیف الدوله حمدانی (وفات ۳۵۷ هـ / ۹۶۷ م) تعداد ده هزار جلد کتاب به عنوان وقف دریافت داشت. این مجموعه عظیم کتاب، در کتابخانه صوفیه یا شرقیه که قبلاً از آن صحبت شده است، نگهداری می شد. (۴۶) کتابخانه حیدریه در مسجد بزرگ نجف نیز، کتاب های خطی با ارزش خود را مدیون سلاطین، شاهزاده ها، وزرا و سایر دانشمندان عراقی می باشد. یکی از مشهورترین افرادی که در رابطه با غنی کردن این کتابخانه باید از او نام برد، حکمران آل بویه به نام عضدالدوله (وفات ۳۷۲ هـ / ۹۸۲ م) می باشد. (۴۷) نمونه های دیگری می باشند که به دست سلاطین سلسله های ممالیک و ایوبی در مصر و شام تأسیس شده اند. بعضی از سلاطین این دو سلسله، همانطوری که در فصول قبلی گفته شد، طرفدار و حافظ کتابخانه هایی بودند که در مساجد و در محل عبادت خودشان بنا نهاده بودند.

دانشمندان و دانش پژوهان از ثروتمند و فقیر همگی از کتابخانه های مساجد محافظت می کردند و در اغلب موارد این پشتیبانی به صورت هدیه کتاب به تعداد کم یا زیاد بوده است. نمونه این قبیل اقدامات بسیار زیاد است. «الفاسی» می نویسد که یک نسخه از کتاب «فتح الباری» به قلم «ابن حجر» توسط شخصی به نام «ابوالعباس وطاسی» در سال (۹۳۹ هـ / ۱۵۳۲ م)، به مسجد قرویین داده شد. همان نویسنده در جای دیگر می گوید که در سال (۹۵۵ هـ / ۱۵۴۸ م)، یکی از مدرسین مسجد قرویین به نام «ابوعبدالله محمد الاجموی»، اثر بزرگ خود را با عنوان «القول المعتمر» به تمام دانش پژوهان این مسجد بزرگ هدیه کرد. (۴۸)

مؤذن مسجد قیروان به نام «ابوصالح الرجرجی» هشت جلد کتاب به محصلان و طلابی که در مجالس درس این مسجد قدیمی حاضر می شدند، هدیه کرد. شایبه می نویسد که در بین مجموعه های خصوصی مهم که به مسجد قیروان هدیه شده بودند، مجموعه کتابهای نویسنده و مدرسی به نام «ابوعثمان سعیدالحداد» قابل توجه است. وی در زمان حکومت «اغالبه» (۱۸۴ - ۲۹۷ هـ / ۸۰۰ - ۹۰۹ م) در تونس زندگی می کرد. (۴۹) این مسجد از طرف دانشمند بزرگی به نام «ابوبکر عتیق السوسی» هدایایی از کتاب دریافت داشت. رویدادهای حاکم بر اهدا این تحفه ها، به قدری گویا هستند که خود سخن می گویند: «معزین بادیس صنهاجی»، حاکم تونس (حکومت از سال ۴۰۶ - ۴۵۴ هـ تا ۱۰۵۱ - ۱۰۶۲ م) متوجه شد که ابوبکر عتیق السوسی

به قدری فقیر است که در شهر قیروان صاحب خانه نمی باشد. معز پولی برای او ارسال داشت تا بتواند خانه ای خریداری کند. ابوبکر که فردی فوق العاده پرهیزکار بود، از قبول پول امتناع ورزید. معز که دلیل امتناع او را می دانست، بلافاصله تعدادی کتاب با عنوان های مربوط به احادیث و روایات، قضاوت و غیره پیش او فرستاد و کتاب های دیگری نیز، درباره زبان و سایر رشته های علمی ارسال داشت که قیمت مجموع آنها بسیار بود. این کتاب ها را توسط بیست نفر باربر همراه با یک نفر قاصد روانه ساخت. این گروه چون به پیش ابوبکر رسیدند، قاصد گفت که المعز می گوید که این کتاب ها در کتابخانه ایشان مفید فایده نمی باشند و هرچه آنها را بیشتر نگهداری می کنند، کمتر از آنها استفاده می برند. شما شایستگی بیشتری برای استفاده از آنها دارید. ابوبکر جواب داد که بر روی هر کدام بنویسید که این کتاب ها وقف تمام افرادی است که در جستجوی علم و دانش هستند. این کار انجام گرفت و سپس کتاب ها در محوطه ای در مسجد بزرگ قیروان قرار داده شدند» (۵۰).

این روح بخشندگی بارها و بارها در سراسر قلمرو اسلامی به چشم می خورد. در یمن، شخصی به نام «قاسم ابوطالب» کتاب های خود و خانواده اش را به کتابخانه مسجد روضه در شهر قدیمی صنعا هدیه کرد. (۵۱) مسجد بنی امیه یکی دیگر از مساجدی بود که کتاب هایی به عنوان وقف دریافت کرد. این هدایا که از چند کتاب تا چند صد کتاب می رسید، از طرف دانشمندان مختلف دمشق مانند احمد بن فرات (وفات ۴۹۴ هـ / ۱۱۰۰ م) علی بن طاهر السلامی (وفات ۵۰۰ هـ / ۱۱۰۶ م)، عبدالله بن الطاوی (وفات ۵۱۴ هـ / ۱۱۲۰ م)، زید بن حسن الکندی بغدادی (وفات ۵۹۷ هـ / ۱۲۰۰ م) محمد بن عمر الشفیع (وفات ۶۴۳ هـ / ۱۲۴۵ م)، صاحب بهاءالدین (وفات ۶۶۹ هـ / ۱۲۷۰ م) و حسن بن الطحان (وفات ۷۴۷ هـ / ۱۳۴۶ م) داده می شد. (۵۲)

مسجد زید در بغداد هدایای قابل ملاحظه ای از کتاب از طرف اشخاص ثروتمندی به نام های ابوالخیر صهیب الحبشی (وفات ۵۸۴ هـ / ۱۱۸۸ م)، و تاجر دوره گردی به نام «ابولخطاب العلیمی عمر الدمشقی» (وفات ۵۷۴ هـ / ۱۱۷۸ م) و جغرافیدان و نویسنده بزرگ «یاقوت حموی» (وفات ۶۲۶ هـ / ۱۲۲۸ م) دریافت کرده بود. ابوحنیفه مسجدی دیگر در بغداد بود که دانشمندان کتابخانه های خصوصی خود را به آن هدیه کرده بودند. می گویند این کتابخانه کتابهایی را دارا بود که زمانی به کتابخانه اشخاصی معروف مانند نویسنده بزرگی به نام «جاحظ» تعلق داشت. پزشک معروف ابن جزله (وفات ۴۹۳ هـ / ۱۰۹۹ م) و نویسنده مشهور الزمخشری (وفات به سال ۵۳۸ هـ / ۱۱۴۳ م) نیز کتاب هایی به این کتابخانه هدیه کرده بودند. (۵۳)

اکنون معلوم شده است که بخشی از کتاب های کتابخانه مسجد عباسی، شامل کتاب های کتابخانه خصوصی «ابراهیم فصیح حیدری» یکی از دانشمندان بزرگ عراق بود که در (سال

۱۳۰۰ هـ / ۱۸۸۲) وفات یافته است. کتابخانه هامانیه در مسجد مرجانی، موجودیت خود را مدیون بخشش ها و هدیه های دانشمند بغدادی به نام «نعمان خیرالدین الالوسی» (وفات ۱۳۱۷ هـ / ۱۸۹۹ م) می باشد.^(۵۴) زیدان ضمن نگارش درباره کتابخانه اسکندریه در مسجد ابوالعباس المرسی، می نویسد که علاوه بر کتاب هایی که از طرف مؤسسان این کتابخانه، به نام های «البناء» و «ستا» به آن کتابخانه داده شده بود، اشخاص خیر دیگری مانند «محمد توفیق» و «وراث محسن» و «مصطفی المنزلاوی» نیز کتاب هایی به مسجد داده بودند.^(۵۵)

کتابخانه احمدیه در طنطا واقع در مصر، از دریافت کتابخانه های خصوصی افرادی مانند «خلیل آقا لاله»، «محمد الجندی» و «محمد سعید پاشا» برخوردار شده بود.^(۵۶) می گویند که قاضی مشهور «یحیی الدمنهوری» کتابخانه شخصی خود را به عنوان وقف در مسجد «عافیه» در حومه قاهره قرار داد.^(۵۷) جامع الازهر بیش از هر مسجد دیگر در مصر، کتاب دریافت کرده است. یونس و توفیق ضمن نگارش درباره این مسجد بزرگ می نویسند که بعد از سال (۱۳۱۴ هـ / ۱۸۹۷ م) و تأسیس کتابخانه جدید الازهر، تعدادی از دانشمندان و بزرگان کشوری مصر، کتابخانه های شخصی خود را در این کتابخانه قرار دادند و فهرستی از افراد مهمی را که در این عمل نیکوکارانه شرکت داشتند، ارائه می دهند.^(۵۸)

حجم و تعداد کتاب ها

صرف نظر از چگونگی تهیه و فراهم آوردن کتاب، بعضی از کتابخانه های مساجد، تعداد قابل ملاحظه ای کتاب جمع آوری کرده بودند. مثلاً می گویند که زمانی کتابخانه حیدریه در مسجد بزرگ نجف (عراق) تعدادی در حدود ۴۰ هزار جلد کتاب و یا تعداد غیر قابل تصور ۴۰۰ هزار جلد کتاب داشته است.^(۵۹) مسجد زیتونه در تونس دارای چند کتابخانه بود که مجموع کتاب های آنها به صد هزار جلد بالغ می شد و گویا کتابخانه احمدیه به تنهایی ۳۶ هزار جلد کتاب داشت.^(۶۰)

نویسنده ای با استفاده از نوشته های مقریزی مورخ مصری، می نویسد که در زمان سلطنت خلیفه فاطمی به نام حاکم (۳۸۶ - ۴۱۱ هـ تا ۹۹۶ - ۱۰۲۱ م) کتابخانه الازهر، هدیه ای به تعداد ۵۰ هزار جلد کتاب از طرف خلیفه دریافت کرده بود.^(۶۱)

باید متذکر شد که ضمن آنکه بعضی از کتابخانه ها به داشتن تعداد اغراق آمیزی کتاب معروف هستند، بیشتر کتابخانه ها، دارای رقمی معمولی از کتاب بودند که از چند جلد تا چند هزار جلد بالغ می شد. کتابخانه متوکلیه در یمن که در مسجد صنعا واقع شده بود، دارای شش هزار جلد کتاب بود که دو هزار جلد آن نسخه خطی بود.^(۶۲) کتابخانه مسجد دیگری در صنعا، به

نام قباد طلحه، مجموعه خوبی از کتاب داشت که نسخ قرآن و پانصد جلد نسخه خطی از آن جمله بودند. (۶۳) سلطان عثمانی به نام عبدالمجید (وفات ۱۲۸۷ هـ / ۱۸۶۱ م) کتابخانه سلیمانیه را در مسجد الحرام مکه تأسیس کرد و ۳۶۵۳ جلد کتاب به عنوان هدیه به آن کتابخانه داد. (۶۴)

کتابخانه صوفیه در مسجد بزرگ حلب در حدود ده هزار جلد کتاب داشت. (۶۵) مسجد دهشای حماه، یک بار هفت هزار جلد کتاب دریافت کرده بود. (۶۶) الجبوری می نویسد که کتابخانه نعمانیه در مسجد مرجانیه بغداد، ۱۴۰۰ جلد کتاب و نسخ خطی داشت (۶۷) و می گویند که کتابخانه مسجد دردار در قاهره تعداد ۱۰۷۸ جلد کتاب داشت که بیشتر آنها در مورد مسایل اسلامی بود. زیدان که این مطلب را نقل می کند، همچنین می نویسد که کتابخانه عباسیه اسکندریه دارای مجموعه کتابی به تعداد ۶۵۵۰ جلد بود. (۶۸) از طرف دیگر، فقط ۲۳۹ جلد کتاب خطی در کتابخانه مسجد «محب الدین الواقف» که در قاهره قرار داشت، گنجانده شده بود (۶۹) (۹۳۴ هـ / ۱۵۲۷ م).

باید گفت که تعداد کتاب هایی که در اینجا بیان می شوند شامل عنوان کتاب هایی است که از آنها نسخه برداری شده و تکثیر شده اند. (۷۰) اینگونه آثار در مساجد بزرگ یا «جامع» که کار آموزش و تدریس به صورت فعالانه در آنها دنبال می شد، به تعداد زیاد پیدا می شدند و این وضع به دلیل آن بود که در آموزش مساجد، به یاد گرفتن مطالب کتاب اهمیت زیادی داده می شد و روش های دیگر کمتر مورد توجه بود. کارنامه ای موسوم به «اجازه» که از آن در فصل قبلی صحبت رفته بود، مدرکی بود که نشاندهنده کامل بودن یک دانش آموز در یک رشته درسی نبود بلکه نشاندهنده کامل بودن و دانستن یک کتاب بود که با راهنمایی یک نفر مدرس انجام می گرفت. با چنین افکار و روحیات، جای تعجب نیست که معلمان و دانش آموزان با جهد فراوان، اقدام به تکثیر کتاب ها و قراردادن آنها در مساجد می کردند. در نتیجه، نسخ متعددی، مخصوصاً از کتاب های معمولی، در کتابخانه های این چنین مؤسساتی پیدا می شد. «عبدالملک بن زیاده الله الیمانی» (وفات ۴۵۷ هـ / ۱۰۶۴ م) - یکی از دانشمندان اندلس - می گوید که هزاران محصل و دانش آموز که هر کدام دارای قلم و دوات بودند، در مجالس درسی او واقع در قریه حاضر می شدند، وی ضمن سرودن شعری می گوید:

«این من هستم که هزاران دوات اطراف مرا گرفته اند،

و همه آنها می نویسند، آواز می خوانند و مطالبی بیان می کنند،

آن قلم ها از من با افتخار صحبت می کنند،

و قصه هایی از ولایی می سرایند، نه مطالبی از ظروف بی ارزش شیر». (۷۱)

موضوع و عناوین کتاب ها

باید خاطر نشان ساخت که ارتباط بین آموزش و کتابخانه های مسجد، محدود به تعداد کتاب های موجود در آنها نبود. چیزی که از اهمیت زیادی برخوردار است، این واقعیت است که آموزش مسجد به شدت در طبیعت و چگونگی مجموعه کتاب های این کتابخانه ها تأثیر می گذارد. کتابخانه های مساجد دارای نسخه های زیبایی از قرآن و همچنین مطالب و موضوعات اسلامی مانند تفسیرهای قرآن، الهیات، حدیث پیامبر، قضاوت و قوانین قضایی بودند. با این همه همین کتابخانه ها، دارای کتاب هایی در موضوع های ادبی، اجتماعی و علمی نیز می شدند.

برای این واقعیت مدارک کاملی در دست است. در سال (۱۳۸۰ هـ / ۱۹۶۰ م)، دولت مراکش فهرست دویست و پنجاه جلد از نادرترین نسخ خطی را که در مسجد قرویین شهر فاس قرار دارند، منتشر ساخت. به نظر می رسد که نسخ خطی تحت عناوین زیر به فهرست درآورده شده بودند:

«نسخ قرآن، انجیل، تفسیر قرآن، شرح قرآن، آداب و سنن، تاریخ، شجره نامه ها، ادبیات، تصوف، تبلیغات مذهبی، قضاوت و قوانین قضایی، فلسفه، علوم سیاسی، کشاورزی، شیمی نجوم، ستاره شناسی، طب و موسیقی». (۷۲)

علاوه بر موضوعات فوق الذکر، کتابخانه های احمدیه و ابدالیه در مسجد زیتونه تونس، کتاب هایی را در موضوعات دستور زبان، شعر و شاعری، منطق، زبان های محلی، رسوم و آداب معاشرت، اسناد و مدارک، فلسفه عالم هستی، حساب، هندسه، مطالب مربوط به معادن، آموزش حرفه ای، آداب و رسوم محلی، علم رمالی و طالع بینی دارا بودند. (۷۳) اما باید خاطر نشان ساخت که مطالب مربوط به عناوین غیرمذهبی یا دنیوی، مختص کتابخانه های مساجد قرویین و زیتونه نبودند. مثلاً کتابخانه مسجد احمدی در طنطا دارای نسخ خطی در بیست و پنج موضوع مختلف بود که از آن جمله موضوعات طب، موسیقی، حساب، جبر و هنر رنگ سازی را می توان نام برد. (۷۴)

کتابخانه احمدیه یکی از چند کتابخانه مسجد در کشور مصر بود که به داشتن کتاب های گوناگون در موضوعات مختلف افتخار داشت. می گویند زمانی که سلطان «حسام الدین لاجین» مسجد ابن تولون را در محله ختایی قاهره بنا نهاد، از پزشک درباری به نام «شرف الدین محمد بن ابی الحوافیر» خواست که در آن مسجد سخنرانی هایی درباره علم پزشکی ترتیب دهد. ابراهیم می نویسد که بعضی از کتاب های این کتابخانه درباره علم پزشکی بودند. (۷۵) کتابخانه الازهر نیز علاوه بر موضوعات مذهبی و ادبی، کتاب های زیادی در باره جغرافی،

ستاره شناسی، مهندسی و معماری، طب و ریاضیات دارا بود (۷۶) و مدرسان به تدریس آن موضوعات مشغول بودند. این مطالب و موضوعات دیگری که در الازهر تدریس می شدند، مسلماً در نتیجه مجموعه کتاب هایی بود که در آن کتابخانه موجود بودند. (۷۷)

حتی بعضی از کتابخانه های مساجد کوچک دارای مجموعه متنوعی از کتاب بودند. کتابخانه کوچک مسجد محب الدین الواقف در قاهره، دارای کتاب هایی در موضوعات طب، جراحی، داروهای طبی، موسیقی، فنون جنگ و شعر و شاعری بود. (۷۸) کتابخانه یوسفیه مسجد علی بن یوسف در مراکش، علاوه بر داشتن رسالات معمولی درباره اصول دین اسلام، کتاب هایی درباره فلسفه، زبان شناسی، بیوگرافی، ادبیات، حساب، طب و موسیقی نیز دارا بود. (۷۹) در بغداد کتابخانه مسجد ابوحنیفه نه تنها مجموعه کتاب های پزشکی ابن جزله را دارا بود، بلکه دارای اثر بزرگ تفسیر قرآن بود که توسط قزوینی (وفات ۴۸۸ هـ / ۱۰۹۵ م) یکی از دانشمندان فرقه منتظران نوشته شده بود. (۸۰)

کتابخانه های مساجد بعضاً دارای کتاب هایی بودند که کسی تصور نمی کرد که این کتابخانه ها شامل چنین مطالبی باشند. عبدالوهاب می نویسد که او در کتابخانه عتیق در مسجد قیروان، کتابی با عنوان «تاریخ ملل قدیم» دیده بود که توسط کشیش Gerome که در سال ۴۲۰ م وفات یافت، (۸۱) نوشته شده بود. نسخ کمیاب و زیبای کتاب های انجیل و تورات و نیز کتاب هایی در رابطه با این دو کتاب، در کتابخانه مسجد قرویین در فاس موجود بود. (۸۲) کتابخانه قبة المال در مسجد بنی امیه واقع در دمشق نیز چنین کتاب هایی را داراست (۸۳) و کتابخانه متوکلیه در مسجد بزرگ صنعا (۸۴)، کتابخانه الازهر (۸۵) و کتابخانه مسجد احمدی در طنطا (۸۶)، کتابخانه های دیگری از این نوع می باشند.

بعضی از کتابخانه های مساجد دارای کتاب هایی درباره داروهای دامپزشکی، نقشه برداری و شرح اوضاع طبیعی، روابط جنسی انسان و استراتژیک نظامی بودند. (۸۷) مستشرق فرانسوی به نام «P. J. Renaud» که در مجموعه کتاب های کتابخانه مسجد قرویین کاوش و بررسی می کرد، به کتابی برخورد کرد که درباره سموم و پادزهر بود و توسط دانشمند اسپانیایی به نام «لسان الدین بن خطیب» (وفات ۷۷۶ هـ / ۱۳۷۴ م) نوشته شده بود. (۸۸) «کتانی» می گوید که وی در همان کتابخانه، دو جلد کتاب بزرگ پیدا کرده بود که مطالب آنها مربوط به کارهای قانونی و اسناد مربوط به زمین هایی بود که دو قبیله به نام های «مرایح» و «سویرا» مالک آن بودند. این دو کتاب به سال های (۱۱۱۱ هـ / ۱۶۷۹ م) مربوط می شدند. (۸۹)

مجموعه کتاب های کتابخانه عتیقه در مسجد قیروان تونس نیز مورد بررسی بوده اند. این کتابخانه علاوه بر داشتن کتاب های معمول، رسالات حواریون مسیح، مونوگراف ها (شرح مفصل از یک موضوع) رسالاتی را در موضوعات دیگر نیز دارا بود یکی از اسناد که در سال

(۶۱۱ هـ / ۱۲۱۴ م) نوشته شده است، شامل اعترافات شخصی به نام «یوسف بن خالب» است که می نویسد او عمداً «کاظم بن خلیفه» را کتک زده است و می گوید حاضر است به عنوان تاوان این عمل آنچه سزاوار است، قبول کند. مدرک دیگری که سی سال بعد کشف شده است، مربوط به شخصی به نام «موسی بن علی» و ازدواج و طلاق بیوه او به نام «فاطمه بنت خائوس» می باشد. مدرک سوم که بر روی پوست آورده شده و به سال (۶۳۵ هـ / ۱۲۳۷ م) بر می گردد، مربوط به ازدواج «نباته بن معمر» و «فدا بنت عقیل» است که مبلغ مهریه ۶۶ دینار طلا می باشد. (۹۰)

بعضی از کتابخانه ها دارای کتاب هایی به زبان هایی غیر از زبان عربی بودند. با استفاده از نوشته های «بتانونی» می توان گفت که کتابخانه های شروانی و سلیمانیه در مسجد مقدس مکه، دارای آثاری به زبان های فارسی، اردو، اندونزی و ترکی بودند. (۹۱) همچنین گفته می شود که اطلاعات بسیاری پس از افتتاح رسمی کتابخانه قبه المال در سال (۱۳۱۷ هـ / ۱۸۹۹ م) که در مسجد بنی امیه دمشق انجام گرفت، کسب شد. نویسنده ای می نویسد که مجموعه نادر و باارزشی از کتاب، به زبان های عربی، یونانی، فرانسوی، قبطی، کردی، ارمنی، عبری، سومریایی، لاتین و زبان بومی فلسطین قدیم به دست آمد. (۹۲)

سازمان کتابخانه ها

تهیه و فراهم آوردن کتاب برای کتابخانه های مساجد، قدم اول برای در دسترس گذاشتن این کتاب ها در اختیار خواستاران آنها بود. کتابخانه ها، مخصوصاً کتابخانه های مساجد بزرگ بیشتر در پی فراهم آوردن فهرست کتاب ها بودند تا استفاده از آنها را برای مراجعان آسانتر کنند. این کار باعث شد که کنترل کاملی بر کیفیت و کمیت موجودی کتابخانه اعمال شود. فاسی با استفاده از نوشته های ابن قاضی می نویسد که زمانی که کتابخانه ابوعنان در سال (۷۵۰ هـ / ۱۳۴۹ م) بنا نهاده شد (مسجد قیروان - فاس)، مؤسس آن کتابخانه به نام سلطان متوکل بن عنان، کتابداری را مأمور امور آن کرد که از وظایف عمده او این بود که معیار دقیقی از صورت و فهرست کتاب ها را فراهم آورد. (۹۳)

می گویند، دانشمند مراکشی ای به نام «ابومالک وحید فاسی» فهرست مختصری از کتاب های خطی کتابخانه منصوریه تألیف کرد. در آن زمان کتابخانه دیگری در مسجد بزرگ قرویین تأسیس یافت. (۹۴) فهرست دیگری در سال ۱۳۳۶ هـ / ۱۹۱۷ چاپ شد که شامل تمام کتاب های عربی بود که تا آن زمان در کتابخانه های قرویین موجود بودند. کتانی بدون اینکه مطلب زیادی اضافه کند، می نویسد که این فهرست فقط از لحاظ اینکه عناوین کتاب ها را داشت، ارزشمند

بود. (۹۵) باید دانست که در سال های اخیر تعدادی فهرست از کتاب های این کتابخانه منتشر شده است. (۹۶)

قدرمسلّم این است که کتابخانه های قرویین از لحاظ داشتن فهرست منحصر به فرد نبود. شایبه ضمن تحقیقات خود از کتابخانه های بزرگ تونس از جمله قیروان که نسخ خطی زیادی دارد، فهرستی را پیدا کرد که در سال (۶۹۳ هـ / ۱۲۹۳ م) نوشته شده بود. از فهرست قدیمی تری نیز خبر می دهند که تاریخ تألیف آن چندان مشخص نیست. این فهرست از کتاب ها و نسخ قرآنی که در آن زمان در آن مسجد بودند، دقیقاً گزارش می دهد. وی می نویسد که این فهرست در یازده صفحه پست توسط شخصی به نام «علی بن حسن خلدونی» نوشته شده بود. اهمیت این فهرست موقعی معلوم می شد که قاضی بزرگ مسجد قیروان به نام «ابوالعباس احمد الرابی» و شش نفر دیگر آن را مهر و امضا کرده اند. (۹۷)

کتابخانه ابدالیه یا صادقیه در مسجد زیتونه تونس دارای راهنمایی بود که بسیاری از کتاب ها را به فهرست در آورده بود و زیدان می گوید که این فهرست در سال (۱۲۹۲ هـ / ۱۸۷۵ م) به چاپ رسید. (۹۸) از طرف دیگر، کتابخانه احمدیه مسجد زیتونه فهرست چاپ شده ای از مجموعه غنی کتاب های خود را ندارد اما دارای یک فهرست دستنویس است که همراه با سایر نسخ خطی مورد بررسی گروه محققانی که در سال ۱۳۷۶ هـ / ۱۹۵۶ به تونس فرستاده شده بودند، قرار گرفت. این هیأت از طرف مؤسسه ای در قاهره به نام «معهد المخطوطات العربیه» فرستاده شده بودند. (۹۹)

تا سال (۱۳۷۰ هـ / ۱۹۵۰ م) مجموعه کتاب های کتابخانه الازهر که در آن زمان به یکصد هزار جلد بالغ شده بود، در یک فهرست شش جلدی که ۳۵۰۰ صفحه داشت، (۱۰۰) به فهرست در آورده شده بودند، با این همه این اولین فهرست نبود که در کتابخانه الازهر تهیه شده بود. عنان در تاریخ خود که از کتابخانه الازهر نوشته است، می گوید که شرق شناس آلمانی به نام «گروستاوفلوگل» یک نسخه خطی در کتابخانه وین قرار داد که فهرست همه کتاب های کتابخانه الازهر را شامل بود. عنان که از عنوان این نسخه خطی یا تاریخ تألیف آن چیزی نمی گوید، می نویسد که فلوگل بعدها خلاصه ای از همان فهرست را منتشر ساخت. (۱۰۱)

همان نویسنده می گوید که مشرق شناس دیگری به نام «تیتوس بورکهارت»^۲ در اواخر قرن نوزدهم، از کتابخانه الازهر بازدید کرد و فهرستی از کتاب های موجود را تنظیم کرد. این فهرست که به زبان انگلیسی در سال (۱۲۳۲ هـ / ۱۸۱۶ م) منتشر شد، به عنوان «فهرست مخطوطات

جامع الازهر» می باشد. (۱۰۲)

چهارمین فهرست در سال (۱۲۷۰ هـ / ۱۸۵۳ م) تألیف شد. در آن سال سیاهه‌ای از کتاب های موجود در قسمت های مختلف مسجد الازهر فراهم شد که در نتیجه، فهرستی دو جلدی به وجود آمد که بیست هزار جلد کتاب را که اغلب آنها از آن زمان تا به حال گم شده‌اند، به فهرست درآورده بود. این فهرست که به صورت تصادفی پیدا گردید از کتابخانه به بیرون برده شده بود و به قیمت نازلی یعنی ۱۵۰ *mallims* خریداری و به کتابخانه آورده شد. (۱۰۳)

به نظر می‌رسد که کتابخانه های مساجد در نیمه شرقی امپراطوری اسلام، نیز دارای فهرست بودند. کتابخانه مسجد الحرام در مکه دارای فهرستی بود که عناوین کتاب ها و مؤلفان آنها و نسخ خطی موجود در آن کتابخانه را نوشته بود. این فهرست که تاریخ تألیف آن روشن نیست، نشان می‌دهد که کتابخانه از بعضی کتب، بیست نسخه یا بیشتر داشته است. (۱۰۴) نویسنده‌ای ضمن نگارش مطالبی درباره کتاب های خطی موجود در یمن، می‌نویسد که کتابخانه متوکلیه در مسجد بزرگ صنعا فهرست جالبی داشت که توسط دانشمند و قاضی‌ای به نام «محمد حجری» تألیف شده بود. این فهرست بر طبق موضوعات کتاب نوشته شده است. (۱۰۵)

گفته می‌شود که کتابخانه های مساجد سلطان علی و گیلانی در بغداد، دارای فهرست های دست نویسی از مجموعه های خطی خود بودند. فهرست کتابخانه مسجد الگیلانی عنوان ششصد و پنجاه کتاب را دارا بود. (۱۰۶) مدارکی نیز در دست است که کتابخانه قدیمی مسجد ابوحنیف دارای فهرست کاملی از مجموعه کتاب های خود بود. این گفته از سندی که در سال (۶۰۴ هـ / ۱۲۰۷ م) برای انتصاب «ضیاء الدین ترکستانی» جهت کتابداری کتابخانه ابوحنیفه صادر شده بود استنباط می‌شود که در آن سند نوشته شده که یکی از وظایف عمده کتابدار جدید این است که سیاهه‌ای از موجودی کتابخانه تهیه کند. تصور می‌شود که ترکستانی پس از تهیه فهرست، آن را با فهرست قبلی مقایسه کرده تا متوجه اختلاف های آن باشد. اگر معلوم می‌شد که کتاب هایی کسری می‌باشند، کتابدار جدید می‌بایستی برای فراهم آوردن آنها اقدام می‌کرد. (۱۰۷)

ترتیب کتاب ها بر روی قفسه

کتابخانه های مساجد علاوه بر سعی و کوشش در تهیه فهرست، توجه زیادی به ترتیب قرارگرفتن کتاب ها داشتند. در نوشته ها می‌خوانیم که کتابداران و کارکنان کتابخانه های مساجد، اغلب اوقات کتاب ها را پس گرفته، اصلاح کرده و در جای خود قرار می‌دادند. در واقع، براساس ترتیبی که در این نوع فعالیت ها انجام می‌گرفت، معلوم می‌شود که کتابخانه های مساجد دارای سازمان متشکلی بود. اگر چه در این مورد اطلاعات زیادی در دست نیست ولی مدارکی وجود

دارد که دلالت بر جنبه های تکنیکی فعالیت های مربوط به کتابخانه های مساجد می کند که از آن جمله می توان طبقه بندی و قفسه بندی کتاب ها را خاطر نشان ساخت که مشابه فعالیت های مربوطه در سایر کتابخانه های مسلمانان بود.

به طور کلی، موقعی که مسجدی مجموعه کوچکی از کتاب ها را دارا می شد، این کتاب ها یا در قوطی های چوبی در طاقچه هایی که برای این منظور در دیوارها تعبیه می شدند، نگهداری می شد. (۱۰۸) مجموعه هایی که شامل نسخ قرآن و سایر کتاب های دینی بودند احتیاج زیادی به مرتب کردن و ترتیب دادن نداشتند. افرادی که از نزدیک با این مجموعه آشنایی داشتند، این کتاب ها و محل آنها را می دانستند، اما همین که کتابخانه های مساجد توسعه یافته و دارای کتاب های زیادی شدند، نیاز به ترتیب دادن آنها به وجود آمد.

با بزرگ شدن کتابخانه های مساجد، اغلب از کمد ها و محفظه هایی برای نگهداری کتاب ها استفاده می کردند. کتاب هایی که در قفسه های اتاق یا اتاق ها قرار داده می شدند، در ارتفاعی قرار داشتند که احتیاج به استفاده از نردبان را که خالی از خطر هم نبود ایجاب نمی کرد. اما بعضی از کتابخانه ها که می خواستند از حداکثر ظرفیت خود استفاده کنند، ارتفاع قفسه ها را تا سقف می رساندند. (۱۰۹)

طلاس با استفاده از کتاب تاریخ مساجد بغداد نوشته محمودالالوسی می نویسد که زمانی که «کامل بیگ زند» کتابخانه خود را در مسجد «الکهنیا» در بغداد تأسیس کرد کتاب ها را در محفظه های چوبی قرار داده بود که بلندی آن تا سقف بود. در سایر کتابخانه های مسلمانان، تقریباً تمام قفسه هایی که ساخته می شدند، چوبی بودند و همان طوری که می توان تصور کرد، ظرف کاری و هنری که در این چوب ها به کار رفته بود، در تمام کتابخانه ها یکسان نبود. ایچ در بحث خود از کتابخانه مسجد «منکلی بغا» واقع در حلب که در سال (۷۶۷ هـ / ۱۳۶۵ م) ساخته شده بود، می گوید که کتاب ها در قوطی هایی نگهداری می شدند که هنر و دقت فوق العاده ای در ساختن آنها به کار رفته بود. ایچ با استفاده از کتاب «اعلام النبلا» به عنوان منبع خود، می نویسد که نجار ماهری که این جعبه ها را ساخته بود، مرد دیندار و پرهیزکاری به نام «شیخ فریکه» بود. (۱۱۰)

با اینکه بعضی از قفسه ها و قوطی های کتاب ها باز بودند تا مردم بتوانند کتابی را که می خواستند بردارند، بعضی از قفسه ها کاملاً بسته و دور از دسترس بودند. این گونه قفسه ها یا دارای دری بودند که به وسیله لولا باز و بسته می شد یا پرده ای داشتند که از قسمت بالا آویزان شده بود. در هر دو حالت از قفل به صورت مؤثر استفاده می شد. مسلمانان که با روش غربی ها در قرار دادن کتاب ها بر روی لبه خود آشنا نبودند یا آن را نمی پسندیدند، معمولاً کتاب ها را بر روی هم می چیندند. کتاب ها بر روی هم روی قفسه ها انباشته می شدند و هر رشته علمی، قفسه مخصوصی را به خود اختصاص می داد.

قدر مسلم این است که ترتیب دادن کتاب ها بر طبق موضوع آنها منحصر به کتابخانه های مساجد نبود بلکه اکثر کتابخانه های مسلمانان، این روش را داشته اند. یکی دیگر از اقدامات معمول، نوشتن اسم مؤلف و عنوان کتاب در پشت کتاب یا در پایین صفحات کتاب بود. مواردی هم وجود داشت که عنوان و نام مؤلف کتاب در روی قوطی که کتاب با ارزشی در آن نگهداری می شد، نوشته می شد. اگر چه این روش ها در مقام مقایسه با متدهای جدید، عجیب به نظر می رسید ولی اینگونه اقدامات در حفظ و نگهداری کتاب ها مؤثر واقع می شد. با این همه، برای ایجاد تسهیلات بیشتر برای یافتن عناوین کتاب ها، محتویات هریک از قفسه ها به شکل کامل روی کاغذی نوشته شده و بر روی آن نصب می شد. این نوشته ها که در کنار قفسه های کتاب ها نیز به وضوح به چشم می خوردند، برای مراجعان اطلاعاتی از آثاری که از بین رفته و گم شده بودند و یا بعضی از صفحات را ناقص داشتند، به دست می داد. (۱۱۱)

سالن ها و اتاق های مطالعه

علاوه بر فهرست و طبقه بندی کردن کتاب ها، کتابخانه های مساجد برای مراجعان خود تسهیلات کافی برای خواندن و نوشتن فراهم می آوردند. اکثر این کتابخانه ها، مخصوصاً کتابخانه های مساجد بزرگ، حداقل یک اتاق برای مطالعه اختصاص می دادند. اگر چه مدرکی که نشانگر استفاده از میز و صندلی باشد، در دست نیست، اما در این اتاقها فرش و زیلوی کافی داشتند و فضای آن نیز روشن بود. در تاریخ می خوانیم که سلطان متوکل ابو عنان بعد از تأسیس کتابخانه خود در مسجد قرویین در سال (۷۵۰ هـ / ۱۳۴۹ م) دستور داد که اتاق مطالعه یا راویة القرائی نیز برای آن کتابخانه بنا کنند. این اتاق مطالعه که در قسمت شرقی مسجد قرار داشت برای استفاده مجهز آماده شده بود. (۱۱۲) مسجد احمدی در طنطا (مصر) دارای دو سالن بود که یکی از آنها به احتمال زیاد برای اتاق مطالعه اختصاص داده شده بود. (۱۱۳) کتابخانه الازهر که در سال (۱۳۱۴ هـ / ۱۸۹۷ م) به مدارس اکبقاویه و بیبرسیه منتقل شده بود، برای مطالعه کننده ها سالن مخصوصی داشت. این سالن مطالعه تا سال (۱۳۲۷ هـ / ۱۹۰۹ م) مورد استفاده بود در این سال به بخشی از سازمان اداری کتابخانه منتقل شد. (۱۱۴) مقریزی ضمن توضیح درباره مسجد عمر دصر قاهره می نویسد که در اواخر سال (۴۴۲ هـ / ۱۰۵۰ م) قاضی احمد بن علی زکریا دستور داد که پلکانی از کتابخانه به بام مسجد بسازند. (۱۱۵) اگرچه مقریزی درباره علت ساختن این پلکان چیزی نمی نویسد ولی می توان حدس زد که قاضی احمد که خود شیخ اول مسجد و کتابدار کتابخانه آن بود، می خواست که مراجعان به کتابخانه بتوانند به آسانی به بام مسجد راه یابند و در آنجا از هوای خنک تر و محیط آرام تری که در قسمت پایین موجود

نبود، استفاده کنند.

باز می خوانیم که مسجد غوری که در فاصله دو بلوک از مسجدالازهر قرار دارد، دارای دو اتاق بوده است که در اتاق کوچک کتاب ها را نگهداری می کردند و از اتاق بزرگتر ضمن انجام امور اداری، به عنوان اتاق مطالعه استفاده می شد. (۱۱۶)

باید متذکر شد که ایجاد اتاق مطالعه در کتابخانه های مساجد در نیمه شرقی امپراطوری اسلامی نیز با همان اشتیاق دنبال می شد. بر طبق نوشته های کتاب «الحوادث الجامعه» زمانی که مسجد بزرگ بصره (عراق) در سال (۶۲۴ هـ / ۱۲۲۶ م) سوخت و از بین رفت، ابوالمظفر تیکین الرومی - یکی از وزرای المستنصر خلیفه عباسی - دستور نوسازی آن را به خرج خود صادر کرد و این وزیر بخشنده به عنوان بخشی از این طرح، دستور ساختن دو اتاق در راهرو آن را نیز صادر کرد. در یکی از این اتاق ها کتاب های زیادی را قرار داد و دیگری را برای کارمندان کتابخانه و مراجعین به کتابخانه اختصاص داد. (۱۱۷)

می گویند که کتابخانه های مساجد «خولانی» و «تمیمی» در بغداد، تسهیلاتی برای مراجعین خود جهت مطالعه و خواندن کتاب فراهم آورده بودند. (۱۱۸) الجبوری ضمن نگارش در باره مسجد «الکھیا» که آن نیز در بغداد قرار داشت، می گوید که مؤسس این مسجد به نام «کامل بیگ الزند» هزینه ساختن، اتاق مطالعه در جوار مسجد را پرداخت کرد. (۱۱۹) از این کتابخانه ضمن شعری که بر در اصلی مسجد نوشته شده، نام برده شده است:

«مسجد مانند مرغزاری است که دین داری و خداشناسی در آنجا نمو می کند
و بشر باید تلاش خود را بکند

در این مسجد کتابخانه ای چون خورشید برای دانشمندان نورافشانی می کند
پس باید از محتویات جواهرآسای آن بهره گرفت.» (۱۲۰)

دسترسی خوانندگان به کتاب ها

بدون در نظر گرفتن توجهی که به سازمان کتابخانه و ایجاد تسهیلات اعمال می شد، بزرگترین امتیاز کتابخانه در آن است که بتواند خواسته ها و نیازهای خوانندگان خود را بر طرف سازد. امانت دادن کتاب یکی از موارد اینگونه موفقیت ها یا عدم موفقیت هاست. شفیع در مقاله خود درباره تأثیر کتابخانه ها در پیشبرد آموزش در جهان اسلام، چنین می نویسد:

«دسترسی عمومی به کتاب یکی از قوانین کلی از کتابخانه های عمومی اعراب بود و در این کتابخانه تسهیلاتی فراهم آمده بود که حتی در کتابخانه های مدرن امروز کمتر نظیر آن پیدا می شود. کتابخانه ها علاوه بر استفاده رایگان و امانت دادن آزاد کتاب برای افرادی که

می خواستند از کتاب ها نسخه برداری کنند، محدودیت هایی به وجود نمی آوردند بلکه وسایل تحریر نیز در اختیار آنها می گذاشتند» (۱۲۱)

اینگونه مطالب و اظهارات با اینکه تا اندازه ای صحت دارد ولی فاقد مدارک و اسناد لازم می باشند. بعضی از کتابخانه های مسلمانان واقعاً بخشنده بودند و برای امانت دادن کتاب محدودیت هایی نداشتند. اما بیشتر آنها، من جمله کتابخانه های مساجد، محدودیت هایی را اعمال می کردند. بعضی ها در موقع امانت گرفتن کتاب با گرفتاری هایی روبرو می شدند و این حالت از شعر شاعری به نام ربّات که در حلب زندگی می کرد، فهمیده می شود:

«هرگز کتابی را امانت نگیر

بلکه برای این کار خود بهانه ای بتراش و آن را تصرف کن

چون برای امانت گرفتن، چنین اقدامی بهترین روش است

اگر به حرف من توجه نکنید، کتاب را از دست می دهید» (۱۲۲)

در آغاز مطلب باید متذکر شد که کار امانت دادن کتاب به دیگران، پایه محکمی در فرهنگ و سنن مسلمانان داشت. می گویند پیامبر (ص) گفته بود: «رحمت خدا شامل کسانی است که کتابی را در اختیار دیگران قرار می دهند» ابن جوّم از دانشمندان اولیه مسلمانان، گفته بود: «امانت دادن کتاب به دیگران کاملاً توصیه می شود چون در این کار ضرری متوجه امانت دهنده و امانت گیرنده نیست». چلبی (شلبی) که هر دو مطلب بالا از او بود، در جای دیگر می نویسد:

«ابوالعتاهیه»، زمانی از امانت دادن کتابی به شخصی خودداری کرد، چون گفته می شد که او از امانت دادن کتاب خرسند نبود؛ اما موقعی که آن شخص به او یادآوری کرد که پاداش و کیفر خدا همیشه برای انجام کارهایی است که خود آدم از آن دلخوشی ندارد، او کتاب را به وی امانت داد» (۱۲۳).

علی رغم این گونه ترغیب ها بسیاری از مساجد، مخصوصاً کتابخانه های مساجد بزرگ اقدامات محتاطانه ای در مورد امانت دادن کتاب به خارج از کتابخانه می کردند. چلبی (شلبی) ضمن نگارش مطالبی در این باره، در مورد کیفیت امانت گرفتن، نگهداری و پس دادن کتاب ها نیز چیزهایی نوشته است. قوانینی که امانت گیرنده ها می بایست رعایت می کردند، به قرار زیر بود:

اگر قرار بود که کتاب به خارج از کتابخانه برده شود، مقداری پول به عنوان ودیعه موقتی گرفته می شد.

کتاب ها فقط به افراد قابل اطمینان و مطمئن داده می شد، اگر چه خارجی ها نیز مجاز به استفاده از کتابخانه بودند، اما این اجازه مربوط به داخل کتابخانه بود و فقط شهروندان همان شهر می توانستند کتاب ها را از کتابخانه خارج سازند.

از امانت گیرنده اکیداً خواسته می شد که از کتاب با نهایت دقت، مواظبت به عمل آورد. او مجاز به اصلاح هر نوع غلط موجود در کتاب نبود ولی اگر کسی این اشتباهات را به اطلاع کتابداری می رساند، از او تمجید و تعریف می شد. امانت گیرنده ها مجاز به نگارش هیچگونه یادداشتی نبودند و تمام صفحات سفید می بایستی به حالت اولیه باقی می ماندند.

کتاب های امانت گرفته شده نمی بایستی به شخص سوم داده شوند و نیز نمی بایستی برای امور شخصی مورد استفاده قرار می گرفت.

هر کتابی می بایست در آخر وقت معین شده و یا به محض درخواست کتابدار، به کتابخانه پس داده شود. نگهداری کتاب بعد از اتمام وقت معینه، عمل کاملاً غیرقانونی به حساب می آمد و ممکن بود در آینده امانت دادن کتاب به آن شخص را غیرممکن سازد.

از امانت گیرنده خواسته می شد که هنگام پس دادن کتاب عقیده خود را نسبت به امانت دهنده ابراز دارد. (۱۲۴)

قدر مسلم این است که شدت اجرای بعضی از قوانین یا همه آنها که در بالا از آنها صحبت شد، در کتابخانه های مختلف به صورت گوناگون اعمال می شد. شرایط و قوانینی که بعضی اوقات از طرف هدیه کنندگان کتاب یا وقف کننده ها برقرار می شد. به همان اندازه از اهمیت برخوردار بودند. «علی ابشادی» در سندی که برای وقف خود در سال (۹۱۹ هـ / ۱۵۱۳ م) تنظیم کرده بود، دستوراتی را برای استفاده از کتاب ها ارائه داده بود. در این سند وقف کننده به وضوح می گوید که قبل از امانت کتاب، کتابدار باید نام امانت گیرنده را در دفتری که مخصوص این کار نگهداری می شود، ثبت نماید و پس از برگشت کتاب به صورت سالم، روی آن اسم قلم کشیده می شد. (۱۲۵)

ابراهیم نیز می نویسد که در وقفیه سلطان «فرج ابن برقوق» ذکر شده بود که کتابدار مسجد ابیض در قاهره، می بایستی از امانت گیرنده ها امضا بگیرد. (۱۲۶) احمد در مطالب خود از کتابخانه قرویین فاس، از ضوابط و اسنادی یاد می کند که مربوط به اسامی افرادی است که از کتابخانه مزبور کتاب گرفته بودند. متأسفانه جزئیات بیشتری در دست نیست و معلوم نیست که اینگونه سیاهه و فهرست اسامی چگونه تکمیل شده و کاربرد و اثر آنها تا چه اندازه بوده است. (۱۲۷)

قدر مسلم این است که کار امانت دادن کتاب در کتابخانه های مسجد، بعضاً به صورت ضعیفی اداره می گشت. «معروف» با استفاده از نوشته های «قطب الدین حنفی» می نویسد که بسیاری از کتاب های مدرسه «کتیفا» در مسجد الحرام مکه، به علت بی دقتی و بی توجهی استفاده کننده ها، از بین رفته بودند. (۱۲۸)

می گویند که بسیاری از کتاب های کتابخانه احمدیه در مسجد زیتونه تونس به خارج از

کتابخانه امانت داده شده و هرگز پس داده نشدند.^(۱۲۹) اما می توان گفت که وضع اسف انگیز کتابخانه احمدیه شاید به علت اطمینان زیاد بنیانگذار آن بود. مطابق نوشته های ابن ابی الزیاف «مؤسس این کتابخانه به نام احمد پاشای اول دستور داده بود که کتاب ها را به خارج امانت بدهند و مدت آن را یکسال معین کرده بود.^(۱۳۰)

احمدیه تنها کتابخانه ای نبود که کتاب های خود را برای مدتی که بر طبق استاندارد های فعلی طولانی است، به خارج از کتابخانه امانت می داد. نمونه آن، کتابخانه مدرسه محمودیه است که در سال (۷۹۷هـ/ ۱۳۹۴ م) توسط شاهزاده «جمال الدین محمود استاذدار» ساخته شده بود. در سند وقف نامه این کتابخانه که اخیراً در مسجد کردی واقع در خیابان «قصبه الرضوان» (قاهره) قرار داده شده است شاهزاده جمال الدین، امانت دادن کتاب را تا یک ماه اجازه می دهد، بشرط آنکه در مالکیت مسجد باقی بماند.^(۱۳۱) شخص بخشنده دیگری به نام ابن خلدون (وفات ۸۰۸هـ/ ۱۴۰۵ م) اجازه داده بود که کتاب او با عنوان «کتاب العبر» به مدت دو ماه به امانت داده شود. باید توجه داشت که این کتاب ها تنها چیزی نبود که مطابق وقف نامه مربوطه، ابن خلدون امانت دادن آنها را اجازه داده بود. ابن فیلسوف مشهور مشخص کرده بود که کتاب فقط باید به اشخاص قابل اطمینان و قابل اعتماد داده شود که مقام و منزلت مشخصی داشته و بتواند ودیعه مطمئنی به کتابخانه بدهد.^(۱۳۲) البته ابن خلدون قصد نداشت استفاده از کتاب های خود را محدود سازد، بلکه نظر وی حفظ و حراست نسخه خطی کتاب خود، جهت استفاده نسل های بعد بود.

افراد محتاط دیگری که به مساجد کتاب اهدا می کردند، وضعی شبیه به ابن خلدون و یا حتی شدیدتر از او داشتند. عواد با استفاده از نوشته های ابن الساعی که در سال (۶۷۴هـ/ ۱۲۷۵ م) وفات یافته است، می گوید که انتصاب ضیاءالدین ترکستانی به کتابداری کتابخانه مسجد ابوحنیفه در بغداد، در واقع برای این بود که او کتاب ها را فقط به اشخاصی امانت بدهد که افراد قابل اعتمادی بودند. به ترکستانی دستور داده شده بود که قبل از امانت دادن کتاب از آنهایی که کتاب را امانت می گرفتند ودیعه قابل توجهی دریافت کند.^(۱۳۳) باز می خوانیم که مراجعین کتابخانه صنعا در مسجد بزرگ یمن، در صورتی می توانستند کتابی به امانت بگیرند که مبلغی بیش از ارزش واقعی کتاب به ودیعه بگذارند. دلیل این کار آن بود که مؤسس کتابخانه معتقد بود که هزاران کتاب از آن جهت از بین رفته و گم شده اند که در موقع امانت دادن آنها ودیعه قابل توجهی جمع آوری نشده بود.^(۱۳۴)

اگر چه اینگونه اقدامات، سخت و تند به نظر می رسند، باید گفت که در مواردی امانت دادن کتاب به خارج از کتابخانه به طور کلی قدغن بود. مثلاً گزارش می شود که کتابخانه مؤید در مسجد شیخ (قاهره)، قوانین سختی مربوط به امانت دادن کتاب داشت. مؤسس این کتابخانه به

نام مؤید ابوالنصر شیخ که در سال (۸۲۴ هـ / ۱۴۲۱ م) وفات یافت، دستور داده بود که هیچ کتابی به خارج از مسجد امانت داده نشود. (۱۳۵) ابراهیم که این مطلب را گزارش می‌دهد، در جای دیگر می‌نویسد که در وقف نامه سلطان «قانسوه غوری» اکیداً دستور داده شده بود که هیچ کتابی نمی‌بایستی امانت داده می‌شد، حتی اگر چندین برابر قیمت کتاب، ودیعه گذاشته می‌شد. (۱۳۶) این گزارشات نشان می‌دهد که امانت دادن کتاب به خارج از کتابخانه محدود و پرخرج بود. اما از طرف دیگر، بیشتر کتابخانه‌ها، امانت دادن کتاب در داخل کتابخانه را تشویق کرده و تسهیلاتی برای این امر فراهم می‌آوردند و این روش مناسب احتیاجات بسیاری از مراجعین بود. ابوحبان (وفات ۷۴۵ هـ / ۱۳۴۳ م) در این باره چنین می‌گوید:

«هر کتابی را که من احتیاج دارم، می‌توانم از کتابخانه‌ها به امانت بگیرم ولی اگر بخواهم این کتاب‌ها را خریداری کنم، کسی پیدا نمی‌شود که آن پول را به من امانت دهد». (۱۳۷)

ابراهیم ضمن نگارش درباره اسناد وقف کتابخانه مسجد محب الدین الواثق گزارش می‌دهد که مؤسس کتابخانه به کتابدار دستور داده بود که کتاب‌ها را به افرادی که بخواهند مطالعه کنند یا نسخه‌برداری کنند، بدهند، به شرطی که مسجد را ترک نکنند. (۱۳۸) می‌گویند زمانی که شاهزاده محمد ابوالذهاب (تاریخ وفات ۱۱۸۹ هـ / ۱۷۷۵ م) کتابخانه مسجد خود را در قاهره بنا نهاد، دستور اکید داد که کتاب‌ها باید همیشه در دسترس خواستاران آنها باشند تا بتوانند آنها را بخوانند، نسخه‌برداری کنند، مراجعه کنند یا از آنها به دیگران بدهند. این شاهزاده بخشنده دستور داده بود که معلمین و محصلین باید به طور مساوی به کتاب‌ها دسترسی داشته باشند. (۱۳۹)

علاوه بر سهولت یا دشواری‌هایی که در مورد امانت گرفتن کتاب ذکر شد، روش‌های دیگری نیز در مورد چگونگی امانت دادن کتاب می‌توان بیان کرد. مثلاً می‌خوانیم که کتابخانه‌الازهر قسمت‌هایی از یک کتاب را به خارج از کتابخانه امانت می‌داد. این عمل را که «تغییر» می‌نامیدند، اختصاص به کتابخانه‌الازهر داشته و برای استفاده از مجموعه موجود کتابخانه اعمال می‌شد. (۱۴۰) گزارش می‌دهند که کتابخانه مسجد دردار اجازه داده بود که دانشجویان مسجد‌الازهر که در نزدیکی‌های آن کتابخانه قرار داشت، از کتاب‌های آن کتابخانه، به شرط رعایت کامل مقررات مربوط به آن، استفاده کنند. (۱۴۱)

زیدان ضمن نگارش درباره کتابخانه ابدالیه که به صادقیه نیز معروف است و مربوط به مسجد زیتونه می‌باشد، می‌گوید که در این کتابخانه به روی همه باز بود. اما می‌گوید که این کتابخانه برای مطالعه کتابها و نسخه‌برداری از آنها، قوانین مخصوص به خود را دارا بود. (۱۴۲) وقف نامه کتابخانه غوری در قاهره به وضوح می‌نویسد که کتابخانه باید اقلأ هفته‌ای دو روز دایر باشد که یکی از این روزها باید روز جمعه باشد. (۱۴۳) کتابخانه اهل البیت در مسجد تمیمی بغداد همه روزه از اواخر بعد از ظهر تا شب دایر می‌بود. (۱۴۴)

کتابدارها

در تمام کتابخانه های مساجد مانند سایر کتابخانه های مسلمانان، سعی می شد که نیازهای مراجعین به بهترین صورت برآورده شود. برای انجام این منظور، افراد با استعداد، افرادی که پشتکار زیاد داشتند و دانشمندان به کتابداری منصوب می شدند: «مسلمانان علاقمند به کتاب، افرادی با فضیلت و هنرمند را به نگهداری و سرایداری کتابخانه های خود انتخاب می کردند. در واقع بسیاری از فعالیت های فوق العاده خوب کتابخانه های عربی، مرهون کیفیت فعالیت افرادی است که به عنوان کتابدار انجام وظیفه می کرده اند. بخشندگی و گشاده دستی مراجعین به کتابخانه ها و همچنین کارهای مهمی که در کتابخانه ها انجام می گرفت، باعث می شد که افرادی که قادر به انجام وظیفه به عنوان کتابدار بودند و استعداد خوبی در این زمینه داشتند، متوجه این مراکز شوند. (۱۴۵)

در اول باید متوجه بود که انتصاب شخصی به عنوان کتابدار که در اسلام به نام های «وکیل»، «ناظر»، «صاحب»، «قیم»، «محافظ»، «خازن» یا «امین» نامیده می شد تا امور کتابخانه را اداره کند، یک امر معمول بود. فاسی با استفاده از نوشته های ابن قاضی نوشت که متوکل ابو عتقان بعد از تأسیس کتابخانه خود در مسجد قرویین در سال (۷۵۰ هـ / ۱۳۴۹ م)، شخصی را برای اداره و حفاظت موجودی کتابخانه به عنوان کتابدار انتخاب کرد. (۱۴۶) مطابق نوشته های کتاب مرآةالمحاسن، زمانی که ساختمان کتابخانه منصوریه که آن نیز در مسجد قرویین قرار داشت، کامل شد، مؤسس آن، سلطان احمد منصور ذهابی دستور داد که امور آن به دست فرزندان شیخ قرار داده شود (۱۴۷) (۹۹۶ هـ / ۱۵۸۷ م). باید توجه داشت که در این نوشته نام شیخ و فرزندان آن برده نشده است، اما می توان تصور کرد که این شیخ، شخص محترمی بود که فرزندان او به اندازه خودش اطمینان سلطان را کسب کرده بودند. زیدان ضمن نگارش مطالبی درباره کتابخانه های مسجد مکه می نویسد که هر یک از کتابخانه های شروانیه و سلیمانیه «امینی» داشت که به امور آنها رسیدگی کند. (۱۴۸) می گویند که موقعی که سلطان کتبغا، مدرسه و کتابخانه خود را در مسجد مکه در سال (۸۸۲ هـ / ۱۴۷۷ م) بنا نهاد، ترتیباتی برای انتصاب یک نفر «خازن» داد. (۱۴۹) باز می خوانیم که بعد از تکمیل کتابخانه «قبلانیه» حاکم عثمانی بغداد به نام «قبلان مصطفی پاشا» (حکومت از سال ۱۰۸۷ - ۱۰۹۲ هـ / ۱۶۷۶ - ۱۶۸۱ م) «محافظی» را برای مواظبت از مجموعه با ارزش آن کتابخانه استخدام کرد. (۱۵۰)

عبد الوهاب در بررسی دقیق خود از مسجد تاریخی در قاهره گزارش می دهد که موقعی که سلطان حسن بن قلاوون (وفات ۷۶۲ هـ / ۱۳۶۱ م) مدرسه و مسجد خود را بنا نهاد، کتابخانه ای را به آن ضمیمه کرد که «امینی» را نیز برای آن منصوب کرد. (۱۵۱) انتصاب کتابداران بیش از یک

نفر یا یک نفر کتابدار و چند نفر دستیار، در کتابخانه های مساجد معمول بود. زیاف در کتاب اتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و عهدالامان می نویسد زمانی که احمد پاشا اول، کتابخانه احمدیه را در مسجد زیتونه (تونس) بنا نهاد، دو نفر کتابدار را استخدام کرد. هر کتابدار یا «وکیل» در روزهای مختلف می آمدند و به محصلین در انتخاب کتاب کمک می کردند. (۱۵۲) اما هیچیک از این افراد یعنی ابن ابی زیاف و منصور که این گزارش را می نویسند، نمی گویند که چرا این کتابدارها به صورت یک در میان در کتابخانه خدمت می کردند. شاید بتوان چنین توضیح داد که منظور مؤسس کتابخانه این بود که کتابخانه در تمام روزهای هفته دایر باشد.

احمد ضمن نگارش مطالبی درباره کتابخانه ابدالیه که آن نیز در مسجد زیتونه قرار دارد، می نویسد که مؤسس کتابخانه، شاهزاده ابو عبدالله محمد بن الحسین (وفات ۸۰۹ هـ / ۱۴۰۶ م) چند نفر کتابدار را برای اداره امور آن برگمارد. شاهزاده برای تنظیم امور کتابخانه، مسؤولیت عمده آن را به دست «ابوبرکات بن عصفور» سپرد که امام مسجد و رهبر معنوی آن بود. (۱۵۳) می گویند زمانی که شمس الدین واسطی مسجد خود را در قاهره بنا نهاد، برای آن کتابخانه مجهزی تدارک دید و کتابدار و معاون او را نیز معین کرد. (۱۵۴) وقف نامه هایی کشف شده اند که نشان می دهند شرف الدین عیسی الزواری، کتابخانه شخصی خود را به رواق المغاربه مسجد الازهر هدیه کرده است و در این سند به وضوح نشان داده شده که رواق ها نیز دارای کتابدارهای مخصوص به خود بوده اند. در این سند همچنین آمده است که شخصی که در سال (۸۷۸ هـ / ۱۴۷۳ م) کتاب هایی را برای رواق مسجد دریافت کرد، شمس الدین محمد مغربی، خازن کتابخانه بود. (۱۵۵) محل دیگری که در مسجد الازهر دارای کتابدار مخصوص به خود بود، رواق حنفیه بود. خطیب نوشت که زمانی که ابوبکر رطیب پاشا در سال (۱۲۷۹ هـ / ۱۸۶۲ م) کار خود را در رواق کامل کرد، کتابخانه مجهزی ضمیمه آن کرد و «قیمی» را برای آن کتابخانه برگمارد. (۱۵۶) همان نویسنده می گوید که علاوه بر دو رواق مذکور در بالا، رواق ترک ها، شامیان و صعید برای خود «امانی» داشتند که امور داخلی خود را به مسؤولان مرکزی مسجد الازهر گزارش می دادند. (۱۵۷)

همان طوری که قبلاً گفته شده است، انتصاب کتابدار از مسؤولیت های بانی کتابخانه یا وراثت او بود. مواردی هم وجود داشت که کتابداران از طرف حکام و نمایندگان آنها یا از طرف رؤسای مساجد برگزیده می شدند. تنها در یک مورد می خوانیم که کتابدار از طریق انتخابات انتخاب می شود. علی ابشادی که در سال (۹۱۹ هـ / ۵۰۳ م) کتابخانه خود را به رواق الریافه هدیه داده بود، در وقف نامه خود نوشته بود که کتابدار از میان معلمین و محصلین انتخاب شود. در خاتمه این مطلب باید اضافه کرد که کاندیدای کتابداری می بایستی رضایت انتخاب کنندگان را جلب می کرد. (۱۵۸)

موقعیت اجتماعی کتابدار در جامعه مسلمانان بسیار والا بود. وقف نامه کتابخانه مسجد ابیاد که در سال (۸۱۲ هـ / ۱۴۰۹ م) در قاهره بنا شده بود، به روشنی می گوید که کتابدار باید دانشمند، مؤدب، مطمئن، قابل اعتماد، هشیار، بالغ، صدیق و بی طمع باشد. (۱۵۹) ابراهیم می نویسد که شاهزاده محمد ابوالذهاب در وقف نامه خود در مورد مسجد محمدیه که در قاهره قرار دارد، نوشته است که خازن کتابخانه او باید شخصی باشد که صدیق، باایمان و دارای محاسن اخلاقی باشد. (۱۶۰) به طور خلاصه ماکینسن نظریه و عقیده مسلمین را در مورد کتابدار چنین بیان می کند:

«در قرون وسطی موقعیت کتابدار در سرزمین های مسلمین از اهمیت زیادی برخوردار بود، چون در این چهار کتابخانه مثل سایر کتابخانه ها، کتابداران اغلب به علت دانش و معرفت خود نسبت به کتاب ها برگزیده شده اند. این اشخاص، افراد مهم جامعه در زمان خود بودند و اغلب در دربار شاهان به جای اینکه عنوان نوکری داشته باشند، گروه دانشمند و با فرهنگی بودند که در کتابخانه ها گرد می آمدند». (۱۶۱)

چون کتابداری حرفه باارزشی بود این شغل از طرف دانشمندان و دانش پژوهان پذیرفته شده بود. «ابن میسر» در وقایع نامه خود به نام «اخبار مصر» می نویسد که «ابوالفخر صالح» (۵۱۷ هـ / ۱۱۲۳ م) انتخاب شده بود که خطیب مسجد الازهر و کتابدار کتابخانه آن باشد. این انتخاب نشان می دهد که ابوالفخر ایدئولوگ افکار فاطمی در مصر بود و بدین ترتیب معلوم می شود که مسجد الازهر و کتابخانه آن تا چه اندازه در هیأت حاکمه و مردم عامی تأثیر و نفوذ داشته است. (۱۶۲)

ایچ ضمن نگارش مطالبی درباره کتابخانه صوفیه واقع در مسجد بزرگ حلب می نویسد که اهمیت این کتابخانه از آنجا معلوم می شود که به وسیله دانشمندان مشهوری اداره می شد. وی با استفاده از نوشته های «صفدی» می گوید که «محمد قیسرانی» شاعر بزرگی که در سال (۵۴۸ هـ / ۱۱۵۸ م) وفات یافت و در ادبیات، هندسه، حساب و نجوم اطلاعاتی داشت، متصدی کتابخانه صوفیه بود. (۱۶۳) باید اضافه کرد که وی آدم پرجرات و با شهامتی بود.

ثابت نحوی شخصی که قبل از او تصدی کتابخانه را به عهده داشت، در سال (۴۶۰ هـ / ۱۰۶۷ م) به چهار میخ کشیده شده بود. گویا وی که دانشمند برجسته شیعه مذهب بود، کتابی در رد مذهب اسماعیلی که شاخه ای از شیعی است، نوشته بود و استاد او که سردسته اسمعیلیان در حلب بود، او را تکفیر کرده، از کار کتابداری برکنارش نمود و به قاهره روانه اش ساخت که در آنجا خلیفه فاطمی دستور مصلوب کردن او را صادر کرد. (۱۶۴)

کتابخانه دیگری که مورد استفاده دانشمندان قرار گرفته است، کتابخانه مسجد زیدی در بغداد بود. مطابق نوشته های عواد، «ابوالخیر صبیح حبشی» که خوشنویس بوده و اطلاعاتی از علم

حدیث داشته است تا سال (۵۸۴ هـ / ۱۱۸۸ م) که وفات یافت تصدی کتابخانه زیدی را بر عهده داشت. از اقدامات خوب این شخص این بود که بسیاری از کتاب های خود را به این کتابخانه بخشیده بود. (۱۶۵) شخص شایسته دیگری که به کتابداری این کتابخانه منصوب شده بود، «عبدالعزیز بن دالاف» بود که در سال (۶۳۷ هـ / ۱۲۳۹ م) وفات یافت. این شخص وظایف خود را با چنان دقتی انجام داده بود که خلیفه المستنصر تحت تأثیر اقدامات او قرار گرفت و او را به تصدی مدرسه بزرگ المستنصریه برگمارد. (۱۶۶)

کتابخانه مسجد بزرگ ابوحنیفه که در بغداد قرار دارد، در زمان شکوفایی و عظمت خود، توسط کتابداران زیده اداره می شد. از مهمترین این افراد، «ابن اهوازی» و قاضی معروفی به نام «عبدالعزیز خوارزمی» بودند که هر دو در حوالی سال (۵۶۹ هـ / ۱۱۷۳ م) وفات یافتند. کتابدار مهم دیگری به نام دیان الدین ترکستانی بود که علاوه بر امر تدریس در آن مسجد، در سال (۶۰۴ هـ / ۱۲۰۷ م) به کتابداری کتابخانه آن نیز منصوب شد. (۱۶۷) می گویند که کتابدار «حلقه» یا مجلس درس مالکی در مسجد بنی امیه دمشق، محمد ابن عبدالسلام تونسلی بود که در ضمن مفتی فرقه مالکی در شهر بود. (۱۶۸)

اما باید گفت که کتابداران مسلمانان علاوه بر امور علمی کارهای دیگری نیز می بایست انجام می دادند. سعید می نویسد که در کتاب های «تذکره السامی» و «معید النیام» جزئیات مربوط به وظایف کتابداران نوشته شده است. (۱۶۹) چلبی این وظایف را به طور خلاصه چنین بیان می کند:

«کتابدار، مسؤول مدیریت و امور علمی کتابخانه بود.

کتابدار می بایستی آثار جدیدی برای کتابخانه تهیه نموده، به فهرست مجموعه کتاب ها رسیدگی کرده و برای خوانندگان تسهیلاتی فراهم کرده و آنها را راهنمایی کند.

او می بایستی ترتیب صحافی و تعمیر هر کتابی را که احتیاج به این اقدامات داشت، می داد. کتابدار در مورد امانت دادن کتاب می بایستی فقط افرادی را در نظر بگیرد که بتوانند از کتاب خوب استفاده کنند و اگر چند نفر تقاضای امانت کتابی را می کنند، فقیرترین آنها را انتخاب کند، چون افراد مرفه شاید بتوانند خود، کتاب را تهیه کنند.

یک نفر کتابدار می توانست این اقدامات و وظایف را انجام دهد ولی در کتابخانه های بزرگ و کتابخانه های عمومی، معاونینی نیز برای او تعیین می شدند. (۱۷۰)

وضع و شرایط در کتابخانه های مساجد، اختلاف زیادی پیدا نمی کرد. «لوثی پروونسال» *

با استفاده از نوشته های جزئی در مورد وظایف کتابدار در قبال سلطان ابو عنان برای اداره کتابخانه ای که وی در سال (۷۵۰ هـ / ۱۳۴۹ م) در مسجد قیروان واقع در فاس بنا نهاده بود، چنین می نویسد که کتابدار می بایستی کتاب های کتابخانه را فراهم آورد، فهرستی برای آنها تهیه بکند و آنها را در دسترس افرادی که محتاج و نیازمند آنها هستند، قرار دهد. (۱۷۱) کتابدار کتابخانه ازبک در قاهره علاوه بر وظیفه حفظ کتاب در قبال افراد بی احتیاط، آنها را به طور مرتب گردگیری کرده، از آفات و موریانه حفظ می نمود و سپس به طور مؤدبانه به افرادی که خواستار مطالعه یا نسخه برداری از آنها بودند، می داد. (۱۷۲)

محب الدین واقف در وقف نامه خود همراه کتاب های اهدایی به کتابخانه مسجدی که او در سال (۹۳۴ هـ / ۱۵۲۷ م) تأسیس کرده بود، وظایف کتابدار را چنین روشن می کند که کتابداران باید در حفظ و حراست کتاب ها کوشا بوده، آنها را تمیز کرده و گردگیری کنند و آنها را در چهار دیواری مسجد برای مطالعه و نسخه برداری، در اختیار مردم قرار دهند. (۱۷۳) ابن ساعی ضمن نوشتن مطالبی درباره انتصاب دیان الدین ترکستانی به کتابداری کتابخانه مسجد ابوحنیفه در بغداد که در سال (۶۰۴ هـ / ۱۲۰۷ م) انجام گرفت، وظایف کتابدار جدید را چنین می نویسد: «کتابدار وظیفه دارد که به صورت کتبی سیاهه اموال کتابخانه را از کتاب و غیره تهیه کند و این سیاهه را با فهرست کتابخانه تطبیق دهد و اگر معلوم شود که کتابی از بین رفته یا گم شده، کتابدار باید نهایت سعی خود را در فراهم آوردن دوباره آن به عمل آورد. کتابدار از معاون خود که کارآیی و توانایی او باید مورد آزمایش و بررسی قرار گیرد، می خواست که از کتاب ها مواظبت به عمل آورد، آنها را گردگیری کرده و ترمیم کند و به کسی اجازه ندهد که کتاب ها را از کتابخانه بیرون برند مگر در صورتی که ودیعه قابل توجهی داده باشد». (۱۷۴)

وقف نامه تدوین شده در سال (۱۱۸۸ هـ / ۱۷۷۴ م) توسط شاهزاده محمد ابو الذهاب در مورد کتابخانه مسجد محمدی در قاهره نشان می دهد که کتابدار باید در حفظ کتاب ها کوشا بوده و آنها را در اختیار مردم قرار دهد تا برای خواندن، تدریس کردن، مرور کردن، نوشتن و مراجعه کردن مورد استفاده قرار گیرند.

در وقف نامه آمده است که کتابدار مسؤول هر گونه گم شدن و از بین رفتن کتاب های اهدایی به کتابخانه است. (۱۷۵) این مورد، داستان «فخر عثمان»، کتابدار کتابخانه محمدیه در مسجد قاهره را که در سال (۷۹۷ هـ / ۱۳۹۴ م) ساخته شده بود را به یاد می آورد. این کتابخانه توسط شاهزاده جمال الدین محمود استاذدار تأسیس شده بود. سراج الدین، کتابدار این کتابخانه، به علت این که یکصدوسی جلد از کتاب های آن کتابخانه از بین رفته بود، برکنار شد و عثمان که در مورد امانت دادن کتاب حساسیت فوق العاده نشان می داد، جانشین وی شد. دقت و موشکافی فوق العاده او باعث دشمنی عده زیادی با او و نیز دادن لقب «ظالم» به او شد. سخاوی نوشت که

دشمنان عثمان که از کیفیت کار او در امر امانت دادن کتاب به خشم آمده بودند، نقشه‌ای علیه او طرح ریزی کردند که هنگام صورت برداری از موجودی کتابخانه در سال (۸۲۶ هـ / ۱۴۲۴ م) معلوم گردید که چهارصد جلد از کتاب ها، یعنی دقیقاً یک دهم کل موجودی کتابخانه، از بین رفته است. کتابدار بی اعتبار که متهم به سرقت شده بود، از شغلش برکنار شد و مجبور شد خانه و دارایی خود را بفروشد و چهارصد دینار جریمه کتاب ها را بپردازد. وی در مقابل حاکم شلاق زده شد. (۱۷۶) البته شلاق هایی را که فخر عثمان در قبال کار خود دریافت کرد، همیشه شامل سایر کتابداران که وظیفه خود را به بهترین صورت انجام می دادند، نبود. مثلاً شاهزاده ابوالذهاب برای کتابدار مسجد محمدی، روزانه شصت پول نقره و در سال شصت بار گندم مقرر داشته بود (۱۷۷) و در مراکش، کتابدار کتابخانه ابوعنان در مسجد قرویین علاوه بر مقرری ثابت، پاداش های قابل توجهی از طرف بانی کتابخانه دریافت می کرد. (۱۷۸)

کتابدار مدرسه کتبغا در مسجد الحرام پول خوبی دریافت می کرده است. ابن زمان به دستور کتبغا سلطان مصر «خازنی» را استخدام کرده بود که پول خوبی به وی پرداخت می کرد. (۱۷۹) معروف که در بیان این داستان از نوشته های قطب الدین استفاده می کند، نمی نویسد که مقدار این حقوق چقدر بوده است. اما از اینکه سلطان کتبغا به کتابدار خود در قاهره در هر ماه دویست در هم و روزانه دو رطل (حدود هفت کیلوگرم) نان می داد، می توان مقدار پول پرداختی به کتابدارها را تخمین زد. ابراهیم که این اطلاعات را در اختیار خوانندگان می گذارد، از حقوق تعدادی دیگر از کتابداران در حوزه حکومتی سلسله ممالیک (حکومت از سال ۱۲۲۶ - ۱۶۴۸ هـ / ۱۲۵۰ - ۱۸۱۱ م) اطلاعاتی می دهد. (۱۸۰)

کتابداران علاوه بر حقوق مستمر خود، گاهگاهی هدایایی نیز دریافت می کردند. نان و گندمی که به کتابداران داده می شد، قبلاً بیان شد. باز می خوانیم که کتابداران در مواقع ویژه مخصوصاً در جشن های مذهبی هدایایی دریافت می داشتند (۱۸۱) و معمول بر این بود که برای کتابداران در قبال فعالیت های دیگری که انجام می دادند، مبالغی پول داده شود. ابشادی علاوه بر پنج سکه نقره که به کتابدار کتابخانه مسجد الازهر پرداخت می شد، مبلغی نیز پرداخت می کرد که این مبلغ برای تهیه مرکب و قلم هایی بود که مورد استفاده محصلین قرار می گرفت. (۱۸۲) مواردی نیز بوده است که به کتابداران اجازه انجام کار و شغل دیگر داده شده است و این امر مخصوصاً در مواردی صدق می کرد که کتابخانه در اوقات محدودی دایر بود و یا اینکه به کتابدار حقوقی پرداخت نمی شد. مثلاً می گویند موقعی که شاهزاده ابوالذهاب مسجد خود را در قاهره بنا نهاد، شیخ محمد الخباجی را به کتابداری منصوب کرد تا علاوه بر تدریس در مسجد به این کار نیز بپردازد. موقعی که شیخ محمد سر کار خود نبود، برادرش شیخ حسن وظایف کتابداری را بر عهده می گرفت. (۱۸۳) دیان الدین ترکستانی نیز، مجاز بود که علاوه بر حفظ شغل تدریس در

مسجد ابوحنیف، کتابداری کتابخانه آن مسجد را نیز داشته باشد (۱۸۴) (۶۰۴ هـ / ۱۲۰۷ م). بالاخره باید گفت که اگر چه بیشتر کتابداران افراد دانشمند و شریف بودند، اما تعداد معدودی بودند که بی شرمانه به سرقت کتاب هایی که آن همه زحمت برای جمع آوری آنها متحمل شده بود، اقدام می کردند. مثلاً می خوانیم که کتابخانه حیدریه در مسجد بزرگ نجف (عراق)، زمانی دارای مجموعه کتابی بین چهل هزار و یا چهارصد هزار کتاب بود و ناگهان به یکصد کتاب کاهش یافت. دجیلی می نویسد که بسیاری از نسخ خطی با ارزش از طرف امانت گیرنده های بی صلاحیت به سرقت رفته بود و این کوتاهی به علت بی توجهی کتابداران بی لیاقتی بوده که خود در کار سرقت دست داشتند. (۱۸۵)

مواردی نیز بوده است که کتابداران با بی شرمی باور نکردنی نه تنها شانه از مسؤولیت های خود خالی می کردند، بلکه برای نفع شخصی در از هم پاشیدگی و تجزیه کتابخانه شرکت کرده یا از دزدی ها چشم پوشی می کردند. مثلاً می گویند که بیشتر کتابداران که متصدی کتابخانه الازهر بودند، پس از، از هم پاشیدن آن مؤسسه در سال (۱۱۶۷ هـ / ۱۷۵۳ م)، فعالانه اقدام به فروش نسخ خطی کمیاب آن کردند. (۱۸۶)

کردعلی می نویسد که تعدادی از افرادی که تصدی کتابخانه های مسجد و مدرسه های شام را به عهده داشتند، چنان بی دقت و تهی از سجایای اخلاقی بودند که بدون کوچکترین احساس بیم و ترس، از اطمینانی که به آنها شده بود، سوء استفاده کرده و چنان به فروش کتاب ها می پرداختند که گویا اموال شخصی خود آنها بودند. (۱۸۷) عبدالرحمن با استفاده از نوشته های «دوترازی»، داستان زیر را گزارش می دهد:

«در اواسط قرن نوزدهم، شخصی به نام «ابن سلیمانی» برای تصدی سه کتابخانه بزرگ مسجد در قاهره برگزیده شد. وی از طرف دیوان اوقاف ماهانه بیست و پنج پیاستر دریافت می داشت. او برای تأمین مایحتاج زندگی، به فروش نیشکر نیز اقدام می کرد. و در گوشه ای در زیر پله های مسجد سلطان حسن می ایستاد و علاوه بر محصول نیشکر که همیشه همراه داشت، توده ای از کتاب که از کتابخانه های سه گانه برمی داشت، به همراه خود می آورد و به آنهایی که دو یا یک پیاستر به او می پرداختند می فروخت.» (۱۸۸)

بی نوشت فصل نهم

- 1 - Muhammad Abd al - Qadir Ahmad, "Al - Maktaba al - Tunusiya wa - Inayatuha bi - Almakhtut al - Arabi," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 17 (May 1971): 185.
- 2 - William M. Randall, "Some Libraries of Cairo," The Muslim World 28 (July 1938): 228. It should be noted that, in a few instances, libraries were set up near the tombs of those who founded them or their parent mosques. According to Ibrahim (following citation, 5th essay, p. 10), the Muhammadi Library in Cairo was built near the tomb of its founder, Prince Muhammad Abu al - Dhahab (died 1189 / 1775). One may suppose that the reason behind such an action was to keep the founder's memory alive.
- 3 - Naji Maruf, Al - Madaris al - Sharabiya bi - Baghdad wa - Wasit wa - Makka (Baghdad: Matbaat al - Irshad, 1966), pp. 319 and 327. Also see: Abd al - Latif Ibrahim, Dirasat fi al - Kutub wa - Almaktabat al - Islamiya (Cairo: Dar al - Shab 1962), 1st essay, p. 31. This study consists of five separate essays, each with its own pagination.
- 4 - Ibrahim Rifat, Mirat al - Haramain, 2 vols. (Cairo: Dar al - kutub, 1925), 1: 423. Also see: Jirji Zaidan, Tarikh Adab al - Lugha al - Arabiya, 4 vols. (Cairo Dar al - Hilal, 1957), 4: 133 - 134.
- 5 - Ibrahim, 1st essay, pp. 40 - 42.
- 6 - Muhammad Bairam, "Madinat al - Qayrawan," Al - Muqtataf 21 (April 1897): 243.
- 7 - Abd al - Hafiz Mansur, Fihris Makhtutat al - Maktaba al - Ahmadiya bi - Tunis (Beirut: Dar al - Fath, 1969), p. 6.
- 8 - Al - Aabid al - Fasi, "khizanat al - Qarawiyyin wa - Nawadiruha," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 5 (May 1959): 5 - 6.
- 9 - Asma al - Humsi, Al - Madrasa al - Zahiriya (Damascus: Majma al - Lugha al - Arabiya 1967), p. 39.
- 10 - See preceding chapter for more information on the violent floods which

- destroyed much of the Sulaymaniya's valuable books in 1278 / 1861.
- 11 - Kurkis Awwad, Khazain al - Kutub al - Qadima fi al - Iraq (Baghdad: Matbaat al - Maarif, 1948), p. 131.
 - 12 - Muhammad Kurd Ali, khitat al - Sham, 6 vols, (Damascus : Al - Matbaa al - Haditha, 1925 - 1928), 6:199. Also see Zaidan, 4:117.
 - 13 - Youssef Eche, Les Bibliothèques Arabes, Publiques et Semipubliques en Mésopotamie, en Syrie et en Égypte au Moyen Age (Damascus: Institut Francais, 1967), p. 132. Also see kurd Ali, 6:191.
 - 14 - Al - Fasi, p. 5.
 - 15 - "Bithat Mahad al - Makhtutat ila Tunis," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 2 (November 1956): 391. For more information on the "riwaq" system see Footnote # 80 in the preceding chapter.
 - 16 - Ismail al - Akwa, Ahmad al - Ruqaimi, and Muhammad al - Amir, "Sura an Dar al - Kutub wa - Almaktabat fi al - Yaman wa - Marahil Tatawuriha," in Qararat wa - Tawsiyat wa - Buhuth Mutamar al - Idad al - Biblyughrafi li - Alkitab al - Arabi (Rihadh: Jamiat al - Duwal al - Arabiya, 1974), p. 637.
 - 17 - Al - Humsi, p. 38.
 - 18 - Abd Allah Abd al - Jabbar, "Al - Maktabat fi Qalb al - Jazira al - Arabiya," Al - Adib 36 (July 1959): 57.
 - 19 - Muhammad A. Inan, Tarikh al - Jami al - Azhar (Cairo: Muasasat al - khanji, 1958), p. 299. Also see: Mubib al - Din al - khatib, Al - Azhar: Madihi, wa - Hadirihi wa - Alhaja ila Islahihi (Cairo: Al - Matbaa al - Salafiya, 1926), p. 32.
 - 20 - Abd al - Jabbar, p. 56.
 - 21 - Kurd Ali, 6: 119.
 - 22 - Ali Sami al - Nashar, Abdu al - Rajihi, and Jalal Abu al - Futuh, Fihris Makhtutat al - Masjid al - Ahmadi bi - Tanta (Alexandria: Matbaat Jamiat al - Iskandariya, 1964), p. 1. Also see: Muhammad Abd al - Jawad, Hayat Mujawir fi al - Jami al - Ahmadi (Cairo: Matbaat al - Itimad, 1947), p. 112.

- The latter book contained (p. 113) a map on which the location of the library in relation to the mosque was clearly illustrated.
- 23 - Abd al - Latif Ibrahim, "Maktaba Arabiya fī Wathīqa Uthmaniya," Majallat al - Maktaba al - Arabiya 2 (1965): 63 - 64.
- 24 - This and the preceding chapter contain further information on all libraries mentioned so far.
- 25 - A. L. Tibawi, Islamic Education: Its Tradition and Modernization into the Arab National Systems (London: Luzac & Co., 1972), p. 27.
- 26 - Muhammad Mahir Hamada, Al - Maktabat fī al - Islam: Nashatuha wa - Tatawuriha wa - Masairuha (Beirut: Muasasat al - Risala, 1970), p. 175. Hamada gave (pp. 175 - 184) an excellent account of the subject of book copying as it related to Muslim librarianship.
- 27 - Johs. Pedersen, "Some Aspects of the History of the Madrasa," Islamic Culture 3 (October 1929): 528.
- 28 - Kurd Ali, 6:119.
- 29 - Hamada, p. 176. Also see: The New Columbia Encyclopedia, 1975 ed., p. 1306
- 30 - See Chapters I and III for more information on the ample services and facilities which were provided gratis to the teachers and scholars who resided in mosques.
- 31 - Abd al - Hamid Yunus and Uthman Tawfiq, Al - Azhar (Cairo: Dar al - Fikr al - Arabi, 1946), pp. 140 - 141.
- 32 - Eche, p. 247.
- 33 - Awwad, pp. 154 - 155. The preceding chapter contains more information on the unusual circumstances surrounding the establishment of the Zaydi Library.
- 34 - Mansur, pp. 5 - 6.
- 35 - Ibrahim, 1st essay, pp. 28 - 29.
- 36 - Hasan Abd al - Wahab, Tarikh al - Masajid al - Athariya, 2 vols. (Cairo: Dar al - kutub, 1946), 1:352. Also see Ibrahim, 5th essay, p. 10.

- 37 - Abd Allah al - Jaburi, Maktabat al - Awqaf al - Aama, Tarikhuha wa - Nawadir Makhtutatiha (Baghdad: Matbaat al - Maarif, 1969), p. 89.
- 38 - For more information on the various aspects of the system of "waqf" see: The Encyclopaedia of Islam, 4 vols. (1911 - 1938), 4:1096 - 1103.
- 39 - Muhammad Abd al - Qadir Ahmad, Dirasat fi al - Turath al - Arabi (Cairo: Maktabat al - Anglo, 1979), pp. 214 - 215. It is reported (p. 215) that al - Mansur's palace library in Marrakech contained as many as fifty thousand volumes.
- 40 - Cousins of the Merinis, or "Banu Marin," (see Footnote # 149, Chapter VI) Banu Wattas became dominant in the latter years of the Merini rule of Morocco. Both dynasties were effectively displaced by the First Sherifis, or Sadiyya dynasty, sometime about 962 / 1554.
- 41 - Ahmad, Dirasat fi ..., pp. 235 - 236, 247; and al - Fasi, pp. 3 - 5.
- 42 - Abd Allah Kanun, "Al - Makhtutat al - Arabiya fi Tatwan," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (November 1955): 173.
- 43 - Ibrahim Shabuh, "Sijil Qadim li - Maktabat Jami al - Qayrawan," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 2 (November 1956): 340.
- 44 - Ibrahim, 1st essay, pp. 31 - 32; and Abd al - Jabbar, pp. 56 - 57.
- 45 - Maruf, p. 327.
- 46 - Muhammad Asad Talas, "Al - Makhtutat wa - Khazainuha fi Halab," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 12 - 13.
- 47 - Awwad, p. 131.
- 48 - Al - Fasi, pp. 9 - 11.
- 49 - Shabuh, pp. 340, and 363. Shabuh also wrote that a certain al - Sayyuri (pp. 364, and 367) as well as Abu Said al - Sabti (pp. 366 - 367) bequeathed some of their books to the Qayrawan Mosque.
- 50 - Hasan Husni Abd al-Wahab, "Al - Inaya bi - Alkutub wa - Jamuha fi Ifriqiya al - Tunusiya," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 87. It seems that the primary intention of al - Muiz in giving Abu Bakr expensive books was to encourage the pious man to sell the books and thus

obtain the necessary funds to purchase a house of his own. It is extremely unlikely that the highly erudite king had no use for those valuable books which he so generously gave away.

- 51 - Fuad Sayyid, "Makhtutat al - Yaman," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (November 1955): 211.
- 52 - Eche, pp. 202 - 208; Kurd Ali, 6: 192 - 193; and Hamada, p. 84.
- 53 - Awwad, pp. 151 - 156.
- 54 - Al - Jaburi, pp. 51 - 53. and 82 - 84.
- 55 - Zaidan, 4: 110.
- 56 - "Taswir al - Makhtutat min Tanta, wa - Almansura, wa - Dumyat," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 3 (November 1957): 343. The Ahmadiya Library owed its very existence to the thousands of manuscripts which were bequeathed to its parent mosque by the many teachers and students who frequented the Ahmadi Mosque over the years.
- 57 - Ibrahim, 1st essay, p. 16.
- 58 - Yunus and Tawfiq, pp. 149 - 151.
- 59 - Kazim al - Dujaili, "Maktabat al - Najaf," Lughat al - Arab 3 (May 1914): 595.
- 60 - Ahmad, "Al - Maktaba ...," p. 186.
- 61 - Saleh Jawdat, Qissat al - Azhar, Rihab al - Ilm wa - Aliman (Cairo: Iqra, 1972) p. 178.
- 62 - Al - Akwa et al., p. 637.
- 63 - Sayyid, p. 212.
- 64 - Abd al - Jabbar, p. 56.
- 65 - Talas, pp. 12 - 13.
- 66 - Kurd Ali, 6: 193.
- 67 - Al - Jaburi, p. 56.
- 68 - Zaidan, 4: 104, and 109 - 110.
- 69 - Ibrahim, "Maktaba ...," p. 64.
- 70 - The multiplication of titles in mosque libraries is amply illustrated in the

various lists and catalogs - full and partial enumerated upon in the sources mentioned in this as well as in the preceding chapter.

- 71 - Julian Ribera, "Bibliofolasy Bibliotecas en la Espana Musulmana," Disertaciones y Opusculos (Madrid 1928): 181 - 218. This essay was translated to Arabic by: Jamal Muhammad Mahrar, "Al - Maktabat wa - Huwat al - kutub fi Ispanya al - Islamiya, " Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 4 (May 1958): 77 - 96 and 5 (May 1959): 69 - 101. The present citation was taken from 5:72 - 73.
- 72 - Ahmad, Dirasat fi ..., p. 239.
- 73 - Mansur, pp. 8 - 9.
- 74 - Al - Nashar et al., pp. 1 - 2.
- 75 - Ibrahim, 1st essay, p. 18; and Pedersen, p. 527.
- 76 - Mohiaddin Alwaye, "Al - Azhar ... In Thousand Years," Majallatu'l Azhar: (Al - Azhar Magazine, English Section) 48 (July 1976): 2.
- 77 - There are numerous accounts of the nature and subject matter of the book collections found at the Azhar. It suffices to mention a few: Ibrahim, 2 nd essay, pp. 23 - 30, and 3rd essay, pp. 7 - 8. Yunus and Tawfiq, pp. 146 - 148; Jawdat, pp. 181 - 183; and Inan, pp. 76 - 90, and 297 - 300.
- 78 - Ibrahim, "Maktaba ...," pp. 65 - 66.
- 79 - G. Deverdun, "Un Registre d'Inventaire et de prêt de la Bibliothèque de la Mosquee Ali Ben Youssef," Hespéris 31 (1944): 56. Also see: Zakariya Yusuf, Makhtutat al - Musiqat al - Arabiya fi al - Alam (Baghdad: Matbaat Shafiq, 1966 - 1967), pp. 9 - 10.
- 80 - Awwad, pp. 152 - 153; and Eche, pp. 192 - 193.
- 81 - Hasan Husni Abd al- Wahab, "Bait al - Hikma al - Tunusi, Bahth Tarikhi fi Awwal Musasa Ilmiya Jamia fi al - Bilad al - Ifriqiya," Majallat Majma al - Lughat al - Arabiya (Cairo) 30 (1963 - 1964): 128.
- 82 - Al - Fasi, p. 16. There is a possibility that the chapters of the Bible, mentioned by al - Fasi, were part of the booty won by the Merini sultan, Abu Inan, when he defeated the Spanish king of Seville. See: Rom Landau, "The

- Karaouine at Fez*, The Muslim World 48 (April 1958): 104.
- 83 - *Kurd Ali*, 6: 199 - 200.
- 84 - "Al - Makhtutat Alati Sawaratha Bithat al - Mahad ila al - Jamhuriya al - Arabiya al - Yamaniya," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 22 (May 1976): 5.
- 85 - *Yunus and Tawfiq*, p. 148.
- 86 - *Al - Nashar et al*, p. 2.
- 87 - *Ibrahim* (2 nd essay, pp. 28 - 29) reported that these books were part of the "waqf" given to the Azhar by Ali al - Ibshadi.
- 88 - *Lisan al - Din Ibn al - Khatib*, Nufadat al - Jarab fi Ulalat al - Ightirab, ed. Ahmad Mukhtar al - Abadi (Cairo: Dar al - katib al - Arabi, 1968), p. 188. The editor reported (p. 187) that the Qarawiyyin collection contained other medical works written by Ibn al - Khatib.
- 89 - *Muhammad Ibrahim al - Kuttani*, "Tabiat Dur al - Mahfuzat fi al - Maghrib, wa - Ulaqatuha bi - Dirasat Tarikh al - Maghrib," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 13 (November 1967): 205.
- 90 - *Ahmad*, "al - Maktaba...." pp. 184 - 185.
- 91 - *Muhammad Abd al - Rahman al - Shamikh*, Al - Talim fi Makka wa - Almadina Akhir al - Ahd al - Uthmani (Riyadh: Al - Matabi al - Ahliya, 1973), p. 109. Also see *Zaidan* 4: 132.
- 92 - *Kurd Ali*, 6:199 - 200.
- 93 - *Al - Fasi*, p. 4.
- 94 - *Ahmad*, Dirasat fi ..., p. 239.
- 95 - *Al - Kuttani*, p. 205, and 210. Also see *Ahmad*, Dirasat fi ..., p. 236.
- 96 - *Al - Kuttani* reported (p. 205) that no catalog has been compiled of the thousands of books and manuscripts found at the Qarawiyyin Mosque. Despite this Fact, however, there are several partial lists that were compiled in recent years and which include: *Al - Fasi*, pp.8 - 16; and Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 22 (November, 1976): 212 - 240.
- 97 - *Shabuh*, pp. 344 - 372.

- 98 - Zaidan, 4: 134.
- 99 - "Bühat Mahad ...," p. 392. Abd al - Hafiz Mansur compiled a catalog of the manuscripts found at both of the Ahmadiya and Abdaliya libraries of the Zaytuna Mosque in Tunis. This work is fully cited in Footnote #8, this chapter.
- 100 - Abu al - Wafa al - Maraghi, "Al - Makhtutat fi al - Maktaba al - Azhariya," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 60.
- 101 - Inan, p. 298.
- 102 - Ibid.
- 103 - "Maktabat al - Jami al - Azhar," Alam al - Maktabat 1 (May / June 1959): 27 - 28. There are one thousand mallims in each Egyptian pound.
- 104 - "Al - Taqarir," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 151.
- 105 - Sayyid, p. 196; and al - Akwa et al., p. 637.
- 106 - Kurkis Awwad, "Tatawur Fährasat al - Makhtutat fi al - Iraq," Majallat al - Majma al - Ilmi al - Iraqi 23 (1973): 127.
- 107 - Awwad, Khazain ..., pp. 151 - 152.
- 108 - The construction of wall niches in mosques for the safe - keeping of "masahif" is still practiced today.
- 109 - Muhammad Asad Talas, Al - Kashshaf an Makhtutat Khazain Kutub al - Awqaf (Baghdad: Matbaat al - Aani, 1953), p. 3.
- 110 - Eche, p. 246.
- 111 - Encyclopaedia of Islam, 2: 1046. Also see: Ahmad Shalaby, History of Muslim Education (Beirut: Dar al - Kashaf, 1954), pp. 79 - 82; and Olga pinto, "The Libraries of the Arabs During the Time of the Abbasides," trans. F. Krenkow, Islamic Culture 3 (April 1929): 228 - 229.
- 112 - Evariste Levi - Provençal, Nukhab Tarikhiyya Jamia li - Akhbar al - Maghrib al - Aqsa (Paris: La Rose, 1948), pp. 68 - 69.
- 113 - Al - Nashar et al., p. 1.
- 114 - Yunus and Tawfiq, p. 145.

- 115 - Ahmad Ibn Ali al - Maqrizi, Al - Mawaiz wa - Alitibar fi Dhikr al - Khitat wa - Alathar, ed. Ahmad Ali al - Mulaiji, 3 vols. (Beirut: Dar al - Urfan, 1959), 3: 195.
- 116 - Randall, p. 228.
- 117 - Naji Maruf, Asalat al - Hadara al - Arabiya (Baghdad: Matbaat al - Tadamun, 1969), p. 467. Also see Eche, p. 200.
- 118 - Talas, Al - kashshaf ..., p. 3.
- 119 - Muhammad al - Haidari, "Maktabat Ahl al - Bait al - Aama," Alam al - Maktabat 4 (November / December 1962): 38. Also see: Saleh al - Haidari, "Maktabat al - Khullani al - Aama," Alam al - Maktabat 5 (March / April 1963): 28.
- 120 - Al - Jaburi, pp. 60 - 61.
- 121 - Muhammad Shafi, "Libraries and Learning in the Muslim World," pakistan Library Review 3 (March 1961): 35.
- 122 - Pinto, p. 234.
- 123 - Shalaby, pp. 82 - 83.
- 124 - Ibid., pp. 83 - 84.
- 125 - Ibrahim, 2nd essay, p. 37.
- 126 - Ibid., 1st essay, p. 61.
- 127 - Ahmad, Dirasat fi ..., p. 236.
- 128 - Maruf, al - Madaris ..., p. 319.
- 129 - "Bithat Mahad ...", p. 392.
- 130 - Mansur, p. 6.
- 131 - Ibrahim, 1st essay, p. 62. Also see: Fuad Sayyid, "Nassan Qadiman fi Iarat al - Kutub," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 4 (May 1958): 127. This institution was a combination of school - mosque similar to those mentioned in Footnote #58, Chapter VIII.
- 132 - Encyclopaedia of Islam, 2: 1047.
- 133 - Awwad, Khazain ..., p. 152.
- 134 - Sayyid, "Makhtutat ...", pp. 196 - 197.

- 135 - Ibrahim, 1st essay, p. 64.
- 136 - Ibid.
- 137 - Pinto, p. 234.
- 138 - Ibrahim, "Maktaba ...," p. 69.
- 139 - Ibrahim, 5 th essay, pp. 11 - 12.
- 140 - Al - Maraghi, pp. 59 - 60. This unorthodox method of lending may have its origin in the "waqf" document drawn up by Ali al - Ibshadi for the books which he presented to the Azhar Mosque in 919 / 1513. According to Ibrahim (1st essay, pp. 66 - 67), the donor made the condition that only one part or section of a book could be lent out at a time.
- 141 - Zaidan, 4: 104.
- 142 - Ibid., 4: 134.
- 143 - Ibrahim, 1st essay, p. 66. Friday is the "Sabbath" day in Islam when people take rest from their usual routine of work.
- 144 - Al - Haidari, "Maktabat Ahl al - Bait ...," p. 39.
- 145 - Ruth Stelhorn Mackensen, "Background of the History of Moslem Libraries," The American Jornal of Semitic Languages and Literatures 52 (October 1935): 24.
- 146 - Al - Fasi, p. 4.
- 147 - Ibid., p. 6.
- 148 - Zaidan, 4:132.
- 149 - Maruf, Al - Madaris ..., p. 319.
- 150 - Al - Jaburi, p. 91. There is a possibility that the Qablaniya, or Qablani, was constructed on the same ground on which the Zaydi Mosque once stood. See Awwad, Khazain..., p. 154.
- 151 - Abd al - Wahab, 1: 174.
- 152 - Mansur, p. 6.
- 153 - Ahmad, "Al - Maktaba ...," p. 185.
- 154 - Ibrahim, 1st essay, p. 20.
- 155 - Ibid., 3rd essay, p. 6.

- 156 - Al - Khatib, pp. 23 - 24.
- 157 - Ibid., p. 33.
- 158 - Ibrahim, 2nd essay, p. 52. Besides maintaining harmony between the librarian and his Patrons, the idea of electing the librarian also insured that only the best qualified men assumed this position. It also gave the librarian a mandate to do the best job he could.
- 159 - Ibrahim, 1st essay, p. 71.
- 160 - Ibid., 5th essay, p. 11.
- 161 - Ruth Stellhorn Mackensen, "Four Great Libraries of Medieval Baghdad," The Library Quarterly 2 (July 1932):281.
- 162 - Inan, p. 298. Al - Sadati [Ahmad Mahmud al - Sadati, "Min Tarikh al - Maktabat Ind al - Arab," Majallat al - Dirasat al - Islamiya 1 (July 1968): 188] wrote that Ali Ibn Muhammad al - Shabushti (died 390 / 999) was in charge of the Azhar Library during the reign of the fifth Fatimid caliph, al - Aziz (365 / 975 - 386 / 996). On the other hand, however, Shalaby reported (p. 86) that al - Shabushti, who was a favorite courtier of al - Aziz and an accomplished writer, was the librarian "of the famous Fatimid Library." Since Dar al - Hikma had not been founded yet (see Footnote # 27, Chapter VI), then al - Shabushti, according to Shalaby, was the librarian of al - Aziz' famous palace library (see palace Libraries, Chapter VI)
- 163 - Eche, p. 134.
- 164 - Talas, "Al - Makhtutat ...," pp. 12 - 13.
- 165 - Awwad, Khazain ..., p. 155 .
- 166 - Naji Maruf, Tarikh Ulama al - Mustansiriya (Baghdad: Matbbat Al - Aani, 1959), p. 276.
- 167 - Awwad, Khazain ..., p. 151; and Eche, pp. 193 - 194.
- 168 - Kurd Ali, 6: 194.
- 169 - Sayyid, "Nassan ...," p. 125.
- 170 - Shalaby, p. 85.
- 171 - Levi - provençal, p. 68.

- 172 - Ibrahim, *1st essay*, p. 64.
- 173 - Ibrahim, "*Maktaba ...*," p. 69.
- 174 - Awwad, *Khazain ...*, p. 152; and Eche, p. 194.
- 175 - Ibrahim, *5 th essay*, pp. 9 - 11.
- 176 - Sayyid, "*Nassan ...*," pp. 127 - 129.
- 177 - Ibrahim, *5 th essay*, p. 11.
- 178 - Levi - provençal, p. 68.
- 179 - Maruf, *al - Madaris ...*, p. 319.
- 180 - Ibrahim, *1st essay*, pp. 81 - 82.
- 181 - Ibid., p. 82.
- 182 - Ibid., *2 nd essay*, p. 16.
- 183 - Ibid., *5 th essay*, p. 11.
- 184 - Awwad, *Khazain ...*, p. 151.
- 185 - Al - Dujaili, p. 595.
- 186 - "*Maktabat al - Jami ...*," p. 28.
- 187 - Kurd Ali, 6: 198 - 199.
- 188 - Aaisha Abd al - Rahman, *Turathuna Bain Madi wa - Hadir* (Cairo: Mahad al - Buhuth wa - Aldirasat al - Arabiya, 1968), p. 39.

پایان و نتیجه گیری

زوال و انحطاط کتابخانه های مساجد

باید توجه داشت که اعمال ناشایست تعداد معدودی از کتابداران، بخشی از اقداماتی بود که باعث تجزیه و از هم پاشیدگی منابع باارزش کتابخانه ها شد. این وضع یک پدیده منحصر به فرد نبود بلکه کاملاً به زوال و فساد آموزش در دنیای اسلام بستگی پیدا می کرد. در واقع، بیشتر مورخان معتقدند که با پیشرفت اروپا در دوره رنسانس، دنیای مسلمانان عرب که در آن زمان تحت حکومت ترکان عثمانی بودند. به تدریج حالت رکود و کساد فکری پیدا کردند که تاکنون نیز نتوانسته اند خود را از آن حالت رهایی دهند. «بخش» این وضع اسف بار را چنین تعریف می کند: «اگر بگویم که از قرن پانزدهم به بعد فعالیت های دانشمندان و دانش پژوهان مسلمان روبه زوال و نقصان گذاشت، قضاوت غیر عادلانه ای نکرده ام. این واقعیت را خود مسلمانان درک کرده اند و در طنز تلخی اعقاب دانشمندان اولیه مسلمانان را که طلبه نامیده می شدند، جزغاله و سوخته آن طلاب می نامند»^(۱)

کتابخانه های مسلمانان مانند هر مؤسسه آموزشی، تحت تأثیر این افول آموزشی بودند. اکثریت «حلقه ها» یا مجالس درسی هر چه بیشتر نسبت به علوم مادی و دنیوی مطنون شدند و به دانشمندان فعال و سازنده توجهی نشان ندادند. «لاندو» ضمن نگارش مطالبی درباره مسجد قرویین فاس، آشکارا این رکود و افول فکری و آموزشی را در این مؤسسه بزرگ نشان می دهد: «اگر چه قرویین دانشجویان را از سراسر شمال آفریقا به طرف خود جلب می کرد، ولی برنامه های درسی این مؤسسه در شکل انجماد بوده و مطالب قرون وسطایی را ادامه می دهد که

در سایر قسمت های دنیا توجهی به آنها نمی شود... موقعی که مراکش هنوز از استقلال برخوردار بود، در مؤسسه قرویین نه تنها الهیات، صرف و نحو، منطق، معانی - بیان و شعر و شاعری تدریس می شد، بلکه مواد درسی پیشرفته ای مانند ریاضیات، هندسه، نجوم و طب نیز تدریس می شدند. در اواسط قرن نوزدهم، در زمان تسلط فرانسویها فقط مواد درسی فقه یا قانون اسلامی، قانون وراثت، توحید، حدیث، تصوف مداحی پیامبر، معانی - بیان، عروض و قافیه، منطق و فلسفه تدریس می شد. حتی یک موضوع علمی در این مؤسسه تدریس نمی شد.^(۲)

کتابخانه های مساجد به همین ترتیب دچار سرنوشت افول و زوال مؤسسات مادری خود بودند. مسلمانان کتاب هایی را که با علوم و مطالب غیرمذهبی ارتباط داشتند، مغایر با مبانی مذهبی خود می دانستند. با ایجاد این سوءظن ها، کتاب های علمی زیادی از کتابخانه های مساجد و سایر انواع کتابخانه ها حذف گشت. فرمانروایان کشوری و دانشمندان که قضاوت صحیحی داشتند و مردم حرف و گفته آنها را اولی می دانستند، در بحث های مربوط به انتقاد های نوآوری شرکت کرده و کتاب هایی را که مطالب غیرمذهبی داشتند، مردود می شمردند. افراد بی شماری گفته و کردار آنها را سرمشق قرار می دادند و از گفته خلیفه دوم عمر بن خطاب (سال وفات ۲۴ هـ / ۶۴۴ م) شاهد می آوردند که زمانی گفته بود:

«اگر کتابی مطالبی نظیر کتاب خدا (قرآن) را نوشته باشد، دیگر نیازی به آنها نیست و خود قرآن کافی است. اگر مطالب کتاب مخالف مطالب قرآن باشد نباید مورد قبول باشند و باید آنها را از بین برد».^(۳)

اگر بخواهیم از لحاظ تاریخی مطالعه ای داشته باشیم، فقدان پیشرفت فکری که از قرن ۹ هجری / ۱۵ میلادی آغاز شده و تا عصر حاضر ادامه داشته است، فقط یکی از عواملی بود که منتهی به رکود و زوال کتابخانه های مساجد گردید. عوامل حاکمی که باعث متلاشی شدن کتابخانه های مسلمانان گشتند، اگر چه متنوع و گوناگون می باشند ولی برای خلاصه کردن مطلب، می توان آنها را به سه گروه تقسیم کرد:

عوامل خارجی

عوامل اول شامل اقدامات و فعالیت های بی رویه و وحشی گرایانه ای بود که از طرف نیروهای خارجی در جهان مسلمین صورت گرفت. احمد ضمن نگارش مطالبی درباره جمع آوری نسخ خطی در کشورهای الجزیره و لیبی، می نویسد که بیشتر کتابخانه های این کشورها از طرف نیروهای ایتالیایی، فرانسوی و سایر نیروهای اشغالگر، تهی و خالی شدند.^(۴) «منونی» با استفاده از نوشته های «ابن ابی دینار» می گوید که در زمان اشغال تونس از طرف اسپانیا در سال

(۹۸۰ هـ / ۱۵۷۲ م) مسجد بزرگ زیتونه ویران شد و بیشتر کتاب های آن پراکنده شدند و یا از طرف مهاجمین به یغما رفتند. ابن ابی دینار شاهد بوده که در خیابان های اطراف مسجد آنقدر کتاب ریخته شده بود که عابران برای عبور از آن محل مجبور به لگدمال کردن کتاب ها بودند. (۵)

تاراج کتابهای مسجد زیتونه حادثه منحصر به فردی نبود. کاردنیال اسپانیایی به نام «زیمنز»^۱ (وفات ۹۲۳ هـ / ۱۵۱۷ م) به علت اینکه هموطنان او از علاقه مسلمانان به مطالعه شکایت کرده بودند، دستور داد که تعداد هشتاد هزار کتاب عربی را در میدان شهر غرناطه بسوزانند.^(۶) باز می خوانیم که مسجد بزرگ قرطبه به کلیسا تبدیل شده بود و مسجد جامع طلیطله به اصطبل عمومی ای که اسب های شهر در آنجا نگهداری می شدند و می گویند که بسیاری از کتاب های با ارزشی که در این دو مؤسسه و سایر مؤسسات مشابه نگهداری می شدند، بعد از بیرون راندن مسلمانان از اسپانیا در سال (۸۹۸ هـ / ۱۴۹۲ م)، سوزانده شدند.^(۷)

حتی کتابخانه مسجدالازهر از دستبرد بیگانگان در امان نماند. در حمله ناپلئون بناپارت به مصر در سال (۱۲۱۳ هـ / ۱۷۹۸ م)، مورخی به نام «جبرتی» علاوه بر وقایع دیگر، به طور مشروح بمباران فرانسوی ها و در نتیجه خرابی مسجدالازهر را بیان می دارد:

«اواخر شب، فرانسوی ها وارد شهر شدند و سربازان پیاده و سواره بر اسب هر چه را که در مقابل داشتند، ویران کرده و از بین بردند. سربازان به مسجدالازهر رسیدند و اسب های خود را به داخل مسجد راندند. به محض ورود به مسجد، تمام قسمت های مسجد از جمله حیاط و دیگر قسمت ها را مورد هجوم قرار دادند. آنها به سوی «رواق ها» (محل سکونت دانشجویان) حمله برده و شمع ها و چراغ ها را شکستند. این سربازان حتی کمد های دانشجویان را شکستند و متعلقات آنها را به یغما بردند. آنها کتاب ها و نسخ قرآن را پاره کرده و در روی زمین به صورت تل در آوردند.»^(۸)

کتابخانه های نیمه شرقی امپراطوری اسلامی نیز، به همان اندازه مورد هجوم نیروهای بیگانه قرار گرفت. بزرگترین یورش از طرف سربازان مغول و تاتار انجام گرفت که در اواسط قرن ۷ هجری / ۱۳ میلادی، بسیاری از کتاب های خاورمیانه را از بین بردند. در این یورش، علاوه بر از بین رفتن جان و ثروت بی شماری، تعداد نامعینی از کتاب های ذیقیمت نیز از بین رفتند. مغول ها بعد از اینکه در سال (۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) به بغداد رسیدند، بیشتر کتابخانه های شهر را سوزانده و از نسخ خطی به عنوان ماده سوخت استفاده کردند.^(۹)

مغول ها در سایر مجامع مسلمانان نیز از جمله در کتابخانه های مساجد خرابی هایی به وجود آوردند. کردعلی می نویسد که مغول ها یک بار به فرماندهی «هلاکو» (وفات در سال ۶۶۴

هـ/ ۱۲۶۵ م) و باردیگر به فرماندهی «تیمورلنگ» (وفات در سال ۸۰۸ هـ/ ۱۴۰۵ م) به دمشق حمله کردند و هزاران کتاب را سوزانده و از بین بردند. در سال (۸۰۳ هـ/ ۱۴۰۰ م)، سربازان تیمورلنگ خانه ها، مدارس و مساجد شهر را به مدت سه روز متوالی به آتش کشیدند.^(۱۰) وی می نویسد که بیشتر کتابخانه های شهر در این آتش سوزی از بین رفتند. یک شاهد عینی می گوید که در حدود سی هزار نفر از جمله زنان و کودکان که در مسجد بنی امیه پناه گرفته بودند، بعد از سرایت آتش به این مسجد، از بین رفتند.^(۱۱)

سربازان تیمور لنگ صدمات مشابهی را در حلب به بار آوردند. «کیالی» می نویسد که بسیاری از کتابخانه های شهر، من جمله کتابخانه صوفیه در مسجد بزرگ شهر ویران شدند و یا در حمله سربازان آسیب دیدند.^(۱۲) وسایل جنگی مدرن نیز، سهم خود را در خراب کردن کتابخانه ها داشته اند. مثلاً، می دانیم که بخش بزرگی از کتابخانه شیخ الانور در مسجدی به همین نام که در اسکندریه واقع است در زمان جنگ بین المللی دوم توسط بمبی که به آن مسجد اصابت کرد، آسیب فراوان دید. «خیری» می نویسد که او مشاهده کرده بود که تعدادی از کتاب ها سالم مانده است اما اضافه می کند که آنچه از کتاب ها باقی مانده بود نیز توسط مردم به یغما برده شد.^(۱۳)

علاوه بر ویرانی های آشکار و خسارات، کتابخانه های مساجد و سایر انواع کتابخانه های مسلمانان از شکل دیگر صدمات خارجی نیز رنج می بردند. از قرن ۱۱ هجری / ۱۷ میلادی بسیاری از دانشمندان و همین طور دلایان طمعکار کتاب، به کشورهای مختلف عربی سرازیر شدند و به جستجو و خرید هر نوع کتاب خطی که پیدا می کردند، چه به صورت قانونی و چه به صورت غیرقانونی، اقدام کردند. کتاب ها و مطبوعات، سرشار از نمونه هایی از این اقدامات است که از طرف اتباع فرانسوی، آلمانی، بریتانیایی، هلندی و روسی و با کمک و یاری دولت های آنها اعمال می شد.^(۱۴) کردعلی ضمن نگارش مطالبی در این مورد، این موقعیت ناهنجار را چنین بیان می کند:

«فهرست کتاب های عربی در کتابخانه های غربی، خود کتابخانه ای را تشکیل می دهد. شاید فردی خارجی که از این میراث فرهنگی به دقت مواظبت می کند، نسبت به شخص بومی که با بی احتیاطی آنها را از بین می برد، ارجحیت دارد. ملت هایی که موفقیت های ملل شرق را بهتر از خود ملل شرق درک می کنند، شاید سزاوارتر باشند که از این میراث ها، از مادیات و معنویات و کتاب ها استفاده ببرند؛ چون این میراث ها در کشورهای عربی مسلمان به دست موریانه ها و آفات از بین می روند و در تاریکی ها در میان گرد و خاک می پوسند و به علت استفاده نامناسب پژمرده می شوند و ارزشی بیش از چند دینار و درهم پیدا نمی کنند. پس سزاوار است که در دست آنها بی قرار گیرند که می توانند از آنها برای خیر و صلاح خود و دیگران استفاده کنند».^(۱۵)

عوامل داخلی

اما باید توجه کرد که شاید بیشتر از مداخلات خارجی، خود مسلمانان عامل مهمی در از بین رفتن مجموعه های باارزش کتاب ها، هم در داخل و هم در خارج از مساجد بوده اند. شکی نیست که تعداد زیادی از کتاب ها، به علت بی توجهی و غفلت و جهالت مسؤولان، از بین رفته اند و کتاب های زیادی به طور عمدی از بین رفته، جابه جا شده و به دیگران داده شده اند. مثلاً سلاطین عثمانی که در استانبول شکوه و جلال فوق العاده داشتند (۱۶)، کتابخانه های کشورهای عربی اشغال شده را از کتاب های نایاب بی شماری غنی می کردند ولی نمایندگان این سلاطین مردم را از این کتاب ها بی بهره می ساختند. (۱۷) و باز می خوانیم که قبل از نوسازی و احیای کتابخانه احمدیه در مسجد زیتونه توسط احمد پاشای اول بسیاری از کتاب های باارزش آن کتابخانه توسط کارمندان ترک دزدیده شده بود. بزرگترین خسارت در سال (۱۱۶۹ هـ / ۱۷۵۵ م) اتفاق افتاد و این زمانی بود که حاکم عثمانی اکثر کتاب های کمیاب و نادر را از کتابخانه برداشت. (۱۸) در جای دیگر می خوانیم که مانند سایر حکام عثمانی در مصر، سلطان سلیم بسیاری از کتابهای خطی باارزش و کمیاب را که در کتابخانه مسجدالازهر و سایر مساجد مصر پیدا می شدند، به ترکیه منتقل ساخت. (۱۹)

بی علاقه‌گی و بی توجهی سلاطین و حکام عثمانی به میراث فرهنگی ملت های تحت اشغال خود، به صورت واضح در مراسم افتتاح کتابخانه قبة المال در مسجد بنی امیه دمشق به چشم می خورد. سلطان عبدالحمید دوم در جواب پیشنهاد امپراطور آلمان به نام ویلیام دوم در سال (۱۳۱۷ هـ / ۱۸۹۹ م)، دستور افتتاح و بررسی محتویات این کتابخانه را که مدت ها مهر و موم شده بود، صادر کرد. موقعی که کار افتتاح و بررسی به اتمام رسید، سلطان بخشنده تعدادی از کتاب های کاملاً نادر و غیر معمولی را به عنوان تحفه شخصی به امپراطور آلمان ارسال داشت. (۲۰)

کتابخانه های مساجد از مبارزات داخلی و ناآرامی های فرقه ای و قومی نیز در رنج و عذاب بودند. می گویند زمانی که سربازان ترک، متصرفات خلیفه فاطمی به نام مستنصر را مورد حمله قرار دادند، آنها نه تنها کتاب های کتابخانه دارالحکمه را تاراج کردند، بلکه کتابخانه های دیگر من جمله کتابخانه الازهر را نیز مورد هجوم قرار دادند. سربازان مهاجم جلد چرمی باارزش کتاب ها را کنده و از آنها برای درست کردن چکمه و کفش و دمپایی استفاده کردند. بقیه کتاب ها و نسخ خطی که دزدیده و از بین برده نشده بودند، به صورت تلی درآورده شده و آتش زده شدند. این تل کتاب ها که در نزدیکی الایهر در حوالی قاهره قرار داشت، به زودی از شن و خاک پوشیده شد و بنام تل کتاب معروف شد. (۲۱)

کتابخانه الازهر بار دیگر در سال (۵۶۷ هـ / ۱۱۷۱ م) توسط صلاح الدین ایوبی که مذهب سنی داشت و سلسله فاطمی را منقرض ساخته بود، مورد حمله قرار گرفت. صلاح الدین که مصمم به بازگرداندن مصر به آئین و مذهب صحیح و اصلی بود، دستور سوزاندن بسیاری از کتاب ها از جمله کتاب های مسجد الازهر را داد، اما او به دوست و مشاور خود به نام قاضی فاضل اجازه داد که کتاب های غیرمذهبی را جدا کند. این کتاب ها که از کتابخانه الازهر و سایر کتابخانه های قاهره از جمله کتابخانه های درباری چون کتابخانه دربار العزیز خلیفه پنجم سلسله فاطمی (وفات ۳۸۶ هـ / ۹۹۶ م) برداشته شده بودند، هسته مرکزی کتابخانه فاضلیه را که فضیل در سال (۵۸۰ هـ / ۱۱۸۴ م) تأسیس کرد، تشکیل دادند. (۲۲)

صلاح الدین جاه طلب که او را در اروپا به نام صلا دین می شناسند، مسؤول از بین بردن کتاب های کتابخانه صوفیه در حلب نیز می باشد. داستان این واقعه به قرار زیر است: زمانی که صلاح الدین در سال (۵۷۹ هـ / ۱۱۸۳ م) حلب را متصرف شد (۲۳)، او به مسعودی که سرپرست یکی از پسرهای او بود، اجازه داد که مجموعه کتاب های صوفیه را بررسی کرده و هر کتابی را که دلش بخواهد بردارد. بر طبق گفته های یک شاهد عینی به نام ابوالبرکات هاشمی، مسعودی کتاب های زیادی را بدون اینکه کسی مانع او شود، انتخاب کرده و در کیف بزرگی جای داد. (۲۴) حماده می نویسد که مسعودی بعدها در زمان حیات خود، کتاب های خود را که احتمالاً شامل کتاب هایی بود که از کتابخانه صوفیه برداشته بود، به کتابخانه سمساطیه که نزدیک مسجد بنی امیه در دمشق قرار داشت، وقف کرد. (۲۵)

مسلمانان صدماتی که کتابخانه صوفیه از مسعودی متحمل شد، در مقابل صدماتی که این کتابخانه در صد و بیست سال قبل متحمل شده بود، ناچیز است. ایچ با استفاده از نوشته های مورخی به نام «ابن الندیم» می نویسد که مدت زمانی قبل از مرگ ابوالعلاء معری (وفات ۴۴۹ هـ / ۱۰۵۷ م) بین ساکنان سنی و شیعه حلب جنگ داخلی ای در گرفت و درگیر واری بی نظمی و هرج و مرج، کتابخانه صوفیه مورد حمله قرار گرفته و به آتش کشیده شد. فقط بخش کوچکی از مجموعه کتاب ها از خطر مصون ماندند. (۲۶). اسناد و مدارکی در دست است که این گرفتاری و دو دستگی قومی سال ها پا برجا ماند. در سال (۴۶۰ هـ / ۱۰۶۷ م)، ثابت نحوی که متصدی کتابخانه بود و مذهب شیعی داشت به عنوان رافضی و فاسدالعقیده از کار خود برکنار و مصلوب گردید. (۲۷)

علاوه بر جنگ های داخلی و اختلافات فرقه ای، مجموعه کتاب های کتابخانه ها از اقدامات عمدی و دزدی های بی شرمانه نیز صدماتی را متحمل شده اند که نمونه هایی را می توان ذکر کرد. احمد ضمن نگارش از کتابخانه احمدیه در مسجد زیتونه می گوید که چندی قبل از سال (۷۹۶ هـ / ۱۳۹۳ م)، شاهزاده زکریا بن احمد، این کتابخانه قدیمی را از کتاب های نادر خطی

خالی کرد و آنها را فروخت. وی دلیل این عمل جدی شاهزاده را بیان نمی‌کند. (۲۸)
می‌گویند «اشرف احمد سفاحی» مدرسه‌ای در حلب بنا نهاد و کتابخانه‌ای را همراه با کتابهای با ارزش به آن ضمیمه کرد، اما پس از مرگ اشرف پسر او «زینی عمر»، مهر وقف را از کتابها پاک کرده و آنها را فروخت. (۲۹) عبدالرحمن از قول یک شاهد عینی دیگر می‌نویسد پیشخدمتی که در مسجد شیخ مؤید در قاهره کار می‌کرد کیف دستی خود را از کتاب های کمیاب مسجد پر کرده و بعداً آنها را به نازلترین قیمت به فروش می‌رساند و در مواردی عوض پول، غذا نیز قبول می‌کرد. (۳۰)

کتابخانه های مساجد از دستبرد های غیرقانونی نیز صدماتی متحمل می شدند. جرجی زیدان ضمن نگارش مطالبی درباره کتابخانه های بغداد، می نویسد که بیشتر کتاب های کتابخانه جالب «کاماریه» مدت ها قبل به سرقت رفته بودند و اضافه می کند که آنچه که از این کتابخانه بر جای مانده بود، ارزش واقعی نداشت. (۳۱) نمونه دیگر کتابخانه حیدریه در مسجد بزرگ نجف است که بسیاری از کتاب های با ارزش این کتابخانه بزرگ، به وسیله امانت گیرنده های متخلف که کتاب ها را در موقع خروج از کتابخانه، زیر لباس خود پنهان می کردند، به سرقت رفته بود. (۳۲)

سایر آفات و فجایع

علاوه بر صدمات خارجی و داخلی، آفات طبیعی و صدماتی که به دست بشر ایجاد می شوند، مجموعه کتاب های کتابخانه ها از جمله کتابخانه های مساجد را از بین برده است. در مواردی، غفلت و بی توجهی باعث شده است که کتاب های نادر و پر قیمتی به وسیله موریانه ها از بین برود یا گرد و خاک آنها را بپوساند.

«علاوه بر این ... بی توجهی که پس از تأسیس کتابخانه به وجود آمد، باعث شد که این مؤسسه به جای اینکه عاملی برای پیشرفت دانش محصلین و پیشبرد معلومات آنها باشد، عاملی برای پرورش کرم و موریانه ها شدند. چرا که کنترلی آن چنان که بایسته است بر مسئولان کتابخانه ها وجود نداشت، لذا کتاب ها به وضع و حالتی دچار شدند که هرکس می خواست از آنها استفاده کند، تکه پاره آنها به دستش می رسید». (۳۳) محمد رشید رضا در بیوگرافی رهبر بزرگ روحانی مصر به نام شیخ محمد عبده می نویسد که «مغیرین» کتابداری که متصدی کتابخانه الازهر بود، بعد از اینکه این کتابخانه در سال (۱۱۶۷ هـ / ۱۷۵۳ م) منحل و از هم پاشیده شد، او نه تنها بسیاری از کتاب ها را به فروش رساند، بلکه آنها را در معرض گرد و خاک و موریانه ها قرار داده و از بین برد. (۳۴) ضمن بررسی های جدید از کتابخانه های ابدالیه و احمدیه معلوم شد که کتاب های زیادی به وسیله موریانه ها آسیب دیده اند. (۳۵) دانشمند مصری به نام

محمد بایرام ضمن مسافرت خود به شهر قیروان در سال (۱۳۱۵ هـ / ۱۸۹۷ م) از مسجد قیروان و کتابخانه عتیق بازدید به عمل آورد. وی بعدها نوشت که آنچه از این کتابخانه بزرگ بر جای مانده بود، توده ای از کتاب با صفحات پراکنده و پاره شده می باشد که از گرد و خاک و تار عنکبوت پوشیده است. (۳۶)

زلزله و سیل نیز در صدمه رساندن به مجموعه کتاب های کتابخانه ها، سهمی داشته اند نمونه ای از این نوع کتابخانه سلیمانیه بود که سلطان عبدالمجید در مکه بنا نهاده بود. این کتابخانه که در حیاط مسجد تأسیس شده بود، در سال (۱۲۷۸ هـ / ۱۸۶۱ م) ضمن جاری شدن سیل، خسارات فراوان دید. عبدالجبار نوشت که تعداد زیادی از چهار هزار جلد کتاب موجود از بین رفت. (۳۷) می گویند در سال (۷۰۳ هـ / ۱۳۰۲ م) زلزله ای در قاهره روی داد که بسیاری از مساجد شهر مخصوصاً مسجدالزهر را خراب کرد. به دنبال این زلزله سیل و امواج جزر و مدی به وجود آمد که باعث ویرانی و خسارات جانی زیادی شد. (۳۸)

می گویند همان زلزله شهر شام را نیز شامل شد و خسارات زیادی به بار آورد. یکی دیگر از مساجد تخریب شده توسط این زلزله، مسجد بنی امیه بود که دیوارهایش از شدت نوسان ترک برداشتند. «منجد» می گوید این اولین و آخرین زلزله نبود که به مسجد بنی امیه خسارت می زد. در (۱۳۱ هـ / ۷۴۸ م) نیز زلزله ای رخ داد که باعث خرابی سقف مسجد بنی امیه شد. زلزله دیگری که در سال (۲۳۳ هـ / ۸۴۷ م) روی داد، باعث خسارات بیشتری از جمله سرنگون شدن مناره اصلی مسجد شد. بار دیگر در سال های (۵۵۲ هـ / ۱۱۵۷ م)، (۵۹۷ هـ / ۱۲۰۰ م) و (۵۹۸ هـ / ۱۲۰۱ م)، به علت زلزله مسجد بنی امیه به شدت صدمه دید و تعدادی از عبادت کننده ها جان خود را از دست دادند. (۳۹) آخرین زلزله شدید در سال (۱۱۷۳ هـ / ۱۷۵۹ م) روی داد و تعدادی از سالن های مسجد در نتیجه این زلزله ویران شدند. (۴۰)

این رویداد های خسارت آمیز بر کتابخانه های مساجد و سایر انواع کتابخانه ها صدماتی وارد آورد. اما علی رغم این واقعیت، صدمات وارده از زلزله خیلی جزئی تر از صدماتی است که در نتیجه آتش سوزی های عمدی یا اتفاقی روی داده است. مثلاً مدارکی در دست است که مسجد بنی امیه از زمان تأسیس خود (۴۱) در سال (۹۶ هـ / ۷۱۴ م) تا به حال، ده بار آتش گرفته یا به آتش کشیده شده است. در آتش سوزی های سال های (۴۲) (۴۶۱ هـ / ۱۰۶۸ م) (۴۳) (۸۰۳ هـ / ۱۴۰۰ م) (۴۴) و (۱۳۱۱ هـ / ۱۸۹۳ م) بود که بسیاری از کتاب های این کتابخانه از بین رفتند.

مسجد بنی امیه تنها مسجدی نبود که از آتش سوزی خسارت دید. عواد با استفاده از نوشته های مورخی به نام ابن عنبه نوشته است که کتابخانه حیدریه در مسجد بزرگ نجف (عراق) در آتش سوزی سال (۷۵۵ هـ / ۱۳۵۴ م) به شدت آسیب دید. در بین کتاب هایی که از بین رفتند، سه جلد قرآن بود که اعتقاد همه بر این بود که به خط علی ابن ابیطالب - عموزاده پیامبر - و

خلیفه چهارم بود که مزار وی نیز در این مسجد می‌باشد. (۴۵) بسیاری از کتاب‌های مسجد پیامبر در مدینه در آتش سوزی سال (۸۸۶ هـ / ۱۴۸۱ م) از بین رفتند. این کتابخانه بعدها به دست سلطان مصر به نام کتبغا نوسازی و ترمیم شد. (۴۶)

به طور خلاصه اکثریت کتابخانه‌های مسلمانان از جمله کتابخانه‌های مساجد در معرض صدمات و خطراتی بودند که به صورت طبیعی یا به دست بشر به وجود آمده بودند. اگر چه با آغاز قرن بیستم وضع تا اندازه‌ای عوض شد ولی خسارات وارده جبران‌ناپذیر بود؛ اما علی‌رغم این واقعیت، بسیاری از کشورهای عربی مسلمان، کتابخانه‌ها و آرشیوهای دولتی به وجود آوردند تا هر نوع کتاب و نسخه خطی با ارزش را از کتابخانه‌های قدیمی جمع‌آوری کرده و آنها را در محدوده مرزهای خود حفظ و نگهداری کنند. مثلاً در سال (۱۳۴۷ هـ / ۱۹۲۸ م)، دولت عراق برای جمع‌آوری کتاب‌های باقیمانده از وقفیات در کتابخانه‌های مساجد و سایر انواع کتابخانه‌ها، یک کتابخانه دولتی تأسیس کرد تا این نوع کتاب‌ها را از سراسر کشور جمع‌آوری و در آن کتابخانه قرار دهد. این کتابخانه که مکتبه الاوقاف الامة نامیده می‌شود، در حال حاضر مجموعه‌ای از کتاب‌های خطی را داراست که زمانی به کتابخانه‌های مساجد عراق تعلق داشته‌اند. (۴۷)

در دمشق نیز در سال (۱۲۹۸ هـ / ۱۸۸۱ م) یک کتابخانه ملی تأسیس شد. حمصی درباره این کتابخانه که به نام ظاهریه معروف است، می‌نویسد که این کتابخانه دارای نسخ با ارزشی از کتابخانه‌های مساجد از جمله مسجد بنی‌امیه می‌باشد. (۴۸) آرشیو ملی دیگری در کشور مصر با عنوان دارالکتب المصریه وجود دارد. این کتابخانه که در سال (۱۲۸۶ هـ / ۱۸۷۰ م) تأسیس شده بود، گویا هزاران نسخه خطی دارا می‌باشد که زمانی به کتابخانه‌های شخصی، مساجد و سایر انواع کتابخانه‌های موجود در داخل و خارج از قاهره متعلق بودند. (۴۹) گفته می‌شود که کتابخانه ملی تونس، مخزن نسخ خطی زیادی می‌باشد که زمانی در کتابخانه‌های مساجد قیروان و زیتونه نگهداری می‌شدند. (۵۰)

جمع‌بندی اطلاعات

اولین کتابی که راه خود را به مسجد باز کرد، قرآن بود. قرآن که اساس و اصول اسلام است، با پشتکار و حرارت تمام رونویسی و جمع‌آوری می‌گردید و چون زمان ایجاب می‌کرد، از طرف مسلمانان طبقات مختلف جامعه در مساجد قرار داده شد. نسخ قرآن به صورت کامل یا به صورت جزوات با نیت دینداری، انسانیت و طرفداری از اسلام، به صورت تحفه یا بخشش به مساجد داده شد. در مراحل اولیه تعداد نسخ قرآنی که به مساجد داده شده بود، محدود بود.

پس از آن که مسلمانان به هنر نوشتن آراسته شدند، با ازدیاد سریع مطالب و وسایل مورد نیاز و آگاهی فرهنگی، تعداد بیشتری از نسخ قرآن در مساجد قرار داده شدند. اینگونه مجموعه ها به تعدادی رسیدند که نام خزائن مصاحف را به خود گرفتند. و سنگ بنای بسیاری از کتابخانه های مساجد شدند.

کتابخانه های مساجد بعد از ظهور سلسله عباسی و سکونت مسلمانان در کشورهای تازه اشغال شده شکل گرفتند. اما باید توجه داشت که همه مساجد دارای کتابخانه نبودند. اگر چه اغلب مساجد نسخ قرآن را با فراغ خاطر و از روی میل و رغبت هدیه می دادند ولی بیشتر در مساجد جامع بود که انسان می توانست انواع کتاب ها را پیدا نموده و مطالعه کند و نیز ضمن اینکه اکثریت مساجد فقط یک کتابخانه داشتند، تعدادی از مساجد جامع، چند کتابخانه بزرگ در آن زمان داشتند.

ضرورت نداشت که کتابخانه مسجدی به هنگام ساختن خود مسجد تأسیس شود. مواردی بود که کتابخانه یک مسجد پس از ده سال و حتی پس از صد سال از تاریخی که مسجد ساخته شده بود، تأسیس شود و در مواردی هم رسم بر این بود که بلافاصله پس از ساختن یا نوسازی کردن مسجدی، کتابخانه ای برای آن تأسیس کرده و کتاب های باارزشی در آن جمع آورند و این کار مخصوصاً در مورد مساجد جامع یا مساجدی که اهمیت مذهبی زیادی داشت، بیشتر صدق می کرد.

کتابخانه های مساجد توسط افراد متفاوت با علایق و زمینه های اجتماعی و اقتصادی مختلف تأسیس می شدند. این کتابخانه ها از طرف سلاطین، دولتمردان، قضات و سایر افراد با نفوذ و ثروتمند تأسیس می گشتند. مجموعه های باارزشی از کتاب ها نیز از طرف دانشمندان، مخصوصاً آنهایی که با آموزش عمومی در ارتباط بودند و در مساجد جامع به تدریس اشتغال داشتند، هدیه و بخشیده می شدند.

اکثریت کتابخانه های مساجد نام مخصوص به خود نداشته و نام مسجد مربوطه را به روی آنها می نهادند و تعدادی از آنها نیز به نام مؤسسه نامیده می شدند. ولی تعدادی دیگر بودند که نه نام مؤسس و نه نام مسجد مربوطه را داشتند. برای آنکه بتوان تسهیلاتی در مورد استفاده از کتابخانه های مساجد ایجاد کرد، آنها را در محل های مختلف قرار داده بودند. تعدادی از کتابخانه ها بودند که بخش مستقل و یا ضمیمه مسجد بودند ولی اکثریت کتابخانه ها در داخل خود مسجد بنا می شدند. این نوع کتابخانه های اخیر، یا در کنار منبر یا محراب ساخته می شدند و یا در صحن مسجد در انتهای شرقی مسجد نزدیک در ورودی اصلی و مشرف به صحن بنا می شدند.

بنا و تأسیس یک کتابخانه، قدم اول در مداومت دادن به وجود این مؤسسه در سالیان دراز

بود. پشتیبانی و حمایت همیشگی مسلمانان باعث می شد که این مؤسسات بتوانند باقی بمانند و توسعه یابند. رابطه نزدیک جامعه مسلمانان و کتابخانه های مساجد را می توان در موارد زیادی به وضوح مشاهده کرد. یکی از این عوامل مهم علاقه شدید مسلمانان به قراردادن کتاب در این مؤسسات است که به صورت مجموعه های زیاد یا محدود در محل پرستش خود قرار می دادند. این بخشندگی به اشکال مختلف صورت می گرفت. روش مشخص برای ازدیاد کتاب ها، نسخه برداری کردن از نسخ خطی موجود یا خریدن آنها برای کتابخانه بود. اما به نظر می رسد که بیشتر کتاب های کتابخانه های مساجد، به طریق هدیه و بخشش جمع آوری شده اند. روش اخیر که در اسلام به نام «وقف» معروف است، از عوامل مهم غنی کردن کتابخانه های مساجد از مجموعه کتاب های باارزش بود.

بعضی از کتابخانه های مساجد اگر چه در مقام مقایسه با سایر کتابخانه ها، محقر می باشند ولی تعدادی دیگر، دارای مجموعه کتاب های نسبتاً زیادی می باشند و این توسعه مخصوصاً موقعی چشمگیر می شد که آن کتابخانه مورد توجه یک سلطان دانشمند و بخشنده قرار می گرفت. از تعداد کتاب ها که بگذریم، کتابخانه های مساجد از لحاظ موضوع کتاب ها نیز تنوع زیادی داشتند و اگر چه کتب مربوط به الهیات در اکثریت بودند، ولی این کتابخانه ها، مخصوصاً کتابخانه های مساجد جامع سعی می کردند در مجموعه کتاب های خود موضوعات ادبیات، زبان شناسی، فلسفه، تاریخ، جغرافی، شجره نامه، حساب، نجوم، طب و حتی موسیقی را جمع آوری کنند.

گرفتن کتاب توسط کتابخانه های مساجد، اولین قدم جهت قابل استفاده کردن این کتابخانه ها برای مراجعین بود. کتابخانه های مساجد مانند سایر کتابخانه های کشورهای اسلامی به فهرست کردن کتاب ها اهمیت می دادند. با در نظر گرفتن موضوع کتابها دسته بندی می شدند تا امانت دادن و پس گرفتن آنها به کتابخانه آسانتر باشد. اگر چه بعضی کتابخانه های مساجد کتاب های خود را روی قفسه یا طاقچه قرار می دادند، بسیاری دیگر آنها را به صورت توده ای روی هم می چیندند و در حالت باز یا در قفسه های بسته نگهداری می کردند.

کتابخانه های مساجد علاوه بر فراهم آوردن فهرست کتاب ها، تسهیلاتی برای مطالعه و نگارش مراجعان ایجاد می کردند. بیشتر این کتابخانه ها مخصوصاً کتابخانه های مساجد جامع حداقل یک اتاق برای این منظور در نظر می گرفتند. اینگونه اتاقها کاملاً روشن بوده و با فرش و زیلو مفروش می شدند.

اگر چه اکثر کتابخانه های مساجد در امانت دادن کتاب محدودیت هایی اعمال نمی کردند ولی تعدادی دیگر فوق العاده محتاط بوده و موانعی را در امانت کتاب ایجاد می کردند. امانت گرفتن کتاب و استفاده از آن در چهارچوب مسجد همیشه مجاز و حتی مورد تشویق بود، با این

همه با محدودیت هایی نیز همراه بود که بعضی نویسندگان آن را مجمع القوانين و نظام نامه امانت گرفتن کتاب نام نهاده اند. این نظامنامه شامل قوانینی درباره امانت گرفتن، مطالعه کردن، استفاده کردن و پس دادن آن به کتابخانه بود که از طرف هدیه کننده کتابها به کتابخانه، در وقف نامه آورده می شد.

کتابخانه های مساجد مانند سایر کتابخانه ها سعی داشتند که نیازهای مراجعان را به بهترین صورت برآورده سازند. برای انجام این منظور دانشمندان، افرادی با پشتکار زیاد و آنهایی که با علم و تحصیل سروکار داشتند را به کتابداری انتخاب می کردند. در اغلب موارد انتخاب کتابدار توسط بانی کتابخانه یا اعیان او انجام می گرفت. مواردی هم بوده است که انتخاب کتابدار از طرف سلطان وقت، نمایندگان او یا هیأت رئیسه مسجد انجام گرفته است. پست و مقام کتابداری در جامعه اسلامی، پست و مقام مهم و شریفی بود، لذا این مقام از طرف افرادی بزرگ و مشهور تصاحب می شد. افول و سقوط کتابخانه های مساجد و در نتیجه از رونق افتادن سایر کتابخانه ها، گویا بعد از حمله مغول و تهی شدن کتابخانه های بغداد در سال (۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) بوده است. این افول با ظهور امپراطوری عثمانی و تسلط آن بر بیشتر کشورهای عربی، (قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی) سرعت بیشتری پیدا کرد. در واقع زمانی که اروپا راه خود را از میان خرافات و جهالت قرون وسطایی به دنیای علم و دانش باز می کرد، کشورهای عربی شمال آفریقا و خاور نزدیک به وضع رقت باری به افول فکری و ذهنی دچار شده بودند که آثار آن هنوز هم در حال حاضر پابرجاست. آنها در قبال هرگونه مطلب مادی و دنیوی سوء ظن نشان داده و هیچگونه پذیرشی در مقابل افکار جدید نشان نمی دادند. تعداد زیادی از کتاب های علمی با این طرز تفکر که برای عقاید مذهبی مضر می باشند، از بین برده شدند. این اقدامات جاهلانه و خود سانسوری که متأسفانه با عوامل خارجی، داخلی و طبیعی و مصنوعی همراه شده بودند، کتابخانه های مسلمانان را که زمانی وجودشان موجب افتخار بود از بین بردند.

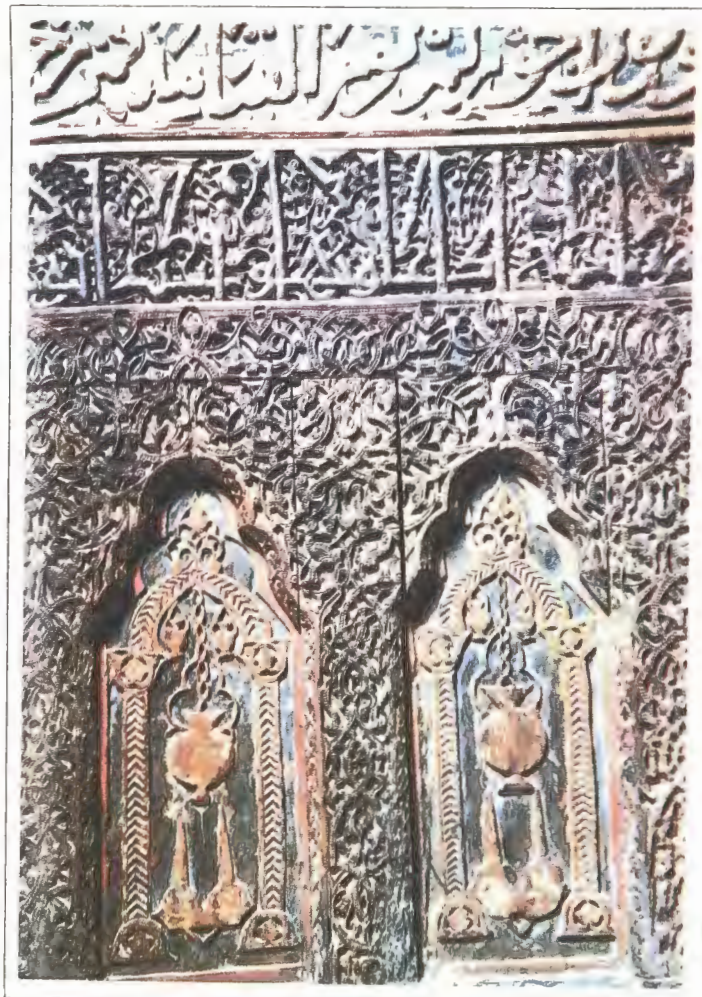
مغول ها در شرق و اروپایی که از خواب جهالت بیدار شده بود، در قسمت غربی، از رکود اقتصادی و اجتماعی امپراطوری اسلامی استفاده کردند و ضمن وارد آوردن خسارات زیاد به جنبه های دیگر زندگی، کتاب ها و کتابخانه های مسلمانان را نیز از بین بردند. با این همه، حتی بدتر از دخالت های خارجی، ایجاد اختلاف و طبقه بندی در میان خود مسلمانان بود که بیشترین خسارت را به کتابخانه ها و مجموعه های آنها وارد ساخت. صرف نظر از ساخت و ترکیب اختلافات بین خود مسلمانان که ریشه خارجی یا محلی داشت، هر یک از گروه های مخالف و مخاصم، این ضرب المثل قدیمی را قبول داشتند که «ویرانه های جنگ از آن فاتحان است». نتیجه غیر قابل اجتناب این وضع آن شد که کتاب ها یا به صورت غنیمت جنگی درآمدند یا در ضمن دشمنی از بین رفتند و با کمال تأسف این موضوع در هر دو مورد عمومیت داشت.

این خسارات و گرفتاری ها با دزدی ها و دستبرد های بی شرمانه افراد نادرست همراه شد. زمین لرزه ها نیز عامل دیگری برای از بین بردن بعضی از مجموعه های کتابخانه ها شدند. آتش سوزی های اتفاقی یا عمدی عامل غم و تأسف برای کتابدوستان و کتابدارانی بودند که در جمع آوری و حفاظت آنها زحمت زیادی متحمل شده بودند. به طور خلاصه، اکثریت کتابخانه های مسلمانان از جمله کتابخانه های مساجد، به وسیله آفات و خساراتی که به صورت طبیعی یا به دست بشر به وجود آمده بودند، از بین رفتند، به جز تعداد معدودی از مساجد که هنوز مجموعه هایی از کتاب را دارا هستند و از سوانح مختلف مصون مانده اند که این کتابخانه ها نیز در سال های اخیر به صورت آرشیو های ملی و دولتی درآمده اند.

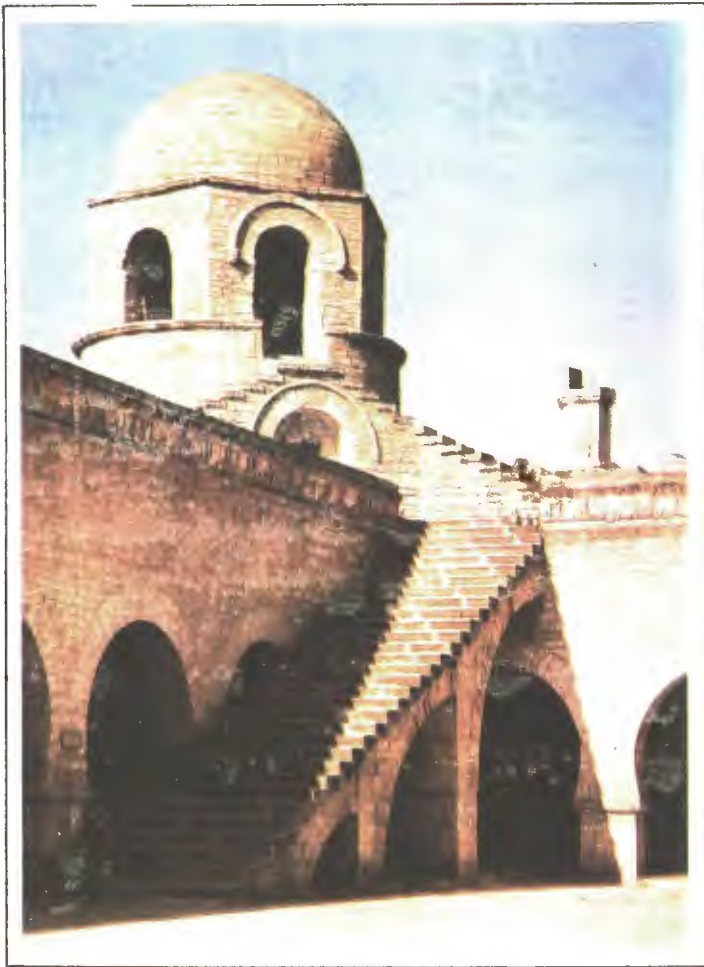
سخن آخر

یکی از سه آیین عمده جهان، آئین توحیدی اسلام است که همیشه دانش و آموزش را تبلیغ کرده و بر افزودن آموخته ها در هر زمان و هر جا، تأکید کرده است. در مراحل اولیه این تبلیغ علم و دانش از طرف شخصی عنوان شد که به عقیده اکثریت، خود بی سواد بود. حضرت محمد (ص) که در دوران کودکی در مکه از پدر یتیم و در دوران جوانی به شبانی مشغول بود، از طرف خدا به ابلاغ آیینی برگزیده شد که منطق و قدرت اثبات آن به قدری نیرومند بود که اعراب دوره جاهلیت را به مقام رهبری دنیای پیشرفته آن زمان رسانید.

مسلمانان که به اصول آیین خود و کوشش های خستگی ناپذیر پیامبر خود وفادار بودند، به تأسیس مدارس، مجموعه ها و کتابخانه هایی پرداختند که تعریف آنها را در چهارده قرن گذشته از زبان دوست و دشمن می توان شنید. کتاب ها و رسالات بی شماری درباره جنبه های مختلف تاریخ و تمدن اسلام نوشته شده است. تحقیق حاضر کمک کوچکی در ازدیاد دانش بشر در مورد زندگی و فرهنگ اسلامی می باشد. نویسنده معترف است که مطالب بیشتری در باره توسعه تاریخی مساجد و کتابخانه های آنها وجود دارد که بیان آنها، مسائل مربوط به آموزش و دانش را در دنیای اسلام، روشن می سازد. هیچ تحقیقی صرف نظر از اینکه تا چه اندازه می تواند جامع باشد، نباید کامل و جامع فرض شود. کاوش و تحقیق، امر پایان ناپذیری است.



قسمتی از مقبره که چوب کنده کاری و رنگ آمیزی شده است، تزیین شده با آیات قرآن به خط ثلث و کوفی. سفارش داده شده به وسیله الظاهر بیبرس سال ۱۲۶۶ - ۱۲۶۵ برای مقبره خالد بن ولید در یکی از شهرهای سوریه. موزه ملی دمشق.



تونس. مسجد بزرگ ضلع شمال شرقی حیاط.

بی نوشت پایان و نتیجه گیری

- 1 - S. Khuda Bukhsh, "The Educational System of the Muslims in the Middle Ages," Islamic Culture: (July 1927): 463.
- 2 - Rom Landau, "The Karaouine at Fez," The Muslim World 48 (April 1958): 105.
- 3 - Ruth S. Mackensen, "Moslem Libraries and Sectarian Propaganda," The American Journal of Semitic Languages and Literatures 51 (January 1935): 85 - 86. Circulating from the 7th / 13 th century onward, this statement widely believed to be a forgery was reportedly contained in a letter sent by Caliph Umar to his army chief in Eygpt consenting to the destruction of the ancient Alexandrian Library. It should also be noted that there are variations of this statement. See: Sidney L. Jackson, Libraries and Librarianship in the West: a Brief History (New York: McGraw Hill, 1974), p. 17.
- 4 - Muhammad Abd al - Qadir Ahmad, Dirasat fi al - Turath al - Arabi (Cairo: Maktabat al - Anglo, 1979), pp. 157 and 178 - 179.
- 5 - Muhammad al - Manuni, "Malamih min Tatawur al - Maghrib al - Arabi," Majallat al - Majma al - Ilmi al - Arabi (Damascus) 51 (Ocober 1976): 832. Ahmad (p. 140) reported that the Vatican Library in Rome contained books which once belonged to the Zaytuna Mosque. Could it be that some of the books taken by the Spaniards in 980 / 1572 somehow reached the Vatican?
- 6 - Mackensen, pp. 83 - 84.
- 7 - Aaisha Abd al - Rahman, Turathuna Bain Madi wa - Hadir (Cairo: Mahad al - Buhuth wa - Aldirasat al - Arabiya, 1968), p. 38.
- 8 - Saleh Jawdat, Qissat al - Azhar, Rihab al - Ilm wa - Aliman (Cairo: Iqra, 1972), p. 93.
- 9 - Mehdi Nakosteen, History of Islamic Origins of Western Education : A. D.

- 800 - 1350 (Boulder, Colorado: University of Colorado Press, 1964), p. 72.
- 10 - Muhammad Kurd Ali, Khitat al - Sham, 6 vols. (Damascus: Al - Matbaa al - Haditha, 1925 - 1928), 6:198.
- 11 - Muhammad Kurd Ali, Dimashq, Madinat al - Sihr wa - Alshir (Cairo: Matbaat la-Maarif, 1944), p. 33.
- 12 - Sami al - Kayyali, "Makhtutat Halab," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 13 (November 1967): 216.
- 13 - Ahmad Khairi, "Bad al - Maktabat al - Qayyima al - Khassa al - Lati Kanat bi - Misr fi Hadha al - Asr wa - Indatharat," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 10 (May 1964): 188 - 189.
- 14 - Kurd Ali, 6: 198 - 199; al - Kayyali, pp. 216 - 220; Jawdat, pp. 178 - 179; and Abd al - Rahman, pp. 38 - 41. Also see: Muhammad Hadi al - Amini, "Man al - Masul an Nahb Turathuna al - Arabi," Alam al - Maktabat 6 (May / June 1964): 25 - 28.
- 15 - Kurd Ali, 6:199. Al - Kayyali (p. 218) concurred indirectly with this statement.
- 16 - The Ottomans extended their hegemony over much of Arab North Africa and the Near East from about the 10th / 16th century until the end of World War I. See Footnote #111, Chapter I, for more information.
- 17 - Abd al - Rahman, p. 38; and Ahmad, p. 178. Although the Majority of Ottoman sultans and governors were indifferent to Arab regional sensitivities, a few were quite the opposite. In the preceding two chapters, several references are made to Ottoman rulers and their associates who lent a helping hand in building and strengthening mosque libraries.
- 18 - Muhammad Abd al - Qadir Ahmad, "Al - Maktaba al - Tunusiya wa - Inayatuha bi - Almakhtut al - Arabi," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 17 (May 1971): 186.
- 19 - Abd al - Hamid Yunus and Uthman Tawfiq, Al - Azhar (Cairo: Dar al - Fikr al - Arabi, 1946), p. 142.
- 20 - Kurd Ali, 6:199 - 200. The importance of Qubbat al - Mal lies in the fact

that it was built early in the Muslim era. Al - Munajjid [Salah al - Din al - Munajjid, ed., Masjid Dimashq (Damascus: Al - Matbaa al - Hashimiya, 1948 p. 11) reported that this domed enclosure was founded in 172 / 788 by then governor of Damascus , al - Fadl Ibn Saleh. Citing Shadharat al - Dhahab, al - Munajjid also indicated that this enclosure may have been built earlier by the sixth Umayyad caliph, al - Walid Ibn Abd al - Malik, in order to house his private book collection which he bequeathed to the Umayyad Mosque prior to his death in 97/715.

21 - Abd al - Rahman (pp. 34 - 35) was the writer who mentioned the ransacking of the Azhar Library by revolting Turkish soldiers. For more information on this incident see the section on royal libraries in Chapter VI. Of particular relevance are Footnotes # 35 and 36, and the information connected with them.

22 - Abd al - Rahman, p. 35. For further information on the events surrounding this period read what was written on the palace library of al - Aziz in Chapter VI.

23 - Al - Masudi's name was variously given as al - Masudi al - Bandahi (Mackensen, p. 100); Taj al - Din Muhammad al - Khurasani al - Masudi [Muhammad Asad Talas, "Al - Makhtutat wa - Khazainuha fi Halab," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 1 (May 1955): 13]; Abu al - Saadat al - Masudi (Al - Kayyali, p. 212); and al - Masudi Muhammad Ibn Abd al - Rahman [Youseff Eche, Les Bibliothèques Arabes, Publiques et Semi - Publiques en Mésopotamie, en Syrie et en Égypte au Moyen Age (Damascus: Institut Francais, 1967), p. 134].

24 - All sources cited in the preceding footnote had something to say about this incident.

25 - Muhammad Mahir Hamada, Al - Maktabat Fi al - Islam: Nashatuha wa - Tatawuriha wa - Masairuha (Beirut: Musasat al - Risala, 1970), p. 164.

26 - Eche, p. 132.

27 - Talas, pp. 12 - 13.

- 28 - Ahamd, "Al - Maktaba ...," p. 186.
- 29 - Eche, p. 247.
- 30 - Abd al - Rahman, p. 39.
- 31 - Jirji Zaidan, Tarikh Adab al - lugha al - Arabiya, 4 vols. (Cairo: Dar al - Hilal, 1957), 4: 130.
- 32 - Kazim al - Dujaili, "Maktabat al - Najaf," Lughat al - Arab 3 (May 1914): 595.
- 33 - The Encyclopaedia of Islam, 4 vols., (1911 - 1938), 2: 1046.
- 34 - "Maktabat al - Jami al - Azhar," Alam al - Maktabat 1 (May / June 1959): 28.
- 35 - "Bithat Mahad al - Makhtutat ila Tunis," Majallat Mahad al - Makhtutat al - Arabiya 2 (November 1956): 391 - 392.
- 36 - Muhammad Bairam, "Madinat al - Qayrawan," Al - Muqtataf 21 (April 1897): 243.
- 37 - Abd Allah Abd al - Jabbar, "Al - Maktabat fi Qalb al - Jazira al - Arabiya," Al - Adib 36 (July 1959): 56.
- 38 - Muhib al - Din al - Khatib, Al - Azhar: Madihi, wa - Hadirihi, wa - Alhaja ila Islahihi (Cairo: Al - Matbaa al - Salafiya, 1926), p. 15.
- 39 - Al - Munajjid, pp. 11 - 19.
- 40 - Kurd Ali, 5: 279.
- 41 - Al - Munajjid, pp. 11 - 19; Kurd Ali, 5: 278 - 279; and Zaidan, 4:11 Also see: Salah al - Din al - Munajjid, "Qurrat al - Uyun fi Akhbar Bab Jairu" Majallat al - Majma al - Ilmi al - Arabi (Damascus) 39 (April 1964): 276 - 294; and salah al - Din al - Manajjid, "Harq al - Jami al - umawi bi - Dimashq,n" Maja al - Majma al - Ilmi al - Arabi (Damascus) 31 (January 1956): 35 - 42.
- 42 - Kurd Ali, 6:197.
- 43 - Kurd Ali, 5:279.
- 44 - Zaidan, 4:117.
- 45 - Kurkis Awwad, Khazain al - Kutub al - Qadima fi al - Iraq (Baghdad:

- Matbaat al - Maarif, 1948), pp. 131 - 132.*
- 46 - *Abd al - Jabbar, p. 57.*
- 47 - *Abd Allah al - Jaburi, Maktabat al - Awqaf al - Aama, Tarikhuha wa Nawadir Makhtutatiha (Baghdad: Matbaat al - Maarif, 1969), pp. 47 - 106.*
- 48 - *Asma al - Humsi, Al - Madrasa al - Zahiriya (Damascus: Majma al - Lugha al - Arabiya, 1967), pp. 37 - 39.*
- 49 - *Wazarat al - Maarif al - Misriya, Al - Sijil al - Thaqaḥi, 1951 (Cairo Al - Matbaa al - Amiriya, 1953), p. 103.*
- 50 - *Ahmad, Dirasat fi ..., pp. 143 - 149.*

فهرست های راهنما

- ۱- فهرست نام اشخاص و موضوعات
- ۲- فهرست نام مساجد
- ۳- فهرست نام کشورها
- ۴- فهرست نام کتابها

فهرست نام اشخاص و موضوعات

آرامی، زیان ۵۰/۲۰	ابن الوزن ۸۳
آل بویه ۱۵۸/۱۲۵	ابن عنه العلوی ۱۶۱
آیت الله حکیم ۲۲۲	ابن باجه ۸۳
ابدالیه ۲۴۳	ابن بسام ۸۳
ابراهیم ۵۶/۵۵	ابن بطریق ۱۳۵
ابراهیم بن ایشک ۱۸۹	ابن بطوطه ۱۶۰/۸۲/۷۷
ابراهیم بن محمد ۱۸۹	ابن تغری بردی ۱۸۸
ابراهیم ظواهری ۲۰۵	ابن جبیر ۲۱/۲۲/۳۱/۱۶۵/۲۱۶/
ابراهیم فصیح حیدری ۲۵۴	۲۲۰
ابن ابوالسکرالوسیطی ۲۱۷	ابن حجر عسقلانی ۲۵۳
ابن ابی اصیبعه ۱۳۵/۱۳۷/۱۴۴/۱۵۱	ابن حرزیم ۸۳
ابن ابی الزیاف ۲۶۷	ابن جزله ۲۵۴
ابن ابی دینار ۲۹۲	ابن حزم ۱۴۸
ابن اثیر ۱۵۷/۱۶۰/۱۶۳	ابن خطیب ۸۳
ابن ارقم ۷۵	ابن خلدون ۸۳/۲۶۷
ابن الالب مالکی ۱۹۸	ابن خلکان ۱۰۷
ابن الاقصی العلوی ۱۴۷	ابن دقماق ۲۲/۱۸۸
ابن الجاوز ۲۰۵	ابن رسته ۲۱/۳۰
ابن الحاج ۷۵/۳۱	ابن رشد ۸۳
ابن الساعی ۲۶۷	ابن سائق ۸۳
ابن السلیمانی ۲۷۵	ابن سعید ۱۸۸
ابن القاضی الفاضل البیسانی ۲۱۶	ابن سکران ۱۹۸

- ابن سنان الخفاجی ۲۴۵
ابن قلیب ۳۲
ابن شهاب زهری ۱۰۵/۱۰۶/۱۲۰
۱۲۱
ابن عباس ۱۲۱
ابن عروه ۲۱۷
ابن عساکر ۲۱۵
ابن عنبه ۲۲۳/۲۲۵/۲۹۶/۲۹۸
ابن فضل الله العمری ۲۱۷
ابن قاضی ۱۹۹/۲۶۰
ابن قفطی ۱۴۲
ابن کثیر ۲۱۶
ابن مروان الراجی ۱۹۸
ابن مسکویه ۱۴۶
ابن میسر ۲۱۰/۲۷۱
ابن میمون ۸۳
ابن ندیم ۹۵/۱۰۱/۱۰۷/۱۲۲/۱۳۵
۱۳۶/۱۳۷/۱۴۴/۱۴۷
ابن ورید ۱۴۲
ابن هیشم ۲۴۹
ابن یوتهل ۳۰
ابو ابدال محمد بن الحسین ۲۰۳
ابو البرکات هاشمی ۲۹۴
ابو البرکه بن اسفا ۲۰۳
ابو الحسن بصری ۱۰۶/۱۲۱
ابو الحسن سالم کفرطابی ۹۸/۲۴۵
ابو الخطاب العلیمی عمر الدمشقی ۲۲۵
ابو الخیر صبیح حبشی ۲۲۵/۲۷۱
ابو الزنیت ۷۶
ابو العباس احمد الرابی ۲۶۰
ابو العباس جوهری ۱۳۷
ابو العباس سفاح ۱۲۴
ابو العباس وطاسی ۲۵۳
ابو العتاهیه ۲۶۵
ابو العلا زهر ۸۳
ابو العلا معری ۱۶۲
ابو الفخر صالح ۲۱۰
ابو الفرج اصفهانی ۱۰۶/۱۴۱
ابو الفرج المغربي ۱۳۹
ابو الفضل احمد ۱۴۸
ابو الفضل بیهقی ۱۴۶
ابو المجد بن الحکم ۱۵۱
ابو المطرف ۱۴۸
ابو المظفر بتکین الرومی ۲۲۲/۲۶۴
ابو المظفر خطیب بغدادی ۲۲۵/۲۴۹
ابو الوفا المراغی ۲۱۱
ابوبکر ۳۶/۱۱۹
ابوبکر رطیب پاشا ۲۷۰
ابوبکر عتیق السوسی ۲۵۴
ابوبکر مالکی ۱۸۷
ابو تمام ۱۵۴
ابو جعفر منصور ۷۷/۱۲۴/۲۲۳

- ابوحیان ۲۶۸/۱۶۳
 ابوحنیفه النعمان ۲۲۴/۲۷
 ابوریحان بیرونی ۱۰۵
 ابوسفیان ۱۱۹
 ابوسهل فضل بن نوبخت ۱۳۶
 ابوشامه ۲۱۵
 ابوصالح الرجرجی ۲۵۳
 ابو عبدالله محمد الاجموی ۲۵۳
 ابو عبدالله محمد بن الحسین ۲۷۰
 ابو عثمان بن هاشم ۱۵۷
 ابو علی بن زوار الکاتب ۱۵۷
 ابو علی بن رحال ۲۵۲
 ابو علی سینا ۱۴۴
 ابو عمر بن العلا ۱۲۱
 ابو عمر زاهد ۵
 ابو عمر عثمان ۲۰۳
 ابو عنان ۲۵۲/۱۹۹/۱۸۸
 ابوفرج ۱۶۱
 ابوقتاده ۲۲
 ابوکاظم علی بن احمد ۱۴۲
 ابوکثیر افراییم بن زافان ۱۵۱
 ابو مالک الوحید الفاسی ۲۵۹/۲۵۳
 ۲۶۰
 ابو محمد سلیمان بن مهران ۱۰۷/۱۰۶
 ابو مخنف ۱۰۶
 ابو مسلم خراسانی ۱۲۳
 ابو مشعر بلخی ۱۴۷
 ابونصر احمد بن یوسف المنازی ۲۲۲
 ابونصر صابری بن اردشیر ۱۶۲
 ابویوسف یعقوب ۱۹۹
 احمد ۲۰۰/۶۸
 احمد الدردار ۲۰۹
 احمد الراشدی ۲۰۸
 احمد المنصور الذهبی ۲۶۹/۱۹۹
 احمد بن ایوب ۲۰۲
 احمد بن تولون ۲۰۶/۴۰/۳۲
 احمد بن زکریا ۲۰۶
 احمد بن علی الزیاف عوفی ۲۰۴
 احمد بن فرات ۲۵۴/۲۱۵/۱۶۱/۱۵۶
 احمد پاشای اول ۲۹۳/۲۰۳
 احمد جاویش ارناووط ۲۰۸
 احمد فکری ۸۱/۷۶/۲۱
 احنف بن قیس ۸۳
 اخطل ۱۰۵
 ادریسی ۹۹
 اردو، زیان ۲۵۹/۲۱۹
 ارسطو ۱۲
 ارمنی، زیان ۲۵۹
 ازبک منتخ ۲۰۷
 اسامه بن زید تنوحی ۳۵
 استخری ۲۱
 اسد بن موسی ۱۰۵

- | | |
|-----------------------|-------------------------------|
| ایچ ۲۱۶/۲۱۴/۱۸۹ | اسدالدین بن فوات ۲۰۱ |
| ایگناس گولدزیهر ۸۲/۶۸ | اسفا ۲۰۰ |
| ایلیفا العمری ۸۲ | اسکندر ۵۱ |
| باب الجوامع ۵ | اسلام ۲۸/۱۱/۲/۱ |
| بایرام ۱۸۵ | اسماعیل ۵۶/۵۵/۵۴ |
| بخاری ۳۰ | اسماعیل بن اسحاق ۱۴۵ |
| بروکلمان ۵۰ | اسماعیلیه ۲۷۲/۲۲۴/۱۵۵ |
| بشیرالدین ۱۴۰ | الاشراف احمد السفاحی ۲۵۰/۲۱۴/ |
| بظلمیوس ۱۳۷ | ۲۹۷ |
| البکانی ۱۴۷ | الاشراف کتبغا ۲۵۲/۲۲۰ |
| بلاذری ۱۲۱ | اغالبه (خاندان) ۲۰۱ |
| بلال ۲۶ | افضل بن امیر الجیوش ۱۵۱ |
| بلاوی ۱۸۹ | اقلیدس ۱۳۶ |
| بلقیس ۱۰۳ | الاکمر ۲۲ |
| بنداری ۱۶۲ | البیتروجی ۸۳ |
| بنوحفص ۲۰۳ | الحاکم ۲۰۶/۱۸۸/۱۳۸/۳۵/۳۳/ |
| بنوعمار ۱۵۵ | ۲۵۶ |
| بنی اخشید ۱۰۱ | الحکم ۱۴۱/۱۴۰ |
| بنی النون ۱۴۲ | ام الدردار ۶۸ |
| بنی امیه ۹۸ | ام العلا ۱۸۸ |
| بنی تولون ۱۰۱ | ام المیلال ۱۸۸ |
| بنی جرهم ۵۶/۵۴ | امویان ۷۶/۲۶ |
| بنی سلیم ۲۰۲ | امیر احمد کتخدا ۲۰۸ |
| بنی عبید ۳۷ | اندونزی، زیان ۲۵۹/۲۱۹ |
| بنی قرین ۲۵۲ | انس بن مالک ۱۰۲ |
| بنی هلال ۲۰۲ | اویس ایلخانی ۲۲۵ |

- | | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| تیباوی ۱۳۶/۷۱ | بنی و طاس ۲۵۲ |
| تی توس بورک هارت ۲۶۱ | بهاء الدین بن الجیان ۲۱۶ |
| تیمورلنگ ۲۹۴ | بهنسیه ۱۶۵ |
| ثابت نحوی ۲۹۶/۲۷۲/۲۱۴ | بیت الحکمہ ۶/۱۳۴/۱۳۵/۱۳۶ |
| ثقیف (قبیلہ) ۶۸/۳۰/۲۸ | ۱۳۷/۱۳۸/۱۵۴ |
| جاحظ ۲۲۴/۱۴۵/۱۴۴/۱۰۲/۹۹ | پاپ سیلوستر ۸۳ |
| ۲۲۵ | پسایروس ۹۵/۹۶/۹۷/۹۹/۱۰۰ |
| جامع الازهر ۵/۸/۳۲/۳۳/۳۴/۳۵ | ۱۰۴/۱۰۳ |
| ۲۰۴/۳۸ | پترا ۵۲ |
| جامع الحاکم ۳۲ | پلانک ۲۰ |
| جامع زیتونه ۷ | پلوپونز ۱۲ |
| جامی شیخ ابراهیم پاشا ۲۰۴ | پیدرسن ۱۹/۲۰/۲۱/۲۳/۲۴/۲۶ |
| الجبرتی ۲۹۳ | ۳۰/۳۱/۳۶/۳۷/۱۵۹ |
| الجبوری ۲۵۶/۲۵۱/۲۲۵ | تازا ۲۰۰ |
| جرجی زیدان ۲۲۵/۲۰۹/۱۹۹ | التازی ۲۰۰/۱۹۹ |
| ۲۹۷/۲۶۹/۲۵۵ | تالدالخاصی ۱۴۱ |
| جریر ۱۰۵ | تدمری ۲۱۳ |
| الجزنی ۲۷۳/۲۵۲/۱۹۹ | ترکان عثمانی ۳۷ |
| جعفر بن محمد بن حمدون ۱۶۳ | ترکی، زبان ۲۱۹/۲۲۲/۲۵۹ |
| جعفر بن یحیی ۱۰۰ | تریتون ۳۱ |
| جلال ۲۰۵ | تسای لون ۹۷ |
| جمال الدین محمود استاذدار ۲۶۷ | تقی الدین عبدالرحمن الیلدانی ۲۱۶ |
| جنگهای صلیبی ۱۵۶ | تمدن اسلامی ۱/۲/۵ |
| جوهر صقلی ۲۰۹ | تمدن عربی ۲ |
| جوینی (امام الحرمین) ۸۳ | توتاه ۷۱/۷۳ |
| جیلان بن سلامه ۶۸ | توسیدید ۱۲ |

- چارلزلیال ۹۶
چکائون ۲۰۰/۱۵۵
چلبی ۱۰۱/۲۴/۲۱
حاج علی شتا ۲۰۵
حجاج ۱۲۱/۲۱
حجاج بن مطر ۱۳۵
حجاج بن یوسف ثقفی ۱۰۴
حریری ۱۵۸/۳۰
حسام الدین لاجین ۲۵۸/۲۰۶
حسامیه ۱۶۴
حسن بن النعمان ۲۰۳
حسن بن عبدالوهاب ۳۷/۳۲
حسن بن قلاوون ۲۷۰
حسن بصری ۸۳
حسن طحان ۲۵۴/۲۱۶
حسین خواجه ۲۰۴
حضرت ابراهیم ۵۵/۵۴/۵۲/۵۱
حضرت محمد ۲۲/۱۰/۵/۴/۳/۱
۲۳/۲۸/۲۹/۳۰/۳۶/۳۷/۴۹
۵۱/۵۲/۵۳/۵۵/۵۶/۵۷/۵۸
۷۰/۷۲/۷۳/۷۴/۷۵/۱۱۹
حضر می ۱۴۹
حلیمه پاشاعاصم ۲۰۵
حماده ۲۹۶/۲۱۶
حمدالله مستوفی ۱۶۱
حمدانیان ۱۲۵
حمزه الاندزی ۲۰۲
الحمصی ۲۱۶
حمیدالله ۷۵/۷۰/۶۸
حمیر (طایفه) ۹۵
حیدریه ۲۲۲
خاتونیه ۱۶۳
خالدبن یزید ۱۵۵/۱۵۴/۱۲۰/۱۰۷
خاور نزدیک ۲۱۲
خدابخش ۲۹۱
خدیجه ۲۰۱
خزاعه (قبیله) ۵۷
خطیب بغدادی ۱۴۷/۷۷
خلفای اموی ۱۱/۱۰۴/۱۰۵/۱۰۶
۱۰۷
خلفای عباسی ۱۱۷/۱۰۴
خلیل بن احمد ۸۳
خولی ۸۰
خیری ۲۹۴
دارالحکمه ۱۳۹/۱۳۸
دانشگاه الازهر ۲۱۱/۲۰۹
دایف ۱۰۴/۷۱
الدجیلی ۲۷۵
دکارت ۲۴۹
دوترازی ۲۷۵
دیان الدین ترکستانی ۲۷۴/۲۷۳/۲۷۲
دیودوروس ۵۱

- ذوالرمه ۱۰۵
 ذی المجاز ۱۰۱/۵۳
 رکن الدین بیبرس ۲۰۶/۳۲
 رنسانس ۲۹۱
 رومولوس ۵۷
 رونالد ۲۴۳
 ریبرا ۱۹۸
 زکریا بن احمد ۲۰۳
 زکی پاشا ۲۰۹
 زلیخا ۱۸۸
 زمخشری ۲۵۴/۲۲۴
 زولاک ۱۰۱
 زوی مر ۲۶
 زهری ۱۲۰/۱۰۵/۲۳
 زیاد بن صالح ۹۸
 زیاده الله بن ابراهیم ۲۰۱
 زید بن ثابت ۱۰۲
 زید بن حسن الکندی البغدادی ۲۱۶
 الزینی عمر ۲۹۵/۲۱۴
 ژیلبرت اوری ۸۳
 سارا ۵۶/۵۴/۵۳
 سامانیان ۱۲۵
 سامری، زیان ۲۱۸
 ساموئل بن عدی ۶۹
 سبا (طایفه) ۹۵/۵۰
 سبط بن جوزی ۲۲۴
 سبکی ۱۵۹
 سحنون بن سعید ۲۰۱
 سراج الذین ۲۷۳
 سریانی، زیان ۱۳۶/۱۲۴/۲۰
 سعیده (خاندان) ۱۹۹
 سعید ۲۲۱
 سعید بن مسجع ۵
 سفرو ۲۰۰
 سلجوقیان ۱۶۲/۱۵۹
 سلسله عباسی ۸۳
 سلسله فاطمی ۳۶/۳۵
 سلطان ابو عنان ۲۵۲
 سلطان حسن ۳۷
 سلطان سلیم دوم ۵۹
 سلطان عبدالحمید ۲۲۰
 سلطان عیسی ایوبی ۲۱۳
 سلطان محمد بن قلاوون ۲۰۷/۱۵۱
 سلطان مراد سوم ۵۹
 سلما ۱۳۵/۶۸
 سمهودی ۲۲۰
 سن الوارو ۱۱۹
 سومریایی، زیان ۲۵۹
 سهل بن هارون ۱۳۵
 سیاقوش، پاشا ۲۱۵
 سیف الدوله حمدانی ۲۱۴/۱۵۷
 ۲۵۳

- سیوطی ۱۶۱/۸۱/۳۴ ضیاءالدین ترکستانی ۲۶۷/۲۶۱
 شابوه ۲۰۲/۱۸۹ طلاس ۲۵۳
 شارلمانی کارواین ۱۳۵ طنجه ۲۰۰
 شافعی ۷۸ الظافر ۲۰۸
 شرف الدین شرابی ۲۵۳/۲۱۸ العاضد ۱۴۰
 شرف الدین عیسی الزواری ۲۷۰ عباس بن عبدالمطلب ۱۲۳
 شروانی ۲۱۹ عباسیان ۱۳۴/۱۳۳/۱۲۳/۷۶/۱۱
 الشریف الزید ۲۵۰ عبد الجبار ۲۹۶
 شریف رضی ۱۶۲ عبد الجبیر ۲۱۸
 شریف عبدالمطلب ۲۱۹ عبدالحق الهندی ۲۱۹
 شعیبی ۸۳ عبد الحمید دوم عثمانی ۲۱۷
 شمس الدین محمد المغربی ۲۷۰ عبدالرحمن ۱۲۴
 شمس الدین واسطی ۲۰۷ عبدالرحمن اللخمی ۱۹۸
 شیخ الانوار ۲۹۲ عبدالرحمن کتخدا ۲۴۶
 صاحب بن عباد ۱۵۲/۱۴۶/۱۴۵ عبدالستار دهلوی ۲۱۹
 ۱۵۶ عبدالسلام بن محمد قزوینی ۲۲۴
 صاحب بهاءالدین ۲۵۴ عبدالعزيز بن دالاف ۲۷۲
 صاحبه ۱۶۵ عبدالعزيز خوارزمی ۲۷۲
 صالح اترجی ۲۱۹ عبدالفتاح البناء ۲۰۵
 صالح بن عبدالرحمن ۱۲۲ عبدالله بن الخشاب ۱۴۹
 صدرالدین بن العدیم ۲۱۷ عبدالله بن الطاوی ۲۵۴/۲۱۵
 صفارین ۱۶۴ عبدالملک بن زیاده الله الیمانی ۲۵۶
 صفدی ۲۷۱ عبدالملک بن مروان ۱۲۱/۱۰۵
 صلاح الدین ایوبی ۱۴۳/۱۴۰/۱۳۸ عبدالمنعم بن احمد ۱۸۹
 ۲۹۴/۱۶۴/۱۵۱/۱۴۸ عبدالوهاب ۳۷/۳۲
 صنهاجی ۲۰۲/۱۸۸ عبیدالله بن حبیب ۲۰۳

- عبد بن شریه ۱۰۷
عبری، زبان ۲۵۹/۲۱۸/۱۲۴
عثمان ۱۹۸/۱۱۹/۳۶/۳۳
عثمان بیگ احمدپاشای اول ۲۰۴
عدی بن زید ۶۹
العدلیه ۱۶۵
عربی، زبان ۱۱۹/۸۰/۶۹/۸/۲
۲۵۹/۲۲۲
عروه بن زبیر ۱۲۱
عرویه ۱۶۵
عزالدين اید مرالخطیری ۲۰۷
العزیز ۲۹۴/۱۴۲/۱۳۸/۳۴
عضدالدوله دیلمی ۲۵۳/۱۵۷
عضدالدین محمد بن رئیس الروسا
۲۲۴
عقبه بن نافع ۲۰۱
علامه امینی ۲۲۲
علی (ع) ۲۲۳/۱۱۹/۱۰۷/۳۷/۳۵
۲۲۹
علی اسطرلابی ۱۳۷
علی الابشادی ۲۷۰/۲۶۶
علی بن حسن خلدونی ۲۶۰
علی بن طاهر اسلامی ۲۵۴
علی بن نعمان ۲۰۹/۳۵
علی بن یحیی المنجم ۱۴۷
علی دفتری ۲۱۶
عمادالدین اصفهانی ۱۶۰/۱۴۸/۱۴۳
عمرالواقدی ۱۴۷
عمرین الخطاب ۷۵/۵۹/۳۶/۲۱/۴
۲۹۰/۲۱۲/۱۱۹
عمرین عبدالعزیز ۱۲۰
عمرین عوف ۲۳
عمرین لوحی ۵۷
عمیدیه ۱۶۳
عنبری ۷۸
عوادالله ۱۴۷/۶۹
عیسی بن عادل ۲۱۷/۲۱۵
عیسی النوشری ۳۷
العینی ۱۸۸
غزالی ۲۴۹/۲۱۳/۷۸/۷۶/۳۱
غزنویان ۱۲۵
غیاث الدین ۱۶۱
فارابی ۱۵۷
فارس عبدالعزیز ۲۰۳
فارسی، زبان ۱۳۶/۱۳۵/۱۲۴
۲۵۹/۲۱۹
فاضلیه ۱۴۳
فاطمه ۲۰۱
فاطمه الفهری ۱۹۸
فان یه ۹۷
فایریک بن مال بیگ ۲۰۷
فتح بن خاقان ۱۴۴

- فخرالدین مبارک شاه مرورودی ۱۵۷ کتابخانه ابدالیه ۲۷۰/۲۶۸/۲۴۷
- فخرالملک بن عمار ۱۵۶ کتابخانه احمدیه ۲۵۱/۲۴۷/۲۴۴
- فرانسه، زبان ۲۵۹/۲۱۸ کتابخانه ۲۷۰/۲۶۷/۲۵۵
- فرج بن برقوق ۲۶۶/۲۰۷ کتابخانه اشرفیه ۲۴۷
- فردیناند پنجم ۱۹۷ کتابخانه الازهر ۲۵۸/۲۵۰/۹
- فردیناند دوم ۱۹۸ کتابخانه بشیرآغا ۲۴۴/۲۲۰
- فرزدق ۱۰۵ کتابخانه بنوعمار ۲۴۹
- فوتیس بن سلیمان ۱۴۸ کتابخانه بیت الخطابه ۲۴۷
- قابسی ۱۵۹ کتابخانه حمیدیه ۲۴۷/۲۴۴
- قاسم ابوطالب ۲۵۴ کتابخانه سلیمانیه ۲۴۷/۲۴۶/۲۴۵
- قاضی افاضل ۱۶۴/۱۴۳ کتابخانه ۲۹۶/۲۷۰/۲۵۹/۲۵۶
- قبطی، زبان ۲۵۹/۲۱۸/۱۳۵ کتابخانه سمساطیه ۲۹۴
- قبلان مصطفی پاشا ۲۶۹/۲۲۵ کتابخانه سمهودی ۲۴۷
- قرون وسطی ۱۲۴ کتابخانه سیاقوشیه ۲۱۵
- قریب ۱۲۱ کتابخانه شرابیه ۲۴۷
- قریش ۶۹/۵۹/۵۷ کتابخانه شروانی ۲۵۹/۲۱۹
- قصی بن کلاب ۵۸/۵۷ کتابخانه صوفیه ۲۴۷/۲۴۵/۲۱۴
- قطب الدین حنفی ۲۵۳/۲۱۹/۵۷ کتابخانه ۲۹۴/۲۵۶
- ۲۶۶ کتابخانه ظاهریه ۲۹۷
- قفطی ۱۴۸/۱۳۶ کتابخانه فارضیه ۲۴۷
- القوامی ۱۰۵ کتابخانه قبة المال ۲۹۳/۲۴۷
- کاستیل ۱۹۷ کتابخانه کاماریه ۲۹۷
- کاغذ، اختراع ۹۷ کتابخانه محمودیه ۲۴۷/۲۴۴
- کاغذسازی ۱۰۰/۹۹/۱۱ کتابخانه مسجد الحرام ۹
- کانن ۲۰۰ کتابخانه المكتبة العلمیه الصالحیه ۲۴۷
- کپلر ۲۴۹ کتابخانه منصوریه ۲۴۴

- مباشر بن فاتک ۱۵۱
 متوکل ۱۴۴
 المتوکل ابو عنان ۲۴۵/۱۹۸
 محب الدين بن النجار ۱۶۰
 محب الدين بن واقف ۲۷۳/۲۰۸
 محسن طباطبائی حکیم ۲۲۲
 محمد بن عبدالسلام التونسي ۲۷۲
 محمد ابوالذهاب ۲۰۸/۲۵۱/۲۶۸
 ۲۷۴/۲۷۳
 محمد افندی توفیق ۲۰۵
 محمد الخباجی ۲۷۵
 محمد الصابی ۱۴۷
 محمد الکواکبی ۲۱۴
 محمد امین توفیق ۳۵
 محمد بن الحسین ۱۴۸
 محمد بن کاظم الانصاری ۲۰۰
 محمد بن حسین موسوی ۱۶۳
 محمد بن سیرین ۱۰۵
 محمد بن عبدالسلام تونسلی ۲۱۵
 محمد بن عبدالله المکناس ۲۱۸
 محمد بن عمر شافعی ۲۱۶
 محمد بیرم ۲۰۲
 محمد پاشا سلاحدار ۳۳
 محمد خوارزمی ۱۳۷
 محمد عبده ۲۱۱/۲۰۵
 محمد فتحي عبدالهادی ۸
 کتابخانه ناصریه ۲۴۶
 الکتانی ۲۶۰/۲۵۹
 کردی، زبان ۲۵۹
 کرنکف ۱۰۷
 کعب بن الاشراف ۶۹
 کلایی ۱۰۵
 کلدانی، زبان ۱۳۵
 کمیت ۱۰۵
 کوپ ۲۳/۲۴/۲۷/۳۱/۳۲
 کورکیس عواد ۱۴۷/۲۲۲/۲۲۶/۲۷۲
 ۲۹۸
 الکیالی ۲۹۲
 گرجی، زبان ۲۱۸
 گوستاوفلوگل ۲۶۰
 لاتین، زبان ۱۷۳/۲۵۹
 لاندو ۱۹۹
 لسان الدين بن خطیب ۲۵۸
 لوئی پروونسال ۲۷۲
 ماک کلی ناهان ۲۰/۲۶
 ماکسیم صوری ۵۱
 ماکینسن ۸/۹۸/۱۰۳/۱۰۴/۱۰۶
 ۱۱۸/۱۵۳/۱۸۳/۲۷۱
 مالک بن انس ۸۳/۱۰۵
 مامون ۱۲۴/۱۳۵/۱۳۶/۱۳۷
 ۱۴۷/۱۵۴/۱۵۷
 ماهر ۲۱/۳۳/۳۴

مغولان ۱۶۰/۱۲۵	محمد قیسرانی ۲۷۱
المغیرین ۲۹۶	محمد کامل حسین ۳۳
مقصوره ۲۵	محمد کرد علی ۲۷۵/۲۱۵/۲۱۳
المقتدر ۳۵	۲۹۴/۲۹۳/۲۹۱
مقدسی ۱۵۸/۱۵۲/۱۴۳/۶	محمود الالوسی ۲۶۲
مقریزی ۳۳/۳۲/۳۱/۲۲/۲۱/۱۳	محمود غزنوی ۱۶۳/۱۵۶/۱۴۵
۱۴۲/۱۳۹/۱۳۸/۱۲۶/۷۷/۳۷	مختصر بن عرفه ۲۰۰
۲۵۱/۱۶۴	مخلد بن کیداد ۳۷
مکتبه الزهرا ۱۴۱/۱۴۰	مدرسه شرایبه ۲۱۸
ممالیک ۱۸۵/۳۳	مدرسه کتبغا ۲۷۴/۲۱۹
موحدین ۲۰۰	مدرسه محمودیه ۲۶۷
منجد ۲۹۶	مسبحی ۱۸۸
منصور ۱۳۴/۱۲۴	المستعصم ۱۲۵
المنصور الذهابی ۲۵۲	المستنصر ۲۰۲/۱۶۱/۱۴۰/۱۳۹
منصور محمد بن ابی عامر ۱۴۱	۲۷۲/۲۶۴/۲۲۵
المنونی ۲۹۰	مستوفیه ۱۶۳
موسابی ۱۳۶	مسیح ۹۷
موسی بن شاکر ۱۳۷/۱۳۶	مسیحیت ۲۱۷/۲۶/۶
موفق الدین بن مطران ۱۵۱	مسعودی ۱۰۷
مولا اسمعیل ۲۰۱	مصطفی میقاتی ۲۱۳
المؤید ابوالنصر شیخ ۲۶۸/۲۰۷	مظفر الناصر علی بن احمد ۲۲۵
مهدی بن تومرت ۲۰۰	معاویه ۱۵۵/۱۲۱/۱۱۹/۱۰۷/۳۰
المهدی ۵۹	المعز ۲۰۹
میخائیل ۱۳۵	معز بن بادیس ۲۴۴/۲۰۲/۱۸۸
ناپلئون بناپارت ۲۹۱	معز بن بادیس صنهاجی ۲۵۴
ناصر لدین الله ۱۶۰	معمر بن رشید ۱۲۰

ناصر خسرو ۳۶/۵	الهاشمیه ۱۲۴
الناصر محمد بن قلاوون ۲۱۳	هامر پور گشتال ۱۰۲
ناصر مقدسی ۲۱۳	هذیل (قبیله) ۶۸
نبطی، زیان ۲۰	هرودت ۵۱
نشوبی ۱۳۶	هشام بن عبدالملک ۱۰۶/۱۰۷/۱۲۱/
نظام الملک ۱۶۰/۱۵۹	۱۲۳
نظامیه بغداد ۱۵۹	هشام دوم ۱۴۱
نعمان خیرالدین الالوسی ۲۵۵	هلاکو خان ۱۵۶/۱۶۲
نماز ۵/۱۹/۲۰/۲۲/۲۴/۲۶/۲۷	هندو، زیان ۱۲۴/۱۳۶
۵۵/۳۴/۳۰	یاقوت حموی ۱۰۱/۱۴۶/۱۴۹/
نوح بن منصور سامانی ۱۴۵/۱۴۴	۱۵۴/۱۵۶/۱۶۲/۱۸۳/۲۱۶/
نورالدین زنکی ۱۵۱	۲۵۴/۲۲۵
نوری پاشا گیلانی ۲۱۴	یحیی بن ابو منصور منجم ۱۳۷
نی یه بوهر ۱۶۲	یحیی بن ابی طی نجار حلبی ۱۵۶
واقدی ۳۰	یحیی بن خالد برمکی ۱۳۵
ودیه ۱۴۲	یحیی الدمن هوری ۲۰۷
وراق بن نوفل ۶۸	یحیی بن جزله ۲۲۴
ولهاوزن ۳۰	یزید ۱۰۷
ولید ۲۷	یعقوب بن کلاس ۳۶
ولید بن عبدالملک ۲۱۵/۱۰۷	یعقوبی ۲۱/۴
ولید بن یزید ۱۲۰/۱۰۶	یوان هاسینگ ۹۷
وهب بن منبه ۱۰۵	یوحنا بن ماسویه ۱۳۵/۱۳۶
ویلیام دوم (امپراطور آلمان) ۲۱۷	یوسف بن خلیب ۲۰۱
هاجر ۵۴/۵۳	یونانی، زیان ۱۲۴/۱۳۶/۲۵۹
هارون الرشید ۷۷/۸۳/۱۲۴/۱۳۴/	یونس الکاتب ۱۰۶
۱۵۷/۱۵۶/۱۳۶	یهود ۲۶

فهرست نام مساجد

مسجد آصفیه ۲۲۶	مسجد الیاشا ۲۲۲
مسجد ابدالیه ۲۰۳	مسجد الحاکم ۱۸۸
مسجد ابن العباس المرسى ۲۰۵	مسجد الحرام ۴ / ۱۰ / ۴۹ / ۵۲ / ۵۴
۲۵۵ / ۲۴۶	۵۵ / ۵۸ / ۵۹ / ۷۵ / ۱۸۴ / ۲۱۸
مسجد ابن تولون ۸۰ / ۳۶ / ۳۴ / ۳۳	۲۴۷ / ۲۵۳ / ۲۵۶ / ۲۶۱ / ۲۶۷
۲۵۸ / ۲۰۶ / ۱۸۸ / ۸۲	مسجد الرباط الاسفل ۲۰۰
مسجد ابوحنیفه ۲۶۷ / ۲۵۸ / ۲۲۴	مسجد الزیوانی ۲۲۲
۲۷۳ / ۲۷۲	مسجد السلطان ۲۲۲
مسجد ابیض ۲۶۶ / ۲۰۷	مسجد الشونیزیه ۳۱
مسجد احسانی ۲۲۶	مسجد العتیق ۲۰۰
مسجد احمد الدرامالی ۲۱۲	مسجد العینی ۲۱۰
مسجد احمدی ۲۴۶ / ۲۱۱ / ۲۰۵	مسجد الفرجی ۲۱۲
۲۶۳ / ۲۵۸	مسجد الفکاهانی ۲۱۰
مسجد ازبک ۲۰۷	مسجد الکها ۲۶۴ / ۲۶۲ / ۲۲۶
مسجد اشبیلیه ۱۹۸	مسجد الگیلانی ۲۶۱
مسجد افخر ۲۰۸	مسجد المغاربه ۲۱۰
مسجد اکفل ۲۰۰	مسجد الملك المظفر ۲۲۱
مسجد الازهر ۱۸۴ / ۸۴ / ۸۰ / ۳۵	مسجد النوری ۲۲۲
۲۴۶ / ۲۵۵ / ۲۶۱ / ۲۶۴ / ۲۷۰	مسجد ام الخمار ۲۴۷ / ۲۲۰
۲۹۵ / ۲۹۳ / ۲۷۵ / ۲۷۱	مسجد اموی ۲۱۴ / ۸۲ / ۳۶ / ۳۱ / ۲۶
مسجد الاقصی ۲۴۶ / ۲۱۳ / ۲۱۲	مسجد باب المدائن ۲۱۴
مسجد البار ۲۲۱	مسجد بجاجی ۲۲۶

مسجد بحر ۲۰۵	مسجد خاتون ۲۲۲
مسجد برائا ۳۷/۳۵	مسجد خایریک ۲۰۷
مسجد بزرگ حلب ۲۵۶/۲۵۳/۲۴۷	مسجد خطیب ۲۰۸
مسجد بزرگ صنعا ۲۴۷/۲۴۵/۲۲۱	مسجد خولانی ۲۶۴/۲۲۶
۲۶۱/۲۵۶	مسجد دردار ۲۵۶/۲۰۹
مسجد بکر افندی ۲۲۲	مسجد دهشا ۲۱۴
مسجد بنی امیه ۲۱۵/۲۱۴/۱۸۴	مسجد رواس ۲۲۶
۲۱۶/۲۱۷/۲۱۸/۲۴۷/۲۵۸	مسجد روضه ۲۲۱
۲۵۹/۲۷۲/۲۹۵/۲۹۶/۲۹۸	مسجد زاکلو ۲۰۰
مسجد بیاضین ۲۴۷/۱۹۸	مسجد زیتونه ۲۰۳/۲۰۱/۱۸۴/۸۴
مسجد بیت الپاشا ۲۰۴	۲۴۷/۲۵۵/۲۵۷/۲۶۰/۲۶۷
مسجد پیامبر ۲۷/۲۵/۲۴/۲۳/۴	۲۶۹/۲۷۰/۲۹۵/۲۹۶
۲۴۷/۳۱/۲۹/۲۸	مسجد زیدی ۲۷۲/۲۲۴/۱۸۳
مسجد تمیمی ۲۶۴/۲۲۶	مسجد سفاحیه ۲۱۴
مسجد تنکیز ۳۷	مسجد سلطان علی ۲۶۱/۲۲۶
مسجد تطوان ۲۰۰	مسجد سیدی عقبه ۳۳
مسجد جامع امام علی ۲۴۵	مسجد شرقیه ۲۱۴
مسجد جامع الرشید ۲۰۶/۱۸۸	مسجد شعرانی ۲۰۹
مسجد جامع القلاع ۲۰۷	مسجد شعیب العینی ۲۱۲
مسجد جامع نجف ۲۴۷/۲۲۲	مسجد شیخ ۲۶۸/۲۰۴
۲۵۳/۲۵۵/۲۷۵/۲۹۷	مسجد شیخ ابراهیم ۲۱۴
مسجد جدید ۲۱۱	مسجد شیخ برکه ۲۰۰
مسجد جزار ۲۱۳	مسجد شیخ مؤید ۲۹۷/۲۵۱/۲۰۷
مسجد حیدرخانه ۲۲۶	مسجد عافیه ۲۵۵/۲۰۶
مسجد حیدریه ۲۴۵	مسجد عبدالقادر گیلانی ۲۶۱/۲۲۶
مسجد حسین پاشا ۲۲۲/۲۲۵	مسجد علی بن یوسف ۲۵۸/۲۰۱

مسجد جنید ۲۲۶	مسجد عمر ۲۵۸/۲۰۱
مسجد محب الدین الواقف ۲۴۶/	مسجد عمرو ۳۰/۳۴/۳۵/۳۶/۳۷/
۲۶۸/۲۵۸/۲۵۶	۷۷
مسجد محمدی ۲۷۱/۲۰۸	مسجد غوری ۲۶۴/۲۴۳/۲۰۹
مسجد مدبولیه ۲۰۵	مسجد قبا ۷۶/۷۵/۲۳
مسجد مدینه ۳۰	مسجد قبلانیه ۲۲۵
مسجد مریدالتمر ۷۵/۲۳	مسجد قرویین ۸۰/۸۳/۸۴/۱۸۴/
مسجد مرجانی ۲۵۵/۲۲۵	۱۹۹/۲۴۴/۲۴۷/۲۵۳/۲۵۷/
مسجد مرجانیه ۲۵۶	۲۵۸/۲۶۰/۲۶۳/۲۹۱/
مسجد مستجاد ۲۲۵	مسجد قلعه الجبل ۲۰۷
مسجد مصرف ۲۲۶	مسجد قمریه ۲۲۵
مسجد منصور ۵/۳۰/۷۷/۸۲/۲۱۳/	مسجد قیروان ۵/۹/۳۷/۳۸/۸۲/
مسجد منکلی بغا ۲۶۲/۲۱۴	۸۴/۱۸۷/۱۸۹/۲۰۱/۲۰۲/
مسجد ناصریه ۲۱۴	۲۵۸/۲۵۹/۲۶۰/۲۷۳/
مسجد نیلاخاتون ۲۲۶	مسجد کواکبی ۲۱۴
مسجد هندی ۲۲۲	مسجد کوفه ۷
	مسجد ماکنس ۲۰۰

فهرست نام کشورها

بخارا ۱۴۳/۱۲۵	آسیا ۹۹/۵۲
بصره ۱۵۹/۱۵۸/۱۵۷/۳۰/۲۱	آفریقا ۹۹/۵۲
بغداد ۱۰۱/۹۹/۳۶/۳۵/۲۲/۶/۴	آفریقای شمالی ۲۲۳/۱۳۸
۱۵۲/۱۴۶/۱۳۴/۱۲۵/۱۲۴	آمل ۱۶۰
۲۲۱/۲۱۲/۱۶۳/۱۶۲/۱۵۹	اتیوپی ۲۰
۲۶۱/۲۵۶/۲۵۴/۲۴۹	اردن ۲۱۲
بلغ ۱۶۰	اروپا ۱۰۰/۹۹
بلنسیه ۲۴۷/۱۹۸/۹۹	اسپانیا ۱۲۳/۹۹/۸۳/۳۲/۱۳/۶/۱
بیت المدرس ۶۹	۱۴۸/۱۴۰/۱۲۶/۱۲۵/۱۲۴
بیزانس ۱۳۷/۱۳۵/۳۵	۲۱۲/۱۹۷/۱۸۴/۱۶۴/۱۵۲
بین النهرین ۹۷	۲۹۳/۲۴۷
پرتغال ۱۹۷	استانبول ۲۱۹/۲۱۸
ترکستان شوروی ۹۸	اسکندریه ۲۹۴/۲۰۴/۵۰/۲۱
تونس ۸۴/۸۲/۳۸/۳۷/۹/۷/۵	اشبیلیه ۲۴۷
۲۰۱/۱۸۹/۱۸۸/۱۸۴/۱۴۸	اصفهان ۱۶۰
۲۵۹/۲۵۱/۲۱۱/۲۰۴/۲۰۳	الجزیره ۲۹۲/۲۱۱
۲۹۹	اندلس ۲۴۷/۲۰۰/۱۹۷/۱۴۱/۹۹
چین ۹۷/۶/۱	۲۵۷
حلب ۲۵۰/۲۴۵/۲۱۴/۱۵۶/۱۲۵	اورشلیم ۲۴۶
۲۹۶/۲۹۴/۲۶۲	ایبری ۱۹۷
خراسان ۱۶۴	ایران ۱۲۳/۱۱۹/۹۷/۸۰/۷/۶
دمشق ۸۲/۳۶/۳۳/۳۱/۲۶/۲۲	۱۶۰/۱۵۶/۱۵۲/۱۴۵/۱۲۵

فسطاط ۲۰۵	۲۱۲/۱۸۹/۱۸۴/۱۲۰/۹۹/۸۴
فلسطين ۲۵۹/۲۱۲/۵۶/۵۳	۲۹۹/۲۹۴/۲۵۸/۲۱۸/۲۱۴
قاهره ۳۳/۳۰/۲۲/۲۱/۹/۸/۵	۲۱۲/۱۱۹/۵۷/۵۲ روم
۱۸۴/۱۴۷/۱۳۸/۸۲/۳۶/۳۴	ری ۱۶۳/۱۴۵
۲۱۹/۲۱۲/۲۰۸/۲۰۳/۱۸۸	ژاپن ۹۷
۲۶۴/۲۵۸/۲۵۵/۲۴۹/۲۴۳	سامرا ۲۲۲/۱۲۴
۲۷۳/۲۷۲/۲۷۱/۲۶۹	سليمانيه ۲۱۹
۱۴۸/۱۴۱/۱۴۰/۱۲۴/۳۲ قرطبه	سمرقند ۹۸
۲۴۷/۱۹۸/۱۸۳/۱۵۲/۱۴۹	سوريه ۱۵۶/۱۵۵/۱۴۰/۱۳۷/۸۰
۲۹۳	۲۱۲
قسطنطنيه ۹۹	سيسيل ۹۹/۵۱
قرويين ۲۴۵/۱۹۹	شام ۲۵۳/۲۱۲/۱۲۸/۱۲۱/۶
قيروان ۲۱۲/۱۸۴/۱۴۸/۳۷/۳۶	شيراز ۱۵۲
۲۵۴	صنعا ۲۶۸/۲۵۴/۲۲۱
كرخ ۱۴۶	طرابلس ۲۱۳/۲۱۲/۱۵۶/۱۵۵
كوفه ۱۲۴/۱۰۵	۲۴۹
لبنان ۲۱۲/۱۵۵	طليطله ۱۸۳/۱۴۲
ليبي ۲۹۲/۲۱۲	طنطا ۲۵۵/۲۵۸/۲۰۵
مالقه ۱۹۸	عربستان ۶۷/۵۳/۵۲/۴۹/۱۰/۲
مدينه ۵۹/۲۳	۲۱۸/۱۰۶/۹۸/۹۷/۹۶
مراكش ۱۸۴/۱۳۹/۹۹/۸۴/۸۲	عراق ۱۶۰/۱۵۶/۱۴۰/۱۲۳/۸۳
۲۵۲/۲۱۱/۲۰۴/۲۰۰/۱۹۸	۲۲۱
۲۵۸/۲۵۷	غرناطه ۲۹۳/۱۹۸/۱۹۷
مرو ۱۶۰/۷	غزنه ۱۶۳
مصر ۸۰/۷۷/۳۷/۳۶/۳۲/۲۱/۵	فاس ۲۴۴/۲۱۲/۱۹۹/۱۸۸/۱۶۴
۱۳۹/۱۲۵/۱۰۱/۹۹/۹۷/۸۴	۲۵۸/۲۵۷

نیشابور ۱۶۰/۱۵۹/۱۵۸/۸۳	۱۸۵/۲۰۴/۲۱۱/۲۵۳/۲۵۵
وین ۱۰۲	۲۹۵/۲۹۳
هرات ۱۶۰	مکه ۹/۱۰/۴۹/۵۰/۵۱/۵۲/۵۷
همدان ۱۵۴	۱۱۹/۱۴۷/۱۸۴/۲۱۸/۲۶۷
هند ۸۰	موصل ۱۶۰/۱۶۳/۲۲۲
یمن ۲۶۸/۲۵۴/۲۲۱/۵۲	ناصریه ۱۶۳
	نجف ۲۲۲

فهرست كتابها

المكارب ٢١٨	اتحاف الزمان ٢٠٤
الموطا ١٠٥	احياء العلوم ٢١٣
انجيل ٢٥٨/٢٥٧/٢١٧/١٠٣/٥٣	اخبار الامم الماضيه ١٠٧
تاريخ طبرى ١٤٢	اخبار مصر ٢٧١/٢١٠
تاريخ مساجد بغداد ٢٦٢	اختصار الاخبار ٢١٠/٢٠٠
تاريخ ملل قديم ٢٥٨	اختلاف اصول المذهب ٢١٠
تذكره السامى ٢٧٢	اختلاف الفقها ٢١٠
تورات ٢٥٨/١٠٣	اعلام النبلا ٢٦٣
جمهره ١٤٢	الاخبار ٢١٠
دعائم الاسلام ٢١٠	الاعلام فى آلام بيت الله الحرام ٢٥٣
رساله وزيريه ٢١٠	الاغانى ١٥٧/١٤١/١٠٦
روضة الآس ٢٥٢/١٩٩	التيجان ١٠٦/٥١
صحيفه الصديقه ١٠٣	الجدوه ١٩٩
طبقات الشافعيه ١٥٩	الحوادث الجامعه ٢٦٤/٢٢٢
عناصه ١٣٦	السنن ١٤٤
عيون الانبا ١٥١	الفتوح ١٠٦
فتح البارى ٢٥٣	الفهرست ٩٥/١٠٧/١٢٢/١٣٧
فهرست مخطوطات جامع الازهر ٢٦١	١٤٧/١٤٤
قانون ٢٠٠	القول المعتبر ٢٥٣
قرآن ١/٣/٤/٢٢/٢٧/٥٠/٥١/٥٢	الكامل ١٦٠
٥٥/٥٨/٧٢/٧٣/٧٩/٩٦/١٠٣	المبتدا فى الامم الخاليه ١٠٦
١١٨/١٤٠/١٨٥/١٨٩/٢٢٦	المغازى ١٠٦

۲۶۲/۲۵۷

کتاب العبر ۲۶۷

کتاب القدر ۱۰۶

کراس العیون النواظر ۲۰۵

مختصر الشیخ الاخلیل ۲۵۲

معید النیام ۲۷۲

آنچه تاکنون منتشر کرده‌ایم

نام کتاب	قیمت (تک جلدی) - ریال
۱- صحیفه نور، ج ۱	۴۵۰/ شمیز - ۸۰۰/ زرکوب
۲- صحیفه نور، مجلدات ۱۸-۲	۲۸۰/ شمیز - ۴۵۰/ زرکوب
۳- صحیفه نور، ج ۱۹	۴۰۰/ شمیز - ۷۰۰/ زرکوب
۴- صحیفه نور، مجلدات ۲۰ و ۲۱	۸۰۰/ شمیز - ۱۶۰۰/ زرکوب
۵- صحیفه نور، ج ۲۲	۲۵۰۰/ زرکوب
۶- صحیفه نور، (تجدید چاپ) مجلدات ۱-۷	۳۵۰۰/ زرکوب
فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۷- بهار ۱۳۶۱	۴۰۰
۸- تابستان ۱۳۶۱	۳۶۰
۹- پاییز ۱۳۶۱	۵۰۰
۱۰- زمستان ۱۳۶۱	۵۵۰
فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۱۱- بهار ۱۳۶۲	۳۶۰
۱۲- تابستان ۱۳۶۲	۳۶۰
۱۳- پاییز ۱۳۶۲	۴۲۰
۱۴- زمستان ۱۳۶۲	۴۶۰
فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۱۵- بهار ۱۳۶۳	۵۲۰
۱۶- تابستان ۱۳۶۳	۵۲۰
۱۷- پاییز ۱۳۶۳	۵۲۰
۱۸- زمستان ۱۳۶۳	۵۲۰
فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۱۹- بهار ۱۳۶۴	۹۵۰

۱۰۰۰	تابستان ۱۳۶۴	۲۰ -
۱۰۰۰	پاییز ۱۳۶۴	۲۱ -
۱۲۰۰	زمستان ۱۳۶۴	۲۲ -
	فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۱۲۰۰	بهار ۱۳۶۵	۲۳ -
۱۲۰۰	تابستان ۱۳۶۵	۲۴ -
۱۲۰۰	پاییز ۱۳۶۵	۲۵ -
۱۲۰۰	زمستان ۱۳۶۵	۲۶ -
	فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۱۵۰۰	بهار ۱۳۶۶	۲۷ -
۱۵۰۰	تابستان ۱۳۶۶	۲۸ -
۱۵۰۰	پاییز ۱۳۶۶	۲۹ -
۱۵۰۰	زمستان ۱۳۶۶	۳۰ -
	فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۱۵۰۰	بهار ۱۳۶۷	۳۱ -
۱۵۰۰	تابستان ۱۳۶۷	۳۲ -
۳۰۰۰	پاییز ۱۳۶۷	۳۳ -
	فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۳۰۰۰	زمستان ۱۳۶۸	۳۴ -
	فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۳۰۰۰	بهار ۱۳۶۹	۳۵ -
۳۰۰۰	پاییز ۱۳۶۹	۳۶ -
۳۰۰۰	زمستان ۱۳۶۹	۳۷ -
	فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:	
۳۰۰۰	بهار ۱۳۷۰	۳۸ -
۳۰۰۰	تابستان ۱۳۷۰	۳۹ -

- ۳۰۰۰ - پاییز ۱۳۷۰ - ۴۰
- ۳۰۰۰ - زمستان ۱۳۷۰ - ۴۱
- جلد ۱/۳۰۰، جلد ۲/۳۲۰ - فرزند ملت در آینه انقلاب اسلامی (مجموعه سخنرانی‌های شهید رجایی) - ۴۲
- جلد ۱/۲۴۰، جلد ۲/۲۲۰ - فروغ اندیشه (مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و برنامه دولت شهید باهنر) - ۴۳
- جلد ۱/۴۵۰، جلد ۲/۵۰۰ - غروب آفتاب در محراب جمعه (مجموعه خطبه‌های نماز جمعه شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی) - ۴۴
- ۴۵۰ - مجموعه اطلاعیه‌های سومین شهید محراب حضرت آیت‌الله صدوقی - ۴۵
- ۵۰۰ - فهرست روزنامه‌های موجود در کتابخانه سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - ۴۶
- ۲۰۰ - فهرست نشریات موجود در کتابخانه سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - ۴۷
- در مکتب جمعه :
- ج ۱ - ۴۸ - ۶۰۰
- ج ۲ - ۴۹ - ۸۰۰
- ج ۳ - ۵۰ - ۱۱۰۰
- ج ۴ - ۵۱ - ۱۲۰۰
- ج ۵ - ۵۲ - ۱۷۵۰
- ج ۶ - ۵۳ - ۲۳۰۰
- ج ۷ - ۵۴ - ۲۰۰۰
- پیام (مجموعه پیام‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) - ۵۵ - ۳۲۰
- مجموعه مصاحبه‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:
- سال ۱۳۶۰ - ۵۶ - ۵۰۰
- سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ - ۵۷ - ۴۰۰
- سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ - ۵۸ - ۱۲۰۰

- ۵۹ - سال ۱۳۶۵ ۵۰۰
- ۶۰ - سال ۱۳۶۶ ۱۶۰۰
- ۶۱ - مصاحبه های حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۲ - ۱۲۵۰
- ۶۲ - نسیمای نثار ۵۰۰۰
- ۶۳ - آیین نگارش ۵۰۰
- ۶۴ - راهنمای تدوین کتابشناسی ۳۵۰
- ۶۵ - مکانبات شهید رجایی با بنی صدر
- ۶۶ - نگاهی به زندگی رهبر همیشه جاویدان ۳۰۰
- فهرست مقالات جنگ تحمیلی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:
- ۶۷ - مجلدات ۱-۳ ۵۰۰
- ۶۸ - ج ۴ ۱۲۰۰
- ۶۹ - ج ۵ ۱۰۰۰
- فهرست موضوعی مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی:
- ۷۰ - مجلدات ۱ و ۲ ۱۸۰۰
- ۷۱ - ج ۳ ۲۵۰۰
- ۷۲ - گنجینه قرآن (فهرست قرآن های خطی موجود در مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان)
- ۷۳ - فهرست کتب چاپ سنگی موجود در کتابخانه سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۰۰۰
- پژوهش های نوین اطلاع رسانی:
- ۷۴ - مقالاتی در باره کتابداری - ایفلا ۱۹۹۰ جلد ۱/۷۰۰
- ۷۵ - مقالاتی در باره کتابداری - ایفلا ۱۹۹۲ جلد ۲/۵۰۰
- ۷۶ - فهرست موضوعی نسخه های خطی - عربی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران، ج ۱ ۹۰۰۰
- ۷۷ - مجموعه مقالات اولین سمینار کاربردی مراکز و سازمان های پژوهش فرهنگی و اطلاع رسانی ۱۸۰۰

- ۷۸ - فهرست مقالات مطبوعات پیرامون شعر در نخستین دهه انقلاب اسلامی ایران ۲۰۰۰
- ۷۹ - گسترش ارزش های اسلامی در ایالات متحده آمریکا ۱۵۰۰
- ۸۰ - چگونه فهرست نویسی کنیم (راهنمای فهرست نویسی برای کمک به کتابداران) ۱۲۰۰
- ۸۱ - نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی؛ بخش اول، شعر - جلد اول ۴۹۵۰
- فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران:
- ۸۲ - تیر ۱۳۷۱ ۲۰۰۰
- ۸۳ - مرداد ۱۳۷۱ ۲۰۰۰
- ۸۴ - شهریور ۱۳۷۱ ۲۰۰۰
- ۸۵ - مهر ۱۳۷۱ ۲۰۰۰
- ۸۶ - آبان ۱۳۷۱ ۲۰۰۰
- ۸۷ - آذر ۱۳۷۱ ۲۰۰۰
- ۸۸ - دی ۱۳۷۱ ۲۰۰۰
- ۸۹ - بهمن ۱۳۷۱ ۲۰۰۰
- ۹۰ - اسفند ۱۳۷۱ ۲۰۰۰
- ۹۱ - فروردین ۱۳۷۲ ۲۰۰۰
- ۹۲ - اردیبهشت ۱۳۷۲ ۲۰۰۰
- ۹۳ - خرداد ۱۳۷۲ ۲۰۰۰
- ۹۴ - تیر ۱۳۷۲ ۲۵۰۰
- ۹۵ - مرداد ۱۳۷۲ ۲۵۰۰
- ۹۶ - شهریور ۱۳۷۲ ۲۵۰۰
- ۹۷ - داستان کشف حجاب (اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان) ۲۵۰۰
- ۹۸ - فهرست موضوعی مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی ج ۳ ۳
- ۹۹ - چگونه پژوهش کنیم ۱۵۰۰
- ۱۰۰ - نقش کتابخانه های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی

آنچه منتشر خواهد شد

- ۱ - فرهنگ و تهاجم فرهنگی
(برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای)، ۱ جلد
- ۲ - فهرست موضوعی مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی ج ۴
- ۳ - سازمان کتابخانه، ۱ جلد
- ۴ - فهرست موضوعی نسخه های خطی - عربی کتابخانه های
جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲
- ۵ - فهرست بناهای اسلامی
- ۶ - فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران، ۵ جلد
- ۷ - فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران، ۷ جلد
- ۸ - بررسی بعد ادبی آثار حضرت امام خمینی (ره)، ۱ جلد
- ۹ - اقتصاد از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، ۱۰ جلد
- ۱۰ - پژوهش های نوین اطلاع رسانی، جلد ۳
- ۱۱ - صحیفه نور (تجدید چاپ)، جلد ۸

